اهل بیت علیهم السلام

عرشیان فرش نشین

استاد حسین انصاریان

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، 1323-

عنوان و نام پدیدآور:اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین/ مولف حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق آرش مردانی پور، محمدجواد صابریان.

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، 1384.

مشخصات ظاهری:695 ص.

فروست:آثار استاد حسین انصاریان؛ 6.

شابک:45000 ریال: 9649473874

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه: ص. [685] - 690؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت:نمایه.

موضوع:خاندان نبوت در قرآن.

موضوع:خاندان نبوت -- احادیث.

موضوع:چهارده معصوم.

موضوع:چهارده معصوم -- احادیث.

شناسه افزوده:مردانی پور، آرش

شناسه افزوده:صابریان، محمدجواد

رده بندی کنگره:BP104/خ2الف8 1384

رده بندی دیویی:297/159

شماره کتابشناسی ملی:م 83-36254

ص :1

اشاره

ص :22

سخن ناشر

سخن گفتن و قلم زدن پیرامون شخصیّت های بی نظیر عالم آفرینش ، سکّان داران کشتی وجود ، شگفتی های ملک و ملکوت ، آئینه های تمام نمای صفات پاک الهی ، بندگان شایستۀ حضرت حق ، عرشیان فرش نشین ، اهل بیت عصمت و طهار

اهل بیت علیهم السلام کاری بس دشوار است ، چرا که پی بردن به کنه شخصیّت آن پاکان بی بدیل کار هر کس نیست .

کسانی که آشنای به معارف حقّۀ آن انوار ملکوتی می باشند و عمر خود را در گسترش و اعتلای فرهنگ نابشان صرف نموده اند ، خود را طفل دبستان آل اللّٰه

اهل بیت علیهم السلام می دانند و بزرگان و نامداران علم و دانش و فرهنگ و اندیشه ، در مکتب انسان ساز آن حقایق عرشی زانوی عجز و ناتوانی زده اند و عالمان و اندیشمندان فرهیخته خدمت به آستان پاکشان را سعادت دنیا و آخرت دانسته ، خود را غلام درگاه آن موالیان بنده نواز می دانند .

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

اما آنچه مسلّم است این است که معرفت و شناخت ائمۀ اطهار

اهل بیت علیهم السلام و ابراز محبت و عشق به محضر رفیعشان و ولایت و سرسپردگی به اوامر و دستوارات نابشان ، امری است واجب و در حد سعه و ظرفیت افراد ، دارای مراتب مختلفی است چرا که : «لاٰ یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا » .

ص:25

در فرمان های الهیِ ائمۀ طاهرین

اهل بیت علیهم السلام ، پی بردن به حقیقت معرفت و محبت و ولایت ، نیازمند رهبری راهبران عالِم و آگاه و کمک گرفتن از عالمان ربّانی است که ،

طی این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

درک علت نیاز به معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام ، فلسفۀ عشق و محبت به آنان ، دلیل چنگ زدن به عروه الوثقایِ الهی ایشان ، علت توسل و تمسک به آن بزرگواران ، فلسفۀ پرواز در حریم ملکوتی و زیارت بارگاه نورانی آن پیشوایان شهید ، علت شاد بودن در شادی و سرور آن ملکوتیان پاک سرشت ، سبب سوز و اندوه و غم و اشک در مصیبت جانگداز آن مقتدایان مظلوم و پاسخ سؤالات متعددی که ذهن جوّال جویندگان طریق هدایت را به خود مشغول ساخته ، فقط با قلم و بیان و گفتار و نوشتار برگرفته شده از کلام گهربار و عجین شدۀ به ماءِ معین فرهنگ غنی و انسان ساز ائمۀ اطهار

اهل بیت علیهم السلام میسّر خواهد بود ، چرا که آن ذوات مقدس از لوث هر نوع پلیدی و آلودگی پاک و منوّر به نور صدق و حقیقت و راستی می باشند که ، «إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » .

پس معرفی و شناساندن در شأن کسانی است که در محضر پر فیضشان ، تحصیل پاکی و طهارت معنوی کرده باشند ، چرا که «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » .

غسل در اشک زنم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

بر موالیان اهل بیت علیهم السلام فرض و واجب است که جهت شناخت آن حقایق ملکوتی ، خوشه چین معارف پربارشان ، از زبان و قلم بزرگانی باشند که عمر خود را صرف درک معارف الهی نموده ، و علم خود را همراه با عمل آمیخته و در محبت و ولایت آل اللّٰه

اهل بیت علیهم السلام ذوب شده اند .

ص:26

اندیشمند محقق و عالم متتبع حضرت استاد حسین انصاریان مد ظله العالی پس از قریب به نیم قرن تحقیق ، تفحص ، کاوش ، مطالعه و اندوختن تجارب علمی گران سنگ در معرفی و شناساندن فرهنگ و معارف ، اهل بیت علیهم السلام عزم را جزم کرده تا دورنمایی از شخصیت والای خاندان رسالت

اهل بیت علیهم السلام را تبیین نمایند ، بدین سبب به مَآخذ و منابع اسلامی از خاصّه و عامّه روی می آورند که ناگاه با جهانی از اطلاعات و معارف پیرامون آن خاندان باکرامت

اهل بیت علیهم السلام روبرو می گردند .

شگفت اینکه معظم له که ده ها سال پیرامون معارف و معالم اهل بیت علیهم السلام مطالعه ، تحقیق ، تدریس و سخنرانی فرموده اند ، بعد از مواجه شدن با اقیانوس بی کران معارف ائمۀ اطهار

اهل بیت علیهم السلام ابراز داشتند :

هر مقدار انسان در این زمینه بیشتر تحقیق می کند تحیّرش بیشتر می شود و این عجیب نیست که آن عالِم بزرگ عامه در دنیای تحیّر خود چنین سروده است که :

لَوْ أَنَّ المُرْتَضیٰ أَبْدیٰ مَحَلَّه لَخَرَّ الْناٰسُ طُرّاً سُجَّداً لَهُ

وَ مَاتَ الْشَافِعیُّ وَ لَیْسَ یَدْری عَلیٌّ رَبُّهُ أَمْ رَبُّهُ اللّٰه

مؤلف گرانمایه ، در سه سال متوالی در شناخت اهل بیت علیهم السلام به بحث نشسته ، پس از اتمام بحث تصمیم می گیرند که مجموعۀ مباحث ایراد شده را به صورت کتابی درآورند تا نتایج زحمات بسیاری که بر خود هموار ساخته بودند ماندگار گردد .

تبدیل زبان گفتار به زبان مکتوب ، کار آسانی نبود؛ لذا بعد از پیاده شدن سخنرانی ها ، مجموعۀ مباحث به یکی از فاضلان سپرده می شود تا تحریر کنند ، پس از پایان کار حضرت استاد تحریر وی را نمی پسندند ! باز کار را به فاضل دیگری می سپارند و آن نیز مقبول نظرشان نمی افتد ، به ناچار

با وجود کثرت اشتغالات ، خود استاد ، دامن همّت بر کمر استوار ، از ابتدا با قلم قیّم

و توانای خود مباحث را به رشتۀ تحریر درمی آورد .

عجب است ، چنان که ایراد مباحث در طول سه سال انجام یافت کشاکش تحریر نیز سه سال به طول انجامید .

خواجه می فرماید :

بدان صوفی شراب آن گه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

این اثر بیش از 27 اربعین ، در شیشۀ جان و دلدادگی و تفحص و تحقیق تخمیر شده و شراب ناب معارف اهل بیت علیهم السلام تقدیم تشنگان زمزم معالمشان گردید که البته این همه عنایت حضرت حق است که ، «وَ سَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ شَرٰاباً طَهُوراً » .

این نکته ناگفته نماند که در جای جای کتاب ، نظراتی مطرح شده است که طرح آنها در این سطح و بدین سبک تازگی دارد .

این اثر با توجه به این که برگرفته شده از قلم عالمانه و زحمات طاقت فرسای استاد می باشد ، در نوع خود در جهت ترویج و نشر فرهنگ غنیّ و انسان ساز اهل بیت علیهم السلام و معرفی آن چشمه های جوشان توحید و اخلاق و عمل اثری در خور استفاده خواهد بود .

امید است که این اثر برای اهل تحقیق ، نمایانگر گوشه ای از خورشید شخصیّت در محاق ماندۀ خاندان نبوت

اهل بیت علیهم السلام و برای اهل حال و عمل ، واسطه ای برای وصال به معرفت آن انوار مقدس باشد .

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

شخصیت اهل بیت :علیهم السلام

اشاره

ص:29

لزوم شناخت اهل بیت :

اشاره

لزوم شناخت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان - که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس آیهٔ مودّت (1) تا لحظات پایان عمر ، امت را به شناخت آنان و اطاعت از فرمان هایشان سفارش فرمود - و ضرورت معرفت موقعیّت و جایگاهشان در کتاب خدا و روایات صحیح و متین ، حقیقتی است که توجه به آن سبب فراهم آمدن سعادت دنیا و آخرت و غفلت از آن موجب شقاوت و هلاکت ابدی و بر باد رفتن اعمال و زحمات انسان است .

امام صادق علیه السلام به معلّی بن خنیس فرمود :

یا مُعَلّی ! لَو أنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مِائَهَ عَام بَینَ الرُّکْنِ وَالمَقامِ ، یَصُومُ النَّهارَ وَیَقُومُ الَّلیلَ حَتَّی یَسْقُطَ حَاجِبَاهُ علی عَینَیهِ ، وتَلْتَقی تَراقِیهِ هَرَماً ، جَاهِلاً لِحَقِّنَا ، لَم یَکُن لَه ثَوابٌ (2) .

ص:31

1- ((1)) - «ذٰلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبٰادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبیٰ وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیهٰا حُسْناً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَکُورٌ » این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند ، مژده می دهد . بگو : از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهم . و هر کس کار نیکی کند ، بر نیکی اش می افزاییم ؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است . شوری (42) : 23 .

2- ((2)) - ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : 455 ؛ المحاسن : 90/1 ، باب 16 ، حدیث 40 ؛ بحار الأنوار : 177/27 ، باب 7 ، حدیث 24 .

ای معلّی ! اگر بنده ای صد سال میان رکن و مقام خدا را بندگی کند ، روزها را روزه بگیرد و شب ها را به تهجّد و راز و نیاز بگذراند تا جایی که از شدّت پیری ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان های گردنش در سینه اش فرو رود ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد ، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود .

با شناخت اهل بیت علیهم السلام - که متکی بر آیات قرآن و مستند به روایات معتبر باشد - پرده ها و حجاب های باطلی که عامل دور ماندن از اهل بیت علیهم السلام است از میان می رود و آثار وجودی و تأثیر روش و منش و فرهنگ آن بزرگواران بر صفحهٔ حیات انسان نقش می بندد .

شناختی صحیح و واقعی است که بتواند همگان را در فهم موقعیّت آنان در عرصهٔ هستی و نیز در خیمهٔ حیات انسان و وجوب پیروی از آن بزرگواران در همهٔ شؤون زندگی ، رهنمون شود .

ما وقتی به حقیقت بدانیم و بشناسیم که مصداق واقعی و اتمّ و اکمل عناوینی که در قرآن مجید و روایات و معارف استوار اسلامی آمده ، چون اهل الذکر ، صادقین ، محسنین ، متّقین ، مجاهدین ، مؤمنان ، صابرین ، اولو الالباب ، صراط ، سبیل ، ثار اللّه ، وجه اللّه ، عین اللّه ، جنب اللّه ، اذن اللّه ، لسان اللّه ، ولی اللّه ، اهل بیت علیهم السلام هستند ، راه چگونگی برخورد با آنان و بهره گرفتن از فرهنگ سعادت بخششان به روی ما باز می شود به گونه ای که جز آنان را به عنوان چراغ زندگی و کشتی نجات و پیشوای واقعی انتخاب نخواهیم کرد و در مشکلات دنیا و آخرتمان و هنگام هجوم وسوسه ها و اغواگری ها و شبهات دینی ، جز به آنان که راسخون در علم اند (1) مراجعه

1- (1)) - «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَمٰاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشٰابِهٰاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مٰا تَشٰابَهَ مِنْهُ ابْتِغٰاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغٰاءَ تَأْوِیلِهِ وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا وَ مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ » « اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب ، آیات محکم است [که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است] آنها اصل و اساس کتاب اند ، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی اش

مختلف و گوناگون است و جز به وسیلۀ آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه انگیزی و طلب تفسیرِ [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می کنند ، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند . و استواران در دانش [و چیره دستان در بینش] می گویند : ما به آن ایمان آوردیم ، همه [چه محکم ، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست . و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکّر نمی شوند . » آل عمران (3) : 7 .

نخواهیم نمود و عقل و روح و قلب را از شراب طهور معارفشان سیراب خواهیم ساخت و از باب :

« قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ . . . » (1).

بگو : اگر خدا را دوست دارید ، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد . . .

با همهٔ وجود به پیروی از آنان برخواهیم خاست تا محبوب خدا شویم و خدا به سبب خشنودی اهل بیت علیهم السلام از ما خشنود شود .

شناخت اهل بیت علیهم السلام که سبب شناخت خدا و قرآن و هستی است و موجب نورانیّت قلب برای مکاشفه و شهود حقایق است و عامل تزکیهٔ نفس و تربیت درون و آراسته شدن برون و متخلق شدن به اخلاق می باشد ، بی تردید انسان را از آتش دوزخ می رهاند و عشق ورزی به آنان جواز عبور از صراط را به دست انسان می دهد و ولایت و پذیرفتن امامتشان ایمنی از عذاب می آورد .

1- (1)) - آل عمران (3) : 31 .

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم - که شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی با سندی ارزشمند نقل کرده - می فرماید :

مَعرِفَهُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَی الصِّراطِ ، وَالْوَلایَهُ لآلِ مُحَمَّدٍ أمانٌ مِنَ العَذَابِ (1) .

شناخت آل محمّد سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمّد جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمّد ایمنی از عذاب است .

آری ، هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را از زبان قرآن و سنت صحیح نبوی بشناسیم ، راه سعادت دنیا و آخرت را به روی خود باز می کنیم و طریق شقاوت و بدبختی ابدی را به روی خود می بندیم (2) .

شیخ سلیمان قُنْدُوزی و ابراهیم بن محمّد جوینی که هر دو از علمای برجستهٔ اهل سنت و از گروه منصفانند این روایت را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ شناخت امیرمؤمنان علیه السلام و امامان پس از او نقل می کنند :

یَا عَلیُّ ! أنا مَدینَهُ العِلمِ وَأنتَ بَابُها ، وَلَن تُؤتیٰ المَدینَهُ إلاّ مِن قِبلِ البَابِ ، وَکذَبَ مَنْ زَعَمَ أنَّه یُحِبُّنِی وَیُبْغِضُکَ ؛ لأنَّکَ مِنّی وَأنَا مِنکَ ؛ لَحمُکَ مِن لَحمِی ، وَدَمُک مِن دَمِی ، وَرُوحُکَ مِن رُوحِی ، وَسَرِیرَتُکَ مِن سَرِیرَتِی ، وَعَلانِیتُک مِن عَلانِیَتِی ، وَأنتَ إمَامُ أُمّتِی وَخَلِیفَتی عَلَیهَا بَعدِی . سَعِدَ مَن أطاعَکَ وَشَقِیَ مَن عَصَاکَ ، وَرَبِحَ مَن تَوَلاَّک وَخَسِرَ مَن عَادَاکَ ، وَفَازَ مَن لَزِمَکَ وَهَلَکَ مَن فَارَقَکَ . مَثَلُکَ وَمَثَلُ الأئِمَّهِ مِن وُلِدِکَ بَعدِی مَثَلُ سَفینَهِ

1- ((1)) - ینابیع الموده: 78/1، باب 3، حدیث 16؛ فرائد السمطین : 256/2 باب 49، حدیث 525.
2- ((2)) - هیثمی در مجمع الزوائد : 172/9 و ابن حجر در الصواعق المحرقه وطبرانی در الأواسط روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون محبت و معرفت اهل بیت بیان فرموده اند که : الزموا مودتنا أهل البیت فانه من لقی اللّه عزوجل وهو یودّنا دخل الجنه بشفاعتنا والذی نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله الاّ بمعرفه حقنا .

نُوحٍ ، مَن رَكِبَهَا نَجا وَمَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ ؛ وَمثَلُكُم كَمَثَلِ النُّجومِ ، كُلَّما غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجمٌ إلى يَومِ القِيَامَهِ (1) .

يا علی ! من شهر دانشم و تو درِ آن هستی و به شهر جز از راه درش درنمی آیند ؛ آنکه گمان می کند مرا دوست دارد و دشمن توست ، در دوستی من دروغ می گوید زیرا تو از منی و من از تو ، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو پیشوای امتم هستی و خلیفهٔ من پس از من بر آنانی . کسی که از تو پیروی کرد خوشبخت شد و آنکه از تو نافرمانی کرد بدبخت شد و آنکه ترا دوست داشت سود برد و آنکه تو را دشمن داشت زیان دید و کسی که ملازم تو شد به رستگاری رسید و هر که از تو جدا شد به هلاکت رسید . مثال تو و امامان از نسل تو پس از من مثال کشتی نوح است ، هرکه بر آن درآمد رهایی یافت و هر که از آن تخلف کرد غرق شد ، و مثل شما اهل بیت مثل ستارگان است ، هرگاه ستاره ای غایب شود ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت .

حضرت حق بندگان را به چنگ زدن و متمسک شدن به ریسمان الهی که لازمهٔ آن معرفت و شناخت حبل الله است ، امر می فرماید که :

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا . . . » (2).

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید ، و پراکنده و گروه گروه نشوید . . .

1- (1)) - ینابیع الموده : 95/1 ، باب 4 ، حدیث 6 ؛ فرائد السمطین : 423/2 ، حدیث 517 . جامع الأخبار : 14 ، الفصل الخامس ؛ توضیح اینکه این حدیث در الأمالی، صدوق : 269 ، المجلس الخامس والأربعون ، حدیث 18 ، آمده ، ولی به جای مدینه العلم ، مدینه الحکمه ذکر شده است .
2- (2)) - آل عمران (3) : 103 .

از حضرت امام باقر علیه السلام دربارۀ مصداق حبل اللّه روایت شده است :

آلُ مُحَمَّدٍ صَلواتُ اللّهِ علیهِم ، هُم حَبلُ اللّهِ المَتینِ الّذِی أُمِرَ بِالاِعتِصَامِ بِهِ فَقَالَ : «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّٰهِ جَمِیعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا . . . » (1).

اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله ریسمان استوار خدا هستند که خدا چنگ زدن به آن را فرمان داده ، فرموده : و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید ، و پراکنده و گروه گروه نشوید . . .

آری ، آن بزرگواران که دریای بی کران معرفت و علم و عمل اند و صاحب همۀ فضایل و کمالات اند و نظیری برای آنان در همۀ هستی یافت نمی شود ، به فرمان حضرت حق با دارا بودن مقام امامت ، در میان خلق درآمدند تا گروهی را از دوزخ قیامت بترسانند و دسته ای را به شرط ایمان و عمل به بهشت دنیای دیگر دل خوش کنند و جمعی را به بهشت مثالی و فرقه ای را به جنّت عقلانی و شماری را به آسمان قداست و معنویت و شایستگانی را به مقام یقین برسانند .

شناخت واقعی خدا و قیامت ، درک مفاهیم معنوی ، دسترسی به معانی حقیقی قرآن ، پی بردن به سنت نبوی ، تحصیل کمالات و فضایل ، به دست آوردن خوشبختی دنیا و آخرت ، سالم ماندن از شقاوت و بدبختی ، آراسته شدن به حسنات ، در امان ماندن از سیّئات ، رسیدن به مقام لقا و قرب حق ، لیاقت یافتن برای ورود به بهشت ، در امان قرار گرفتن از دوزخ ، قدرت یافتن برای مقابله با وسوسه ها و اغواگری های شیطان ، چشیدن لذّت عبادت و دوری از معصیت ، لمس حقیقت تقوا ، مزیّن شدن به زینت ورع

1- (1)) - تفسیر العیاشی : 194/1 ، حدیث 123 ؛ تفسیر الصافی 365/1 ؛ بحار الأنوار : 233/65 ، باب 24 .

و پاکدامنی و درستی و پارسایی و صدق و صفا ، همه و همه از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از فرمان ها و احکامشان میسّر است .

آری ، اهل بیت علیهم السلام - چنان که از آیات کتاب خدا و روایات معتبره و اخبار صحیح استفاده می شود - منشأ همهٔ برکات مادی و معنوی هستند و انسان بدون شناخت آنان و تمسّک به وجودشان و اطاعت از خواسته هایشان نه اینکه به هیچ برکتی نمی رسد بلکه از همهٔ برکات محروم می شود .

شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی و ابراهیم بن محمّد جوینی به نقل از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کنند که : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

یا علی ! آنچه به تو املا می کنم بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! بر من از فراموشی می ترسی ؟ فرمود : نه ، من از خدا خواسته ام که تو را حافظ همهٔ حقایق قرار دهد ، ولی به خاطر شریکانت بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! شریکانم کیانند ؟ فرمود : امامان از ذریه ات که به خاطر آنان برای امت باران می بارد و دعایشان مستجاب می گردد و خدا بلا را به واسطهٔ ایشان از امت برمی گرداند و به سبب وجودشان رحمت از آسمان نازل می شود و این اول آنان است - و اشاره به حسن فرمود - سپس گفت : این دوّمی از آنان است - و آنگاه اشاره به حسین نمود - سپس گفت : و امامان پس از حسین (1) .

مصداق و معنای اهل بیت اهل بیت علیهم السلام

گروهی از عالمانی که دست پروردگان حکومت های جائر و سلاطین ظالم و پادشاهان ستمکار بودند و از موقعیّت علمی و اجتماعی خویش

1- (1)) - ینابیع الموده: 73/1، باب 3، حدیث 8؛ فرائد السمطین: 259/2، باب 50، حدیث 527.

برای توجیه مشروعیّت حکومت آن بیدادگران سوء استفاده می کردند تا به نان و نوایی برسند و به درهم و دیناری چند از کیسهٔ شیاطین دست یابند ، همراه با عنادی خاص و تعصّبی برخاسته از حسد و برای دل خوشی سلطه جویان و ایجاد انحراف و کژی در مسیر مسلمانان ، حقایق دینی و کلمات معنوی را تحریف کردند و برای آن حقایق ، معانی و ترجمه هایی ذکر کردند که هیچ گونه سند قرآنی و روایی نداشته بلکه در قرآن و روایات در مورد آن حقایق ، معانی و مصادیقی ذکر شده که خلاف گفتار و نوشتار آنان است .

از جملهٔ آن حقایق و کلمات ، کلمهٔ « اهل بیت » است که در آیهٔ شریفهٔ تطهیر مورد خطاب حضرت حق قرار گرفته است .

اهل بیت در آیهٔ تطهیر

در آیهٔ شریفهٔ تطهیر می خوانیم :

« . . . إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » .(1)

. . . جز این نیست که خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام [که به روایت شیعه و سنی محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید ، و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند .

این جاهلان و متعصبان کوردل برای انحراف افکار و عقاید مسلمانان بدون توجه به قواعد ادبی ، تفسیری بی پایه و اساس برای آن ذکر کرده اند ،

1- (1)) - احزاب (33) : 33 .

چرا که ضمایر در این آیهٔ شریفه به صورت مذکّر ذکر شده ، ولی آنان اهل بیت را به زنان و همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا کرده و مصداق اهل بیت را فقط همسران آن حضرت گرفته اند !

زید بن علی بن الحسین فرموده : گروهی از نادانان که گمان کرده اند خدا از این آیه همسران پیامبر را اراده کرده است ؛ بی تردید دروغ گفته اند و مرتکب گناه سنگینی شده اند . به خدا سوگند اگر خدا از این آیه همسران پیامبر را اراده داشت بی تردید ترکیب ادبی آیه را به این صورت ذکر می کرد : « إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » ، چنانچه در آیات قبل و بعد از این آیه که خطاب به همسران پیامبر است همهٔ ضمایر آیه مؤنث است ، مانند : « منکن ، اذکرن ، بیوتکن ، تبرجن ، لستن ، قرن ، أقمن ، أتین ، أطعن » (1) .

روایت زیر هم که در یکی از مهم ترین کتاب های حدیث اهل سنت یعنی صحیح مسلم نقل شده پاسخ علما و دانشمندان بی تقوایی است که به خاطر حاکمان بنی امیه و بنی عباس به تحریف معنای آیهٔ تطهیر دست زدند و را بر خلا اهل بیت ف قرآن و روایات زیادی که در کتاب های حدیث اهل سنت آمده به معنای همسران پیامبر گرفته اند !!

یَزیدُ بنُ حَیّان ، عَن زَیدِ بن أرقَم (بَعدَ ذِکرِ حَدیثِ الثَّقَلَینِ : إنّی تَارِکٌ فِیکُم الثَّقَلَینِ کِتَابَ اللّهِ . . . وَأهلَ بَیتِی) فَقُلنَا : مَن أهلُ بَیتِه ؟ نِسَاؤُهم ؟ قَالَ : لا وَأیمُ اللّه ، إنّ المَرأةَ تَکونُ مَعَ الرَّجُلِ العَصْرَ مِنَ الدَّهرِ ثُم یُطَلِّقُها فَتَرجِعُ الیَ أبیِها وَقومِها . أهلُ بَیتِه أصلُه وَعُصْبَتُهُ الذینَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةَ بَعدَه (2) .

ص:39

1- (1)) - تفسیر القمی : 193/2 ؛ بحار الأنوار : 206/35 ، باب 5 ، حدیث 1 .
2- (2)) - صحیح مسلم : 1493/4 ، باب 4 ، حدیث 2408 .

یزید بن حیان از زید بن ارقم روایت می کند که : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه . . .) را بیان فرمودند ما پرسیدیم : اهل بیت پیامبر کیانند ، آیا زنان او هستند ؟ فرمود : نه ، سوگند به خدا ، چه بسا زن بخشی از زندگی خویش را با همسر خود بسر می برد سپس مرد او را طلاق می دهد ، آنگاه به پدر و طائفه اش بازمی گردد ، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اصل و ریشهٔ او هستند که بعد از پیامبر صدقه بر آنان حرام شده است .

آنان با اینکه می دانستند خود همسران پیامبر از جمله عایشه (1) و گروهی از اصحاب و دانشمندان خودشان معنا و مصداق اهل بیت را حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین

اهل بیت علیهم السلام و امامان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام به شمار آورده اند ولی تاریکی باطن و عنادشان با شیعه ، آنان را منحرف و مجبور ساخت تا در جهت بندگی هوای نفس و پرستش حاکمان اموی و عباسی به تحریف حقایق برخیزند !

معنای اهل بیت در روایات

اشاره

راویان متعددی در روایات زیادی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق اهل بیت را امام علی و حضرت فاطمهٔ زهرا و امام حسن و امام حسین و امامان معصوم از نسل حضرت امام حسین

اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده اند این راویان عبارتند از :

ام سلمه ، عایشه ، ابوسعید خدری ، ابوبرزه اسلمی ، ابوالحمراء هلال بن حارث ، ابولیلی انصاری ، انس بن مالک ، براء بن عازب ، ثوبان بن بجدد ، جابر بن عبداللّه انصاری ، زید بن ارقم ، زینب دختر ابوسلمه مخزومی ،

1- (1)) - صحیح مسلم : 1501/4 ، باب 9 ، حدیث 2424 .

سعد بن ابی وقاص ، صبیح ، عبداللّه بن عباس ، عمر بن ابی سلمه ، عمر بن خطاب ، واثله بن اسقع .

کتاب های معتبر اهل سنت مصداق واقعی اهل بیت را از این راویان روایت کرده اند و شیعه با استناد به قرآن و روایت این راویان و کتب با ارزش خود با همهٔ وجود ، دل به اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام بسته و آنان را پیشوا و رهبر و جانشینان به حق پیامبر می داند و اطاعت از آنان را واجب و اقتدا به ایشان را سبب سعادت دنیا و آخرت و نجات ابدی می شمارد .

شایسته است برای تیمّن و تبرک و اطمینان قلب عاشقان و محبان اهل بیت علیهم السلام به نقل چند روایت اکتفا شود ؛ چرا که تفصیل در این باب در این مختصر نمی گنجد .

روایت اول :

العَّوامُ بنِ حُوشَب عَنِ التَمیِمِی قَالَ : دَخلتُ عَلی عَائِشَهَ فَحَدَّثَتنَا : إنَّها رَأَت رَسُولَ اللّٰهِ دَعا عَلیاً وَفَاطِمَهَ وَالحَسَنَ وَالحُسَیَنَ فَقَالَ : أللَّهُمَّ ، هَؤُلاءِ أهلُ بَیتِی فَأذْهِب عَنْهُمُ الرّجسَ وَطَهِّرهُمْ تَطْهِیراً (1) .

عوام بن حوشب از تمیمی روایت می کند که تمیمی گفت : بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت : رسول خدا را دیده که علی ، فاطمه ، حسن و حسین را طلبیده ، فرموده است : خدایا ! اینان اهل بیت من هستند ، پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان .

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 382 .

روایت دوم :

جمیع بن عمیر می گوید : با مادرم به حضور عایشه رفتیم ؛ مادرم از او پرسیده ، گفت : به من بگو : عشق و علاقهٔ پیامبر به علی چگونه بود ؟ عایشه به او گفت : او در میان مردان ، محبوب ترین شخص نزد پیامبر بود ، من خود دیدم که او را به همراه فاطمه ، حسن و حسین زیر جامهٔ خود گرفت و سپس گفت : خدایا ! اینان اهل بیت من هستند ، خدایا ! هر گونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان . من نیز پیش رفتم تا سرم را زیر جامه کنم اما پیامبر مرا عقب راند ! گفتم : آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ پاسخ داد : تو بر خیر هستی ، تو بر خیر هستی (1) .

روایت سوم :

عیسیَ بنُ عَبدِاللّهِ بنِ مَالِک ، عَن عُمَرِ بنِ الخَطّابِ : سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ : أیُّهَا النّاس ، إنَّی فَرَطٌ لَکُمْ وَإنّکُمْ وَارِدُونَ عَلَیَّ الْحَوض ، حَوضاً أعْرَضَ مِمّا بینَ صَنعَاءَ وَبُصرَی ، فیهِ قَدْحَانُ عَدَدَ النّجوم مِن فِضَّهٍ ، وَإنّی سائِلُکُم حِین تَرِدُونَ عَلَیَّ عَنِ الثَّقَلَیْنِ ، فَانْظُروا کَیْفَ تَخْلِفُونی فِیْهِما ، السَبَبِ الأکْبَرِ کِتابِ اللّه طَرَفُهُ بِیَدِ اللّهِ وَطَرَفُهُ بِأیدیکُمْ ، فاسْتَمْسِکُوا بِهِ وَلا تَبَدَّلُوا ، وعِتْرَتی أهلَ بَیْتی فَإنَّهُ قَدْ نَبَّأنی اللَّطیْفُ الخَبیرُ أنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلیَّ الحَوْضَ . فَقُلْتُ : یا رَسُولَ اللّهِ ، مَنْ عِتْرَتُکْ ؟ قالَ : أهلُ بَیتی مِنْ وُلْدِ عَلیٍّ وَفاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسَیْنِ وَتِسْعَهٍ مِنْ صُلْبِ الحُسَینِ ، أئمَّهٍ أبْرارٍ هُمْ عِتْرَتی مِنْ لَحْمی وَدَمی (2) .

1- (1) - شواهد التنزیل : 61/2 ، حدیث 682 .
2- (2) - تفسیر البرهان (با اندکی تفاوت) : 9/1 ؛ کفایه الأثر : 91 ؛ بحار الأنوار : 317/36 ، باب 41 ، حدیث 165 .

عیسی بن عبداللّه بن مالک از عمر بن خطاب روایت می کند که از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : ای مردم ! من جلودار شما هستم و شما کنار حوض بر من وارد خواهید شد ، حوضی که گستردگی اش از صنعا تا بُصری است و به عدد ستارگان ، جام زرین در آن است ؛ هنگامی که بر من وارد می شوید من دربارهٔ ثقلین از شما سؤال خواهم کرد پس با تأمل و دقت بنگرید که در این دو چگونه جانشینم خواهید بود ، ریسمان بزرگ تر کتاب خداست که یک سویش به دست خدا و سوی دیگرش به دست شماست ، پس به آن چنگ زنید و دگرگون نگردید [و ریسمان کوچکتر] عترتم اهل بیتم . هر آینه و خدای لطیف آگاه به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض بر من وارد شوند .

عمر بن خطاب می گوید : به پیامبر گفتم : یا رسول اللّه ! عترت تو چه کسانی هستند ؟ فرمود : اهل بیتم از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین نُه تن از صلب حسین که امامانی نیکوکارند و اینان عترت من از گوشت و خون من هستند .

روایت چهارم :

مُوسی بنُ عَبدِ ربه : سَمِعتُ الْحُسَینَ بنَ عَلِیٍّ یَقُولُ فِی مَسجِدِ النَّبِیِّ - وَذلِکَ فِی حَیاهِ أبِیهِ عَلِیّ علیه السلام : - سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ یَقولُ : ألا إنَّ أهلَ بَیتِی أمانٌ لَکُمْ فَأَحِبُّوهُم لِحُبّی ، وَتَمَسَّکُوا بِهِم لَنْ تَضِلّوا . قیل : فَمَن أهْلُ بَیتِکَ یَا نَبِیَّ اللّهِ ؟ قَالَ : عَلِیٌّ وَسِبْطَایَ وَتِسعَهٌ مِن وُلدِ الْحُسَینِ ، أئِمَهٌ امَنَاءُ مَعصُومُونَ ، ألا إنَّهُم أهلُ بَیتِی وَعِترَتِی مِنْ لَحمِی وَدَمِی (1) .

1- (1) - کفایه الأثر : 170 ؛ بحار الأنوار : 341/36 ، باب 41 ، حدیث 207 (با اندکی تفاوت) .

موسی بن عبد ربه می گوید : از حسین بن علی در مسجد پیامبر در روزگار حیات پدرش علی علیه السلام شنیدم می فرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می گفت : آگاه باشید که اهل بیتم سبب امان و زنهار شما هستند ، پس آنان را به خاطر محبت من دوست بدارید و به ایشان تمسّک جویید تا هرگز گمراه نگردید . گفته شد : اهل بیت تو چه کسانی هستند ای پیامبر خدا ؟ فرمود : علی و دو نوهٔ من و نُه نفر از فرزندان حسین که امامانی امین و معصوم اند ؛ آگاه باشید که آنان اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند .

تا اینجا روشن شد که شیعهٔ دوازده امامی با استناد به قرآن و سنت به اهل بیت علیهم السلام تمسّک جسته و پیروی از آنان را واجب دانسته و ولایت و امامتشان را پذیرفته و اسلام حقیقی را از آنان گرفته و با دلیل استوار و حجّت آشکار و برهان پایدار اعلام می دارد که : اهل بیت بر اساس روایات زیادی که در کتاب های فریقین نقل شده معنا و مصداقی جز حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت ابا عبداللّٰه الحسین و نُه امام معصوم پاک از نسل سیدالشهداء

اهل بیت علیهم السلام ندارد (1) و از تحریف گران و وسوسه اندازان و عُمّال سرسپردهٔ حاکمان اموی و عباسی - که در لباس علم و دانش توجیه گر مشروعیت حکومت و مدرسهٔ آنان بودند و به خواست آنان حقایق دینی را تغییر می دادند - تا قیامت بیزار است و هرگز و به هیچ قیمتی دست از ولایت

1- ((1)) - مرحوم سید بن طاوس در کتاب طرائف خود بحثی را پیرامون نزول آیهٔ تطهیر دربارهٔ آل محمّد اهل بیت علیهم السلام آورده و بعد از ذکر احادیثی به نقل از کتاب فضل آل البیت اثر مورخ بزرگ مصری مقریزی ، 10 حدیث دیگر را پیرامون مصداق واقعی اهل بیت از کتب مختلف اهل تسنن ذکر می نماید طرائف : 288 .

اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به آنان و محبت و عشق به ایشان و گریه و عزاداری بر مصیبتشان برنمی دارد .

لزوم شناخت اهل بیت علیهم السلام در روایات

در علم منطق در بحث معرِّف ، همۀ اهل منطق به اتفاق آراء می گویند :

معرِّف که اقدام به شناساندن حقیقتی می کند باید اجلیٰ از معرَّف باشد تا بتواند حقیقت را آن گونه که هست بنمایاند .

پس از اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام و اینکه آنان وارث علم پیامبران هستند و خداوند به آنان الهام می کند ، باید گفت : در این جهان هستی پس از خدای سبحان چه معرّفی برای شناساندن اهل بیت علیهم السلام ، اجلیٰ از خود اهل بیت علیهم السلام وجود دارد ؟ ما برای شناخت شخصیت وجودی و معرفتی اهل بیت علیهم السلام چاره ای جز مراجعه به خود اهل بیت علیهم السلام نداریم ، زیرا هیچ کس به آنان آگاهی جامع و کامل ندارد و آنچه دیگران دربارۀ آنان بگویند تعریفی ناقص یا به قول اهل منطق جامع افراد و مانع اغیار نیست یعنی نمی تواند اهل بیت علیهم السلام را آن گونه که هستند به ما بشناساند .

با توجه به مطالب قبل مشخص شد که شناخت اهل بیت علیهم السلام و معرفت به حقیقت و شخصیت آنان امری لازم و سبب رستگاری و موجب قرب به خداوند سبحان و دریافت اسلام صحیح و واقعی و در حقیقت شناخت صراط مستقیم الهی است . به خاطر عظمت و حساسیت مطلب و تأکید بر آن و دقت توجه هر چه بیشتر ، به چند روایت دیگر اشاره می شود .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

أَسْعَدُ النّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا ، وَتَقرّبَ إلی اللّهِ بِنَا ، وَأخلَصَ حُبَّنا ، وَعَمِل بِما إلیهِ نَدَبْنا ، وَانتَهی عَمّا عَنهُ نَهینَا ، فَذَاکَ مِنّا وَهُوَ فِی دَارِ المُقَامَهِ

ص:45

مَعَنَا (1) .

خوشبخت ترین مردم کسی است که مزیت و برتری ما را [بر دیگر مخلوقات] شناخت و به وسیلۀ ما به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص نمود و به اموری که ما بر آن می خوانیم عمل کرد و از آنچه که ما باز می داریم دست برداشت . چنین کسی از ماست و در بهشت ابدی با ما خواهد بود .

زرعه می گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم :

أیُّ الأعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ الْمَعرِفَهِ ؟ قَالَ : مَا مِن شَیءٍ بَعدَ الْمَعْرِفَهِ یَعدِلُ هَذِه الصَلاهَ ، وَلا بَعدَ الْمَعْرِفَهِ وَالصَّلاهِ شَیءٌ یَعدِلُ الزَکاهَ ، وَلا بَعدَ ذَلِکَ شیءٌ یَعدِلُ الصَّوْمَ ، وَلا بَعدَ ذلکَ شَیءٌ یَعدِلُ الْحَجَّ ؛ وَفَاتِحَهُ ذَلِکُ کُلِّه مَعرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنا (2) .

پس از شناخت و معرفت خدا کدام عمل برتر است ؟ حضرت فرمود :

پس از شناخت ، هیچ چیز برابر این نماز نیست و پس از شناخت نماز هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همۀ آنها شناخت ماست .

آری ، کیفیت نماز و زکات و روزه و حج و راه صحیح انجام دادن این عبادات را باید از اهل بیت علیهم السلام که قرآن در خانۀ آنان نازل شده و وارثان دانش پیامبرند آموخت ؛ این آموختن جز با شناخت آنان و فرهنگ و فرمان ها

1- (1)) - غرر الحکم : 115 ، فی ضروره الإمامه ، حدیث 1995 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 694 ، مجلس یوم الجمعه ، حدیث 1478 ؛ وسائل الشیعه : 27/1 ، باب 1 ، حدیث 34 .

و احکامشان میسّر نخواهد شد .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

مَن مَنّ اللّهُ عَلَیهِ بِمَعرِفَهِ أهلِ بَیتِی وَوَلایَتِهِم ، فَقَد جَمَعَ اللّهُ لَهُ الْخَیر کُلَّهُ . (1)

کسی که خدا به شناخت اهل بیت من و ولایتشان بر او منت نهاده بی تردید همهٔ خیر را برای او گرد آورده است .

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام در تأویل آیهٔ شریفهٔ :

« . . . وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً . . . » (2).

. . . و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند . . .

روایت می کند که آن حضرت فرمود :

طَاعَهُ اللّهِ وَمَعرِفَهُ الإمَامِ (3) .

[کسی که حکمت به او داده اند ، بی تردید خیر کثیر به او عنایت شده و خیر کثیر] طاعت خدا و شناخت امام است .

1- (1)) - بشاره المصطفی : 176 ؛ الأمالی، صدوق : 474 ، المجلس الثانی والسبعون ، حدیث 9 ؛ بحار الأنوار : 88/27 ، باب 4 ، حدیث 36 .
2- (2)) - بقره (2) : 269 .
3- (3)) - الکافی : 185/1 ، باب معرفه الإمام ، حدیث 11 ؛ المحاسن : 148/1 ، باب 19 ، حدیث 60 ؛ بحار الأنوار : 215/1 ، باب 6 ، حدیث 22 .

اهل بیت : برترین ها و بهترین ها

اشاره

در میان موجودات هستی ، چه موجوداتی که از نظر آفرینش ، مادّی محض می باشند و چه موجوداتی که سراپای وجودشان معنوی است و چه موجوداتی که ترکیبی از مادّیت و معنویّت هستند ؛ برترین ها و بهترین هایی وجود دارند .

سبب و علت برتر و بهتر بودن هر یک از این سه نوع ، یا انتخاب و گزینش حضرت حق است یا توجه معنوی او یا سعهٔ وجودی موجود یا ایمان کامل و یقین جامع و عمل شایستهٔ او و یا سبب و علّت دیگری که بر ما پوشیده و پنهان است .

به خاطر توضیح مطلب ، از میان برترین و بهترین های هر یک از این سه نوع ، به نمونه هایی اشاره می شود :

بهترین مکان ها

اشاره

در قرآن مجید و روایات از مکان ها و قطعه زمین هایی نام برده شده که در پیشگاه خدا از ارزش و موقعیّت ویژه ای برخوردارند که آنها را از دیگر مکان ها ممتاز و برتر نموده و برای انسان بر اساس رحمت و لطف حق به خاطر قرار گرفتن در آن مکان ها و انجام یک سلسله عبادات و آداب ، پاداش های عظیم و ثواب های بزرگ مقرّر شده و شکستن حرمت آن مکان ها نیز بر همگان ممنوع و حرام گشته است .

قطعه زمینی که کعبهٔ مکرّمه روی آن قرار دارد از جانب خدای مهربان انتخاب شده و این انتخاب به آن مکان شرافت و برتری داده و آن را از میان همهٔ مکان ها برجسته و ممتاز کرده است .

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده :

إنَ اللّهَ اخْتَارَ مِن کُلِ شیءٍ شَیئاً ، وَاخْتَارَ مِن الأرضِ مَوضِعَ الکَعْبَهِ (1) .

خدا از هر چیزی چیزی را برگزید و از همهٔ روی زمین جای کعبه را انتخاب کرد .

کعبه ، اول خانه ای است که به فرمان حق بر روی قطعه زمینی انتخاب شده ساخته شد .

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّٰاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبٰارَكاً وَ هُدىً لِلْعٰالَمِينَ * فِيهِ آيٰاتٌ بَيِّنٰاتٌ مَقٰامُ إِبْرٰاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كٰانَ آمِناً . . . » (2).

یقیناً نخستین خانه ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد ، همان است که در مکه است ، که پر برکت و وسیلهٔ هدایت برای جهانیان است . * در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیّت ، لطف ، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است ؛ و هر که وارد آن شود در امان است . . .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَن أَتَی الکَعبهَ فَعَرَفَ مِن حَقِّهَا وَحُرمْتِهَا ، لَمْ یَخْرُجْ مِن مَکَّهَ الاّ وَقَدْ غَفَرَ

ص:49

1- (1)) - من لا یحضره الفقیه : 243/2 ، باب ابتداء الکعبه وفضلها ، حدیث 2306 . وسائل الشیعه : حدیث 17649 .

2- (2)) - آل عمران (3) : 96 - 97 .

اللّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَکَفَاهُ اللّهُ مَا یُهِمُّهُ مِنْ أَمرِ دُنْیَاهُ وَآخِرَتِهِ (1) .

کسی که به سوی کعبه آید و بخشی از حق و حرمتش را بشناسد از مکه بیرون نمی رود جز اینکه خدا گناهانش را می آمرزد ، و آنچه از کار دنیا و آخرت او را نگران کرده ، کفایت می کند .

بهترین زمان ها

اشاره

قرآن مجید ، مردم را به زمان هایی چون شب قدر (2) ، ده شب اول ذی الحجه (3) و ایام اللّه (4) توجه می دهد تا با بهره گیری از این فرصت های بی نظیر ، خود را شایستهٔ پاداش های عظیم حق کنند .

ص:50

1- (1)) - وسائل الشیعه : 242/13 ، باب 18، حدیث 17652 . در روایتی آمده است : « ما خلق الله تعالی بقعه فی الأرض أحب إلیه منها - و أومأ بیده الی الکعبه - و لا أکرم علی الله عزوجل منها ، لها حرم الله الأشهر الحرم فی کتابه یوم خلق السماوات و الأرض » . خدا مکانی را در زمین محبوب تر از آنجا در پیشگاه خود نیافریده (و حضرت با دست مبارک خود به کعبه اشاره کرد) و نزد خدا نیکوتر و با ارزش تر از آنجا جایی وجود ندارد ، و چهار ماه حرام را از روز آفریدن آسمان ها و زمین چنانکه در قرآن مجیدش اشاره کرده به خاطر کعبه حرام اعلام داشت . وسائل الشیعه : 242/13 ، باب 18 ، حدیث 17651 .
2- (2)) - «إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ » « ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم » قدر (97) : 1 .
3- (3)) - «وَ الْفَجْرِ * وَ لَیٰالٍ عَشْرٍ » « سوگند به سپیده دم * و به شب های ده گانه » فجر (89) : 1 - 2 .
4- (4)) -«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا مُوسیٰ بِآیٰاتِنٰا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّٰامِ اللّٰهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ » « و همانا موسی را با نشانه های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت ، عذاب ، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن ،

بی تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبای سپاس گزاری نشانه هایی [از توحید ، ربوبیّت و قدرت خدا] است » ابراهیم (14) : 5 .

تفسیر با ارزش الصافی از ابن عباس روایت می کند که : برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دربارۀ مردی از بنی اسرائیل نقل کردند که هزار ماه بر دوش خود به خاطر جهاد در راه خدا اسلحه حمل کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن آن به شدّت شگفت زده شد و آرزو کرد که ای کاش چنین کار پرثوابی در امّتش انجام گیرد ! پس دست به دعا برداشته ، گفت : پروردگارا ! امت من را از نظر عمر کوتاه ترین عمر و از نظر عمل در حداقلّ عمل قرار داده ای .

خدای مهربان شب قدر را به او عطا کرد و اعلام فرمود : شب قدر ، در عین کوتاهی زمانش و فرصت اندکش برای عمل ، از هزار ماهی که آن مرد مؤمن بنی اسرائیلی سلاح برای جهاد در راه خدا حمل می کرد برای تو و امت تو بعد از تو در هر رمضانی تا روز قیامت بهتر است (1) .

بهره و پاداش دعا و استغفار و قرائت قرآن و مباحثۀ علمی و نمازهای مستحب و احیاء و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در شب قدر ، از انجام آن در هزار ماه پی در پی برتر و بهتر است .

ده شب اول ذوالحجه

ده شب اول ذو الحجه چنان که در قرآن مجید آمده از ایام معلومات است (2) و از بهترین ایامی است که عمرۀ تمتع و حج در آن انجام می گیرد

1- (1)) - مجمع البیان : 665/10 ؛ تفسیر الصافی : 352/5 .
2- (2)) - «اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٰاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاٰ رَفَثَ وَ لاٰ فُسُوقَ وَ لاٰ جِدٰالَ فِی الْحَجِّ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّٰادِ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُونِ يٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ » « حج در ماه های معین و معلومی است [شوال ، ذوالقعده ، ذوالحجه] پس کسی که در این ماه ها حج را [با احرام بستن و تلبیه] بر خود واجب کرد ، [بداند که] در حج ، آمیزش با زنان و گناه و جدال [جایز] نیست . و آنچه از کار خیر انجام دهید خدا می داند . و به نفع خود توشه برگیرید که بهترین توشه ، پرهیزکاری است و ای صاحبانِ خرد ! از من پروا کنید . » بقره (2) : 197 .

و روز نهمش روز عرفه و شب دهمش شب بیتوتهٔ واجب در مشعر و روز دهمش روز عید قربان است .

زمانی که ماه ذو الحجه می رسید ، صالحان و شایستگان امّت اهتمام فوق العاده ای نسبت به عبادت و بندگی خدا در آن داشتند . این ایام در نهایت برتری و فضیلت و برکت است ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق محبوب تر از این ایام نیست (1) !

ایام اللّه

ایام اللّه ، روزگار جلوهٔ رحمت واسعهٔ حق بر امت های مؤمن یا خشم و غضب پروردگار بر جمعیت های فاسق است .

توجه به ایام اللّه - برای عبرت گرفتن از حوادثی که در آنها اتفاق افتاده - کاری بسیار پسندیده و واقعیتی است که خدای مهربان جهت رشد و بیداری امت ها در قرآن مجید به آن فرمان داده است :

« وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا مُوسیٰ بِآیٰاتِنٰا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّٰامِ اللّٰهِ . . . » (2).

و همانا موسی را با نشانه های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که

1- (1)) - مفاتیح الجنان : 413 .
2- (2)) - ابراهیم (14) : 5 .

قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت ، عذاب ، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن . . .

و افزون بر آنچه گذشت ، زمان قطع رابطه با گناهان و روی آوردن به عبادات و کارهای پسندیده و توبه و انابه به پیشگاه حضرت حق ، در روایات و معارف الهی از برترین و بهترین زمان ها شناخته شده است .

بهترین انسان ها

اشاره

ملاک فضیلت و ارزش انسان نسبت به دیگر انسان ها ، ایمان و دانش و تقواست .

مردم مؤمن از همهٔ انسان ها با ارزش ترند و عالمان و دانشمندان اهل عمل به درجاتی از گروه مؤمنان برتر و بالاترند و اهل تقوا که تقوای آنان در نقطهٔ اوج است از همه با فضیلت تر و باارزش ترند .

قرآن مجید و روایات در این سه زمینه اشارات لطیف و عبارات دقیقی دارند :

اهل ایمان

« . . . یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰاتٍ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ » (1).

. . . خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلندگرداند، و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

1- (1)) - مجادله (58) : 11 .

ارزش مؤمن تا جایی است که آیات قرآن و روایات ، محبت به مؤمن را محبت به خدا و رسول و کمک به مؤمن را کمک به خدا و رسول و خوشحال کردن مؤمن را خوشحال نمودن خدا و رسول و آزار مؤمن را به هر شکلی آزار به خدا و رسول می دانند !

حضرت امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند :

مَنْ سَرَّ مُؤمِناً فَقَدْ سَرَّنِی وَمَنْ سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللّهَ (1) .

کسی که مؤمن را خوشحال کند ، بی تردید مرا خوشحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند به یقین خدا را خوشحال کرده است .

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود :

مَا عُبِدَ اللّهُ بِشَیءٍ أَحَبَّ إلَی اللّهِ مِن إدخالِ السُّرورِ عَلَی المؤمِنِ (2) .

خدا به کاری که نزد او محبوب تر از وارد کردن خوشحالی و سرور بر مؤمن باشد عبادت نشده است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

لَقَضَاءُ حَاجَهِ امْرِئٍ مُؤمِنٍ ، أَحَبُّ إلَی اللّهِ مِن عِشرِین حَجَّهً ، کُلُّ حَجَّهٍ یُنفِقُ فِیهَا صَاحِبُها مِائهَ أَلفٍ (3) .

هر آینه برآوردن حاجت مؤمن نزد خدا از بیست حج که زائرش در هر حج آن صد هزار دینار انفاق کند بهتر است .

ص:54

1- (1)) - الکافی : 188/2 ، باب ادخال السرور علی المؤمنین ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 349/16 ، باب 24 ، حدیث 21733 .
2- (2)) - الکافی : 189/2 ، باب ادخال السرور علی المؤمنین ، حدیث 2 ؛ وسائل الشیعه : 349/16 ، باب 24 ، حدیث 21734 .
3- (3)) - الکافی : 193/2 ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث 4 ؛ وسائل الشیعه : 363/16 ، باب 26 ، حدیث 21769 .

و نیز آن حضرت فرمود :

أنْ أُشْبِعَ رَجُلاً مِن إخوانِی ، أَحبُّ إلَیَّ مِن أَنْ أدْخُلَ سُوقَکُم هٰذَا فَأَبْتَاعَ منها رَأْساً فَأَعْتِقُهُ (1) .

بی تردید اگر مردی از برادران مؤمنم را با غذایی سیر کنم ، نزد من از اینکه وارد این بازار شما شوم و برده ای را بخرم و در راه خدا آزاد کنم ؛ محبوب تر است .

اهل علم

رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ برتری عالِم می فرماید :

فَضلُ العَالِمِ عَلَی سَائِرِ الناسِ کَفَضلِی عَلی أدنَاهُم (2) .

برتری دانشمند بر دیگر مردمان چون برتری من بر پایین دستترین و حقیرترین آنان است .

و نیز آن حضرت فرمود :

فَضلُ العَالِمِ عَلَی العَابِدِ کَفَضلِ القَمَرِ لَیْلَةَ البَدْرِ عَلَی سَائِرِ الْکَواکِبِ (3) .

برتری دانشمند بر عبادت کنندهٔ [بی دانش] مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است .

و نیز آن حضرت فرمود :

ثَلاثَهٌ یَشْفَعُونَ إلی اللّه عَزَّوَجَلَّ فَیُشَفَّعُونَ : الأنبِیاءُ ثُم العُلَماءُ ، ثُم

1- (1)) - الکافی : 203/2 ، باب اطعام المؤمن ، حدیث 14 ؛ المحاسن : 394/2 ، باب 1 ، حدیث 52 ؛ وسائل الشیعه 302/24 ، باب 29 ، حدیث 30608 .
2- (2)) - تفسیر الصافی : 675/2 .
3- (3)) - عوالی اللئالی : 357/1 ، حدیث 28 ؛ تفسیر الصافی : 675/2 .

الشُّهَداء (1) .

سه طایفه در قیامت شفاعت می کنند که شفاعت آنان پذیرفته می شود :

پیامبران ، سپس دانشمندان ، آنگاه شهیدان .

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود :

عَالِمٌ یَنتَفِعُ بِعِلمِه ، أفضَلُ مِن سَبْعِینَ ألفَ عَابِدٍ (2) .

دانشمندی که از دانشش سود برد از هفتاد هزار عبادت کنندهٔ [بی دانش] برتر است.

اهل تقوا

قرآن دربارهٔ اهل تقوا می فرماید :

« . . . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ . . . » (3).

. . . بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست . یقیناً خدا دانا و آگاه است . . .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید خدا در قیامت به مردم خطاب می کند :

أَمَرتُکُم فَضَیَّعتُم مَا عَهدتُ إلَیکُم فِیهِ ، وَرَفَعتُم أنسَابَکُم فَالیَومَ أرْفَعُ نَسبِی وَأَضَعُ أنسَابَکُم ، أیْنَ المُتَّقُونَ ؟ إنَّ أَکْرَمَکُم عِنْدَ اللّهِ أتقَاکُمْ (4) .

1- ((1)) - تفسیر الصافی : 676/2 .
2- ((2)) - الکافی : 33/1 ، باب صفه العلم وفضله ، حدیث 8 ؛ تحف العقول : 294 ؛ تفسیر الصافی : 676/2 .
3- ((3)) - حجرات (49) : 13 .
4- ((4)) - مجمع البیان : تفسیر سورهٔ حجرات ؛ بحار الأنوار : 278/67 ، باب 56 .

شما را [به عبادت و بندگی و دوری از طاغوت] فرمان دادم ، ولی شما این حقیقت را که نسبت به آن با شما پیمان داشتم ضایع و تباه کردید و نسب های خود را [که دردی از دنیا و آخرت شما دوا نمی کرد] بالا بردید ؛ من امروز نسبی که بندگانم را با من پیوند می دهد رفعت می دهم و نسب و پیوند شما را [با نیاکانتان] فرو می نهم [و از ارزش و اعتبار می اندازم] ، اهل تقوا کجایند ؟ هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شمایند .

اهل بیت علیهم السلام بهترین آفریده ها

از آنجا که ملاک ارزش انسان در میزان حق و ترازوی عدل ، ایمان و معرفت و تقواست و بر اساس آیات و روایات ، ایمان و معرفت و تقوای اهل بیت علیهم السلام از همهٔ آفریده های صاحب عقل و دارندگان زمینهٔ تکلیف - هم چون فرشتگان و جن و انس - بیشتر و استوارتر و گسترده است و ایمانشان در بلندترین نقطهٔ اوج و معرفت ، و دانششان - نسبت به گذشته و آینده و در مورد حقایق امور و ظاهر و باطن هستی - فراگیر و پرهیزکاری و تقوایشان در عالی ترین مرحله است ، به همین خاطر از همهٔ موجودات و آفریده ها برتر و بهترند و قبول ولایت و امامتشان تا قیامت بر همگان لازم و واجب و هیچ کس - هرچه باشد و هرکه باشد - بدون اقتدا به آنان و اطاعت از آن بزرگواران به جایی نمی رسد و کور دل (1) و کالانعام (2)

1- (1)) - «وَ مٰا يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَ الْبَصِيرُ » « نابینا و بینا [کافر و مؤمن ،] یکسان نیستند » فاطر (35) : 19 .

2- (2)) - «وَ لَقَدْ ذَرَأْنٰا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ الْغٰافِلُونَ » « و مسلماً بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیلهٔ آن [معارف الهی را] در نمی یابند ، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند ، و گوش هایی است که به وسیلهٔ آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند ، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند ؛ اینانند که بی خبر و غافل [ازمعارف و آیات خدای] اند » اعراف (7): 179 .

و میت (1) باقی خواهد ماند گرچه به صورت ظاهر زنده باشد و ادعای بینایی و علم و معرفت کند و خود را انسان بداند .

به حکم عقل ، اطاعت جاهل از عالم ، نادان از دانا ، غیر متخصص از متخصص ، گمراه از هادی و آنکه بافت وجودی اش مأموم بودن است از امام به حق ، واجب و لازم است و هیچ عقل سالمی امتناع از این حقیقت را ندارد و نخواهد داشت .

بی تردید اگر انسان در هر شرایطی که باشد و در هر کجا که زندگی کند ، با دست یافتن به معرفت اهل بیت علیهم السلام که امامان به حق و منصوبان از جانب خدای مهربانند ، مأموم آنان نشود و آیین و دینش را از آنان نگیرد و در راهشان که صراط مستقیم حق است قدم ننهد و از فرهنگ ثمر بخششان که تفسیر آیات کتاب خداست پیروی نکند و فرمان های استوارشان را اطاعت ننماید ، گرچه همهٔ عمرش در مدار جهاد و کوشش قرار گیرد و چون چشمهٔ فصل بهار از وجودش عمل خیر بجوشد ، به فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نتیجه و منفعت کوشش خود نخواهد رسید (2) و تا رسیدن به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی ، در ضلالت و گمراهی خواهد ماند !

آری ، انسانی تا ابد از گمراهی مصون است و از کوشش و جهادش بهره

ص:58

1- (1)) - «إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ » « بی تردید تو نمی توانی [دعوتت را] به مردگان بشنوانی ، و نیز نمی توانی آن را به کران که پشت کنان روی برمی گردانند بشنوانی » نمل (27) : 80 .
2- (2)) - ینابیع الموده : 272/2 ، باب 53 ، حدیث 775 .

خواهد برد و عمرش ضایع نخواهد شد و در پیشگاه حق عملش مقبول و لغزشش مغفور و تلاش و کوشش او مشکور است که به قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام تمسّک جوید . این معنا را جوامع حدیثی عامه و خاصه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده اند :

إنّی تارِکٌ فیکُم مَا إن تَمَسَّکتُم بِهِ لَن تَضِلُّوا بَعدِی : أَحَدُهما أعظَم مِنَ الآخر : کِتَابُ اللّهِ حَبلٌ مَمْدودٌ مِن السَّماءِ إلَی الأرضِ ، وَعِترَتِی أهلُ بَیتِی ، وَلَن یَفتَرَّقَا حَتَّی یَرِدا عَلیَّ الحَوضَ فَانظُرُوا کَیفَ تَخْلُفُونِی فِیهِمَا (1) .

من چیزی را در میان شما به یادگار گذاشته ام که چون به آن چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید ، یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است : کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از جانب خدا به سوی زمین است و عترتم اهل بیتم و این دو هرگز از هم جدا نگردند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند ؛ پس با تأمل و دقت بنگرید که در نبودن من حق مرا دربارۀ این دو گوهر گرانبها چگونه ادا می کنید ؟

1- (1)) - سنن الترمذی : 663/5 ؛ بحار الأنوار : 118/23 ، باب 7 ، حدیث 36 .

حقیقت وجودی اهل بیت :

اشاره

با توجه به آیات و روایات و مطالبی که در فصل قبل مشخص شد و با تکیه بر آیۀ مباهله (1) که از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر به نفس شده می توان اثبات کرد که وجود علوی که ریشۀ وجود یازده امام معصوم است ، حقیقت نوری اش با نور محمّدی یکی است و تفاوت آن دو فقط در جنبۀ جسمی و مادی است .

امام صادق علیه السلام در روایتی مهم می فرماید :

إنَّ اللّهَ كَانَ إذ لا كَانَ ، فَخَلقَ الكَانَ وَالمَكَانَ وَخَلَقَ نُورَ الأنوَارِ الَّذِی نُوِّرَتْ

1- (1) - «فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعٰالَوْا نَدْعُ أَبْنٰاءَنٰا وَ أَبْنٰاءَکُمْ وَ نِسٰاءَنٰا وَ نِسٰاءَکُمْ وَ أَنْفُسَنٰا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَی الْکٰاذِبِینَ . . . » آل عمران (3) : 61 . در تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 656 و بحار الأنوار : 48/37 ، باب 50 ، حدیث 27 در ذیل حدیث شریفی که از رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است در تفسیر آیۀ شریفۀ مباهله چنین آمده است : فکان الأبناء الحسن والحسین ، جاء بهما رسول اللّه فأقعدهما بین یدیه کجروی الأسد وأمّا النساء فکانت فاطمه جاء بها رسول اللّه صلی الله علیه و آله وأقعدها خلفه کلبوه الأسد وأمّا الأنفس فکان علی بن أبی طالب علیه السلام . با توجه و تدبر در مصادر اصیل شیعه و حتی کتب عامه می توان چنین نتیجه گرفت که : (أجمع المفسرون علی أن المراد بالنفس هاهنا علی علیه السلام) ، که در الصواعق المحرقه : 238 نیز چنین بیان شده است . مرحوم علامۀ مجلسی نیز در بحار الأنوار : 257/35 ، باب 7 . بابی را به این آیه شریفه اختصاص داده اند .

مِنهُ الأَنوَارُ ، وَأجْرَى فِيهِ نُورَهُ الَّذِى نُوِّرَتْ مِنهُ الأنوارُ ، وهو النُّورُ الَّذِى خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّداً وعَلِيّاً . . (1) .

خدا بود وقتی که « کان » نبود پس کان و مکان را آفرید و نور الانواری که انوار از آن نورانی شدند خلق کرد و در آن نورش را که همه انوار از آن نورانی شدند جاری ساخت و آن نوری است که محمّد و علی را از آن پدید آورد .

و در روایت دیگری فرمود :

یا علی ! من و تو از یک نور آفریده شده ایم سپس آن نور در پشت آدم قرار گرفت تا در پشت عبدالمطلب دو بخش شد : بخشی در پشت عبداللّه قرار گرفت و بخشی هم در پشت ابوطالب (2) .

به این خاطر هیچ نور و روحی با پیامبر صلی الله علیه و آله مأنوس تر از نور و روح علوی نبود و حضرت حق ، شب معراج به سبب این انس با صدای وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفت و به همین جهت بین محمّد و علی عقد اخوت و برادری بست تا این اخوت و برادری و یگانگی در عالم خلق و جهان طبیعت نیز بروز و ظهور پیدا کند و به این علت به او می فرمود :

1- (1)) - الکافی : 441/1 ، باب مولد النبی ووفاته ، حدیث 9 ؛ بحار الأنوار : 24/15 ، باب 1 ، حدیث 46 .
2- (2)) - « عن عیسی ابن أحمد بن عیسی عن أبی الحسن العسکاری عن آبائه عن أمیر المؤمنین اهل بیت علیهم السلام قال : قال النبی صلی الله علیه و آله : یا علی ! خلقنی اللّه تعالی وأنت من نور اللّه حین خلق آدم فأفرغ ذلک النور فی صلبه فأفضی به إلی عبد المطلب ثم افترق من عبد المطلب أنا فی عبداللّه و أنت فی أبی طالب » بحار الأنوار : 13/5 ، باب 1 ، حدیث 15 .

إنّکَ تَسمَعُ مَا أسمَعُ وَتَرَی مَا أَرَی (1) .

آنچه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی .

ولایت ، باطن و سرّ رسالت است

بر اساس روایات و دلایل متین و استوار ، علی سرّ و باطن محمّد است و محمّد فیض الهی است و این خواست خداست که ولایت را باطن و سرّ رسالت قرار داد تا هرجا محمّد ظهور می کند این باطن و سر با او باشد ؛ پس بی ولایت امیرمؤمنان ، رسالت ناقص است .

« یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰافِرِینَ » (2).

ای پیامبر ! آنچه از سوی پروردگارت [دربارهٔ ولایت و رهبری علی بن أبی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن ؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای . و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می دارد ؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند .

وجود مقدس اسداللّه الغالب علی بن أبی طالب علیه السلام در مرحله و مرتبهٔ ولایتش به اذن حق متصرف در ملکوت و مالک باطن وجودات و جلوه گاه همهٔ مدارج غیب و شهود است و هیچ تصرفی در هستی بدون توجه نوری حضرتش صورت نمی گیرد پس بدون حبّ علی و قبول ولایت او نمی توان

1- (1) - نهج البلاغه : 562 ، خطبهٔ 234 ؛ عوالی اللئالی : 122/4 ، حدیث 204 ؛ بحار الأنوار : 18 / 223 ، باب 1 ، حدیث 61 .
2- (2) - مائده (5) : 67 .

به حبّ رسول و حبّ خداوند متعال رسید چون ولی اللّه باب اللّه است و نور محمّدی و علوی آغاز و انجام هستی است .

بِکُمْ فَتَحَ اللّهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ ، وَإیابُ الْخَلْقِ إلَیْکُمْ (1) .

خدا با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و بازگشت خلق به سوی شماست .

چندانکه در آفاق نظر کردم و دیدم از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تا بود علی بود (2)

حقیقت واحدهٔ وجودی دوازده امام علیه السلام

در ضمن روایاتی که در کتب معتبر و اصیل اسلامی آمده ، اوصاف دوازده امام معصوم را در همهٔ زمینه ها یکی می داند چرا که خلقت آنان از همان نور و حقیقت رسول با عظمت اسلام صلی الله علیه و آله است .

باید گفت : به غیر از مقام نبوت آنچه از معانی و حقایق و . . در وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ، بی کم و کاست در امامان معصوم علیه السلام تجلّی دارد و همهٔ آنان - چنان که خود فرموده اند - اسمای حسنای الهی هستند ،

نَحْنُ وَاللّهِ أسمَاؤُهُ الحُسنیَ (3) .

به خدا قسم ما اسمای حسنای الهی هستیم .

و به همین خاطر جهانیان وام دار اینانند و اینان را بر جهانیان حقوقی است که ادای آن حقوق بر عهدهٔ جهانیان واجب و لازم است چنان که در

1- ((1)) - عیون اخبار الرضا : 272/2 ؛ مفاتیح الجنان ، زیارت جامعهٔ کبیره .

2- ((2)) - مولوی .

3- (3)) - الكافى : 145/1 ، باب النوادر ، حديث 4 .

کتاب شریف الکافی از معصوم روایت می کند :

الدُّنیَا وَمَا فِیهَا للّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا ، فَمَن غَلَبَ عَلَی شَیءٍ مِنهَا فَلیَتَّقِ اللّهَ وَلْیُؤَدِّ حَقَّ اللّهِ تَبَارکَ وَتَعَالَی ، وَلْیَبَرَّ إخوَانَهُ ، فَإنْ لَمْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فَاللّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحنُ بُرَآءُ مِنهُ (1) .

دنیا و آنچه در آن است در سیطرۀ مالکیت خدای بزرگ و پیامبرش و ما قرار دارد ، پس هر کس به چیزی از آن دست یافت باید تقوای الهی را رعایت کند و به ادای حق خدا برخیزد و به برادرانش نیکی کند پس اگر چنین نکند خدا و رسولش و ما از او بیزاریم .

در هر صورت ریشۀ وجودی اهل بیت علیهم السلام ، حقیقت نوریّۀ محمّدیه است که از طریق جلوۀ تامّش بر علی و فاطمه

اهل بیت علیهم السلام است و ایجاد علقۀ زوجیت بین این دو دریای شگرف معنوی سبب ظهور یازده مظهر تام و مُظهر کل شد و از همان زمان برای هدایت جهانیان به نام آن بزرگواران و تعدادشان ، همگان را توجه داد .

اولوا الأمر چه کسانی هستند

جابر بن عبداللّه انصاری که تا پایان عمر مورد عنایت و احترام اهل بی

اهل بیت علیهم السلام بوده ، می گوید :

هنگامی که خدای عزّ و جلّ آیۀ شریفۀ :

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ . . . » .(2)

1- (1)) - الکافی : 408/1 ، باب أن الأرض کلها للامام علیه السلام ، حدیث 2 .
2- (2)) - نساء (4) : 59 .

ای اهل ایمان ! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید . . .

را بر پیامبرش محمّد نازل کرد من گفتم : ای فرستادهٔ خدا ! ما خدا و پیامبر را شناختیم ، اولوالامری که خدا طاعتشان را به طاعت تو مقرون نموده کیانند ؟ حضرت فرمود : جابر ! جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند ؛ اول آنان علی بن ابی طالب سپس حسن و حسین آنگاه علی بن الحسین و بعد محمّد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را درک می کنی ، هرگاه زیارتش کردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمّد و بعد از او موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی آنگاه محمّد بن علی سپس علی بن محمّد سپس حسن بن علی آنگاه هم نام و هم کنیهٔ من حجّت خدا در زمین و باقی ماندهٔ او در میان بندگانش فرزند حسن بن علی خواهد بود ، همان که خدای متعال ، خاور و باختر زمین را به دست او بگشاید و همان که از دیدهٔ شیعیان و دوستانش پنهان خواهد شد و در آن زمان جز آنکه خدا دلش را برای ایمان خالص کرده ، کسی در اعتقاد به امامت او پابرجا و استوار نخواهد ماند . (1)

اهل بیت علیهم السلام شجرهٔ طیّبه

نکتهٔ قابل توجه دیگری که در مورد حقیقت وجودی اهل بیت علیهم السلام در روایات صادر از آن ذوات مقدس به چشم می خورد ، تشبیه بسیار عمیق و پر معنای اهل بیت علیهم السلام به شجرهٔ طیّبه است .

1- (1) - المناقب : 282/1 ؛ کمال الدین : 253 ؛ کفایه الأثر : 53 .

امام صادق علیه السلام شجرۀ طیبه را که حضرت حق در قرآن در سورۀ ابراهیم (1) ذکر فرموده ، در برابر پرسشی که عمرو بن حُریث از آن حضرت دربارۀ شجرۀ طیبه می پرسد چنین توضیح می دهد :

رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله أصلُهَا ، وَأمِیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام فَرْعُهَا ، وَالأَئِمَّهُ مِن ذُرِّیَّتِهِمَا أغصَانُها ، وَعِلمُ الأَئمّهِ ثَمَرَتُهَا ، وَشِیعَتُهُم المُؤمِنُونَ وَرَقُها ، قَال : وَاللّهِ إنَّ المُؤمِنَ لَیُولَدُ فَتُورِقَ وَرَقَهٌ فِیهَا وإنَّ المُؤمِنَ لَیَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَهٌ مِنهَا (2) .

پیامبر خدا ریشۀ آن و امیرالمؤمنین تنۀ آن و امامان از نسل پیامبر و علی شاخه های آن و دانش امامان میوۀ آن و شیعیان مؤمنشان برگ آن هستند . فرمود : به خدا سوگند که مؤمن به دنیا می آید پس درخت برگی برمی آورد و مؤمن از دنیا می رود پس از درخت برگی می افتد (3) .

1- (1)) - «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُهٰا ثٰابِتٌ وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» ابراهیم (14) : 24 .
2- (2)) - الکافی 428/1 ، باب فیه نکت ونتف من التنزیل فی الولایه ، حدیث 80 (با کمی اختلاف) ؛ تفسیر الصافی : 886/1 .
3- (3)) - در این روایت ، علاوه بر اثبات حقیقت وجودی واحد ائمۀ اطهار اهل بیت علیهم السلام ، از تشبیه شیعیان مؤمن به اوراق شجرۀ طیبه ، به این مطالب می توان رسید که حقیقت وجودی شیعیان مؤمن برگرفته از انوار تابناک اهل بیت عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام است . در روایتی آمده است که : « شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحناویحزنون لحزننا » الأمالی، طوسی : 299 ، حدیث 588 . نقطۀ مقابل شجرۀ طیبه ، شجرۀ خبیثه است که هدف از بیان آن ، مجسم ساختن چهرۀ واقعی کلمه شرک و برنامه های انحرافی و مردم فاسد و کافر و خبیث است که با بی توجهی به دستورها و اوامر اهل بیت اهل بیت علیهم السلام و انقطاع از شجرۀ طیبه ، به شجرۀ خبیثه ملحق شده اند ، شجره ای که «اُجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مٰا لَهٰا مِنْ قَرٰارٍ» ابراهیم (14) : 26 ؛ از زمین کنده شده و قراری ندارد و بی ریشه است که در برابر توفان ها هر روز به گوشه ای پرتاب می شود . در روایات آمده است که شجرۀ طیبه پیامبر و علی و فاطمه و فرزندان آنها هستند و شجرۀ خبیثه بنی امیه است (تفسیر نور الثقلین : 2 ذیل آیه شریفه) .

هویت نوری اهل بیت :

حقیقت نبویّه

اشاره

چون پیامبر بزرگوار اسلام - چه از نظر ظاهر و چه از نظر باطن و معنا - ریشهٔ وجود اهل بیت علیهم السلام و شؤون معنوی آن بزرگواران است ، لازم است تا جایی که ممکن باشد پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت تا راه شناخت اهل بیت علیهم السلام به روی ما گشوده شود .

در روایات و معارف الهی به چهار حقیقت به عنوان مخلوق اوّل ، اشاره شده است :

1 - اوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ النُور (1) ؛

2 - اوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ القَلَم (2)؛

3 - اوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ العَقْل (3)؛

4 - اوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نَورِی (4) ؛

1- ((1)) - علل الشرائع : 593 ، حدیث 44 ؛ بحار الأنوار : 96/1 ، حدیث 2 .

2- ((2)) - شرح اصول کافی صدر المتألهین ؛ تفسیر القمی : 198/2 ؛ بحار الأنوار : 366/54 ، باب 4 ، حدیث 1 .

3- ((3)) - عوالی اللئالی : 99/4 ، حدیث 141 ؛ بحار الأنوار : 97/1 ، باب 2 ، حدیث 8 .

4- ((4)) - عوالی اللئالی : 99/4 ، حدیث 140 ؛ بحار الأنوار : 97/1 ، باب 2 ، حدیث 7 .

5 - اوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ رُوحِی (1) .

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل آثار بی نظیری که از حضرتش ظهور کرده و کرامات شگفتی که از باطن شریفش بروز نموده و حقایقی که از قلب عرشی و ملکوتی اش آشکار گشته است ، مصداق اتمّ و اکملِ نور و قلم و عقل است ؛ به همین خاطر در دو روایت دیگر ، نخستین مخلوق را نور و روح خود معرفی می نماید و در یک کلمه باید گفت : این چهار عنوان گرچه با الفاظ و کلمات مختلف بیان شده است ولی حقیقت هر چهار عنوان یکی است و آن شخص شخیص محمّد صلی الله علیه و آله است .

این نکتهٔ بسیار مهم را بدون تعصب بلکه بر پایهٔ تعقل و با تکیهٔ بر آیات و روایات مورد بحث قرار می دهیم :

نور

حکما در تعریف نور گفته اند : نور ، حقیقتی است که برای خود آشکار و آشکار کنندهٔ غیر خود است .

قرآن از وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعبیر به « سراج منیر » یعنی : چراغ فروزان می کند :

« یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ شٰاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً * وَ دٰاعِیاً إِلَی اللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرٰاجاً مُنِیراً » (2).

1- ((1)) - بحار الأنوار : 309/54 ، تکمله .
2- ((2)) - احزاب (33) : 45 - 46 . مرحوم علامهٔ مجلسی در بحار الأنوار : 308/31 ، باب 11 ، در تفسیر این آیه شریفه می فرماید : [«وَ سِرٰاجاً مُنِیراً » یهتدی بک فی الدین کما یهتدی بالسراج والمنیر الذی یصدر النور من جهته اما بفعله واما لأنه سبب له فالقمر منیر والسراج منیر بهذا المعنی] . و در بحار الأنوار : 86 ، 236 ، در توضیح یک خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : [«وَ سِرٰاجاً مُنِیراً » یستضاء به من ظلمات الجهاله ویقتبس من نوره أنوار البصائر .

ای پیامبر ! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم . * و تو را دعوت کنندهٔ به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم .

او نور بود ، همان حقیقتی که همهٔ شؤون وجودی نفس نفیس خود ، روشن و آشکار و به غیر خودش نور دهنده و روشنی بخش بود .

او نسبت به همهٔ حقایق وجودش و ارتباط وجودش با ظاهر و باطن هستی در کمال آگاهی و معرفت بود و به شدّت مشتاق بود که دیگران را نیز هم چون خود به حقایق وجودشان و ارتباط وجودشان با ظاهر و باطن هستی آگاه کند ؛ این همان هویّت و معنای نور است که در کلام حکمای بزرگ الهی نیز آمده است که :

النُّورُ کیفیَّةٌ ظاهرةٌ بِنَفسِها ، مُظهِرةٌ لِغَیرِها (1) .

نور کیفیتی است که به ذات خود ظاهر است و غیر خود را ظاهر می کند .

خدای مهربان ، خورشید وجود محمّد صلی الله علیه و آله را - بر اساس روایات زیادی که در کتاب های معتبر حدیث آمده - پیش از همهٔ موجودات آفرید و سپس دیگر حقایق نوری و عقلی و روحانی و معنوی و مادی را از شعاع نور او پدید آورد و نقاب ظلمت را از برکت نور او از چهرهٔ همهٔ موجودات کنار زد و در حقیقت او را بین خود و همهٔ موجودات واسطهٔ تحقق قرار داد .

او از وجود مبارک خودش بر پایهٔ آیهٔ 46 سورهٔ احزاب (2) در روایتی تعبیر

1- ((1)) - مجمع البحرین : 504/3 .
2- ((2)) - «وَ دٰاعِیاً إِلَی اللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرٰاجاً مُنِیراً » .

به خورشید فرموده است :

أنَا الشَّمسُ . . . (1)

چه تشبیه شگفتی ! من خورشیدم . خورشید در جهان طبیعت ، مصدر و منشأ منظومهٔ شمسی است ؛ سیّاره های این منظومه وجودشان از وجود خورشید است . روزگاری گذشت که مریخ و زمین و زهره و زحل و عطارد و مشتری و نپتون و پلوتون هریک جزئی از وجود خورشید بودند .

هنگامی که ارادهٔ حق بر آفریدن منظومه به شکل کنونی تعلق گرفت انفجاری عظیم در خورشید رخ داد و با یک سلسله فعل و انفعالات ، اجزایی که از آن جدا شدند هر یک در فاصله ای معین و در مداری ویژه قرار گرفتند و هم اکنون همهٔ آنها مجذوب جاذبهٔ خورشید و روشن به نور او و در حوزهٔ تربیتش قرار دارند .

نور پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از همه آفریده می شود و به ارادهٔ حق همهٔ حقایق از آن سرچشمهٔ نوری ، نشأت می گیرند و بر صفحهٔ هستی از برکت نور محمّدی رخ نشان می دهند .

چنان که دیگر سیّاره های منظومهٔ شمسی همان وجود خورشیدند ، ولی در لباسی دیگر و به قول فلاسفه : تعیّنی تنزّل یافته است ؛ موجودات مُلکی و ملکوتی و غیبی و شهودی هم به ارادهٔ حق ، تعیّنی تنزل یافتهٔ از خورشید وجود پیامبرند و قمرها و ستارگان نشأت گرفته از وجود مبارک او هستند چنان که در روایتی از قول آن حضرت به این معنا اشاره شده است که :

أنَا الشَّمسُ ، وَعَلِیٌ القَمَرُ ، وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ ، وَالحَسَنُ وَالحُسَیْنُ

1- (1)) - معانی الأخبار : 114 ، باب مضی الشمس ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 74/24 ، باب 30 ، حدیث 9 .

الْفَرْقَدانِ (1) .

من خورشیدم و علی ماه است و فاطمه زهره و حسن و حسین فرقدانند [نام دو ستاره] .

این روایت در مسألهٔ تشبیه ، آن هم در کلام پیامبری پاک و معصوم که فصیح ترین و بلیغ ترین سخن گو است ، از شگفتی های روایات است که حقیقتی باطنی و ملکوتی را به امری مادی و طبیعی تشبیه کرده تا همگان بدانند که حقیقت محمّدیه که اتصالش به حق از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است ، به ارادهٔ خدا واسطهٔ تحقق همهٔ موجودات عرصهٔ هستی است و کلّ موجودات وام دار اویند و او از همهٔ موجودات طلبکار حق و حقوق معنوی و مادی است که در کلام حضرت حق نیز به این حقوق اشاره شده است :

« أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (2).

و از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید .

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ . . . » (3).و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی]

1- ((1)) - معانی الأخبار : 114 ، باب مضی الشمس ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 74/24 ، باب 30 ، حدیث 9 . در لسان العرب : 334/3 الفرقدان چنین معنی شده است که : [والفرقدان : نجمان فی السماء لا یغربان ولکنهما یطوفان بالجدی و . .] توجه به این تعبیر زیبا و شگفت (دو ستاره ای در آسمان که غروب نمی کنند) و تعبیر به خورشید ماه و زهره خالی از لطف نیست .
2- ((2)) - آل عمران (3) : 132 .
3- ((3)) - انفال (8) : 41 .

به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله و خویشان پیامبر . . .

آری ، ملکیت همهٔ نعمت ها به اذن حق در تصرّف و سیطرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله است و همه ریزه خور خوان او و سفرهٔ با برکت او هستند و کرم او اقتضا کرده که همه بر سر این سفره قرار بگیرند و به اذن او آزاد در تصرّف مشروع باشند و باید حقوق او را با کمال شوق و رغبت به او بپردازند و بدانند که بازگشت سود پرداخت این حقوق از لطف و کرم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به خود آنان است !!

« قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ . . . » (1).

بگو : هر گونه پاداشی که از شما خواستم ، آن پاداش برای خودتان . . .

قلم

منظور از قلم در این روایت ، حقیقتی است که همهٔ امور معنوی و باطنی را رقم می زند و سعادت و خوشبختی و هدایت و کرامت را ثبت می نماید و به دست ارادهٔ حضرت حق رحمت را برای جهانیان گسترش می دهد .

قلم ، به یک معنا حقیقت محمّدیه است که حضرت ذو الجلال در قرآن مجید به وجودش سوگند یاد کرده :

« ن وَ الْقَلَمِ . . . » (2).

ن ، سوگند به قلم و آنچه . . .

قلم به جلوهٔ دیگر ، شأن رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت است که

1- ((1)) - سبأ (34) : 47 .
2- ((2)) - قلم (68) : 1 .

رقم سعادت و خوشبختی را برای هرکه لیاقت نشان دهد می زند و سفرهٔ رحمت را برای جهانیان به وسیلهٔ هدایتگری و قوانین استوارش می گستراند .

« وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ » (1).

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم .

عقل

منظور از عقل در روایت ، آن حقیقتی است که واسطهٔ بین انسان و همهٔ معارف و حقایق آفرینش است .

عقل به معنای اولی و اصلیش بدون تردید حقیقت محمّدیه و جلوهٔ احمدیّه است که در عالم هستی علاوه بر اینکه صادر نخستین است ، محبوب ترین آفریده نزد خداست .

وَعِزَّتی وَجَلالِی ، مَا خَلَقتُ خَلقاً هُوَ أحبُّ إلیَّ مِنکَ . . . (2)

سوگند به عزت و جلالم آفریده ای را محبوب تر از تو نزد خود نیافریده ام .

مگر نه این است که روایات ، پیامبر صلی الله علیه و آله را عزیزترین و محبوب ترین و مقرّب ترین عبد در پیشگاه حق معرفی می کنند ، پس چرا با تکیه بر این گونه روایات ، عقل را که محبوب ترین آفریده است وجود او ندانیم ؟

آری ، او عقل کل و کل عقل است و همهٔ آثار عقل که از مثبت ترین و پر سودترین آثار در عرصه هستی است به صورت اتمّ و اکمل در وجود مقدس و مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جلوه دارد .

1- (1) - انبیاء (21) : 107 .
2- (2) - الکافی : 10/1 ، کتاب العقل والجهل ، حدیث 1 ؛ الأمالی، صدوق : 418 ، المجلس الخامس والستّون ، حدیث 5 ؛ بحار الأنوار : 96/1 ، باب 2 ، حدیث 1 .

روح - بنا بر آیات قرآن مجید - از مقام عالم امر است که با کلمهٔ «کُن » وجودی پدید می آید نه از مقام خلق که پدید آورندهٔ عناصر مادی است .

« . . . أَلا ٰلَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ . . . » (1) .

. . . آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همهٔ موجودات] مخصوص اوست . . .

روح که حقیقتش برای کسی شناخته نیست ، صادر شده از مقام امر اللهی است و با کلمهٔ کُن وجودی به ظهور می رسد .

« . . . وَ إِذٰا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ » (2).

. . . وهنگامی که فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند فقط به آن می گوید : « باش » . پس بی درنگ می باشد .

« وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی . . . » (3).

و از تو دربارهٔ روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است . . .

« . . . ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ . . . » (4).

. . . و صاحب عرش است ، روح را [که فرشتهٔ وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند . . .

ص:74

1- ((1)) - اعراف (7): 54 .
2- ((2)) - بقره (2) : 117 .
3- ((3)) - اسراء (17) : 85 .
4- ((4)) - غافر (40) : 15 .

روح ، اول آفریدۀ خداست چنان که در کلام استوار و سخن پایدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است :

أوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ رُوحِی (1) .

اول چیزی که خدا آفرید روح من است .

اینکه آن آگاه یگانه و حقیقت فرزانه با تعابیر گوناگون معنوی از خود یاد می کند ، می خواهد وجود خود را به هر طریق ممکن به دیگران به اندازۀ فهم و استعدادشان برساند و به مراتب وجود خود اشاره نماید ، به این سبب گاه می گوید :

أوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ النُّورُ (2) .

اول چیزی که خدا آفرید نور است .

و گاه می فرماید :

أوّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ القَلَمُ (3) .

اول چیزی که خدا آفرید قلم است .

و گاه آگاهی می دهد :

أوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ العَقْلُ (4) .

اول چیزی که خدا آفرید عقل است .

و گاه اعلام می دارد :

1- ((1)) - بحار الأنوار : 309/54 ، تکمله .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 104/1 ، باب 2 .
3- ((3)) - تفسیر القمی : 198/2 ؛ بحار الأنوار : 366/54 ، باب 4 ، حدیث 1 .

4- (4)) - بحار الأنوار : 97/1 ، باب 2 ، حديث 8 .

أوّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ نُورِی (1) .

اول چیزی که خدا آفرید نور من است .

و گاه بیان می کند :

أوّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ رُوحِی (2) .

اول چیزی که خدا آفرید روح من است .

که با توضیحی که در صفحات گذشته داده شد می توان نتیجه گرفت که میان نور و قلم و عقل و روح اتحاد در معنی است و همهٔ این کلمات اشاره به یک حقیقت دارند و آن حقیقت محمّدیه است . « عباراتنا شتی و حسنک واحد » عبارات ما مختلف است و این عبارات با همهٔ اختلافش به یک حقیقت واحد که زیبایی بی همتای توست اشاره دارد .

مسألهٔ عشق نیست در خور شرح و بیان بِهْ که به یک سو نهند لفظ وعبارات را (3)

در هر صورت ، وجود مقدس او اصل همهٔ اشیا و ریشهٔ همهٔ موجودات و مایهٔ وجودی کلّ مخلوقات است .

نور و قلم و عقل و روح مراتب یک حقیقت اند به این معنا که : نور ، حقیقت قلم و روح است ، و روح و قلم ، حقیقت عقل است .

پس خدا حقیقت محمّدیه را که دارای مرتبهٔ نور و قلم و عقل و روح است ، بی واسطه از نور خود آفریده است و به واسطهٔ او ، دیگر موجودات را

1- ((1)) - بحار الأنوار : 97/1 ، باب 2 ، حقیقه العقل وکیفیته ، حدیث 7 .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 306/54 ، تکمله .
3- ((3)) - وحدت کرمانشاهی .

به وجود آورده است چنان که امام صادق علیه السلام در بیان این مسأله می فرماید :

خَلَقَ اللّٰهُ المَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الأشْيَاءَ بِالمَشِيَّهِ (1) .

خدا مشیت را [نه به واسطهٔ چیزی بلکه] مستقیماً خودش آفرید ، سپس همهٔ موجودات را به وسیلهٔ مشیت آفرید .

یعنی خدا مشیت را که نام دیگر نخستین مظهر و نور محمّدی است با تجلّی ذاتی خود بدون واسطهٔ چیزی آفرید سپس مخلوقات دیگر را به واسطهٔ نور محمّدی خلق کرد زیرا حقایق متعیّن و محدود عقلی و غیر عقلی نمی توانند به طور مستقیم با ذات مقدسی که از همهٔ تعیّنات و تقیّدات منزّه است مرتبط باشند ، پس نور اطلاقی محمّدی به عنوان برزخ و واسطهٔ میان ثابت و متغیر ، مطلق و مقید و ساکن و متحرک عمل می کند و بدون وجود نور مطلق محمّدی که فیض منبسط است ، ربط ذاتی میان خالق و مخلوق ممکن نیست .

پس تجلّی ذاتی حق و نور ظهوری جمال مطلق ، همین فیض مطلق محمّدی و مشیّت اشراقی احمدی و نور نبوی است چنان که در روایت آمده :

إنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْعَقْلَ - وَهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِينَ - مِن يَمينِ العَرشِ مِن نُورِهِ (2) .

خدا عقل را آفرید و او اولین آفریده از آفریده های معنوی و روحانی است که از جانب راست عرش ، از نور خود آفرید .

ز احمد تا احد یک میم فرق است همه عالم در این یک میم غرق است (3)

اهل بیت

1- (1)) - التوحید : 147 ، باب 11 ، حدیث 19 ؛ بحار الأنوار : 56/54 ، باب حدوث العالم .
2- (2)) - الکافی : 85/1 ، باب 14 ، حدیث 4 .

3- (3)) - شیخ محمود شبستری .

اهل بیت علیهم السلام نور مطلق

با توجه به حدیث مهم و مستندی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که :

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نُورِی (1) .

اول چیزی که خدا آفرید نور من است .

و در صفحات گذشته ثابت شد که اهل بیت علیهم السلام ، مظهر تام و کامل این نورند ، به راحتی و آسانی می توان باور کرد که اهل بیت علیهم السلام از نظر هویّت و ماهیّت و شخصیّت و خلقت عنصری جز نور نیستند و این نور همان نور خداست که در بسیاری از آیات قرآن مطرح است و حقیقت وجود خود را از حقیقت اللّٰه که مستجمع جمیع صفات کمالیه است می گیرد و به آن اتصال دائمی و ابدی دارد و با پف دهان بی خبران و بی خردان و وسوسه گران و اغوا کنندگان خاموش شدنی نیست .

« یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ » .(2)

می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است ، گرچه کافران خوش نداشته باشند .

در این آیۀ شریفه و آیات مشابه کلمۀ « نور » از نظر ادبی به « اللّٰه » اضافه شده و این مضاف همۀ هویّت و تشخّص و تعیّن و اوصاف خود را از مضاف الیه که اللّٰه است به دست می آورد ؛ به عبارت ساده تر این نور - که در روایات مستند و مهم تأویل به اهل بیت و امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام شده - هرگز از خدا جدا

1- ((1)) - بحار الأنوار : 24/15 ، باب بدء خلقه وما یتعلق بذلک ، حدیث 44 .

2- ((2)) - صف (61) : 8 .

نمی شود و از دریافت فیوضات عالیه محروم نمی گردد و به فرمودۀ امام صادق علیه السلام :

أشدُّ اتصَالاً بِرُوحِ اللّهِ مِن اتّصال شُعاعِ الشَّمسِ بها (1) .

اتصال آن به روح خدا از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است .

آری ، این اهل بیت اند که اتصالشان به حضرت حق از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است !

در زیارت جامعۀ کبیره - که دارای سندی متین و متنی استوار و قویم است و از منشآت حضرت امام هادی علیه السلام می باشد و در زیارت همۀ معصومین

اهل بیت علیهم السلام خوانده می شود - دربارۀ حقیقت خلقت اهل بیت علیهم السلام می خوانیم :

خَلَقَکُمُ اللّهُ أنوَاراً (2) .

خدا همۀ شما را نورهایی آفریده است .

به همین سبب باز در زیارت جامعه می خوانیم :

وَأَنَّ أروَاحَکُم وَنُورَکُم وَطِینَتَکُم وَاحِدهٌ طَابَتْ وَطَهُرَتْ (3) .

ارواح و نور و سرشت همۀ شما [اهل بیت] یکی است خوش آیند و پاکیزه است .

و در زیارت وارث می خوانیم :

1- ((1)) - الکافی : 166/2 ، باب أخوه المؤمنین ، حدیث 4 .
2- ((2)) - الفقیه : 613/2 ، زیاره الجامعه لجمیع الأئمه ؛ بحار الأنوار : 129/99 ، باب 8 .

3- (3)) - الفقيه : 613/2 ، زياره الجامعه لجميع الأئمه ؛ بحار الانوار : 129/99 ، باب 8 .

أَشهَدُ أنَّکَ کُنْتَ نُورَاً فِی الأصلابِ الشَّامِخَهِ ، وَالْأرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ (1) .

شهادت می دهم که تو نوری بودی در صلب های والا و زهدان های پاک و پاکیزه .

و در کتاب های مقتل می خوانیم : هنگامی که حضرت امام سجاد علیه السلام گلوی بریدهٔ پدر را روی خاک قبر گذاشت ، گفت :

أبَتَا ، أَمَّا الدُّنیَا فَبَعدَکَ مُظلِمَهٌ ، وَأمّا الآخِرَهُ فَبِنُورِ وَجهِکَ مُشرِقَهٌ (2) .

ای پدر ! دنیا پس از تو تاریک است و آخرت به نور وجودت روشن .

اهل بیت علیهم السلام و پیروان

اشاره

ابوخالد کابلی می گوید : از حضرت امام باقر علیه السلام دربارهٔ سخن خداوند متعال در قرآن پرسیدم که می فرماید :

« فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا . . . » (3).

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم ، ایمان آورید . . .

حضرت فرمود : ای ابا خالد ! به خدا سوگند نور ، امامان از آل محمّد تا روز قیامت اند و اینان به خدا سوگند نور خدا هستند که نازل فرموده و اینان به خدا سوگند نور خدا در آسمان ها و در زمین اند .

به خدا سوگند ای ابا خالد ! نور امام در دل های مؤمنان از خورشید درخشندهٔ در روز ، روشن تر است و به خدا سوگند اینان دل های مؤمنان را روشنی می بخشد و خدای عزّ و جلّ نور آنان را از هر کس می خواهد پنهان می دارد پس دل هاشان تاریک می شود .

1- ((1)) - التهذیب : 113/6 ، حدیث 17 ؛ الاقبال : 589 ؛ مصباح، کفعمی : 501 .

2- ((2)) - پیشوای شهیدان : 230 ، خاکسپاری شهیدان .
3- ((3)) - تغابن (64) : 8 .

به خدا سوگند ای ابا خالد ! بنده ای ما را دوست ندارد و ولایت ما را نمی پذیرد تا هنگامی که خدا دلش را پاک کند و خدا دل بنده ای را پاک نمی کند مگر اینکه تسلیم ما شود و با ما از در صلح و سلامت درآید پس هنگامی که از در صلح و سلامت وارد شد خدا او را از سختی حساب به سلامت می دارد و از هول بسیار بزرگ قیامت امان می دهد (1) .

نیامدم که برگردم

هنگامی که انسان با دوری از آلودگی ها و اجتناب از گناهان افق دل را لایق طلوع نور اهل بیت علیهم السلام کند ، با ذوات مقدس معیّت پیدا می کند و مجذوب آن بزرگواران و فرهنگشان می شود و سالک راهشان که صراط مستقیم حق است می گردد .

عمر سعد ، شخصی را همراه با چهار نفر در ساعات اولیهٔ روز عاشورا ، جهت گفتگو با حضرت امام حسین علیه السلام به محضر آن حضرت فرستاد او هنگامی که پیام عمر سعد را به حضرت رساند و پاسخ شنید اما از جا حرکت نکرد ، حضرت فرمود : چرا پاسخ پیام را نمی بری ؟ عرضه داشت : نیامده ام که برگردم ! می خواهم برای همیشه با شما باشم و کنار شما بمانم (2) !

آری ، قلب وقتی آماده باشد نور امام علیه السلام در آن طلوع می کند و آن نور سبب مجذوب شدن انسان به حوزهٔ امامت و در نهایت عامل خوشبختی انسان در دنیا و آخرت می شود .

1- ((1)) - الکافی : 194/1 ، باب أن الأئمه نور اللّه ، حدیث 1 ؛ تفسیر القمی : 371/2 ؛ بحار الأنوار : 308/23 ، باب 18 ، حدیث 5 .
2- ((2)) - پیشوای شهیدان 385 ، شهید گمنام .

بیعت با اهل بیت علیهم السلام بیعت با خداست

امام که بنا بر روایات ، نور خداست ، شأن معنوی اش شأن اللّٰه است ؛ پس هر کس از او اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس با او بیعت کند با خدا بیعت کرده است .

ابن عباس می گوید : من در طواف خانۀ کعبه بودم که شنیدم هاتفی گفت :

ای مردم ! هر کس می خواهد با خدا بیعت کند با حسین بیعت کند !

من در حال طواف صدا را شنیدم ، ولی گوینده را ندیدم (1) .

طهارت شرط حضور

اهل بیت علیهم السلام که نور خدا در آسمان ها و زمین اند ، در اوج پاکی و طهارت اند و از آلودگی ها به شدّت متنفرند و دوست دارند شیعه در حد استطاعت و امکان به نور پاکی منوّر باشد و از رجس و آلودگی برای همیشه دور بماند .

اهل بیت علیهم السلام آلودگی های باطنی را ظلمت و تاریکی می دانند و بر این حقیقت اصرار دارند که مردم با اقتدا به آنان از ظلمت باطنی رهایی یابند .

اهل بیت علیهم السلام تا جایی عاشق پاکی و طهارت بودند که شوقی به پذیرفتن کسانی که حتی دچار آلودگی ظاهر بودند نداشتند .

عربی در حالی که نیاز به غسل جنابت داشت ، وارد مدینه شد . نزد خود گفت : چون برای غسل فرصت دارم ، اول به محضر امام صادق علیه السلام می روم و پس از زیارت آن حضرت برای غسل آماده می شوم . هنگامی که دق الباب

1- (1)) - احقاق الحق .

کرد حضرت پشت در خانه آمده ، فرمود : اول برو پاک شو سپس اینجا بیا . (1)

غسل در اشک زنم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز (2)

زندگی همچون پیامبران

زیستن با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و زندگی کردن هماهنگ با فرهنگ نورانی و پاک آنان و اقتدای به ایشان در همهٔ شؤون مادی و معنوی ، در حقیقت هم چون زیستن و زندگی پیامبران است .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

مَن أحبَّ أن یَحیَی حَیاةً تُشبِهُ حَیَاةَ الأنبیاءِ ، وَیَمُوتَ مِیتَةً تُشبِهُ مِیتَةَ الشُّهَداءِ وَیَسکُنَ الجِنَانَ الَّتِی غَرَسَهَا الرَّحمَنُ، فَلیَتَوَلَّ عَلِیّاً وَلْیُوَالِ وَلِیَّهُ، وَلْیَقْتَدِ بِالأئمَّهِ مِن بَعْدِهِ ، فَإنَّهُمْ عِترَتِی ، خُلِقُوا مِن طِینَتِی ؛ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِی وَعِلمِی . وَوَیلٌ لِلمُخَالِفِینَ لَهُم مِن أُمَّتِی ؛ اللَّهُمَّ لَاتُنِلْهُم شَفَاعَتِی (3) .

کسی که دوست دارد چون پیامبران زندگی کند و هم چون شهیدان بمیرد و در بهشتی که همهٔ درختانش را خدای رحمان کاشته مسکن گزیند پس باید ولایت و رهبری علی را بپذیرد و با دوستش دوستی کند و به امامان پس از او اقتدا نماید زیرا آنان خاندان من هستند و از طینت من آفریده شده اند ؛ خدایا ! فهم و دانش مرا روزی آنان قرار ده . و وای بر مخالفانشان از امت من ؛خدایا !آنان(مخالفان) را به شفاعت من نرسان.

1- ((1)) - این مضمون از روایاتی در وسائل الشیعه : 212/2 باب 16 کراهه دخول الجنب بیوت النبی والأئمه حدیث 1952 تا 1956 برگرفته شده است .
2- ((2)) - حافظ .
3- ((3)) - الکافی : 208/1 ، باب من فرض اللّه عزوجلّ ورسوله صلی الله علیه و آله ، حدیث 3 .

مراتب وجودی اهل بیت :

سیر نزول و صعود انسان

انسان ، مراحل و مراتبی دارد که از آنها گذر کرده تا به عرصهٔ ماده و دنیا رسیده و از این مرحله نیز مراحلی را باید بگذراند تا به جایی که پیش از این بوده - با تفاوت کیفی - برگردد .

« . . . کَمٰا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ » (1).

. . .همان گونه که شما را آفرید ، [پس از مرگ به او] بازمی گردید .

البته این سیر و حرکت « من اللّه إلی اللّه » ویژهٔ انسان نیست بلکه همهٔ موجودات در دو قوس نزول و صعود ، سیر و حرکت دارند و به این ترتیب دایره را کامل می کنند ولی این سیر و حرکت در انسان که اشرف موجودات است ، سیر و حرکتی کامل می باشد به گونه ای که همهٔ مراتب و مراحل وجودی را در دایرهٔ نزول و صعود طی می کند .

انسان از نزد حق ، مرحلهٔ احسن تقویمی تا اسفل سافلین ماده را طی می کند و سپس در یک سیر و حرکت جوهری تکاملی با دگرگونی و تغییر در ابعاد معرفتی و وجودی اش به حق باز می گردد .

در میان انسان ها ، آنان که نسبت به دیگران جنبهٔ پیشوایی دارند

1- (1)) - اعراف (7) : 29 .

و برجسته و ممتازند و از سعۀ وجودی ویژه ای برخوردارند ، این سیر و حرکت را به صورتی کامل و بدون هر عیب و نقصی انجام می دهند .

در میان همۀ انسان های کامل ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اشرف هستند که این دوره را به نحو اتمّ و اکمل پیموده اند .

مراحل نزول انسان

اشاره

هر موجودی و حتی انسان ، مرحله ای دارد که « چیزی » نبود ، سپس « چیزی » می شود ، این دو مرحله عبارت اند :

1 - از « ظلّ » و آن زمانی است که در ذات علم الهی مکنون بودند و به طور اجمال به وجود « ذات مکنون » و به وجود حق ، وجود داشتند ؛ این همان مرحلۀ نخست یعنی « چیزی نبودن » است .

2 - آنگاه خدا اراده فرمود تا آنچه در ذات علم مکنون بود به صورت « مد الظّل » به شکل اعیان ثابته درآید که این همان دومین مرحله و مقام یعنی مقام « مد الظّل » و « چیزی شدن » است که « کائن » شایسته می شود و لیاقت و قابلیت پیدا می کند تا فرمان الهی به عنوان « کُن وجودی » به آن تعلق گیرد ، زیرا تا پیش از این مرحله چیزی نبود تا لایق امر « کُن وجودی » باشد :

« إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (1).

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند ، فقط به آن می گوید : باش ، پس بی درنگ موجود می شود .

این مرحله به یک تجلّی تحقق می یابد و سرعت و شتابش قابل تصور نیست .

1- (1)) - یس (36) : 82 .

«وَ مٰا أَمْرُنٰا إِلاّٰ وٰاحِدَةٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ » (1).

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است .

قرآن مجید دربارهٔ مرحلهٔ « لیس تامّه » و چیزی نبودن می فرماید :

« أَ وَ لاٰ یَذْکُرُ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً » (2).

آیا انسان به یاد نمی آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود ، آفریدیم .

و دربارهٔ چیز شدن انسان غیر مذکور می فرماید :

« هَلْ أَتیٰ عَلَی الْإِنْسٰانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً » (3).

آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود ؟

این همان مرحلهٔ عین ثابت است که چیزی هست ، ولی قابل ذکر نیست .

3 - از این آیهٔ شریفه مرحلهٔ سوم نیز فهمیده می شود و آن اینکه انسان چیزی قابل ذکر می شود و این مرحله همان زمان وجود خلقی است که به شمس وجود محمّدی و جلوهٔ نوری او ، وجود خلقی در مراتب و مراحل خلق پیدا می کند و لایق ذکر و اشاره می شود .

وجود علمی انسان قبل از وجود خارجی

همه ، پیش از وجود خارجی و عینی در علم خدا بوده و به صورت وجود علمی ، معلوم حق تعالی بودیم و در پی ارادهٔ او و فرمان « کُن » از علم

1- ((1)) - قمر (54) : 50 .
2- ((2)) - مریم (19) : 67 .
3- ((3)) - انسان (76) : 1 .

به عین آمده و وجود خارجی یافتیم .

کاملاً روشن است که هر چیزی که مورد خطاب خدا واقع می شود و فرمان « کُن » را از خالق هستی دریافت می کند ، نمی تواند معدوم محض باشد ، زیرا معدوم محض قابل خطاب نیست پس ما گرچه در خارج نبودیم ولی در علم حق بودیم .

از طرفی ، آن وجود علمی ما به دلیل تجرّد ، همواره با علم همراه بوده است . بنابراین ثابت می شود که ما پیش از وجود خارجی و آمدن به این دنیا ، وجود علمی داشتیم و این وجود علمی وجود مجرّد است و هر مجرّدی نسبت به خود ، عالم است . پس ما پیش از این ، به شیئیت علمی ولا شیئیت عینی خود علم داشته ایم ، یعنی در مقام علمی و تجرّد می دانستیم که هستیم ، ولی این هست ما ، عینی و خارجی نیست ؛ از این جهت خدا می فرماید :

« أَ وَ لاٰ یَذْکُرُ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً » (1).

آیا انسان به یاد نمی آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود ، آفریدیم .

این نهیب به یاد آوردن ، از آن روست که ما می دانستیم ولی دچار غفلت و فراموشی شده ایم ، یا اینکه خود را به غفلت و فراموشی زده ایم ، زیرا اگر دقت کنیم و به تأمل و اندیشه بنشینیم به یاد می آوریم که چیزی نبودیم سپس چیزی شدیم ولی چیز قابل ذکر و اشاره نبودیم ، آنگاه آفریده شدیم و چیز قابل ذکر گشتیم .

پس عبارت « آیا انسان به یاد نمی آورد » نشان می دهد که انسان علم

1- (1) - مریم (19) : 67 .

سابقی داشته است که به نحوی آن را فراموش کرده است .

اگر ما غبار غفلت را بزداییم به یادمان خواهد آمد که خدا در زمانی یا در مرحلۀ خاصی از وجود ، با ما سخن گفته و به ما چنین آموخته که چیزی نبودیم و او ما را از علم و عین ثابت به عین خارجی و خلقی آورد .

تنزّل به صورت تجلّی نه تجافی

البته باید به این حقیقت توجه داشت که تنزّل انسان از نشأۀ علم حق به عین و سپس به خارج به نحو تجلّی بوده است نه تجافی یعنی آنکه نشأۀ علم خداوند از وجود انسان خالی نشده است و آدمی به عالم خارج که آمده است وجود علمی او هم چنان در مرحلۀ علم الهی محفوظ مانده است ، چنان که علمی که با تعلیم استاد به شاگرد منتقل می شود به نحو تجلّی است نه تجافی ، پس گرچه ما در خارج و در ظرف عین وجود یافته ایم ، اما در مرحلۀ علم حق تعالی نیز موجودیم و میان این دو نشأۀ وجودی همواره ارتباط تکوینی برقرار است ، بنابراین ما می توانیم با غبار زدایی با آن وجود علمی خود که مرحلۀ نوری و عالی ماست مرتبط شده و آنچه را فراموش کرده ایم به یاد آوریم .

وجود طبیعی مرحله اسفل السافلین

پس « وجود طبیعی » و مادی ما در اسفل سافلین مرتبۀ اخیری وضعیت وجودی ماست و بالاتر از آن ، « وجود مثالی » است و بالاتر از آن هم مرحلۀ وجود عقلی و فراتر از آن نیز « وجود علمی » در ذات مکنون است .

بنابراین ، آن مرحلۀ ظلّی همان مرحلۀ «... لَمْ یَکُ شَیْئاً » (1) است ، چون تحت شعاع ذات بسیط است و سپس به خطاب امر و کُن وجودی ، در مراتب خلقی ، تحقق می یابیم و «... شَیْئاً مَذْکُوراً » (2) می شویم .

باید گفت : امر الهی و خلق او در انسان اجتماع کردند . «أَلاٰ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ ... » (3) . تا انسان پدید آمده است .

قرآن مجید دربارۀ این موجود شگفت می فرماید :

« . . . إِنِّی خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصٰالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ » (4) .

. . . من بشری از گِل خشک که برگرفته از لجنی متعفّن و تیره رنگ است ، می آفرینم .

و نیز می فرماید :

« . . . إِنِّی خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ » (5) .

. . . همانا من بشری از گل خواهم آفرید .

این دو آیه و آیات مشابه ، اشاره به وجود طبیعی و خلقی در مراتب اسفل سافلین مادی دارد و سپس می فرماید :

« فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ » (6).

پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم ، برای او سجده کنان بیفتید .

1- ((1)) - مریم (19) : 67 .
2- ((2)) - انسان (76) : 1 .
3- ((3)) - اعراف (7) : 54 .
4- ((4)) - حجر (15) : 28 .
5- ((5)) - ص (38) : 71 .
6- ((6)) - حجر (15) : 29 .

بر پایهٔ این آیات نتیجه می گیریم که انسان موجود جامع است و بر دیگر موجودات امتیاز دارد .

امتیاز وجودی اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در میان همهٔ انسان ها بر اساس معارف حقهٔ الهی و آثار اسلامی و آیات قرآنی ، وجود اهل بیت علیهم السلام چه در مرحلهٔ علمی در ذات مکنون و چه در مرحلهٔ مثالی در لوح محو و اثبات و چه در مرحلهٔ عقلی در لوح محفوظ و چه در مرحلهٔ خلقی و طبیعی در نشأهٔ دنیا ؛ بر همهٔ انسان ها امتیاز و برتری دارند و همهٔ این مراحل را به نحو اتمّ و اکمل سیر می کنند چون آنان از یک شجره و نور ویژه و دیگر انسان ها از شجره های متفاوت و مختلف اند چنانکه فرموده اند :

أنَا وَعَلِیٌّ مِن شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ ، وسَائِرُ النّاسِ مِن شَجَرٍ شَتَّی (1) .

من و علی از یک درختیم و دیگر مردم از درخت های گوناگون .

سعهٔ وجودی آنان با دیگر انسان ها در هر مقامی که باشند قابل مقایسه نیست ، به همین خاطر آنان را با توجه به روایات بسیار معتبر پیش از همهٔ موجودات تحقق نوری بخشید و وجودشان را « مُظْهِر ذات » و « مُظهر ما فی الذّات » و حقایق علمی قرار داد .

قرآن دربارهٔ یک مرحله از عظمت و شخصیت انسان که عبارت است از مخاطب قرار گرفتن او از سوی خداست ، می فرماید :

« وَ مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ یُرْسِلَ

1- (1)) - الاقبال : 296 ؛ بحار الأنوار : 106/99 ، باب 7 .

رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ » (1).

هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب غیب یا رسولی [چون فرشته] می فرستد پس فرشته به اذن او آنچه را بخواهد وحی می کند ؛ یقیناً او والا و حکیم است .

اشرف و اکمل و اتمّ این مخاطبان ، حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله و او هست اهل بیت ند که همهٔ گرفته های پیامبر ، به قلب مبارک آنان منتقل شد و در حقیقت به واسطهٔ رسالت رسول صلی الله علیه و آله مخاطب به خطاب حق بودند .

اهل بیت علیهم السلام که انسان های اشرف و اکمل و اتمّ هستند و همهٔ مراحل و مراتب قوس صعود و نزول را بی عیب و نقص طی کردند ، هم مُظْهِر وجود به شمس وجودی خویش و هم واسطهٔ خطاب الهی به سایر مخلوقات اند .

نمونه ای بارز

در وصف یکی از آن ذوات مقدس یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود :

إنَّکَ تَسمَعُ مَا أسمَعُ ، وَتَرَی مَا أرَی (2) .

بی تردید تو آنچه را من می شنوم می شنوی و آنچه را من می بینم می بینی .

آن انسان کامل و ذات جامع میان عقل و نقل و غیب و شهود و خواب و بیداری و دنیا و آخرت ، جمع سالم کرده بود و به بالاترین مرتبه و مرحلهٔ وجودی و معرفتی که مخلوق امکانی را به آن راه است رسیده بود . او مقام

1- (1)) - شوری (42) : 51 .
2- (2)) - نهج البلاغه : 561 خطبهٔ 234 ، فضل الوحی ؛ عوالی اللئالی : 122/4 ، حدیث 204 ؛ بحار الأنوار : 264/60 ، باب 3 ، حدیث 147 .

« کأنَّ » و « گویی » احسان (1) را گذرانده و به مقام « إِنّ » و « تحقق » رسیده بود و با قاطعیت می فرمود :

مَا کُنتُ أعبُدُ رَبّاً لَم أرَهُ (2) .

بندهٔ پروردگاری که او را ندیده ام نیستم .

یعنی عبادتم نسبت به او که گویی او را می بینم صورت نمی گیرد بلکه عبادتم با توجه به دیدن او با دیدهٔ دل انجام می گیرد چون من پروردگاری را که ندیده ام عبادت نمی کنم .

و او بود که فرمود :

لَوْ کُشِفَ الغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقیناً (3) .

اگر پرده ها کنار رود یقین من زیاده نخواهد شد .

چون هیچ پرده و حجابی میان او و حق نبود و او همهٔ پرده ها را از پیش چشم دل زدوده بود و خود از نظر معرفتی و وجودی ، واسطهٔ میان وجوب و امکان و واسطهٔ میان خلق و خالق بود و از شمس وجود او که همان شمس حقیقت محمّدیه است :

أنَا وَعَلِیٌّ مِن نُورٍ وَاحِدٍ (4) .

من و علی از یک نوریم .

مخلوقات به مقام شهود و خلقی درآمدند .

1- ((1)) - « الاحسان أن تعبد الله کأنک تراه » بحار الأنوار : 196/67 ، باب 53 .
2- ((2)) - الکافی : 98/1 ، باب فی إبطال الروّیه ، حدیث 6 ؛ التوحید : 109 ، باب 8 ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 44/4 ، باب 5 ، حدیث 23 .
3- ((3)) - غرر الحکم :119 ، حدیث 2086 ؛ ارشاد القلوب : 124/1 ؛ بحار الأنوار : 153/40 ، باب 93 .

4- ((4) - عوالی اللئالی : 124/4 ، حدیث 211 ؛ بحار الأنوار : 479/33 ، باب 29 .

انسان کامل ، معلم فرشتگان و مسجود آنان است و فرشتگان با همهٔ اختلاف مراتب ، همواره در برابر انسان کامل ، خاضع و خاشع و در سجودند ، زیرا تعلیم اسما و مسجودیت ، مرهون شخصیت حقوقی انسان کامل است نه شخص امکانی او ، به این خاطر همهٔ فرشتگان همواره تحت سلطه و قدرت معنوی انسان کامل بوده و اکنون همهٔ آنان و سایر موجودات زیر نظر حضرت بقیه اللّه الاعظم اهل بیت هستند .

ص:93

ظرفیت وجودی اهل بیت :

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ ظرفیت و سعهٔ وجودی فرشتگان می فرماید :

الثَّابِتَهُ فِی الأرَضِینَ السُّفلَی أقدَامُهُم ، وَالمَارِقَهُ مِن السَّماءِ العُلیَا أعنَاقُهُم (1) .

پاهای آنان در زمین های پایین استوار ، و گردن هایشان از آسمان بالا برآمده است .

یعنی فرشتگان حقیقتی مجردند ، به این خاطر به نظام جهان محیط اند و سراسر عالم را زیر پوشش دارند ، که همان حقیقت مجرد بر اساس روایات و معارف ، در باطن پیامبر و اهل بیتش تجلّی کرده است .

از آنجا که قرآن از افق قلب پیامبر صلی الله علیه و آله طلوع کرده ، چیزی جز حق از او و معص اهل بیت ومش نشأت نمی گیرد ، زیرا انسان نه دارای دو قلب است که یکی جای حق و دیگری جای باطل باشد و نه حق و باطل در یک قلب می گنجد ، چون باطل امری وجودی نیست که کنار حق باشد و با آن بجنگد پس اهل بیت علیهم السلام چیزی جز حق نیستند و جز حق نمی گویند و جز حق انجام نمی دهند .

آنان برای همهٔ جهانیان رحمت اند و همه از حقیقت وجودی آنان

1- (1)) - نهج البلاغه : 43 ، خطبهٔ 1 ؛ بحار الأنوار : 302/74 ، باب 14 ، حدیث 7 .

خواسته یا نخواسته بهره می برند .

انسان های کامل چون به ام الکتاب رسیده اند ، ام الکتاب ، محسوس آنان است :

« فِی کِتٰابٍ مَکْنُونٍ * لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (1).

[که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد] * جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی پیدا نمی کنند .

از نشأت طبیعت و زمان ، فراترند پس هم بر لبۀ گذشته پا می گذارند و هم بر لبۀ آینده ، یعنی به جایی می رسند که زمان زیر پای آنان است ، به همین سبب هم از گذشته باخبرند و هم آینده نزد آنان حاضر است ، چون خاصیت کسی که روی زمان پا می گذارد و فراتر از زمان و مکان ایستاده است آن است که گذشته و آینده را می نگرد .

آنان ، گذشته را چنان که اتفاق افتاده می بینند و آینده را آن گونه که اتفاق خواهد افتاد می نگرند .

مگر در قرآن مجید نمی خوانیم که خدا در معراج ، آیندۀ هستی تا قیامت و پس از آن را به پیامبرش نشان داده است :

« ثُمَّ دَنٰا فَتَدَلّٰی * فَکٰانَ قٰابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنیٰ » (2).

سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد ، * پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصلۀ دو کمان گشت یا نزدیک تر شد .

« وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْریٰ * عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهیٰ * عِنْدَهٰا جَنَّهُ

1- ((1)) - واقعه (56) : 78 - 79 .
2- ((2)) - نجم (53) : 8 - 9 .

الْمَأْوىٰ » (1) .

و بی تردید یک بار دیگر هم او را دیده است ، * نزد سدره المنتهی ، * در آنجا که جنّت الماوی است .

خدا در معراج ، عصارۀ قیامت را به صورت بهشت و دوزخ برای آن حضرت متجلّی ساخت ، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها گذشته و آینده را می فهمد و می داند بلکه همۀ آنها را می بیند و چون او با تمام هویّت و معنویتش در اهل بیت علیهم السلام متجلّی است ، پس اهل بیت علیهم السلام نیز چون او گذشته و آینده را می دانند و می بینند .

بی تردید کسانی که در این حد از سعۀ وجودی هستند عباداتشان از نظر کیفی و خلوص نیت با احدی قابل مقایسه نیست و یک لحظه عبادتشان به عبادت جن و انس برتری دارد چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

لَضَرْبَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ الثَّقَلَیْنِ (2) .

یک ضربتِ علی در جهاد روز خندق از عبادت جن و انس برتر است .

ص:96

1- ((1)) - نجم (53) : 13 - 15 .
2- ((2)) - الاقبال : 467 ؛ عوالی اللئالی : 86/4 ، حدیث 102 ، (با کمی اختلاف) .

مسئولیتی که در امر شناخت و فهم قرآن و به اجرا گذاشتن آیاتش بر عهدهٔ همهٔ انسان ها به ویژه مسلمانان است بدون کم و زیاد نسبت به اهل بیت علیهم السلام نیز بر عهدهٔ آنان است ، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، اهل بیت علیهم السلام را یکی از دو ثِقل ، جهت هدایت مردم و مصون ماندن از گمراهی معرفی فرموده است .

در روایت آمده است : پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بیماری خود که به رحلت وی انجامید با زحمت و با تکیه بر امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس از خانه بیرون آمد و به ستونی از ستون های مسجد مدینه که تنه ای از درخت خرما بود تکیه داده ، برای مردم گرد آمده چنین فرمود :

إنَّهُ لَمْ یَمُتْ نَبِیٌّ قَطّ ، إلّاخَلَّفَ تَرِکَةً ، وَقَدْ خَلَّفْتُ فِیکُمُ الثَّقَلَیْن : کِتابَ اللّهِ وَأَهْلَ بَیْتی ألا فَمَنْ ضَیَّعَهُمْ ضَیَّعَهُ اللّهُ (1) .

مردم ! هیچ پیامبری از دنیا نرفته است جز آنکه یادگاری از خود نهاده است و من نیز ثقلین که کتاب خدا و اهل بیت من است برای شما به یادگار می نهم و آگاه باشید هر که ایشان را تباه کند خدا تباهش می کند .

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

1- (1)) - الاحتجاج : 70/1 ؛ بحار الأنوار : 175/28 ، باب 4 ، حدیث 1 (با کمی اختلاف) .

إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعَالَی طَهَّرَنَا وَعَصَمَنا وَجَعَلنَا شُهَدَاءَ عَلَی خَلْقِهِ ، وَحُجَّتَهُ فِی أرضِهِ ، وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرآنِ وَجَعَلَ القُرآنَ مَعَنَا لَانُفَارِقُهُ وَلَا یُفارِقُنَا (1) .

همانا خدای تبارک و تعالی ما را از هر رجسی پاک گردانید و معصوم داشت و بر خلق خود گواه گرفت و حجّتش در زمین قرار داد و ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما نهاد ، ما هرگز از آن جدا نشویم و آن هم هرگز از ما جدا نخواهد شد .

اهل بیت علیهم السلام ، کتاب مکنون قرآن و ظرف مفاهیم کتاب خدا و آگاه به همۀ ظاهر و باطن کتاب مجید و عامل ترین مردم به آیات الهی هستند و بی تردید مصداق عینی قرآن و قرآن عملی و جلوۀ تام و کامل کتاب خدایند ؛ پس هر مسؤولیتی که مردم و به ویژه مسلمانان نسبت به قرآن دارند ، همان را نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارند .

البته اینکه امت پیامبر صلی الله علیه و آله با سفارش و توصیۀ او نسبت به قرآن و هم سنگش اهل بیت علیهم السلام چگونه رفتار کرد ، مطلب دیگری است که شاید سخن ابن ذر در پاسخ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام آن را به تصویر کشیده است :

روزی حضرت امام محمّد باقر علیه السلام ابن ذر را مورد خطاب قرار داده به او فرمود : آیا پیرامون پاره ای از احادیث ما که دریافت کرده ای با ما سخن نمی گویی ؟

ابن ذر گفت : آری ، ای فرزند پیامبر خدا ! رسول اکرم فرمود : من میان شما دو ثقل به یادگار می گذارم که یکی بزرگ تر از دیگری است ؛ کتاب خدا

1- (1)) - الکافی : 191/1 ، باب فی أن الأئمه شهداء اللّه ، حدیث 5 ؛ بصائر الدرجات : 83 ، باب 13 ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 342/23 ، باب 20 ، حدیث 26 .

و اهل بیتم که اگر به آن دو ثقل چنگ زنید هرگز گمراه نشوید .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود : ای ابن ذر ! اگر پیامبر خدا را دیدار کردی و او به تو فرمود : پس از من در حقّ ثِقْلَین چه کردید ، به او چه می گویی ؟ و ابن ذر در حالی که سخت می گریست گفت :

أمَّا الْأكْبَرُ فَمَزَّقْنٰاهُ ، وَأمَّا الْأصْغَرُ فَقَتَلْنٰاهُ (1) .

اما بزرگ تر را پاره پاره کردیم و اما کوچک تر را کشتیم .

اهل بیت علیهم السلام همتای قرآنند ، پس صفات قرآن را نیز با خود دارند . قرآن علم است ، اهل بیت علیهم السلام هم علم اند ؛ قرآن نور است ، اهل بیت علیهم السلام هم نورند ؛ قرآن میزان است اهل بیت علیهم السلام هم میزانند ؛ قرآن پاک است ، اهل بیت علیهم السلام هم پاک و طاهرند ؛ قرآن هدایت گر است ، اهل بیت علیهم السلام هم هدایت گرند ؛ قرآن شفیع عرصهٔ محشر است ، اهل بیت علیهم السلام هم شفیع روز محشرند .

1- (1)) - رجال الکشی : 219 ؛ بحار الأنوار : 159/10 ، باب 12 ، حدیث 12 .

در سورهٔ مبارکهٔ نمل در داستان حضرت سلیمان می خوانیم که سلیمان پس از باز گرداندن سفیران ملکهٔ سبا ، به بزرگان بارگاهش گفت : کدام یک از شما تخت پادشاهی او را پیش از آنکه به حالت تسلیم نزد من آید برای من می آورید ؟

دیوی از جن گفت : من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت برخیزی نزد تو حاضر می کنم و بر آن توانا و امینم !

ولی کسی که بخشی از دانش کتاب نزد او بود ، گفت : من آن را پیش از آنکه چشم برهم زنی می آورم ،

« قٰالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتٰابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ . . . » (1).

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم [و آن را در همان لحظه آورد]. . .

سلیمان چون تخت را با قدرتی که آن بزرگ مرد از ناحیهٔ بخشی از دانش

1- (1)) - نمل (27) : 40 .

کتاب برای آوردنش به کار گرفت نزد خود حاضر دید گفت : این از احسان پروردگار من است !

و اما در آخرین آیهٔ سورهٔ رعد دربارهٔ دارندهٔ همهٔ دانش کتاب می خوانیم :

« وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰابِ » (1).

کافران می گویند : تو فرستاده [خدا] نیستی . بگو : کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست ، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند .

در آیهٔ شریفهٔ سورهٔ نمل میان کلمهٔ « علم » و « کتاب » ، حرف « مِن » که دلالت بر بعضیت (پاره ای از چیزی) دارد ، فاصله شده است ، ترکیب جمله نشان می دهد که بارگاه نشین سلیمان بخشی از دانش کتاب را می دانسته ، ولی در آیهٔ 43 سورهٔ رعد میان کلمهٔ « علم » و « کتاب » چیزی فاصله نشده است . اضافهٔ علم به کتاب نشان دهندهٔ این است که مصداق این آیهٔ شریفه ، همهٔ دانش کتاب را دارا بوده است .

کسی که خدای مهربان گواهی او را بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هم سنگ و برابر گواهی خود قرار داده ، باید با توجه به جملهٔ «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰابِ » داناترین فرد امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و او - چنان که مفسران بزرگ شیعه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم السلام و مفسران بزرگ اهل سنت با تکیه بر راویان احادیث خود و نیز با تکیه بر انصافشان گفته اند - کسی جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان کمتر از بیست سال داشت نیست !

1- (1)) - رعد (13) : 43 .

ابوسعید خدری که از راویان اهل سنت است می گوید :

سَألتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن قَولِ اللّهِ تَعَالَی : «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاٰبِ »

قَالَ : ذَاکَ أخِی عَلِیٌّ بنُ أبی طَالِب (1) .

از پیامبر خدا پرسیدم : منظور از « مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاٰبِ » کیست ؟ فرمود : « مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاٰبِ » برادرم علی بن ابی طالب است .

از امیر مؤمنان علیه السلام در باره آیهٔ شریفهٔ :

«. . . کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاٰبِ » (2) .

. . . کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست ، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند .

روایت شده که فرمود :

أَنَا هُوَ الذی عِندَهُ عِلمُ الکِتاٰبِ (3) .

من همان کسی هستم که دانش کتاب نزد اوست .

عبدالرحمن بن کثیر دربارهٔ این آیه :

« قاٰلَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاٰبِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ . . . » (4).

1- (1)) - شواهد التنزیل : 400/1 ، حدیث 422 ؛ این روایت در منابع شیعه نیز آمده است از جمله : الأمالی، صدوق : 564 ، المجلس الثالث والثمانون ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 429/35 ، باب 24 ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 27 / 188 ، باب 13 ، حدیث 33564 .
2- (2)) - رعد (13) : 43 .

3- (3)) - بصائر الدرجات : 216 ، باب 1 ، حديث 21 ؛ بحار الانوار : 432/35 ، باب 24 ، حديث 12 .
4- (4)) - نمل (27) :40 .

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم . . .

در محضر حضرت امام صادق علیه السلام می گوید : امام صادق میان انگشتان خود را باز کرد و آنها را روی سینه اش نهاد و سپس فرمود :

وَعِندَنَا وَاللّهِ عِلمُ الْکِتَابِ کُلُّهُ (1) .

و به خدا سوگند همۀ دانش کتاب نزد ماست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول پروردگار در وصف اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که حضرت حق فرمود :

هُمْ خُزَّانِی عَلَی عِلمِی مِن بَعدِک (2) .

آنان پس از تو خزانه دار بر علم من هستند .

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود :

نَحنُ أَبْوَابُ اللّهِ ، وَنَحنُ الصِّراطُ الْمُسْتَقِیم ، وَنَحنُ عَیبَهُ عِلمِهِ ، وَنَحنُ تَراجِمَهُ وَحیِهِ ، وَنَحنُ أرکَانُ تَوحِیدِهِ ، وَنَحنُ مَوضِعُ سِرِّهِ (3) .

ما درهای خداوند و راه مستقیم هستیم و ظرف دانش و بازگو کنندۀ وحی اوییم و پایه های توحید و جایگاه راز او هستیم .

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید :

1- (1)) - الکافی : 229/1 ، باب أنه لم یجمع القرآن کله ، حدیث 5 ؛ الخرائج والجرائح : 796/2 ، باب 16 ؛ بحار الأنوار : 170/26 ، باب 12 ، حدیث 37 .
2- (2)) - الکافی : 193/1 ، باب أن الأئمّه اهل بیت علیهم السلام ولاه أمر اللّه ، حدیث 4 ؛ بصائر الدرجات : 54 ، باب 23 ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 249/36 ، باب 41 ، حدیث 66 .

3- (3)) - معانى الأخبار : 35 ، باب معنى الصراط ، حديث 5 ؛ بحار الأنوار : 12/24 ، باب 24 ، حديث 5 ؛ ينابيع الموده : 359/3 .

ألا إِنَّ الْعِلمَ الَّذِی هَبَطَ بِهِ آدَمُ ، وَجمِیعَ مَا فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِیُّونَ إلیَ خَاتَمِ النَّبِیّنَ ، فِی عِتَرهِ خَاتَمِ النَّبِیینَ وَالْمُرسَلینَ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله ، فأَیْنَ یُتاَهُ بِکُمْ وَأینَ تَذْهَبُونَ ؟ ! (1)

آگاه باشید دانشی که آدم آن را فرود آورد و هر عملی که پیامبران تا خاتم انبیا را به آن ترجیح داده اند در خاندان خاتم پیامبران و مرسلین حضرت محمّد است ، پس شما را به کدام بیراهه می کشانند و به کدام جهت روان هستید ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

نَحْنُ أهْلُ بَیْتٍ مَفاتِیْحُ الرَّحْمَهِ ، وَمَوْضِعُ الرِّسالَهِ ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلائِکَهِ ، وَمَعْدِنُ الْعِلْم (2) .

ما اهل بیتی هستیم که کلیدهای رحمت ، و جایگاه رسالت ، و محلّ رفت و آمد فرشتگان و معدن دانش هستیم .

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود :

مٰا یَنْقِمُ النَّاسُ مِنّا ! فَنَحْنُ وَاللّهِ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، وَبَیْتُ الرَّحْمَهِ ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلائِکَهِ (3) .

چرا مردم کینۀ ما را می جویند ! در حالی که - به خدا سوگند ! - ما درخت نبوت و خانۀ رحمت و معدن علم و معرفت و مکان آمد و شد فرشتگان هستیم .

1- ((1)) - تفسیر القمی : 368/1 ؛ بحار الأنوار : 80/89 ، باب 8 ، حدیث 7 .
2- ((2)) - فرائد السمطین : 44/1 .
3- ((3)) - الکافی : 221/1 ، باب أن الأئمه معدن العلم ، حدیث 1 ؛ بصائر الدرجات : 85 ، باب 1 ، حدیث 9 .

اهل بیت علیهم السلام ، راسخان در علم ، معدن حکمت و دانش ، وارثان علوم انبیا ، آگاه ترین مردم و گنجینه های اسرار خدایند .

اهل بیت علیهم السلام ، آگاه به اسم اعظم حق ، آشنای به همهٔ زبان ها ، آگاه از گذشته و آینده ، عالم به کتاب های آسمانی و بینای به آنچه بوده و خواهد بود ، هستند .

اهل بیت علیهم السلام ، بیت خدا ، کشتی نوح ، همتای قرآن ، برترین مردم ، اولوالامر ، اهل ذکر ، ریشه های حق ، معدن رسالت ، پایه های جهان و پاسداران دین هستند .

در زمینه های علوم عترت و گستردگی دانش اهل بیت علیهم السلام روایات بسیار مهمی در کتاب های شریف الکافی ، تفسیر الفرات ، معانی الأخبار ، کفایه الأثر ، ینابیع الموده و نزهه الناظر ثبت است ؛ چنانچه کسی بخواهد به آن کتاب ها مراجعه کند .

ص:105

اهل بیت : و بندگی

اشاره

به سبب معرفت و شناخت کامل از حضرت رب العزّه که پایهٔ معرفت هیچ اهل معرفتی به پایهٔ معرفت آنان نمی رسید ، در فلک تسلیم نسبت به خدای مهربان عاشقانه و عارفانه قرار دارند و در همهٔ شؤون زندگی مادّی و معنوی جز به عبادت و بندگی خدا قدم برنمی داشته اند .

نشست و برخاست ، سکوت و سخن گفتن ، خوردن و آشامیدن ، ازدواج و معاشرت ، کسب و تجارت ، جنگ و صلح ، سفر و حضر ، پوشیدن لباس ، شنیدن و نگاه کردن ، خواب و بیداری ، گریه و خنده و تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتارشان که همراه با نیتی مخلصانه بود ، چیزی جز عبادت حق نبود !

عبادت اهل بیت علیهم السلام ، عبادتی بی طمع به بهشت و بی ترس از دوزخ و بر اساس شناخت حق و عشق به او و ادای وظیفه و تکلیف بود . در عبادتشان نیت تجارت بهشت و زمینهٔ بیم دچار شدن به عذاب وجود نداشت ، بلکه عبادتی در اوج خلوص و صفا و پاکی و وفا و عشق به حضرت حق بود .

سخنان اهل بیت علیهم السلام در زمینهٔ عبادتشان و نظر آن بزرگواران دربارهٔ انواع عبادات ، نشانگر این حقیقت است که : عبادت و بندگی آنان با نیّتی خالص و مبرّای از هرگونه شائبه ، تحقق می یابد و عبادتی است که هیچ عبادت

کننده ای طاقت به میدان آوردن آن عبادت را از نظر کیفی و معنوی نداشته و ندارد و نخواهد داشت !

با این همه ، عبادت خود را نسبت به شایستگی مولویّت حق ، کم و اندک و خود را تا آخرین لحظهٔ عمر با همهٔ وجود مدیون خدا دانسته اند و ادعای هیچ طلبی از حضرت حق نداشته اند و چون عبادت خود را با عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقایسه می کردند به ناله و گریه می افتادند و آه از نهادشان برمی آمد و می گفتند : ما کجا و رسول خدا کجا !!

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده :

مَا عَبَدتُکَ طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ ، وَلاٰ خَوفاً مِن نَارِکَ ، وَلَکِن وَجَدتُکَ أهلاً لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدتُکَ (1) .

تو را نه به طمع و امید به بهشتت و نه از بیم دوزخت بندگی کردم بلکه تو را شایسته و سزاوار پرستش یافتم پس به عبادت و بندگیت برخاستم .

و نیز آن حضرت فرمود :

إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَغبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْتُّجَارِ ، وَإنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَهْبَهً فَتِلکَ عِبَادَهُ الْعَبیدِ ، وَإنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ شُکْراً فَتِلکَ عِبَادَهُ الأحْرَارِ (2) .

گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند و این پرستش تاجران و بازرگانان است و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند و این عبادت بردگان است و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند و این بندگی آزادگان است .

1- ((1)) - عوالی اللئالی : 404/1 ، حدیث 63 ؛ بحار الأنوار : 278/69 ، باب 116 ؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم : 361/5 .
2- ((2)) - نهج البلاغه : 815 ، حکمت 237 ؛ کشف الغمه : 150/2 ؛ وسائل الشیعه : 63/1 ، باب 9 ، حدیث 136 ؛ بحار الأنوار : 14/41 ، باب 101 ، حدیث 4 .

به حقّ سوگند ! اگر خدا به اهل بیت علیهم السلام اعلام می کرد که : برای ابد ، بهشت و دوزخم را از صفحهٔ هستی محو کردم و بنای پاداش و عقاب ندارم ، ذرّه ای در کیفیّت و کمیّت عبادت آنان تغییر حاصل نمی شد .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

پیامبر در شبی که باید نزد عایشه می بود ، کنار او به سر می برد . عایشه به خاطر شدّت عبادت پیامبر به پیامبر گفت : ای رسول خدا ! چرا خود را خسته می کنی در حالی که خدا تبعات گذشته و آینده را بر تو آمرزیده است ؟ فرمود : عایشه ! آیا نباید برای خدا بنده ای سپاس گزار باشم .

حضرت امام باقر علیه السلام در دنبالهٔ گفتارشان فرمودند :

پیامبر برای عبادت بر سر انگشتان پایش می ایستاد که خدا این آیه را نازل کرد : طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به رنج و مشقت اندازی ! (1)عبادت و بندگی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اعجاب انگیز بود تا جایی که معصومین فرموده اند : کسی را طاقت و توان عبادت آن حضرت نیست .

دیگر افراد اهل بیت علیهم السلام هم مانند رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام در عبادت و بندگی حق بی نظیر بودند و از طریق این گونه عبادت بود که به مقام

1- (1)) - « عن أبی جعفر علیه السلام قال : کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله عند عائشه لیلتها فقالت : یا رسول اللّه : ! لم تتعب نفسک وقد غفر اللّه لک ما تقدم من ذنبک وما تأخر . فقال : یا عائشه ! ألا أکون عبدا شکورا قال : وکان رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقوم علی أطراف أصابع رجلیه فأنزل اللّه سبحانه : «طه * مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقیٰ » » الکافی : 95/2 ، باب الشکر ، حدیث 6 ؛ مشکاه الأنوار : 35 ، الفصل السابع فی الرضا ؛ بحار الأنوار : 24/68 ، باب 61 ، حدیث 3 ؛ مستدرک الوسائل : 128/1 ، باب 18 ، حدیث 173 .

ولایت بر نفوس و ولایت بر موجودات رسیدند و به آنان حق تصرّف در امور طبیعیّه و مقام محمود و حق شفاعت و بالاترین مقامات معنوی عنایت شد و امامت و رهبری و پیشوایی آنان بر جن و انس تا ابد مسلّم و قطعی گشت و وجوب اطاعت از ایشان به عنوان حقّی لازم بر عهدهٔ همگان مقرّر گردید .

مفهوم عبادت

عبادت ، هماهنگ کردن همهٔ حرکات و سکنات و حیات و ممات با خواسته های حضرت حق بر اساس نیت خالص و بی شائبه است .

« قُلْ إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ » (1).

بگو مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است .

مرحوم شهید مطهری در زمینهٔ عبادت و بندگی بر پایهٔ آیات و روایات و عرفان ناب اسلامی و معارف حقّهٔ الهی اشارات و لطایفی دارند که با توضیحی که بر آن افزوده می شود ، قابل توجه و مفید فایده خواهد بود .

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده :

أَلْعُبُودِیَّةُ جَوْهَرَهٌ کُنهُهَا الرُّبُوبِیَّهُ (2) .

بندگی خدا [و پیمودن راه قرب و حرکت بر پایهٔ خواسته های حق] گوهری است که نهایت آن خداوندگاری است .

بشر می تواند در راه کمال گام بردارد و به کمالاتی برسد که فراتر از آن در وهم نمی آید و با آنکه موجودی ممکن و ذاتاً فقیر و نیازمند است و از خود چیزی ندارد و در حق او گفته شده :

1- ((1)) - انعام (6) : 162 .
2- ((2)) - مصباح الشریعه : باب 100 .

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد واللّه اعلم (1)

از طریق عبودیت و بندگی خالص می تواند کاری کند که بر جهان مسلّط شود و در آن تصرّف کند .

مراحل رسیدن به کمال عبودیت

اشاره

برای رسیدن به ولایت تصرّف و تکوین و به عبارت دیگر کمال و قدرتی که در عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی است ، باید مراحل و منازلی را طی کرد بدین گونه :

مرحلهٔ اول

تسلط بر نفس خویش از طریق بالا بردن کیفیت عبادت و بندگی و انجام عبادت همراه با نیتی پاک به آن گونه که حضرت محبوب از انسان خواسته است .

« وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا . . . » (2).

و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند ، بی تردید آنان را به راه های خود [راه رشد ، سعادت ، کمال ، کرامت ، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می کنیم . . .

« . . . إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقٰاناً . . . » (3).

. . . اگر [در همهٔ امورتان] از خدا پروا کنید ، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد . . .

1- ((1)) - شیخ محمود شبستری .
2- ((2)) - عنکبوت (29) : 69 .
3- ((3)) - انفال (8) : 29 .

«. . . إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاٰءِ وَ الْمُنْكَرِ . . . » (1).

. . . یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می دارد . . .

« . . . كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيٰامُ كَمٰا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (2).

. . . روزه بر شما مقرّر و لازم شده ، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد تا پرهیزکار شوید .

« یاٰ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ . . . » (3).

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از صبر و نماز [برای حل مشکل خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید . . .

در این مرحله از عبودیت آن چیزی که نصیب انسان می شود این است که ضمن یک روشن بینی خاص ، خواهش ها و تمایلات نفسانی انسان مسخّر وی می گردد و به عبارت دیگر ، اولین اثر عبودیت و بندگی ، ربوبیّت و ولایت بر نفس امّاره است .

مرحلۀ دوم

تسلّط و ولایت بر اندیشه های پراکنده و به عبارتی دیگر ، تسلط بر نیروی متخیّله است .

از شگفت ترین نیروهای انسان ، قوۀ متخیّله است . به سبب این قوّه است

1- ((1)) - عنکبوت (29) : 45 .
2- ((2)) - بقره (2) : 183 .
3- ((3)) - بقره (2) : 153 .

که ذهن انسان هر لحظه از موضوعی متوجه موضوعی دیگر می شود و به اصطلاح تداعی معانی و تسلسل خواطر صورت می گیرد .

این قوّه در اختیار ما نیست بلکه ما در اختیار این قوّهٔ عجیب هستیم ؛ برای همین است که هرچه بخواهیم ذهن خود را در یک موضوع معیّن متمرکز کنیم که متوجه چیز دیگر نشود ، برای ما میسّر نیست .

قوهٔ متخیّله ما را بی اختیار به این سو و آن سو می کشاند ، مثلاً هرچه می خواهیم در نماز حضور قلب داشته باشیم نمی توانیم .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره تمثیل و تشبیه لطیفی دارند و دل افرادی که مسخّر قوّهٔ متخیّله است به پری تشبیه می کنند که در صحرایی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد ، او را پشت و رو می کند ، فرمودهٔ ایشان چنین است :

مَثَلُ القَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ فِی الْفَلاهِ تَعَلَّقَت فی أصلِ شَجَرَهِ ، يُقَلِّبُها الرّيحُ ظَهراً لِبَطْنٍ (1) .

مثل قلب همانند پری در صحرایی است که بر درختی آویخته شده باشد که باد آن را پشت و رو می کند .

و در حدیث دیگر می فرماید :

لَقَلْبُ بنِ آدَمَ أشدُّ انْقِلاباً مِنَ الْقِدْرِ إذا اجْتَمَعَتْ غَلْيَاً (2) .

دل فرزند آدم از دیگِ در حال جوشیدن بیشتر بالا و پایین می شود .

گفت پیغمبر که دل هم چون پری است در بیابانی اسیر صرصری است

باد پر را هر طرف راند گزاف گه چپ و گه راست با صد اختلاف

1- ((1)) - نهج الفصاحه : 102/1 .
2- ((2)) - مسند احمد : 24317/7 .

در حدیث دیگر آن دل را چنان کآب جوشان ز آتش اندر غازقان (1)

هر زمان دل را دگر رایی بود آن نه از وی بلکه از جایی بود (2)

آیا انسان محکوم به تسلط قوّهٔ متخیّله است و این نیروی مرموز که مانند گنجشکی همواره از شاخی به شاخی می پرد باید حاکم وجود او باشد ؟ و یا اینکه محکومیت در برابر قوّهٔ متخیّله از خامی و ناپختگی است و کاملان و اهل ولایت قادرند این نیروی خودسر را مطیع خود کنند ؟

بی گمان مطلب دوم درست است ، چون یکی از وظایف بشر تسلّط بر هوس بازی و کنترل قوّهٔ خیال است و گرنه این قوّهٔ شیطانی صفت ، مجالی برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می کند .

جان همه روزه لگدکوب از خیال وز زیان و سود و از خوف زوال

نی صفا می ماندش نی لطف و فر نی به سوی آسمان راه سفر

سالکان راه عبودیت در دومین مرحله به این نتیجه می رسند که بر قوّهٔ متخیّلهٔ خویش ولایت و ربوبیّت پیدا می کنند و آن را برده و مطیع خود می سازند . اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقهٔ فطری خدا خواهی ، هر وقت میل بالا کند ، این قوّه با بازیگری های خود مانع و مزاحم نمی گردد .

مولوی در شرح این حدیث نبوی :

تَنَامُ عَيْنَایَ وَلاٰ يَنَامُ قَلبِی (3) .

دو چشمم می خوابند ، ولی دلم بیدار است .

چه زیبا سروده است ، وی می گوید :

1- (1)) - دیگ بزرگ مسی - فرهنگ فارسی معین .
2- (2)) - مولوی ، مثنوی معنوی .

3- ((3) - مصباح الشريعه : 44 ، باب العشرون فی النوم ؛ بحار الأنوار :252/64 ، تتمیم .

گفت پیغمبر که عینای تنام لا ینام القلب عن رب الانام

چشم تو بیدار و دل رفته به خواب چشم من خفته دلم در فتح باب

هم نشینت من نی ام سایهٔ من است برتر از اندیشه ها پایهٔ من است

زان که من ز اندیشه ها بگذشته ام خارج از اندیشه پویان گشته ام

حاکم اندیشه ام محکوم نی ز آنکه بنّا حاکم آمد بر بنا

جمله خلقان سخرهٔ اندیشه اند زین سبب خسته دل و غم پیشه اند

من چو مرغ اوجم اندیشه مگس کی بود بر من مگس را دسترس

چون ملایم گیرد از سفلی صفات برپرم هم چون طیور الصافات (1)

برای کسب این پیروزی بر قوّهٔ خیال که امکان پذیر است ، چون :

« لا ٰیُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا . . . » (2).

خدا هیچ کس را جز به اندازهٔ توانایی اش تکلیف نمی کند .

انسان باید در حد گنجایش در عبادات ، اساس توجهش به خدا باشد .

ریاضت کشان از راه های دیگر وارد می شوند و حداکثر این است که از راه مُهمل گذاشتن زندگی و ستم بر بدن ، اندکی به آن دست می یابند ولی اسلام از راه عبادت بدون اینکه نیازی به آن کارهای ناروا باشد این نتیجه را تأمین می کند .

توجه دل به خدا و تذکر اینکه در برابر رب الارباب و خالق و مدبّر کل قرار گرفته است ، زمینهٔ تجمع خاطر و تمرکز ذهن را فراهم می کند .

ابن سینا می گوید :

« العِبادَهُ عِنْدَ العٰارِفِ رِیَاضَهٌ مَا لِهِمَمِهِ وَقُوی نَفسِهِ المُتَوهَّمَهَ والمُتَخَیَّلِهِ لِیَجرّها بالتَّعوید عن جَنابِ الغُرورِ إلی جَنابِ الحَقِّ فتصیرُ مسالَمَهً للسرِّ الباطِنِ

1- ((1)) - مولوی ، مثنوی معنوی ، دفتر دوم .
2- ((2)) - بقره (2) : 286 .

حینما یَتَجلَّی الحقُّ لا تُنازِعُهُ فَیَخلَصُ السرُّ إلی الشُّروقِ الباطِنِ » (1) .

عبادت از نظر اهل معرفت ورزشی برای همت ها و قوای نفسِ وهمی و خیالی است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق ، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی حق بکشاند و در نتیجه این قوا تسلیم سرِّ ضمیر و فطرت خدا جویی انسان گردند و مطیع او شوند و به حدّی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوهٔ حق برآید ، این قوا در جهت خلاف ، فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و سرّ باطن بدون مزاحمت اینها از باطن کسب اشراق نماید .

مرحلهٔ سوم

این است که روح در مراحل قوّت و قدرت و ربوبیّت و ولایت خود به مرحله ای برسد که در بسیاری از امور از بدن بی نیاز شود ، در حالی که بدن صد در صد نیازمند به روح است .

روح و بدن نیازمند یکدیگرند ، حیات بدن به روح است . روح صورت و حافظ بدن است . سلب علاقهٔ تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است و از طرف دیگر روح در فعالیت های خود نیازمند به استخدام بدن است . روح بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری نیست .

بی نیازی روح از بدن به این است که در برخی از فعالیت ها از استخدام بدن بی نیاز می گردد ، این بی نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرّر و گاهی به طور دائم صورت می گیرد و این همان است که به « خلع بدن » معروف است .

1- (1) - الاشارات ، نمط نهم .

سهروردی ، حکیم اشراقی گفته است : ما حکیم را حکیم نمی دانیم مگر آنکه بتواند خلع بدن کند .

میرداماد می گوید : ما حکیم را حکیم نمی دانیم مگر آنکه خلع بدن برای او ملکه شده باشد و هر وقت اراده کند عملی گردد .

همان طور که محققان گفته اند : خلع بدن دلیل بر کمال زیادی نیست یعنی افرادی که هنوز از عالم « مثال » عبور نکرده و قدم به غیب معقول نگذاشته اند ممکن است به این مرحله برسند .

مرحلهٔ چهارم

بدن از هر جهت تحت فرمان و ارادهٔ شخص درمی آید به طوری که در حوزهٔ بدن خودِ شخص ، اعمال خارق العاده سر می زند ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيهِ النِيَّةُ (1) .

از آنچه که همت و ارادهٔ نفس در آن نیرومند گردد [و به طور جدی مورد توجه نفس واقع شود] بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی دهد .

مرحلهٔ پنجم

این مرحله بالاترین مراحل است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ ارادهٔ انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود ؛ معجزات و کرامات انبیا

1- (1)) - الأمالی، صدوق : 293 ، المجلس الثالث والخمسون ، حدیث 6 ؛ من لا یحضره الفقیه : 4 / 400 ، ألفاظ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، حدیث 5859 ؛ وسائل الشیعه :53/1 ، باب 6 ، حدیث 106 ؛ بحار الأنوار : 205/67 ، باب 53 ، حدیث 14 .

و امامان و اولیای حق از این مقوله است ؛ معجزات از باب تصرّف و ولایت تکوینی است .

تصرّف در کائنات چون عصا را اژدها نمودن ، کوری را بینا ساختن ، مرده ای را حیات دادن و از نهان آگاه نمودن ؛ همه از باب ولایت تصرّف است .

برخی می پندارند که در تصرّف تکوینی و یا معجزه ، شخصیت و ارادۀ صاحب تصرّف هیچ گونه دخالتی ندارد و او تنها پردۀ نمایش است و ذات احدیّت به طور مستقیم و بدون واسطه آن را به وجود می آورد زیرا کار اگر به حد اعجاز برسد از حدود قدرت انسان در هر مقامی که باشد خارج است .

این تصور اشتباه است . گذشته از اینکه ذات اقدس احدیّت إبا دارد که یک فعل طبیعی بدون واسطه و خارج از نظام از او صادر گردد ، این تصوّر خلاف نصوص قرآنی است ؛ قرآن در کمال صراحت آورندۀ آیت و معجزه را خود رسولان می داند ، البته به اذن و رخصت ذات احدیّت .

بدیهی است که اذن ذات احدیّت از نوع اذن اعتباری و انسانی نیست که با لفظ و اشاره ، ممنوعیّت اخلاقی یا اجتماعی او را از میان ببرد ، این اذن پروردگار ، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می گردد و اگر خدا نخواهد آن کمال را از او می گیرد .

« . . . وَ مٰا کٰانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ . . . » (1) .

. . . و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد . . .

در این آیۀ کریمه ، آورندۀ آیت و معجزه را پیامبران می داند ولی به اذن تکوینی پروردگار ، چون هر موجودی در هر مرتبه ای که باشد مجرای اراده

1- (1) - مؤمن (40) : 78 .

و مشیّت الهی و مظهری از مظاهر آن است .

پیامبران در هر کار و از جمله در اعجاز خود متّکی و مستمدّ از منبع لایزال غیبی هستند ؛ خداوند در داستان تخت ملکهٔ سبا می فرماید :

« قٰالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتٰابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ . . . » (1).

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم . [و آن را در همان لحظه آورد] . . .

قرآن می فرماید : آن شخص حول و قوّت را به خود نسبت می دهد و نیز می افزاید آنکه دانشی از لوح محفوظ نزدش بود چنین گفت ، تمام این نکات اشاره به این است که کار خارق العاده را به موجب نوعی دانش انجام داد و آن دانش از نوع علومی است که با اتصال و ارتباط با لوح محفوظ و مقام قرب حق می توان به آن رسید .

پس قرآن این معنا را قبول دارد که انسان با حرکت جوهری و تزکیه و تعلیم به جایی می رسد که می تواند در کائنات تصرّف کند و ولایت تصرّف یابد .

همهٔ اینها نتیجهٔ قرب است و هر کس به هر اندازه که به خدا نزدیک تر است توان تصرّف او بیشتر است .

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وی از خداوند متعال روایت می کند که در حدیث قدسی فرمود :

مَا تَقَرَّبَ إلیَّ عَبدٌ بِشَیءٍ أَحَبَّ إلَیَّ مِمَّا افْتَرَضَتْ عَلَیْهِ ، وَإنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إلَیَّ

1- ((1)) - نمل (27) : 40 .

بِالْنَّافِلَهِ حَتّی أُحِبَّهُ ، فَإذَا أحْبَبْتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِی یُبصِرُ بِهِ ، وَلِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِه ، وَیَدَهُ الَّذِی یَبْطِشُ بِهَا . إن دَعَانِی أجَبْتُهُ وَإنْ سَألَنِی أعْطَیْتُهُ (1) .

هیچ بنده ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از واجبات نزد من محبوب تر باشد ، بندۀ من به وسیلۀ مستحبات [که من واجب نکرده ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها نزد من انجام می دهد] به من نزدیک می شود تا محبوب من می شود ، همین که محبوب من شد من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن می گوید و دست او می شوم که با آن برمی گیرد پس اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر از من بخواهد به او عطا می نمایم .

بنابراین یگانه راه وصول به مقامات انسانی و انسان کامل شدن طی راه عبودیّت است؛ چون نتیجه و حقیقت عبودیّت همان ربوبیّت و ولایت و تصرّف است چرا که چون با تقرّب نزد او محبوب شود ، توانایی تصرّف در کائنات و مخلوقات را می یابد و مأذون به اذن تکوینی تصرّف در کائنات می گردد .

اهل بیت علیهم السلام ، عبادت و بندگی را به جایی رساندند که از جن و انس و فرشته و دیگر موجوداتِ صاحب عقل به پیشگاه حق مقرّب تر شدند و به همین سبب حوزۀ تصرّف و ولایتشان بر کائنات گسترده تر شد .

اهل بیت علیهم السلام و سوزِ بندگی

معاویه علیه لعنه اللّه به ضرار ضبابی گفت : تو همیشه با علی بودی از

1- (1)) - الکافی : 352/2 ، باب من آذی المسلمین ، حدیث 7 .

علی برایم بگو ، ضرار گفت : مرا معذور بدار ، معاویه گفت : معذور نیستی ، ضرار گفت : حال که چاره ای ندارم می گویم ، ای معاویه ! گواهی می دهم که در برخی مواقع وقتی که شب پرده اش را می افکند ، در محراب ایستاده ریش خود را می گرفت ومانند افراد مار گزیده به خود می پیچید وهمچون افراد غم زده گریه می کرد (خطاب به دنیا) می گفت :

أَبی تَعَرَّضْتِ ؟ أمْ إِلَیَّ تَشَوَّقْتِ ؟ لا حانَ حَیْنُک ، هَیْهاتَ غُرّی غَیْری ، لا حٰاجَةَ لِی فیْکِ ، قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَةَ فیها ، فَعَیْشُکِ قَصِیرٌ وَخَطَرُکِ یَسیرٌ وَأَمَلُکِ حَقیرٌ .

از من دوری گزین ، خود را به من عرضه می کنی ؟ ! یا آرزومندم شده ای ؟ ! زمان وصالت نزدیک مباد ، هرگز ، غیر مرا فریب ده ، که مرا به تو نیازی نیست ، تو را سه طلاقه کرده ام که آن را بازگشتی نیست .

زندگیت کوتاه بزرگیت اندک و آرزویت کوچک است .

همین جا بود که اشک معاویه فرو ریخت و با آستینش آن را می گرفت و جمعیت حاضر نیز از گریه ، گلو گیر بودند . سپس رو به ضرار کرده ، گفت :

شور و عشقت نسبت به او چگونه است ؟

ضرار گفت : شور و عشق زنی که تنها فرزندش را در دامانش سر می برند چگونه است ؟ و چگونه در غم و اندوه و هجر او زمان را سپری می کند ؟ من نیز این گونه ام (1) .

دل من لاله صفت در غم جانانه بسوخت نه فقط دل که مرا خانه و کاشانه بسوخت

1- (1)) - حلیه الأولیاء : 84/1 ؛ مروج الذهب : 433/2 ؛ الاستیعاب : 209/3 ؛ المناقب : 103/2 ؛ نهج البلاغه : 765 ، حکمت 77 .

آتش شمع فراقش به شب هجر مرا شعله ای زد به سر ا پا و چو پروانه بسوخت

برق عشقش به جهان از همه سو وز همه رو ساقی و جام و می و باده و پیمانه بسوخت

نه وجود من دلخستۀ افتاده ز پا در غم هجر رخش عاقل و دیوانه بسوخت

تا که آسوده شوم جانب خمّار شدم دیدم آنجا خم و خمخانه و میخانه بسوخت

به پرستاری دل دست زدم در شب هجر ناله ای بر زد و یکباره به افسانه بسوخت

در نهانخانۀ دل بس که به یادش بودم سینه و قلب و دل و بزم نهانخانه بسوخت

هم چو « مسکین » ز دلم آتش عشقی بر زد که سر ا پای وجودم همه مستانه بسوخت (1)

ص:121

1- (1)) - مؤلف .

اهل بیت و مقام فنا

اشاره

اهل بیت علیهم السلام به گاه بندگی و عبادت به جای آنکه غرق اوهام و خیالات روزمرّه خود باشند ، فرو رفته در حق و محو او بودند و این شیوهٔ موقّت ایشان نبوده است بلکه همواره در باب بندگی خدا این گونه بوده اند و در انجام هر نوع عبادت حتی مستحبات بسی پر تلاش بودند و سخت کوشش می کردند و تلاش می نمودند !

امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایتی آمده است که : در جنگ احد تیری به پای امیرالمؤمنین علیه السلام - که در آن هنگام بیش از بیست و سه سال از عمر شریفش سپری نشده بود - اصابت کرده ، گوشت و پوست و عصب و استخوان را به هم دوخته بود .

دردش چنان جانکاه بود که هرگاه جرّاح جبهه می آمد تا تیر از پایش بیرون کند اجازه نمی داد .

جرّاح ، شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد ، حضرت فرمود : مهلت ده تا وقت نماز فرا رسد ، چون علی به نماز ایستاد آن هنگام پایش را جرّاحی کن که او در نماز جز به خدا به هیچ چیز التفات ندارد و سر ا پا محو جمال محبوب است (1) .

1- (1)) - محجه البیضاء : 397/1 .

جامی - که از دانشمندان اهل سنت است - این داستان شگفت را به زیباترین صورت به رشتهٔ نظم کشیده است :

شیر خدا شاه ولایت علی صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت تیر مخالف به تنش جا گرفت

غنچهٔ پیکان به گُل او نهفت صد گُل راحت ز گل او شکفت

روی عبادت سوی محراب کرد پشت به درد سر اصحاب کرد

خنجر الماس چو بفراختند چاک بر آن چون گلش انداختند

غرقه به خون غنچهٔ زنگار گون آمد از آن گلبن احسان برون

گُل گُل خونش به مصلی چکید گفت چو فارغ ز نماز آن بدید

این همه گُل چیست ته پای من ساخته گلزار مصلای من

صورت حالش چو نمودند باز گفت که سوگند به دانای راز

کز الم تیغ ندارم خبر گرچه ز من نیست خبردارتر

طایر من سوره نشین شد چه باک گر شودم تن چو قفص چاک چاک

جامی از آلایش تن پاک شو در قدم پاک روان خاک شو

باشد از آن خاک به گردی رسی گرد شکافی و به مردی رسی (1)

امام حسن مجتبی علیه السلام

دربارهٔ عبادت امام مجتبی علیه السلام روایت است که آن حضرت در زمان خویش عابدترین ، زاهدترین و برترین مردم به شمار می رفت . هنگامی که حج به جا می آورد ، بسیاری از اوقات با پای برهنه از مدینه تا مکه می رفت .

هر وقت به یاد مرگ می افتاد می گریست و اگر در حضورش سخن از قبر به میان می آمد گریان می شد و چون به یاد قیامت و بر انگیخته شدن در

1- (1)) - عبدالرحمن جامی ، هفت اورنگ .

می افتاد اشک می ریخت و هر وقت به یاد عبور از صراط می افتاد گریه می کرد و هر گاه به یاد حضور مردم برای حساب در پیشگاه خدا می افتاد ناگهان فریاد می کشید و از شدّت بیم و هراس از هوش می رفت و غش می کرد . هر زمان برای نماز آماده می شد ، اعضایش از خوف خدا می لرزید و هر وقت از بهشت و دوزخ سخن می گفت چون شخص مار گزیده مضطرب می گشت ، آنگاه از خدا خواستار بهشت می شد و از آتش دوزخ به او پناه می برد و چون آیه ای که با «یاٰ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » شروع می شود تلاوت می کرد ، می فرمود :

لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ (1) .

بار خدایا ! فرمانبردارم ، فرمانبردار .

و نیز هنگامی که مشغول وضو می شد اعضایش می لرزید و چهرهٔ مبارکش زرد می شد ؛ وقتی که می پرسیدند : چرا چنین حالی پیدا می کنی ؟ می فرمود :

سزاوار است کسی که در برابر پروردگار عرش می ایستد ، رنگش زرد و اعضایش دچار رعشه و لرزش شود .

هر گاه به در مسجد می رسید روی به آسمان می کرد و می فرمود :

خدایا ! مهمان تو بر در خانه ات ایستاده است ؛ ای خدای بخشنده ! گنهکار پیش تو آمده ؛ ای خدا ! ای مهربان ! از گناهانم به خاطر بزرگواریت درگذر (2) .

ص:124

1- (1)) - الأمالی، صدوق :178 ، المجلس الثالث والثلاثون ، حدیث 8 ؛ عده الداعی : 151 ؛ بحار الأنوار : 331/43 ، باب 16 ، حدیث 1 .

2- (2)) - « أما زهده علیه السلام فقد جاء فی روضه الواعظین : أن الحسن بن علی علیهما السلام کان إذا توضأ ارتعدت مفاصله واصفر لونه . فقیل له فی ذلک ، فقال : حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه وترتعد مفاصله . وکان علیه السلام إذا بلغ باب المسجد رفع رأسه ویقول : إلهی ! ضیفک ببابک یا محسن قد أتاک المسیء فتجاوز عن

قبيح ما عندى بجميل ما عندک يا كريم » المناقب : 14/4 ؛ بحار الأنوار : 339/43 ، باب 16 ، حديث 13 .

امام صادق علیه السلام فرمود : علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که کتاب علی را [که در آن به بخشی از عبادات آن حضرت اشاره شده بود] مرور می کرد می فرمود :

مَنْ يُطيقُ هَذا ؟ ! مَنْ يُطيقُ هَذا ؟ !

چه کسی این را تحمل می کند ؟ ! چه کسی این را تحمل می کند ؟ !

قال : ثُمَّ يَعْمَلُ بِهِ (1) .

امام صادق علیه السلام فرمود : از آن پس خود بدان عمل می کرد .

روزی جابر بن عبداللّه به حضرت امام سجاد علیه السلام گفت : ای پسر رسول خدا ! آیا نمی دانید که خدا بهشت را برای شما و دوستداران شما آفرید و آتش را برای بد خواهان و دشمنانتان ؟ پس این همه تلاش که خود را بر آن وا می دارید برای چیست ؟ !

حضرت فرمود : ای صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله ! آیا نمی دانی که خدا تبعات گذشته و آینده را بر نیاکان من بخشود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله سخت کوشی را در راه طاعت و بندگی خدا هرگز کنار ننهاد و همچنان حضرت حق را عبادت می کرد - پدر و مادرم فدایش باد - وقتی که به ایشان گفتند : مگر نه آنکه خدا

1- (1) - الکافی : 163/8 ، حدیث الناس یوم القیامه ، حدیث 172 ؛ وسائل الشیعه : 85/1 ، باب 20 ، حدیث 200 .

در کتاب خود فرمود : تبعات گذشته و آینده ات بخشوده است ؟ در جواب فرمود :

أفَلا أكُونُ عَبْداً شَكُوراً .

آیا بنده ای شاکر و سپاس گزار نباشم (1) ؟

امام صادق علیه السلام فرمود :

کَانَ أبِی یُصَلِّی فِی جَوْفِ اللَّیلِ ، فَیَسْجُدُ السَّجْدَهَ فَیُطِیلُ حَتّی نَقُولَ : إنَّه رَاقِدٌ (2) .

پدرم در دل شب نماز می گزارد و چنان سجده را طولانی می کرد که ما گفتیم به خواب رفته است .

این همان حالاتی است که بر اهل بیت علیهم السلام در مقام فنای فی اللّه دست می داد به گونه ای که نوعی تجرّد از این جسم و دنیا پیدا می کردند و اتصال روح مقدسشان در آن حالات ، اتصال آنان به روح اللّه شدیدتر از اتصال شعاع آفتاب است به آفتاب بود (3) .

در روایتی آمده : روزی حضرت امام باقر علیه السلام به محضر پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد علیه السلام مشرّف شد و احساس کرد که حضرت در عبادت و بندگی به جایی رسیده که هیچ کس به آن مرحله نرسیده است ، صورتش از شب زنده داری زرد شده ، دیده هایش از گریه به سرخی نشسته ، پیشانی اش پینه بسته و دو ساق پایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده است !

1- (1)) - الأمالی، طوسی : 636 ، مجلس یوم الجمعه ، حدیث 1314 ؛ المناقب : 1484 ؛ بحار الأنوار : 60/46 ، باب 5 ، حدیث 18 .
2- (2)) - قرب الإسناد : 4/5 ؛ بحار الأنوار : 197/84 ، باب 12 ، حدیث 4 .
3- (3)) - أَشَدَّ اتِّصالاً بِرَوْحِ اللّهِ مِنْ شُعٰاعِ الشَّمْسِ بِهٰا الکافی : 166/2 ، حدیث 4 .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید : چون پدرم در آن هنگام به فکر فرو رفته بود ، پس از لحظاتی از ورود من خبر شده ، دید که من گریه می کنم ، روی به جانب من کرده ، فرمود : فرزندم ! یکی از نوشته هایی که عبادت امیرمؤمنان علیه السلام در آن نوشته شده بیاور ، من نوشته را آوردم ، فرمود : چه کسی می تواند مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند (1) ؟ !

امام موسی بن جعفر علیهما السلام

دربارهٔ حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که او عابدترین ، دانشمندترین ، سخاوتمندترین و گرامی ترین انسان در زمان خود به شمار می رفت . همیشه نمازهای مستحبی شبانه را می خواند و آن را به نماز صبح وصل می کرد سپس تا طلوع آفتاب مشغول تعقیبات می شد ، آنگاه پیشانی به سجده می گذاشت و تا هنگام ظهر سر بر نمی داشت و همواره در سجده چنین دعا می کرد :

اللّهُمَّ إنّی أسْألُکَ الرّاحَهَ عِنْدَ الْمَوْتِ ، والْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسابِ .

خدایا ! من از تو راحتی به هنگام مرگ و بخشش به هنگام حساب را درخواست می کنم .

و از دعاهای آن حضرت این بود :

عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ ، فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ .

گناه از بنده ات بزرگ شد پس گذشت از طرف تو نیکوست .

چنان از بیم خدا می گریست که محاسن مبارکش از اشک دیده اش ، تر

1- ((1)) - المناقب : 149/4 ؛ کشف الغمه : 85/2 ؛ وسائل الشیعه : 91/1 ، باب 20 ، حدیث 215 ؛ بحار الأنوار : 74/46 ، باب 5 ، حدیث 65 .

می شد . از همهٔ مردم بیشتر به خانواده و خویشانش رسیدگی می کرد .

شب ها با زنبیل هایی که محتوی سکه های دینار و درهم و آرد و خرما بود به سراغ نیازمندان مدینه می رفت و به آنان عطا می کرد در حالی نیازمندان نمی فهمیدند چه کسی به آنان کمک می کند (1) !

آن بزرگوار سال های زیادی در زندان حاکمان ستمگر عباسی بود تا سرانجام شهید شد . بسیاری از زندانیان از عبادت های او تحت تأثیر قرار می گرفتند و گاه از کارهای خویش توبه می کردند . حضرت در طول سال های زندان هر روز پس از طلوع آفتاب تا وقت زوال ظهر به سجده بود .

نوشته اند هرگاه هارون به بام زندان می رفت جامه ای می دید که در گوشه ای از زندان افتاده است ؛ روزی از ربیع زندانبان پرسید :

مٰا ذَاکَ الثَّوْبُ الَّذی أراهُ کُلَّ یَوْمٍ فی ذلِکَ الْمَوْضِعِ ؟

ای ربیع ! آن جامه ای که همه روزه در آنجا می بینم چیست ؟

ربیع پاسخ داد :

مٰا ذَاکَ بِثَوْبٍ ، وَإنَّما هُوَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ، لَهُ کُلَّ یَوْمٍ سَجْدَهٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إلی وَقْتِ الزَّوالِ (2) ! !

آن جامه نیست ، موسی بن جعفر است که هر روز پس از طلوع تا زوال در سجده است ! !

1- (1) - الارشاد، مفید: 231/2؛ کشف الغمه : 228/2 ؛ بحار الأنوار : 101/48، باب 5، حدیث 5.

2- (2) - عیون اخبار الرضا : 95/1 ، باب 7 ، حدیث 14 ؛ بحار الأنوار : 220/48 ، باب 9 ، حدیث 24 .

دربارۀ شکنجه گران حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نیز روایت شده است که صالح بن وصیف رئیس زندان آن حضرت می گفت : چه کنم ؟ دو نفر از بدترین اشخاص را برای شکنجۀ او مأمور کردم ، آن دو نفر پس از مشاهدۀ حال عبادت و راز و نیاز آن حضرت چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که خود مرتب به عبادت و نماز مشغولند به طوری که رفتارشان شگفت آور است !

آنان را احضار کرده ، پرسیدم : چرا چنین شده اید ؟ چرا این شخص را شکنجه نمی کنید ؟ مگر از ایشان چه دیده اید ؟ در پاسخ گفتند : چه بگوییم دربارۀ شخصی که روزها را روزه می گیرد و شب ها را به عبادت سپری می کند و جز عبادت به کار دیگری سرگرم نمی شود ، هنگامی که به ما نگاه می کند بدنمان می لرزد و چنان وحشت سر ا پای وجود ما را می گیرد که نمی توانیم خود را نگه داریم (1) ! !

1- (1)) - الارشاد، مفید: 334/2؛ کشف الغمه : 414/2 ؛ بحار الأنوار : 308/50 ، باب 4 ، حدیث 6.

اهل بیت : جلوه کامل حقایق

اشاره

اهل بیت علیهم السلام چون در مقام بندگی و عبودیّت و خلوص و اخلاص و جهاد و کوشش در بالاترین و برترین مرحله قرار دارند ، وجودشان هم چون آئینۀ صاف و شفاف جلوه گاه کامل حقایق است .

مقام بندگی و عبودیّت انسان به هر اندازه که باشد ، به همان اندازه افق طلوع حقایق است .

مقام بندگی و عبودیّت ، جلوه گاه اسماء و صفات حق و تجلّی گاه حسنات اخلاقی و سبب فزونی ایمان و تعیین و سکوی پرواز به سوی قرب حق و زمینه ساز لقاء اللّه است .

طلوع حقایق از مشرق وجود اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام از نظر ایمان در والاترین مرحله و از نظر اخلاق در بهترین مرتبه و از جهت کوشش و فعالیت مثبت ، در برترین قلّه قرار داشتند .

این واقعیت ها ، اهل بیت علیهم السلام را به درجه ای رسانید که مطلع الفجر وجود حق و اسماء و صفات خداوند و اخلاق حضرت رب العزّه شدند .

حضرت امام هادی علیه السلام بخشی از حقایق وجودی اهل بیت علیهم السلام را این گونه توضیح می دهند :

درود بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و نقطۀ رفت و آمد

ص:130

فرشتگان و معدن مهر و رحمت و خزانه های دانش و بینش و نهایت بردباری و ریشه های بزرگواری و پیشوایان به حق امت ها و والیان نعمت ها و عناصر نیکوکاران و پایه های خوبان و سیاست مداران بندگان و ستون های پابرجای شهرها و درهای ایمان و امینان خدای مهربان و نژاد طیب و طاهر پیامبران و برگزیدهٔ رسولان و خاندان برگزیدهٔ پروردگار جهانیان !

درود بر شما امامان هدایت و چراغ های شب تار حیات و نشانه های تقوا ، و صاحبان خرد و دارندگان عقل کامل و پناه مردم و وارثان انبیا و نمونه های برتر و اهل دعوت نیکوتر و حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت !

درود بر شما که جایگاه شناخت خدا و مساکن برکت حق و جانشینان پیامبر و فرزندان رسول اللّه و معادن حکمت خدا و حافظان اسرار او و حاملان قرآن و دعوت کنندگان به سوی خدا هستید (1) .

پیامبران زمینه ساز طلوع حقیقت نبوی صلی الله علیه و آله

پیامبران پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، نبوت و کتابشان از باب مقدمه و آماده سازی جهت ظهور ایشان و حضورشان در دنیاست تا همهٔ موجودات به

1- (1) - « السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّهِ وَمَوْضِعَ الرِّسالَهِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِكَهِ وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ وَمَعْدِنَ الرَّحْمَهِ وَخُزَّانَ الْعِلْمِ وَمُنْتَهیٰ الْحِلْمِ وَأُصُولَ الْكَرَمِ وَقادَهَ الْأُمَمِ وَأَوْ لِياءَ النِّعَمِ وَعَناصِرَ الْأَ بْرارِوَدَعائِمَ الْأَخْيارِ وَساسَهَ الْعِبادِ وَأَرْكانَ الْبِلادِ وَأَبْوابَ الْإِيمانِ وَأُمَناءَ الرَّحْمٰنِ وَسُلالَهَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَهَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَهَ خِيَرَهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَرَحْمَهُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلیٰ أَئِمَّهِ الْهُدَیٰ وَمَصابِيحِ الدُّجَیٰ وَأَعْلامِ التُّقَیٰ وَذَوِی النُّهَیٰ وَأُولِی الْحِجَیٰ وَكَهْفِ الْوَرَیٰ وَوَرَثَهِ الْأَ نْبِياءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَیٰ وَالدَّعْوَهِ الْحُسْنَیٰ وَحُجَجِ اللّٰهِ عَلَیٰ أَهْلِ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ وَالْأُولَیٰ وَرَحْمَهُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلَیٰ مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللّٰهِ وَمَساكِنِ بَرَكَهِ اللّٰهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَهِ اللّٰهِ وَحَفَظَهِ سِرِّ اللّٰهِ وَحَمَلَهِ كِتابِ اللّٰهِ » مفاتیح الجنان ، زیارت جامعهٔ کبیره .

ویژه انسان به سبب وجود این بزرگواران که حبل اللّه و ظل اللّه و امناء رحمان هستند ، حرکت صعودی را آغاز کنند و به کمال لایق خویش برسند ؛ به این جهت پیمان بستند که زمینه ساز حضور ریشهٔ اهل بیت علیهم السلام یعنی محمّد صلی الله علیه و آله بوده و بر عهدهٔ پیمان و محبت او استوار باشند .

. . . وَلَمْ یُخْلِ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِیٍّ مُرسَلٍ ، أو کِتابٍ مُنزَلٍ ، أو حُجَّهٍ لَازِمَهٍ . . . مَأْخُوذاً عَلَی النَّبِیِّنَ مِیثَاقُهُ . . . (1) .

. . . خدا هرگز خلق خود را از وجود پیامبر یا کتاب نازل شده ، یا حجّت و برهان لازم خالی نگذاشت . . . و از همهٔ پیامبران برای پیامبر اسلام پیمان گرفته است . . .

به این خاطر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله آن صادق مصدق می فرماید :

نَحْنُ الآخِرُونَ ، السّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ (2) .

ما در دنیا پس از همهٔ پیامبران و امت ها آمده ایم ، ولی در آخرت در صف مقدم و پیشگام همگانیم .

و نیز کتاب های شیعه و سنی از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود :

آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوائی یَوْمَ القِیَامَهِ (3) .

آدم و همهٔ انسان های پس از او در قیامت زیر پرچم من هستند .

آری ، اهل بیت علیهم السلام بدون تردید به خاطر اینکه ظرفیّت وجودی

1- ((1)) - نهج البلاغه : 43 ، خطبهٔ 1 ؛ بحار الأنوار :60/11 ، باب 1 ، حدیث 70 .
2- ((2)) - المناقب : 269/3 ؛ کشف الغمه : 11/1 ؛ بحار الأنوار : 118/16 ، باب 6 ، حدیث 44 ؛ صحیح مسلم : 7/2 .

3- (3)) - المناقب : 214/1 ؛ عوالى اللئالى : 121/4 ، حديث 198 ؛ بحار الأنوار : 213/39 ، باب 85 ، حديث 5 ؛ علم اليقين : 5 ؛ سنن الترمذى : 107/1 .

و معرفتی شان از همهٔ مخلوقات و موجودات گسترده تر است و همهٔ حقایق معنوی در این ظرفیت های گسترده متجلّی هستند ، مصداق حقیقی :

والآخِرُونَ السّابِقُونَ وَالسّابِقُونَ الأَوَّلُونَ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِمْ شَىْ ءٌ (1) .

و آن برگزیدگان خدا که پس از همهٔ پیامبرانند در شخصیت و معنویت بر همه پیشی گرفته اند و پیشی گیرندگان مقدم بر همه اند و مانند آنان چیزی نیست .

و مانند آن می باشند .

مولوی در وصف آنان می فرماید :

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است باطناً بهر ثمر شد شاخ هست

گر نبودی میل و امّید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر

پس به معنا آن شجر از میوه زاد گر به صورت از شجر بودش ولاد

مصطفی زین گفت که آدم و انبیا خلف من باشند در زیر لوا

بهر این فرموده است آن ذو فنون رمز نحن الآخرون السابقون (2)

علّت این پیشگامی و تقدم شرفی و وجودی و معرفتی این است که آنان به ارادهٔ خدا آغاز و انجام اند ، یعنی آغاز هستی و برزخ میان واجب و ممکن و انجام و عاقبت همه در دنیا و آخرت اند چنان که حضرت امام هادی علیه السلام در جامعهٔ کبیره به این حقیقت اشاره دارند :

بِكُمْ فَتَحَ اللّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ . . . وَإِيابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ ، وَحِسابُهُمْ عَلَيْكُم (3) .

1- ((1)) - صحیح البخاری : 2/2 ، کتاب الجمعه، حدیث 1 و جلد 2 کتاب الوضوء ، حدیث 68 .
2- ((2)) - مولوی ، مثنوی معنوی ، دفتر چهارم .

3- (3)) - مفاتيح الجنان ، زيارت جامعۀ كبيره .

خدا هستی و حقایق را به وسیلهٔ وجود شما آغاز کرد ، و با شما هم پایان می دهد . . . و بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان بر عهدهٔ شماست .

پس همهٔ پیامبران چنان که در سطور گذشته بیان شده زمینه ساز تجلّی آنان در دنیا و حضورشان میان جمع مخلوقات بودند و این بزرگواران در اعتدال زمان و مکان و مقام ، از آسمان اراده اللّه و قلّهٔ فعل اللّه و اوج رحمت اللّه به چاه طبیعت نازل شدند تا سبب کامل اتصال بین خدا و مخلوقات فراهم آید و حجّت بر همهٔ مردم جهان تمام شود .

صبح قیامت با طلوع نور محمّدی

در حقیقت نزول آنان به این سیارهٔ خاکی از لحاظ زمانی هنگام زوال خورشید هستی است که همان ظهر هستی باشد و از آن هنگام عصر هستی آغاز می شود و کائنات شروع به قبض می شوند ، و پس از آنکه این دوره یعنی دورهٔ ظهور پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و به ویژه وجود مبارک امام عصر (1)به پایان اهل بیت برسد و خورشید زمان وارد مغرب شود ، همهٔ هستی در قبض مطلق فرو می رود و ظلمت دوم پس از گذشت میلیون ها سال از ظلمت اول که پیش از ظهور هستی بوده آغاز می شود و در آن ظلمت و قبض مطلق است که خدا می فرماید :

1- (1)) - چون ظهور حضرتش پس از غیبت طولانی در زمانی است که هستی به موقعیّت عصر رسیده و صبح و ظهرش سپری گشته از آن وجود مبارک تعبیر به امام عصر شده است .

«لِمَنِ الْمُلْکُ الْيَوْمَ » (1).

امروز فرمانروایی ویژهٔ کیست ؟

آنگاه به تعبیر قرآن مجید روز قیامت شروع می شود که روزی ابدی و سرمدی و همیشگی و تا بی نهایت بدون شب است .

در هیچ آیه و روایتی تعبیری به عنوان شب قیامت وجود ندارد بلکه تعبیر از جهان دیگر در همهٔ معارف تعبیر به روز قیامت است و از آنجا که سبب پدید آمدن روز ، طلوع خورشید است سبب پدید آمدن روز قیامت هم طلوع خورشید محمّدی و نور وجود احمدی است که از هویتش در قرآن مجید تعبیر به سراج منیر (2) یعنی چراغ روشنگر شده است ، وجود مبارکی که اولین و نخستین وارد شونده بر خدا در قیامت است و به سبب ورود او که وجه اللّه و نور اللّه است ، همهٔ عرصهٔ محشر و سرزمین جهان دیگر ، غرق روشنایی و نور می شود و روز ابدی و سرمدی ظهور می کند و تحقق حقیقی و دائمی می یابد .

« وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا وَ وُضِعَ الْکِتٰابُ . . . » (3).

و زمین به نور پروردگارش روشن می شود ، و کتاب [اعمال] را می نهند . . .

آیهٔ شریفه با توجه به مطالبی که در آن مطرح است صد در صد دربارهٔ روز قیامت است و بسیاری از روایات و تفاسیر مصداق نورِ رب را پیامبر و امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام می دانند .

1- ((1)) - غافر (40) : 16 .
2- ((2)) - «وَ سِرٰاجاً مُنِيراً » و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم . احزاب (33) : 46 .
3- ((3)) - زمر (39) : 69 .

آری ، با طلوع نور رب که نور محمّد صلی الله علیه و آله است صبح قیامت می دمد و روز دائمی و همیشگی شروع می شود و از برکت آن نور همهٔ حقایق جلوهٔ کامل می کنند و «یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ » (1)تحقق می یابد و حساب رسی شروع می شود .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَنَا أوَّلُ وَافِدٍ عَلَی العَزِیزِ الجَبَّارِ یَومَ القِیَامَهِ ، وَکِتَابُهُ ، وَأهلُ بَیتِی ، ثُمّ أمّتی ، ثُمَّ أسأَلُهُم مَا فَعَلتُم بِکِتَابِ اللّهِ وَبِأهلِ بَیتِی (2) ؟

من و کتاب خدا و اهل بیتم نخستین وارد شوندگان بر عزیز جبّاریم سپس امتم ؛ آنگاه از امت می پرسم : با کتاب خدا و با اهل بیتم چه رفتاری داشتید ؟

1- ((1)) - طارق (86) : 9 .
2- ((2)) - الکافی : 600/2 ، کتاب فضل القرآن ، حدیث 4 ؛ وسائل الشیعه : 170/6 ، باب 2 ، حدیث 7653 .

اهل بیت : کشتی نجات

اشاره

ارواح پاک اهل بیت علیهم السلام و وجود نوری آنان به ارادۀ حق - پیش از آفریده شدن همۀ موجودات - از افق رحمت طلوع کردند و گرداگرد عرش خدا قرار گرفتند و در دریای تسبیح و تقدیس حضرت ذو الجلال شناور گشتند تا خدا برای هدایت مردم به آنان منت نهاد و هر کدام از آن ارواح طیّبه را در زمان مناسب در ظرف جسم و بدن قرار داد و در میان مردم آشکار کرد .

خَلَقَکُم اللّهُ أنواراً فَجَعَلَکُمْ بِعَرشِهِ مُحدِقِینَ ، حَتَّی مَنّ عَلَینَا بِکُم ، فَجَعَلَکُم فِی بُیُوتٍ أذِنَ اللّهُ أن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ . . . (1)

خدا شما را به صورت انوار آفرید و گرداگرد عرشش گذاشت تا بر ما انسان ها منت نهاد و شما را در خانه هایی که اجازه داده بود رفعت یابد و نامش در آنها ذکر شود ، قرار داد . . .

شما از همان زمان که گرداگرد عرش رحمان قرار گرفتید چونان کشتی نوح کشتی رهایی بخش توفان زدگان بودید و به عنوان وسیلۀ نجات برای افتادگان در گرداب بلا معرفی شدید .

فَبَلَغَ اللّهُ بِکُم أشرَفَ مَحَلِّ المُکرَّمِینَ ، وَأعلَی مَنَازِلِ المُقرَّبِینَ ، وَأَرفَعَ

ص:137

1- (1)) - مفاتیح الجنان ، زیارت جامعۀ کبیره .

دَرَجَاتِ المُرسَلِین . . . (1)

خداوند شما را به شریف ترین جایگاه گرامیتان و برترین منازل مقربان و رفیع ترین درجات فرستادگان رسانید . . .

آدم علیه السلام و توسل به کشتی نجات

مگر نه این است که کتاب های معتبر حدیث و تفاسیر قابل توجه از حضرت امام عسگری علیه السلام روایت می کنند که آدم وقتی از مقامش هبوط کرد و از هم نشینی با فرشتگان محروم شد و جایگاهش را در بهشت از دست داد و لباس کرامت و پوشش شرمگاه از او فرو ریخت ، به محضر حضرت حق با تعلیم خود حق عرضه داشت :

اللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلیٍّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ ، والطَّیِّبینَ مِنْ آلِهِمْ ، لَمّا تَفَضَّلْتَ بِقَبُولِ تَوْبَتی ، وَغُفْرانِ زَلَّتی ، وَإعادَتیّ مِنْ کرامَاتِکَ إلی مَرْتَبَتی .

خدایا ! به شخصیت و آبروی محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از اهل بیتشان به پذیرش توبه ام و گذشت از لغزشم و بازگشتم از کراماتت به مرتبه و مقامم تفضل و احسان کن .

پس خدا به او پاسخ داد :

قَدْ قَبِلْتُ تَوْبَتَکَ وَأقْبَلْتُ بِرِضْوانی عَلَیْکَ ، وَصَرَفْتُ آلائی وَنَعْمائی إلَیْکَ ، وَأعَدْتُکَ إلیٰ مَرْتَبَتِکَ مِنْ کَراماتی ، وَوَفَّرْتُ نَصِیبَکَ مِنْ رَحْمٰاتی فذلِکَ قَوْلُهُ عزّ وجلّ : «فَتَلَقّٰی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّٰابُ

1- (1) - مفاتیح الجنان ، زیارت جامعۀ کبیره .

الرَّحِيمُ » (1)

بی تردید توبه ات را پذیرفتم و با خشنودی و رضایتم به سویت روی آوردم و نعمت های مادی و معنوی ام را به جانبت گرداندم و از باب کراماتم تو را به مقام و منزلتت برگشت دادم و سهمت را از رحمت هایم کامل برنهادم و این است معنای گفتۀ خدای بزرگ که :

پس آدم کلماتی را [مانند کلمۀ استغفار و توسّل به اهل بیت که مایۀ توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت ؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است .

اهل بی اهل بیت علیهم السلام وسیلۀ نجات

ابوذر در حالی که درِ کعبه را گرفته بود گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود :

ألاٰ إِنَّ مَثَلَ أهْلِ بَيْتِىْ فِيْكُمْ ، مَثَلُ سَفِيْنَهِ نُوْحٍ مَنْ رَكِبَها نَجا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَكَ (2) .

آگاه باشید یقیناً مَثَل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است ، هر کس در آن درآمد [از زیان های دنیا و آخرت] رهایی یافت و هر که از آن باز ماند نابود شد .

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است : اگر برنامۀ نجات و هدایت شما مردم نبود ، خدا ما را به این دنیا سفر نمی داد ، ما گرداگرد عرش خدا به تسبیح و حمد حق مشغول بودیم و اهل دنیا نبوده و نیستیم ، بلکه ما را دنبال

1- (1)) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 225 ، ذیل حدیث 105 ؛ تأویل الآیات الظاهره : 50 ؛ بحار الأنوار : 192/11 ، باب 3 ، حدیث 47 ؛ تفسیر الصافی : 83/1 .
2- (2)) - ینابیع الموده : 94/1 ، باب 4 حدیث 1 .

شما فرستاده اند تا شما را از لجن زار کفر و شرک و هوا و هوس و بی خبری غفلت برهانیم و به اوج انسانیت برسانیم .

ما کاروان مصر وجودیم و بر سر چاه ظلمانی دنیا آمده تا شما را از اعماق تاریک این چاه بیرون آوریم و از عالم خاک به عالم پاک هدایت کنیم .

حال که چنین است دست در دست ما بگذارید و صادقانه با ما بیعت کنید تا شما را از این منجلاب و دریای توفانی و پرتلاطم رهایی داده به ساحل نجات پیش ببریم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

نَحْنُ سَفینهُ النَّجاهِ ، مَنْ تَعَلَّقَ بِها نَجا ، وَمَنْ حَادَ عَنْها هَلَکَ . فَمَنْ کانَ لَهُ إلَی اللّهِ حَاجَهٌ فَلْیَسْألْ بِنَا أَهْلَ البَیْتِ (1) .

ما کشتی نجاتیم هر که در آن درآویخت نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت هلاک شد ، هر که از خدا درخواستی دارد باید به وسیلهٔ ما اهل بیت بخواهد .

امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود :

یا کُمیل ! قَالَ رَسُولُ اللّهِ قَولاً - وَالْمُهاجِرُونَ وَالْأنْصَارُ مُتَوافِرُونَ یَوْماً بَعْدَ العَصْرِ یَوْمَ النِّصْفِ من شَهْرِ رَمَضانِ - قَائِماً عَلیٰ قَدمیهِ فَوْقَ مِنْبَرِهِ : عَلِیٌّ وَابْنَایَ مِنْهُ الطَّیِّبُونَ مِنّی ، وَأنَا مِنْهُمْ ، وَهُمُ الطَّیِّبُونَ بَعْدَ أُمّهِمْ ، وَهُمْ سَفینَهٌ مَنْ رَکِبَها نَجا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَویٰ ، النّاجِی فِی الجَنَّهِ وَالهاوِی فِی لَظَی . (2)

ای کمیل ! پیامبر اسلام روزی پس از نماز عصر در نیمهٔ ماه رمضان در

1- ((1)) - فرائد السمطین : 37/1 .
2- ((2)) - بشاره المصطفی : 30 ؛ بحار الأنوار : 276/74 ، باب 11 ، حدیث 1 .

حالی که مهاجران و انصار گرد آمده بودند و حضرت روی دو پا بر منبرش ایستاده بود ، فرمود : علی و دو فرزند پاک وی از من هستند و من از آنانم ، آنان چون کشتی اند هر که در آن درآید نجات یابد و هر که از آن باز ماند فرو درافتد ، نجات یافته در فردوس و فرو درافتاده در آتش است .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنِ اتَّبَعَ أمْرَنا سَبَقَ ، مَنْ رَکِبَ غَیْرَ سَفینَتِنا غَرِقَ (1) .

هر که از ولایت ما پیروی کرد پیشی گرفت و هر که بر کشتی جز ما در آمد غرق شد .

ستارگان از علل راه یابی کشتی نشینان به سوی ساحل امن و امانند ، بسیاری از مسافران دریا در تاریکی شب ، کشتی خود را به وسیلهٔ ستارگان به مقصد می رسانند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام را چون ستارگان ، مایهٔ امن و امان امت دانسته اند :

النُّجُومُ أمانٌ لِأهْلِ الْأرْضِ مِنَ الْغَرَقِ ، وَأهْلُ بَیْتی أمانٌ لِأُمَّتِی مِنَ الاْخْتِلافِ ، فَإذا خالَفَتْها قَبیلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ ، إخْتَلَفُوا فَصارُوا حِزْبَ إِبْلِیْسَ (2) .

ستارگان مایهٔ امن و امنیت اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من مایهٔ ایمنی از توفان اختلاف و نزاع و درگیری ها هستند ، پس هرگاه گروهی با ایشان نباشند و به جنگ و مخالفت با آنان برخیزند با یکدیگر نیز به اختلاف می رسند و از آن پس حزب شیطان به شمار آیند .

1- ((1)) - غرر الحکم : 116 ، حدیث 2028 و2029 .
2- ((2)) - المستدرک علی الصحیحین : 162/3 .

مَثل اهل بیت علیهم السلام در روایات

در روایات علاوه بر تشبیه اهل بیت اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به نجوم به موارد دیگری نیز اشاره شده است که گذرا به آن اشاره می شود .

باب حطّه

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنَّما مَثَلُ أهْلِ بَيتِى فيكُمْ مَثَلُ بابِ حِطَّةَ فى بَنِى اسْرائيلَ ، مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ . (1)

قطعاً مَثَل اهل بیت من در میان شما همانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است ، هر کس از آن درآید مورد آمرزش قرار خواهد گرفت .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

نَحْنُ بابُ حِطَّةَ ، وَهُوَ بابُ السَّلامِ ، مَنْ دَخَلَهُ نَجٰا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوىٰ (2) .

ما اهل بیت ، باب حطّه هستیم و آن باب سلامت است ، هر کس از آن در آید نجات یابد و هر که از آن کنار ماند هلاک می شود .

و نیز آن حضرت فرمود :

ألا إنَّ الْعِلْمَ الّذى هَبَطَ بِهِ آدَمُ ، وَجَميعُ ما فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إلىٰ خاتَمِ النَّبِيِّينَ ، فى عِتْرَهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ ، فأيْنَ يُتاهُ بِكُمْ ، وَأيْنَ تَذْهَبُونَ ، وَأَنَّهُمْ

1- ((1)) - المعجم الصغير : 22/2 .
2- ((2)) - الخصال : 626/2 ، حديث 10 ؛ بحار الأنوار : 104/10 ، باب 7 ، حديث 1 .

فیكُمْ كأصْحابِ الكَهْفِ ، وَمَثَلُهُمْ بابُ حِطَّهَ ، وَهُمْ بابُ السِّلْمِ فی قولِهِ تَعالیٰ : «یاٰ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ كَافَّهً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطاٰنِ . . . » (1) (2)آگاه باشید ! دانشی كه آدم آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا واپسین ایشان به آن ترجیح داده شده اند در اهل بیت خاتم پیامبران قرار دارد . پس كجا شما را حیران و سرگردان كرده اند و كجا می روید ؟ اهل بیت در میان شما چون اصحاب كهف اند و مانند باب حطّه ، آنان همان دروازۀ سلامت اند كه خدا از ایشان در كتاب خود چنین یاد كرده است : ای اهل ایمان ! همگی در عرصۀ تسلیم و فرمان بری [از خدا] در آیید ، و از گام های شیطان پیروی نكنید ، كه او نسبت به شما دشمنی آشكار است . . .

بیت اللّه الحرام

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

مَثَلُكُمْ یاٰ عَلیَّ مَثَلُ بَیْتِ اللّهِ الحَرامِ ، مَنْ دَخَلَهَ كاٰنَ آمِناً فَمَنْ أَحَبَّكُمْ وَوالاكُمْ كانَ آمِناً مِنْ عَذاٰبِ النارِ ، وَمَنْ أبْغَضَكُمْ اُلْقِیَ فی النارِ . یا عَلیَّ « . . . وَ لِلّٰهِ عَلَی النّٰاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاٰعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً . . . » (3)

وَمَنْ كاٰنَ لَهُ عُذْرٌ فَلَهُ عُذْرُهُ ، وَمَنْ كانَ فَقیراً فَلَهُ عُذْرُهُ ، وَمْنْ كانَ مَریضاً فَلَهُ عُذْرُهُ ، إنَّ اللّه لا یَعْذُرُ غَنیاً وَلا فَقیراً ، وَلا مَریضاً وَلا صَحیحاً ، وَلا

1- ((1)) - بقره (2) : 208 .
2- ((2)) - تفسیر العیاشی : 102/1 ، حدیث 300 ، ینابیع الموده : 332/1 باب 37 ، حدیث 4 .
3- ((3)) - آل عمران (3) : 97 .

أعْمیٰ وَلا بَصِیراً ، فی تفریطِهِ فی مُوالاتِکُمْ وَمَحَبَّتِکُم (1) .

ای علی ! مَثَل شما اهل بیت همانند بیت اللّه الحرام است که هر کس بر آن درآید ایمن گردد پس هر که شما را دوست بدارد و شما را یاری رساند از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد به آتش در افکنده می شود . ای علی ! بر اساس کتاب خدا هر کس استطاعت دارد حج بر او واجب است پس آنکه عذری دارد معذور از رفتن است و آن که تهیدست است عذر او تهیدستی اوست و آنکه بیمار است عذرش بیماری اوست ، ولیّ خدا در کوتاهی نسبت به طرفداری و دوستی شما اهل بیت نه عذر توانگر ، نه تهیدست ، نه بیمار ، نه تندرست و نه کور و نه بینا را می پذیرد !

سر برای پیکر

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

اجْعَلُوا أهْلَ بَیتِی مِنْکُمْ مَکانَ الرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ ، وَمَکانَ العَیْنَیْنِ مِنَ الرَّأسِ ، فَإنَّ الجَسَدَ لا یَهْتَدِی إلّابِالْرَّأسِ ، وَلا یَهْتَدِی الرَّأسُ إلّا بِالعَیْنَیْنِ (2) .

مرا نسبت به خود چون سر برای پیکر و دو چشم برای سر قرار دهید زیرا جسد جز به وسیلۀ سر ، راه نیابد و سر بدون چشم هدایت نمی شود .

از اینجا روشن می شود که چرا یاران بامعرفت اهل بیت علیهم السلام ، آن بزرگواران

1- ((1)) - خصائص الأئمه : 77 .
2- ((2)) - الأمالی، طوسی : 482 ، المجلس السابع عشر ، حدیث 1053 ؛ کشف الغمه : 408/1 ؛ بحار الأنوار : 121/23 ، باب 7 ، حدیث 43 .

را در زندگی خود به منزلهٔ سر و چشم می دانستند و جز با عشق و محبت آنان و پیروی از فرهنگ پاکشان لحظه ای نمی زیستند و زندگی را بدون آنان جز کوری و نابینایی و گمراهی و حیرانی و فرو افتادن در غرقاب هلاکت نمی دانستند .

انتخاب عاشقانه

اشاره

شب عاشورا با آنکه حضرت امام حسین علیه السلام به یاران و اصحابش اعلام کرد : من بیعت خود را از عهدهٔ شما برداشتم و شما در رها کردن من و رفتن به سوی شهر و دیارتان آزاد هستید ، وجود همهٔ آنان یک پارچه پرسش شد که ما و رفتن ؟ ! با دنیایی عجز و التماس عرضه داشتند که ما را از رفتن و رها نمودن وجود مبارکت معذور دار که هرگز باز نمی گردیم و از تو دور نمی شویم و از حضرتت جدا نخواهیم شد .

با تو پیمان وفا بستیم ما مهر از غیر تو بگسستیم ما

از می عشق تو نوشیدم و بس ساغر و پیمانه بشکستیم ما

از پی درد و بلا و رنج و غم شکر للّه با تو بنشستیم ما

با وجود عشق تو ای مهربان ! از خود و بیگانگان رستیم ما

این همه شوری که در دل شد پدید چون ز جام عشق تو مستیم ما

دست شسته از همه بود و نبود با تو و عشق تو پیوستیم ما (1)

پاسخ عاشقانه

بی تردید اگر آدمی ایشان را از سر صدق و صفا بخواهد و بخواند ، آن

1- (1)) - مؤلف .

بزرگواران هم پاسخ عاشقانه عنایت می کنند و انسان را با آغوش باز می پذیرند و به رشد و تربیت و کمال و نهایتاً نجات انسان کمک می دهند چرا که آنان مظهر اسما و صفات خدایند و همانند خدا عاشق انسانند و نسبت به او لطف همیشگی و دائمی دارند .

بر اساس همین عشق و لطف بود که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا همواره تأخیر شهادتش را زمینه سازی می کرد به امید آنکه انسانی را از مهلکهٔ شرک و چاه ضلالت و گمراهی نجات دهد و به همین خاطر بود که به طور مکرر با بدن زخمی و خون آلود و با دلی سوخته و داغدار به میدان آمد و جماعت دشمن را برای هدایتشان مورد خطاب مهربانانهٔ خود قرار داد و نهایتاً عمل او و تأخیر شهادتش نتیجه داد و دو برادر به نام ابوالهتوف بن حرث و سعد بن حرث که از خوارج نهروان و در لشکرگاه یزید بودند ، تحت تأثیر نفس الهی و سخن عرشی او قرار گرفتند و در لحظات آخر عمرِ حضرت به آن حضرت پیوستند و به دفاع از حضرت و اهل بیت گرامش با دشمن جنگیدند و از دست حضرت حق ، شربت شیرین و شهد پرقیمت شهادت را نوشیدند و به برترین درجات معنوی و منازل بهشت راه یافتند .

ص:146

اهل بیت : صراط مستقیم

اشاره

آیات نورانی قرآن کریم انسانی را به عنوان امام و پیشوا معرفی می نماید که در عرصهٔ اندیشه و تفکّر و در حالات روانی و اخلاقی و در مرحلهٔ عمل و کوشش ذرّه ای افراط و تفریط ندارد و در همهٔ شؤون حیات ، مُجری فرمان های حق است و تحت تأثیر حوادث تلخ و شیرین و توفان های سیاسی و اجتماعی و هوا و هوس و القائات دشمنان و شیطان ها قرار نمی گیرد و به فرمودهٔ قرآن مجید از بندگان مُخلص خداست که دست هیچ شیطان حیله باز و اغوا گری هرگز به او نخواهد رسید (1) و حیات و زندگی اش صد در صد الهی و ملکوتی است و همهٔ لحظاتش غرق در اعمال مثبت و اخلاق حسنه و دستگیری از مردم و تبلیغ دین و نشر علم و دانش و . . .

است .

«. . .قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قٰالَ لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ » (2).

. . . پروردگارش [به خاطر شایستگی ولیاقت او] فرمود : من تو را برای همهٔ مردم پیشوا و امام قرار دادم . ابراهیم گفت : و از دودمانم

1- (1)) - «قٰالَ رَبِّ بِمٰا أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ » حجر (15) : 39 - 40 .
2- (2)) - بقره (2) : 124 .

[نیز پیشوایانی برگزین] . [پروردگار] فرمود : پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد .

« وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا وَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰاتِ وَ إِقٰامَ الصَّلاٰةِ وَ إِيتٰاءَ الزَّكٰاةِ وَ كٰانُوا لَنٰا عٰابِدِينَ » (1).

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند ، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند .

معنی صراط� مستقیم

اشاره

بر اساس تأویل آیات قرآن مجید ، آن راهی که بین خالق و مخلوق است و حرکت بر پایۀ آن راه انسان را به مقام قرب و لقای حق و دست یافتن به فوز عظیم و رهایی از عذاب جاودانه می رساند ، صراط مستقیم است .

امیرالمؤمنین علیه السلام در توضیح صراط مستقیم می فرماید :

الصِّراطُ المُسْتَقيمُ فِي الدُّنيا مٰا قَصَرَ عَنِ الغُلُوِّ ، وارْتَفَعَ عَنِ التَقْصِيرِ ، واسْتَقٰامَ وفِى الآخِرَهِ طَرِيقُ المُؤمنينَ إلى الجَنَّهِ (2) .

راه مستقیم در دنیا راهی است بدون افراط و تفریط و راهی است پابرجا و درست و در آخرت راه مؤمنان به سوی بهشت است .

توضیح امیرالمؤمنین علیه السلام بی کم و زیاد منطبق بر اهل بیت علیهم السلام است زیرا آن بزرگواران در همۀ شؤون زندگی ، معتدل و مستقیم و دور از افراط و تفریط بودند و با هدایت آنان مردم در قیامت به بهشت می رسند .

1- ((1)) - انبیاء (21) : 73 .
2- ((2)) - تفسیر الصافی : 54/1 .

مفهوم حقیقی صراط مستقیم

در قرآن مجید گاهی واژه هایی به کار رفته است که مصداق اتمّ و اکملش برای عقول قابل درک نیست و بدون تردید باید منظور اصلی از آن واژه ها را از پیامبر و خود اهل بیت علیهم السلام - که معلّمان قرآن و بیان کنندگان مفاهیم آن هستند - تعلیم گرفت که روایات مهمّی بیان کنندهٔ عمق آن واژه ها از قول اهل بیت علیهم السلام هستند .

از واژه هایی که در قرآن مجید زیاد به کار رفته ، واژهٔ « صراط » است و آنچه ما از کلمهٔ صراط می فهمیم چیزی جز راه نیست اینکه این راه چیست و از کجا تا به کجاست و کمیت و کیفیت آن چگونه است و به چه صورت باید در این راه قرار گرفت و حرکت کرد ، از واژهٔ صراط قابل دریافت نیست .

به این خاطر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از جانب خدا عهده دار بیان این حقایق هستند که بدون کمک گرفتن از دانش گستردهٔ آنان نسبت به قرآن ، مراجعه به قرآن گمراهی و ضلالت است چرا که :

« هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ . . . » (1).

اوست که در میان مردم بی سواد ، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند . . .

1- (1) - جمعه (62) : 2 .

«. . . فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا ٰتَعْلَمُونَ » (1).

. . . اگر [این حقیقت را] نمی دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویید که چرا فرشته ای به رسالت نازل نشده است ؟ !] .

کتاب شریف الکافی و تفسیر القمی و العیاشی در روایات بسیاری نقل کرده اند که اهل ذکر پیامبر و اهل بیت آن حضرت هستند (2) .

آری ، خدای بزرگ که نازل کنندهٔ قرآن به بیت نبوّت است ، مفاهیم و معانی و مصادیق و تأویلات آن را در قلوب پاک و عرشی اهلش تجلّی داده است تا مردم از طریق آنان حقایق و مفاهیم و مصادیق و تأویلات واژه ها را بدانند .

امام صادق علیه السلام دربارهٔ «اِهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ » می فرماید :

یَقُولُ : أرشِدنا إلَی الطَّریقِ المُستَقیمِ ، أی أَرْشِدناٰ لِلُزُومِ الطَّرِیقِ المُؤَدِّی إلَی مَحَبَّتِکَ ، وَالمُبَلِّغِ إلَی جَنَّتِکَ ، وَالمَانِعِ مِنْ أنْ نَتَّبِعَ أَهوَاءَنَا فَنَعطَبُ أو نَأخُذَ بِآرائِنَا فَنَهْلِکُ (3) .

می گوید : ما را به راه راست ارشاد کن یعنی به ملازمت راهت ارشاد بفرما راهی که ما را به سوی عشق و محبت تو می کشاند و به بهشت تو

1- ((1)) - نحل (16) : 43 .
2- ((2)) - الکافی : 211/1 ، باب أن اهل الذکر الذین امر اللّه . . . ، حدیث 4 ؛ تفسیر العیاشی : 260/2 ، حدیث 32 ؛ تفسیر القمی : 67/2 ؛ وسائل الشیعه : 75/27 ، باب 7 ، حدیث 33237 ؛ بحار الأنوار : 183/23 ، باب 9 ، حدیث 43 ؛ تفسیر الصافی : 925/1 .
3- ((3)) - عیون اخبار الرضا : 305/1 ، باب 28 ، حدیث 65 ؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 44 ، حدیث 20 ؛ وسائل الشیعه : 49/27 ، باب 6 ، حدیث 33179 . تفسیر الصافی : 136/3 (با کمی اختلاف) .

می رساند و مانع از این است که ما از خواسته های بی محاسبهٔ خود پیروی کنیم در نتیجه به چاه نابودی افتیم ، یا آرای بی پایهٔ خود را دنبال کنیم و نهایتاً هلاک شویم .

آیا جز با تعلیم اهل بیت علیهم السلام که عارف باللّه و خدا شناس واقعی اند می توان به شناخت و در نتیجه به محبت و عشق به حق که محصول شناخت است ، رسید ؟

آیا بی راهنمایی آنان و بدون عمل به فرهنگ پاکشان و جز با شفاعتشان می توان به بهشت دست یافت ؟

آیا بدون قرار گرفتن در حصن حصین ولایتشان امکان دارد از خطر هواها و خواسته های نفس بت صفت در امان ماند ؟

آیا بدون اقتدای به آن امامان هدایت می توان از ضربه های غیر قابل جبران آرای فاسد و ناقص خود محفوظ ماند ؟

اگر گفته شود که می توان فقط در سایهٔ قرآن بدون دستاویزی دیگر از همهٔ این خسارت ها و زیان ها در امان ماند و نیازی به امام هدایت نیست ، سخنی بر خلاف قرآن گفته شده و به مقولهٔ خطرناک « حسبنا کتاب الله » که برنامه ای جهت برکناری اهل بیت علیهم السلام از همهٔ شؤون حیات انسان بوده ، تکیه داده شده و در نهایت تن دادن به کاری است که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن رضایت ندارند و جز گمراهی و ضلالت از پی ندارد .

بنابراین با کمال قاطعیت باید گفت : صراط مستقیم از نظر معنا ، قرآن و از نظر مصداق تام ، اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام عصمت اند و این دو لازم و ملزوم یکدیگر و هرگز میانشان جدایی نیست و بدون اهل بیت علیهم السلام راه مستقیمی به سوی معانی و مفاهیم قرآن و درک لطایف و اشارات آن وجود ندارد و در حقیقت صراط مستقیم حق برای راه یافتن به معانی قرآن و دست یافتن به فقه کامل

و جامع اسلام و سبب نجات از مهالک و علت رسیدن به خیر دنیا و آخرت و عامل مصونیت از عذاب و ورود به بهشت عنبر سرشت ، اهل بیت علیهم السلام هستند .

اهل بیت علیهم السلام راه مستقیم به سوی خدا

اشاره

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

نَحنُ الطَّرِیق ، وَصِراطُ اللّهِ المُستَقیمُ إلَی اللّهِ تَعَالَی (1) .

راه روشن و طریق واضح و راه مستقیم خدا به سوی خدا که رونده را به خدا می رساند ، ما اهل بیت پیامبریم .

آری ، اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیم خدایند ؛ زیرا شناخت و معرفت آنان نسبت به خدا ، شناختی کامل و جامع است و آگاهی آن بزرگواران به خواسته های حق ، آگاهی همه جانبه است و خدایی را باید پذیرفت که در کنار آیات مجمل و سربسته و رمز دار قرآن ، توسط اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است .

با وجود آنان همۀ خواسته ها و فرمان های حق قابل درک و دریافت است و با قدرت معنوی ایشان و هدایت و راهنمایی آنان است که انسان به خدا و رضای خدا و لقا و قرب خدا می رسد و هرکس در هر شأن و مقامی باشد از هر راه دیگری به سوی خدا حرکت کند ، بیراهه می رود و به مقصود نخواهد رسید .

در روایت بسیار مهمی ، راوی می گوید :

1- ((1)) - بصائر الدرجات :62 ، باب 3 ، حدیث 10 ؛ بحار الأنوار : 248/26 ، باب 5 ، حدیث 19 .

سَأَلْتُ أبا عَبْدِاللّٰهِ علیه السلام عَنْ الصِّراطِ فَقالَ علیه السلام : هُو الطَّریقُ إلیٰ مَعْرِفَهِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ .

از حضرت امام صادق علیه السلام از معنای صراط پرسیدم ، حضرت فرمود :

صراط به معنای راه به سوی شناخت خدای عزّ و جل است .

راستی در این عرصهٔ پهناور هستی چه راهی برای شناخت واقعی خدا جز اهل بیت علیهم السلام وجود دارد ؟ اگر خدا را به وسیلهٔ اهل بیت علیهم السلام که عارف باللّه اند ، نشناسیم به وسیلهٔ چه کسی می توان خدا را شناخت ؟

این اهل بیت علیهم السلام هستند که با معارف الهی خود ، خدا و قیامت و فقه و اخلاق و حقایق را برای مردم بیان کرده اند و این مردم هستند که برای شناخت حقیقی حقایق باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند و دین واقعی را از آنان دریافت نمایند و در یک کلمه به وسیلهٔ آنان به عرصه با عظمت معرفت وارد شوند که بدون آنان ، زندگی عین تاریکی و دست و پا زدن در جهل و نادانی است .

آنگاه امام صادق علیه السلام برای توضیح بیشتر دربارهٔ صراط به راوی فرموده :

وَهُما صِراطانِ : صِراطٌ فِی الدَّنیا ، وَصِراطٌ فِی الآخِرَهِ ، فَأَمَّا الصِراطُ فِی الدُّنیا فَهُوَ الإمامُ المُفْتَرَضُ الطّاعَهِ ، مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنیا وَاقْتَدَیٰ بِهُداهْ مَرَّ عَلی الصِراطِ الَّذی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الآخِرَهِ ، وَمَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ فِی الدُّنیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّراطِ فِی الآخِرَهِ فَتَرْدَی فِی نارِ جَهَنَّمَ (1) .

صراطی که از آن سخن گفته می شود . دو صراط است : صراطی در دنیا و صراطی در آخرت ، اما صراط در دنیا ، امام و پیشوایی است که

1- (1)) - معانی الأخبار : 32 ، باب معنی الصراط حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 66/8 ، باب 22 ، حدیث 3 ؛ تفسیر الصافی : 85/1 .

طاعتش بر همگان واجب است ، کسی که در دنیا او را بشناسد و به هدایتش اقتدا کند بر صراطی که پل دوزخ در آخرت است خواهد گذشت و کسی که او را در دنیا نشناسد قدمش در آخرت بر صراط می لغزد و در آتش دوزخ سقوط می کند .

بنابراین راه رسیدن به معرفت واقعی و شناخت حقیقی نسبت به اموری که سبب نجات در دنیا و آخرت و خوشبختی دائمی و همیشگی است - بنا بر آیات قرآن و روایات - امامان هدایت یعنی اهل بیت علیهم السلام هستند .

راهروان راه راست

انسان چون دست در دست اهل بیت علیهم السلام گذارد و به معارف آنان روی آورد و در مکتب سعادت بخششان شاگردی کند و به هدایتشان اقتدا نماید ، عارف به معارف و به ویژه عارف باللّه می شود و عرفان به حقایق در قلبش تجلّی می کند و سراسر وجودش را تحت تأثیر قرار می دهد و به او در انجام فرایض و واجبات و آراسته شدن به حسنات اخلاقی و به ویژه در ترک محرمات و اجتناب از گناهان و دوری از آلودگی ها یاری می دهد .

مگر سلمان - که روزگاری را در مکتب زردشتی گری و نصرانیت گذراند - با اقتدای به اهل بیت علیهم السلام به مقامی نرسید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حضور مردم فرمود:

سَلْمان مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ (1) .

سلمان از ما اهل بیت است .

مگر بیابان گرد چوپانی چون ابوذر با توسل به اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به مقامی

1- (1)) - بحار الأنوار : 348/22 ، حدیث 64 .

نرسید که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود :

آسمان بر سر کسی سایه نینداخت و زمین فرش زیر پای کسی نشد که هم چون ابوذر صادق باشد (1) .

مگر برده زاده ای سیاه و حبشی چون بلال با اقتدای به اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به جایی نرسید که قرآن آیهٔ شریفهٔ :

« . . . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ . . . » (2).

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست . یقیناً خدا دانا و آگاه است .

را در حق او نازل کرد !!

آری ، اینان و امثالشان از طریق معرفت درست و شناخت راستینی که از اهل بیت علیهم السلام کسب کردند با همهٔ وجود ، عبد و بندهٔ واقعی خدا شدند و به مقاماتی که باید برسند رسیدند و برای همهٔ مردم جهان تا روز قیامت الگو و اسوه و سرمشق پیروی صحیح از اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام شدند .

عارف باللّٰه نمی تواند بندهٔ غیر حق شود و مصون از خطرات هوا و هوا پرستی است و هر لحظه در مقام بندگی خداست .

عارف باللّٰه از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاک است و جز به خدا نمی اندیشد و در امورش نیتی جز خدا ندارد و برای غیر خدا قدم برنمی دارد و از هیچ طاغوت و سرکشی واهمه ای به خود راه نمی دهد و از هیچ شیطان و بتی اطاعت نمی کند .

عارف باللّٰه خود را مملوک واقعی خداوند می داند و تنها او را مالک

1- (1)) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید : 259/8 ؛ سنن الترمذی ، 509/4 ، حدیث 3801 .

2- (2)) - حجرات (49) : 13 .

حقیقی می شمارد و با همهٔ وجودش در قول و عمل فریاد می زند : « العبد و ما فی یده کان لمولاه » . بنده و آنچه در اختیار اوست ، برای مولایش می باشد .

یوسف علیه السلام بندهٔ واقعی و حقیقی حضرت ربّ العزّه بود و مالکیّت حق را نسبت به خود و مملوکیّت خود را نسبت به حق با همهٔ وجودش از روی شعور و عقل ، حسّ می کرد که هفت سال در اوج جوانی و شهوت در برابر بانوی زیبای کاخ نشین از خود مقاومت نشان داد و هرگاه آن زیبای مصری و عشوه گر طنّاز از او درخواست کام جویی کرد با استواری تمام در پاسخ او گفت : معاذ اللّه !

یعنی : خدای من و مالک و ربّ من - که من مملوک و دست پرورده و در سیطرهٔ فرمان اویم - دوست ندارد که من دعوت تو را اجابت کنم و دامن پاک خود را به گناه آلوده سازم و با طناب تو به چاه هلاکت افتم .

من اگرچه در اوج جوانی هستم و در فشار شهوت و لذّت خواهی قرار دارم ، ولی از طرف دیگر در حریم ربوبیّت و مالکیت حق به سر می برم و مالک عزیز من به من اجازهٔ آلوده کردن خود به شهوت را نمی دهد .

برای من روشن است که غیر او هرچه باشد جز ظلّ و سایه ای فانی شدنی چیزی نیست و من هرگز بر سایهٔ از دست رفتنی تکیه نمی دهم و خود را دچار پرستش غیر نمی کنم .

عارف باللّه با همهٔ وجود در صراط مستقیم حق است و جز در آن صراط حرکت نمی کند ، فریب نمی خورد ، اسیر نمی شود و خوار دنیا و گرفتار عذاب آخرت نمی گردد .

معرفت و آگاهی و دانش توأم با ایمان و عشق عارف ، در روش و منش او به صورت حقایق اخلاقی و واقعیات عملی ظهور می کند .

آثار معرفت و آگاهی و میوهٔ با ارزشش - عشق و محبت - را در سراسر

اهل بیت علیهم السلام می توان دید ، هر کس از این نمد ، کلاهی برای خود برگیرد رفعت و بلندی و مقامش از عرش برین می گذرد و فرشتگان را در برابر وضع خود حیرت زده می کند .

باید با توسل به رهبران معصوم و پیشوایان تعیین شدهٔ از جانب خدا و دل دادن به فرهنگ پاک اسلام ، خود را به جایی برسانیم که « لا إلَهَ إلّا اللّه » و « لا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلا بِاللّهِ و « لَیْسَ فِی الدَارِ غَیرُه دَیَّارٌ » در همهٔ شؤون زندگی ما به صورت اعتقاد و عمل ظهور کند و از وجود ما جز توحید باقی نگذارد و به لمس این حقیقت برسیم که در مملکت هستی جز او کسی نیست و آنچه هست سایه ای از اشارت اوست که به خاطر فانی شدنش قابل اعتماد نیست .

اهل بیت علیهم السلام که حقیقت صراط مستقیم و جلوهٔ کامل راه حق اند و در عرفان و معرفت به حقایق به گونه ای بودند که با حقایق ، اتّحاد وجودی پیدا کردند ، در دار وجود جز خدا را ندیدند و جز از خدا فرمان نبردند و جز خدا را بندگی نکردند و جز به خدا اعتماد نکردند و به همین خاطر با اذن خدا ، منبع تمام فیوضات و فیض رسان به همهٔ جهانیان شدند و هر که به درستی و راستی به آنان پیوست از فیوضات وجودشان در علم و عمل بهره مند شد و رشحه ای از حقیقت آنان گشت .

اشاره

اسمای حضرت حق اسمای لفظی نیستند بلکه نام های عینی و وجودات و هویّات خارجی اند .

اولین اسمایی که از حقیقت غیب به ارادۀ حق تجلّی کردند و ظهور و بروز یافتند به روایتی چهار اسم و به روایتی هفت اسم است که می توان همه را به طریقی به یک اسم باز گرداند ؛ اسماء ظهور یافتۀ نخستین عبارتند از : الحیّ ، العلیم ، القادر ، المتکلم .

این اسما هر یک برای خود حوزه و دولتی دارند و در آنها اشتیاق شدید به ظهور و بروز است ؛ اسم « اللّه » به خاطر اینکه جامع اسما و نام های الهی است نامی است که همۀ نام ها را به اجمال نگه می دارد و نمی گذارد نامی به تنهایی دولت ، ظاهر باشد .

نیاز نظام آفرینش به خلیفه اللّه

هستی - که به اسمای حسنای حق تحقق یافت و ظهور عینی پیدا کرد - هر بخشش تحت نام و اسمی است که دولت آن نام است . بی تردید باید کسی وجود پیدا کند که مظهر تام اسم اعظم حق باشد تا روابط میان اسمای عینی حق را تنظیم و تعدیل کند و نگذارد دولت نامی با نام دیگر تزاحم کند .

به عبارت دیگر ، در حوزۀ هستی ، وجود انسان کاملی که مظهر همۀ

اسمای حسنا و صفات علیا و جلوه گاه اسم اعظم است ، لازم است تا به عنوان جانشین و خلیفه اللّه این مجموعه را اداره کند و از طریق معنویّت و نورانیّتش امور هریک را به اذن اللّه تدبیر نماید ، حتی فرشتگان - که هویّات نوری و عقلی هستند و هرکدام کاری ویژه و وظیفه ای معین دارند ،

« وَ مٰا مِنّٰا إِلاّٰ لَهُ مَقٰامٌ مَعْلُومٌ » (1).

و هیچ یک از ما فرشتگان نیست مگر اینکه برای او مقامی معین است .

- نیازمند به خلیفه اللّه اند تا آنان را در کارشان کنترل نماید و آنچه را لازم است به آنان تعلیم دهد و همه را زیر پرچم فرمان خود گیرد .

در یک کلمه بر پایۀ آیات و روایات و حکمت و عرفان ، نظام آفرینش نیازمند به خلیفه اللّه است حتی اگر هیچ انسانی آفریده نمی شد باز هم نظام آفرینش نیازمند به خلیفه اللّه بود ؛ پس خواه انسان باشد یا نباشد ، خواه تنها باشد یا در جمع باشد ، نیازمند به خلیفه اللّه است .

نخستین انسان از نوع ما - که حضرت آدم بود - نیز نیازمند به معنویّت و نورانیّت خلیفه اللّه بود تا امورش به عدالت اداره شود ، از این جهت خودش خلیفه اللّه - نسبت به خودش بود تا آن مقام ، رابط بین او و خدا باشد و از طریق این رابطه فرمانهای حق را دریافت و به عمل بگذارد تا حوزۀ وجودش در همۀ جهات مسخّر عدالت باشد .

بر پایۀ نیاز مبرم هستی به این حقیقت ، خدای مهربان برای خود خلیفه انتخاب کرد و او را بر هستی و کائنات فرمانروایی داد و همه را مسخّر حاکمیت و ولایت و مقام خلافت او قرار داد ،

1- ((1)) - صافات (37) : 164 .

«. . . إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً . . . » (1).

. . . به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم . . .

این خلیفه از مرکز زمین و از روی این بساط خاکی بر عالی ترین مراتب نظام هستی حکومت می کند ؛ گرچه زمین از نظر ظاهر ، مکانی پست و بلکه اسفل است ولی از نظر قوّه و استعداد و از جهت جایگاه و مقام ، بالاترین مکان است چون خاک - این منفعل ترین عنصر - تنها عنصری است که می تواند همهٔ اسما و نام های الهی را در خود جمع کند و به قدرت انفعال محض خود ، فعال ترین هویّت هستی شود .

« وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا . . . » (2).

خدا همهٔ نام ها [یِ موجودات] را به آدم آموخت . . .0

صفات خلیفه اللّه

و از آنجا که خلیفه مقامش مقام دارندگی همهٔ اسما است ، استاد و معلم ما سوی اللّه است .

خدای مهربان با بیان استاد بودن خلیفه نسبت به فرشتگان ، در حقیقت استاد بودن نسبت به دیگر موجودات نظام هستی را اثبات می کند چون فرشتگان با آن مرتبت و مقام وجودی و معرفتی بالا ، خود شاگرد و دانش آموختهٔ معرفتی و وجودی انسان کامل هستند تا چه رسد به دیگران که از نظر معرفتی و وجودی در مقام پایین تری قرار دارند .

« . . . ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلاٰئِکَهِ فَقٰالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمٰاءِ هٰؤُلاٰءِ إِنْ کُنْتُمْ

1- ((1)) - بقره (2) : 30 .
2- ((2)) - بقره (2) : 31 .

صادِقِینَ * قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ * قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ » (1) .

. . . سپس [هویّت و حقایق ذات موجودات را] به فرشتگان ارائه کرد و گفت : مرا از نام های ایشان خبر دهید ، اگر [در ادعای سزاوار بودنتان به جانشینی] راستگویید . * گفتند : تو از هر عیب و نقصی منزّهی ، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته ای نیست ، یقیناً تویی که بسیار دانا و حکیمی . * [خداوند] فرمود : ای آدم ! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده . پس هنگامی که نام هایشان را به فرشتگان خبر داد [خدا] فرمود : آیا به شما نگفتم که من یقیناً نهانِ آسمان ها و زمین را می دانم و به آنچه شما آشکار می کنید و به آنچه پنهان می دارید ، دانایم ؟

خلیفه اللّه ، از نظر معرفتی و وجودی و درک اسمای حسنای الهی به طور عینی و شهودی در هستهٔ مرکزی هستی و در بالاترین حالت امکان قرار دارد و از نظر عدل و عدالت باید در مرکزیت آن قرار گیرد تا بتواند به فرشتگان تعلیم علم دهد و آنان را در امورشان اداره کند و به کارهای مخصوصشان وادار نماید .

به عبارت دیگر ، خلیفه اللّه باید در کمال معرفتی و وجودی و از نظر عصمت و عدالت در مقام برتر باشد تا بتواند میان اسمای عینیِ حسنای الهی و دیگر موجودات و هویّات هستی حکومت و داوری کند .

1- (1)) - بقره (2) : 31 - 33 .

خلیفه و جانشین خدا کسی است که همۀ مراحل وجودی را از نازل ترین تا عالی ترینش طی کرده و از نظر معرفتی همۀ مراتب معرفتی را دارا باشد .

خلیفه اللّه کسی است که علم الکتاب نزد اوست و به کتاب مکنون نه تنها دسترسی ، بلکه مسّ کرده و جزء وجودی او شده باشد و در حرکت جوهری هم قوای ادراکی و هم قوای تحریکی او به اعتدال کامل رسیده ، خوش فهم و نیکوکار باشد و در علم و عمل سرآمد هستی و کائنات گردد ، ملکات فاضله ای چون سخاوت ، قناعت ، عفت ، شجاعت ، جود و بخشش را از حق تحصیل کرده ، در حکمت الهی و عرفان عملی به اوج رسیده و مظهر همۀ اسمای حسنای الهی باشد .

خلیفه اللّه ، کسی است که هر زمان به اسمی از اسمای الهی که مناسب همان زمان است ظهور کند و آن را در جای خود به کار گیرد و حق هر اسمی را ادا نماید و دولت هر نامی را برقرار دارد و نگذارد که نامی بی ظهور و بی مظهر بماند .

مظهریت خلیفه اللّه در زمانی کامل است که مظهریتش نسبت به همۀ اسمای حسنای الهی همتا و همسان باشد و خود در هستۀ مرکزی آن قرار گیرد و اختلاف موضعی آنها را برطرف کند .

او باید از نظر وجود شناختی و معرفت شناختی برتر و فراتر از مقام احسان بلکه در مقام ایقان و برتر از آن باشد .

او در جهت معرفتی و عملی چنان شناختی دارد و چنان عملی از او ظهور می کند که ارتباط با غیر حق را قطع می کند و در عین آنکه توجه به هستی دارد به آن بی اعتناست سپس بر بام کمال الانقطاع برمی آید و از همه چیز غیر دوست بی خبر می شود و در این مقام است که خدا او را به سوی خود می برد و به مقام فنا در می آورد آنگاه در راه خدا جهاد کرده و سیر فی

اللّه را با حق و به حق به پایان می رساند و پس از آنکه صبغه اللّه شد ، به جایی می رسد که چون حق به اذن حق به « کُن » وجودی ایجاد می کند ، پس در مقام « اذن اللّهی » ذات او مَرضِی و راضِی خدا می گردد و عین اللّه و اذن اللّه و ید اللّه و جنب اللّه می شود ، بنابراین در تصرّف در همهٔ امور تکوینی و تشریعی مأذون از سوی او گشته ، قلبش عرش اللّه می شود و خدا را بر آن استوار می یابد .

« الرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَویٰ » (1).

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلّط است .

شایستگان خلیفه اللّهی

در حدیث قدسی آمده :

لا ٰیَسَعُنی أرْضی وَلا سَمائی ، وَلٰکِنْ یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدی المُؤمِنِ (2) .

زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد ولی دل بندهٔ مؤمنم گنجایش مرا دارد .

این گنجایش قلب مؤمن است که می تواند خلافت همهٔ اسمای حسنای الهی را بر عهده گیرد و خدا به واسطهٔ این خلیفه و از عرش خود (قلب مؤمن) بر کائنات حکومت کند .

1- ((1)) - طه (20) : 5 .
2- ((2)) - عوالی اللئالی : 7/4 ، حدیث 7 ؛ محجه البیضاء : 26/5 ، کتاب شرح عجائب القلب (با کمی اختلاف) .

لَوْلاکَ لَمَا خَلقتُ الأفلاکَ (1) .

این روح و قلب آن اندازه گنجایش و قدرت دارد که می تواند مظهر حکومت حق بر هستی باشد و مهار هستی را به دست گیرد .

اهل بیت علیهم السلام خلفای اتمّ و اکمل

خلیفهٔ به تمام معنای حق و جانشین حقیقی اللّه ، وجود مقدس محمّد صلی الله علیه و آله است زیرا صادر نخستین و اولین و کامل ترین مظهر از مظاهر اسمای الهی و جامع حقایق و نور اللّه است .

أوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ نُوُری (2) .

اول چیزی که خدا آفرید نور من است .

خدای قادر دربارهٔ وجود پیامبر صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه اش نور و ذاتش مظهر تام است می فرماید :

« اللّهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکٰاهٍ . . . » (3).

خدا نور آسمان ها و زمین است ؛ وصف نورش مانند چراغدانی است . . .

در روایات است که هزاران سال پیش از جهان هستی ، نور وجود پیامبر صلی الله علیه و آله آفریده شد . و به نقلی دیگر پانزده هزار سال پیش از خلقت جهان آن نور خلق شد . آن بزرگوار عوالمی را پشت سر گذاشت تا به نشأت وجود

1- (1)) - تأویل الآیات الظاهره : 430 ؛ المناقب : 216/1 ؛ بحار الأنوار: 405/16 ، باب 12 ، حدیث 1 .
2- (2)) - عوالی اللئالی : 99/4 ، حدیث 140 ؛ بحار الأنوار : 97/1 ، باب 2 ، حدیث 7 .
3- (3)) - نور (24) : 35 .

ظاهری رسید و لباس نبوت و رسالت پوشید و از آنجایی که دیگر معصومان نیز از نور ایشان هستند « کلهم من نور واحد » همهٔ احکام او برای آن بزرگواران نیز ثابت است .

دربارهٔ وجود نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که آن بزرگوار هم در همهٔ عوالم غیب با پیامبر صلی الله علیه و آله متحد بود و به صورت یک حقیقت و یک مجموعه آفریده شده و با هم ، همهٔ عوالم را طی کرده اند و در عالم شهادت و جهان ظاهر یک مظهر آن غیب مطلق در بعثت است و یک مظهر آن غیب مطلق در ولایت و آن دو بزرگوار همان گونه که در عالم غیب با هم و متحد بودند ، در عالم شهادت و در این دنیا هم که آمدند یکی بودند و اخوّت و برادری داشتند ، پس یکی از آن دو نور خلعت رسالت و آن دیگری جامهٔ ولایت پوشید .

آنان کسانی هستند که تمام کمالات ممکن برای وجود امکانی را در خود جمع دارند و مظهر تام و تمام واجب الوجودند ؛ در روایت است :

مٰا لِلّٰهِ نَبَأٌ أعْظَمُ مِنّی ، وَمٰا لِلّٰهِ آیَهٌ أکْبَرُ مِنّی (1) .

خبری عظیم تر و نشانه ای بزرگ تر از من برای خدا نیست .

و در زیارت وارد شده :

السّلامُ عَلَیْکَ یَا آیَهَ اللّهِ الْعُظمی (2) .

سلام بر تو ای نشانهٔ عظیم الهی .

و نیز آمده :

1- (1)) - المناقب: 80/3؛ تفسیر القمی: 401/2؛ بحار الأنوار: 1/36 ، باب 25 ، حدیث 2.
2- (2)) - الاقبال : 608 ؛ بحار الأنوار : 373/97 ، باب 5 ، حدیث 9 .

أنَا الآیَهُ العُظْمی (1) .

من نشانهٔ بزرگتر هستم .

از آنجایی که اصل وجود هستی و کمال آن همان ظهور ربوبیّت الهی است پس در هر موجودی که بهره و حظّی از وجود برده است ، مظهریّت ربوبیّت نیز وجود دارد یعنی همهٔ موجودات هستی مظهر ربوبیّت او هستند و این لطیفهٔ الهی در همهٔ هستی از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت جاری و ساری است و بر پیشانی همهٔ آنها نشانی از مظهریّت زده شده است .

و چون مظهریّت موجودات دارای مراتب تشکیکی است یعنی به تناسب هر ظرفیّتی و سعه و ضیق وجودی هر موجودی مظهریّت جلوه دارد ، پس هر موجودی که از وجود بهرهٔ بیشتری دارد ، از مظهریّتِ بیشتر و قوی تری برخوردار است .

کامل ترین و شریف ترین موجود که حظّ و بهره اش از وجود بیشتر و گسترده تر است و سعهٔ وجودی او با دیگر موجودات قابل مقایسه نیست مظهریّت او تمام تر و کامل تر است .

بر اساس آیات و روایات چون وجود محمّدی صلی الله علیه و آله سعهٔ وجودی اش از همه بیشتر است در مظهریّت کامل ترین و تمام ترین است ، به خاطر اینکه ظهور ربوبیّت در همهٔ شؤون هستی هدف الوهیّت است چون اللّه ، رب العالمین است و خورشید ربوبیّت از افق خلافت اللّهی طلوع می کند ، نیاز به بودن خلیفه اللّه که کامل ترین و تمام ترین مظهر ربوبیّت است در پهن دشت هستی ، نیازی لازم و ضروری و واجب می نمود .

به همین جهت خداوند متعال اولین موجودی را که به صورت نور آفرید

1- (1)) - بحار الأنوار : 336/54 ، باب 2 ، حدیث 26 .

و به او سعۀ وجودی عنایت کرد و از طریق سعۀ وجودی اش مظهر اکمل و اتمّ شد ، به مقام خلافت اللّهی برگزید و از باب رحمتش سایۀ خلافتش را که مقام وساطت بین حق و خلق است ، بر سر همۀ موجودات غیبی و شهودی کشید تا همۀ موجودات در دایرۀ تربیت قرار گیرند .

« أَ لَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شٰاءَ لَجَعَلَهُ سٰاکِناً . . . » (1).

آیا به [قدرت و حکمت] پروردگارت ننگریستی که چگونه سایه را امتداد داد و گستراند ؟ و اگر می خواست آن را ساکن و ثابت می کرد . . .

خلافت و ولایت حضرت محمّدی ، خلافت اکمل و اتمّ است و مقامی است که کیفیتش برای کسی قابل تصور و درک نیست و خلافت و ولایت آن حضرت نه ویژۀ انسان است نه خاص عوالم شهودی و غیبی بلکه خلافت و ولایت آن وجود مبارک ، عمومی است و از مقام اسم جامع اللّه نشأت می گیرد . چون او مظهر تام عبداللّهی و خلافت و ولایت اللّهی است ، ما سوی اللّه تحت ولایت و خلافت او قرار می گیرد و حضرت حق همۀ هستی را تحت ربوبیّت طولی آن بزرگوار قرار داده تا هر کس با تربیت آن حضرت به مقام لایق خود برسد و این « هر کس » شامل ما سوی اللّه است .

قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : به همه بگو :

« إِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتٰابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّٰالِحِینَ » (2).

یقیناً سرپرست و یاور من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او همواره شایستگان را سرپرستی و یاری می کند .

و این مقام ولایت اللّهی در مقام طولی از سوی اللّه به آن حضرت عنایت

1- ((1)) - فرقان (25) : 45 .
2- ((2)) - اعراف (7) : 196 .

شد ، به این جهت قرآن می فرماید :

« النَّبِیُّ أَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . . . » (1).

پیامبر ، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است . . .

بنا بر آیات و روایات ، مقام ولایت اللهی عیناً و بی کم و زیاد به ارادۀ خداوندی در اهل بیت بزرگوار آن حضرت ظهور کرد .

ولایت ، باطنِ رسالت است

باید دانست که ولایت ، باطن رسالت است ، زیرا تا انسان ولی نباشد و از نظر وجودی و معرفتی به مقام ولی اللّهی نرسیده باشد ، نمی تواند رسول باشد پس هر رسولی ولیّ است ، اما هر ولیّی رسول نیست .

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید :

خُلِقْتُ أنَا وَعَلِیٌّ مِنْ نُورٍ واحِدٍ (2) .

من و علی از یک نور آفریده شدیم .

ما در همۀ عوالم با هم بودیم تا در عالم خلق و شهادت دو نور شدیم ، یکی در پشت عبداللّه و یکی در پشت ابوطالب قرار گرفت . علی علیه السلام که ولی اللّه است ، باطن محمّد صلی الله علیه و آله است و جز در نبوّت در همۀ احکام با او شریک و همراه است ، پس او نیز نخستین صادر و مظهر و اولین نور و وجه اللّه و صراط اللّه و خلیفه اللّه است و همه تحت ولایت او هستند و حتی پیامبران هم تحت لوای او قرار دارند !

ص:168

1- (1)) - احزاب (33) : 6 .
2- (2)) - الأمالی ، صدوق : 236 ، المجلس الحادی والأربعون ، حدیث 10 ؛ الخصال : 31/1 ، حدیث 108 ؛ بحار الأنوار : 34/35 ، باب 1 ، حدیث 33 .

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوائی یَوْمَ القِیامَهِ ، فَإذا حَکَمَ اللّهُ بَیْنَ الْعِبَادِ أَخَذَ أمیرُالمؤمنینَ اللِّواءَ (1) .

آدم و غیر او همگی در قیامت زیر پرچم من هستند پس هنگامی که خداوند بین بندگان حکم کند ، امیرالمؤمنین پرچم را می گیرد .

پس اگر رسالت پیامبران تحت رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است ، ولایت پیامبران نیز بر اساس ولایت علی علیه السلام است و امیرالمؤمنین علیه السلام سر الانبیاء و الاولیاء اجمعین است ، با همهٔ پیامبران در باطن بود و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ظاهر .

بنابراین مقام روحانیت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله متحد با مقام ولایت مطلق علوی است و آن حضرت نیز رابط میان حادث به قدیم و متغیر به ثابت است ، با این فرق که علی علیه السلام مظهر تام اسم باطن می باشد پس هر کس که بخواهد بی تمسّک به ولایت علوی راه مستقیم خدا را طی کند امکان ندارد و به حقیقت نمی رسد و در باطل سرگردان می ماند ، البته به حکم اینکه همهٔ امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام نور واحد هستند حکم یکی بر دیگران نیز ساری و جاری است .

رابط میان خلق و خالق ، وجود منبسط است که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی را دارد و آن مقام ، مقام روحانیت و ولایت پیامبر و علی و امامان معصوم است

اهل بیت علیهم السلام و هیچ چیزی از خدا بدون آن واسطه صورت نمی گیرد و ارتباط قلوب ناقص و مقیّد و ارواح نازل و محدود به تامّ فوق التمام و مطلق از همهٔ جهات بدون واسطه های روحانی و رابطه های غیبی در

1- (1)) - المناقب : 23/2 ؛ بحار الأنوار : 213/39 ، باب 85 ، حدیث 5 .

عوالم هستی تحقق پیدا نمی کند .

البته باید میان مقام کثرت و مقام وحدت فرق نهاد . در مقام وحدت و فنای تعینات و کثرات ، همهٔ وجودات به طور مستقیم و بدون واسطه با خدا ربط دارند و حق تعالی با هر موجودی به طور احاطهٔ قیّومی ارتباط و ربط دارد و به هر یک از موجودات هستی بی واسطهٔ وسایط محیط است .

« . . . وَ کانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطاً » (1).

و خداوند همواره بر هر چیزی احاطه دار .

اما در مقام کثرت ، فیض الهی در مجاری وسایط متعدد در عوالم وجود جریان می یابد و در مقام کثرت ارتباط میان حق و خلق به واسطهٔ وجود منبسط نفس الرحمان ، عین ثابت و خلاصه خلیفه اللّه الاعظم یعنی حقیقت محمّدی و علوی و وجود اهل بیت طاهرین و ائمهٔ معصومین

اهل بیت علیهم السلام ، تحقق پیدا می کند .

خلفای حقیقی ، واسطهٔ فیض

اشاره

هر کس که به فیض و مقامی می رسد به واسطهٔ آن ذوات مقدس می رسد ؛ به همین خاطر قرآن مجید فرمان می دهد :

« . . . وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ . . . » (2).

. . . و دست آویز و وسیله ای [از ایمان ، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید . . .

و امر محکم و استوار شده که :

1- ((1)) - نساء (4) : 126 .
2- ((2)) - مائده (5) : 35 .

وَتَمَسَّكوُا بِحَبْلِ اللّهِ (1) .

و به ریسمان استوار خدا چنگ زنید .

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند :

نَحْنُ حَبْلُ اللّهِ الْمَتینُ (2) .

ما ریسمان محکم و استوار خداییم .

تمسّک به ولایت علوی و محمّدی و ائمۀ راشدین

اهل بیت علیهم السلام از لوازم سیر الی اللّه و دریافت فیض الهی است ، حال این فیض ، علم و دانش و بصیرت باشد یا هر رزق و روزی مادی و معنوی دیگر .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ ، وَعَلیٌّ بابُها ، فَلا تُؤْتَی البُیُوتَ إلّامِنْ أبْوابِها (3) .

من شهر علم و دانشم و علی درِ آن شهر است ؛ پس کسی که بخواهد وارد این شهر شود باید از درهایش وارد شود .

به ویژه که حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر معرفتی و وجودی ، راه عروج را پس از قوس نزول طی کرده و دایره را کامل نموده و سیر إلی اللّه را به اتمام رسانیده است و هر عمل قلبی و بدنی در صورتی در راه مستقیم الی اللّه است که تحت ولایت ایشان باشد و صحت توحید و ایمان فرد به ولایت است چون عبادت ، تنزّل توحید در عالم مادی است و توحید در عالم شهادت و ماده به صورت عبادت ظهور یافته پس اگر عبادتی چه قلبی و چه بدنی در تحت ولایت نباشد توحیدی نخواهد بود .

1- (1)) - الغیبه ، نعمانی : 21 .

2- (2)) - تفسير الفرات : 258 ، حديث 353 ؛ بحار الأنوار : 198/27 ، باب 7 ، حديث 62 .

3- (3)) - بحار الأنوار : 206/40 ، باب مدينه العلم والحكمه ، حديث 14 .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام در کلامی استوار و سخنی حکیمانه و پایدار می فرماید :

بدان ای محمّد ! همانا امامان و پیشوایان جور و ستم و پیروان آنان از دین خدا و حق معزول و گمراه و گمراه کننده اند پس اعمالی که انجام می دهند مانند خاکستری است که در یک روز توفانی ، تند بادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد ، پراکنده کند] آنان نمی توانند از اعمال خیری که انجام داده اند ، چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند ؛ این است آن گمراهی دور (1) .

از ابان بن تغلب - که از راویان معتبر حدیث است - در حدیثی طولانی نقل شده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم : خدا ما شیعیان را به چه سبب از آتش دوزخ آزاد کرده است ؟ حضرت فرمود :

بِوَلایَتِکُمْ أمیرَالمُؤمِنینَ عَلیَّ بْنِ أبی طالبٍ علیه السلام (2).

به سبب پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام .

و از حضرت امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب نقل شده که خدا فرموده :

1- (1)) - « اعلم یا محمّد ! إن أئمه الحق وأتباعهم هم الذین علی دین اللّه وإن أئمه الجور لمعزولون عن دین اللّه والحق فقد ضلوا وأضلوا فأعمالهم التی یعملونها «کَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عٰاصِفٍ لاٰ یَقْدِرُونَ مِمّٰا کَسَبُوا عَلیٰ شَیْ ءٍ ذٰلِکَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِیدُ » ابراهیم (14) : 18 ؛ الکافی : 183/1 ، باب معرفه الإمام ، حدیث 8 ؛ المحاسن : 93/1 ، باب 18 ، حدیث 48 ؛ وسائل الشیعه : 118/1 ، باب 29 ، حدیث 297 ؛ بحار الأنوار : 87/23 ، باب 4 ، حدیث 30 .

2- (2)) - سفینه البحار : 553/1 .

لا ٰإلٰهَ إلّااللّهُ حِصْنى ، وَمَنْ دَخَلَ حِصنى أمِنَ مِنْ عَذابى .

توحید ، حصار من است و هر کس در حصار من وارد شود از عذابم ایمن است .

سپس حضرت فرمود :

بِشُروطِها ، وَأنَا مِنْ شُرُوطِها (1) .

ورود به توحید حقیقی شرایط دارد و من که صاحب ولایت مطلقه ام از شروط توحیدم .

شهادت به توحید و رسالت و ولایت

پس رسالت محمّدی و ولایت علوی و امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام از لوازم تفکیک ناپذیر توحیداند ، از این جهت گفته اند :

شهادت بر هر یک ، شهادت بر دو شهادت دیگر است . شهادت به الوهیت هم وزن با شهادت به رسالت و ولایت است و شهادت حقیقی شهادت به این سه شهادت در قول و عمل با هم است و تفکیک هریک از دیگری عین کفر و ضلالت و شرک و فسق است .

خدای بزرگ در قرآن به الوهیت خود و رسالت و ولایت شهادت می دهد .

« شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لا ٰإِلٰهَ إِلاّ هُوَ . . . » (2).

خدا [با منطق وحی ، با نظام مُتقن آفرینش و با زبان همۀ موجودات]

ص:173

1- (1)) - عیون اخبار الرضا : 135/2 ، باب 37 ، حدیث 4 ؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : 6 ؛ روضه الواعظین: 42/1، باب فضل فی التوحید؛ بحار الأنوار: 123/49، باب 11، حدیث 4.
2- (2)) - آل عمران (3) : 18 .

گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست . . .

«. . . وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ . . . » (1).

. . . و خدا می داند که تو بی تردید فرستاده اویی . . .

«إِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاٰةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکٰاةَ وَ هُمْ رٰاکِعُونَ » (2).

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حال رکوع [به تهیدستان] زکات می دهند .

مقام ولایت موجب درک فیض

آری ، صاحبان ولایت کبری و وساطت عظمی و برزخیّت علیا - که بنا بر آیات قرآن خلفا و جانشینان خدا در میان خلق اند - واسطهٔ فیض حق و رابط میان حق و خلق در مقام کثرت هستند .

اگر مقام خلافت و ولایت و روحانیت مطلق نبود ، هیچ یک از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق به هیچ موجودی نمی رسید و نور هدایت در هیچ یک از عوالم باطن و ظاهر نمی تابید .

هر کس در گرفتن فیض نیازمند تمسّک عینی و واقعی با ذوات مقدسهٔ آنان است تا به سبب مصاحبت و دستگیری و هدایت آنان این عروج روحانی را طی کند چون آنان از نظر وجودی در مرتبهٔ «قٰابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنیٰ » (3)و از نظر معرفتی در مقام یقین هستند و در معراج روحانی خویش به

1- (1)) - منافقون (63) : 1 .
2- (2)) - مائده (5) : 55 .
3- (3)) - نجم (53) : 9 .

کشف تام دست یافته اند پس هر کس بخواهد به آن مقام معرفتی و مرتبۀ وجودی برسد باید از طریق آنان که صراط مستقیم حق و خلفای او هستند بگذرد .

بِكُم فَتَحَ اللّهُ ، وَبِكُم يَختِمُ ، وَإيَابُ الخَلقِ إلَيكُم (1) .

خدا به وسیلۀ شما آغاز کرد ، و به وسیلۀ شما پایان می دهد و بازگشت خلق به سوی شماست .

نور وجودی و حقیقی آن بزرگواران در حدّی است که فرشتگان عالم عقول - که خود از مجرّدات و موجودات نوری هستند - توان و طاقت مشاهدۀ جمال نوری آنان را ندارند و به رؤیت انوار مقدسشان به سجده می افتند و متفرق می شوند و گاه توهّم نورِ حقِ مطلق می کنند .

در روایت است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با محمل نوری - که از سوی حضرت رب العزه و الجلال نازل شده بود - همراه جبرئیل عروج کردند وقتی به مقام سوم رسیدند ، فرشتگان فرار کردند سپس گرد آمدند و به سجده رفتند و تسبیح کرده ، گفتند :

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ ، رَبُّنَا وَرَبُّ المَلائِكَهِ وَالرُّوحِ ، وَمٰا أَشْبَهَ هذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا (2) .

پاک و منزه است پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح ، این نور چه اندازه به نور پروردگار ما شبیه است !

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 272/2 ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 490/14 ، باب 62 ، حدیث 19672 ؛ بحار الأنوار : 131/99 ، باب 8 ، حدیث 4 .
2- ((2)) - علل الشرائع : 312/2 ، باب 1 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 237/79 ، باب 2 ، حدیث 1 .

در هر صورت خلافت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام از خدا در میان خلق ، از جمله خصال و صفاتی است که اهل بیت علیهم السلام نسبت به خود یاد می کنند .

حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی می فرماید :

الأئِمَّهُ خُلَفَاءُ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی أرضِهِ (1) .

امامان جانشینان خدای عزیز و بزرگ در زمین هستند .

و حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید :

وَأَعَزَّکُمْ بِهُداهُ ، وَخَصَّکُمْ بِبُرْهانِهِ ، وَانْتَجَبَکُمْ لِنُورِهِ ، وَأَیَّدَکُمْ بِرُوحِهِ ، وَرَضِیَکُمْ خُلَفاءَ فِی أَرْضِهِ ، وَحُجَجاً عَلیٰ بَرِیَّتِهِ .

و شما را به هدایتش عزت بخشید و به برهانش اختصاص داد و برای نورش برگزید و به روحش تقویت و توان داد و برای جانشینی و خلافت در زمین پسندید و بر مخلوقاتش حجّت قرار داد .

علی بن حسان می گوید : از حضرت امام رضا علیه السلام دربارۀ زیارت حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند ، در پاسخ فرمود : در مساجد اطراف آن نماز بخوانید و در همۀ آن مکان ها کافی است بگویید :

السّلامُ عَلَی أولِیَاءِ اللّهِ وَأصفِیَائِهِ ، السَّلَامُ عَلَی أُمَنَاءِ اللّه وأَحِبَّائِهِ ، السَّلَامُ عَلَی أنصارِ اللّهِ وَخُلَفَائِهِ (2) .

درود بر دوستان و برگزیدگان خدا ، درود بر امینان و عاشقان خدا ،

1- (1)) - الکافی : 193/1 ، باب أن الأئمّه اهل بیت علیهم السلام خلفاء اللّه ، حدیث 1 .

2- (2)) - عيون أخبار الرضا : 271/2 ؛ كامل الزيارات : 301 ، حديث 1 ؛ بحار الأنوار : 7/99 ، باب 2 ، حديث 1 .

درود بر یاران و جانشینان خدا .

دربارۀ امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده :

هُوَ الَّذی یُنادی بِهِ یَوْمَ القیامَهِ : أیْنَ خَلیفَهُ اللّهِ فی أرْضِهِ ؟ (1)

او کسی است که روز قیامت ندایش می دهند : جانشین خدا در زمینش کجاست ؟

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای روز عرفه از اهل بیت علیهم السلام تعبیر به جانشینان خدا در روی زمین می کند ،

وَخُلَفائِکَ فی أرْضِک (2) .

و جانشینان شما در روی زمین شما .

1- ((1)) - الأمالی ، طوسی : 63 ، المجلس الثالث ، حدیث 92 ؛ ارشاد القلوب : 235/2 ؛ بحار الأنوار : 3/40 ، باب 91 ، حدیث 4 ؛ سفینه البحار : 90/2 .
2- ((2)) - صحیفۀ سجادیه : دعای 47 .

اهل بیت : جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

روایات زیادی در کتاب های شیعه و سنی آمده که از اهل بیت علیهم السلام به عنوان خلفا و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرده است ؛ این روایات که از طرق متعدد و با اسناد مختلف نقل شده ، در حدّی است که متخصصان فن روایت از آنها به روایات متواتر تعبیر کرده اند یعنی روایاتی که صدورش از معصوم جای هیچ شک و تردیدی ندارد .

تنها اهل بیت علیهم السلام به خاطر ویژگی های معنوی و اعتقادی و اخلاقی و علمی که داشته اند شایسته و لایق و سزاوار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام وصایت بودند .

خلافت و وصایت از پیامبر صلی الله علیه و آله ، حق الهی آنان بود و چنین حقّی برای دیگران از امت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله مقرّر نبوده است . امامت و پیشوایی که عهد خداست و در سورهٔ مبارکهٔ بقره به آن اشاره شده جایگاهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جز در وجود اهل بیت علیهم السلام ندارد ،

« . . . لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ » (1).

. . . پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد .

خلافت و وصایت ، حق مسلّم انسانی است که جز مقام نبوت ، همهٔ

1- ((1)) - بقره (2) : 124 .

اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا باشد و احدی این ادعا را نداشته که همهٔ اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله جز مقام رسالت در او جمع است مگر اهل بیت علیهم السلام که به درستی و راستی و بر پایهٔ حق و صدق ، مدّعی این واقعیت بودند و کسی هم منکر آنان در این زمینه نبود .

پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از او فرمود :

فَهُوَ سَیِّدُ الْأَوْصیاءِ ، اَلْلُّحُوقُ بِهِ سَعادَهٌ ، وَالْمَوْتُ فِی طاعَتِهِ شَهادَهٌ ، وَاسْمُهُ فی التَّوْراهِ مَقْرُونٌ إلی إسْمی ، وَزَوْجَتُهُ الصَّدّیْقَهُ الْکُبری إبْنَتی ، وَابْناهُ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الجَنَّهِ إبْنایَ ، وَهُوَ وَهُما وَالْأئِمَّهُ بَعْدَهُمْ حُجَجُ اللّهِ علی خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبیینَ ، وَهُمْ أبْوابُ الْعِلْمِ فی أُمَّتی ، مَنْ تَبِعَهُمْ نَجا مِنَ النّارِ ، وَمَنْ اقْتَدی بِهِمْ «هُدِیَ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ » (1)

لَمْ یَهَبِ اللّهُ

عَزَّ وَجلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إلّاأدْخَلَهُ اللّهُ الجَّنَّهَ (2) .

او آقا و سرور همهٔ اوصیاست ، خوشبختی و سعادت به او پیوند خورده است و مرگ در راه اطاعت از او شهادت است ، نامش در تورات کنار نام من است، همسرش صدیقهٔ کبری دختر من است ، دو پسر او سروران جوانان بهشت دو پسر من هستند ، او با آن دو و امامان بعد از آنان حجّت های خدا بر خلق او پس از پیامبران اند و آنان در میان امت من درهای دانش هستند ، هر کس از ایشان پیروی کند از آتش نجات یابد و هرکه به آنان اقتدا کند به راه راست هدایت شود، خدا عشق و محبت آنان را به بنده ای نبخشیده مگر آنکه او را در بهشت وارد کرده است .

ص:179

1- ((1)) - آل عمران (3) : 101 .
2- ((2)) - الأمالی ، صدوق : 21 ، المجلس السادس ، حدیث 5 ؛ حلیه الأبرار : 235/1 ؛ بحار الأنوار : 92/38 ، باب 61 ، حدیث 6 .

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود :

إنَّ اللّهَ اصْطَفی مُحَمَّداً عَلیٰ خَلْقِهِ ، وَأكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ ، وَاخْتارَهُ لِرِسالَتِهِ ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللّهُ إلَیْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبادِهِ ، وَبَلَّغَ ما أرْسِلَ بِهِ ، وَکُنّا أهْلَهُ وَأوْلیاءَهُ وَأوْصیاءَهُ وَوَرَثَتَهُ ، وَأحَقَ النّاسِ بِمَقامِهِ فی الناسِ ، فَاسْتَأثَرَ عَلینا قَوْمُنا بِذلِکَ فَرَضِیْنا ، وَکَرِهْنا الفُرقَهَ ، وَأجبنا العافِیَهَ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أنّا أحَقُّ بِذلِکَ الحَقِّ المُسْتَحَقِّ عَلَینا مِمَّنْ تَوَلّاهُ (1) .

خدا محمّد را برای خلق خود انتخاب کرد و با پیامبری گرامی اش داشت و او را برای رسالت خود برگزید ، آنگاه خدا او را در حالی نزد خود برد که آن وجود ملکوتی و روحانی برای بندگان خدا خیر خواسته بود و آنچه را که به آن فرستاده شده بود ابلاغ کرده بود .

ما خاندان ، یاوران ، اوصیا ، وارثان و شایسته ترین مردم برای دست یافتن به مقام او در میان مردم هستیم ، ولی قوم ما این منصب را از ما گرفتند و ویژۀ خود ساختند ، ما هم به این حادثۀ تلخ تن دادیم و از تفرقه متنفر و سلامت همه جانبه را پسندیدیم و این در حالی است که ما آگاهیم ما به این حق که حق ماست سزاوارتر از کسانی هستیم که آن را به دست گرفته اند .

در این روایت ، حضرت امام حسین علیه السلام مقام خلافت و جانشینی و وصایت از پیامبر را حق اهل بیت علیهم السلام می داند و دیگران را شایسته و سزاوار آن نمی داند ، زیرا دیگران واجد اوصافی نیستند که آنان را شایستۀ این مقام و سزاوار این منصب کند .

1- (1) - تاریخ الطبری : 357/5 .

چه کسانی جانشین پیامبرند ؟

اشاره

روایاتی که صریحاً و به روشنی نشان می دهد که امامان اهل بیت علیهم السلام همان جانشینان و اوصیای حقیقی پیامبرند و هر کس جز آنان خود را در این مقام قرار دهد غاصب و ستمکار است ؛ بسیار زیاد است .

ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی می گوید : روایات و اخبار صحیح با سندهای خدشه ناپذیر دلالت بر این دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه از نزد خود بلکه به فرمان و امر خدای متعال علی را وصی خود قرار داد و علی بن ابی طالب ، حسن را و حسن ، حسین را و حسین ، علی بن الحسین را و علی بن الحسین ، محمّد بن علی الباقر را و محمّد بن علی الباقر ، جعفر بن محمّد الصادق را و جعفر بن محمّد الصادق ، موسی بن جعفر را و موسی بن جعفر ، پسرش علی بن موسی الرضا را و علی بن موسی الرضا ، پسرش محمّد بن علی را و محمّد بن علی ، پسرش علی بن محمّد را و علی بن محمّد ، پسرش حسن بن علی را و حسن بن علی ، پسرش حجه اللّه القائم بالحق را که اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند تا او ظهور کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده از عدل و داد پر کند ، درود خدا بر او و پدران پاکش باد (1) .

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام می فرماید :

هُمْ الْأئِمَّهُ الطاهِرُونَ ، وَالْعِتْرَهُ الْمَعصُومُونَ ، وَالذُّرِّیَّهُ الْأکْرَمُونَ ، وَالخُلَفاءُ الرّاشِدُونَ (2) .

1- ((1)) - من لا یحضره الفقیه : 177/4 ، باب الوصیه من لدن آدم علیه السلام ، حدیث 5402 .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 174/25 ، باب 4 ، حدیث 39 ؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : 182/1 .

ایشان پیشوایان پاک و عترت معصوم و ذریه و نسل ارجمند و جانشینان ره یافته اند .

جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر اوصاف پاک

روایات صحیح و اخبار مستند و استوار در بیان اوصاف خلفا و اوصیای واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله - که جز مقام نبوت همان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله است و سبب شایستگی خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت و امامت ، آن اوصاف است - حجّت را بر همه تمام کرده اند و جای شک و شبهه و عذری تا قیامت برای کسی باقی نگذاشته اند و نشان می دهند که نظام زندگی انسان ها به قرار داشتن آنان در جایگاه خلافت به آن گونه که خدا می خواهد و مقرّر نموده برپا می شود و چون غیر آنان در این مقام قرار گیرد - به سبب آنکه خالی از آن اوصاف است - غاصبانه قرار می گیرد و نظام زندگی به واسطهٔ او از هم می گسلد و امت دچار حوادث تلخ و عقب ماندگی غیر قابل جبرانی می گردد و تار و پودش به باد می رود و از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی در میان امت باقی نمی ماند .

آیین حقیقی خدا و اسلامِ مورد پسند حق ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز و از امروز تا قیامت فقط در عرصهٔ حیات و زندگی مردمی تجلّی دارد که اهل بیت علیهم السلام را به خاطر اوصاف عرشی و ملکوتی شان جانشینان به حق پیامبر می دانند و از آنان در همهٔ شؤون حیات پیروی می کنند .

جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله متصف به اوصاف پیامبرانند

اهل بیت علیهم السلام آن انسان های برگزیده ای هستند که مظاهر اسمای الهی و متصف به اوصاف پیامبران و گنجینه های ایمان و اخلاق و ویژگی های

پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام اند ، چنان که علمای منصف اهل سنت در کتاب های خود در ضمن نقل روایاتی متین به این حقیقت اشاره کرده اند ،

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده :

مَنْ أرادَ أنْ یَنْظُر إلیٰ آدَمَ فی عِلْمِهِ ، وَإلیٰ نُوحٍ فی فَهْمِهِ ، وَإلیٰ یَحیی بْنَ زَکَرِیّا فی زُهْدِهِ وَإلیٰ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ فی بَطْشِهِ ، فَلْیَنْظُرْ إلیٰ عَلیّ بْنَ أبی طالب علیه السلام (1) .

کسی که می خواهد به آدم در دانشش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش و به موسی بن عمران در سرعت و شدت عملش نظر کند ، باید به علی بن ابی طالب بنگرد .

در روایت دیگری قریب به مضمون روایت قبل آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده :

مَنْ أرادَ أنْ یَنْظُرَ إلیٰ آدَمَ فی عِلْمِهِ ، وَإلیٰ نُوح فی تَقْواهُ ، وَإلی إبراهیمَ فی حِلْمِهِ ، وَإلی مُوسی فی هَیْبَتِهِ ، وَإلی عیسی فی عِبادَتِهِ ، فَلْیَنْظُرْ إلی علی بن أبی طالب (2) .

کسی که می خواهد به آدم در دانشش و به نوح در پرهیزگاری اش و به ابراهیم در بردباری اش و به موسی در هیبتش و به عیسی در بندگی اش بنگرد ، باید به علی بن ابی طالب نظر کند .

بنابراین خلفا و اوصیاء و امامان و پیشوایان پس از پیامبر ، اشخاص

1- ((1)) - روضه الواعظین : 128/1 ، شواهد التنزیل : 103/1 ، حدیث 117 ؛ کشف الغمه : 1 / 113 ؛ بحار الأنوار : 38/39 ، باب 73 ، حدیث 10 .

2- ((2)) - کشف الیقین : 53 ؛ نهج الحق : 236 ؛ کشف الغمه : 114/1 ؛ بحار الأنوار : 39/39 ، باب 73 ، حدیث 10 .

معینی هستند که شمارشان دوازده نفر است و بی شک و شبهه به عنوان اولوالامر از سوی خدا انتخاب شده اند و به فرمان حق ، پیامبر نام و اوصافشان را به مردم ابلاغ نموده ، مقام خلافت و امامت را مخصوص و ویژهٔ آنان قرار داده است .

جانشین پیامبر (ص) از دیدگاه امام رضا (ع)

حضرت امام رضا علیه السلام در گفتاری پر ارزش و مقاله ای حکیمانه - که کتاب های بسیار مهمی چون الکافی و محجه البیضاء نقل کرده اند (1) - به جایگاه رفیع امامت و به اوصاف امام بر حق ، به طور مفصل اشاره کرده است که به بخشی از آن برای تیّمن و تبرک و شناخت شخص امام بر حق و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه و منزلت امامت اشاره می شود .

بی تردید امامت ، همان منزلت و جایگاه پیامبران و میراث اوصیا است .

بی شک امامت ، مقام خلافت اللّهی و خلافت الرسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین صلوات اللّه علیهم است .

یقیناً امامت ، مهار دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت و توانمندی مؤمنان است .

مسلماً امامت پایه و ریشهٔ اسلام بلند مرتبه و تنهٔ آن حقیقت رفیع است .

به یقین تمامیّت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و تحصیل کامل غنیمت و صدقات و پابرجایی حدود و احکام و حفظ مرزها و جوانب کشور

1- (1)) - الکافی : 198/1 ، باب نادر جامع فی فضل الإمام ، حدیث 1 ؛ الأمالی ، صدوق : 674 ، المجلس السابعوالتسعون ، حدیث 1 ؛ عیون أخبار الرضا : 216/1 ، باب 20 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 120/25 ، باب 4 ، حدیث 4 ؛ محجه البیضاء : 174/4 ؛ کتاب أخلاق الأئمه وآداب الشیعه .

اسلامی فقط و فقط بستگی به وجود امام دارد .

امام ، حلال خدا را حلال می کند و حرام خدا را حرام می نماید و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارش دعوت می کند و مردم را به دلیل و برهان رسای حق می خواند .

امام ، چون خورشید برآمده ای است که به نورش جهان را روشن می کند و این خورشید در افقی است که دست عقل ها و خردها و چشم بصیرت ها و بینش ها ، او را درنمی یابند .

امام ، ماه شب چهارده و چراغ نوربخش و روشنایی آشکار و ستارهٔ هدایتگر در تاریکی های شدید و ظلمت میان شهرها و بیابان ها و اعماق دریاهاست .

امام ، آب خوشگوار بر تشنه و راهنما بر هدایت و نجات دهندهٔ از ضلالت است .

امام ، آتشی فروزان بر بلندی و گرمای کسی است که به وسیلهٔ او گرمی بخواهد ، و دستگیر انسان از مهلکه ها است ، کسی که از او جدا شود در هلاکت است .

امام ، ابر باران زا و باران پی در پی و خورشید نوربخش و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمهٔ پرآب و غدیر تشنه کامان و باغ و گلستان پرمیوه و گل است .

امام ، انیسی رفیق ، پدری مهربان ، برادری از جان بهتر و چون مادری فوق العاده نیکوکار نسبت به کودک و پناهگاه بندگان در حوادث بسیار مهم است .

امام ، امین خدا در خلقش و حجّت حق بر بندگانش و جانشینش در

کشورها و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حرم الهی است .

امام ، از همۀ گناهان پاک و از همۀ عیب ها خالی و دور و به علم و دانش مختص و به بردباری و حلم آراسته شده و نظام دین و توانمندی و عزت مسلمانان و خشم بر منافقان و سبب هلاکت کافران است .

امام ، یگانۀ روزگار است که هیچ کس در مقام و مرتبه به او نمی رسد و عالمی همسنگ او نیست و نظیری برای او پیدا نمی شود ، مثل و مانندی ندارد . وجودش به همۀ فضل خدا اختصاص یافته ، فضلی که خود در طلبش بر نیامده بلکه از سوی خداوند بخشنده به او عنایت شده است .

چه کسی در این جهان به شناخت همه جانبۀ امام می رسد یا برایش ممکن است که امام و امامت را برای مردم انتخاب کند ؟ !

بسیار دور است ، بسیار دور است که شناخت همه جانبۀ امام و انتخاب او برای کسی میسّر باشد .

عقل ها در این وادی گم شده اند ، افکار به سرگردانی دچارند ، مغزها به حیرت نشسته اند ، دیده ها کور است ، بزرگان در این حریم بسیار کوچک اند ، حکما سرگردانند ، بردباران دچار کوتاهی اند ، گویندگان الکن اند ، خردمندان نادانند ، شعرا لالند ، ادیبان عاجزند ، اهل بلاغت ناتوانند از اینکه شأنی از شأن امام یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند ! !

همه به ناتوانی و کوتاهی هنرهایشان در بیان وصف امام و شناخت او اقرار دارند .

چگونه می توان همۀ داشته ها و فضایل و مناقب و عناصر شخصیت امام را وصف کرد ؟ یا کُنه و عمق حقیقت او را باز گفت ؟ یا چیزی از واقعیتش را فهمید ؟ یا در همۀ جهان هستی کسی را یافت که در جایگاه او قرار گیرد و قائم مقام او شود و مردم را از سرمایۀ معرفتی و وجودی او بی نیاز نماید ؟

چگونه و از کجا ؟ و حال اینکه ستارهٔ تابانی است که جایگاهش از دست یابندگان و وصف واصفان خارج است .

از کجا و به چه دلیل به کسی انتخاب امام واگذار شده است ؟ عقل ها کجا و این مقام و صاحب آن کجا ! مانند چنین شخصیتی کجا یافت می شود ؟

آیا بی خبرانِ از این حقایق و بی خردانِ کوردل و عالِم نمایان خود فروخته و تربیت شدگان مدرسهٔ سقیفه و دست پروردگان مکتب بنی امیه ، خیال می کنند که این منصب و مقام و این اوصاف و کمالات در غیر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله یافت می شود ؟

اگر چنین فکر کنند ، واللّه باطنشان به آنان دروغ گفته و اباطیل و یاوه ها در جانشان جا گرفته ، از نردبان بسیار دشوار و سخت بالا رفته اند که از آن به پست ترین قدم گاه ها درمی افتند ، با خردهای سرگردان و ناقص و کوتاهشان به امام سازی و امام تراشی برخاستند تا از آل محمّد صلوات اللّه علیهم أجمعین دور افتادند و دچار ستمکارانی که دنیا و آخرتشان را بر باد داده اند ، شدند .

در مسألهٔ امام و امامت گرفتار آرای گمراه کننده گشتند و اتکا به آن آرا چیزی جز دور افتادن از حقیقت به آنان نیفزود .

خدا آنان را بکشد و به چاه هلاکت دراندازد ! چگونه منحرف می شوند ؟ !

مطلب دشواری را قصد کرده اند و در این زمینه تهمت و افترا زدند و به گمراهی دور و درازی افتادند و در سرگردانی و حیرت غرق شدند زیرا امام بر حق را که انتخابش در انحصار خداست و دارای اوصاف ویژه است ، با چشم باز از دست نهادند و شیطان ، اعمالشان را در نظرشان آراست تا ارتکاب آن اعمال برای آنان آسان باشد که در نهایت ، آنان را از راه خدا باز

داشت ، در حالی که دیدهٔ باز برای شناخت حق از باطل داشتند .

از انتخاب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش چشم پوشیده ، به انتخاب خود روی آوردند در حالی که قرآن آنان را با صدای بلند ندا می دهد :

« وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ یَخْتٰارُ مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ » (1).

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و [آنچه را بخواهد] بر می گزیند ، برای آنان [در برابر ارادهٔ او در قلمرو تکوین و تشریع] اختیاری نیست ؛ منزّه است خدا و برتر است از آنچه برای او شریک می گیرند .

و خدا فرمود :

« وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَةٍ إِذٰا قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ . . . » (2).

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد ؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است . . .

و فرمود :

« مٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ » (3).

شما را چه شده چگونه داوری می کنید .

حضرت امام رضا علیه السلام در این زمینه برای اثبات حق اهل بیت علیهم السلام و مردود

1- ((1)) - قصص (28) : 68 .
2- ((2)) - احزاب (33) : 36 .
3- ((3)) - قلم (68) : 36 .

دانستن نظر مخالفان و آنان که با بودن اهل بیت علیهم السلام که منتخبان خدا برای پیشوایی و امامت امت اند دیگران را در برابر انتخاب خدا انتخاب کردند - و زمینهٔ اختلاف و تفرقهٔ امت را به گروه های زیادی فراهم آوردند و عاقبت امت و ثروت مادی و معنویش را در دسترس تاراج ستمگران داخلی و خارجی قرار دادند و زمینهٔ گسترده شدن سفرهٔ هر گناهی را فراهم آوردند - به آیات دیگری متوسل می شوند و راه هرگونه عذر و بهانه ای را به وسیلهٔ آیات خدا به روی مخالفان می بندند و سپس خطاب به آنان به آیهٔ شریفه تمسک کرده می فرماید :

« . . . ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ » (1).

. . . این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است .

بر این اساس باید اقرار و اعتراف کرد که اهل بیت علیهم السلام با داشتن آن اوصاف ملکوتی که در روایت حضرت امام رضا علیه السلام و در متن زیارت جامعهٔ کبیره آمده ، علاوه بر اینکه تا قیامت ، امام و پیشوای خلق اند و همگان در هر شأنی که باشند تا پایان دنیا مأموم آنانند و بر همه اطاعت از آنان در امر دنیا و دین و آخرت واجب است ، از همهٔ موجودات هستی چه در عالم غیب و چه در عرصهٔ شهادت و ظاهر برتر و بالاترند و برای آنان همانند و نظیری وجود ندارد .

امام پرهیزکاران امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه می فرماید :

عِترَتُهُ خَیرُ العِتَرِ ، وَأُسرَتُهُ خَیرُ الأُسَرِ ، وَشَجَرَتُهُ خَیرُ الشَّجَرِ (2) .

1- ((1)) - حدید (57) : 21 .
2- ((2)) - نهج البلاغه : 209 ، خطبهٔ 93 ؛ بحار الأنوار : 379/16 ، باب 11 ، حدیث 91 .

خاندان و عترتش بهترین خاندان ها و خانواده اش بهترین خانواده ها و تبارش بهترین تبارهاست .

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن بن عوف فرمود :

یا عَبْدَ الرَّحْمٰن ! إنَّکُمْ أصحَابِی وَعَلیّ بن أبِی طَالِب أخِی وَمِنّی وَأنا مِن علیٍّ فَهُوَ بَابُ عِلمِی وَوَصِیّی وَهُوَ وَفاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ ، هُمْ خَیرُ الأرْضِ عُنْصُراً وَشَرَفاً وَکَرَماً (1) .

ای عبدالرحمن ! شما اصحاب من هستید ، و علی بن ابی طالب از من است و من از علی ، او درِ دانش و علم ، جانشین و وصی من است او و فاطمه و حسن و حسین بهترین و برترین مردم در تیره و شرافت و کرامت اند .

ص:190

1- (1) - ینابیع الموده : 333/2 ، باب 53 ، حدیث 973 ؛ مقتل الحسین ، خوارزمی : 60/1 .

اهل بیت : و مقام رضا

اشاره

اهل بیت علیهم السلام در همهٔ شؤون وجودی و معرفتی ، جلوه گاه اسمای حسنای خدای یگانه اند ، زیرا زندگی و حیات آنان آمیخته به ایمان کامل و متحد با توحید ناب است .

توحید ، در همهٔ شؤون زندگی آنان جاری و ساری است و هرگز لحظه ای از دایرهٔ توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و توحید پرستش و پرسش و پاسخ خارج نیستند .

رضا و خشم آنان مجلیٰ و مظهر مهر و قهر و به عبارت دیگر مجلیٰ و مظهر جمال و جلال خداست ، چنان که سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید :

رِضَی اللّهِ رِضانا أهْلَ البَیْتِ (1) .

رضای ما همان رضای خداست .

اهل بیت علیهم السلام به هر آنچه خدا برای آنان می پسندد راضی و خشنودند .

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد (2)

1- ((1)) - کشف الغمه : 29/2 ؛ لهوف : 60 ؛ بحار الأنوار : 367/44 ، باب 37 .
2- ((2)) - بابا طاهر عریان ، دیوان .

رضای اهل بیت علیهم السلام به رضای خدا در درجه ای است که هیچ کس به آن نمی رسد و قدرت و توان به دست آوردن آن را ندارد .

برای روشن شدن این حقیقت باید گفت : انسان هایی که در مسیر کمال قرار گرفته اند و سالک راه کمال هستند در مراحل متوسط سیر جوهری تکاملی خویش به مرحله ای می رسند که هم مهر دارند و هم قهر ، آنان مظاهری از جمال و جلال خدا می شوند ، پس برابر رضا و سخط و مهر و خشم خدا مهر می ورزند و خشم می گیرند یعنی مرحلهٔ متوسط این کمال آن است که انسان سالک ، مهر و قهر داشته باشد و این مهر و قهرش بر پایهٔ مهر و قهر خداوند و مطابق آن باشد .

اما مرحلهٔ بالاتر و عالی تری هست که در آن مرحله این مهر و قهر مطابق با مهر و قهر خدا ، کمال به شمار نمی آید چون آنکه می گوید راضی به رضای خدایم و « پسندم آنچه را جانان پسندد » مقامی در مرحلهٔ کثرت است یعنی مقامی است که سالک هم خودش را می بیند و هم خدایش را ، پس یکی خود اوست و آن دیگر خدا و در این مرحله دو پسندیدن مطرح است ، هرچه را خدا پسندد او هم می پسندد و هرچه را خدا نپسندد او هم نمی پسندد تا رضا و خشمش و مهر و قهرش مطابق رضا و سخط خدا باشد .

ولی کسی که در مقام وحدت و توحید صرف است فقط یک رضا و یک خشم در دایرهٔ حیات او مطرح است و تنها یک مهر و قهر را می بیند که موصوف بالذّات در مهر و قهر خدا و بالعرض خود اوست ، یعنی تنها پسندیدن خدا در کار است و سالک در این حال در مقام فناست و در این مقام هیچ وصفی برای فانی جدا از وصف باقی نخواهد بود تا مطابق باشد بلکه فقط یک وصف است و آن وصف باقی است . از این جهت آن ذوات مقدسه و موصوفان به عصمت و طهارت و اهل بیت با کرامت ، خود را

نمی بینند و در مقام رضا می گویند :

رِضَی اللّهِ رِضانا .

رضای خدا رضای ماست .

و نیز حضرت امام حسین علیه السلام در بیانات خود دارد :

وَأسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَأبی (1) .

من به روش جدم پیامبر و پدرم علی حرکت می کنم .

رضای اهل بیت علیهم السلام فانی در رضای خداست

آنان چنان بودند که فقط به رضا و قهر خدا عمل می کردند و در این مرحله در مقام فنا قرار داشتند و این مقام فنا غیر از مقام کثرت است چون می گویند : رضای ما در رضای حق فانی است و یک رضا بیشتر وجود ندارد و آن رضای خداست نه آنکه ما دارای رضاییم و رضای ما در کنار رضای خداست و در همهٔ شؤون رضای ما با رضای خدا مطابق افتاده است و رضای ما برابر خواسته و رضای حق واقع شده است ؛ چون آنان جز حق نمی بینند و جز حق نمی خواهند و جز حق نمی دانند . ما پس در دایرهٔ حیاتشان یک رضا بیشتر مطرح نیست و آن رضای خداست .

اما کسانی که در طریق همگویی و مطابقت رضای خود با رضای خدا قرار دارند و برابری و مطابقت را می جویند هر چند به کمال متوسط راه یافته اند ولی از توحید ناب بسیار دور هستند و هنوز گونه ای از شرک در آنان نمود دارد و این شرک را تنها کسانی می بینند که خود در مراحل عالی توحید هستند و گرنه کسانی که در مراحل پایین قرار دارند نه تنها این شرک و آن

1- (1)) - بحار الأنوار : 328/44 ، باب 37 .

افراد مشرک را نمی بینند بلکه آنان را مصادیق و مظاهر عالی توحید می شمارند .

خود محوران و خدا محوران

بسیاری از افراد از نظر ما موحّد هستند ولی از نظر قرآن موحّد نبوده بلکه مشرک اند مانند کسانی که دم از خدا می زنند ولی در پی هوا و هوس می روند ، آنان متلوّن هستند نه متوحّد و نه موحّد ، زیرا آن زمان که دم از خدا می زنند برای آن است که گرایش به خدا با منافع مادّی آنان هماهنگ است و فرمان خدا پرستی آنان هم از هوا و هوسشان صادر می شود .

اینان خود محورند نه خدا محور و در پی خود هستند نه خدا ؛ اگر برخی از احکام خدا مطابق میلشان باشد آن را می پذیرند و اگر نباشد از قبول آن امتناع می ورزند .

« وَ إِذٰا دُعُوا إِلَی اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذٰا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ » (1).

و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می خوانند تا [نسبت به اختلافاتی که دارند] میانشان داوری کند ، ناگهان گروهی از آنان روی گردان می شوند .

در حقیقت آنان خدا را برای خود می خواهند نه خود را برای خدا !

به عبارت دیگر اینان قائل به اصالت لذّت هستند ، هر چه میل و هوای آنان اقتضا کند و برای آنان لذّت آفرین باشد در پی آن می روند :

« وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا لِجَنْبِهِ أَوْ قٰاعِداً أَوْ قٰائِماً فَلَمّٰا کَشَفْنٰا

1- ((1)) - نور (24) : 48 .

عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ . . . » (1) .

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد ، ما را [در همهٔ حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می خواند پس زمانی که گزند و آسیبش را برطرف کنیم ، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است . . .

این گونه انسان ها ، خود محور هستند و همهٔ کارهایشان حتی بندگی و عبادتشان برای رفع مشکل شخصی خودشان و دست یافتن به لذّت است و خدا در زندگی و حیاتشان فقط ابزار و وسیله است نه هدف ، آنان بنده و عبد نیستند بلکه بازرگان اند که در پی سود و منفعت اند !

ولی خدا محوران نه از ترس ، قدم در عبادت می گذارند و نه به طمعِ مزد و سود بلکه همهٔ حرکات و سکناتشان برای رضای خداست و در امورشان جز رضای دوست را نمی طلبند و نمی خواهند ، از این جهت در همه حال ، ایستاده ، نشسته و یا به پهلو آرمیده به یاد خدا هستند و نماز را هم اگر نتوانستند ایستاده به جا آورند نشسته و یا به پهلو آرمیده می خوانند ، نمازی که کامل ترین نیایش و بارزترین نشان عبودیت و پرستش است .

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياٰماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ . . . » (2).

آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند . . .

اهل بیت علیهم السلام در همهٔ شؤون - به ویژه در مرحلهٔ رضا و قهر - با حقیقت

1- ((1)) - یونس (10) : 12 .
2- ((2)) - آل عمران (3) : 191 .

توحید همسنگ و متحدند و از این جهت اسوۀ همۀ انسان ها به خصوص انسان های روشن ضمیرند و نورانیت آن بزرگواران راهنمای آنان است .

آن چهره های بی نظیر و عترتِ سراج منیر گرچه در جنبۀ بشری ، جذب و دفع ، محبت و عداوت ، شهوت و غضب ، ارادت و کراهت و رضا و قهر دارند ولی همۀ این حالات زیر پوشش تولّا و تبرّاءِ توحیدی است و مصداق اتمّ « لا إله إلّااللّه » عملی است و سِرّ سرمشق بودن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در همۀ امور و در رضا و قهر توحیدی بودن سیره و روش آنان است .

قرآن مجید ، معیار تولّا و تبرّای توحیدی را معین کرده است و اهل بیت علیهم السلام بر اساس همان معیار در همۀ حالاتشان تولّا و تبرّاءِ داشتند و به همین خاطر پیشوایان انسان ها و سالکان کوی حق اند ، چون همۀ وجود و شؤون و افعالشان خدا محور است و هیچ خیری از دایرۀ حیاتشان خارج نیست و هیچ بشری به عرصۀ حیاتشان راه ندارد و حتی شیطانِ آنان به دست آنان تسلیم است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

. . . كانَ شَيطانى كافِراً فَأَعَانَنِى اللّهُ عَليهِ حَتّى أسْلَمَ بِيَدى . . . (1)

. . . شیطان من کافر بود پس خدا مرا بر او کمک کرد تا اینکه به دست من تسلیم شد . . .

1- (1)) - تاریخ بغداد : 331/3 .

اهل بیت : و مقام تسلیم

اشاره

تسلیم بودن در برابر خواست خدا و ارادهٔ حضرت او آن هم نه در حال اجبار بلکه در کمال اختیار ، حقیقتی است که هم چون دیگر حقایق در جای جای زندگی اهل بیت علیهم السلام و حیات الهی و ملکوتی آنان مشهود و آشکار است .

تسلیم ، آخرین مقام سالک

می گویند : از هزار منزل معنوی که سالک به توفیق حضرت دوست طی می کند ، منزل تسلیم ، آخرین منزلی است که در آن وارد می شود و در این منزل چون مردهٔ میان دست غسّال ، تسلیم اراده و خواست حضرت رب الارباب و مالک الملوک و صاحب هستی است .

می گویند : کمتر سالکی هرچند با تمام وجود بکوشد و مجاهدت و ریاضت را به نهایت برساند ، به این منزل می رسد ؛ این منزل ویژهٔ پیامبران و امامان و اولیای خاص الهی است .

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده است :

إِنّا أهْلُ بَیْتٍ نَسألُ اللّهَ عَزَّ وَجلَّ فَیُعْطِیناٰ ، فَإذا أرادَ ما نَکْرَهُ فِیماٰ یُحِبُّ

رَضِيناً (1) .

ما خاندانی هستیم که از خدا می خواهیم و او به ما عطا می فرماید ، پس هرگاه برای ما آن چیزی بخواهد که خوش نداریم ولی او دوست دارد ، ما به آن خشنود و راضی خواهیم بود .

علاء بن کامل می گوید : در محضر حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که زنی از خانۀ حضرت شیون نمود ، امام برخاست و سپس نشست و کلمۀ استرجاع - إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون - بر زبان جاری ساخت و به سخن خود باز گشت تا آن را به پایان برد و سپس فرمود :

إنَّا لَنُحِبُّ أن نُعَافَى فِي أنفُسِنَا وَأولَادِنَا وَأموَالِنَا ، فَإذَا وَقَعَ القَضَاءُ ، فَلَيسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللّهُ لَنَا (2) .

ما سلامت همه جانبه را در جان و مال و فرزندانمان دوست داریم ، ولی آنگاه که قضای الهی درآید دیگر آنچه را خدا برای ما دوست ندارد ، دوست نخواهیم داشت .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

نَدْعوا اللّهَ فِيما نُحِبُّ ، فَإذا وَقَعَ الَّذی نَكْرَهُ لَمْ نُخالِفِ اللّهَ عَزَّ وَجلَّ فِيمٰا أحَبَّ (3) .

خدا را در آنچه دوست داریم به ما عنایت شود می خوانیم و اگر بر ما آن افتد که دوست نداریم ، در آنچه خدا برای ما خواسته به مخالفت برنمی خیزیم .

1- (1)) - مقتل الحسين خوارزمی : 147/1 .
2- (2)) - الكافی : 226/3 ، باب الصبر والجزع والإسترجاع ، حديث 13 ؛ وسائل الشيعه : 276/3 ، باب 85 ، حديث 3640 ؛ بحار الأنوار : 49/47 ، باب 4 ، حديث 78 .
3- (3)) - كشف الغمه : 150/2 ؛ حليه الأولياء : 187/3 .

قتيبهٔ اعشی می گوید : به محضر حضرت امام صادق علیه السلام رفتم تا فرزندش را عیادت کنم ولی حضرت را بر در خانه محزون و غمگین یافتم ، عرض کردم : فدایت شوم فرزندتان در چه حال است ؟ فرمود : به خدا سوگند حالش خوب نیست ، آنگاه به درون خانه رفت و ساعتی درنگ فرمود و سپس بیرون آمد در حالی که چهره ای گشاده داشت و رنگ پریدگی و حزن و غم از چهره اش رخت بر بسته بود . گمان کردم فرزندش بهبود یافته است ، عرض کردم : قربانت گردم کودک در چه حال است ؟ فرمود : از دنیا رفت ، عرض کردم : فدایت شوم ، چگونه است آنگاه که او زنده بود شما غمگین و گرفته می نمودید و در این لحظه که از دنیا رفته است چیزی از آن حالت را در شما نمی بینم ، امام فرمود :

إِنَّا أَهْلُ البَيتِ نَجزَعُ قَبلَ المُصِيبَةِ ، فَإِذَا وَقَعَ أمرُ اللّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ ، وَسَلَّمنَا لِأمرِهِ (1) .

ما اهل بیت پیش از رسیدن مصیبت ، ناله می کنیم و هر گاه امر الهی واقع شود به قضای او خشنود و در برابر فرمانش تسلیم هستیم .

ابراهیم بن سعد می گوید : حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که جماعتی نزد او بودند از خانهٔ خود صدای عزاداری شنید ، به درون خانه رفت و سپس به مجلس باز گشت ، به ایشان گفتند : آیا این شیون از خبر مرگ کسی بود ؟ فرمود : آری ، حاضران او را تسلیت دادند و از شکیبایی اش شگفت زده شدند ، امام فرمود :

1- ((1)) - الکافی : 225/3 ، باب الصبر والجزع والأسترجاع ، حدیث 11 ؛ وسائل الشیعه : 275/3 ، باب 85 ، حدیث 3639 ؛ بحار الأنوار : 49/47 ، باب 4 ، حدیث 76 .

إِنّا أهْلُ بَيتٍ نُطِيعُ اللّهَ فيمٰا نُحِبُّ ، وَنَحمَدُهُ فيمَا نَكْرَهُ (1) .

ما اهل بيت خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می کنیم و در آنچه ناخوش داریم سپاس می گوئیم .

1- ((1)) - المناقب : 165/4 ؛ كشف الغمه : 102/2 ؛ حليه الأولياء : 138/3 ؛ بحار الأنوار : 46 / 95 ، باب 5 ، حديث 84 .

اشاره

(1) اهل بیت علیهم السلام

عصمت چیست ؟

عصمت ، حالتی خاص و شهود ویژه ای است که انسان را از گناه باز می دارد و در مصونیت نگه می دارد و همهٔ راه های وساوس را برای همیشه به روی او می بندد ؛ بر این پایه می توان عصمت را یک امر معرفتی و وجودی دانست ، آن هم معرفتی راسخ چون شهود است و امر وجودی است چون از کمالات خاصی است که انسان در حرکت جوهری تکاملی ، آن را با توفیق و عنایت حق به دست می آورد .

عصمت از کمالات برجستهٔ معرفتی و وجودی و علمی و عملی است و در همهٔ ابعاد حیات و شؤون زندگی معصوم اثر گذار است .

عصمت علمی و عملی

برخی از کمالات فقط ناظر به مرحلهٔ علمی و برخی دیگر تنها یک امر

1- ((1)) - مقولهٔ عصمت از روزهای نخست اسلام مطرح و مورد توجه بوده است ، از آن روزها تا امروز در تصویر و ترسیم و چند و چون و ابعاد حدود و ثغور این مقوله مباحث بسیاری درگرفته که همچنان ادامه دارد . برخی عصمت را بسیار محدود گرفته و برخی بس گسترده . به نظر می رسد که در این فصل در مقولهٔ عصمت راه های تازه ای ارائه شده که گمان می شود در خور تجزیه و تحلیل و ارزیابی است . اگر این فصل ، بتواند فصل تازه ای در مبحث عصمت بگشاید ، برای نویسنده بهترین پاداش خواهد بود .مؤلف .

عملی است . به عنوان نمونه « عدالت » فقط یک ملکۀ عملی در انسان است که ربطی به بُعد شهودی و علمی انسان ندارد .

این ملکۀ با ارزش ، انسان را از گناه عمدی و سهوی حفظ می کند ولی ملکۀ عصمت ، انسان را از جهل ، خطا ، سهو ، نسیان و مغالطه در اندیشه و تفکر و هر گناهی باز می دارد پس معصوم هم در بخش معرفت و علم ، مصون از اشتباهِ در فهم و دریافت است و هم در بخش عمل مصون از کار ناروا بوده و هم در بخش تبلیغ دین حق مصون از خطا در تبلیغ می باشد .

حقیقتِ شهود ، متعلق به عقل نظری و پرهیز از گناه ، متعلق به عقل عملی است ، هرچند که منشأ عصمت عقل عملی ، همان معرفت و عقل نظری و شهود است و این طور نیست که عصمت عملی متوقف بر عصمت علمی نباشد . معقول نیست کسی در مقام عمل ، معصوم باشد ولی در مقام علم ، این گونه نباشد ، زیرا اگر حلال و حرام ، زشت و زیبا و پاک و ناپاک را نداند نمی تواند در مقام عمل معصوم باشد .

عصمت اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام بر اساس آیات قرآن و روایات ، در مرحلۀ عقل نظری و عقل عملی معصوم اند ، یعنی هم درست و صحیح می دانند و می فهمند و دریافت می کنند و هم فهمیده ها و دریافت شده ها را درست و صحیح اجرا می نمایند ، و هم دانش و بینش و معرفت خود را درست و صحیح به مردم ابلاغ می نمایند پس در حریم امنِ فهم ایشان نه جهل قصوری و نه جهل تقصیری و نه سهو و خطا در تطبیق راه پیدا می کند و نه در حرم امنِ عقل عملیِ آنان خطا و عصیان سهوی و نسیانی یا عمدی راه پیدا می کند .

قرآن دربارۀ عصمت اهل بیت علیهم السلام می فرماید :

«. . . إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (1).

. . . جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند .

این ارادهٔ حق ، هم به تطهیر علم و معرفت و هم به از میان بردن رجس و پلیدی عمل ایشان تعلق گرفته است و آنان را در جهت علم و عمل معصوم گردانیده است .

نیاز به معصوم در فهم معارف

اینکه به طور مؤکد توصیه شده که بدون اهل بیت علیهم السلام سراغ قرآن و معارف نروید ، به خاطر این است که هیچ کس جز آنان و امثال آنان که پیامبران اند مصون از خطا در فهم و دریافت نیست و غیر معصوم نهایتاً به کج فهمی و سوء برداشت دچار می شود و لزوماً با به اجرا گذاشتن کج فهمی و سوء برداشت به بدعملی و خطای در کردار و گناه در رفتار گرفتار می گردد .

کسانی بودند که به خاطر همین ضعفِ در بینش و ناتوانی در دریافت ، کنش های زشت و نادرستی از خود نشان دادند و سوء برداشتشان از حقایق تا جایی بود که به قصد قربت به خیمه های حسینی تاختند و به روی اولیای خاص الهی شمشیر کشیدند ! !

گروه بسیاری از خوارج چنین اشخاصی بودند که امیرمؤمنان علیه السلام از آنان

1- (1)) - احزاب (33) : 33 .

به عنوان جاهل متنسّک نام می برد ، آنانی که ممکن است در بخشی از عمل ، پاک و معصوم بوده و اصرار و پافشاری بر ترک گناه و معصیت داشتند اما چون بینش و دریافت آنان ضعیف بوده و تنها به قاضی مراجعه می کردند ، مصون از خطا نبودند و گرایش به اعمالی داشتند که آنان را از مدار دین بیرون می راند و قتلشان را در عرصهٔ هجوم به مؤمنان به امیرمؤمنان علیه السلام واجب ساخت !

علم و عمل انسان

در انسان های عادی تفاوت میان بینش و کنش و علم و عمل بیشتر است . هرچه انسان از مقام والای انسانیت و شخصیت الهی خود پایین تر می آید ، بخش عقل نظری از عقل عملی فاصله می گیرد و دور می شود از این رو همواره یکی از آن دو وجود دارد در حالی که آن دیگر نیست ، یا یکی قوی و توانا و آن دیگر ناتوان و ضعیف است .

هرچه انسان رشد می کند و به سوی کمال می رود ، این دو بال پرواز به هم نزدیک تر می گردد تا جایی که نخست ، متحد و سپس واحد می شود و علم و عمل وحدت می یابد چنان که در فرشتگان و مجرّدات عالی ، علم و عمل عین یکدیگرند و در صادر نخستین یا ظاهر اول که حقیقت محمّدیه است اوج این وحدت را می یابیم .

علم و عمل حضرت حق

در حضرت حق علم ، عین عمل و هر دو عین قدرت و . . .

« . . . وَ مٰا یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقٰالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ فِی

السَّماءِ . . . » (1).

. . . و به اندازۀ وزن ذرّه ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست . . .

پس حضرت او مصون از جهل و خطا و سهو و نسیان است :

« . . . وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا » (2).

. . . و پروردگارت هیچ گاه فراموشکار نیست .

و نیز در امور عملی از هر زشتی و بدی منزه و پاک است .

یکی از زشتی ها ستم است که در نفی آن از حریم مقدسش می فرماید :

« . . . وَ لاٰ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً » (3).

. . . و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهدکرد .

بلکه حضرت حق ، هر زشتی را به هر اندازه باشد ناپسند می داند و ساحت مقدسش را از آن پاک و مبرا می داند ،

« کُلُّ ذٰلِکَ کٰانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً » (4).

همۀ این دستورها و فرمانهائیکه [در آیات نوشته بیان شد سرپیچی از آنها] گناهش نزد پروردگارت ناپسند است .

سبب اینکه حضرت او در علم و عمل مصون از همۀ زشتی ها و مبرّای از همۀ بدی ها و منزّه از همۀ خطاها و نسیان ها و سهوها و مانند آن است ، این

1- ((1)) - یونس (10) : 61 .
2- ((2)) - مریم (19) : 64 .
3- ((3)) - کهف (18) : 49 .

4- (4)) - اسراء (17) : 38 .

است که در مراحل عالی و مراتب رفیع ، علمِ حضرت حق عین عمل و قدرت است و قدرت و عمل باری تعالی نیز عینِ علم است گرچه از لحاظ لفظی و مفهومی از یکدیگر جدا می باشند .

عصمت علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام

از مطالبی که عنوان شد به این حقیقت توجه می کنیم که ملکۀ عصمت ، عملی و یا علمی محض نیست چون پیامبران و امامان که شخصیت و هویتی در طول حق دارند هم در علم و هم در عمل معصوم اند و به این خاطر علم و عمل آنان تا قیامت بر همگان در هر رتبه و مقامی که باشند حجّت است و لازمۀ حجّت بودنشان این است که باید در هر دو جهت معصوم باشند تا مرجع و معیار حقیقت و میزان تشخیص حق از باطل قرار گیرند .

آری ، آنان با عصمت علمی و عملی خویش می توانند حجّت کامل باشند و تنها درخور آنان است که حق را آن چنان که هست بیان کنند و بشناسانند و نیز با عمل به آن ، مردم را به سوی آن دعوت کنند و جذب نمایند .

محمّد بن علی بن بابویه در کتاب با ارزش ذخیره العباد به سند خود از ابن عمیر روایت می کند که در طول مجالستم با هشام بن حکم نیکوتر از چهار کلام از او ندیدم و آن هنگامی بود که از او پرسیدم : آیا امام دارای مقام عصمت است ؟ گفت : آری ، گفتم : بر پایۀ کدام دلیل ؟ گفت : همۀ گناهان ریشه در چهار گناه دارد : 1 - حرص 2 - حسد 3 - غضب 4 - شهوت .

نفس قدسی امام چگونه بر دنیا حرص ورزد در حالی که همۀ دنیا تحت فرمان اوست ؟ آن مقام مقدسی که بتواند سنگ ریزه را جواهر کند ، چگونه بر متاع دنیا حرص ورزد ؟ !

ص:206

و چگونه حسد برد در حالی که تمام مخلوقات پهن دشت هستی مادون او هستند و جایی برای حسد ورزیدن به کسی نیست ؟ !

و چگونه برای مادون غضب کند در حالی که غضب او فی اللّه و للّه است ؟ !

و چگونه در شهوات افتد در حالی که از طریق مشاهده و مکاشفه از بهترین نعمت های بهشت و صور زیبا و عالی ، آگاه است و راهی برای میل به صور خسیّه و پست برای او وجود ندارد ؟ !

عصمت ، عالی ترین درجهٔ تقوی

عصمت ، در حقیقت نورانیّت عقل نظری و عملی است و انسان معصوم قدرت دارد مانع نفوذ وهم و خیال در حیطهٔ عقل نظری شود تا زمینهٔ خلط و خبط و مغالطه را از میان بردارد و می تواند مانع نفوذ شهوت و غضب بی محاسبه در محدودهٔ عقل عملی گردد تا به تباهی و گناه آلوده نشود و به طور اختیاری به سوی فضایل و کمالات حرکت کند .

عصمت عملی و رفتاری ، عالی ترین درجهٔ تقواست ، یعنی تقوا دارای مراتب و مراحل زیادی است که نهایت آن در کردار و رفتار است که همان عصمت عملی است ؛ گرچه ممکن است بخش عصمت علمی و معرفتی را نیز تقوای علمی نامید ، ولی تقوای کرداری و خویشتن داری ، فعل اختیاری انسان و جزء مسائل عقل عملی است .

عصمت اهل بیت علیهم السلام در همهٔ شؤون

همهٔ معصومان ما ، هم در مسائل علمی و هم از جهت تلقی از سوی خدا و هم از جهت حفظ و نگهداری در باطن و هم از جهت تعلیم و آموزش

و تبلیغ و ابلاغ ، مصون از خطا و اشتباه و سهو و نسیان اند ، یعنی آنچه را مربوط به هدایت انسان هاست به طور کامل از خدا دریافت می کنند و درست و صحیح می فهمند و آن را خوب حفظ می کنند و درست و صحیح عمل می نمایند و به دیگران ابلاغ می کنند .

این ملکۀ علمی و معرفتی بدون شهود ممکن نیست و تنها از طریق شهود است که چنین چیزی شدنی است ، زیرا انسان در عالم وهم و خیال ، بافته های خود را بر یافته های عقل عرضه می کند و آن دو را درهم می آمیزد و تفکری آمیخته با جهل و خطا و سهو و نسیان به وجود می آورد و در نتیجه به چاه گمراهی می افتد و دیگران را نیز همراه خود به قعر آن چاه می برد !

« أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دٰارَ الْبَوٰارِ » (1).

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند ، ندیدی ؟

قدرت معصوم و عجز شیطان

اگر انسان در حریم عقلِ ناب قرار گیرد و از دسترس وهم و خیال دور باشد به مقامی می رسد که دست خطا و نسیان به او نمی رسد و دیو گناه و عصیان به او حمله نمی کند و در نهایت در عرصۀ عصمت دائمی قرار می گیرد ، زیرا در حریم عقلِ ناب ، نه شیطان درونیِ وهم و خیال راه دارد و نه شیطان بیرونی و ابلیس تلبیس گر و تدلیس گر ، چون تجرّد ابلیس مانند وهم و خیال از عقل ناب پایین تر است و هرگز به مقام عقل محض راه

1- ((1)) - ابراهیم (14) : 28 .

نمی یابد . در دستگاه تجرّد تام عقلی نه وهم و خیال به عنوان دزد و راهزن راه می یابد و نه ابلیس به عنوان دزد و راهزن بیرونی به آن وادی مقدس دسترسی دارد . ابلیس در نقطهٔ راهزنی بر سر صراط مستقیم قرار می گیرد ،

« . . . لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ » .(1)

. . . یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست .

ولی همین ابلیس که با همهٔ قدرت تهدید به گمراه کردن همهٔ انسان ها می کند ، نمی تواند به حریم کسی که خود عین صراط مستقیم شده ، راه یابد چون خودِ صراط که ترسیم قدرت بی نهایتی چون خداست از آسیب وسوسه و دسیسهٔ او مصون است .

برای اهل دل و سالکان کوی دوست و رهروان عارف ، ثابت است که صراط ، عین سالک و سالک ، عین صراط است ، راه و رهرو یکی است ؛ شیطان در ابتدا و آغاز صراط کمین کرده نه در وسط و یا مراحل عالی آن ، از این جهت کسانی که با ریاضات شرعی و انجام تکالیف الهی بخش عمدهٔ راه مستقیم را طی کرده و به مقام اخلاص رسیده اند ، از آسیب و وسوسهٔ او مصون هستند ،

« . . . وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ » .(2)

. . . من هم یقیناً [همهٔ کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم . * مگر [آن] بندگانت را که خالص شدگانِ [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی]اند .

1- ((1)) - اعراف (7) : 16 .
2- ((2)) - حجر (15) : 39 - 40 .

بنابراین کسی که به مقام اخلاص علمی و شهودی رسید ، در مسائل معرفتی و علمی از جهت حدوث و بقا مصونیّت می یابد ، پس چیزی را بد و نادرست نمی فهمد و در فهمیده ها هم شک و اشتباه نمی کند ، چون فهم کننده ، روح مجرد و مخلص است و تفهیم کننده ، خدایی است که علم محض است .

معصوم هرگز حق را نادرست تلقی نمی کند و هرگز در حق ، شک و تردید نمی نماید .

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان ابعاد عصمت علمی و معرفتی خود می فرماید :

مَا شَکَکْتُ فِی الحَقِّ مُذْ أُرِیتُهُ (1) .

از هنگامی که حق را به من ارائه کردند در آن شک و تردید نکردم .

این بیان دلالت دارد که آن حضرت از نظر علمی و معرفتی از طریق شهود به آخرین مرحلۀ وصول الی اللّه و ادراک دورترین حقایق که از دسترس غیر معصوم خارج است رسیده بود ، از این جهت آن حضرت مصداق عینی « لا ٰرَیْبَ فِیهِ » است .

در مرحلۀ عصمت عملی هم باید گفت که این مقام ، فقط برای کسانی فراهم است که به عرصۀ اخلاص رسیده باشند ؛ در این حال است که شهوت و غضب ، حقد و حسد ، غرور و ریا و . . . در حرم امن او راه ندارد ، معصوم همۀ این امور را مهار کرده و در اختیار خود گرفته است .

1- (1)) - نهج البلاغه : 802 ، حکمت 184 ؛ غرر الحکم : 120 ، حدیث 2091 ؛ خصائص الأئمّه : 107 ؛ بحار الأنوار : 342/34 ، باب 35 ، حدیث 1161 .

شهوت و غضب معصوم در نفسِ نفیسِ مخلص او ابتدا به صورت اراده و کراهت جلوه می کند و از حالت شهوت و غضب بیرون می آید ، به گونه ای که چیزی که از آن می ماند فقط اراده و کراهت است ؛ سپس با ریاضت و تلاش و عبادت و مجاهدت چنان آن را دگرگون می کند که به صورت تولّی و تبرّی جلوه می نماید . تولیّ و تبرّی صورت تکامل یافتۀ همان شهوت و غضب و اراده و کراهت است .

انسان معصوم و کامل ، مراحل جذب و دفع ، شهوت و غضب ، محبت و عداوت و اراده و کراهت را طی کرده و به مقام تولّی و تبرّی که رقیق ترین ، کامل ترین و باارزش ترین مرحله است ، دست یافته ؛ به عبارت دیگر ، تولّی و تبرّی رقیق ترین مرحلۀ اراده و کراهت ، لطیف ترین مرحلۀ محبت و عداوت ، صاف ترین مرتبۀ شهوت و غضب و پاک ترین مرحلۀ جذب و دفع است .

کسی که به مقام تولّی و تبرّی رسیده شیطان را با همۀ وجود ، دشمن ترین دشمن شخصیت درونی و برونی خود حس می کند و به این خاطر او را به سخت ترین وجه ممکن سرکوب می کند و بر همۀ دشمنان فایق می آید و اهل تولّای حق می شود چنان که حق متولّی اوست :

« إِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتٰابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّٰالِحِینَ » (1).

یقیناً سرپرست و یار من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او همواره شایستگان را سرپرستی و یاری می کند .

1- (1)) - اعراف (7) : 196 .

همین صالحان هستند که به خاطر عصمتِ در فکر و عمل ، وارثان زمین خواهند بود ، چون گوهر ذاتشان صالح است ، نه فکر بد می کنند و نه به راه بد گام می گذارند ،

« . . . أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهٰا عِبٰادِىَ الصّٰالِحُونَ » (1).

. . . زمین را بندگان شایستهٔ ما به میراث می برند .

پس حضرت حق ارث گذار و ارث دهنده و صالحان ارث بران هستند و این به خاطر آن است که صالحان در علم و عمل معصومند .

عصمت ، انحصاری نیست

اگر انسان سالک به مقام اخلاص راه یابد ، در امنیت راه و هدف قرار می گیرد و جزء صالحان می شود و در این مقام تحت ، ولایت اللّه است و شیطان و هیچ کس دیگری به آنجا راه ندارد تا بتواند وسوسه و دسیسه کند و فریبکاری و دغل بازی به کار گیرد ، این دشمن سوگند خورده و از هر جهت بی رحم و شرور ، اقرار و اعتراف نموده که به مقام مخلصان راه ندارد و نمی تواند بر ضد آنان کاری انجام دهد .

در هر صورت حضرت حق گروه هایی از بندگانش را جزء کسانی معرفی می کند که شیطان به آنان دسترسی ندارد ، یکی از آن گروه ها مخلصان هستند که از مصادیق اتمّ و اکملشان پیامبران و امامانند ، این گروه یکی از گروه ها هستند نه همهٔ آنان ؛ بنابراین رسیدن به مقام عصمت ، انحصاری نیست و غیر آنان هم می توانند از طریق وصول به مقام عبودیت خالصانه ، به مقام عصمت در دو مرحلهٔ علم و عمل دست یابند و شیطان هم در مقام تهدید به

1- ((1)) - انبیاء (21) : 105 .

اغواگری می گوید :

من همهٔ آنان را گمراه می کنم مگر بندگانت را که گروهی از آنان مخلصان هستند (1) .

این بندگانت ، معنای عام دارد و مخلصان به عنوان مصداق بارز ذکر شده اند نه تنها مصداق ، پس هرکس می تواند با تلاش و مجاهدت و ریاضت و عبادت کاری کند که به مقام عصمت دست یابد .

آنچه در عرصهٔ هستی یافت می شود ، موهبت الهی است :

« وَ مٰا بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّٰهِ . . . » (2).

و آنچه از نعمت ها در دسترس شماست از خداست . . .

ولی درجات مواهب و نعمت ها فرق دارد ، همچنانکه علل عادی بعضی از امور ، مشهود و معلوم است و علل پاره ای دیگر ، مخفی و نهان است .

خداوند ، علّتِ حقیقی

انسان چیزی را با اختیار و تفویض خود مالک نمی شود که خدا در تحقق آن نقشی نداشته باشد . هر موجود ممکنی به استناد به وجود واجب یافت می شود و وقتی وجودش مستند به اوست ، بی تردید هر کمالی هم در اوست از اوست ، حتی فاعل حقیقیِ تعلیم دانش های عادی هم خداست :

« عَلَّمَ الْإِنْسٰانَ مٰا لَمْ یَعْلَمْ » (3).

[و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد .

1- (1)) - «لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ » الحجر (15) : 39 - 40 .
2- (2)) - نحل (16) : 53 .
3- (3)) - علق (96): 5 .

پس این درس و بحث و کتاب و معلم ، علل حقیقی نیستند بلکه علل مقدماتی می باشند ؛ علّت فاعلیِ ذاتی و حقیقی ، خداست .

این علل ، اهل بیت مقدماتی هم چون شیار کردن زمین و پاشیدن تخم و آب دادن است و آنکه در حقیقت می رویاند و پرورش می دهد و به محصول می نشاند خداست .

« أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّٰارِعُونَ » (1).

آیا شما آن را می رویانید ، یا ما می رویانیم ؟

تزکیه نفس ، مقدمهٔ عصمت

بنابراین انسان می تواند با ریاضت های شرعی و تهذیب و تزکیهٔ نفس به مقام عصمت دست یابد ، پس عصمت ، منحصر در پیامبران و امامان نیست بلکه عصمت شرط پیامبری و امامت است .

بر این پایه غیر آنان نیز می توانند معصوم باشند و در نهایت هر پیامبر و امامی معصوم است ، ولی هر معصومی پیامبر و امام نیست .

انسان می تواند با تهذیب و تزکیهٔ نفس ، خود را مصون از خطا ، اشتباه و نسیان و مانند آن در علم و عمل کند و معصوم شود ؛ این کار را می تواند پیش از بلوغ شروع کند تا در هنگام بلوغ از برکت تعلیم و تربیت و تهذیب و تزکیه معصوم باشد و کسانی هم که پیش از این دچار خطا و اشتباه بوده اند ، می توانند با همین روش خود را نسبت به آینده ، معصوم گردانند .

1- (1) - واقعه (56) : 64 .

عصمت از اشتباه علمی

آنکه از تعلیم و تربیت صحیح اولیای الهی بهره مند است ممکن است به مقامی از عصمت برسد که در مسایل علمی نیز مصون از خطا گردد ،

« . . . إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً . . . » (1).

. . . ای اهل ایمان ! اگر [در همهٔ امورتان] از خدا پروا کنید ، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد . . .

« فرقان » یعنی نیروی تمییز و تشخیص میان حق و باطل و درست و نادرست پس انسان در سایهٔ تربیت اولیای حق با مراعات تقوای همه جانبه به جایی می رسد که فاروق محض می شود ، نه بد می فهمد و نه فهمیده ها را بد نگه می دارد و نه بد عمل می کند ؛ البته ممکن است برخی از امور را نداند ولی آنچه را می داند بی تردید درست فهمیده و درست نگه می دارد و درست عمل می کند .

علت اینکه گفته اند که انسان فاروق ممکن است بعضی از امور را نداند ، از این جهت است که عصمت نیز مانند سایر کمالات وجودی دارای درجات و مراتب و شؤون و شاخه هایی است پس ممکن است معصوم در مرتبه ای و در شأنی چیزی را نداند .

در هر صورت با مجاهدت و ریاضت و تهذیب نفس و مواظبت بر اعضا و جوارح و مراقبت بر خواطر و جوانح و حفظ و محاسبه و مشارطه و معاتبه و معاقبه ، می توان در علم و عمل به مقام عصمت دست یافت و از آن بهره مند شد .

1- ((1)) - انفال (8) : 29 .

انحصار در نبوت و امامت

با توجه به مطالب سابق معلوم شد که عصمت امری انحصاری نیست بلکه آنچه انحصاری است و هیچ کس نمی تواند با تلاش و کوشش هرچند در حد اعلا و صد در صد خالص به دست آورد ، مقام باعظمت نبوت و مرتبهٔ رفیع امامت است .

« . . . اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ . . . » (1).

. . . خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد . . .

پیامبران بنا بر روایات صد و بیست و چهار هزار نفر و امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، فقط دوازده نفر هستند و کاستی و افزایش ندارند ولی مقام عصمت ، مقامی است که دسترسی به آن برای همه میسّر است . حضرت فاطمهٔ مرضیه علیها السلام نبی و امام نبود ولی معصوم بود ، مریم کبری نبی و امام نبود ولی معصوم بود و به اعتقاد اهل دل و دارندگان مقام بصیرت ، وجود مبارک حضرت زینب کبری علیها السلام و حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام دارای مقام عصمت بودند با اینکه پیامبر و امام نبودند .

بنابراین رسیدن به مصونیت ویژه ای که از آن به عصمت تعبیر می شود برای همه فراهم است و این هرچند موهبت و نعمت خدایی است ولی این انسان است که قدرت و توان دارد زمینهٔ تجلّی این موهبت را در دو مرحلهٔ علمی و عملی اش برای خود آماده سازد تا خدای سبحان که بخشنده و وهّاب مطلق است برابر با استعداد فراهم شده و زمینهٔ تحصیل شده ، مقام عصمت را عطا کند .

1- (1) - انعام (6) : 124 .

«وَ آتٰاكُمْ مِنْ كُلِّ مٰا سَأَلْتُمُوهُ . . . » (1).

و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید ، به شما عطا کرد . . .

این پرسش و درخواست به زبان استعداد است و خدا هیچ گاه استعدادی را بی پاسخ نمی گذارد و اگر کسی درخواست و پرسش زبان او با زبان استعدادش یکی باشد او نیز بی جواب و بی بهره نخواهد ماند .

تحصیل عصمت

این را نیز باید توجه عمیق داشت که عصمت ملکهٔ اختیاری در دو مرحلهٔ علمی و عملی است و تحقق عصمت ، امری تکوینی و جعلی نیست بلکه فضیلتی اکتسابی در سایهٔ توفیق خاص حق است پس نمی توان گفت :

کسی که معصوم است اگر گناهی را مرتکب نشد هنرمندی نکرده و ثواب و پاداشی ندارد .

معصوم چنان که قرآن مجید می گوید ، همواره مسلح به « برهان من ربّه » است ، برهانی که به صورت ملکه در او تحقق یافته است و از این طریق دشمن درونی و خواسته های بی محاسبهٔ نفسانی را سرکوب کرده ، برای همیشه در زندان تقوا انداخته است ، از این رو نفس او گرچه بخواهد از گناه لذّت ببرد ولی بر اثر سرکوبی جرأت فکر و خواستن گناه و ارتکابش را ندارد چون با نورانیت خاص باطنی اش پایان امر و عاقبت کار را مشاهده می کند .

1- (1) - ابراهیم (14) : 34 .

سالک واصل و معصوم عارف ، درون و باطن و نتیجۀ گناه را آن گونه که هست می بیند ،

« إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً . . . » .(1)

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند ، فقط در شکم های خود آتش می خورند . . .

آری ، باطن این غذای حرام ، آتش است پس کسی که پایان کار و حقیقت امر و باطن عمل را به صورت آتش واقعی مشاهده می کند ، مصون از فکر گناه و ارتکاب آن می ماند و هرگز دچار فکر بد و خطا در اندیشه و گناه سهوی و عمدی نمی گردد چون حقایق ، آن چنان که هست نزد او حاضر و مشهود است .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در پایان قصۀ عقیل که از حق خود بیشتر می خواست ، می فرماید :

وَأعجَبُ مِن ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا ، وَمَعجُونَهٍ شَنِئتُهَا ، کَأَنَّمَا عُجِنَت بِرِیقِ حَیَّهٍ أوقَیئِهَا ، فَقُلتُ : أَصِلَهٌ أَمْ زَکاهٌ أم صَدَقَهٌ ؟ فَذلِکَ مُحرَّمٌ عَلَینَا أهلَ البَیتِ ، فَقَالَ لَاذَا وَلَا ذَاکَ ، وَلکِنَّهَا هَدِیَّهٌ ، فَقُلتُ : هَبِلَتْکَ الهَبُولُ ، أعَنْ دِینِ اللّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی ؟ أمُختَبِطٌ أنتَ أم ذُو جِنَّهٍ أم تَهْجُرُ ؟ (2) .

1- ((1)) - نساء (4) : 10 .
2- ((2)) - نهج البلاغه : 346 ، خطبۀ 224 ؛ ارشاد القلوب : 216/2 .

و شگفت تر از قصهٔ عقیل ، داستان کسی است که شبانه و به دور از چشم مردم نوعی حلوا و معجونی که سخت از آن کراهت داشتم و به شدّت ناخوشایندم بود برایم آورد که گویا با آب دهان افعی یا قی و استفراغش آمیخته و عجین شده بود ، به او گفتم : هدیه یا زکات یا صدقه است که آن بر ما اهل بیت حرام است . گفت : نه این است نه آن بلکه هدیه است . به او گفتم : مادرهای داغدار به عزایت بنشینند از راه دین وارد شده ای تا مرا بفریبی ؟ !

آیا دچار صرعی که نمی دانی چه می کنی ، یا مجنونی که نمی فهمی در چه کاری وارد می شوی یا در این وقت شب دچار هذیان شده ای ؟ !

آن امام معصوم ، رشوه را به صورت غذایی که مار سمّی پس از خوردنش آن را بالا آورده و قی کرده می بیند ، غذایی که هیچ انسان عاقلی به سوی آن دست دراز نمی کند .

آری ، کسی که با نور عصمت ، حقیقت را به این صورت مشاهده می کند ، نه فکر به دست آوردنش را می کند و نه به صورت عمدی و سهوی به آن دست اندازی می نماید .

معصوم ، می بیند که باطن گناه شعلهٔ فروزان آتش دوزخ است از این جهت در مرحلهٔ فکری و عملی به آن آلوده نمی شود و در چنین حالتی هم شیطان کاری نمی تواند بکند .

شاهد ، غافل نیست

امیرالمؤمنین علیه السلام فرشتگان را به صورتی وصف می کند که بیانگر چگونگی تحقق عصمت در آنان است و اوصافشان نشان می دهد کسی که شاهد است غافل و ناسی نیست و در دام ابلیس و شیطان گرفتار نمی شود ،

لَايَغشَاهُمْ نَومُ العُيُونِ ، وَلَا سَهْوُ العُقُولِ ، وَلَا فَتْرةُ الأبدَانِ ، وَلَا غَفْلَةُ النِّسيَانِ . (1)

خواب دیدگانشان را فرو نمی گیرد ، گرفتار سهو و نسیان عقول نیستند ، بدن هایشان اسیر خستگی نمی گردد و فراموشی سراغ آنان نمی آید .

پیامبران و امامان نیز چنین هستند یعنی از خطا در فکر و خواب غفلت و بیماری سهو و نسیان و انحراف در عمل و زشتی اخلاق مصونند .

قدرت ارتکاب گناه در معصوم

این طور نیست که معصوم از روی اجبار گناه نکند یعنی قادر به گناه نباشد ، قادر به گناه هست ولی گناه نمی کند و به عبارت دیگر ، صدور گناه از معصوم امتناع ذاتی ندارد یعنی عقلاً محال نیست ولی با این حال نه فکر گناه به او راه می یابد و نه گناه می کند .

در هر صورت ، ملکۀ عصمت - چه علمی و چه عملی - این گونه نیست که مقتضیات قوای انسانی را نابود سازد چون هر کدام از قوا ، اقتضایی دارد که هم می توان متعلق اقتضایش را از راه حلال فراهم کرد و هم از راه حرام ارضا نمود .

حس شنوایی خواستار آواز و آوای دلنشین و دلپذیر است ، حس بینایی از مناظر زیبا لذّت می برد و حس چشایی و لامسه و بویایی نیز چنین است .

سرکوب این قوا نادرست و شاید محال عادی باشد ، از این رو باید هر قوّه ای را به آنچه اقتضا دارد رسانید ولی از راه حلال .

معصوم می کوشد تا افزون بر حفظ و کنترل خود و به نوعی

1- (1)) - نهج البلاغه : 39 ، خطبۀ اول ؛ بحار الأنوار : 176/54 ، حدیث 136 .

خویشتن داری ، از گناه در علم و عمل دوری کند ولی در عین حال قوای خود را نیز جهت می دهد و آنها را به کمال خودشان می رساند و - چنان که در سطور قبل بیان شد - شهوت و غضب را به تولّی و تبرّی اوج می دهد که کمال آن دو قوّه است .

معصوم می کوشد تا با تقویت ریاضت و تزکیه و تهذیب ، امکان آلودگی به گناه علمی و عملی را در خویش ممنوع سازد به گونه ای که به طور طبیعت ثانوی از گناه دوری می جوید و نفسش این امکان را می یابد که گناه نسبت به خویش را امری غیر مقدور نماید ، یعنی با اینکه صدور گناه از معصوم امتناع ذاتی ندارد ولی با کوشش انسان ، امتناع عرضی پیدا می کند (1) .

اهل بیت علیهم السلام در اوج عصمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارۀ مقام عصمت خود و اهل بیتش می فرماید :

أَنَا وَعَلِیٌّ والْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ ، مُطَّهَّرُونَ مَعْصُومُونَ (2) .

من و علی و حسن و حسین و نُه نفر از فرزندان حسین از هر آلودگی پاک و معصوم هستیم .

و دربارۀ خود و حضرت فاطمه علیها السلام و دوازده امام

اهل بیت علیهم السلام فرمود :

إنّٰا أَهْلَ الْبَیْتِ قَدْ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنّٰا الفَوٰاحِشَ ، مٰا ظَهَرَ مِنهٰا وَمٰا بَطَنَ (3) .

1- (1) - تفسیر موضوعی : 1/9 تا 16 ، با تلخیص و اضافات .
2- (2) - عیون أخبار الرضا : 64/1 ، باب 6 ، حدیث 30 ؛ المناقب : 295/1 ؛ کشف الغمه : 2 / 509 ؛ بحار الأنوار : 201/25 ، باب 6 ، حدیث 13 .
3- (3) - الفردوس : 54/1 .

ما اهل بیت ، خدا همۀ زشتی ها و آلودگی های پیدا و پنهان را از ما زدوده است .

و حضرت امام صادق علیه السلام در قطعه ای بسیار استوار و محکم دربارۀ عصمت پیامبران و امامان فرموده است :

الأنبیاءُ والأوصیاءُ لا ذُنُوبَ لَهُم ، لأَنَّهُم مَعصُومُونَ مُطَهَّرون (1) .

پیامبران و جانشینان هیچ گناهی ندارند زیرا معصوم و پاک هستند .

حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند بزرگوار این دو انسان کامل و دریاهای بی کران معارف ، در همۀ احتجاجات و بحث های استوارشان با مخالفین و معاندین به عصمت و طهارت و پاکی خود از همۀ آلودگی های پیدا و پنهان و اینکه به این خاطر حجّت خدا در همۀ شؤون بر همۀ انسان ها تا روز قیامت هستند ، استدلال کرده اند و خود را از بندگان مُخلص خدا که هوای نفس و شیطان و علل گناه هیچ راهی به آنان ندارد ، معرفی نموده اند .

1- (1) - الخصال : 608/2 ، حدیث 9 .

طهارت ذات ، علت محبوبیت

پاک بودن وجود اهل بیت علیهم السلام از عیوب و نقایص و آراسته بودنشان به صفات مثبتی که در وجودشان در حد اکمل و اتمّ بود ، سبب محبوبیت آنان نزد خداست .

خدا در قرآن آنان را به برترین صفت که مایه و پایۀ همۀ صفات مثبت می باشد و آن عبارت از طهارت و پاکی همه جانبه است ، ستوده ، طهارتی که علت رسیدن آنان به حقایق کتاب مکنون است ،

« لا ٰيَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (1).

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند .

آنان به خاطر رسیدن به حقایق کتاب مکنون آگاه به همۀ هستی و عامل به همۀ واقعیت ها و انجام دهندۀ همۀ احکام و فرمان های حق و خیر محض اند . این ویژگی ها و صفات نشان دهندۀ این است که آن بزرگواران همان مخلصان هستند که تحت تربیت مستقیم خدا و ربوبیّت ذات او پرورده شده ، به عنوان منتخبان خاص خدا مطرح اند .

طهارت ذات و مقام مسّ کتاب مکنون و عامل بودن به خواسته های

1- ((1)) - واقعه (56) : 79 .

حق ، آنان را مرضی خدا و محبوب حق نموده است .

« . . . وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ » .(1)

. . . و کسانی که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همهٔ آلودگی ها] پاکیزه می کنند دوست دارد .

همهٔ صفات مثبت آنان جلوهٔ طهارت ذات ایشان است مانند عدالت و قسط ، توکل و صبر ، ایمان و یقین ، توبه و انابه ، جهاد و کوشش ، ایثار و گذشت و . . . که این همه سبب شده که آن بزرگواران در حدّ اعلای محبوبیت نزد خدا قرار گیرند و در یک کلمه ، محبوب ترین موجودات و مخلوقات نزد خدا باشند .

« . . . إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ . . . » .(2)

. . . یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد . . .

«. . . إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » .(3)

. . . یقیناً خدا عدالت پیشگان را دوست دارد .

« . . . إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ » .(4)

. . . یقیناً خدا توکل کنندگان را دوست دارد .

پس معیار محبوبیت ، طهارت ذات و پاکی عقل و قلب و روح و روان و اخلاق و عمل است .

طهارت همه جانبهٔ اهل بیت علیهم السلام «. . . وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (5) با توجه

1- ((1)) - بقره (2) : 222 .
2- ((2)) - بقره (2) : 222 .
3- ((3)) - مائده (5) : 42 .

4- ((4)) - آل عمران (3) : 159 .
5- ((5)) - احزاب (33) : 33 .

مستقیم حق و تلاش و کوشش آن بزرگواران برای آنان حاصل شده و آنان را جزء مخلصان قرار داده است .

محبوبترین خلایق نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت علیهم السلام به خاطر آنکه محبوب ترین مخلوق نزد حق بودند ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هم محبوب ترین خلق بودند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله جز آنچه خدا دوست می دارد ، دوست نمی داشت . تولّی و تبرّای پیامبر صلی الله علیه و آله همان تولّی و تبرّای خدا است ، دوستی و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله همان دوستی و محبت خدا است ، بنابراین محبوب ترین مخلوق بودنِ اهل بیت علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نشان دیگری از این حقیقت است که اهل بیت علیهم السلام محبوب ترین مخلوق نزد خدا هستند .

از ام سلمه روایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود ، فاطمه علیها السلام دیگچه ای آورد که در آن کاچی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و دو پسرش کجایند؟ فاطمه علیها السلام گفت : در خانه ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آنان را برای حضور نزد من دعوت کن .

علی و حسن و حسین

اهل بیت علیهم السلام در حالی که پیش روی او قرار داشتند و فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنان در حرکت بود ، به جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آنان را دید ، عبای خیبری خود را که بر بستر بود برداشت و خود را به همراه علی و حسن و حسین و فاطمه

اهل بیت علیهم السلام با آن پوشانیده ، گفت : خدایا ! اینان اهل بیت من و محبوب ترین مردم نزد من هستند پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و به طور کامل پاکشان ساز ؛ در

این هنگام خدا این آیه را نازل کرد (1) :

« . . . إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » (2).

. . . جز این نیست که خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام [که به روایت شیعه و سنی محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همۀ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند .

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

أتیٰ رَجُلٌ إلی النبی صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسُولَ اللّٰهِ ، أیُّ الْخَلْقِ أحَبُّ إلَیْکَ ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله - وَأنا إلیٰ جَنْبِهِ - هٰذا وَإبْناهُ وأمُّهُما ، هُمْ مِنِّی وَأنَا مِنْهُمْ ، وَهُمْ مَعی فِی الجَنَّهِ هٰکذا - وَجَمَع بَیْنَ إصْبَعَیْهِ - (3) .

مردی نزد پیامبر آمد و گفت : ای رسول خدا ! چه کسی نزد تو محبوب تر است ؟ پیامبر - در حالی که من در کنارش بودم - فرمود : این و دو فرزندش و مادر فرزندانش ، آنان از من هستند و من از آنان ، اینان در بهشت با من چنین اند و دو انگشتش را به یکدیگر متصل کرد .

اطاعت اهل بیت علیهم السلام عامل محبوبیت

بی تردید هرکس بخواهد به این مقام برسد یعنی محبوب حق شود باید

1- ((1)) - کشف الغمه : 45/1 .
2- ((2)) - احزاب (33) : 33 .
3- ((3)) - الأمالی ، طوسی : 452 ، المجلس السادس ، حدیث 1007 ؛ بحار الأنوار : 44/37 ، باب 50 ، حدیث 21 .

بکوشد تا در سایهٔ ربوبیّت خدا و پیامبر و اهل بی

اهل بیت علیهم السلام به طهارت باطن و طهارت اخلاق و عمل دست یابد چنان که در قرآن مجید به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد به امت بگو :

« إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ . . . » (1).

بگو : اگر خدا را دوست دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است . . .

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به فرمودهٔ خدا پیروی و اطاعتش و عمل به فرمان ها و اوامرش سبب محبوبیت نزد خداست ، اکیداً به امت دستور می دهد که به اهل بیت علیهم السلام عشق ورزند و آنان را از صمیم دل دوست داشته باشند و در همهٔ شؤون مطیع اهل بیت علیهم السلام باشند تا به مقام محبوبیت نزد خدا دست یابند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَحِبُّوا اللّٰهَ لِمٰا یَغْذُوكُمْ من نِعَمِهِ ، وَأَحِبُّونِی بِحُبِّ الله ، وَأَحِبُّوا أهلَ بَیْتِی لِحُبِّی . (2)

خدا را به سبب نعمت هایش که به شما عنایت می کند دوست بدارید ، و به من به خاطر خدا محبت ورزید و اهل بیتم را برای من دوست داشته باشید .

1- ((1)) - آل عمران (3) : 31 .
2- ((2)) - الأمالی ، صدوق : 364 ، المجلس الثامن والخمسون ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 76/27 ، باب 4 ، حدیث 5 ؛ سنن الترمذی : 662/5 ؛ المستدرک علی الصحیحین : 163/3 .

و در روایتی بسیار مهم فرمود :

مَنْ سَرَّهُ أنْ یَحْییٰ حَیاٰتِی ، وَیَمُوتَ مَمَاتِی ، وَیَسْکُنَ جَنَّهَ عَدْنٍ غَرَسَهاٰ رَبّیْ ، فَلْیُواٰلِ عَلِیّاً مِنْ بَعْدِی وَلْیُواٰلِ وَلِیَّهُ وَلْیَقْتَدِ بِالأَئمَّهِ مِنْ بَعْدِی ، فَانَّهُمْ عِتْرَتِی ، خُلِقُوا مِنْ طِیْنَتِی ، رُزِقُوا فَهْماً وَعِلْماً وَوَیْلٌ لِلْمُکَذِبّینَ بِفَضْلِهِمْ ، القاٰطِعِینَ فِیهِمْ صِلَتی ، لا أناٰلَهُمْ شَفاٰعَتِی (1) .

هر کس خوش آید که مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و در اقامتگاه دائم بهشت جاویدی که پروردگارم آن را کاشته است ساکن گردد ، واجب است پس از من علی را دوست بدارد و دوست او را نیز دوست بدارد و به امامان پس از من اقتدا کند چون آنان عترت من اند و از طینت من به وجود آمده اند و به آنان فهم دانش روزی داده اند . وای بر آن گروه از امّت من که برتری ایشان را انکار کنند و حرمت خویشی من با آنان را حفظ نکنند ، خدا شفاعتم را نصیب آنان نکند .

معیار محبوبیت نزد خدا

انسان اگر بخواهد محبوب خدای سبحان شود ، باید از اهل بیت علیهم السلام - که در رأس آنان پیامبر صلی الله علیه و آله است - پیروی کند ، این پیروی به تدریج انسان را در حدّ سعۀ وجودی اش به طهارت معنوی می رساند و در نتیجه محبوب خدا می شود و به جایی می رسد که همۀ حرکات و سکنات و منش و روش و اخلاق و عملش در حوزۀ جاذبۀ حق قرار می گیرد و محبوب خدا می شود .

رسیدن به این مقام فقط از طریق اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر است چون آنان دانا به همۀ راه ها و چاه ها هستند ، هم صراط شناس و هم صراط رو

1- (1)) - کنز العمال : 103/12 ، حدیث 34198 ؛ فرائد السمطین : 53/1 ؛حلیه الأولیاء : 86/1 .

می باشند بلکه وجودشان صراط است و از این جهت بهترین راهنمای سالکان کوی حبیب اند .

معیار محبوبیت نزد خدا ، این انسان های کامل اند که حبیب اللّه و احباء و اولیا هستند و به ما فرمان داده اند تا خود را با آنان بسنجیم تا معلوم شود محبوب حق یا مبغوض اوییم و به عبارت دیگر ، چون مستقیماً به خدا دسترسی نداریم به مظاهر او که نزد ما هستند یعنی پیامبر و اهل بیتش - که حبیب اللّه و خلفای اویند و حجّت بالغهٔ حق می باشند - دسترسی داریم پس باید افکار و نیّات و اخلاق و اعمال خود را با آنان بسنجیم ، آنگاه به این حقیقت آگاه شویم که هرکس مطابق و هماهنگ با سیرهٔ باطنی و ظاهری آنان است محبوب خدا و گرنه مورد خشم اوست .

در هر صورت اهل بیت علیهم السلام ذواتی هستند که ذاتشان محبوب خداست و هرکس بخواهد به محبوبیت خدا برسد باید به آنان اقتدا کند و آنان را وسیله میان خود و خدا قرار دهد و بداند که توسل حقیقی و وسیله قرار دادن آنان به این است که آنان و فرهنگ پاکشان را باور داشته باشد و به آن عمل کند ،

فَإنَّکُمْ وَسیلَتی إلَی اللّهِ ، وَبِحُبِّکُمْ وَبِقُرْبِکُمْ أرْجُو نَجاةً مِنَ اللّهِ (1) .

شما ای اهل بیت ! به راستی وسیلهٔ ما به سوی خدا هستید و به محبت شما و قرب و منزلت شما امید رهایی و نجات از سوی خدا داریم .

این در صورتی است که واقعاً ذات خود را چنان کنیم که محبت آنان در دل و جان ما ریشه بدواند و اقتدا به آنان ، سیره و روش حقیقی ما گردد که این گونه شدن ، مزد رسالت و راه رسیدن به حق و قرار گرفتن در مدار

1- (1)) - بحار الأنوار : 249/99 ، باب 10 ، حدیث 9 .

محبوبیت نزد اوست چنان که قرآن می فرماید :

« قُلْ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً » (1).

بگو : من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی خواهم ، جز اینکه هر که بخواهد [می تواند از برکت هدایت من] راهی به سوی پروردگارش بگیرد .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : تنها چیزی که انسان را به بهشت می برد ، اخلاص در توحید و گفتن « لا إله إلا اللّه » است . اخلاص در توحید آن است که به همۀ احکام الهی عمل شود و توحید مانع از ارتکاب گناه گردد و در محبت و اقتدا به اهل بیت علیهم السلام کوتاهی نشود . وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند : اخلاص این کلمه « لا اله الّا اللّه » چیست ؟ فرمود : عمل کردن به آنچه من به آن مبعوث شده ام و محبت اهل بیتم ؛ گفتند : محبت اهل بی

اهل بیت علیهم السلام شما و پذیرش ولایت ، جزء این کلمه است چنانکه باید باشد ؟ فرمود : آری (2) .

و در حدیث سلسله الذهب همین مطلب از قول حضرت امام رضا علیه السلام به نحو دیگری بیان شده است :

کَلِمَهُ لا ٰ إلٰهَ إلّااللّهُ حِصْنِی ، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أمِنَ مِنْ عَذابِی ، بِشَرطِهَا وَشُروطِهَا وَأنا مِن شُرُوطِها (3) .

توحید ، دژ من است و هرکس در دژ من وارد شود از عذاب من ایمن شده

1- (1)) - فرقان (25) : 57 .
2- (2)) - بحار الأنوار : 13/3 ، باب 1 ، حدیث 30 ؛ مستدرک الوسائل : 358/5 ، باب 36 ، حدیث 6081 .
3- (3)) - عیون أخبار الرضا : 135/2 ، باب 37 ، حدیث 4 ؛ بحار الأنوار : 7/3 ، باب 1، حدیث 16 .

ولی به شرط آن و شروطش و ولایت و محبت من از شروط آن است .

بنابراین اگر کسی ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام را نداشت ، در حقیقت اخلاص را همراه توحید نکرده و این توحید رفته رفته از باطنش رخت برمی بندد و بی تردید در آخرت بدون توحید محشور می شود .

رضایت خدا در رضایت اهل بیت علیهم السلام

اگر کسی در مرحلهٔ توحید و اخلاص به مقام ولایت اللّهی رسید و ولی اللّه شد در حقیقت مظهر « هو الولی » شده ، در همهٔ شؤون موحّد کامل می شود و احترام به او و اوامرش ، احترام به خدای سبحان خواهد بود ،

« إِنَّ الَّذِينَ يُبٰايِعُونَکَ إِنَّمٰا يُبٰايِعُونَ اللّٰهَ . . . » (1).

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند ، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند . . .

و همه مسؤول و موظف هستند نسبت به او مطیع باشند . اوست که می تواند از مقام میانجی بردن و شفاعت برخوردار باشد چون به حدّی رسیده که رضای او رضای خدا و رضای خدا رضای اوست . خدای سبحان به رضای پیامبر و اهل بیتش بسیار اهمیت می دهد تا جایی که در قرآن می فرماید :

« . . . فَلَنُوَلِّيَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا . . . » (2).

. . . پس یقیناً تو را به سوی قبله ای که آن را بپسندی برمی گردانیم . . .

چون رضای پیامبر و اهل بیت ، رضای خداست و مضمون و مفهوم واقعی

1- ((1)) - فتح (48) : 10 .
2- ((2)) - بقره (2) : 144 .

« رضی الله رضانا أهل البیت » (1) ، زبان حال اهل بی

اهل بیت علیهم السلام است زیرا آنان در مقام رضا نیز اهل توحیدند یعنی نمی پسندند مگر آنچه را خدا بپسندد و هرگز رضای نفس خود و دیگران را نمی طلبند بلکه فقط رضای خدا را می خواهند ، از این رو تسلیم محض اند پس بر دیگران واجب است با اقتدا به آنان و محبت به ایشان رضای آنان که رضای خداست را جلب کنند .

به راستی سالک کوی دوست باید در همهٔ شؤون زندگی خویش از آنان پیروی کند ، هرکس به اندازهٔ سعهٔ وجودی و توانایی و استعدادش باید خود را از ولایت آنان بهره مند سازد و به مقامات عالی انسانی برساند .

حضرت حق در قرآن مجید سیره و روش آنان را برای ما تشریح کرده است و در بسیاری از آیات به صراحت و یا کنایه خصوصیات اخلاقی و عملی آنان را به ما نشان داده تا ما از آن بهره مند شویم و برای اینکه این دستورها روش های عینی و واقعی باشد - نه کلّی گویی و نه ارائهٔ رهنمودهای علمی - به جزئیات زندگی آنان اشاره می کند و جزء به جزء حرکات و سکنات و افکار و نیّاتشان را بیان می نماید تا الگوهای عملی را پیش روی خود داشته باشیم ، به عنوان نمونه می فرماید :

« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ . . . » (2).

یقیناً کسانی که ایمان آورده و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند . . .

و «إِنَّمٰا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لاٰ نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُکُوراً » (3).

[و می گویند :] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم

1- ((1)) - کشف الغمه : 29/2 ؛ لهوف : 60 ؛ بحار الأنوار : 367/44 ، باب 37 .
2- ((2)) - بقره (2) : 218 .
3- ((3)) - انسان (76) : 9 .

و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم .

و «. . . إِنَّ صَلاٰتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیٰایَ وَ مَمٰاتِی لِلّٰهِ . . . » (1).

. . . یقیناً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است . . .

1- (1) - انعام (6) : 162 .

اهل بیت : کانون رحمت

اشاره

رحمت ، به معنای عطوفت و گذشت و مهربانی و بخشایش و رقّت قلب و مهرورزی است .

رحمت ، در قرآن مجید همراه با معانی و مفاهیم و مصادیق گوناگونی آمده است که توجه به آن لازم و درکش واجب و زمینه سازی برای به دست آوردنش تکلیف شرعی است .

رحمت ، حقیقتی الهی و واقعیتی ربانی و صفتی بی نهایت از اوصاف حق و متحد با ذات حضرت ذوالجلال است و با جلوه های گوناگونی در عرصهٔ هستی و خیمهٔ حیات موجودات و به ویژه انسان رخ می نماید .

همهٔ جهان و جهانیان ، همهٔ عناصر و موجودات ، همهٔ مخلوقات پیدا و پنهان ، همهٔ ذرات عوالم وجود ؛ جلوه ای از رحمت رحمانیه و رحیمیه و رشحه ای از مهربانی و مهرورزی و عطوفت و بخشایش و عطا و احسان خداست .

رحمت در قرآن کریم

قرآن مجید رحمت و آثارش را در بسیاری از آیات مطرح کرده است که برای نمونه به بخشی از آن آیات اشاره می شود :

1 - قرآن کریم ، نبوت و رسالت را که مایهٔ رشد و کمال مردم و سبب

رهایی آنان از مشکلات دنیا و عذاب آخرت است ؛ رحمت خدا می داند که خدا هر که را بخواهد به آن اختصاص می دهد و این مقام با عظمت را از افق وجودش به خاطر شایستگی و لیاقتش طلوع می دهد و او را در سایۀ این مقام مأمور ابلاغ وحی و هدایت مردم می کند ،

« . . . وَ اللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ » (1).

. . . خدا هرکه را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد و خدا دارای فضل بزرگی است .

2 - قرآن مبین ، آسان گیری بعضی از تکالیف و وظایف به خصوص در فصل قصاص و دیات را رحمتی از سوی خدا نسبت به جامعه می داند :

« . . . ذٰلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ . . . » (2).

. . . این [حکم] تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان . . .

3 - قرآن شریف ، اخلاق حسنه و نرم خویی و رفق و مدارا را جلوۀ رحمت خدا در عرصۀ هستی انسان به شمار آورده است :

« فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ . . . » (3).

[ای پیامبر !] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی . . .

4 - قرآن مجید ، دفع عذاب و رهایی از آن را در قیامت از کسانی که شایستۀ رهایی هستند رحمت خدا می داند :

1- (1)) - بقره (2) : 105 .
2- (2)) - بقره (2) : 178 .
3- (3)) - آل عمران (3) : 159 .

«مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ » (1).

هر کس در آن روز عذاب از او برگردانده شود ، قطعاً خدا به او رحم کرده ، و آن است کامیابی آشکار .

5 - قرآن مجید ، اعتقاد و توجه به رحمت حق را برای گناهکار مایهٔ تشویق و ترغیب به توبه می داند و به پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می کند که به مردم اطمینان دهد خدا رحمت را بر خود واجب نموده ، بنابراین کسی که از روی جهالت و نادانی مرتکب زشتی شده سپس از زشتی دست برداشته و توبه کرده و مفاسدش را اصلاح نموده است ، مورد آمرزش و رحمت قرار می گیرد ، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است ،

« وَ إِذٰا جٰاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهٰالَةٍ ثُمَّ تٰابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ » (2).

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند ، بگو :

سلام بر شما ، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرّر کرده بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود] زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

6 - قرآن ، در بسیاری از آیات الهی به عنوان رحمت خدا بر بندگان معرفی شده است از جمله ،

1- ((1)) - انعام (6) : 16 .
2- ((2)) - انعام (6) : 54 .

«. . . فَقَدْ جٰاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ . . . » (1).

. . . اینک برهانی آشکار و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد . . .

7 - قرآن ، در بسیاری از آیات به مردم اعلام می کند که اگر رحمت حق را نخواهید یا خود را در معرض رحمت خدا قرار ندهید یا رحمت خدا شما را فرا نگیرد ، سرمایهٔ وجودتان تباه می شود و همهٔ موجودیت و هویّت و اعمالتان بر باد می رود و به خسارت ابدی و هلاکت سرمدی دچار می شوید ،

« . . . فَلَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ » (2).

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید .

8 - قرآن که هدایتگر همگان به حقایق الهی و ارزش های معنوی است ، رحمت خدا را بی سبب و بدون دلیل شامل حال کسی نمی داند بلکه رحمت را که مایهٔ نجات و سرمایهٔ سعادت و سبب ورود در بهشت است ، ویژهٔ نیکوکاران و دارندگان عمل صالح می داند ،

« . . . إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ » (3).

. . . که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .

9 - قرآن مجید ، رحمت خدا را در دنیا عامل نجات از مشکلات و سختی ها و رهایی از چنگ دشمنان و ستم ستمکاران به شمار می آورد ،

« فَأَنْجَيْنٰاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّٰا وَ قَطَعْنٰا دٰابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

1- ((1)) - انعام (6) : 157 .
2- ((2)) - بقره (2) : 64 .
3- ((3)) - اعراف (7) : 56 .

بِآيٰاتِنٰا . . . » (1) .

پس [هنگام نزول عذاب] او و كسانى را كه همراهش بودند به رحمتى از سوى خود نجات داديم و بنياد آنان كه آيات ما را تكذيب كردند و مؤمن نبودند ، بركنديم . . .

10 - قرآن حكيم ، سعۀ وجودى و شرح صدر و گستردگى باطن و روح را كه مايۀ تجلّى فيوضات الهى در انسان است ، رحمت خدا مى داند :

« فَوَجَدٰا عَبْداً مِنْ عِبٰادِنٰا آتَيْنٰاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنٰا وَ عَلَّمْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا عِلْماً » (2).

پس بنده اى از بندگان ما را يافتند كه او را از نزد خود رحمتى داده و از پيشگاه خود دانشى ويژه به او آموخته بوديم .

11 - قرآن مجيد ، وجود مقدس پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله را رحمت بر همۀ جهانيان مى داند ،

« وَ مٰا أَرْسَلْنٰاكَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ » (3).

و تو را جز رحمتى براى جهانيان نفرستاديم .

12 - قرآن كريم ، زنده شدن زمين پس از مردگى اش به وسيلۀ نسيم بهار كه سبب روييده شدن انواع گياهان ، و نباتات و پديد شدن گل هاى گوناگون و به حركت آمدن درختان و سبزى و خرّمى دنياست را از آثار رحمت خدا به شمار آورده است ،

« فَانْظُرْ إِلىٰ آثٰارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا إِنَّ ذٰلِكَ

1- ((1)) - اعراف (7) : 72 .
2- ((2)) - كهف (18) : 65 .
3- ((3)) - انبياء (21) : 107 .

لَمُحْیِ الْمَوْتیٰ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (1) .

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنده می کند ، بی تردید این [خدای قدرتمند] زنده کنندۀ مردگان است و او بر هر کاری تواناست .

13 - قرآن ، رحمت خدا را که در هر موجودی به صورتی جلوه می کند ؛ نسبت به همۀ موجودات فراگیر می داند و چیزی را که اگر چه از شدّت کوچکی و ریزی با قوی ترین دستگاه های علمی دیده نشود ، بیرون از دایرۀ رحمت به حساب نمی آورد و در این زمینه استثنایی وجود ندارد ،

« . . . وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ . . . » (2).

. . . و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است . . .

14 - قرآن کریم ، نا امیدی از رحمت خدا را از ویژگی های کافران به شمار آورده است ،

« . . . إِنَّهُ لاٰ یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکاٰفِرُونَ » (3).

. . . بدرستیکه جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند .

15 - قرآن مجید ، رحمت خدا را برای همۀ مردم از ثروت و مال و مقام و منال ، بهتر می داند بنابراین اگر به جای صرف عمر در به دست آوردن ثروت و مال بیش از اندازۀ لازم در به دست آوردن رحمت خدا از طریق کسب ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه بکوشند ، برای آنان بدون تردید بهتر است ،

1- ((1)) - روم (30) : 50 .
2- ((2)) - اعراف (7) : 156 .
3- ((3)) - یوسف (12) : 87 .

«. . . وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ » (1).

. . . و رحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می کنند ، بهتر است .

معدن رحمت

با توجه به این آیات و نمونه هایی از این قبیل ، باید در کمال یقین و باور اعتراف کرد که چیزی در این عرصه گاه هستی و در خزانهٔ مملکت سلطانِ وجود ، بهتر و برتر و پربهاتر از رحمت الهی نیست و بر پایهٔ معارف بلند آسمانی و ملکوتی ، معدن این رحمت در این جهان و در آن جهان اهل بی

اهل بیت علیهم السلام هستند چنان که حضرت هادی علیه السلام - که خود از اهل بیت علیهم السلام و دارای مقام والای عصمت است و سخن جز به حق نمی گوید - در زیارت جامعه ، اهل بیت علیهم السلام را جایگاه و معدن رحمت یاد می کند :

مَعْدِنُ الرَّحْمَهِ (2) .

بنابراین اگر کسی بخواهد از خسارت و بر باد رفتن سرمایهٔ وجود در امان بماند و عذاب الهی در قیامت از او دفع شود و با آسان گیری و مسامحهٔ حق روبرو گردد و به اخلاق حسنه آراسته شود و به مدار توبه راه یابد و از قرآن مجید بهرهٔ کامل ببرد و محسن و نیکوکار گردد و راه نجات به رویش باز شود و سعهٔ وجودی و شرح صدر پیدا کند و از نبوت رسول اسلام صلی الله علیه و آله بهره مند گردد و آلوده به نا امیدی و یأس نشود و به خیر برتر و بهتر برسد ، باید در سایهٔ معرفت و شناخت اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام و در مدار عمل به فرهنگ آنان و در

1- ((1)) - زخرف (43) : 32 .
2- ((2)) - مفاتیح الجنان : زیارت جامعه .

عرصهٔ عشق و محبت و دوستی ایشان و توسل به آنان - که عبارت از اطاعت و پیروی از آن بزرگواران است - قرار بگیرد تا همهٔ آنچه را در آن آیات مطرح است به دست آورد و نهایتاً در هدایت و عنایت و لطف و رحمت ویژهٔ حق غرق شود و گوی سعادت دنیا و آخرت را به چنگ آورد و خیر ابدی و پیروزی سرمدی و رستگاری همیشگی را ویژهٔ خود نماید .

سفارش های مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال عمر رسالت و نبوتش نسبت به اهل بیت علیهم السلام به خاطر این بود که پس از وی بدون آنان درک مفاهیم و حقایق قرآن برای مردم میسّر نیست و جز از طریق آنان ، اسلام راستین و صراط مستقیم برای کسی به دست نمی آید و راهی برای رسیدن به رحمت خدا و آثارش در دنیا و آخرت جز از طریق معرفت به آنان و پیروی و اطاعت از ایشان برای کسی مقدور نمی باشد .

از زید بن ارقم - که از راویان قابل اعتماد اهل سنت است - در کتاب های مهم اهل تسنن روایت شده :

قامَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یوماً فِیْنا خَطِیْباً بِماءٍ یُدعیٰ خُمّاً ، بَیْنَ مَکَّهَ والمدینهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ واثنیٰ علیه ، وَوَعَظَ وذکَّرَ ثُمَّ قال : أمّا بَعْدُ ، ألا أَیُّها الناسُ فانّما أَناٰ بَشَرٌ یُوشَکُ أَن یَأتِیَ رَسُولُ ربّی فَاُجِیْبُ وَأَناٰ تاٰرکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ أوّلُهُماٰ کِتابُ اللّهِ ، فِیْهِ الْهُدیٰ والنورُ ، فَخُذُوا بِکِتاٰبِ اللّهِ واسْتَمْسِکُوا به .

فَحَثَّ عَلیٰ کِتاٰبِ اللّهِ ورغَّبَ فِیْهِ ، ثُمَّ قالَ وأهلَ بَیْتِی ، اذَکِّرُکُمُ اللّهَ فی أهْلِ بَیْتِی ، أُذَکِّرُکُمُ اللّهَ فی أهلِ بَیْتِی ، اذّکرُکُم اللّهَ فی أهْلِ بَیْتِی (1) .

1- (1)) - صحیح مسلم : 1492/4 ، باب 4 ، حدیث 2408 (با اندکی اختلاف) ؛ سنن الدارمی : 889/2 ؛ مسند احمد بن حنبل : 75/7 ؛ السنن الکبری : 194/10 و . . . همچنین در کتب : عمده : 118 ؛ طرائف : 114/1 ، حدیث 174 ؛ بحار الأنوار : 588/30 ، باب 3 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در میان ما در کنار آب گیری که خمّ نامیده می شود و میان مکه و مدینه است به خطبه خواندن برخاست و پروردگار را سپاس گفت و موعظه کرد و پند داد و سپس فرمود : اما بعد ای مردم ! آگاه باشید من هم بشری هستم که به زودی پیک پروردگارم نزد من خواهد آمد و من هم پاسخش را خواهم گفت . من در میان شما دو چیز سنگین و با ارزش به یادگار می گذارم ، یکی از آن دو کتاب خداست که در آن هدایت و نور است ، پس کتاب خدا را برای عمل فرا گیرید و به آن چنگ زنید ، پیامبر در این بخش از سخن بر کتاب خدا ترغیب فرمود و تشویق نمود و سپس گفت : و اهل بیتم ، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم ، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم ، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم !

جلوه های رحمت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اهل بیت علیهم السلام معدن رحمت اند و هرکس با معرفت و آگاهی و شناخت و بصیرت متمسک به آنان شود و در عین عشق ورزی به آنان به اطاعت و پیروی از آن بزرگواران برخیزد ، بی تردید در زمان حیات و هنگام احتضار و هنگام برزخ و در زمان قیامت از رحمت خدا و عنایت و لطف آنان بهره مند خواهد شد .

امام محمّد باقر علیه السلام می فرماید :

إنَّما أحَدُکُمْ حینَ یَبْلُغُ نَفَسُهُ هٰهُنا ، یَنْزِلْ عَلَیْهِ مَلَکُ الْمَوْتِ فَیَقُولُ : أمّا ما کُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ أُعطِیْتَهُ ، وَأمّا ما کُنْتَ تَخافُهُ فَقَدْ أمِنْتَ مِنْهُ ، وَیَفتَحُ لَهُ بابٌ إلی مَنْزِلِهِ مِنَ الجَنَّهِ ، وَیقُال لَهُ : انْظُر إلی مَسْکَنِکَ فِی الجَنَّهِ ، وَانْظُرْ هذا رَسُولُ اللّٰهِ وَعلیٌ وَالحَسَنُ والحسینُ

اهل بیت علیهم السلام

، رفقاؤک ، وهو قول اللّه :

ص:242

«اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ كٰانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِى الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ فِى الْآخِرَةِ . . . » (1) . (2)حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود : فقط از شما شیعیان هنگامی که نفسش به گلویش رسید ملک الموت بر او فرود می آید و می گوید آنچه را امید می بردی به تو اعطا شد و آنچه را از آن می ترسیدی نسبت به آن امان و ایمنی یافتی و دری از بهشت به سوی مسکنش باز می کند و به او گفته می شود : به مسکنت در بهشت نگاه کن و بنگر این رسول خدا و علی و حسن و حسین دوستانت هستند و این است گفتار خدا :

همانان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند . * آنان را در زندگی دنیا وآخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیلهٔ وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] .

حارث همدانی می گوید : وارد بر امیرالمؤمنین علیه السلام شدم ، حضرت فرمود : چه چیزی تو را به سوی من آورد ؟ گفتم : محبت و عشقی که به تو دارم ای امیرمؤمنان ! حضرت فرمود : ای حارث ! آیا عاشق منی ؟ گفتم :

آری ، به خدا سوگند ای امیرمؤمنان ! فرمود : آگاه باش چون نفست به حلقومت رسد ، مرا آن گونه که دوست داری می بینی و اگر مرا ببینی در حالی که مردمانی را از حوض کوثر می رانم و طرد می کنم چون راندن شتر بیگانه ، همانا مرا آن گونه که دوست داری می بینی و اگر مرا ببینی در حالی که با لوای حمد پیشاپیش رسول خدا بر صراط می گذرم بی تردید مرا

1- ((1)) - یونس (10) : 63 - 64 .

2- ((2)) - تفسیر العیاشی : 124/2 ، حدیث 32 ؛ دعائم الاسلام : 75/1 ؛ بحار الأنوار : 177/6 ، باب 7 ، حدیث 5 .

آن گونه که دوست داری می بینی (1) .

علاء از محمّد که یکی از اصحاب حضرت امام محمّد باقر علیه السلام است نقل می کند که محمّد گفت : از حضرت باقر شنیدم می فرمود :

اتقُوا اللّهَ ، واستعینُوا علی ما أَنْتُم عَلَیْهِ بِالْوَرَعِ والْإِجْتِهٰادِ فی طاٰعَهِ اللّهِ ، فَإِنَّ أَشَدَّ ماٰ یَکُونُ أَحَدُکُم إِغْتِباٰطاً بماٰ هُوَ عَلَیْهِ ، لَوْ قَدْ صاٰرَ فی حَدِّ الآخِرَهِ واَنْقَطَعَتْ الدُّنْیاٰ عَنْهُ ، فإِذاٰ کاٰنَ فی ذلِکَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ اسْتَقْبَلَ النَّعِیْمَ وَالْکَراٰمَهَ مِنَ اللّهِ ، والْبُشْریٰ بِالْجَنَّهِ ، وَأَمِنَ مِمَّنْ کاٰنَ یَخاٰفُ ، وَأَیْقَنَ أَنَّ الَّذی کاٰنَ عَلَیْهِ هُوَ الْحَقُّ ، وَأَنَّ مَنْ خاٰلَفَ دِیْنَهُ عَلیٰ باٰطِلٍ هاٰلِکٌ (2) .

تقوای الهی پیشه کنید و بر حفظ تشیع خود که آیین حق است از ورع و کوشش در طاعت خدا یاری بجویید ، برترین چیزی که از نظر رفاه و خوشی یکی از شما را می باشد به خاطر آیین حقّی که بر آن است ، این است که چون در مرز آخرت قرار گیرد و دنیا از او قطع شود پس در این مرز می فهمد که با نعیم و کرامت از سوی خدا و مژده به بهشت روبرو می شود و از آنچه می ترسید ایمنی می یابد و باور می کند آن دینی که بر آن بود ، حق است و آنکه دینش مخالف دین اهل بیت است بر باطل و اهل هلاکت است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

والَّذی نَفْسِی بِیَدِه ، لاٰتُفاٰرِقُ رُوحُ جَسَدٍ صاٰحِبَهاٰ حَتّیٰ تَأکُلَ مِنْ ثِماٰرِ

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 48 ، المجلس الثانی ، حدیث 61 ؛ کشف الغمه : 140/1 ؛ بحار الأنوار : 1816 ، باب 7 ، حدیث 9 .
2- (2)) - المحاسن : 178/1 ، باب 39 ، حدیث 164 ؛ بحار الأنوار : 187/6 ، باب 7 ، حدیث 22 .

الجَنَّهِ ، أَوْ مِنْ شَجَرَهِ الزَّقُّومِ ، وَحيْنَ تَرىٰ مَلکَ الْمَوْتِ تَرٰانِی وَتَرىٰ عَلِيّاً وَفاٰطِمَهَ وَحَسَناً وَحُسَيْناً

اهل بیت علیهم السلام

، فَإِنْ کاٰنَ يُحِبُّناٰ قُلْتُ : ياٰ مَلکَ الْمَوْتِ ، إِرْفقْ بِهِ إِنَّهُ کاٰنَ يُحِبُّنی ويُحِبُّ أهلَ بَيتِی ، وَإِنْ کاٰنَ يُبْغِضُناٰ قُلْتُ : ياٰ مَلکَ الْمَوْتِ ، شَدِّدْ عَلَيْهِ ، انَّهُ کاٰنَ يُبْغِضُنِی وَيُبْغَضُ أَهْلَ بَيْتِی (1) .

سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، روح بدنی از صاحبش جدا نمی شود مگر اینکه از میوه های بهشت یا از درخت زقوم بخورد و هنگامی که ملک الموت را ببیند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین

اهل بیت علیهم السلام را می بیند پس اگر محبّ ما باشد به ملک الموت می گویم : با او مدارا کن ، زیرا او مرا و اهل بیتم را دوست داشت و اگر دشمن ما باشد به ملک الموت می گویم : به او سخت بگیر زیرا او دشمن من و اهل بیتم بود .

سدیر صیرفی در حدیثی بسیار مهم روایت می کند که به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم ، مؤمن از قبض روحش ناخشنود است ؟ فرمود :

نه ، به خدا سوگند ! زیرا زمانی که ملک الموت برای قبض روحش می آید بی تابی می کند پس ملک الموت به او می گوید : ای دوست خدا بی تابی مکن ! سوگند به کسی که محمّد را به رسالت فرستاد من به تو از پدر مهربان ، که بر بالینت آید نیکوکارتر و مهربان ترم ، دو دیده ات را بگشا و ببین !

در ادامه حضرت فرمود :

رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از

1- (1)) - بشاره المصطفی : 6 ؛ بحار الأنوار : 194/6 ، باب 7 ، حدیث 43 .

نسلشان را نزد خود مجسم می بیند پس به او می گویند : این پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین دوستانت هستند . پس دو دیده اش را باز می کند و نظر می نماید پس ندا دهنده ای روحش را از جانب رب العزه ندا می کند و می گوید : ای روحی که به محمّد و اهل بیتش آرامش یافتی ! به سوی پروردگارت در حالی که به ولایت آنان خشنودی و به پاداشِ خشنودت داشته اند باز گرد پس در بندگانم یعنی محمّد و اهل بیتش در آی و در بهشتم وارد شو ، پس چیزی نزد او محبوب تر از بیرون رفتن روح از بدنش به آرامی و ملحق شدن به منادی حق نیست (1) .

واقعه ای شگفت انگیز

دانشمند مشهور و فیلسوف معروف آقای حسین علی راشد که در قبول امور معنوی و کرامات و مکاشفات دقت نظر داشت ، با قلم روان و ساده اش دربارهٔ زمان احتضار و مرگ پدرش مرحوم آخوند ملا عباس تربتی - که از

ص:246

1- (1) - « عن سدیر الصیرفی قال : قلت لأبی عبد اللّه علیه السلام : جعلت فداک یا ابن رسول اللّه ! هل یکره المؤمن علی قبض روحه ؟ قال : لا واللّه إنه إذا أتاه ملک الموت لقبض روحه جزع عند ذلک فیقول له ملک الموت : یا ولی اللّه ! لا تجزع فو الذی بعث محمّدا صلی الله علیه و آله لأنا أبر بک وأشفق علیک من والد رحیم لو حضرک افتح عینیک فانظر ، قال : ویمثل له رسول اللّه صلی الله علیه و آله وأمیر المؤمنین وفاطمه والحسن والحسین والأئمه من ذریتهم اهل بیت علیهم السلام فیقال له : هذا رسول اللّه وأمیر المؤمنین وفاطمه والحسن والحسین والأئمه رفقاؤک ، قال : فیفتح عینیه فینظر فینادی روحه مناد من قبل رب العزه فیقول «یاٰ أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ » إلی محمّد وأهل بیته «اِرْجِعِی » «إِلیٰ رَبِّکِ رٰاضِیَهً » بالولایه «مَرْضِیَّهً » بالثواب «فَادْخُلِی فِی عِبٰادِی » یعنی محمّدا وأهل بیته «وَ ادْخُلِی جَنَّتِی » فما من شیء أحب إلیه من استلال روحه واللحوق بالمنادی » الکافی : 127/3 ، باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه ، حدیث 2 ؛ فضائل الشیعه : 30 ، حدیث 24 ؛ تأویل الآیات الظاهره : 770 ؛ بحار الأنوار : 196/6 ، باب 7 ، حدیث 49 .

روحانیان کم نظیر بود - حقایقی را می نویسد که اگر خود شاهد و ناظر آن نبود باورش مشکل بود ، می نویسد :

از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و هم چنان برای ما مبهم ماند یکی این است که پدرم در روز یکشنبه 24 مهر ماه سال 1322 هجری شمسی مطابق با 17 شوال سال 1362 هجری قمری در حدود دو ساعت از آفتاب درگذشت ، در حالی که نماز صبحش را هم چنان که خوابیده بود خواند و حالت احتضار بر او دست داد و پایش را به سوی قبله کردند و تا آخرین لحظه هوشیار بود و آهسته کلماتی می گفت مثل اینکه متوجه جان دادن خودش بود و آخرین پرتو روح با کلمهٔ « لا إله إلّااللّه » از لبانش برخاست .

درست در روز یکشنبهٔ هفتهٔ پیش از آن ، بعد از نماز صبح رو به قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید ، ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند ، روی پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود ، شفاف گردید ، چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود دیده می شد و تکانی خورد و گفت : سلام علیکم یا رسول اللّه ! شما به دیدن این بندهٔ بی مقدار آمدید ؟ پس از آن درست مانند اینکه کسانی یک یک به دیدنش می آیند بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم سلام می کرد و از آمدن آنان اظهار تشکر می کرد .

پس بر حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام سلام کرد ، سپس بر حضرت زینب علیها السلام سلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت : بی بی ! من برای شما خیلی گریه کرده ام ، پس بر مادر خودش سلام کرد و گفت : مادر ! از تو ممنونم ، به من شیر پاکی دادی و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمده دوام داشت پس از

آن ، روشنی که بر پیکرش می تابید از بین رفت و به حال عادی برگشت و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد و درست در یکشنبهٔ دیگر در همان دو ساعت حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم گشت .

در یکی از روزهای هفته مابین این دو روز من به ایشان گفتم که ما از پیغمبران و بزرگان چیزهایی به روایت می شنویم و آرزو می کنیم که ای کاش خود ما می بودیم و می فهمیدیم ، اکنون بر شما که نزدیک ترین کس به من هستید چنین حالتی دیده شد ، من دلم می خواهد بفهمم که این چه بود ؟

سکوت کرد و چیزی نگفت ، دوباره و سه باره با عبارت های دیگر تکرار کردم ، باز سکوت کرد ، بار چهارم یا پنجم بود که گفت : اذیتم نکن حسین علی !

گفتم : قصد من این بود که چیزی فهمیده باشم ؛ گفت : من نمی توانم به تو بفهمانم خودت برو بفهم .

این حالت برای من و مادر و برادر و خواهر و عمه ام هم چنان مبهم باقی ماند و تاکنون هم که این مطالب را می نویسم و هم اکنون به اینجا رسیده ام ساعت 9/30 صبح سه شنبه 24 تیر 1354 هجری شمسی و پنجم ماه رجب سال 1395 هجری قمری است چیزی از این موضوع نمی دانم ، فقط می گویم که چنین حالتی دیده شد (1) .

چرا شیعه شدم

علامهٔ کبیر ، مجاهد بزرگ شیخ محمّد مرعی امین انطاکی (متولد 1314 ق) در کتاب بسیار با ارزش لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب اهل البیت (چرا مذهب شیعه مذهب اهل بیت را اختیار و انتخاب نمودم) می نویسد :

سبب

1- (1)) - فضیلت های فراموش شده : 149 .

شیعه شدن من و انتخاب مذهب اهل بیت آیۀ ولایت ، آیۀ تطهیر ، آیۀ مباهله ، آیۀ مودّت ، آیۀ صلاه ، آیۀ تبلیغ ، تبریک قوم در غدیر خم به خلافت و ولایت امیرمؤمنان ، حدیث دار ، حدیث ثقلین ، حدیث منزلت ، حدیث سفینه ، حدیث مدینۀ علم ، و روایاتی که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را منحصر در دوازده نفر می داند و همۀ این احادیث در کتاب های معتبر اهل سنت هم آمده بود (1) .

وی در پایان کتاب ضمن سرودن اشعاری می گوید : چرا مذهب آل طه را انتخاب کردم و به خاطر دوستی و ولایت آنان با اقوام و خویشانم جنگیدم ، و از وطن پدران و اقوامم و آن زندگی و حیاتی که پر از رفاه و راحتی بود دور شدم ؟ برای اینکه حق را برابر با آیات و روایات در این مذهب یافتم و به این نتیجه رسیدم که خدای کعبه جز آنان را برای پیشوایی نپسندیده، اهل بی

اهل بیت علیهم السلام از نظر شخصیت والاترین و بلندترین مخلوق خدایند و همۀ عزت و مقام به آنان داده شده ، من پس از آگاهیم به حق بودن مذهب اهل بیت علیهم السلام به سخن هیچ یاوه گوی خوار کننده ای توجه نمی کنم ؛ چون برای من ثابت شده که خدا اهل بیت علیهم السلام و مذهبشان را محور حق قرار داده است ، مذهب من تشیع است و این افتخاری بزرگ برای کسی است که حقیقت را نشانه گرفته ، آیا روز قیامت فردی که جز مذهب آل طه را پی گرفته از عذاب و آتش دوزخ رهایی و نجات خواهد داشت ؟

آری (2)، بی تردید معدن رحمت و برکت ، اهل بیت اند و جز با تمسّک به ولایت آنان و پیروی از فرهنگ و مذهب بر حق آن بزرگواران راهی به سوی نجات و جلب رضای حق و کسب رضوان و جنت وجود ندارد .

1- ((1)) - لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب اهل البیت : 44 - 189 .
2- ((2)) - لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب اهل البیت : 367 .

دوستدار اهل بیت علیهم السلام و عاشق عترت طاهره و اقتداگر به ایشان و مطیع و پیرو فرمان هایشان و آنکه در هر موقعیتی از توسل معنوی به آن بزرگواران دست برنمی دارد و جز آنان را پیشوا و امام شایستهٔ اطاعت نمی داند ، خوشبختی دنیا و آخرتش را در گرو ولایت آنان می داند ، شایستهٔ رحمت واسعهٔ الهی می شود و نزول رحمت حق در دنیا و در آخرت بر او واجب می گردد و در همهٔ لحظاتش چه در دنیا و چه در برزخ و چه در آخرت از الطاف بی پایان و عنایات بی نهایت حق بهره مند می شود .

ص:250

اگر آسمان ها در جای خود استوارند و زمین بر حالاتی که دارد پایدار است و اگر جهانیان و زمینیان در أمن و أمانند ، همه و همه به یمن وجود این خاندان و بر پایۀ معنویت و نور آنان و التفات و توجه ایشان است چنان که خود بارها به این حقیقت اشاره کرده اند البته این را جز قلوب اهل ایمان و دل صالحان و باطن شایستگان باور ندارد . حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از این حقیقت چنین یاد می کند :

إنَّ رَسُولَ اللّهِ بَابُ اللّهِ الَّذِی لا یُؤْتَی إلّامِنْهُ ، وَسبِیلُهُ الَّذِی مَنْ سَلَکَهُ وَصَلَ إلَی اللّهِ عَزَّ وَجلَّ ، وَکَذٰلِکَ کَانَ أمیرُالمُؤمِنِینَ علیه السلام مِن بَعدِهِ ، وَجَرَی لِلأَئِمَّهِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ ، جَعَلَهُمُ اللّه عَزَّ وَجلَّ أرْکَانَ الأرْضِ أنْ تَمِیْدَ بِأَهْلِها (1) .

بی تردید پیامبر ، باب خداست که جز از آن در نیایند و راه خداست که هرکس آن را بپیماید به خدا می رسد ، و امیرمؤمنان نیز پس از او چنین است ، و همین گونه است هر امامی به دنبال امام دیگر ، باری خدا آنان را پایه های زمین قرار داده ، تا زمین اهلش را نلرزاند .

1- (1)) - الکافی : 197/1 ، باب الأئمه هم أرکان الأرض ، حدیث 3 ؛ بصائر الدرجات : 199 ، باب 9 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 353/25 ، باب 12 ، حدیث 3 .

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود :

نحنُ الذینَ بِنَا یُمْسِکُ اللّهُ السماءَ أنْ تَقَعَ علی الأرض إلا بإذْنِه ، وبِناٰ یُمْسِکُ الأَرْضَ أنْ تَمِیدَ بأَهلِهٰا ، وبِناٰ یُنْزِلُ الغَیْثَ ، وبِناٰ یَنْشُرُ الرَّحْمَهَ ، وَیُخْرِجُ بَرِکاٰتِ الأَرْضِ ، وَلَوْلاٰ ماٰ فِی الأرضِ مِنّاٰ لَساٰخَتْ بِأَهْلِهاٰ (1) .

خدا به سبب ما آسمان را نگاه داشته مبادا جز به اذن او بر زمین افتد و به وسیلۀ ما زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند ، باران را به خاطر ما نازل می کند و رحمت را در پرتو وجود ما پراکنده می سازد ، و برکت های زمین را بیرون می آورد ، اگر کسی از ما ، در زمین نبود اهلش را فرو می برد .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : ستارگان سبب امان اهل آسمان اند ، هرگاه ستارگان ناپدید شوند آسمانیان نیز بروند و اهل بیت من موجب امان اهل زمین اند و هرگاه اهل بیت من بروند زمینیان نیز خواهند رفت (2) .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

نَحْنُ بَیْتُ النُّبُوَهِ وَمَعْدِنُ الحِکْمَهِ ، وَأَماٰنٌ لأَهْلِ الأَرْضِ ، وَنَجاٰهٌ لِمَنْ طَلَبَ (3) .

ما خانۀ نبوت ، و معدن حکمت و سبب امان زمینیان و رهایی کسانی هستیم که خواهان رهایی اند .

استواری آسمان ها و زمین به یمن معنویت و نورانیت و توجه اهل بی

اهل بیت علیهم السلام

ص:252

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 186 ، المجلس الرابع والثلاثون ، حدیث 15 ؛ بحار الأنوار : 5/23 ، باب 1 ، حدیث 10 ؛ روضه الواعظین : 199/1 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 379 ؛ المجلس الثالث عشر ، حدیث 812 ؛ بحار الأنوار : 309/27 ، باب 8 ، حدیث 3 .
3- (3)) - نثر الدر : 310/1 .

است و سرمایه های ملکوتی و قدرت روحی و توان قلبی آنان ویژهٔ خود آنان است و کسی از ملکوتیان و مُلکیان هم پایهٔ آنان نیست اما شگفتی اینجاست که با این همه مایه و سرمایه ، خاکسار و فروتن و خاضع و متواضع اند (1) !

1- (1)) - احادیث مختلفی در کتب اهل سنت پیرامون این واقعیت که اهل بیت اهل بیت علیهم السلام امان امت و پایه های زمین و آسمان هستند آمده است مثلاً : ذخائر العقبی : 170 ؛ ینابیع الموده : 19 ؛ مستدرک الصحیحین : 149/3 ؛ الصواعق المحرقه : 140 ؛ کنزالعمال : 116/6 و 217/7 ؛ مجمع الزوائد : 174/9 و . . .

از ویژگی های کرۀ زمین و شاید بعضی کرات دیگر ، داشتن معادن فراوان همچون طلا ، نقره ، عقیق ، فیروزه ، الماس ، مس و آهن است .

همۀ جهانیان ، معدن را عنصری باارزش ، پرقیمت ، مفید ، سودمند و دارای کاربرد در حیات انسان می دانند .

معدن یابی ، معدن شناسی ، استخراج معدن ، حمل محتویات معدن به کارگاه های فنی و تبدیل اجناس معدنی به ابزار زندگی ، حقایقی است که از روزگاران قدیم انسان با تحمل همه گونه زحمت و مشقتی در پی آن بوده است .

از معادنی که همیشه در نظر انسان دارای ارزش و اهمیت بوده و در آینده هم خواهد بود ، معدن طلاست . انسان در طول تاریخ نسبت به این معدن بی تفاوت نبوده است . انسان برای یافتن و شناسایی این معدن ، به جستجو می پردازد سپس برای استخراج طلا مشقت های طاقت فرسایی تحمل می کند ، آنگاه آن را به کارخانه برده و با هزار برنامۀ فنی از سنگ و خاک جدا می کند و به صورت شمش به بازار عرضه می نماید .

سپس آن را به هنرمندانی دقیق و چیره دست می دهند تا به صورت درهم و دینار یا پشتوانۀ اسکناس درآورند که چرخ اقتصاد مملکتی بچرخد و یا به صورت گردن بند ، گوشواره ، دستبند ، انگشتر ، درآورند تا غریزۀ زیباپسندی انسان را سیراب کنند .

ص:254

نکتهٔ قابل تأمل اینکه همهٔ آسمان ها و زمین به منزلهٔ یک معدن است و دانای این معدن که دانشی بی نهایت دارد خداست .

خدای دانا از این معدن باعظمت موجودی طلا صفت به نام انسان آفرید و او را در این سیارهٔ خاکی قرار داد تا استعدادهای فطری و مقام خلافت اللهی و مایهٔ قدرت عقلی او همراه با کوششی مستمر و جهادی پیوسته به ظهور برسد و آبادی دنیا و آخرت و سعادت ابدی و جاودانی خود را تحقق بخشد و اهداف حق را با آراسته شدن به ایمان و یقین و رنگ گرفتن از حسنات اخلاقی و اجرای احکام الهی آشکار سازد و نهایتاً برای خود و دیگران منبعی از خیر و نیکی گردد و صفات الهی از وجودش طلوع کند .

این همه فقط در سایهٔ این حقیقت میسر است که شمش وجود انسان در اختیار رهبران و معلمانی آسمانی که منتخبان خدا هستند قرار گیرد تا آنان به وسیلهٔ دانش گسترده ای که نسبت به انسان و دیگر حقایق دارند از این طلای ناب ، موجودی صد در صد الهی بسازند .

خدای مهربان انسان را به پیشگاه معماران آسمانی و سازندگان بنای انسانی که در ساختن بنای انسانیت نظیری ندارند یعنی اهل بیت علیهم السلام ، هدایت کرده است .

چه شده است که این شمش گونه های ارزنده با زرگران و سازندگان خود به دشمنی و مخالفت برخاسته ، و دامن حیاتشان را آلوده می کنند ؟ !

چه بد و نازیباست که خود رابه دست دزدان راه انسانیت و غارتگران ارزش ها بسپارند تا تار و پودشان را از هم بگسلند و آنان را به شکلی درآورند که غولان و دیوان از دیدن چهرهٔ زشت آنان روی بگردانند ؟ !

بیایید فرعونیان ، نمرودیان ، قارونیان ، بولهبیان ، بوجهلیان ، امویان ، عباسیان ، و پیروان شرقی و غربی معاصر آنان را از حول و حوش وجود خود

و زندگی خود دور سازید و خود را به دست با کفایت پیامبران و امامان بسپارید تا از شمش وجود شما ، سلمان و ابوذر و بریر و زهیر و میثم و رشید هجری و حجر بن عدی و . . . بسازند .

دل به عشق خدای یکتا ده قطره ای را رهی به دریا ده

تا نماند ز عاشقان اثری خاک مجنون به آب لیلا ده

جان فرهاد وقف شیرین کن دل وامق به مِهر عذرا ده

کُنده تن ز پای جان بردار مست و شوریده سر به صحرا ده

ساقیا جرعهٔ خرد سوزی به من رند بی سر و پا ده

زاهدان را بهشت و حور و قصور عاشقان را به نزد خود جا ده

دلم از فرقتت به جان آمد جان من یک دمک دلم وا ده

تا بسوزد ز تاب رخسارت فیض را دیدهٔ تماشا ده

زاهدا دل بده به قصهٔ عشق آهن کهنه را به حلوا ده

تا کی از هر هوا بتی سازی دل به عشق خدای یکتا ده (1)

1- (1)) - دیوان فیض کاشانی ، غزل 839 .

اهل بیت : سرمشق سالکان

اشاره

در سطور گذشته اشاره شد که سالک کوی دوست باید در همهٔ شؤون زندگی خود اهل بیت علیهم السلام را سرمشق و الگوی خویش قرار دهد .

خدای مهربان راه رسیدن به کمالات و طریق تحصیل فضایل را بیان فرموده ، سپس فرمان داده است که شما این راه را به دنبال سالک آن و با اقتدا به پیشوای معصوم راه طی کنید تا به مقصد برسید .

البته چنین نیست که پا به پای او بتوانید در همهٔ مدارج و مراحل همراهش باشید ، آنان به جایی رسیده اند که حتی عبد توانمندی چون جبرئیل به آنجا راه نیافته ، اعلام کرد :

لَوْ دَنَوْتُ أنْمُلَةً لاَحْتَرَقْتُ (1) .

اگر به اندازهٔ یک بند انگشت فراتر روم بی تردید بسوزم .

اسوهٔ انسان ها

حضرت حق ، اهل بیت علیهم السلام را سرمشق و اسوهٔ انسان ها قرار داده است تا هرکس به فراخور حال خویش و ظرفیت و استعدادش از آنان بهره گیرد .

1- (1) - المناقب : 178/1 ؛ بحار الأنوار : 382/18 ، باب 3 ، حدیث 86 .

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسٰالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهٰا . . . » (1).

خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازهٔ گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد . . .

در تأویل آیه گفته شده : خدا از عالم بالا آب حیات و علم و دانش نازل کرد پس هر بستری به اندازهٔ گنجایش خود از آن بهره می برد .

آن درّه و بستر که عمیق تر و گسترده است و از نظر سعهٔ وجودی کامل تر و انشراح و انبساط بیشتری داشته باشد ، می تواند از این آب حیات بیشتر بهره ببرد و خود را از نظر وجودی و معرفتی به جایی برساند که به مقام احسان دست یابد .

اگر حضرت حق می فرماید :

« لَقَدْ كٰانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ . . . » (2).

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است . . .

این اسوه بودن ویژهٔ آن حضرت نیست چون خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرده اند این اسوه بودن پس از رسول الهی به اهل بیت علیهم السلام می رسد ، چرا که آنان خلفا و اوصیا و جانشینان و وارثان بر حق پیامبرند و مقام اسوه بودن مقام شخص نیست بلکه مقامی حقوقی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام می رسد .

رهرو راه ولایت ، باید بداند که : انس با فرشتگان غیبی و شنیدن تسبیح آنان جز با تأسی به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام برایش حاصل نمی شود و بدون اقتدا به آن بزرگواران طی این راه غیر ممکن و بلکه از محالات است .

1- ((1)) - رعد (13) : 17 .
2- ((2)) - احزاب (33) : 21 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الرَّوْحُ والرَّاحَةُ ، والرَّحْمَةُ والنُّصْرَةُ ، واليُسْرُ واليَسٰارُ ، والرِّضٰا والرِّضوٰانُ ، والمَخْرَجُ والفَلْجُ ، والقُرْبُ والَمحَبَّةُ ، مِنَ اللّٰهِ ومِنْ رَسُولِهِ لِمَنْ أحَبَّ عَلِيّاً ، وائْتَمَّ بالأَوْصِياٰءِ مِنْ بَعْدِهْ (1) .

آسایش و راحت و رحمت و نصرت و توانگری و گشایش و خشنودی و رضوان و راه خروج از مشکلات و پیروزی و تقرب و دوستی خدا و پیامبرش برای کسی است که علی را دوست بدارد و به امامان پس از او اقتدا کند .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود :

مَن سَرَّهُ أن یَنظُرَ إلَی اللّٰهِ بِغَیرِ حِجَابٍ ، وَیَنْظُرَ اللّٰهُ إلیهِ بغَیْرِ حِجٰابٍ ، فَلیَتَوَلَّ آلَ محمّدٍ ، ولْیَتَبَرَّأْ مِنْ عَدِوِّهِمْ ، ولْیَأْتَمَّ بإمامِ المُؤْمنِیْنَ مِنْهُمْ ، فإنَّه إذا کانَ یَوْمُ القیامهِ نَظَرَ اللّٰهُ إلیهِ بِغَیْرِ حِجٰابٍ ، ونَظَرَ إلی اللّٰهِ بِغَیْرِ حِجٰابٍ (2) .

هرکس خوشحال می شود که خدا را [با چشم دل] بی پرده و حجاب ببیند و خدا نیز بی پرده به او نظر کند ، باید ولایت آل محمّد را بپذیرد و از دشمنانشان بیزاری جوید و از آن کس از ایشان که پیشوای مؤمنان است پیروی کند ، در این صورت چون روز قیامت شود خدا بی پرده به او بنگرد و او نیز بی پرده خدا را مشاهده کند !

اهل بیت علیهم السلام چون همهٔ مراحل و مقامات و همهٔ راه های بندگی و عبودیت

1- ((1)) - تفسیر العیاشی : 169/1 .
2- ((2)) - المحاسن : 60/1 ، باب 78 ، حدیث 101 ؛ بحار الأنوار : 90/27 ، باب 4 ، حدیث 42 ؛ اهل بیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : 580/2 ، حدیث 880 .

و همۀ جاده های فضیلت و معنویت را با کمال اخلاص طی کرده اند ، اسوه و سرمشق همگان شده اند .

آنان به جایی رسیده اند که در مرحله ای که قرآن کثیر است ، آنان کثرت را ناظرند و در آن مرحله که بسیط است ، بساطت را شاهدند زیرا حقیقتشان همان حقیقت قرآن است و بدون آنان درک قرآن و رسیدن به مقام قرب میسّر نیست .

دنیا طلبان اهل بیت علیهم السلام را درک نمی کنند

هرکس در همۀ شؤون زندگی اش به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کند ، به اندازۀ فهم و گنجایش و ظرفیتش از ولایت و حقیقت آنان که ولایت خدا و حقیقت قرآن است ، بهره می برد .

افراد کم گنجایش و انسان های متوسط و دارندگان سعۀ وجودی - هر کدام به گونه ای - با اسوه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام حقیقت آنان را ادراک می کنند و به آن مؤمن می شوند و به آثارشان اقتدا می نمایند و بر پایۀ همان ادراک و ایمان و اقتدا ، به پاداش و جزا می رسند ولی فرو رفتگان در چاه طبیعت که نمی خواهند از آن به در آیند :

« . . . کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُمٰاتِ لَیْسَ بِخٰارِجٍ مِنْهٰا . . . » (1).

. . . مانند کسی است که در تاریکی ها [یِ جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست . . .

هرگز حقیقت رسالت و ولایت را درنمی یابند و به این خاطر نه اینکه آن بزرگواران را سرمشق و اسوۀ خود قرار نمی دهند بلکه به آنان کفر می ورزند !

1- ((1)) - انعام (6) : 122 .

از این جهت قرآن بیان می دارد که سرّ اینکه گروهی پیامبر را با چشم سر می نگرند ولی شخصیت و رسالت و نبوتش را درک نمی کنند این است که در مادیت محض و چاه طبیعت و درۀ هولناک هوا فرو افتاده اند و همان طور که صراط مستقیم را نشناخته اند ، وی و اهل بیتش را نیز نشناخته اند و به عبارت دیگر ، آنان که نمی توانند یا نمی خواهند باطن قرآن را تحمل کنند ؛ باطن اهل بیت علیهم السلام را نیز نمی توانند بشناسند زیرا زندگی آنان و به ویژه قلبشان در پوشش و حجابی است که نمی گذارد حقیقت اهل بیت علیهم السلام و پیشوایی و امامتشان را درک کنند .

این پوشش و حجاب همان است که از تداوم و کثرت گناه و فسق و تعصب و لجاجت فراهم می آید و میان انسان و مشاهدۀ حقیقت حائل می شود !

« . . . تَرٰاهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لاٰ یُبْصِرُونَ » (1).

. . . و آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند .

اهل نگریستن هستند ولی اهل بصیرت نیستند ، ظاهر را می بینند ولی از دیدن حقیقت کورند . اینانند که تداوم گناه و تعصب جاهلانه و لجاجت بر چشم باطنشان پرده و حجاب افکنده است :

« . . . أَعْیُنُهُمْ فِی غِطٰاءٍ عَنْ ذِکْرِی . . . » (2).

. . . همان کسانی که دیده [بصیرت]شان از یاد من در پرده [غفلت] بود . . .

1- (1)) - اعراف (7) : 198 .
2- (2)) - کهف (18) : 101 .

حق پوشیده نیست

اهل بیت علیهم السلام ، محجوب نیستند چنان که حضرت حق مستور نیست ، اگر گروهی از مردم با چشم بصیرت حق را نمی بینند برای آن است که خود در حجاب هستند و گرنه خدا ظاهر و مُظهر و نور است :

« اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ . . . » (1).

خدا نور آسمان ها و زمین است . . .

این حجاب که مانع دیدن حق و سبب ندیدن نبوت و ولایت است تا روز قیامت بر دیدگانشان باقی می ماند و در قیامت حقیقت برای آنان آشکار می شود ، آن چنان که اکنون برای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روشن است و چیزی بر آنان پوشیده نیست و آنچه در آینده برای دیگران آشکار می گردد امروز برای آنان هویدا است .

البته آنکه اهل بصیرت و دیدن است هم اکنون حق و حقیقتِ نبوت و ولایت را می بیند و مقاماتشان برای او آشکار است و به همین خاطر آنان را اسوه و الگوی خود قرار می دهد و با تمام وجود به آن بزرگواران اقتدا می کند .

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد (2)

آری ، حق پوشیده نیست و رسالت و ولایت مستور نمی باشد .

حقایق عرصهٔ غیب و شهود که همگی آیات الهی هستند هیچ کدام در

1- ((1)) - نور (24) : 35 .
2- ((2)) - حافظ شیرازی ، دیوان اشعار .

حجاب و پرده نمی باشند ، این انسان است که در پس پردهٔ گناهان محجوب است و به این علّت از دیدن حق محروم است پرده و حجاب بر دیدگان ناظر است نه بر روی حق که حق همواره برای خلق متجلّی است چنان که مولای عاشقان قبلهٔ عارفان امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید :

الحَمدُ لِلّهِ المُتَجَلّی لِخَلقِهِ بِخَلقِهِ (1) .

سپاس و ستایش ویژهٔ خداست که برای خلقش به سبب وجود خلقش آشکار است .

اهل بیت علیهم السلام حقایق نوری هستند و حتی اجساد و بدن هایشان متأثر از وجود نوری آنان است و آنکه در دلش به خاطر سلامت نفسش و عشق و علاقه اش به حقیقت ، نور قرار داده اند ؛ حقیقت آنان را می بیند و خود را در مدار اقتدا به آنان قرار می دهد گرچه از نعمت چشم سر محروم باشد !

ابوبصیر می گوید : همراه حضرت امام محمّد باقر علیه السلام وارد مسجد شدم ، مردم در رفت و آمد بودند ، حضرت به من فرمود : از مردم بپرس مرا می بینند ؟ من هم به هرکس رسیدم پرسیدم : امام باقر را می بینی ؟ می گفت :

نه ، با اینکه حضرت در برابرش ایستاده بود ، در این هنگام ابوهارون مکفوف - که از دو چشم نابینا بود - وارد مسجد شد ، امام فرمود : اکنون از ابوهارون بپرس که آیا مرا می بیند یا نه ؟ من از او پرسیدم : حضرت امام محمّد باقر را می بینی ؟ پاسخ داد : آری ، آن گاه به آن حضرت اشاره کرد و گفت : مگر نمی بینی امام اینجا ایستاده است ، پرسیدم : از کجا فهمیدی ؟ تو که نابینا هستی ؟ پاسخ داد : چگونه نبینم و ندانم در حالی که امام نوری درخشان است (2) ! !

1- ((1)) - نهج البلاغه : 157 ، خطبهٔ 108 ؛ أعلام الدین ؛ بحار الأنوار : 239/34 ، باب 33 .
2- ((2)) - الخرائج والجرائح : 595/2 ؛ بحار الأنوار : 243/46 ، باب 5 ، حدیث 31 .

آری نابینا از چشم ولی بینا از دل ، حقیقت را هرچه و هر کجا باشد و به هر جلوه ای متجلّی شود ، می بیند ولی بینا از چشم و نابینا از دل گرچه حقیقت در کنارش باشد آن را نمی بیند و به تکذیب و انکارش برمی خیزد !

ممکن است کسی دربارۀ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سخن بگوید و یا تاریخ آنان را بخواند و یا دربارۀ آنان کتاب بنویسد ، ولی حقیقت آنان را نبیند و به عبارت دیگر ، شخص آنان را بنگرد ولی شخصیت آن بزرگواران را نبیند چنان که دانشمندان مسیحی ولاییک دربارۀ این شاهدان بزم ربوبیّت و نشانه های الوهیت ، کتاب ها نوشته اند ولی به آنان ایمان نیاوردند و در فرهنگ تحریف شده و درّۀ هولناک جهل خود ماندند تا از بین رفتند !

در احوال حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است (1) که هر روز در زندان پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال به سجده و عبادت و مناجات بود .

هارون روزهایی به بام زندان می رفت و از روزنۀ بام زندان به زندان نگاه می کرد ، جامه ای را در گوشۀ زندان می دید ، روزی به ربیع زندانبان گفت :

مٰا ذاکَ الثَّوْبُ الّذی أَرٰاهُ کلَّ یَومٍ فی ذلِکَ المَوْضِعِ ؟

ای ربیع ! آن جامه ای که همه روزه در آنجا می بینم چیست ؟

ربیع پاسخ داد :

مٰا ذٰاکَ بِثَوْبٍ ، وإنَّمٰا هُوَ موسَی بْنُ جَعْفَر ، لَهُ کُلَّ یَوْمٍ سَجْدَةٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمسِ إِلیٰ وَقْتِ الزَّوٰالِ .

آن جامه نیست ، موسی بن جعفر است که هر روز پس از طلوع آفتاب

1- (1)) - به این جریان در بحث اهل بیت اهل بیت علیهم السلام و مقام فنا اشاره شده ، اما از آنجا که این ماجرا از حیث سرمشق بودن برای سالکان نیز اهمیت دارد ، تکرار شده است .

تا زوال ظهر در سجده است (1) .

هارون با چشم سر می بیند ، ولی چون کور باطن است از دیدن حقیقت محروم است ، بی تردید اگر باطن روشنی می یافت حضرت را از زندان آزاد می کرد و حکومت را که حق الهی امام بود در اختیار امام قرار می داد و خود چون غلام حلقه به گوشی به خدمت امام درمی آمد و لحظه ای از اقتدا به آن حضرت درنگ نمی کرد .

در مقابل دربارۀ کسانی که مأمور شکنجه کردن حضرت امام حسن عسگری علیه السلام شدند نوشته اند که صالح بن وصیف رئیس زندان می گفت : چه کنم دو نفر از بدترین اشخاص را مأمور شکنجۀ آن حضرت کردم ، آن دو نفر پس از مشاهدۀ حال عبادت و راز و نیاز آن حقیقت ملکوتی ، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که خود همواره به عبادت و راز و نیاز ایستادند به طوری که رفتارشان شگفت آور است ! !

به آنان می گویم : چرا چنین شده اید ؟ چرا مأموریت خود را انجام نمی دهید ؟ مگر از آن حضرت چه دیده اید ؟ در پاسخ می گویند : چه بگوییم دربارۀ انسانی که روزها را روزه می گیرد و شب ها را به عبادت می گذراند و جز عبادت به کار دیگری مشغول نمی شود . هنگامی که به ما می نگرد ، بدنمان می لرزد و چنان می شویم که نمی توانیم خود را نگاه داریم (2) !

آری ، حقیقت بین ، حقیقت خو می شود و به جای انجام مأموریت شیطانی در مدار مأموریت اسلامی و عبادی قرار می گیرد .

1- (1) - عیون أخبار الرضا : 95/1 ، باب 7 ، حدیث 14 ؛ بحار الأنوار : 220/48 ، باب 9 ، حدیث 24 .
2- (2) - الکافی : 512/1 ، باب مولد أبی محمّد الحسن بن علی علیه السلام ، حدیث 23 ؛ الارشاد، مفید : 2 / 334 ؛ روضه الواعظین : 248/1 ؛ بحار الأنوار : 308/50 ، باب 4 ، حدیث 6 .

اهل بیت : واسطهٔ رشد و کمال

اشاره

دانه های نباتی بدون اتصال و ارتباط با خاک و بی واسطهٔ زمین ، سبز نمی شوند و رشد نمی یابند و میوه نمی دهند .

البته خاک نیز باید پاک باشد و گرنه خاکی که آغشته به آلودگی است نه تنها دانه ها را سبز نمی کند بلکه آنها را برای همیشه فاسد و نابود می سازد ، بنابراین دانه ها جز با وساطت خاکِ پاک ، به حیات ویژهٔ خود یعنی سرسبزی و رشد و میوه دهی دست نمی یابند ،

« وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلاّ نَکِداً . . . » .(1)

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید و زمینی که ناپاک است جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید . . .

وساطت نه تنها در امر دانه ها و هسته ها شرط لازم است بلکه برای وقوع و تحقق و رخ دادن هر حقیقتی ، وساطت امری حیاتی است تا جایی که می توان گفت : هیچ چیز بدون وساطت امور دیگر تحقق نمی یابد و به کمال مطلوب نمی رسد .

آری ، خانه ها بی وساطت معمار و بنا و کارگر ساخته نمی شود و بدن ها

1- (1)) - اعراف (7) : 58 .

بی وساطت غذا رشد نمی کند و دیده ها بی واسطۀ نور نمی بیند و گوش ها بی واسطۀ امواج صدا را نمی شنود ، به این سبب باید پذیرفت که انسان بدون تردید به منزلت و شأن شایستۀ خود جز با وساطت ، دست نمی یابد .

شأن انسان این است که به مقام خلافت اللهی و علم آدم الاسمائی و هدایت و کرامت و اوج انسانیت برسد اما آیا بی وساطت واسطۀ لازم می توان به این مقامات عالی معنوی رسید ؟ هرگز !

اینکه انسان با وساطت چه واسطه ای به وادی انسانیت و عرصۀ آدمیت که همان عالم ایمان و اخلاق و عمل صالح و نهایتاً تقواست می تواند راه یابد ، حقیقتی است که باید از زبان قرآن کریم شنید .

وساطت اهل بیت علیهم السلام

قرآن ، فقط انسان های برتر و پاک و معصوم را دارای مقام وساطت بین خدا و خلق برای رساندن خلق به ایمان و عمل و اخلاق و لقای حق می شمارد و آنان نیز جز پیامبر و اهل بیت علیهم السلام که راهنمای انسان به سوی خدا و قیامت و آشنا کنندگان انسان با گذشته و آینده اند و تعلیم حکمت و قرآن در شأن آنان است ، کسی نیست ؛ اهل بیتی که ذرّه ای تباهی و تباهکاری و نقص و عیب ، چه در پنهان و چه در آشکار آنان نمی توان یافت چنان که خود نیز این پاکی همه جانبه را در حق خود یاد کرده اند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنّٰا أَهْلُ بَیْتٍ قَدْ أَذْهَبَ اللّٰهُ عنّٰا الْفَوٰاحِشَ ، مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَمٰا بَطَنَ (1) .

ما اهل بیتی هستیم که خدا هرگونه ناپاکی را چه آشکارش و چه

1- ((1)) - الفردوس: 54/1؛ المناقب: 176/2؛ بحار الأنوار: 116/23، باب 7 ، حدیث 29 .

نهانش را از ما زدوده است .

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی آیهٔ تطهیر فرمود :

نَحنُ أَهلُ بَيْتٍ طَهَّرَهُمُ اللّهُ (1) .

ما خاندانی هستیم که خداوند از هر ناپاکی پاکشان نموده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام در قطعه ای بسیار مهم فرموده است :

إنَّمَا أمَرَ اللّهُ عزّ وجلّ بِطَاعَهِ الرَّسُولِ ؛ لِأَنَّهُ مَعصُومٌ مُطَهَّرٌ لَايَأمُرُ بِمَعصِيَتِهِ ، وَإنَّمَا أمَرَ بِطَاعَهِ أُولِى الأمرِ ؛ لِأَنَّهُم مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأمُرُونَ بِمَعصِيَتِهِ .(2)

خدا به فرمان بردن از پیامبر فرمان داده زیرا پیامبر ، معصوم و پاک است و به گناه فرمان نمی دهد و به فرمان بردن از اولوالامر فرمان داده زیرا معصوم و پاک اند و به گناه فرمان نمی دهند .

حضرت امام مجتبی علیه السلام فرمود :

إنّا أَهْلُ بَيْتٍ أَكْرَمَنَا اللّهُ بالاسلامِ ، واخْتارَنا وَاصْطَفٰانا وَاجْتَبانا فَأذْهَب عَنّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنا تَطْهِيْراً . والرِّجسُ هُوَ الشّکُّ ، فَلا نَشُکُّ فِى اللّهِ الحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدَاً ، وَطَهَّرَنا مِنْ كُلِّ أَفَنٍ وَغَيَّهٍ (3) .

ما خاندانی هستیم که خدا ما را به اسلام گرامی داشت و ما را از میان همهٔ مخلوقات عالم انتخاب کرد و برگزید و آلودگی و ناپاکی را از ما

1- (1) - الدر المنثور : 606/6 .
2- (2) - علل الشرائع : 123/1 ، باب 102 ، حديث 1 ؛ الخصال : 139/1 ، حديث 158 ؛ وسائل الشيعه : 129/27 ، باب 10 ، حديث 33398 ؛ بحار الأنوار : 337/72 ، باب 81 ، حديث 8 .
3- (3) - الأمالى ، طوسى : 561 ؛ مجلس يوم الجمعه ، حديث 1174 ؛ بحار الأنوار : 138/10 ، باب 9 ، حديث 5 .

زدود و ما را به انواع پاکی ها آراست . آلودگی و ناپاکی همان شک است - و چون شک از ما زدوده شده - ما هرگز در وجود خدای حق و در دین او شک نمی کنیم و نیز ما را از هرگونه سست رأیی و گمراهی پاک گردانید .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

إنَّا لَانُوصَفُ وَکَیفَ یُوْصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللّهُ عَنْهُمُ الرِّجسَ (1) ؟

ما هرگز به وصف در نیاییم و چگونه می توان گروهی را وصف کرد که خدا هرگونه ناپاکی را از آنان برداشته است .

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

إنَّ الشَّکَّ وَالْمَعْصِیَةَ فِی النَّارِ لَیسَا مِنَّا وَلَا إلَینَا (2) .

شک و گناه در آتش است نه از ماست و نه به سوی ما می آید .

و حضرت امام هادی علیه السلام در جامعهٔ کبیره می گوید :

أشهَدُ أَنَّکُم الأئمَّةُ الرَّاشِدونَ المَهدیُّونَ المَعصُومُونَ المُکرَّمُون . . .

عَصَمَکُمُ اللّهُ مِنَ الزَّلَلِ ، وَآمَنَکُم مِنَ الفِتَنِ ، وَطَهَّرَکُم مِنَ الدَّنَسِ ، وَأذهَبَ عَنکُمُ الرِّجسَ وَطهَّرَکُم تَطهِیراً (3) .

گواهی می دهم که شما امامان هدایتگر و هدایت شده هستید . معصوم

1- ((1)) - الکافی : 182/2 ، باب المصافحه ، حدیث 16 ؛ المؤمن :30 ، باب 2 ، حدیث 55 ؛ بحار الأنوار : 30/27 ، باب 100 ، حدیث 26 .
2- ((2)) - الکافی : 400/2 ، باب الشک ، حدیث 5 ؛ المحاسن : 249/1 ، باب 29 ، حدیث 259 ؛ وسائل الشیعه : 162/27 ، باب 12 ، حدیث 22494 ؛ بحار الأنوار : 127/69 ، باب 100 ، حدیث 10 .
3- ((3)) - التهذیب : 97/6 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 129/99 ، باب 8 ، حدیث 4 ؛ فرائد السمطین : 18/2 .

از هر خطا و گرامی و با کرامت می باشید . خدا شما را از لغزش ها حفظ کرده و از فتنه ها در امان قرار داده و از چرک های معنوی پاک نموده و آلودگی را از شما برطرف کرده و شما را به انواع پاکی ها آراسته است .

آری ، خدای پاک و مبرّا از هر عیب و نقص ، وحی و نبوت و امامت را در خاندانی پاک و پاکیزه از هر عیب و نقص قرار داده تا انسان ها به واسطهٔ آنان شؤون لایق به خود را تحقق دهند و به مقام ایمان و اخلاق و عمل صالح و تربیت کامل و جامع برسند و از کفر و شرک و هوا پرستی و گناه در امان بمانند و دنیا و آخرتشان را در پرتو نبوت و امامت آنان آباد کنند و نهایتاً به لقاء اللّه برسند و برای ابد در بهشت جاودان مسکن گزینند .

« . . . کِتاٰبٌ أَنْزَلْناٰهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاٰسَ مِنَ الظُّلُماٰتِ إِلَی النُّورِ . . . » (1).

[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازهٔ پروردگارشان از تاریکی ها [یِ جهل ، گمراهی و طغیان] به سوی روشناییِ [معرفت ، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدایِ] توانای شکست ناپذیر و ستوده بیرون آوری . . .

«یاٰ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ . . . » (2).

ای اهل ایمان ! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت علیهم السلام و چون پیامبر دارای مقام عصمت اند] اطاعت کنید . . .

1- ((1)) - ابراهیم (14) : 1 .
2- ((2)) - نساء (4) : 59 .

در صفحات گذشته روایت بسیار مهمی از کتاب های شیعه و سنی نقل شد که منظور از اولی الامر - که اطاعتشان مقرون به اطاعت خدا و رسول است - بر اساس بیان پیامبر ، دوازده پیشوای معصوم از خاندان خود اوست که در آن روایت نام هر دوازده نفر را بیان کرده است (1) .

پس بی واسطهٔ این پیشوایان معصوم و امامان پاک و اهل بیت عصمت و طهارت

اهل بیت علیهم السلام رسیدن به شؤونی چون ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه و تربیت جامع و کامل برای کسی میسّر نیست و از این آستانه به آستانهٔ دیگر رفتن ، عین ضلالت و گمراهی و افتادن در راه هلاکت و نابودی است .

مربی و معلّم و رؤوف و رحیم و حریص به هدایت و دستگیر امّت و باز کنندهٔ در سعادت و نجات و مسدود کنندهٔ راه شقاوت و ضلالت ، اهل بیت علیهم السلام هستند و در یک جمله چنان که در تأویل آیات قرآن و در روایات بسیار مهمی که شیعه و سنی نقل کرده اند ، اهل بیت صراط مستقیم اند همان صراط مستقیمی که به طور مکرّر در قرآن مجید از آن یاد شده است .

1- (1)) - المناقب : 282/1 ؛ ینابیع الموده : 283/3 .

انسان بر پایهٔ فطرت ، نسبت به کمال ، کشش دارد و خدا کمال مطلق است پس انسان به طور فطری نسبت به خدا دارای کشش است و می کوشد تا خود را به کمال برساند و از نقص و کاستی نجات دهد از این رو در صورتی که دچار حجاب و غفلت نباشد به خدا دل می سپارد ، چون دلداده به کمال است ، این دلدادگی به خدا سبب شوق و اشتیاق و حرکت به سوی او می شود .

« . . . إِنَّکَ کاٰدِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاٰقِیهِ » (1).

. . . ای انسان ! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی .

از آنجا که رسیدن به کمال مطلق باید با پیمودن مراتب آن باشد پس تا مراتب پایین طی نشود به مراتب عالی و نهایی آن نخواهد رسید چرا که در نظام هستی نمی توان بدون گذر از مرتبه و مرحله ای به مرتبهٔ دیگر وارد شد ، این طی مراتب در سیر صعودی و نزولی امری ضروری و لازم است .

پس کسی که بخواهد به مراتب عالی و در نهایت به اوج کمال و مطلق جمال برسد ، باید مرحلهٔ اقتدا به نبوت محمّدی را که اولین مظهر وجودی کمال مطلق است بگذراند و پیش از آنکه به آن مرحله و مقام درآید باید به

1- (1) - انشقاق (84) : 6 .

مرحلهٔ اقتدا به ولایت علوی وارد شود ؛ چون صاحب ولایت علویه باب پیامبر صلی الله علیه و آله است ،

أنَا مَدِینَهِ الْعِلْمِ ، وَعَلِیٌّ بابُها (1) .

من شهر علم هستم و علی در آن است .

و نمی توان بدون تمسّک به ولایت علوی و بهره گیری از دانش سرشار علوی به حقیقت کمال مطلق رسید .

ادعای اینکه می توان از طریق غیر علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و از پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا رسید ، ادعایی شیطانی و باطل است و مطلبی است که تحقق آن غیر ممکن و در یک کلمه محال است .

پس آنکه دلداده به کمال مطلق است و می خواهد به آن برسد و آن کمال مطلق را دریابد ، باید پیش از آنکه سفر روحی و معنوی و عملی خود را به آن جهت شروع کند ، ظلمت ها و کدورت های فکری و باطنی و قلبی و روحی اش را با تاباندن نور اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به نبوت و ولایت بزداید ، سپس به عبادت و کار خیر و خدمت به هم نوع بپردازد زیرا بی ولایت اهل بیت علیهم السلام و بدون اقتدا به آنان نه می توان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و نه می توان به لقای حق واصل شد و نه اعمال انسان در دایرهٔ قبولی جای می گیرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

مَنْ سَرَّهُ أنْ یَلْقیٰ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِناً مُطَهَّراً لا یَحْزُنُهُ الْفَزَعُ الأَکْبَرُ ،

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 343 ، المجلس الخامس والخمسون ، حدیث 1 ؛ الارشاد، مفید : 33/1 ؛ ارشاد القلوب : 212/2 ؛ الخصال : 574/2 ، حدیث 1 ؛ عیون أخبار الرضا : 66/2 ، باب 31 ، حدیث 298 ؛ وسائل الشیعه : 34/27 ، باب 5 ، حدیث 33146 ؛ بحار الأنوار : 201/40 ، باب 94 ، حدیث 4 .

فَلْيَتَوَلَّکَ وَلْيَتَولَّ ابْنَيْکَ الحَسَنَ والحُسَيَنَ ، وعلی بنِ الحسينِ ومحمّدَ بنَ علیٍ وَجَعْفَرَ بنَ مُحمّدٍ وَمُوسی بنَ جعفر ، وعلی بنَ موسی ، ومحمّداً وعليّاً والحسنَ ، ثمَّ المهدیّ ، وَهو خَاتَمُهمْ (1) .

هر که خوشحال می شود که خدا را ايمن و پاک ديدار کند و وحشت بزرگ قيامت او را اندوهگين نسازد ، بايد رهبری و ولايت و مقتدايی تو و دو فرزندت حسن و حسين و علی بن الحسين و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد و علی و حسن و نهايتاً مهدی را که خاتم آنان است از جان و دل بپذيرد .

و نيز رسول خدا صلی الله عليه و آله در روايت بسيار مهمی فرمود :

مَا بَالُ أقوامٍ إذَا ذُکِرَ عِندَهُمْ آلُ إبراهِيمَ فَرِحُوا وَاسْتَبشَرُوا ، وَإذَا ذُکِرَ عِندَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَأزَّتْ قُلُوبُهُم ؟ ! وَالَّذِی نَفسُ مُحمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَو أنّ عَبْداً جَاءَ يَومَ الْقِيَامَهِ بِعَمَلِ سَبعِينَ نَبِيّاً ، مَا قَبِلَ اللّهُ ذَلِکَ مِنهُ حَتّی يَلقاه بِولايَتِی ، وَوَلاَيَهِ أهلِ بَيتِی (2) .

چه شده است حال گروه هايی که هرگاه نزد آنان از خاندان ابراهيم ياد می شود خوشحال و مسرور می شوند ، ولی هر زمان که نزد آنان از خاندان محمّد سخن گفته می شود ناراحت می گردند ؟ ! سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست اگر در روز قيامت بنده ای با عمل هفتاد پيامبر بيايد خدا آن را از او نپذيرد مگر اينکه با ولايت من و ولايت اهل بيتم خدا را ملاقات کند .

1- (1)) - الغيبه ، طوسی : 136 ؛ المناقب : 293/1 ، (با کمی اختلاف) ؛ بحار الأنوار : 258/36 ، باب 41 ، حديث 77 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 140 ، المجلس الخامس ، حديث 229 ؛ کشف الغمه : 384/1 ؛ بحار الأنوار : 172/27 ، باب 7 ، حديث 15 .

حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید :

وأَشْرَقَتْ الأَرْضُ بِنُورِكُمْ ، وَفٰازَ الفٰائِزُونَ بِولايَتِكُمْ ، بِكُمْ يُسْلَكُ إلىٰ الرِّضْوٰانْ وَعَلىٰ مَنْ جَحَدَ وِلاٰيَتَكُمْ غَضَبُ الرحمنِ .

و زمین به نور [علم و امامت و رهبری و ولایت] شما روشن شد و رستگاران به سبب ولایت شما رستگار شدند ، به خاطر شماست که راه رضوان الهی پیموده می شود و خشم خدا بر کسی است که ولایت شما را انکار نماید .

بنابراین کسی که دلدادۀ وصول به کمال مطلق است و علاقه دارد به آن برسد ، در مرحلۀ اول - پس از شناخت اهل بیت علیهم السلام - باید با همۀ وجود از آن بزرگواران پیروی کند و از این راه خود را به کمال مطلق و لقای او برساند چنان که قرآن می فرماید :

« . . . إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ . . . » (1).

. . . اگر خدا را دوست دارید ، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد . . .

اگر دلدادۀ کمال مطلق هستید و کمال مطلق محبوب شماست ، از من که فیض مقدس و نور السماوات و الارض و کمال اطلاقی و مظهر اسم اعظم هستم ، پیروی کنید تا محبوب حق شوید .

پس در حقیقت محبت به اهل بیت علیهم السلام ریشه در محبت به کمال مطلق انسان دارد . هر کس که کمال مطلق را بر پایۀ فطرت می جوید و می خواهد به آن برسد و هدف گم کرده نیست و در راه است ، می فهمد و می بیند که برای رسیدن به این کمال مطلق باید به کمال های دیگر برسد و با تکمیل معرفتی

1- ((1)) - آل عمران (3) : 31 .

و وجودی ، خود را به مراتب عالی برساند .

اگر اسلام ، شریعت محبوب است ، برای آن است که راه است و اگر فضایل و مکارم اخلاقی محبوب است برای آن است که راه هست و اگر اهل بیت علیهم السلام محبوبند ، برای آن است که عالی ترین راه برای رسیدن انسان به وصال حق اند چنان که حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه از اهل بیت علیهم السلام تعبیر به صراط اقوم فرموده و در پاره ای از روایات آن بزرگواران از خود به عنوان صراط مستقیم یاد کرده اند ،

نَحْنُ الصِّرٰاطُ المُسْتَقِیْم (1) .

اهل بیت علیهم السلام نه تنها راه هستند و نه تنها خود کمالی عالی در حدّ کمال اطلاقی هستند بلکه حبل اللّٰه الممدود بین آسمان و بین مرزهای ارض اند که با تمسّک به آنان می توان خود را تا اتصال به کمال مطلق بالا کشید .

آنان از مقام فیض منبسط و فیض اقدس یعنی از مظهر نخست که حقیقت محمّدیه است تا مرزهای ارض امتداد دارند ،

« أَ لَمْ تَرَ إِلیٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ . . . » (2).

آیا به [قدرت و حکمت] پروردگارت ننگریستی که چگونه سایه را امتداد داد و گستراند ؟ . . .

تا هرکس عاشق کمال مطلق است در آن درآویزد و با آن وسیلۀ معنوی و حقیقی خود را به حضرت حق برساند ،

ص:276

1- (1)) - معانی الأخبار : 35 ، باب معنی الصراط ، حدیث 5 ؛ تفسیر الصافی : 54/1 ؛ بحار الأنوار : 12/24 ، باب 24 ، حدیث 5 .
2- (2)) - فرقان (25): 45 .

«وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ . . . » (1).

و دست آویز و وسیله ای [از ایمان ، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید . . .

و برای همیشه در رضوان الهی که یکی از اوصافش ظل ممدود است و قرار گرفتن در آن ، محصول اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است ، جای گیرد و در آنجا از نعمت های مادی و معنوی حضرت رحمان بهره مند شود .

اهل بیت علیهم السلام همان وسیله و ریسمان و حبل اللّه متین و استواری هستند که از مکنون ذات تا الظّل ، تا مد الظّل ، تا نور ، تا عقل ، تا مثال و وهم ، تا جسم و ماده و تا خاک کشیده شده اند و در هفت آسمان و هفت زمین امتداد دارند پس هرکس که بخواهد به غایت غایات و کمال مطلق و مکنون ذات برسد باید از آن وسیله و ریسمان بهره گیرد تا در آن درآویزد و خود را به آن اوجی که باید و شایستهٔ اوست برساند .

بی تردید هرکس که بخواهد به محبوب که کمال مطلق است ، برسد و می کوشد که دارای کمالات معرفتی و وجودی گردد و عین اللّه و ید اللّه و سمع اللّه و وجه اللّه و نور اللّه و مانند این حقایق گردد و ذاتش به حدّی کامل شود تا محبوبِ خدای تعالی گردد ، باید مراتب طولی ممدود از مرزهای زمین تا آسمان اسماء را به وسیلهٔ اهل بیت علیهم السلام بگذراند .

1- (1) - مائده (5) : 35 .

اهل بیت : در کتب آسمانی

اشاره

ص:279

اهل بیت : در نگاه قرآن

اشاره

تردیدی نیست که مصداق کامل و جامع آیاتی که در قرآن مجید ایمان و جهاد و هجرت و اخلاص و یقین و اخلاق حسنه و عمل صالح و عبادت شبانه و بیداری سحر و صدق و وفا و کرم و سخا و . . . را مطرح می کنند ، اهل بیت علیهم السلام هستند چنان که در کتاب های شیعه و سنی مشاهده می کنیم .

این مطلب تا جایی مسلم و قطعی است که هم شیعه و هم اهل سنت کتاب هایی تحت عنوان آیات نازل در حق علی علیه السلام و آیات نازل در حق اهل بیت علیهم السلام تألیف کرده اند .

قرآن در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه و پایۀ حقیقت وجودی اهل بی

اهل بیت علیهم السلام است ، روشن و گویا و به صراحت سخن گفته و در مورد اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از آیات به کنایه و اشاره واقعیت را بیان نموده است .

چون مخاطبان قرآن ، اهل عقل و خرد و صاحبان اندیشه و فکر و اولو الالباب هستند ، با نور باطن و با پذیرفتن روایات و با تأمل و نظر دقیق درمی یابند که در میان امت اسلام این گونه آیات مصداق اتمّ و اکملی جز اهل بیت علیهم السلام ندارند و در برخی از این آیات هیچ راهی جز تأویل به اهل بیت علیهم السلام پیش روی صاحب خرد نمی گذارد و اگر آن بزرگواران مصداق اتمّ و اکمل و نقطۀ تأویل آن آیات نباشند ، باید ملتزم به این مطلب شویم که

بسیاری از آیات قرآن بی مصداق و بی تأویل است و نتیجهٔ التزام به این مطلب نقص قرآن است که اعتقاد به آن مساوی با کفر و سبب دچار شدن به عذاب روز قیامت است ،

« . . . وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ . . . » (1).

. . . و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند .

و استواران در دانش [و چیره دستان در بینش] . . .

امام صادق علیه السلام فرمود :

نَحنُ الرَّاسِخُونَ فِی العِلمِ ، وَنَحنُ نَعلَمُ تَأوِیلَهُ (2) .

مصداق راسخون در دانش ماییم و تأویل آیات را به آنچه که باید تأویل شود ما می دانیم .

دور نمایی از شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن

قرآن مجید دربارهٔ عظمت و شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با صراحت می فرماید :

« إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ . . . » (3).

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند . . .

در روایات آمده که صلوات خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، رحمت ویژه از جانب او

1- ((1)) - آل عمران (3) : 7 .
2- ((2)) - الکافی : 213/1 ، باب أن الراسخین فی العلم هم الأئمه ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 27 / 178 ، باب 13 ، حدیث 33536 ؛ بحار الأنوار : 198/23 ، باب 10 ، حدیث 31 ؛ تفسیر الصافی : 247/1 .
3- ((3)) - احزاب (33) : 56 .

نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات فرشتگان مدح و ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله یا طلب رحمت برای او از پیشگاه خداست (1) .

قرآن مجید برای پیامبر صلی الله علیه و آله چنان شخصیتی قائل است که بیعت و پیمان با او را به طور کامل بیعت و پیمان با خدا می داند ،

« إِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّٰهَ . . . » (2).

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند ، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند ؛

اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن دربارۀ اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله که نتیجه و محصول شیرینش کامیابی و پیروزی بزرگ در دنیا و آخرت است ، می فرماید :

« . . . وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فٰازَ فَوْزاً عَظِیماً » (3).

. . . و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند ، بی تردید رستگاری بزرگی یافته است .

قرآن مجید نتیجۀ اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهیدان و شایستگان در قیامت می داند :

« وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً » (4).

1- ((1)) - تفسیر الصافی : 201/4 .
2- ((2)) - فتح (48) : 10 .
3- ((3)) - احزاب (33) : 71 .
4- ((4)) - نساء (4) : 69 .

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمرۀ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .

قرآن کریم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت از خدا می داند و این آیه برترین دلیل بر برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر همۀ موجودات جهان هستی است .

« مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ . . . » (1).

هر که از پیامبر اطاعت کند ، در حقیقت از خدا اطاعت کرده . . .

قرآن حکیم اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را سبب ورود به بهشت و روی گردانی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را علت دچار شدن به عذاب دردناک می داند .

« . . . وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذٰاباً أَلِيماً » (2).

. . . و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند ، او را در بهشت هایی درآورد که از زیر درختان [آن] نهرها جاری است ، و هر کس روی بگرداند او را به عذابی دردناک عذاب می کند .

قرآن کریم ، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را سبب شمول رحمت حق نسبت به مطیع می داند ،

« . . . وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (3).

. . . و این پیامبر را اطاعت کنید تا مورد رحمت قرار گیرید .

1- ((1)) - نساء (4) : 80 .
2- ((2)) - فتح (48) : 17 .
3- ((3)) - نور (24) : 56 .

بُشر بن شریح بصری می گوید به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام گفتم :

کدام آیه در کتاب خدا امید بخش تر است ؟ حضرت فرمود : قوم تو چه می گویند ؟ گفتم ، می گویند :

« . . . یاٰ عِبٰادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ . . . » .(1)

. . . ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کرده اید ! از رحمت خدا نومید نشوید . . . .

فرمود : ما اهل بیت علیهم السلام این را نمی گوییم ؛ گفتم : پس شما اهل بیت علیهم السلام چه می گویید ؟ فرمود : می گوییم :

« وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ » .(2)

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی .

و منظور از عطا ، شفاعت است ، و اللّه شفاعت است ، و اللّه شفاعت است .(3) .

و در روایتی آمده : خشنودی پیامبر به این است که اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان را به بهشت درآورد .(4) .

اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

قرآن مجید دربارۀ اهل بیت علیهم السلام در آیۀ شریفۀ تطهیر (5) به صراحت سخن

1- ((1)) - زمر (39) : 53 .
2- ((2)) - ضحی (93) : 5 .
3- ((3)) - تفسیر الفرات : 570 ، حدیث 734 ؛ بحار الأنوار : 57/8 ، باب 21 ، حدیث 72 .

4- ((4) - بحار الأنوار : 143/16 ، باب 7 ، حديث 10 .
5- ((5) - احزاب (33) : 33 .

رانده و در آیات دیگر علائم و نشانه هایی را ذکر می کند که جز بر اهل بیت علیهم السلام به نحو اکمل و اتمّ منطبق نیست .

عبداللّه بن جعفر می گوید من همراه حسن و حسین نزد معاویه بودیم ، معاویه گفت : ای عبداللّه بن جعفر ! چه اندازه احترام و تعظیمت نسبت به حسن شدید و فوق العاده است ؟ گفتم : معاویه ! عمر بن خطاب در زمان حکومتش مرا به سوی علی بن ابی طالب فرستاد و پیام داد که من می خواهم قرآن را به صورت مصحف بنویسم آنچه را تو از قرآن نوشته ای به سوی من بفرست .

علی به من گفت : به خدا سوگند پیش از آنکه با قرآن من [که در کنار آیات قابل تأویل تأویلش را نوشته ام] به او برسی مرا خواهد کشت . گفتم : برای چه ؟ فرمود : خدا می فرماید :

« لاٰ يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (1).

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند .

و منظور خدا از پاکان ما هستیم . ماییم که خدا همهٔ آلودگی ها را از ما زدوده و ما مصداق این آیه هستیم :

« . . . أَوْرَثْنَا الْكِتٰابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنٰا مِنْ عِبٰادِنٰا . . . » (2).

. . . این کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم . . .

ما صفوه اللّه هستیم و ضرب المثلهای قرآن مانند «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ

1- ((1)) - واقعه (56) : 79 .
2- ((2)) - فاطر (35) : 32 .

طَيِّبَةً » (1) دربارۀ ما آمده و وحی بر ما نازل شده است (2) .

تأویل آیۀ شریفۀ :

« مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ * بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ » (3)

دو دریای [شیرین و شور] را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند ؛ * [ولی] میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی کنند [درنتیجه باهم مخلوط نمی شوند !] . . . از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید .

بدون تردید اهل بیت مکرم پیامبرند .

امام صادق علیه السلام می فرماید : علی و فاطمه دو دریای عمیق و ژرف هستند که هرگز به حقوق یکدیگر تجاوز ندارند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند (4) . و در تفسیر مجمع البیان از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده : دو دریا علی و فاطمه و برزخ محمّد و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین هستند (5) .

در روایتی آمده منظور از شفع در سورۀ مبارکۀ فجر ، حسن و حسین و مقصود از وتر امیرالمؤمنین علیه السلام است (6) .

1- ((1)) - ابراهیم (14) : 24 .
2- ((2)) - کتاب سلیم بن قیس الهلالی: 834، حدیث 42؛ بحار الأنوار : 265/33 ، باب 20.
3- ((3)) - الرحمن (55) : 19 - 22 .
4- ((4)) - تفسیر القمی : 344/2 ؛ بحار الأنوار : 95/37 ، باب 50 ، حدیث 61 ؛ تفسیر الصافی : 6412 .
5- ((5)) - مجمع البیان : 256/9 ؛ تأویل الآیات الظاهره : 615 .
6- ((6)) - تفسیر القمی : 419/2 ؛ بحار الأنوار : 349/24 ، باب 67 ، حدیث 61 ؛ تفسیر الصافی : 8152 .

مرحوم کلینی در کتاب شریف الکافی که از معتبرترین کتاب های شیعه است در بخش کتاب حجّت ، اهل بیت علیهم السلام را مصداق والیان امر ، علامات راه هدایت ، اهل ذکر و راسخین در علم و عهد معرفی می کند .

در منابع حدیث شیعه بیش از سیصد و چهار مورد روایت آمده که می گوید منظور از « قربی » در آیات قرآن ، اهل بیت علیهم السلام هستند و در منابع اهل سنت نیز در کتب متعدد (1) « قربی » به معنای اهل بیت علیهم السلام و ائمۀ طاهرین

اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است .

در سورۀ مبارکۀ نور آمده است :

« فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهٰا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ » (2).

[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود ، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند .

در صفحات گذشته اگر از خود اهل بیت علیهم السلام و شخصیت با ارزششان سخن به میان آمد ، در این آیه سخن از خانه های ایشان است که می فرماید :

نور خدا در خانه هایی است که خدا توفیق داده رفعت و بلندی یابند و در آن خانه ها نام خدا برده می شود و صبح و شام برای او تسبیح می گویند .

خانه هایی که پیوسته آکنده از یاد خدا بود و بامداد به شامگاه نمی رسید

1- (1)) - مستدرک حاکم :172/2 ؛ ذخائر العقبی : 138/25 ؛ مجمع الزوائد : 101/7 ؛ الصواعق المحرقه : 272/258 ؛ اسد الغابه : 367/5) ؛ نور الأبصار : 112 ؛ فضائل الصحابه : 669/2 ؛ تفسیر الدر المنثور : 7/6 ؛ تفسیر ابن کثیر : 169/4 ؛ تفسیر القرطبی (ص 5841) ؛ تفسیر الکشاف : 339/2 .

2- (2)) - نور (24) : 36 .

مگر آنکه در پرتو ذکر و یاد خدا و مناجات با محبوبشان نامۀ اعمال روزانه را گشوده و به همان منوال به پایان می بردند و همواره اهل آن خانه ها به عشق دوست می زیستند و به بندگی و عبادت او می کوشیدند و با این حال لحظه ای از خدمت به بندگان خدا غافل نبودند .

انس بن مالک و بُرَیْدَه می گویند : رسول خدا صلی الله علیه و آله آیۀ شریفۀ «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ . . . » را قرائت کرد پس مردی از جای برخاسته ، پرسید : این بیوت کدام بیوت اند ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بیوت پیامبران است ، پس ابوبکر برخاست و گفت : یا رسول اللّٰه ! این بیت هم از آنهاست ؟ و اشاره به خانۀ علی و فاطمه کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آری ، از برترین آنهاست (1) .

بنابراین اهل بیت علیهم السلام ، اهل ذکر و اهل تسبیح و اهل عبادت کامل و اهل خدمت خالصانه به بندگان خدا بودند و پیوسته زبان قال و حالشان مترنم به مناجات و راز و نیاز با محبوب بود و با بیان ویژۀ خود به پیشگاه حق عرضه می داشتند :

ای دلم مست از می و از جام تو شد شروع هستی ام با نام تو

یاد تو باشد شفای درد من شعلۀ سوزان به قلب سرد من

یاد تو نور دل و جان من است مایۀ روح است و ایمان من است

قلب من با ذکر نامت روشن است خاکم از یاد مدامت گلشن است

ای تو آغاز و تو انجام جهان ای تو پیدا ای تو ظاهر ای نهان

ای کریم و ای غفور و ای ودود مالک الملک همه غیب و شهود

ای به رحمت این جهان را تکیه گاه یا رحیم و یا حکیم و یا اله

سوی تو ای مهربان پر می زنم تا مرا لطفی کنی در می زنم

1- ((1)) - شواهد التنزيل : 533/1 ، حديث 567 ؛ بحار الأنوار : 117/36 ، باب 39 ، حديث 64 .

حلقه بر در از گدایی می زنم کوس فقر و بی نوایی می زنم

دارم امید کرم از کوی تو سرخوش و مستم به یاد روی تو

افتخارم در دو عالم بندگی است آری ، آری ، بندگی پایندگی است (1)

اهل بیت علیهم السلام از مصادیق اتمّ و اکمل حقایق عالی معنوی هستند که در آیهٔ شریفهٔ سورهٔ نور مطرح است :

« رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ إِقٰامِ الصَّلاٰةِ وَ إِيتٰاءِ الزَّكٰاةِ يَخٰافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصٰارُ » (2).

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد ، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود ، می ترسند .

آری ، در حالی از قیامت هراس داشتند که ایمان و اعمال و اخلاق و رفتار و کردار و نیت و اخلاصشان از همهٔ جهانیان برتر و با ارزش تر بود .

1- (1)) - مؤلف .
2- (2)) - نور (24) : 37 .

اهل بیت : در تورات و انجیل

اشاره

قرآن مجید در آیاتی خبر می دهد که اوصاف پیامبر

اهل بیت علیهم السلام و علائم و نشانه های نبوت او در کتاب های پیشین به ویژه تورات و انجیل بیان شده و یهودیان و مسیحیان پیش از بعثت به خاطر اینکه از طریق آیات تورات و انجیل آن حضرت را می شناختند منتظر ظهور او بودند تا با پیوستن به او و در سایهٔ قدرت و حکومت و معنویتش بر دشمنانشان پیروز شوند (1) .

« الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراٰهِ وَ الْإِنْجِیلِ . . . » (2).

همان کسانی که از این رسول و پیامبر « ناخوانده درس » که او را نزد خود [با همهٔ نشانه ها و اوصافش] در تورات وانجیل نگاشته می یابند ، پیروی می کنند . . .

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که مردی یهودی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : من اوصاف تو را در تورات بدین گونه خوانده ام : محمّد بن عبداللّه محل ولادتش مکه و جایگاه هجرتش مدینهٔ طیبه ، بد اخلاق و خشن و عربده جو و فحّاش نیست . من شهادت می دهم که خدایی جز

1- ((1)) - بقره (2) : 89 .
2- ((2)) - اعراف (7) : 157 .

خدای یگانه وجود ندارد و تو فرستادهٔ خدایی و این ثروت من است پس برابر آنچه خدا نازل کرده نسبت به آن حکم کن (1) ،

« وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللّٰهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ . . . » .(2)

و [یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت : ای بنی اسرائیل ! به یقین من فرستادهٔ خدا به سوی شمایم ، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم ، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش « احمد » است ، مژده می دهم . . .

حضرت مسیح و ظهور پریکلیطوس

اشاره

(3)

انجیل یوحنا

حضرت مسیح صلی الله علیه و آله بر حسب نقل یوحنا در فصول 14 ، 15 ، 16 انجیل خود از ظهور شخصی پس از خود بنام پارقلیطا : پریکلیطوس ، بشارت داده و او را رئیس جهان و شرعش را ابدی و . . . معرفی نموده است :

در (یوحنا 14 : 16) می فرماید :

واَنَاَ بِتْ طالبِن مِنْ بَبِی وَخیَنَ پارقَلیطا بِتْ یَبِلْ لُوخُونْ هَلْ ابَدْ .

و من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری بشما خواهد داد

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 465 ، المجلس الحادی والسبعون ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 16 / 216 ، باب 9 ، حدیث 5 ؛ تفسیر الصافی : 616/1 .
2- (2)) - صف (61) : 6 .

3- (3)) - قسمتی از مطالب این باب از کتاب بشارات عهدین با تلخیص و اضافات آورده شده است .

که تا ابد با شما باشد .

و در (یوحنا 15 : 26) می فرماید :

ایْنَ ایْمِنْ داتَیِ پارقَلیطا هُودِ انَا شادوِرِون لِکِسْلَوْخُونْ مِنْ لِکِسْ بَبِیْ رُوخادِ سَرَسْتُوتا هَوْ دِمِنْ لِکِس بَبِّی پالِتْ هَوْبِتْ یَبِل سَهُدوتْ بَسْ دِیّی .

و چون بیاید آن پارقلیطا که من بسوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر ، روح راستی که از جانب پدر میآید ، او دربارۀ من شهادت خواهد داد .

کلمۀ پارقلیطا (سریانی) ترجمه از اصل یونان « پریکلیطوس » است که بمعنی : بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است ، و در عربی به : محمّد و احمد ترجمه می شود .

کتاب ادریس

در کتاب ادریس علیه السلام (1) نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنام پارقلیطا بشارت داده و آن بزرگ مرد آسمانی و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را محور کائنات و هدف آفرینش جهان وجود خوانده می فرماید :

هنگامی که حضرت ادریس در بابل در عبادتگاه خویش بود ، روزی در میان گروهی از اصحاب خود این حکایت به وحی الهی بر ایشان نقل فرمود :

روزی میان فرزندان پدر شما آدم و فرزندزادگانش در تعیین افضل مخلوقات اختلاف شد ، بعضی گفتند : وی پدر ما آدم است که خدا او را بدست قدرتش آفرید ، و از روح خویش در وی دمید و فرشتگان را به تعظیم

1- (1)) - که در سال 1895 - م در لندن به زبان سریانی طبع شده و اکنون نیز موجود است .

و تکریمش امر فرمود و او را معلم ایشان قرار داده خلافت زمین را به وی عطا فرمود و همگی خلایق را مطیع او گردانید .

دسته ای گفتند : ملائکه از پدر ما آدم برترند زیرا اینان هرگز عصیان خدا نکرده و نمی کنند و آدم از فرمان خدا سرپیچی نمود و او را با همسرش از بهشت بیرون کردند نهایت آنکه خداوند بر وی ترحم فرموده توبه اش را پذیرفت و به فرزندان با ایمانش وعدۀ بهشت داد .

گروهی گفتند : اشرف مخلوقات فرشتۀ بزرگ الهی جبرئیل است که امین رب العالمین می باشد .

اختلافاتشان فزونی یافت و هر یک نظر خود را با آدم به میان گذاشتند .

آن حضرت فرمود : فرزندان عزیز ، گوش فرا دارید تا برای شما بگویم اشرف مخلوقات کیانند :

چون خدا مرا آفرید و از روح خود در کالبدم دمید و من درست نشستم ، عرش اعظم الهی را دیدم و پنج شبح نورانی نگریستم که در عرش هویدا است در نهایت عظمت و جلال و جمال و کمال و حسن و ضیاء و بهاء و نورشان مرا غرق حیرت ساخت .

عرض کردم : پروردگارا ! این انوار با عظمت و جلال کیانند ؟

خطاب رسید : اینها اشرف مخلوقات من و واسطۀ بین من و سایر آفریدگانند .

اِنّی لِهَوْیَوْهْ انالِبْرِیْن وٰارَخْ لا الشِماىْ وَلاٰ الْ ارْعاٰ وَلَا الْپِردِسْ وَلَا الکیَهِنْ وَلَا الْشِّمِشْ وَلَا السَّعْرْ . « نقل از اصل سریانی »

اگر اینها نبودند من ترا نمی آفریدم و نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را .

ص:294

عرض کردم : پروردگارا ! نام اینها چیست ؟

خطاب رسید : به ساق عرش بنگر ، چون نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته :

پارَقْلیطا (محمّد) ایلیاً (علی) طیطِه (فاطمه) شِبَّرْ (حسن) شُبَّیْرْ (حسین) .

و نیز نوشته بود :

هَلیلُوهْ لِتْ الَهَ شُوقْ مِنّی (محمّد صلی الله علیه و آله) اِنوّی دِاَلَهَ .

ای مخلوقات من ! مرا تسبیح کنید که نیست خدایی غیر از من و محمّد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ من است .

انجیل برنابا

موافق آیات فوق در (برنابا 39 : 14 - 28) نیز می فرماید :

(14) پس چون آدم برخاست بر قدمهای خود در هوا نوشته دید که مثل آفتاب می درخشد که نص عین او : لا اله الّا اللّه محمّد صلی الله علیه و آله رسول اللّه بود .

(15) پس آن وقت آدم دهان خود بگشود و گفت شکر می کنم ترا ای پروردگار خدای من زیرا که تو تفضل نمودی پس آفریدی مرا (16) ولیکن زاری میکنم بسوی تو اینکه مرا آگاه سازی که معنای این کلمات « محمّد رسول اللّه » چیست (17) پس خدا جواب داد مرحبا به تو ای بندهٔ من آدم و بدرستی که می گویم به تو که تو اول انسانی که آفریده ام او را . و آنکه تو دیدی او را جز این نیست که او پسر تست ، آنکه زود است بیاید بجهان بعد از این به سالهای فراوان (20) و او زود است بشود فرستادهٔ من آنکه از برای او آفریدم همه چیز را (21) آنکه زود

است نور بخشد جهان را (22) آنکه روان او نهاده شده بود در جمال آسمانی شصت هزار سال پیش از آنکه بیافرینم چیزی را . (23) پس زاری کرد آدم بسوی خدا که گفت : پروردگارا این نوشته را به من مرحمت کن بر ناخنهای انگشتان دست من (24) پس عطا نمود خدا به انسان اول آن نوشته را بر دو شست او .

(25) بر ناخن شست دست راست آنکه نص اوست : لا اله الا اللّه (26) و بر ناخن دست چپ ، آنکه نص اوست : محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، پس بوسید انسان اول با مهر پدری این کلمات را (27) و مسح نمود چشمان خود را و گفت : خجسته باد آن روزی که زود است در او بیایی به جهان .

و فخر الاسلام در کتاب أنیس الأعلام (1) می گوید :

در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم بر پوست نوشته شده بود در کتابخانۀ بعضی از نصارای پروتستانت در مدرسۀ خود آنها دیدم :

در جزو وصایای مسیح به شمعون پطرس این گونه نگارش یافته است :

ای شمعون ! خدا به من فرمود : ترا وصیت می کنم به سیدالمرسلین و حبیب خود احمد ، صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیمبر امی عربی است .

ای عیسی ! بنی اسرائیل را بگو که او را تصدیق نموده به وی ایمان آورند .

عرض کردم :

یا الَهَ مَنی لی اهَ ؟ مِری الَه یاٰ یَشوُعْ مُحَمَّد نِوِّیْ دِاَلَهَ لِکُلّْهْ عالَم ، طُوواٰ

1- (1)) - أنیس الأعلام : 199/2 .

عٰالُّهْ مِنْ نَبِّى وِطُووا لِشَمِعْيان دِقَلُو بَخْتَتُو رٰابٰاً وَبِرُونُو حَتْجٰا اشْتُمِهْ وَاِسْرا شِنّى بٰاْرْ دِيُوحْ بِتْ شٰادْرِنّى (سريانى) .

پروردگارا کیست آن بزرگوار ؟ فرمود خدا : ای عیسی ! او محمّد فرستادهٔ خدا است برای تمام جهان خوشا به حال این پیمبر و خوشا بحال آنانکه بگفته اش گوش فرا دادند ششصد و ده سال پس از تو او را به رسالت مبعوث خواهم کرد .

وعدهٔ الهی به ابراهیم

وعده ای که خدا دربارهٔ اسماعیل به ابراهیم فرمود ، همان وعدهٔ رحمت و شوکت و کثرت نسل نور قدوسی محمّدی صلی الله علیه و آله و دوازده کوکب فروزان از آن نیر اعظم آسمان وحی است .

چنانکه در (تکوین 17 : 20) نیز بدان تصریح کرده می فرماید :

(20) وُلیشَمعیل شِمَعْتیخٰا هِینِّه بِرَخْتی اوتُو وهِیْفْرْتی اوتُو وَهیربتی اتُو بِمِئُدمئدُ شِنیم عاسار نِسیئیم یولِد وِنْتَتِّیُو لِغوُیَ غادُل .

(20) ای ابراهیم دعای ترا در حق اسماعیل شنیدم اینک او را برکت داده بارور گردانیده به مقام ارجمند خواهم رسانید ، به وسیلهٔ محمّد و دوازده امام از نسل وی او را امت بزرگی خواهم نمود .

حاصل مقصود از آیهٔ فوق این است که : به وسیلهٔ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و دوازده امام

اهل بیت علیهم السلام که همگی از نسل اسماعیل می باشند ، او را برکت داده به مقام ارجمند خواهم رسانید ، و شخصیت و عظمتش ، به وسیلهٔ ظهور این نیر فروزان و دوازده اختر درخشان بیشتر و افزونتر خواهد شد .

در (برنابا 42 : 13 - 20) نیز اشاره به این وعده کرده می فرماید :

(13) حق می گویم به شما به درستی که هر پیمبری هر وقتی که بیاید پس بدرستی که جز این نیست که از برای فقط یک امت حاصل می شود نشانهٔ رحمت خدای را (14) و از این است که سخن ایشان تجاوز نمی کند از آن طایفه ای که بسوی ایشان فرستاده شده اند (15) ولیکن رسول خدای هر وقتی که بیاید می دهد خدای به او آنچه را که به منزلهٔ انگشتر دست اوست (16) پس حامل می شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنانکه تعلیم او را می پذیرند (17) و زود است بیاید با توانایی بر ستمکاران (18) و براندازد عبادت بتان را به حیثیتی که شیطان رسوا شود (19) زیرا که این چنین خدای وعده فرموده بود بر ابراهیم ، فرمود ببین بدرستی که به نسل تو همهٔ قبائل زمین را برکت می دهم ، و همچنانکه ای ابراهیم شکستی بتان را شکستنی ، نسل تو زود است چنین کند .

و در فصل 208 می فرماید :

(7) راست می گویم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید مسیّا (حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) که ابراهیم به او وعده داده شده بود که همهٔ قبائل زمین به او برکت یابند (8) پس همینکه رئیس کاهنان این بشنید به خشم درآمده فریاد برآورد که ما باید این فاجر را سنگسار کنیم زیرا که او اسماعیلی است و همانا که بر موسی و بر شریعت خدا کفر کرده (9) پس هر یک از نویسندگان و فریسیان با بزرگان قوم سنگها گرفتند تا یسوع را سنگسار نمایند پس از چشمهای ایشان پنهان شد و از هیکل بیرون آمد .

وعدهٔ فوق دربارهٔ اسماعیل با معنی نام مبارک او نیز موافق است چنانکه

در (تکوین 26 : 1 و17 : 20 و21 : 17) می فرماید :

اسماعیل یعنی مسموع از خدا .

یعنی اعطاء این فرزند به ابراهیم در حقیقت استماع و استجابت دعای ابراهیم علیه السلام بوده است .

چنانکه از پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز منقول است که فرمود :

أَنا دَعوَه أَبی إِبرَاهیمَ (1) .

من خواستهٔ پدرم ابراهیم می باشم .

تورات و انجیل و همهٔ پیامبران نه تنها از آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نزول قرآن بر وی خبر داده اند بلکه از وصی بلا فصل او امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده اند و اوصاف او را بیان داشته و به صراحت و کنایه و بشارت و اشارت از اهل بیت علیهم السلام سخن گفته اند و حتی انبیای الهی بر مصائب حضرت امام حسین علیه السلام که خامس اهل بیت علیهم السلام است با دلی پر از اندوه و حزن گریسته اند (2) .

واقعه ای بسیار مهم

نصر بن مزاحم در کتاب وقعه صفین (3) - که از قدیمی ترین کتاب های اسلامی است و نزدیک به عصر امامان نوشته شده - از حبّه عرنی که از اصحاب و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت می کند :

1- ((1)) - المناقب : 232/1 ؛ الفقیه : 368/4 ؛ بحار الأنوار : 200/25 ، باب 6 ، حدیث 12 .
2- ((2)) - احقاق الحق جلد حسنین .
3- ((3)) - این کتاب با عنوان « پیکار صفین » با ترجمه پرویز اتابکی به فارسی برگردان شده است .

هنگامی که در منطقهٔ رقّه در مسیر جنگ صفین پیاده شدیم ، لشکرگاهمان کنار صومعه ای قرار گرفت که راهبی مسیحی در آن به عبادت حق مشغول بود .

چون لشکر ما را مشاهده کرد از صومعه بیرون آمد و به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و به آن حضرت عرضه داشت : در این صومعه کتابی نزد من است که از پدرانم به من به ارث رسیده و کتابی است که یاران خاص مسیح با قلم خود در زمان حیات مسیح نوشته اند ، علاقه دارم آن کتاب را به شما نشان دهم .

حضرت فرمود : آن را بیاور تا ببینم . راهب به صومعه رفت و کتاب را برای حضرت آورد و از حضرت اجازه خواست تا خود متن آن را برای امیرالمؤمنین علیه السلام بخواند که حضرت اجازه داد و او شروع به خواندن کرد :

به نام خدا که رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است

آنچه که در قضا ثبت و در لوح محفوظ مسطور است این است که خدا در میان مردم امّی پیامبری از خودشان مبعوث می نماید که کتاب و حکمت را به ایشان تعلیم می دهد و آنان را به راه خدا هدایت می کند و از نشانه های آن پیامبر اینکه نه خشن است و نه تندخو (1) .

1- ((1)) - آری ، رسول خدا صلی الله علیه و آله خشن و تندخو و بد اخلاق و سخت دل نبود ، آن یگانه هستی از باب رحمت خدا در اوج نرمی و مهربانی و سلامت نفس و صفای روح و کرامت و بزرگواری و در یک کلمه متخلق به اخلاق خدا بود ، «فَبِمٰا رَحْمَهٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ . . . » « [ای پیامبر !] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی ، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند » آل عمران (3) : 159 . او بیست و سه سال در توفان سختی ها و بلاها و آزار و اذیت دشمنان و جهل ورزی دوستان به سر برد ولی برای یک بار از خود خشونت و سخت دلی نشان نداد و با دوست و دشمن به خاطر هدایتشان جز با نرمی و مدارا و عفو و گذشت روبرو نشد و اگر به فرمان خدا به میدان جنگ رفت خالصانه

و به هدف دفع زیان دشمن و بلکه بیدار کردن او قدم به عرصهٔ جهاد گذاشت و در گرماگرم جنگ هم یک لحظه از یاد خدا و عمل برای خدا و انجام کار هماهنگ با فرمان حق ، غافل نبود . هنگامی که در جنگ احد چشمان مبارکش به جنازهٔ قطعه قطعهٔ عزیزانش به ویژه به بدن مُثله شدهٔ عمویش افتاد در حالی که بر اثر اصابت سنگ به چهرهٔ نازنینش خون از پیشانی و دندانش سرازیر بود رو به سوی حق کرد و با لحنی نرم و آرام در حالی که به درخواست یارانش برای نفرین به دشمن پاسخ منفی داده بود ، گفت : « اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون » بحار الأنوار : 117/20 ، باب 12 . خدایا ! قوم مرا هدایت کن زیرا اینان به حقایق و معارف و صلاح دنیا و آخرت خود آگاهی ندارند !

او انسانی است که وقتی در میان مردم حرکت می کند فریاد و عربده جویی ندارد ، گناه را با گناه پاداش نمی دهد بلکه عفو و گذشت می کند .

اما امّت [حقیقی و واقعی] آن پیامبر بسیار سپاس گزار خدایند و خدا را در هر حالی حمد و ثنا می گویند و زبان هایشان برای تکبیر و تسبیح رام ، و دیدگانشان از خوف حق گریان است .

خدا آن پیامبر را بر هر کسی که تکبر و فخر می فروشد پیروز می کند .

هنگامی که خدا او را از دنیا می برد امتش دچار اختلاف و کینه و دشمنی می شوند . امت او با یکدیگر اختلاف می ورزند سپس اجتماع می نمایند و تا زمانی که مشیت خداست وجود این امت ادامه دارد .

مردی از امت او از کنار فرات عبور می کند ، این مرد مردم را به نیکی ها وا می دارد و از بدی ها نهی می کند و داوری او میان مردم داوری به حق است و هرگز در داوریش حکم خلاف صادر نمی کند و دنیا در نظر او

پست تر از خاکستری است که در روز توفانی طعمهٔ بادها می شود !

مرگ از دیدگاه او گواراتر از آشامیدن آب به وسیلهٔ یک انسان تشنه است !

در نهان از خدا می ترسد و در آشکار در راه خدا خیرخواهی می کند .

از سرزنش هیچ نکوهش کننده ای در صراط مستقیم الهی نمی هراسد ، هر کس از اهالی این شهرها آن پیامبر را درک کند و به او ایمان آورد بهشت و رضوان من پاداش اوست و هر کس آن بندهٔ صالح را که از کنار فرات عبور می کند درک کند واجب است او را یاری دهد .

راهب پس از خواندن آن نوشته به حضرت گفت : آن بندهٔ صالح خدا شما هستید و من همراه شما خواهم بود و از شما جدا نمی شوم تا آنچه به شما می رسد به من نیز برسد ، اگر بنا باشد شهید شوید من هم با شما هستم تا شهید شوم .

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شنیدن آن نوشته ، زار زار گریست و فرمود : خدا را سپاس که مرا از یاد نبرده است و در نوشتهٔ نیکوکاران از من یاد فرموده .

راهب با حضرت حرکت کرد و از حضرت علی علیه السلام یک لحظه جدا نشد تا در جنگ صفین به شهادت رسید .

حضرت پس از پایان جنگ فرمان داد شهدا را دفن کنند و چند نفری هم مأمور شدند که جنازهٔ راهب را بیابند چون او را یافتند حضرت بالای سرش آمد و به مردم فرمود :

هُوَ مِنّا أَهْلُ البَیتِ !

او از ما اهل بیت است .

آنگاه خود حضرت قبری برای او آماده کرد و خود وارد قبر شد و او را به

راه و رسم مسلمانان دفن کرد (1) .

ای کاش این حقیر فقیر هم قلبی هم چون قلب آن راهب مسیحی مالامال از معرفت به ولایت اهل بیت علیهم السلام و عشق سوزان به وجود مبارک آنان می یافتم تا دستگیرهٔ نجاتی برای آخرت در اختیارم قرار می گرفت و اهل بیت علیهم السلام حلقهٔ غلامی مرا نسبت به خودشان به گوش جانم می انداختند و با نظر کیمیا ، مس وجودم را طلا می کردند .

من دردمندانه بر عمر گذشته تأسف دارم و با آنکه در میان مردم به عنوان خادم اهل بیت علیهم السلام معروف هستم ، هر لحظه با زبان حال و قال با این سرودهٔ ، به خود خطاب می کنم :

آتشی سر تا به پا افروختی وندر آن آتش وجودت سوختی

دور گشتی از گلستان وجود دادی از کف مایهٔ بود و نبود

گشته محروم از فیوضات اله هم چو خیل عاصیانی رو سیاه

از چه رو اندر حجاب افتاده ای لنگ و کور اندر سراب افتاده ای

در خیالاتی و در چون و چرا خود ندانی در کجایی در کجا

مانده از راه و چرا درمانده ای کاروان رفت از چه رو وا مانده ای

اندر این عالم مگر کاری نبود از ازل بهرت مگر یاری نبود

در غم دنیای دونی آه ، آه بی هش و مست و زبونی آه آه

غافلی از دلبر جانانه ات آتشی افتاده در کاشانه ات

نغمه ای با یاد جانان ساز کن تا به کوی حضرتش پرواز کن

گر شوی خالص لبت خندان شود جمله اجزاءِ وجودت جان شود (2)

1- (1)) - وقعه صفین : 147 ؛ بحار الأنوار : 426/32 ، باب 11 .

2- (2)) - مؤلف .

دولت حضرت بقیه اللّه

آیاتی از قرآن کریم اشارهٔ به این عصر درخشان دارد ، از آن جمله می فرماید :

« وَ الْعاٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » (1).

و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است .

و روایات مستفیضه نیز بر این معنی گواهی می دهد که ظهور و بروز دولت حقهٔ الهیه در آخر الزمان اتفاق خواهد افتاد .

دَولَتُنا آخِرُ الدُّوَلِ (2) .

و در برخی آیات تصریح نموده است که این بشارت در کتب انبیای گذشته نیز مذکور گشته ، چنانکه می فرماید :

« وَ لَقَدْ كَتَبْناٰ فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهاٰ عِباٰدِیَ

1- ((1)) - اعراف (7) : 128 ؛ قصص (28) : 83 عاقبت یعنی آخرین ، و طبق عموم و اطلاق آیه فوق نه تنها جهان آینده که بعد این جهان است ، عالم سعادت و سربلندی متقیان خواهد بود ، بلکه آخرین دولت و پایان زندگی این جهان نیز در دست آنان خواهد افتاد که زمام امور اجتماع رای بر کف با کفایت خویش گیرند .
2- ((2)) - الارشاد، مفید : 384/2 ؛ بحار الأنوار : 332/52 ، باب 27 ، حدیث 58 .

الصَّالِحُونَ » (1). (2)و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که : زمین را بندگان شایستهٔ ما به میراث می برند .

این آیهٔ شریفه بشارت از آینده ای می دهد که شرّ و فساد به کلّی از عالم انسانی رخت بر بسته و گویی اشرار و ستمکاران به کلّی نابود و محو گشته اند که وراثت زمین به صالحین انتقال خواهد یافت زیرا لغت « وراثت » و « میراث » در مواردی استعمال می شود که شخصی یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه چیزشان به گروهی دیگر به وراثت انتقال یابد .

مکتوب الهی در زبور چیست ؟

مضمون آیهٔ فوق در مرموز (37) زبور داود مکرراً ذکر شده و این بشارت عظیم را به ألحان گوناگون بیان کرده و پس از تسلی و دلداری به حضرت داود علیه السلام که :

از شریران رنجیده مشو (1) زیرا همچون علف زود بریده می شوند (2) بر خداوند توکل نمای و از او متلذذ باش (3 و4) به او آرام گیر و در انتظارش بسر بر (7) و . . . (3)

1- ((1)) - انبیاء (21) : 105 .
2- ((2)) - مقصود از ذکر در این آیه ، تورات موسی علیه السلام است که زبور داود که پیرو شریعت تورات بوده پس از آن نازل گشته ، و قرآن لفظ ذکر را به معانی گوناگون که تمامی آنها از مصادیق معنی لغوی ذکر است استعمال نموده : مانند : رسول «ذِکْراً رَسُولاً » و قرآن «نَزَّلْنَا الذِّکْرَ » و تورات «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ » و . . . و اینکه اهل الذکر به ائمهٔ دین تفسیر شده است منافاتی با این معنی که شأن نزول آیه است ندارد ، زیرا آنان بزرگترین مصادیق ذکر و تذکر الهی می باشند .
3- ((3)) - چنانکه قرآن نیز امر به انتظار روز موعود کرده می فرماید : «فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ » « پس منتظر [عذاب خدا] باشید و من هم با شما از منتظرانم » اعراف (7) : 71 .

در ادامه می فرماید :

(9) زیرا که شریران منقطع می شوند ، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد (10) و حال اندک است که شریر نیست می شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (11) اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (12) شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می نماید و دندانهای خویش را بر او میفشارد (13) خداوند به او متبسم است چونکه می بیند که روز او می آید (14) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند ، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند ، و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد .

(16) کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است (17) چونکه بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است (18) خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (19) در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود (20) لکن شریران هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مثل پیه برّه ها فانی ، بلکه مثل دود تلف خواهند شد . (22) زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد ، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (29) صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد . (34) به خداوند پناه برده راهش را نگاهدار ، که تو را به وراثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (38) اما عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شریران منقطع خواهند شد .

ص:306

اهل بیت : از دیدگاه عارفان

اشاره

ص:307

از میان فیلسوفان ، متکلمان ، محدثان ، مورخان ، فقیهان ، ادیبان و هر کسی که به نوعی دربارهٔ بزرگان تاریخ اسلام سخن گفته یا قلم زده است ، کمتر می توان کسی را پیدا کرد ، به نوعی دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام و منزلت و نقش و شخصیت آنان چیزی نگفته یا ننوشته باشد .

چنین می نماید که در میان همه ، عارفان بیش از دیگران شایستگی و بایستگی سخن گفتن و نوشتن دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام را داشته و دارند ، چرا که اینان بیش از دانشوران دیگر در ابعاد وجودی انسان غور کرده و در اوصاف ، خصال، سجایا و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در هستی ، تفحص و پی جویی کرده اند.

بنابراین فصل جداگانه ای به گوشه ای از گفتارها و حکایت ها و توصیف های آنان پیرامون اهل بیت علیهم السلام اختصاص یافت . باید گفت که بیشترین متونی که در این فصل آمده است ، به دو جهت از عارفانی است که مذهب اهل سنت را داشته اند :

یکی آنکه مشخص شود که منزلت اهل بیت علیهم السلام و اذعان به فضائل اخلاقی و والایی های انسانی و الهی آنان منحصر به پیروانشان نیست بلکه پیروان دیگر مذاهب نیز مسحور و مجذوب و دلباختهٔ سر از پا نشناخته آنان هستند .

و دیگر ، اینکه حقایق نخبه ای در لابه لای گفته های آنان یافت می شود که

نشانگر این است که توصیف هایی که راهیان راه آنان آورده اند ، ساختگی و خیال پردازانه نیست بلکه واقعیت های مسلم تاریخی است که به رغم وزیدن بادهای ناموافق مسموم ، که هر آنچه حقایق بر سر راه خود می دیده با خود به قبرستان تاریخ می برده است ، نتوانسته ، این حقایق گران جاندار را با خود ببرند تا طبق معمول در قبرستان تاریخ تا أبد به خاک بسپارند .

ناگفته پیداست که آنچه خواهد آمد تنها رشحه ای کوتاه و اندک از بسیار گفته های عارفان است که آثار آنان را آراسته است . و بیان این نکته نیز ضروری است که ذکر نام این افراد که بسیاری از آنان از اهل تسنن می باشند دلیل بر تأیید مکتب فکری و یا شخص آنان نیست بلکه به مصداق « الفضل ما شهدت به الأعداء » (1) به اقوال آنان استناد شده است .

1- (1)) - فضیلت و برتری آن است که دشمنان به آن شهادت داده و اذعان داشته باشند .

بوبکرِ نقاش حکایت کرد از امام مسلمانان علی مرتضی که روزی جهودی مرا گفت : در کتابِ شما آیتی است بر من مشکل شده ، اگر کسی آن را تفسیر کند تا اشکالِ من حل شود ، من مسلمان شوم .

امام گفت : آن چه آیت است ؟ گفت : « اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِيمَ » (1) ؛ نه شما می گویید که به راهِ راستیم و دین روشن ؟ اگر چنین است و بر شک نه اید در دین خویش ، چرا می خواهید و آنچه دارید چرا می جویید ؟

امام گفت : قومی از پیامبران و دوستان خدا پیش از ما به بهشت رفتند و به سعادت ابد رسیدند . ما از اللّٰه می خواهیم تا آن راه که به ایشان نموده ، به ما نماید و آن طاعت که ایشان را بر آن داشت تا به بهشت رسیدند ، ما را بر آن دارد تا ما نیز بر ایشان در رسیم و در بهشت شویم .

گفت آن اشکالِ وی حل شد و مرد مسلمان گشت (2) .

* * *

روزی علی مرتضی در خانه شد . حسن و حسین پیشِ فاطمه زهرا می گریستند . علی گفت : چه بوده است این روشنایی چشم و میوۀ دل و سرور جان ما را ، که می گریند ؟ فاطمه گفت : یا علی ! همانا که گرسنه اند که

1- (1) - « ما را به راه راست راهنمائی کن » فاتحه (1) : 6 .
2- (2) - کشف الأسرار : 18/1 .

یک روز گذشت تا هیچ چیز نخورده اند . و دیگی بر سرِ آتش نهاده بود .

علی گفت : آن چیست که در دیگ است ؟ فاطمه گفت : در دیگ هیچ چیز نیست مگر آبِ تهی ، دل خوشیِ این فرزندان را بر سر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می پزم .

علی دلتنگ شد ؛ عبایی نهاده بود ، برگرفت و به بازار برد و به شش درم بفروخت و طعامی خرید . ناگاه سائلی آواز داد که : « من یقرض الله یجده ملیا و فیا » (1) علی آنچه داشت به وی داد . و با فاطمه بگفت .

فاطمه گفت : « و فقت یا أبا الحسن و لم تزل فی خیر » نوشت باد یا ابا الحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده ای و با توفیق .

علی بازگشت تا به مسجد رسول شود و نماز کند ؛ اعرابیِّ را دید که شتری می فروخت ، گفت : یا اباالحسن ! این شتر را می فروشم ، بخر ، علی گفت : نتوانم که بهایِ آن ندارم ، اعرابی گفت : به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطایی از بیت المال به تو درآید . علی آن شتر را به شصت درم بخرید و فراپیش کرد . اعرابی دیگر پیش وی درآمد ، گفت : یا علی ! این شتر به من فروشی ؟ گفت : فروشم ، گفت : به چند ؟ گفت : به چندان که خواهی ، گفت : به صد و بیست درم خرید ، علی گفت : فروختم .

صد و بیست درم پذیرفت از وی و به خانه باز شد .

با فاطمه گفت که از این ، شصت درم با بهای شتر دهم به اعرابی و شصت درم خود به کار بریم ، بیرون رفت به طلب اعرابی .

مصطفی را دید گفت : یا علی ! تا کجا ؟ علی قصۀ خویش بازگفت ، رسول خدا شادی نمود و او را بشارت داد و تهنیت کرد ، گفت : یا علی ! آن اعرابی

1- (1)) - کسی که به خاطر خدا قرض می دهد توانمندی کامل می یابد .

نبود ، آن جبرئیل بود که فروخت و میکائیل بود که خرید و آن شتر ، ناقه ای بود از ناقه های بهشت . این ، آن قرض بود که تو به اللّه دادی و درویش را به آن بنواختی و قد قال اللّه عزوجل :

« مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً . . . » (1) . (2)* * * *

« الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ سِرًّا وَ عَلاٰنِیَةً . . . » (3) .

این آیت در شأن علی بن ابی طالب آمد . چهار درم داشت و در همهٔ خاندان وی جز آن نبود ؛ هر چهار درم به درویشان داد ؛ یک درم به شب داد ، یکی به روز ، یکی به نهان ، یکی آشکارا . رب العالمین او را بدان بستود و در شأن وی آیت فرستاد (4) .

* * *

. . . اصحاب مباهله پنج کس بودند : مصطفی و زهرا و مرتضی و حسن و حسین آن ساعت که به صحرا شدند ، رسول ایشان را با پناهِ خود گرفت و گلیم بر ایشان پوشانید و گفت :

اللّٰهُمَّ ! انَّ هٰؤُلاٰءِ أَهْلِی (5) .

جبرئیل آمد و گفت :

1- (1)) - « کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد » بقره (2) : 245 .
2- (2)) - کشف الأسرار : 662/1 .
3- (3)) - « کسانی که [چون علی بن أبی طالب علیه السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند » بقره (2) : 274 .
4- (4)) - کشف الأسرار : 746/1 .
5- (5)) - خدایا این [پنج نفر] اهل بیت من هستند .

یا مُحَمَّدُ ! وَأناَ مِنْ أَهلِکُمْ (1) .

چه باشد اگر محمّد بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری ؟ رسول گفت :

یا جِبْرَئِیلُ ، وَأَنْتَ مِنّا (2) .

آنگه جبرئیل بازگشت و در آسمان ها می نازید و فخر می کرد و می گفت :

مَنْ مِثْلی ؟ وأنا فی السَّماءِ طاووسُ الملائکهِ ، وفِی الأرضِ من أهلِ بیتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله .

چون من کیست ؟ که در آسمان ، رئیس فریشتگانم و در زمین از محم اهل بیتّ د صلی الله علیه و آله خاتم پیغامبرانم (3) .

* * *

علی مرتضی ، ابن عمّ مصطفی ، شوهر خاتون قیامت فاطمۀ زهرا که خلافت را حارسی بود و اولیا را صدر و بدر بود . . . رقیب عصمت و نبوت بود ، عنصر علم و حکمت بود ، اخلاص و صدق و یقین و توکل و تقوی وورع ، شعار و دثار وی بود ، حیدر کرّار بود ، صاحب ذوالفقار بود ، سید مهاجر و انصار بود .

روز خیبر مصطفی گفت :

لأعطیَّنَ هذِه الرَّایَهَ غَداً رَجُلاً یَفْتَحُ اللّهُ علیٰ یَدَیْهِ ، یُحِبُّ اللّهَ ورَسولَهُ ، ویحبُّهُ اللّهُ ورَسولُهُ .

فردا این رایت نصرتِ اسلام به دست مردی دهم که خدا و رسول را

1- ((1)) - ای محمّد ! من هم از اهل بیت شما هستم .
2- ((2)) - ای جبرئیل تو هم از اهل بیت ما هستی .
3- ((3)) - کشف الأسرار : 151/2 .

دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند .

همه شب ، صحابه در این اندیشه بودند که فردا عَلَمِ اسلام ورایت نصرت « لا اله الّا اللّه » به کدام صدّیق خواهد سپرد .

دیگر روز مصطفی گفت : أینَ علی بن ابی طالب ؟ گفتند : یا رسول اللّه ! هو یَشتَکی عَیْنَیْهِ . چشمش به درد است .

گفت : او را بیاورید . بیاوردند . زبانِ مبارکِ خویش به چشم او بیرون آورد ، شفا یافت و نوری نو در بینایی وی حاصل شد و رایتِ نصرت به وی داد . (1) .

* * *

گفته اند : حسین بن علی چون درویشی را دیدی گفتی : ترا که خوانند و پسرِ که ای ؟ درویش گفتی : من فلانم پسرِ فلان ، حسین گفتی : نیک آمدی که از دیرباز من در طلب توام که در دفتر پدرِ خویش دیده ام که پدر ترا چندین درم بر وی است ، اکنون تا ذمّت پدرِ خود از حقّ تو فارغ گردانم و بدین بهانه عطا به درویش دادی و منّت بر خود نهادی (2) .

* * *

قصۀ تزویج فاطمه آن است که مصطفی روزی در مسجد آمد ، شاخی ریحان به دست گرفته ، سلمان را گفت : یا سلمان ! رو ، علی را بخوان . رفت و گفت : یا علی ! اجب رسول اللّه ! علی گفت : یا سلمان ! رسول خدا را این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی ؟ گفت : یا علی ! سخت شادمان و خندان چون ماه تابان و شمع رخشان . علی آمد به نزدیک مصطفی و مصطفی آن شاخ ریحان به دست علی داد ، عظیم خوش بوی بود .

گفت : یا رسول اللّه ! این چه بویی است بدین خوشی ؟ گفت : یا علی ! از

1- (1)) - کشف الأسرار : 151/3 ، 150 .

2- (2)) - كشف الأسرار : 106/5 .

آن نثارهاست که حوریان بهشت کرده اند بر تزویج دخترم فاطمه ، گفت :

با که یا رسول اللّه ؟ گفت : با تو یا علی . در مسجد نشسته بودم ، فرشته ای در آمد بر صفتی که هرگز چنان ندیده بودم ، گفت : نام من محمود است و مقام من در آسمانِ ندیا . در مقام معلوم خودم بودم ثُلثی از شب گذشته که ندایی شنیدم از طبقات آسمان که : ای فرشتگانِ مقربان و روحانیان و کروبیان همه جمع شوید در آسمان چهارم . همه جمع شدند و همچنین سکان مقعد صدقی و اهل فرادیس اعلیٰ در جنات عدن حاضر گشتند .

فرمان آمد که ای مقربان درگاه و ای خاصگیان پادشاه ! سورهٔ «هَلْ أَتیٰ عَلَی الْإِنْسٰانِ » بر خوانید . آنگه درختِ طوبی را فرمان آمد که تو نثار کن بر بهشت ها بر تزویج فاطمهٔ زهرا با علی مرتضی . . .

پس طوبی بر خود بلرزید و در بهشت گوهر و مروارید و حلّه ها باریدن گرفت . پس فرمان آمد تا منبری از یک دانهٔ مروارید سپید در زیر درخت طوبی بنهادند .

فرشته ای . . . به آن منبر برآمد و خدای را جل جلاله ثنا گفت و بر پیامبران درود داده ، آنگه جبّار کائنات ، خداوند ذوالجلال قادر بر کمال ، بی واسطه ندا کرد که : ای جبرئیل و ای میکائیل ! شماها دو گواه معرفتِ فاطمه باشید و من که خداوندم ولیّ فاطمه ام و ای کروبیّان و ای روحانیان آسمان ! شما همه گواه باشید که فاطمهٔ زهرا را به زنی به علی مرتضی دادم . . . حبیب مرا بشارت ده و با وی بگو که ما این عقد در آسمان بستیم ، تو نیز در زمین ببند .

پس مصطفی ، مهاجر و انصار را حاضر کرد . آنگه روی فرا علی کرد گفت : ای علی ! چنین حکمی در آسمان رفت ، اکنون من فاطمه را به چهار صد درم کابین به زنی تو دادم ، پذیرفتی ؟ علی گفت : یا رسول اللّه ! من

پذیرفتم نکاحِ وی ، رسول گفت : بارک اللّه فیکما (1) .

* * *

ابن عباس گفت : شبی از شبها علی مرا گفت : چون نماز خفتن گزارده باشی ، نزدیک من حاضر شو تا تو را فایده ای دهم ، گفتا :

وَکَانَت لَیْلَةً مُقْمِرَةً (2) .

علی گفت :

مَا تفسیر الألفِ مِنَ الحَمدِ ؟ (3)

گفتم : تو بدانی ای علی ! پس در سخن آمد و یک ساعت از ساعات شب در تفسیر الف « الحمد » سخن گفت . . . یک ساعت دیگر در تفسیر حرف لام سخن گفت . پس در حاء همچنان و در میم همچنان و در دال همچنان . چون از تفسیر این حروف فارغ گشت ، برق عمود الفجر صبح صادق ، از مشرق سر بر می زد .

از اینجا گفت علی علیه السلام :

لَو شئْتُ لَأَوْقَرتُ سَبْعینَ بَصراً ، مِن تفسیرِ سوُرَهِ الفَاتِحَهِ (4) .

ابن عباس گفت : علم خود در جنب علم علی چنان دیدم کَالغَدِیْرِ الصَّغِیر فِی البَحْرِ (5) .

1- ((1)) - کشف الأسرار : 49/7 .
2- ((2)) - شبی سخت روشن بود از نور مهتاب .
3- ((3)) - تفسیر الف « الحمد » چیست ؟
4- ((4)) - اگر می خواستم هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد بار می کردم .
5- ((5)) - « مانند آبگیری کوچک در دریا » کشف الأسرار : 686/10 .

ذکر ابن محمّد جعفر صادق

آن سلطان ملتِ مصطفوی ، آن برهانِ حجت نبوی ، آن عاملِ صدّیق ، آن عالمِ تحقیق ، آن میوهٔ دل اولیاء ، آن جگر گوشهٔ انبیا ، آن ناقد علی ، آن وارث نبی ، آن عارفِ عاشق ، جعفر الصادق .

گفته بودیم که اگر ذکر انبیاء و صحابه و اهل بیت کنیم ، کتابی جداگانه باید ساخت ؛ این کتاب شرح اولیاست که بعد از ایشان بوده اند اما به سبب تبرک به صادق ابتدا کنیم که او نیز بعد از ایشان بوده است و چون از اهل بیت بود و سخن طریقت او بیشتر گفته است و روایت از وی بیشتر آمده است ، کلمهٔ چند از آن او بیاوریم که ایشان همه یکی اند چون ذکر او شود از آن همه بود .

نبینی که قومی که مذهب او دارند مذهب دوازده امام دارند ، یعنی یکی دوازده و دوازده یکی . اگر تنها صفت او گویم ، به زبان و عبارت من ، راست نیاید که در جملهٔ علوم و اشارات و عباداتِ بی تکلف به کامل بود و قدوهٔ جملهٔ مشایخ بود و اعتماد هم بر وی بود و مقتدای مطلق بود .

هم الهیان را شیخ بود و هم محمّدیان را امام و هم اهلِ ذوق را پیشرو و هم اهلِ عشق را پیشوا و هم عبّاد را مقدّم ، هم زهاد را مکرّم ، هم صاحب تصنیف حقایقی هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی نظیر بود و از باقر بسیار سخن نقل کرده است و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است که اهل سنت

و جماعت اهل بیت را باید گفت : به حقیقت و من آن نمی دانم که کسی در خیال باطل مانده است ، آن می دانم که هر که به محمّد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد ، به محمّد ایمان ندارد تا به حدی که شافعی در دوستی تا به حدی اهل بیت بوده است که به رفضش نسبت کردند و محبوس کردند و او در آن معنی شعری گفته است و یک بیت این است :

لَوْ کانَ رَفْضاً حُبُّ آل محمّد فَلیَشْهَدِ الثَّقَلانِ إنّی رَافِضیٌ

که فرموده است یعنی : اگر دوستی آل محمّد رفض است گو جملهٔ جن و انس گواهی دهید به رفض من . . .

* * *

نقل است که یک بار داود طایی پیش صادق آمد و گفت : ای پسر رسول خدای ! مرا پندی ده که دلم سیاه شده است . . شما را بر همه خلایق فضل است و پند دادن همه بر تو واجب است .

گفت : یا ابا سلیمان ! من از آن می ترسم که به قیامت ، جدّ من دست در من زند که چرا حقّ متابعتِ من نگزاردی ؟ این کار به نسبت صحیح و به نسبتِ قوی نیست ، این کار به معاملت شایستهٔ حضرت حق بود .

داود بگریست و گفت : بار خدایا ! آنکه معجون طینت او از آبِ نبوت است و ترکیب طبیعت او از اصلِ برهان و حجت ؛ جدّش رسول است و مادرش بتول است او بدین حیرانی است ؛ داود که باشد که به معاملهٔ خود مُعجب شود . . .

* * *

نقل است که صادق را دیدند که خزی گرانمایه پوشیده بود ، گفتند :

یابن رسُول اللّه ! لَیسَ هَذا من زیّ أهلِ بَیتِکَ ؟ (1)

ص:319

1- (1)) - ای فرزند رسول خدا ! این لباس زیبندهٔ اهل بیتت نیست .

دست آن کس بگرفت و در آستین کشید ، پلاسی پوشیده بود که دست را خلیده می کرد ، گفت :

هذا للحق وهذا للخلق (1) .

ذکر امام محمّد باقر

آن حجت اهلِ معاملت ، آن برهان ارباب مشاهدت ، آن امام اولاد نبی ، آن گزیدۀ احفاد علی ، آن صاحب باطن و ظاهر ، ابوجعفر محمّد باقر رضی الله عنه . . .

گویند که کنیت او ابوعبداللّه بود و او را باقر خواندندی .

مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارت و او را کرامات مشهور است به آیات باهر و براهین ظاهر .

می آرند در تفسیر این آیت که :

« فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّٰاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ » (2).

فرموده است که بازدارندۀ تو از مطالعۀ حق ، طاغوت است . بنگر ، چه محجوبی بدان حجاب از وی بازمانده ای ، به ترک آن حجاب بکوش که به کشف ابدی برسی و محجوب ممنوع باشد و ممنوعی نباید که دعوی قربت کند (3) .

ص:320

1- ((1)) - « این برای حق تعالی و این برای بندگان خدا است » تذکره الأولیاء : 20 .
2- ((2)) - « هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد » بقره (2) : 256 .
3- ((3)) - تذکره الأولیاء : 125 .

. . . معروف بن فیروز الکرخی از جملهٔ پیران بزرگ بود و دعای او مستجاب بود . . او از جملهٔ مولایان علی بن موسی الرضا بود . . پس بر دستِ علی بن موسی الرضا مسلمان شد . . . معروف گفت : به کوفه می شدم و مردی را دیدم و او را ابن سمّاک گفتند ، مردمان را پند همی داد و اندر بیان سخنش همی رفت که هر که به جملگی از خدای برگردد ، خدای به جملگی از او برگردد و هر که با خدای برگردد به کلی ، خدای عزوجل بر وی به رحمت بازگردد و همه خلق بازو گرداند . . .

سخن او اندر دلِ من افتاد و با خدای گشتم و همه شغل ها دست بداشتم مگر خدمتِ علی بن موسی الرضا و این سخن ، او را بگفتم ، گفت : اگر پند پذیری این کفایت است (1) . . .

* * *

حسین بن علی جایی رسید . چند کودک آنجا بودند ، پاره ای چند نان داشتند ، حسین را میزبانی کردند ، بنشست و آن پاره های نان با ایشان بخورد و ایشان را به سرای برد و طعام داد ایشان را و جامه کرد و گفت : دست ایشان راست بر من ، زیرا که ایشان را جز از آن نبود که میزبانی کردند

1- ((1)) - رساله قشیریه : 28 .

و من زیاده از آن یابم (1) .

* * *

گویند : شقیق بلخی ، جعفر بن محمّد [الصادق] را از فتوّت پرسید ، شقیق را گفت : تو چه گویی ؟ گفت : اگر دهند ، شکر کنیم و اگر منع کنند ، صبر کنیم . جعفر گفت : سگان مدینهٔ ما همین کنند ، شقیق گفت : یابن رسول اللّٰه ! پس فتوت چیست ؟ گفت : اگر دهند ، ایثار کنیم و اگر ندهند ، صبر کنیم (2) ؟

* * *

مردی به مدینه بخفت از حاجیان ، چون برخاست پنداشت که همیانِ وی بدزدیدند . زود بیرون آمد و امام جعفر صادق را دید ، اندر وی آویخت و گفت : همیانِ من تو بردی ، گفت : چند بود اندر وی ؟ گفت : هزار دینار .

جعفر او را به سرای خویش آورد و هزار دینار به وی داد . چون مرد به سرای آمد ، همیان وی در خانه بود .

به عذر به نزدیک امام جعفر آمد و هزار دینار باز آورد ، جعفر ، دینار فرا نستد ، گفت : چیزی که از دست بدادیم ، باز نستانیم ، مرد پرسید که این کیست ؟ گفتند : جعفر صادق (3) .

* * *

اندر خبر همی آید که بهشت ، مشتاق است به سه کس : به علی و عمار

1- ((1)) - رساله قشیریه : 223 .
2- ((2)) - رساله قشیریه : 363 .
3- ((3)) - رساله قشیریه : 363 .

و سلمان رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِینَ (1) .

* * *

روایت کنند که امیرالمؤمنین علی کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ غلامی را بخواند ، نیامد . دیگر بار بخواند ، نیامد ، سه دیگر بخواند او را ، نیامد . علی بر پای خاست آمد ، او را دید ، پشت بازگذاشته ؛ گفت : ای غلام ! آواز من نشنیدی که چندین بار تو را خواندم ؟ گفت : شنیدم ، گفت : پس چرا نیامدی ؟ گفت :

کریمیِ تو دانستم ، ایمن بودم از عقوبتِ تو ، کاهلی کردم نیامدم . گفت : برو که تو را آزاد کردم از بهرِ خدای عزوجلّ (2) .

1- ((1)) - رساله قشیریه : 582 .
2- ((2)) - رساله قشیریه : 394 .

ابوالحسن مدائنی گوید : حسن و حسین و عبداللّه جعفر - رضوان اللّه علیهم اجمعین - هر سه به حج می شدند . شترِ زاد ، بگذاشته بودند بر جای ، گرسنه و تشنه به نزدیک پیرزنی از عرب بگذشتند ، گفتند : هیچ شراب داری ؟ گفت دارم ، گوسفندی داشت بدوشید و شیر به ایشان داد ، گفتند : هیچ طعام داری ؟ گفت : ندارم مگر این گوسپند ، بکشید و بخورید .

بکشتند و بخوردند و بگفتند : ما از قریشیم چون از این سفر باز آییم ، نزدیک ما آی تا با تو نیکویی کنیم و برفتند .

چون شوهر وی باز آمد خشمگین شد و گفت : گوسفند به قومی دادی که خود ندانی که ایشان که اند .

پس روزگاری برآمد . آن پیرزن و شوهر به سبب درویشی به مدینه افتادند و برای قوت ، سرگین اشتر می چیدند و می فروختند و بدان روزگار همی کردند .

یک روز آن پیرزن به کویی فرو شد . حسن به درِ سرای خویش نشسته بود ، او را بشناخت . گفت : یا پیرزن مرا همی دانی ؟ گفت : نه . گفت : من آن مهمان توأم فلان . پس بفرمود تا وی را هزار گوسفند و هزار دینار بدهند و وی را با غلامِ خویش به نزدیک حسین فرستاد . حسین گفت : برادرم ترا چه داد ؟ گفَت : هزار گوسفند و هزار دینار . حسین هم چندان بداد . . . (1)* * *

ص:324

1- (1) - کیمیای سعادت : 167/2 .

. . . رسول خدا به فاطمه گفت : بشارت باد ترا که سیدهٔ زنانِ اهلِ بهشتی ، گفت : پس آسیه زن فرعون و مریم مادر عیسی چه اند ؟ گفت : هر یکی از ایشان سیدهٔ زنان عالم خویش اند و تو سیدهٔ زنان همه عالمی ، و شما همه اندر خانه ها باشید به قصب (زبرجد آمیخته به یاقوت) آراسته ، اندر وی نه بانگ و نه رنج و نه مشغله . پس گفت : بسنده کن به پسرِ عمّ من و شوهر خویش که تو را جفت کسی کرده ام که سیّد است اندر دنیا و سیّد امت اندر آخرت (1) .

* * *

علی بن الحسین چون طهارت کردی ، روی وی زرد شدی . گفتندی : این چیست ؟ گفتی : نمی دانید که پیش که خواهم ایستاد (2) ؟

* * *

بر درِ سرای علی بن موسی الرضا اندر نیشابور گرمابه ای بود که چون اندر گرمابه شدی ، خالی بکردندی . یک روز گرمابه خالی بکردند روی اندر گرمابه شد و آن گرمابه بان غافل ماند . روستایی ای فرو گرمابه شد ، وی را دید پنداشت هندویی است از خادمان گرمابه .

گفت : خیز آب بیاور ، بیاورد . دیگر گفت : خیز گِل بیاور ، بیاورد . هم چنین وی را کار همی فرمود و وی همی کرد . چون گرمابه بان باز آمد و آواز روستایی شنید که با وی حدیث می کرد ، ترسید و بگریخت . چون به درآمد ، گفتند : گرمابه بان بگریخت از بیم این واقعه . گفت مگریز (3) . [که تو را جرمی نیست . .] .

* * *

ص:325

1- (1) - کیمیای سعادت : 186 .
2- (2) - کیمیای سعادت : 414/2 .
3- (3) - کیمیای سعادت : 25 .

وعلی ابن الحسین یک روز به مسجد می شد ، یکی وی را دشنام داد ، غلامان وی قصد وی کردند ، گفت : دست بدارید از وی ، او را گفت : آنچه از ما بر تو پوشیده است بیشتر است ، هیچ حاجتی هست ترا که به دست ما برآید ؟ آن مرد خجل شد ، پس علی بن الحسین جامه ای داشت ، به وی داد و هزار درم فرمود وی را .

آن مرد می شد و می گفت : گواهی دهم که این جز فرزند پیامبران نیست .

و هم از وی روایت است که غلام را دوبار آواز داد ، جواب نداد ، وی را گفت : شنیدی ؟ گفت : شنیدم ، گفت : چرا جواب ندادی ، گفت از خُلق نیکوی تو ایمن بودم که مرا نرنجانی ، گفت : شکر خدای را که بندۀ من از من ایمن است (1) .

1- (1)) - کیمیای سعادت : 421 .

بابا حسن پیش نمازِ شیخ ما ابوسعید بوده است و در عهدِ شیخ ، امامتِ متصوفه به رسم او کرده .

یک روز نماز بامداد می گزارد . چون قنوت برخواند گفت : « تبارکت ربنا و تعالیت صل علی محمد » (1) و به سجده رفت . چون نماز سلام داد ، شیخ ما گفت : چرا بر آل صلوات نگفتی و چنین نگفتی که : اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آل محمدٍ ؟ (2)بابا گفت : اصحاب را خلاف است که در تشهد اول و قنوت ، بر آلِ محمّد باید گفت یا نی و من احتیاط ، آن خلاف را نگفتم .

شیخ ما گفت : ما در موکبی نرویم که آل محمّد در آنجا نباشند (3) .

* * *

شیخ ما گفت : مردی از جهودان به نزدیک امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بیامد و گفت : یا امیرالمؤمنین ! خدای ما جل جلاله که بود و چگونه بود ؟ گونۀ روی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بگشت ، گفت : خدای بود بی صفت بودن و بی چگونه بود و بود چنان که همیشه بود ، او را پیش نیست و پیش از همه پیش هاست ، بی غایت و بی منتهاست . همه غایت ها دونِ او منقطع و ناپیداست زیرا که او غایتِ غایت هاست . بدانستی یا یهودی ! یا نه ؟

1- ((1)) - پاک و منزه و بلند مرتبه ای پروردگار ما صلوات و درود بر محمّد بفرست .
2- ((2)) - خداوند صلوات و درود بر محمد و بر اهل بیت محمد بفرست .
3- ((3)) - اسرار التوحید : 204/1 .

یهودی گفت : گواهی می دهم که بر روی زمین هر که جز چنین بگوید ، باطل است و أَنا أَشْهَدُ أَنْ لاإِلهَ إِلّا اللّهَ وَأَنَّ محمّداً رَسُولُ اللّهِ (1) .

شیخ ما ابوسعید قدس سره گفت : که بنشسته دیدم بر جایی که هر که شبِ آدینه هزار بار بر مصطفی صلوات دهد رسول را علیه الصلاه والتحیه به خواب بیند .

ما به مرو آن بکردیم و مصطفی را به خواب دیدیم که فاطمهٔ زهرا در پیش او نشسته بود و مصطفی صلوات اللّه وسلامه علیه دست مبارک خویش بر فرقِ میمون او می مالید ، ما خواستیم که پیش رسول شویم ، ما را گفت که :

مَه ، فَإِنَّها سَیِّدَهُ نساءِ العالَمِیْنَ (2) .

1- ((1)) - « و من شهادت می دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و یقیناً محمّد فرستادهٔ خداست » اسرار التوحید : 248/1 .
2- ((2)) - « صبر کن ، پس یقیناً این زن سرور زنان جهانیان است » اسرار التوحید : 268/1 .

علی بن ابی طالب ، سرِ عارفان است ، و همه امت را اتفاق است که علی بن ابی طالب را انفاَس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از او کس نگفته است و پس از او کس مثل آن نیاورده است .

* * *

حسن بن علی ، از معاملات او حرفی بگوییم : او را شش بار زهر دادند .

پنج بار در او کار نکرد و بارِ ششم کار کرد . حسین بن علی به بالین او آمد و گفت : یا برادر ! اگر دانی که تو را زهر داده است مرا خبر ده تا اگر تو را کاری افتد ، خصمی کنم ! گفت : ای برادر ! پدر من علی ، غمّاز نبود و مادرم فاطمه غمّاز نبود و جدّم محمّد مصطفی غمّاز نبود و جدّهٔ من خدیجه غمّاز نبود و از اهل بیت ما غمّاز نیاید . اگر به قیامت خدای تعالی مرا بیامرزد ، تا آن کس را که مرا زهر داده به من نبخشد ، در بهشت نروم .

* * *

و روزی نشسته بود حسن . مردی درآمد و او نان می خورد . او را گفت که مرا ده هزار درهم وام است . بفرمود که ده هزار درهم به وی دهید تا وام بگزارد ، بدادندو مرد بیرون رفت و او را نگفت بیا تا نان خوری .

* * *

از اخلاق حسین نیز بگوییم : روزی طعام می خورد ، کنیزکی بر سر او ایستاده بود با کاسه ای ، کاسه از دست او بیفتاد ، حسین نگه در او کرد .

کنیزک گفت :

ص:329

«وَ الْکاٰظِمِینَ الْغَیْظَ » (1) .

حسین گفت :

عَفوتُ عَنکِ (2) .

کنیزک گفت :

« وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ » (3) .

حسین گفت :

أنتِ حُرَّهٌ لِوَجهِ اللّٰهِ تعالی (4) .

و مناقب کسانی که پاره ای از پیغمبر باشند ، کی توان گفت ؟ !

* * *

و خدای تعالی در حق ایشان گفته باشد :

« إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » (5) .

روزی پیغمبر با علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و با حسن و حسین در زیر گلیمی رفته بودند . جبرئیل بیامد و گفت : یا محمّد ! دستوری ده تا من نیز به زیر گلیم درآیم تا ششم شما باشم (6) .

1- ((1)) - « و آنان که خشم خود را فرو می خورند » .
2- ((2)) - از تو گذشت کردم .
3- ((3)) - « و خداوند نیکوکاران را دوست دارد » آل عمران (3) : 134 .
4- ((4)) - تو در راه خداوند متعال آزاد هستی .
5- ((5)) - « خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید ، و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند » احزاب (33) : 33.
6- ((6)) - شرح تعرف : 199/1 - 200 .

باب فی ذکر ائمتهم من اهل البیت و اهل بیت پیغامبر ، آنان به طهارت اصلی مخصوص اند ، هر یکی را اندرین معانی قدمی تمام است و جمله ، قدوهٔ این طایفه بوده اند خاص و عام ایشان و من از روزگار گروهی از ایشان طرفی بیان کنم ان شاء اللّه عزّ و جلّ .

منهم :

جگربند مصطفی و ریحان دلِ مرتضی و قره العین زهرا ، ابو محمّد الحسن بن علی - کرم اللّه وجهه - ، وی را اندرین طریقت نظری تمام بود و اندر دقائق عبارات ، حظّی وافر . . . چون قدریان غلبه گرفتند و مذهب اهل اعتزال اندر جهان پراکنده شد ، حسن البصری به حسن بن علی - رضی اللّه عنهما - نامه ای نبشت و گفت :

. . . سلام خدای بر تو باد ای فرزند زادهٔ رسول ، روشنایی چشم او ، رحمت خدای بر شما باد و برکات او ، شما جملگی بنی هاشم چون کشتی هایی روانید اندر دریاها و ستارگان تابنده اید و علامتِ هدایت و امامانِ ، دین هر که متابعِ شما بود ، نجات یابد ، چون متابعانِ کشتیِ نوح که بدان نجات یافتند مؤمنان و تو چه می گویی یا پسر پیغمبر اندر تحیر ما اندر قدر و اختلاف ما اندر استطاعت ، تا ما بدانیم که روش تو چیست اندر آن و شما ذریّت پیغامبرید و هرگز منقطع نخواهید گشت ، علمتان به تعلیمِ

خدای است عزّوجلّ و او نگاه دارنده و حافظ شماست و شما از آنِ خلق .

چون نامه بدو رسید ، جواب نبشت :

. . . هر که به قدر خیر و شر از خدای ایمان نیارد ، کافر است و هر که اندر معاصی بدو حواله کند ، فاجر ؛ یعنی انکار تقدیر ، مذهب قدر بود و حوالت معاصی به خدای مذهب جبر ؛ پس بنده مختار است اندر کسبِ خود به مقدار استطاعتش از خدای عزوجلّ و دین میان جبر و قدر است و . . .

* * *

. . . اندر حکایت یافتم که اعرابی از بادیه درآمد و او بر درِ سرای خود نشسته بود اندر کوفه ، اعرابی وی را دشنام داد و مادر و پدرش را . وی برخاست و گفت : یا اعرابی ! اگر گرسنه ای تا نانت آرند و یا تشنه ای تا آبت آرند یا تو را چه رسیده است ، و وی می گفت : تو چنین و مادر و پدرت چنین و چنین .

حسن فرمود غلام را تا یک بدره دینار بیرون آورد و گفت : یا اعرابی ! معذور دار که اندر خانهٔ ما بیش از این نمانده است والا از تو دریغ نداریمی .

چون اعرابی این سخن بشنید گفت : أَشْهَدُ أَنَّکَ إِبْنُ رَسُولِ اللّهِ (1) گواهی می دهم که تو پسرِ پیغمبری و من اینجا به تجربت حلم تو آمدم و این صفت محققان مشایخ باشد - رضوانُ اللّهِ عَلَیْهِمْ - که مدح و ذم خلایق به نزدیک ایشان یکسان شده باشد و به جفا گفتن متغیّر نشوند .

* * *

و نیز شمع آل محمّد و از جملهٔ علایق مجرد ، سید زمانهٔ خود ، ابوعبداللّه الحسین بن علی بن ابی طالب از محققان اولیا بود و قبلهٔ اهل بلا و قتیل دشتِ کربلا و اهل این قصه بر درستی حالِ وی متفق اند که تا حق

1- (1)) - گواهی می دهم که یقیناً تو فرزند رسول خدا هستی .

ظاهر بود ، مرحق را متابع بود ، چون حق مفقود شد ، شمشیر برکشید و تا جانِ عزیز فدای شهادت خدای عزوجل نکرد ، نیارامید .

... و مناقب وی مشهورتر از آن است که بر هیچ کسی از امت پوشیده باشد...

* * *

و نیز وارث نبوت و چراغ امت ، سید مظلوم و امامِ محروم ، زین العباد و شمع الاوتاد ، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب اکرم و اعبد اهلِ زمانۀ خود بود و وی مشهور است به کشف حقایق و نطق دقائق . . . و نیز می آید که چون حسین بن علی را با فرزندان وی - رضوان اللّه علیهم - اندر کربلا بکشتند ، جز وی کسی نماند که بر عورات ، قیم بودی و او بیمار بود و امیرالمؤمنین حسین وی را علی اصغر خواندی ، چون ایشان را بر اشتران برهنه به دمشق اندر آوردند پیش یزید بن معاویه - اخزاه اللّه - یکی او را گفت : بامدادتان چون بود یا علی و یا اهل بیت رحمت ؟ گفت بامداد ما از جفای قوم خود ، چون بامداد قوم موسی از بلای قوم فرعون بود که فرزندان ایشان را می کشتند و عورتشان را پرده می گرفتند تا نه بامداد و نه شبانگاه می شناسیم...* * *

. . . و اندر حکایت است که هشام بن عبدالملک بن مروان ، سالی به حج آمد ، خانه را طواف می کرد . خواست تا حجر ببوسد از زحمتِ خلق راه نیافت ، آنگاه بر منبر شد و خطبه کرد . آنگاه زین العابدین علی بن الحسین به مسجد اندر آمد با رویِ مقمَّر و خدّی منوَّر و جامه ای معطَّر و ابتدای طواف کرد .

چون به نزدیک حجر فرا رسید ، مردمان ، مر منظور تعظیم او را ، حجر خالی کردند تا وی آن را ببوسید . مردی از اهلِ شام ، چون آن هیئت بدید ، با هشام گفت : ترا به حجر راه ندادند که امیری ، آن جوانِ خوب روی که بود که بیامد مردمان جمله از حجر در رمیدند و جای خالی کردند ؟

هشام گفت : من او را نشناسم و مرادش آن بود تا اهل شام مر او را نشناسند و بدو تولّی نکنند و به امارت وی رغبت ننمایند .

فرزدق شاعر آنجا استاده بود ، گفت من او را شناسم ، گفتند آن کیست یا ابافراس ؟ ما را خبرده که سخت مهیب جوانی دیدیم .

وی را فرزدق گفت : شما گوش دارید تا به ارتجال ، صفت نسبت وی کنم :

هَذَا الَّذی تَعْرِفُ الْبَطحَاءَ وَطْأَتُهُ وَالحِلُّ یَعْرِفُهُ وَالْبَیْتُ وَالْحَرَمُ (1)

و مانند این در مدح وی بیتی چند بگفت و وی را و اهل بیت پیغمبر را بستود . هشام با وی خشم گرفت و به فرمود تا وی را به عسفان حبس کردند و آن جایی است میان مکه و مدینه . این خبر همچنانکه بود به عینه بدو نقل کردند ، بفرمود تا دوازده هزار درم بدو بردند ، گفت :

و را بگویید یا ابافراس ما را معذور دار که ما ممتحنانیم و بیش از این ما معلوم نداشیتم که به تو فرستادیمی .

فرزدق آن سیم باز فرستاد و گفت : یا پسر پیغامبر خدا ! من از برای سیم اشعار بسیار گفته بودم و اندر آن مدایح دروغ آورده ، من این ابیات مرکفارت بعضی از آن را گفتم از برای خدا و دوستی رسول و فرزندان وی را .

چون پیغام به زین العابدین بردند ، گفت بازگردید و این سیم بازبرید و بگویید : یا ابا فراس ! اگر ما را دوست داری مپسند که ما بازگردیم بدان چیزی که بداده باشیم و از ملک خود بیرون کرده .

آنگاه فرزدق آن سیم بستد و بپذیرفت و مناقب آن سید بیش از این است که آن را جمع توان کرد . . . (2)

ص:334

1- (1) - این مرد [امام سجاد علیه السلام] کسی است که سرزمین بطحا (مکه) و مسافران خانۀ کعبه در حرم و غیر حرم او را می شناسند .
2- (2) - کشف المحجوب : 85 - 95 .

سعدی شیرازی

ماه فرو ماند از جمالِ محمّد سرو نباشد به اعتدال محمّد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمّد

وعدهٔ دیدار هر کسی به قیامت لیله اسری شب وصال محمّد

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمّد

عرصهٔ گیتی مجال همت او نیست روز قیامت نگر مجال محمّد

همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد تا بدهد بوسه بر نعال محمّد

شمس و قمر در زمین حشر نتابد نور نتابد مگر جمال محمّد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمّد بس است و آلِ محمّد (1)

* * *

کریم السجایا ، جمیل الشِیَم نبیِّ البَرایا شفیعُ الأُمم

امام رسُل پیشوای سبیل امین خدا ، مهبطِ جبرئیل

شفیعُ الوری ، خواجهٔ بعث و نشر امامُ الهدی ، صدر دیوان حشر

کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست

شفیعٌ مطاع نبیٌ کریم قسیمٌ جسیمٌ نسیمٌ وسیم

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتبخانه چند ملت بشست

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قولم ایمان کنم خاتمه

اگر دعوتم رد کنی ور قبول من و دست و دامانِ آلِ رسول (2)

1- ((1)) - کليات سعدى : 714 .
2- ((2)) - کليات سعدى : 203 .

سید حیدر آملی ؛ و شیخ محی الدین عربی رحمه الله

اشاره

سید حیدر آملی رحمه الله در تفسیر عرفانی - کلامی المحیط الأعظم والبحر الخضم آورده است :

بدان ؛ اسرار و حقایق قرآن ، اسرار الهی و حقایق ربانی است که از عالم قدس و طهارت بر جان های مقدس و طاهر و ذوات شریف و منزه فرود آمده است ، خداوند فرموده :

« إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِی کِتابٍ مَكْنُونٍ * لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (1).

بنابراین ، فرود و ظهوری ندارد مگر در نفوس کمال یافته و ذوات ، پاک از گناه و نافرمانی که از آنها به رجس تعبیر شده است . خداوند متعال می فرماید :

« اَلْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ » (2).

و این جان های پاک و ذوات کامل کسی را نرسد مگر پیامبران و رسولان

1- (1)) - « که یقیناً این قرآن ، قرآنی است ارجمند و باارزش ؛ * [که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد .] * جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند » واقعه (56) : 77 - 79 .

2- (2)) - « زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلیدند ، و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند » نور (24) : 26 .

و پس از آنان ، این امامان از اهل توحید که صادقانه در تبعیت از آنان گام برداشتند .

از اینجاست که گفته ایم و می گوییم : راسخان در علم به طور مطلق پیامبران هستند بعد رسولان ، بعد امامان ، بعد اولیاء ، بعد عالمان ، که میراث بر اهل توحید نام گرفته اند .

بنابراین کسی جز آنان در گروه شان در نیاید چنانکه در سخن مشایخ ثقات خواهی یافت ، و در این سخن خداوند است :

« . . . إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (1).

در این سخن خداوند متعال ، اشاره ای است به طهارت اهل بیت و تقدّس و تنزّه آنان از گناه و نافرمانی چرا که این پلیدی از یکی از دو وجه خالی نیست : یا به معنای کفر و شرک است و یا به معنای گناه و فسق ؛ اگر به معنای نخست باشد ، طهارت و تنزّه ایشان از آن به حکم ضرورت معلوم است و اگر به معنی دوم باشد ، اگر از آن و امثال آن پاک نباشند ، طهارت بر آنان صدق نمی کند چون گناه و فسق از بدترین نجاست ها و پلیدترین آنهاست و حضرت حق به طهارت ایشان از آن ، گواهی داده است ، بنابراین به حکم ضرورت باید از آن پاک باشند و اگر نه در سخن خداوند خلاف لازم می آید که محال است . . .

و اما گفتار مشایخ صوفیان ، شیخ اعظم محی الدین العربی به این معنی

1- (1)) - « ... خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید ، و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند » احزاب (33) : 33 .

اشاره دارد (1) در شناخت سرّ سلمان و راز الحاق او به اهل بیت علیهم السلام که بابی است دراز دامن و پر فایده . بر آنیم که مجموع آن باب را در این مقام برای استشهاد و اعتقاد و انجام حجت بر کسانی که سخنان سابق را انکار می کنند بیاوریم که چنین است :

بدان که خداوند تأییدت کند ! از حدیث جعفر بن محمّد صادق به ما روایت شده . . . از رسول خدا که فرمود :

مَولی الْقَوْمِ مِنْهُمْ (2) .

و از رسول خدا روایت است که فرمود :

أهْلُ القرآنِ ، هُمْ أَهْلُ اللهِ وَخٰاصَّتُهُ (3) .

« إِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ . . . » (4).

بنابراین هر عبد الهی که حقی از بندهٔ مخلوقی به عهدهٔ او بیاید ، به اندازهٔ همان حق ، از عبودیت او کاسته می شود و به آن بر او تسلط دارد بدین جهت بندهٔ محض خالص اللّه نمی شود . این همان چیزی است که باعث شده است منقطعین الی اللّه ، انقطاع از خلق را ترجیح دهند و به سیاحت و صحراها و سواحل روی آورند و از مردم فرار کردند و از ملک حیوانی آنان سرباز زدند . آنان در پی آزادی از همه چیز هستند و در ایام سیاحت خود با گروه بسیاری از آنان دیدار کردم . . .

1- ((1)) - الفتوحات المکیه : جلد 1 ، باب 29 .
2- ((2)) - غلام هر قومی فردی از آنان است .
3- ((3)) - اهل قرآن خود اهل خدایند و خاصگان او .
4- ((4)) - « [ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلّطی نیست . . . » اسراء (17) : 65 .

طهارت ، رزقی بندهٔ واقعی

از آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنده ای محض بود ، خداوند وی را و خاندانش را به تمام ، طهارت داد و ناپاکی را از آنان زدود ، که عبارت است از هر آنچه را که باعث زشتی و نقصان آنان شود . رجس نزد عربان پلیدی است چنانکه فرّاء حکایت می کند .

خداوند متعال فرموده :

« . . . إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » .(1)

بنابراین ، کسی بر آنان اضافه نمی شود مگر این که مطهر باشد ، پس ناچار کسی بر آنان افزوده گردد که همانند آنان است . . این گواهی پیامبر است برای سلمان فارسی به طهارت و حفظ الهی و عصمت ، آنجا که می فرماید :

سَلْمٰان مِنّٰا أَهْلَ البيتِ (2) .

اهل بيت

عين طهارت هستند

خداوند متعال برای آنان به طهارت و زدوده شدن پلیدی شهادت داده است و جز مطهر و مقدس ، کسی به آنان افزوده نگردد و به مجرد این که کسی به آنان افزوده شود ، عنایت الهی برای او حاصل می گردد ؛ در این صورت به خود اهل بیت چه گمان می برید ؟ بنابراین آنان مطهر هستند بل عین طهارتند . . .

1- (1) - « . . . خدا فقط می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بِزُداید ، و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» احزاب (33): 33.
2- (2) - سلمان از ما اهل بیت است .

آیۀ زیر دلالت می کند بر این که خداوند متعال اهل بیت را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله شریک ساخته است :

« لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مٰا تَأَخَّرَ . . . » (1).

و کدام کثافت و پلیدی از پلیدی گناه پلیدتر و کثیف تر است ؟ بنابراین ، خدای سبحان پیامبرش را با مغفرت پاک کرده است و بدین جهت آنچه برای ما گناه به شمار می آید ، اگر از وی صلی الله علیه و آله سر بزند ، در صورت گناه است نه در معنی ، برای این که پس از آن شرعاً مذمت به او نرسد ، نه از سوی خداوند و نه از سوی ما .

اگر حکم گناه را می داشت لوازم گناه که مذمت است هم همراه می داشت که اگر چنین می شد ، سخن خداوند متعال در آیه تطهیر درست خواهد بود ، بنابراین ، تمام شریفان از اولاد فاطمه و هر کس که از اهل بیت است - مثل سلمان فارسی - تا روز قیامت مشمول حکم این آیه می شود ، پس ایشان به خاطر شرف محمّد صلی الله علیه و آله و عنایت خداوند بدو به شکل اختصاصی از سوی خدا و به شکل عنایت از سوی خود پاک و مطهرند و حکم این شرف برای به اهل بیت ظهور نرسد مگر در دار آخرت که در حال مغفرت مبعوث می شوند . . .

حب اهل بیت خواستۀ رسول است

پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به امر خدا طلب نکرده است مگر مودّت نزدیکان «إِلاّٰ

ص:340

1- (1)) - « تا خدا [با این پیروزی آشکار] آنچه را [به وسیلۀ دشمنان از توطئه ها و موانع و مشکلات در راه پیشرفت دعوتت به اسلام] در گذشته پیش آمده و آینده پیش خواهد آمد از میان بردارد . . . » فتح (48) : 2 .

الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ » (1) که در آن راز صلهٔ ارحام است و کسی که درخواست پیامبرش را اجابت نکند در حالی که می تواند ، با چه رویی به شفاعت او امید ببندد ؟

سپس خداوند لفظ « مودّت » را آورده که در محبت با ثبات تر و مؤکدتر است . کسی که مودّت چیزی را داشته باشد همیشه همراه آن خواهد بود و اگر کسی به مودّت اهل بیت علیهم السلام دل ببندد در آنچه از آنان در حق او صادر می شود با آنکه حق مطالبه دارد به خاطر محبت ، آنان را مؤاخذه نمی کند . . .

محب صادق گفته :

وکُلُّ مٰا یَفْعَلُ الْمَحْبُوبُ مَحْبُوبٌ (2) .

محبت اهل بیت نشانهٔ محبت خدا و رسول

اشاره

اگر محبت تو به خدا و رسول راست باشد ، اهل بیت رسول خدا را دوست خواهی داشت و هر آنچه در حق تو از آنان صادر می شود که موافق طبع تو نیست ، جمالی است که متنعم به وقوع آن از ایشان هستی ، در این هنگام خواهی دانست که تو را عنایتی است نزد خداوند که به خاطر او آنان را دوست می داری از آن جهت که آن کس که او را دوست می دارد ، تو را یاد کرده است و بر خاطر او خطور کرده ای که همان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند پس باید خدا را شکر بگویی به جهت این نعمت که به تو داده است .

آنان تو را یاد کرده اند با زبان های پاک که خدا پاک کرده است به آن پاکی که علم تو بدان نرسد .

1- ((1)) - شوری (42) : 23 .
2- ((2)) - هر آنچه محبوب بکار آورد محبوب است !

اگر تو را بر ضد این حالت با اهل بیت ببینم - که تو محتاج آنان و رسول خدا هستی که خدا به وسیلهٔ او تو را هدایت کرد - چگونه من به مودّت تو وثوق پیدا کنم که ادعا داری مرا به شدت دوست داری و حقوقم را رعایت می کنی و در کنار من هستی ؟ در صورتی که تو در حق اهل بیت پیامبرت این چنین عیب جویی می کنی ؟ به خدا قسم ، این ناشی نشده است مگر از نقص ایمان تو و مکر خداوند نسبت به تو و به دام انداختنت از جایی که نمی دانی . . .

اسرار اهل بیت و برخی مختصات آنان

(1)

وقتی اقطاب این مقام را برای تو بیان کردم و اینکه ایشان بندگان برگزیدهٔ نیک نهاد خداوند هستند ، بدان که اسرار اینان که خداوند ما را بدانها آگاه ساخته ، عامه نمی دانند بل اکثر خاصه که این مقام را ندارند [نمی دانند] .

خضر - که رضوان خدا بر او باد - از ایشان است و ازبزرگترین آنان ، خداوند شهادت داده است که از سوی خود بدو رحمت داده است و از سوی خود علم بدو آموخته است که بدان موسای کلیم از او تبعیت کرد . . .

از جملهٔ اسرار آنان - چنانکه گفتیم - علم به منزلت اهل بیت و آنچه خداوند توجه داده است دربارهٔ علوّ رتبت آنان در آن علم .

و باز از اسرار آنان علم به مکری است که خداوند برای دشمنان آنان پرداخته ، که دوستی پیامبر را ادعا دارند در صورتی که خود پیامبر به دوستی اهل بیتش سفارش داده و خود از جملهٔ آنان است ! اکثر مردم آنچه را که رسول خدا به امر خداوند درخواست کرد انجام ندادند و خداوند و رسولش را نافرمانی کردند و کسی از نزدیکانش را دوست نگرفتند مگر آن کسی که از

1- (1)) - آنچه در الفتوحات المکیه آمده ، چنین است : (اسرار الاقطاب « السلمانیین ») که با متن سازگارتر است .

او خوبی دیدند ! اینان مقاصد خود را دوست دارند و عاشق نفوس خود شدند .

تا اینجا آخر آن باب است که از کلام شیخ اعظم مذکور افتاد و هدف از آن :

- علم یافتن به شرافت اهل بیت علیهم السلام و فضیلت آنان از زبان او [ابن عربی] .

- علم یافتن به طریق محبت و کیفیت مودت با ایشان .

- علم یافتن به تطهیر و عصمت و خصوصیت اسرار قرآن و علوم آن به وسیلۀ آنان و به پیروی از آنان و علم پیداکردن به پیروان اهل بیت چونان سلمان و جز او . . (1) .

سید حیدر آملی رحمه الله در تفسیر خود پس از نقل این باب از فتوحات مکیه تا پایان جلد اول در بارۀ اهل بیت علیهم السلام به بحث می پردازد و ما به جهت اختصار حتی سخنان ابن عربی را کوتاه آوردیم . آنچه سید حیدر آملی از کلام ابن عربی آورده ، به یک معنی سخن او هم هست ؛ از این رو چیزی جداگانه و دراز دامن از خود سید حیدر نیاوردیم .

سخن را در این مقطع با شعری از محی الدین ابن عربی پایان می بریم که سلیمان ابن ابراهیم قندوزی (1220 - 1294 م) در ینابیع الموده (2) حکایت کرده است :

فَلاٰ تَعْدِلْ بِأَهْلِ البیتِ خَلْقاً فَأَهْلُ الْبَیتِ هُمْ أهلُ الشَهٰادَهْ

فَبُغْضُهُمْ مِنَ الإنْسٰانِ خُسرٌ حَقِیقیٌ وَحُبُّهُمْ عِبادَهْ (3)

ص:343

1- ((1)) - تفسیر المحیط الأعظم : 447/1 .
2- ((2)) - ینابیع الموده : 174/3 ، باب 65 .
3- ((3)) - کسی را با اهل بیت نسنج که ایشان اهل شهادت هستند بغض و عناد مردم با ایشان ضرر حقیقی است و دوست داشتن ایشان عبادت است .

فرهنگ اهل بیت :

اشاره

ص:344

اشاره

در این فصل گوشه ای از فرهنگ انسان ساز و اصیل و بی بدیل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ترسیم خواهد شد که در ابتدای فصل به شمه ای از اخلاق آن ذوات مقدس اشاره می شود و موضوع کلی اخلاق در زندگی ائمۀ اطهار علیهم السلام به نحو اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در ادامه جلوه ای از اوصاف حمیده در زندگی پر نور آن عرشیان فرش نشین مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

ص:345

اخلاق اهل بیت :

اخلاق ، در فضای حیات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، مجموعهٔ کرامات و حسنات و حالات ملکوتی و انسانی است که آن بزرگواران نسبت به همهٔ مردم بدون لحاظ چیزی به کار می گرفتند و همگان را از آن صفات پسندیده و کمالات عرشیّه و واقعیّات مرضیّه بهره مند می کردند و چه بسا که مردمی بی دین و کافر و مشرک با دیدن اخلاق الهی آنان جذب آیین اسلام می شدند و حلقهٔ عبودیت و بندگی حق را بر گردن جان می نهادند .

این نوشتار گنجایش بیان همهٔ موارد اخلاقی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را ندارد به این خاطر بخشی از اخلاق اهل بیت علیهم السلام و گوشه ای از این دریای بی پایان کرامت ، به عنوان درسی به امت در این مختصر ثبت می شود و تفصیل و شرح این حقیقت ، به کتاب های مهم اسلامی ارجاع داده می شود .

اهل بیت علیهم السلام به خاطر مقام باعظمت عصمت از تمام کمالات اخلاقی و حسنات روحی و باطنی و حالات ملکوتی برخوردار و از هر نوع رذیلت اخلاقی مصون و پاک بودند .

اهل بیت علیهم السلام جامع همهٔ کمالات و فاقد همهٔ نواقص و عیوب بودند، به همین خاطر تا قیامت پیشوایان واجب الطاعه و اسوهٔ حسنهٔ همهٔ انسان ها هستند .

اینک نمونه هایی از زندگی هریک از آن بزرگواران :

ص:346

گزیده ای از اخلاق پیامبر (ص)

پربرکت ترین مال

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله کهنه شده بود ، مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و دوازده درهم به حضرت هدیه داد . حضرت به علی علیه السلام فرمود : این دوازده درهم را بگیر و برای من پیراهنی بخر تا بپوشم .

علی علیه السلام فرمود : به بازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم برای حضرت خریده ، آن را نزد پیامبر بردم ، پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به آن انداخت ، فرمود :

برای من جز این محبوب تر است . گمان می بری که صاحبش این داد و ستد را به هم بزند و اقاله کند ؟ علی علیه السلام گفت : نمی دانم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ببین اگر قبول کرد به هم بزن .

نزد صاحب مغازه رفته ، گفتم : پیامبر صلی الله علیه و آله این پیراهن را نمی پسندد و از آن ناخشنود است ، پیراهن ارزان قیمتی را می خواهد ، این معامله را به هم بزن .

صاحب مغازه دوازده درهم را به من باز گرداند و من آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم ، حضرت همراه من روانهٔ بازار شد تا پیراهنی بخرد ، در طول راه نگاهش به کنیزی افتاد که در راه نشسته ، گریه می کند ، حضرت فرمود :

ترا چه شده ؟ گفت : خانواده ام چهار درهم به من دادند تا آنچه را نیاز دارند بخرم ، چهار درهم گم شد و من جرأت بازگشت به سوی آنان را ندارم .

حضرت ، چهار درهم به او عطا کرد و فرمان داد که به سوی خانواده اش بازگردد آنگاه به بازار آمد و پیراهنی به چهار درهم خرید و پوشید و خدا را سپاس گفت .

پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار بیرون رفت که ناگاه مردی را عریان دید که می گوید : اگر کسی مرا بپوشاند خدا او را از لباس بهشت خواهد پوشانید ! حضرت پیراهن تازه خریده را از تن بیرون آورد و به نیازمند پوشانید سپس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی مانده پیراهنی دیگر خرید و پوشید و خدا را سپاس گفت و به سوی منزلش بازگشت .

در مسیر راه آن کنیز را دید که هنوز میان راه نشسته ، به او فرمود : چرا نزد خانواده ات بازنگشتی ؟ گفت : رفتنم به تأخیر افتاده می ترسم به خانه باز گردم و مورد آزار قرار بگیرم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : همراه من بیا و مرا نزد خانواده ات ببر که از تو شفاعت کنم .

پیامبر صلی الله علیه و آله تا درِ خانه آمد سپس گفت : درود بر شما ای اهل خانه ! ولی پاسخی نشنید ! دوباره درود فرستاد ، باز پاسخش را ندادند ، بار سوم سلام کرد پاسخش را دادند ، فرمود : چرا بار اول و دوم جوابم را ندادید ؟ گفتند :

ای پیامبر خدا ! سلامت را شنیدیم ولی دوست داشتیم چند باره بشنویم ، حضرت فرمود : این کنیز آمدنش به تأخیر افتاده او را مؤاخذه نکنید ، گفتند :

ای رسول خدا ! ما او را به خاطر قدم هایت که به سوی خانۀ ما آمد در راه خدا آزاد کردیم !

پس پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : خدا را سپاس ، من دوازده درهمی با برکت مانند این دوازده درهم ندیدم ! دو عریان را پوشانید و انسانی را از قید بردگی آزاد کرد (1) .

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 238 ، المجلس الثانی والأربعون ، حدیث 5 ؛ الخصال : 490/2 ، حدیث 69 ؛ روضه الواعظین : 427/2 ؛ بحار الأنوار :

214/16 ، باب 9 ، حديث 1 .

پنج برنامۀ اخلاقی از پیامبر صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود : پنج چیز است که تا لحظۀ مرگ ترک نمی کنم : پوشیدن لباس پشمی ، سوار شدن بر الاغ بی پالان ، غذا خوردن با بردگان ، بافتن کفش با دستانم و سلام کردن به کودکان ؛ تا پس از من سنّت شود . (1)

یهودی با اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان می شود

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند : شخصی یهودی چند دینار از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب داشت ، ادای آن وام را از حضرت درخواست کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : نمی توانم طلبت را بپردازم ، یهودی گفت : تا نپردازی تو را رها نمی کنم ، حضرت فرمود : در این صورت کنارت می نشینم و کنار او نشست تا جایی که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را همان جا خواند .

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام تهدید و ترساندن او برآمدند ، حضرت به آنان نظر انداخته ، فرمود : می خواهید در حق او چه کنید ؟ گفتند : ای رسول خدا ! یک یهودی تو را این گونه نزد خود حبس کند ؟ حضرت فرمود :

پروردگارم مرا به ستم بر اهل ذمه و غیر اهل ذمه مبعوث ننموده است .

1- (1)) - الخصال : 271/1 ، حدیث 13 ؛ وسائل الشیعه : 63/12 ، باب 35 ، حدیث 15652 ؛ بحار الأنوار : 219/16 ، باب 9 ، حدیث 11 .

هنگامی که روز به نهایت رسید ، یهودی گفت : « أشهد أن لا إله إلّااللّه و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله » و بخشی از ثروتم را در راه خدا [بخشیدم] ، ای پیامبر ! به خدا سوگند ! در حق تو این سخت گیری را روا نداشتم جز اینکه ببینم تو همان کسی هستی که در تورات وصف شده ای ؟ من در تورات در وصف تو خوانده ام : محمّد بن عبداللّه محل ولادتش مکه و محل هجرتش مدینه است . درشت خوی و خشمگین و فریادزن نیست وسخنش را به زشت گویی وگفتارش را به فحش نمی آلاید . من به وحدانیت خدا و نبوت تو شهادت می دهم و این ثروت من است ، در آن به قانونی که خدا نازل کرده است فرمان بران (1) .

وام بی بهره برای رفع نیاز حاجتمند

حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت می کند : نیازمندی به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت درخواست کمک کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آیا کسی هست که وام بی بهره ای در دستش باشد ؟ مردی از انصار از عشیرۀ بنی حُبلی برخاسته ، گفت : من چنین وامی را دارم ، حضرت فرمود : چهار ظرف خرما به این نیازمند بپرداز .

آن مرد انصاری چهار ظرف خرما را پرداخت . مرد انصاری بعد از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرداخت وامش را از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد ، حضرت فرمود : ان شاء اللّه در آینده پرداخت می شود .

پس از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، حضرت باز هم فرمود : ان شاء اللّه در

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 465 ، المجلس الحادی والسبعون ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 216/16 ، باب 9 ، حدیث 5 ؛ مستدرک الوسائل : 407/13 ، باب 17 ، حدیث 15741 .

آینده پرداخت می شود و چون بار سوم آمد حضرت فرمود : ان شاء اللّه در آینده پرداخت می شود ، [او به پیامبر صلی الله علیه و آله] عرضه داشت : یا رسول اللّه ! این ان شاء اللّه آینده را فراوان به من گفتی !

حضرت تبسم کرده ، فرمود : آیا مردی هست که وام بی بهره در اختیارش باشد ؟ مردی برخاسته ، گفت : یا رسول اللّه ! در اختیار من هست ، فرمود :

چه مقدار در اختیار داری ؟ گفت : هر چه بخواهی ! فرمود : هشت ظرف به این مرد بپرداز ، مرد انصاری گفت : فقط چهار ظرف طلبکارم ، حضرت فرمود : چهار ظرف دیگر هم برای تو (1) .

غذا خوردن با تهیدستان

حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند : در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تهیدستان به خاطر نداشتن خانه ، شب ها را در مسجد به صبح می رساندند .

پیامبر صلی الله علیه و آله شبی در مسجد کنار منبر در ظرفی سنگی با آن تهیدستان افطار کرده ، و هم غذا شد و آن شب از برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله سی نفر از غذایی که در آن دیگ سنگی بود خوردند و باقی ماندهٔ غذا به همسرانش برگردانده شد (2) .

زهد و قناعت

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که رسول

1- ((1)) - قرب الإسناد : 44 ؛ وسائل الشیعه : 435/9 ، باب 30 ، حدیث 12422 ؛ بحار الأنوار : 16 / 218 ، باب 9 ، حدیث 7 .
2- ((2)) - قرب الإسناد : 69 ؛ بحار الأنوار : 219/16 ، باب 9 ، حدیث 9 .

خدا صلی الله علیه و آله فرمود : فرشته ای نزد من آمده ، گفت که : ای محمّد ! پروردگارت به تو درود فرستاده ، می فرماید اگر بخواهی ، پهن دشت پر از ماسه و شن منطقۀ مکه را برایت طلا می کنم ، ولی آن حضرت سر به سوی حق برداشته ، گفت : پروردگارا ! یک روز سیر می مانم تا تو را سپاس و حمد گویم و یک روز گرسنه تا از تو درخواست و گدایی کنم ! (1)

تواضع و فروتنی شگفت انگیز

ابن عباس می گوید : پیامبر صلی الله علیه و آله همواره روی زمین بدون فرش می نشست ، بر روی زمین غذا می خورد و خود شیر گوسپند را می دوشید و دعوت بردگان را بر سفرۀ نان جوین می پذیرفت (2) .

غم مردم داشتن

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اهل صفّه مؤمنی بود تهیدست و سخت نیازمند و محتاج ، او همۀ نمازهایش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا می کرد و هیچ یک از نمازهایش را بدون جماعت نمی خواند ، پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله دلش به حال او می سوخت و غربت و نیاز او را زیر نظر داشت .

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله پیوسته به او می فرمود : ای سعد ! اگر چیزی به دست من برسد تو را بی نیاز می کنم .

دیر زمانی گذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی بدست نیاورد از این رو غم و اندوه

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 30/2 ، باب 31 ، حدیث 36 ؛ بحار الأنوار : 220/16 ، باب 9 ، حدیث 12 .
2- ((2)) - الأمالی، طوسی : 393 ، حدیث 866 ؛ بحار الأنوار : 222/16 ، باب 9 ، حدیث 19 .

حضرت برای سعد زیاد شد . خدای مهربان که ناظر حال پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سعد بود جبرئیل را با دو درهم فرو فرستاد ، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند به غم و اندوه تو نسبت به سعد آگاه بود ، آیا دوست داری سعد را بی نیاز کنی ؟ فرمود : آری ، عرضه داشت : این دو درهم را به او بده و بگو که با آن تجارت کند .

حضرت دو درهم را گرفته ، برای ادای نماز ظهر از خانه بیرون آمد در حالی که سعد در انتظار پیامبر کنار در حجره های وی ایستاده بود .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : تجارت و داد و ستد را دوست داری ؟ گفت :

دوست دارم ، ولی مایه و سرمایه ای ندارم ، حضرت دو درهم را به او داد و فرمود : با این پول تجارت کن و رزق و روزی الهی را به دست آر .

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز به سعد فرمود : از این لحظه دنبال کار و تجارت برو که من اندوه تو را داشتم .

سعد به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال تجارت رفت ، جنسی را به یک درهم می خرید و به دو درهم می فروخت و به دو درهم می خرید و مردم با اشتیاق از او به چهار درهم می خریدند .

به همین صورت دنیا به سعد رو آورد و مال و متاعش زیاد شد وتجارت او چشمگیر گشت تا اینکه بر در مسجد جایی را به چنگ آورد و تجارت خود را در آن گردآوری کرد تا جایی که بلال اذان می گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله برای ادای نماز به مسجد می آمد ولی سعد مشغول خرید و فروش بود ، فرصت وضو گرفتن و آمدن به مسجد از دستش رفته بود ، سعد دیگر سعد گذشته نبود .

حضرت روزی به او فرمود : ای سعد ! آن چنان دنیا تو را مشغول کرده که از نماز باز مانده ای آن هم نماز با پیامبر ! آن حال و وضع گذشته کجا رفت ؟

ص:353

آن سیر و سلوک چه شد ؟ ! عرضه داشت : چه کنم ، مالم را تباه کنم ؟ چاره ای ندارم ، به این یکی می فروشم باید بهایش را از او بگیرم و از آن یکی می خرم باید بهایش را به او پرداخت کنم . حضرت از این وضعی که برای سعد پیش آمده بود غصه دار شد ، غصه ای بیش از روزهای تهیدستی او !

جبرئیل به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده ، گفت : ای محمّد ! خداوند غمت را از جهت سعد می داند آیا روزگار گذشتۀ سعد را بیشتر دوست داری یا وضع فعلی او را ؟ فرمود : روزگار گذشته اش را بیشتر دوست دارم ، اکنون در وضعی قرار گرفته که دنیا دارد آخرتش را از بین می برد ، جبرئیل گفت : آری ، این گونه عشق به دنیا و اموال و ابزارش چیزی جز فتنه و باز دارندۀ از آخرت نیست ، عرضه داشت : به سعد بگو دو درهمت را که به اودادی باز گرداند ، وقتی آن را باز گرداند به روزگار اوّلش برمی گردد .

پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمده ، نزد سعد رفت و با محبتی خاص به او فرمود : ای سعد ! نمی خواهی دو درهم ما را باز گردانی ؟ عرضه داشت :

چرا ، همراه با دویست درهم ! حضرت فرمود : ای سعد چیزی جز آن دو درهم نمی خواهم !

سعد دو درهم را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله کرد ، به تدریج وضعش عوض شد تا جایی که هرچه فراهم آورده بود از دستش رفته ، به حال اول بازگشت (1) .

نیکی بسیار در برابر ناسپاسی مردم

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین

اهل بیت علیهم السلام روایت می کند که : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره و پیوسته بسیار نیکوکار و احسان کننده

1- (1)) - الكافى : 312/5 ، باب النوادر ، حديث 38 ؛ وسائل الشيعه : 401/17 ، باب 14 ، حديث 22845 ؛ بحار الأنوار : 122/22 ، باب 37 ، حديث 92 .

بود که نیکی و احسانش از سوی مردم سپاس گزاری نمی شد و نیکی او نسبت به قریش و عرب و عجم فراگیر بود و ما اهل بیت هم بسیار نیکوکار و احسان کننده هستیم که نیکی ما سپاس گزاری نمی شود و مؤمنان برگزیده نیز مانند ما هستند (1) .

اوج بندگی

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند : رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مانند عبد و بنده غذا می خورد و مانند عبد و بنده روی زمین می نشست و دانا به این حقیقت بود که عبد و بنده است (2) .

درمان و علاج همیشگی

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : زنی بدوی و بیابان نشین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت در حالی که حضرت روی خاک زمین نشسته ، غذا می خورد ! [خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله] : ای محمّد ! به خدا قسم مانند عبد و بنده غذا می خوری و مانند عبد و بنده می نشینی ؟ !

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : وای بر تو ! چه بنده ای بنده تر از من است ؟ زن گفت :

لقمه ای از غذایت را به من بده ! حضرت لقمه ای به او داد ، زن گفت : نه ، به خدا سوگند [قبول نمی کنم] مگر آنکه لقمه ای که در دهان داری به من عطا کنی ! حضرت لقمهٔ دهانش را بیرون آورده ، و به او داد ، او هم لقمه را

1- ((1)) - علل الشرائع : 187 .
2- ((2)) - المحاسن : 456/2 ، باب 51 ، حدیث 386 ؛ بحار الأنوار : 225/16 ، باب 9 ، حدیث 29 .

خورد . امام صادق علیه السلام می فرماید آن زن تا از دنیا رفت دردی به او نرسید (1) .

احترام ویژه به بزرگ زاده

حاتم طایی از بزرگان عرب و مردی بسیار با سخاوت و بلند نظر و با مردم مهربان بود .

او روزی یک شتر طبخ می کرد تا هر کس از هر کجا برسد از سفرهٔ کریمانه اش بهره مند شود . این کار را از صمیم قلب و نیتی خالصانه انجام می داد . حاتم پیش از آنکه محضر نورانی و پربرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را درک کند از دنیا رفت .

پس از او ریاست قبیله و عشیره اش به فرزندش ، عدی رسید . عدی در بذل و بخشش و سخاوت آیینهٔ پدر بود .

می گویند : روزی شخصی از او صد درهم خواست ، گفت : به خدا سوگند ! این مقدار درهم بسیار ناچیز است تا بیشتر نخواهی نمی پردازم !

وقتی شاعری به او گفت : تو را مدح گفته ام ، گفت : صبر کن آنچه می خواهی به تو بپردازم سپس مدیحه را بخوان .

سال نهم هجرت ، پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را به سرپرستی امیرمؤمنان علیه السلام به قبیله طی فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند . آنان بدون تحقیق از فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله که برای چه هدفی آمده اند با مؤمنان جنگیدند و در آن جنگ شکست خوردند .

بسیاری از افراد قبیله همراه با غنائم قابل توجهی به اسارت در آمدند .

1- ((1)) - المحاسن : 457/2 ، باب 51 ، حدیث 388 ؛ بحار الأنوار : 225/16 ، باب 9 ، حدیث 31 .

عدی که کیش نصرانی داشت به شام گریخت ولی خواهرش به نام سَفّانه اسیر شد .

پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعیین تکلیف اسیران به مسجد آمد . دختر حاتم از جای برخاسته ، گفت : یا رسول اللّه ! پدرم از دنیا رفته ، سرپرستم که برادر من است به شام گریخته ، بر من به آزادی من منت گذار . حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمان داد لباس قابل توجهی به او دادند و وی را با احترام به شام فرستاد .

عدی از دیدن خواهر با آن همه عزت و احترام شگفت زده شد . جریان کار را از او جویا گردید ، خواهر هنگامی که برخورد کریمانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله را به عدی گفت ، عدی پرسید : تکلیف ما با او چیست ؟ پاسخ داد : صلاح در این است که هرچه زودتر نزد او بروی ، اگر پیامبر باشد ، افتخار ، در ایمان آوردن به اوست و اگر پادشاه باشد به عزت می رسی .

عدی به سرعت حرکت کرد و در مدینه در میان مسجد ، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نمود ، حضرت او را به خانه دعوت کرد .

در هنگام عبور به سوی خانه پیرزنی به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده ، حاجت خود را اظهار داشت و با زیاده گویی و پُر حرفی پیامبر صلی الله علیه و آله را ایستاده نگاه داشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله هم با کمال حوصله و بردباری به همهٔ سخنان او گوش داد ! عدی نزد خود گفت : این راه و رسم پادشاهان نیست که با حاجتمندی به این صورت برخورد کنند .

هنگامی که به خانه رسیدند ، حضرت عدی را روی گلیم نشانید و خود در برابرش روی زمین نشست ، عدی گفت : برای من ناگوار است که من روی گلیم بنشینم و شما روی زمین باشید ، حضرت فرمود : تو میهمان مایی ! سپس فرمود : از اینکه مؤمن به اسلام نمی شوی آیا به خاطر فقر و تهی دستی ما و دشمنان فراوان ماست ؟ بی تردید دنیا این گونه نمی ماند . عدی با کمال

رغبت ایمان آورد ، و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد و تا پایان عمر ثابت قدم ماند .

او در جنگ جمل و صفین و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خدا شمشیر زد ، در جنگ جمل یک چشم خود را از دست داد و سه فرزندش (طریف و طارف و طرفه) در نبرد جبهۀ حق علیه باطل به شرف شهادت رسیدند (1) .

بردباری شگفت انگیز

انس بن مالک می گوید : مردی بیابانی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده ، ردای پیامبر را با دست گرفت و چنان کشید که کنارۀ ردا بر گردن مبارک رسول خدا نقش انداخت ، سپس گفت : فرمان بده از مال خدا که نزد توست به من ببخشند ! حضرت به او توجه فرمود و تبسّم کرد و فرمان داد آنچه را لازم دارد به او ببخشند ! ! (2)

نرمی و مدارای با امت

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه یکی از برادران دینی را سه روز نمی دید احوالش را می پرسید ، چنانچه در منطقه نبود به او دعا می کرد و اگر بود به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد (3) .

1- ((1)) - طبقات، ابن سعد : 1 ؛ السیره النبویه : 4 ؛ البدایه والنهایه : 5 و تاریخ الطبری .
2- ((2)) - مکارم الأخلاق : 17 ؛ بحار الأنوار : 230/16 ، باب 9، حدیث 35 .
3- ((3)) - مکارم الأخلاق : 19 ؛ بحار الأنوار : 233/16 ، باب 9 ، حدیث 35 .

احترام به میهمان

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه اش در آمد که به دنبال آن خانه پر از جمعیت شد ، جریر بن عبداللّٰه جا برای نشستن پیدا نکرد ، به ناچار بیرون خانه نشست .

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را دید پیراهن خود را برداشته ، به هم پیچید و به سوی او انداخت و فرمود : روی آن بنشین ، جریر پیراهن را گرفت ، بر صورت گذاشت و آن را بوسید .

و نیز سلمان می گوید : بر پیامبر وارد شدم در حالی که بر بالشی تکیه داشت ، بالش را برای من انداخته ، فرمود : ای سلمان ! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی شود در حالی که به خاطر بزرگداشت او بالش برای او می گذارد مگر اینکه خدا او را مورد آمرزش قرار دهد (1) .

احترام بیشتر به خاطر نیکی بیشتر

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : خواهری رضاعی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آن بزرگوار آمد ، چون او را دید خوشحال شد و عبایش را برای او انداخت و وی را بر عبایش نشانید سپس به گفت و شنود به او رو کرد و در چهره اش تبسم می فرمود .

وی پس از پایان دیدار برخاست و از نزد حضرت رفت سپس برادر او آمد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتاری دیگر با او داشت ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : ای رسول خدا ! چرا رفتاری که با خواهر داشتی با برادر او نداشتی ؟ فرمود : احترام بیشتری که به خواهر گذاشتم به خاطر این بود که خواهر بیش از برادرش به

1- (1) - مکارم الأخلاق : 21 ؛ بحار الأنوار : 235/16 ، باب 9 ، حدیث 35 .

پدرش نیکی می کرد (1) .

گذشت و عفو از دشمنان

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با دوازده هزار نیروی مسلح بدون اینکه مردم مکّه از ورودش به مکه آگاه شوند آن ناحیهٔ باعظمت را فتح کرد چنان با مردم با مهربانی و بردباری رفتار کرد که تاریخ را به شگفتی انداخت ! برای یک نفر قابل باور نبود که سرداری پیروز با طرف شکست خوردهٔ خود این گونه رفتار کند ! !

مردم مکه در مسجد الحرام به صف ایستاده بودند تا رهبر اسلام و مسلمانان که از قدرت نظامی شگرفی برخوردار شده بود ، از درون کعبه درآید و حکم لازم را نسبت به مردم مکه که سیزده سال انواع آزارها را به او روا داشته بودند به آن دوازده هزار سپاه تا دندان مسلح اعلام کند .

چون از درون کعبه پس از شکستن بت ها درآمد به اهل مکه خطاب کرد :

هان ای مردم ! بد عشیره و همسایگانی برای من بودید ، مرا از این دیار راندید و پس از آن در تعقیب من لشکر کشیدید و بر من تاختید و ناجوانمردانه هجوم آوردید ، از آزردن من و اذیت و تبعید و کشتن دوستانم و یارانم فروگذار نکردید ، عمویم حمزه را کشتید . شما که در حق من که فرستادهٔ خدا بودم چنین کردید بی تردید برایم حق قصاص و انتقام است و برابر این حق باید مردانتان کشته شوند و زن و فرزندانتان اسیر گردند و خانه هایتان خراب شود و اموالتان نصیب نیروی فاتح گردد ولی من حکم و نظر نسبت به شما را به خودتان وا می گذارم ! شما چه می گویید و چه گمان می برید ؟

1- ((1)) - الزهد : 34 ، باب 5 ، حدیث 88 ؛ بحار الأنوار : 281/16 ، حدیث 126 .

مَاذَا تَقُولُونَ ؟ وَمَاذَا تَظُنُّونَ ؟

سهیل بن عمرو به نمایندگی از همهٔ مردم مکه گفت :

نَقُولُ خَیراً وَنَظُنُّ خَیراً ؟ أخٌ کَرِیمٌ وَابنُ أخٍ کَریمٍ ؟ وَقَد قَدَرتَ .

سخن به خیر می گوییم و گمان به خیر می بریم ، تو برادر بزرگوار و کریم و فرزند برادر بزرگوار و کریمی و اکنون بر ما قدرت یافته ای .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را از این سخن رقّتی در قلب حاصل شد و اشک در دیده اش نشست . مردم مکه چون حال او را دیدند بانگ به زاری و گریه برداشتند ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

فَإنّی أقُولُ کَما قَال أخِی یُوسُفُ : «. . . لا ٰتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ هُوَ أرْحَمُ الرّاحِمِینَ » (1) . (2)من همان را می گویم که برادرم یوسف گفت : امروز گناهی بر شما نیست ، خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است .

بخششی کریمانه

سهل بن سعد ساعدی می گوید : جبّه ای از پشم سیاه و سپید برای پیامبر بزرگوار اسلام دوختم که حضرت از دیدن آن به شگفت آمد و با دست مبارکش آن را لمس کرده ، فرمود : نیکو جبّه ای است . مردی اعرابی که آنجا حاضر بود گفت : این جبّه را به من عطا کن ! حضرت بی درنگ آن را از تن

1- ((1)) - یوسف (12) : 92 .
2- ((2)) - الکافی : 225/4 ، باب أن اللّه حرم مکه حین خلق السموات والأرض ، حدیث 3 ؛ ناسخ التواریخ : 433 ، حالات پیامبر .

مبارک برداشت و به او بخشید (1) .

مواسات با برادر دینی

ابوسعید خرگوشی در کتاب شرف النبی می نویسد : یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نیازمندی ازدواج کرد و از آن حضرت چیزی خواست ، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانۀ عایشه رفت و فرمود : چیزی داریم که این صحابی را با آن مواسات کنیم ؟ عایشه گفت : در خانۀ ما زنبیلی است که مقداری آرد داخل آن است ، پیامبر صلی الله علیه و آله آن زنبیل را با آرد به آن صحابی داد در حالی که برای خود چیزی نداشتند . (2)

گذشت از مردی بد زبان

کعب بن زهیر ، بت پرستی بود که تا زمان فتح مکه بر آیین جاهلیت قدمی ثابت داشت و از کارهای بسیار زشت و نارواایش هجو و بدگویی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به زبان شعر بود .

او بدگویی و سخن به زشتی گفتن را دربارۀ رسول اسلام صلی الله علیه و آله به جایی رسانید که پیامبر بزرگ در فتح مکه خون او و چند مشرک دیگر را که در شرک ورزی تعصّبی شدید داشتند و جنایات هولناکی را بر ضد دین و پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب شده بودند مهدور نموده ، مسلمانان را موظف به کشتن آنان کرد .

کعب بن زهیر هنگامی که دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله خونش را هدر ساخته و به هر جا بگریزد از شمشیر مسلمانان در امان نخواهد بود ، با توانایی

1- ((1)) - ناسخ التواریخ : 584/2 ، حالات پیامبر .
2- ((2)) - شرف النبی : 69 .

بالایی که در سرودن شعر داشت قصیده ای در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله گفت و روانۀ مدینه شد .

هنگامی که به مدینه رسید خود را به ابوبکر معرفی کرد و از او ملتمسانه خواست که او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببرد شاید حضرت رحمه للعالمین از او گذشت کند .

ابوبکر درخواست او را پذیرفت و وی را در حالی که صورتش را به دامن عمامه اش پوشانیده بود تا کسی او را نشناسد و پیش از ایمان آوردن خونش را بریزد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و گفت : یا رسول اللّه ! مردی است عرب و می خواهد به شرط اسلام با تو بیعت کند . پیامبر صلی الله علیه و آله دست پیش برد و کعب با اسلام آوردن بیعت کرد و گفت :

بِأَبی أَنْتَ وَأُمِّی یاٰ رَسُولَ اللّٰهِ ، هٰذا مَقاٰمُ العاٰئذِ بِکَ ، أَناٰ کَعَبُ بنُ زُهَیْرٍ .

پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا ! این جایگاه پناهنده به توست ، من کعب بن زهیر هستم .

و قصیده ای را که در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله سروده بود بی درنگ خواند ، چون به پایان قصیده رسید حضرت بُردی یمانی به او جایزه داد و اسلامش را پذیرفت و از او گذشت کرد (1) .

رفتاری شگفت آور با رئیس منافقان

عبداللّه بن ابَی که ریاست منافقان مدینه را به عهده داشت خود و یارانش از هیچ گونه آزاری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان فروگذاری نکردند و پیوسته بر ضد اسلام و مسلمانان به نفع دشمنان جاسوسی و خبرچینی

1- ((1)) - ناسخ التواریخ : 79/3 ، حالات پیامبر صلی الله علیه و آله .

می کردند و بر نفاق خود آن چنان اصرار و پافشاری می ورزیدند که بارها آیاتی در قرآن مجید دربارهٔ وضع ناهنجار آنان و محرومیتشان از رحمت حق و کیفیت عذابشان در قیامت نازل شد ولی آن بی خبران غافل و بی دردان جاهل ، دست از نفاق برنداشتند و تن به توبه و انابه ندادند .

عبداللّه بن ابی پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوک در دههٔ سوم ماه شوال به سختی بیمار شد و در مسیر مرگ قرار گرفت .

بر پایهٔ «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ » (1)، فرزندش ، مؤمنی صادق و مسلمانی پاک دل و جوانی شایسته و لایق و مورد محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بود .

او از باب «وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسااناً » (2)به عنوان فریضهٔ دینی و تکلیف ایمانی همه روزه به عیادت پدر می آمد و به جان به او خدمت می کرد و به پرستاری اش چون پروانه به دور شمع ، دور وجود پدر می گشت .

این فرزند فرزانه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا از پدرش عیادت کند مبادا آنکه از عیادت نکردن پیامبر صلی الله علیه و آله از پدرش به منزلت و مرتبهٔ خانوادگی اش زیان رساند و لکهٔ ننگی و خفّت و عاری بر دامن اهلش بنشیند !

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حفظ منزلت آن پسر را که از مؤمنان حقیقی بود لازم شمرده ، برای عیادت بر بالین پدرش حاضر شدند !

حضرت با کمال محبت و از روی دلسوزی به عبداللّه بن ابی فرمودند :

چندان که تو را از دوستی و رابطهٔ با یهودیان معاند و جهودان نابکار منع کردم نپذیرفتی ، آیا اکنون وقت آن رسیده که ریشهٔ مهر و محبت دشمنان خدا را از صفحهٔ دل برکنی یا می خواهی بر همان عقیدهٔ سخیف و محبت باطل

1- ((1)) - انعام (6) : 95 .
2- ((2)) - بقره (2) : 83 .

و رابطۀ شیطانی خیمه از دنیا بیرون زنی و به سوی آخرت رهسپار گردی ؟

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : اسعد بن زراره دشمن جهودان و خصم یهودان بود و هنگام مردن این دشمنی و خصومت سودی برای او نداشت ! سپس گفت : اکنون وقت سرزنش و ملامت من نیست ، اینک من در ورطۀ مرگ قرار دارم ، از تو می خواهم که بر جنازه ام حاضر شوی و بر من نماز گذاری و پیراهنت را به من عطا کنی تا مرا با آن دفن کنند .

پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال بزرگواری و کرامت از دو پیراهنی که به تن داشتند پیراهن زبرین را به او عطا کردند . عبداللّه گفت : آن پیراهن را می خواهم که با بدن مبارکت تماس داشته . پیامبر صلی الله علیه و آله درخواستش را اجابت فرمود و پیراهن زیرین خود را به او بخشید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مرگ او به فرزندش تسلیت گفت و بر جنازه اش حاضر شد و بر او نماز خواند و در پاسخ اعتراض مردم فرمود : پیراهن و نماز و استغفار من سودی برای او ندارد .

از پی این کرامت و خوش رویی و نرمی و بزرگواری و فتوّت و جوانمردی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، هزار تن از قبیلۀ خزرج به شرف مسلمانی سرافراز شدند و به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آوردند (1) .

برخورد حضرت با یاران

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یاران و اصحابش عیادت می کرد و جویای احوال آنان بود چنان که آنان او را عیادت می کردند و جویای حال او بودند .

او هنگام جدا شدن از آنان وداعشان می کرد چنان که آنان او را وداع

1- (1)) - ناسخ التواریخ : 234/3 ، حالات پیامبر صلی الله علیه و آله .

می کردند و هنگام برخورد با آنان به آغوششان می گرفت چنان که آنان او را به آغوش می گرفتند و رویشان را بوسه می داد چنان که رویش را بوسه می دادند و به آنان می گفت : پدر و مادرم فدایتان ! چنان که آنان به او می گفتند پدران و مادرانمان فدایت .

اگر او را نیمه شب به میهمانی می خواندند اجابت می کرد . چون بر مرکب می نشست نمی گذاشت کسی پیاده در خدمتش باشد ، اگر می توانست او را در ردیف خود سوار می کرد و اگر نمی توانست به او می گفت : تو پیش تر به فلان موضع که وعده گاه ماست برو من هم به دنبال می رسم . چون بر کودکان می گذشت به آنان سلام می کرد (1) .

رفع مشکل فراق

در روایت است که بردگانی از بحرین به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده ، در مقابل او صف کشیده بودند . پیامبر در میانشان زنی را دید که می گریست . فرمود :

چرا گریه می کنی ؟ گفت : پسری داشتم که به بنی عبس فروختند ، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : چه کسی او را فروخته ؟ زن گفت : ابو أُسید انصاری .

پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمده ، [به ابو أُسید انصاری] گفت : سواره می روی و چنانکه او را فروختی ، باز می گردانی ! ابو أُسید به مرکب سوار شد و او را باز آورد (2) .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر که میان مادر و فرزند جدایی اندازد ، خدای تعالی ،

1- ((1)) - شرف النبی : 67 .
2- ((2)) - دعائم الاسلام : 60/2 ، باب 14 ، حدیث 162 ؛ مستدرک الوسائل : 374/13 ، باب 10 ، حدیث 15639 ؛ شرف النبی : 68 .

در بهشت او را از دوستانش جدا کند (1) .

باز فرموده بود : شب بر سر مرغان نروید و آنها را از آشیانه مرانید که شب برای آنها وقت امان و استراحت است .

اوج نرمی و خوش خلقی

ابن عباس می گوید : اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله در مرتبه ای قرار داشت که روزی در مسجد نشسته بود و اصحاب و یاران آماده به خدمت در حضورش بودند .

در این هنگام مردی بیابانی از در مسجد در آمد در حالی که شمشیری حمایل داشت و سوسماری در دامن ، فریاد زد : ای محمّد ! تو جادوگری دروغگو ! یاران در صدد برآمدند که او را به قتل رسانند . حضرت آنان را از این کار باز داشت و به آن بیابانی فرمود : برادر عرب که را می خواهی ؟ گفت :

محمّد جادوگر و دروغگو را ! فرمود : محمّد منم ولی نه جادوگرم نه دروغگو بلکه فرستادهٔ خدایم .

عرب گفت : سوگند به بت که اگر مسألهٔ شخصیت و منزلتت در کار نبود این شمشیر را از خونت سیراب می کردم و سوگند به لات تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد ، من به تو ایمان نمی آورم ! آنگاه سوسمار را رها کرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای سوسمار ! پاسخ داد : لبیک ! فرمود : من کیستم ؟ گفت : تو فرستادهٔ خدایی .

با این پیش آمد دل مرد بیابانی به نور معرفت گشاده شد و با نیتی صادقانه به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرده ، گفت : یا رسول اللّه ! از در

1- ((1)) - عوالی اللئالی : 249/2 ، باب 20 ، حدیث 20 ؛ مستدرک الوسائل : 375/13 ، باب 10 ، حدیث 15642 .

این مسجد درآمدم در حالی که در همهٔ جهان هیچ کس نسبت به تو دشمن تر از من نبود ، اکنون می روم در حالی که هیچ کس را از خود به تو عاشق تر نمی یابم (1) .

تحمل مشقت و کشیدن بار امت

در روایت است : روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با یکی از یارانش به صحرای مدینه می گذشت ، دید پیرزنی بر سر چاه آبی آمده ، می خواهد آب بردارد ولی نمی تواند ، حضرت نزد وی رفته ، فرمود : پیرزن می خواهی برایت از این چاه آب بکشم ؟ پاسخ داد :

« إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ . . . » (2).

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید. . .

پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر چاه آمد ، دلو را کشید ، مشک او را پر کرده ، بر دوش خود نهاد و به پیرزن فرمود : پیش برو و راه خیمه ات را به من بنمای .

شخصی که همراه حضرت بود هرچه خواست مشک سنگین پر آب را از حضرت بگیرد و تا خیمهٔ پیرزن بیاورد ، حضرت نپذیرفت و فرمود : من به کشیدن بار امت و تحمل مشقت سزاوارترم .

پیرزن از پیش می رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبالش مشک آب را بر دوش می کشید و به سوی خیمه می آورد تا به در خیمه رسیدند ، مشک را بر زمین نهاد و راه مدینه را در پیش گرفت .

پیرزن وارد خیمه شد و به فرزندانش گفت : برخیزید و این مشک را به

1- ((1)) - منهج الصادقین : 370/9 .
2- ((2)) - اسراء (17) : 7 .

درون خیمه آورید ، گفتند : مادر ! این مشک سنگین را چگونه به اینجا آوردی ؟ گفت : جوانمردی شیرین سخن ، زیباروی ، خوش خوی ، نسبت به من بسیار مهربانی فرمود و این مشک را به دوش گرفت و به اینجا آورد .

گفتند : کجا رفت ؟ گفت : همان است که در آن راه می رود .

فرزندان دنبال آن بزرگوار رفتند ، چون حضرت را شناختند به سوی خیمه دویده ، گفتند : ای مادر ! این جوانمرد همان کسی است که تو به او ایمان آورده ای و شب و روز مشتاق دیدار او هستی و پیوسته لاف محبّتش را می زنی ! !

پیرزن از خیمه بیرون دوید و فرزندانش نیز از پی او دویدند تا به حضرت رسیدند ، به دست و پای آن بزرگوار افتادند ، پیرزن در حالی که به شدّت می گریست گفت : یا رسول اللّه ! تو را نشناختم که گستاخی کردم و نسبت به تو جسارت روا داشتم ! چگونه از عهدهٔ این عذر برآیم ؟ حضرت او را دلداری داد و دربارهٔ او و فرزندانش دعای خیر کرد و آنان را به مهربانی باز گرداند (1) !

هرگز سبب کدورت میان مردم نشوید

در روایت است که : روزی بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود .

عایشه قدحی از آش جو به کنیزکی داد و برای آن حضرت فرستاد . کنیزک هنگامی که قدح را به خانهٔ حفصه آورد حفصه پرسید چیست ؟ کنیزک گفت : آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است . حفصه به شدّت برآشفت و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش

ص:369

1- (1)) - منهج الصادقین 370/9 ، ذیل آیهٔ شریفهٔ «وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ » قلم (68) : 4 .

جو از من برنمی آید ؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست ؟ سپس قدح را از کنیزک گرفته ، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت .

پیامبر صلی الله علیه و آله پاره ای از قدح را که اندکی از آش جو در آن بود برداشت و تناول فرمود و به دنبال کنیزک آمد و گفت : ای کنیز ! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند .

و بعد از این حادثه بود که آیهٔ شریفهٔ .

« وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ » (1).

« و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری » .

نازل شد (2) .

بزرگواری و کرامت

روایت است که عکرمه فرزند ابوجهل روز فتح مکه به سوی یمن گریخت . جماعتی او را از کرم و بزرگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و اینکه حضرت کسی را بر گذشته اش سرزنش نمی کند و نیز بر گناه و جرم گذشتهٔ کسی مؤاخذه نمی نماید خبر دادند ؛ عکرمه بازگشت و ترسان به مسجد الحرام آمد .

پیامبر صلی الله علیه و آله چون او را دید از جای برخاست و ردای مبارکش را برای او

1- (1)) - قلم (68) : 4 .
2- (2)) - منهج الصادقین : 371/9 .

انداخت و میان دو چشمش را بوسه داد .

عکرمه گفت از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون نرفتم مگر اینکه او را از خود و پدر و فرزندم دوست تر داشتم . عکرمه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و اسلامش صادقانه بود و در یکی از جنگ ها شهید شد (1) .

درخواست قیمت عادلانه

مردی بادیه نشین خدمت رسول اسلام صلی الله علیه و آله آمده ، عرضه داشت که :

شتری چند آورده ام و می خواهم به فروش رسانم ولی از نرخ آن در بازار مدینه بی خبرم ، می ترسم خریداران مرا بفریبند . چه می شد اگر با من می آمدی تا این شتران را در سایهٔ بصیرت و آگاهی تو می فروختم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شتران را نزدیک من آر و یک یک را بر من عرضه کن ، او چنین کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر یک را قیمت گذاری فرمود .

بادیه نشین به بازار رفت و هر شتری را به قیمتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود فروخت و باز آمد ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : مرا راهنمایی کردی و بیش از آنچه توقع داشتم سود بردم ، اکنون چیزی از من قبول کن و آنچه می خواهی از این مال من که از فروش شتران است برگیر ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من چیزی نمی خواهم ، بادیه نشین گفت : هدیه ای از من بپذیر ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

نیازی ندارم ، بادیه نشین اصرار ورزید ، حضرت فرمود : اکنون که اصرار می ورزی ناقه ای برای من بیاور که شیر دهد به شرطی که او را از بچه اش جدا نکرده باشی (2) .

1- ((1)) - شرف النبی : 74 .
2- ((2)) - شرف النبی : 75 .

جمع کردن هیزم با من

پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب در سفری به سر می بردند ، به آنان فرمود که : برای غذا خوردن بزی را بکشند . مردی گفت : کشتن بز با من ، یکی گفت : پوست کندنش با من ، دیگری گفت : پختنش با من ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : هیزم جمع کردنش با من .

یاران گفتند : یا رسول اللّه ! شما به خود زحمت ندهید و رنج بر خود روا مدارید ، ما هیزم را جمع می کنیم ، حضرت فرمود : می دانم که شما در کار کردن کوتاهی نمی ورزید ولی خدای تعالی از اینکه بنده اش با جمعی باشد و با آنان در کار و فعالیت همراهی ننماید کراهت دارد (1) .

جود و سخاوتی کریمانه

در روایت است : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جابر بن عبداللّه سوار بر شتر جابر به جایی می رفتند . رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر فرمود : این شتر را به من بفروش ، جابر گفت : پدر و مادرم فدایت شتر از شما ، حضرت فرمود : نه ، بفروش ! جابر گفت : فروختم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود : بهای شتر را به جابر بپرداز ، جابر گفت : یا رسول اللّه ! شتر را به که بسپارم ؟ حضرت فرمود : شتر و بهایش هر دو ارزانی تو باد و خدا این داد و ستد را بر تو مبارک گرداند (2) .

ص:372

1- (1) - شرف النبی : 79 .
2- (2) - شرف النبی : 68 .

میانجی شدن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام بر خرمافروشان گذشت ، ناگاه کنیزی را در حال گریه دید ، فرمود : سبب گریه ات چیست ؟ گفت : آقایم مرا با یک درهم برای خرید خرما فرستاد ، از این شخص خرما را خریدم و نزد [خانوادهٔ] آقایم بردم ، ولی نپسندید ، هنگامی که به ایشان برگرداندم از پس گرفتن سر باز زد .

حضرت به خرمافروش گفت : ای بندهٔ خدا ! این یک خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد ، درهمش را باز گردان و خرما را پس بگیر ، خرمافروش از جا برخاست و مشتی به حضرت زد .

مردم گفتند : [چه کردی] این امیرالمؤمنین علیه السلام است ؟ ! مرد از شدّت ترس به تنگی نفس افتاد و رنگ چهره اش زرد شد و خرما را از کنیز گرفت و درهم را به او باز گردانید سپس گفت : ای امیرالمؤمنین ! از من راضی شو ، حضرت فرمود : چه چیزی بیشتر از اینکه ببینم تو خود را اصلاح کرده ای مرا راضی می کند ؟

و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت آمده است : من در صورتی از تو راضی می شوم که حقوق مردم را تمام و کامل بپردازی (1) .

1- (1) - المناقب : 112/2 ؛ بحار الأنوار : 48/41 ، باب 104 ، حدیث 1 .

گذشتی زیبا

امیرمؤمنان علیه السلام برای دستگیری لبید بن عطارد تمیمی - به خاطر گفتن سخنانی - مأمور فرستاده بود . مأموران از [کوی] بنی اسد می گذرند که نعیم بن دجاجهٔ اسدی برخاسته ، لبید را از قبضهٔ مأموران رها می کند .

امیرمؤمنان علیه السلام برای دستگیری نعیم بن دجاجه مأمورانی را گسیل می کند که بعد از آوردن وی امام به تنبیه بدنی او فرمان می دهد ، در این حال نعیم می گوید : آری ، به خدا قسم که با تو بودن خواری و دوری جستن از تو کفر است !

امام علیه السلام فرمود : از تو گذشت کردیم ، خداوند می فرماید :

« به شیوهٔ نیکو بدی را دفع کن » (1) .

اما سخنت : بودن با تو ذلت است ، بدی بود که بدست آوردی و اما گفته است که جدایی از تو کفر است ، نیکی است که بدان دست یافتی پس این به این (2) .

اوج ایثار

امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر پاره ای از امورش وارد مکه شد . در آن جا اعرابی را دید که به پردهٔ کعبه آویخته ، می گوید : ای صاحب خانه ! خانه ، خانهٔ توست و مهمان ، مهمان تو ، برای هر مهمانی از سوی مهماندارش

1- (1) - «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ . . . » مؤمنون (23) : 96 .
2- (2) - الکافی : 268/7 ، باب النوادر ، حدیث 40 ؛ المناقب : 113/2 ؛ بحار الأنوار : 49/41 ، باب 104 ، حدیث 1 ؛ الأمالی ، صدوق : المجلس الثامن والخمسون ، حدیث 6 .

وسیلۀ پذیرایی مهیاست ، امشب پذیرایی از سوی خودت را نسبت به من آمرزش قرار ده .

امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش فرمود : آیا سخن این اعرابی را نمی شنوید ؟ گفتند : آری ، فرمود : خدا بزرگوارتر از این است که مهمانش را از پیشگاهش دست خالی برگرداند !

چون شب دوم شد او را آویخته به همان رکن دید که می گوید : ای عزیز در عزتت ! عزیزتر از تو در عزتت نیست ، مرا به عزّ عزتت در عزتی عزیز بدار که احدی نداند آن عزت چگونه است ! به تو روی می آورم و به تو توسّل می جویم . به حق محمّد و آل محمّد بر تو ، چیزی به من عطا کن که غیر تو آن را به من عطا نکند و آن چیز را از من بگردان که غیر تو آن را برنگرداند .

راوی گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش فرمود : به خدا سوگند ! این جملات نام بزرگ تر خدا به لغت سریانی است .

حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به آن خبر داده است . امشب این عرب از خدا درخواست بهشت کرد ، پس به او عطا فرمود و درخواست برگرداندن آتش دوزخ از خود کرد ، پس خدا آتش را از او برگردانید !

هنگامی که شب سوم شد باز او را آویخته به همان رکن خانه دید که می گوید : ای خدایی که مکانی او را در برنمی گیرد و هیچ مکانی از او خالی نیست ، آنکه بدون کیفیت بوده است ؛ به این عرب چهار هزار درهم روزی فرما .

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمده ، فرمود : ای عرب ! از خدا پذیرایی خواستی ، تو را پذیرایی کرد ؛ بهشت طلبیدی ، به تو عنایت نمود ؛ بازگردانیدن آتش خواستی ، از تو بازگردانید ؛ امشب از او درخواست چهار هزار درهم داری ؟

عرب گفت : کیستی ؟ فرمود : من علی بن ابی طالب هستم ، عرب گفت : به خدا سوگند تو مطلوب منی و رفع نیازم به دست توست ، حضرت فرمود : ای اعرابی ! بخواه ، عرب گفت : هزار درهم برای مهریه می خواهم و هزار درهم برای ادای قرضم و هزار درهم برای خریدن خانه و هزار درهم برای ادارهٔ امور زندگی ام ، حضرت فرمود : ای عرب ! انصاف در خواسته ات را رعایت کردی ، هرگاه از مکه بیرون آمدی به مدینه رسول بیا و در آنجا از خانهٔ من بپرس .

عرب یک هفته در مکه ماند و سپس به جستجوی امیرالمؤمنین علیه السلام به مدینه آمد و فریاد می زد : چه کسی مرا به خانهٔ امیرالمؤمنین علی راهنمایی می کند ؟ حسین بن علی علیهما السلام از میان کودکان پاسخ داد : من تو را به خانهٔ امیرالمؤمنین می برم ، من فرزند او حسین بن علی هستم ، عرب گفت : هان ! پدرت کیست ؟ گفت : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ، پرسید : مادرت کیست ؟ گفت : فاطمهٔ زهرا سرور زنان جهانیان ، گفت : جدّت کیست ؟ فرمود : پیامبر خدا محمّد بن عبداللّه بن عبدالمطلب . گفت : جدّه ات کیست ؟ فرمود : خدیجه دختر خویلد ، گفت : برادرت کیست ؟ فرمود :

ابومحمّد حسن بن علی ، عرب گفت : سرتاسر دنیا را به دست آورده ای ! ! به سوی امیرالمؤمنین برو و به او بگو : اعرابی که رفع نیازش را در مکه ضمانت کرده ای کنار خانه ایستاده .

حضرت امام حسین علیه السلام وارد خانه شده ، گفت : پدرم ! اعرابی که گمان می کند در شهر مکه در ضمانت شما قرار گرفته است ، کنار درب خانه ایستاده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : غذایی نزد شما هست که این اعرابی بخورد ؟ فاطمه علیها السلام گفت : نه . علی علیه السلام لباس پوشید و از خانه

درآمد و فرمود : ابو عبداللّه سلمان فارسی را صدا کنید .

چون سلمان آمد حضرت به او فرمود : ای ابا عبداللّه ! باغی که پیامبر برای من غرس کرد برای فروش به تاجران عرضه کن .

سلمان به بازار رفت و باغ را به دوازده هزار درهم فروخت امیرالمؤمنین علیه السلام مال را آماده کرد و اعرابی را فرا خواند ، چهار هزار درهم جهت نیازش به او پرداخت و چهل درهم برای مخارجش .

خبر عطای علی علیه السلام به نیازمندان مدینه رسید ، آنان هم نزد امیرالمؤمنین علیه السلام اجتماع کردند .

مردی از انصار به خانۀ حضرت زهرا علیها السلام رفت و این واقعه را به آن حضرت خبر داد ، حضرت فرمود : خداوند برای راه رفتنت اجرت دهد .

پس حضرت علی علیه السلام نشسته بود و درهم ها در برابر حضرت ریخته شده بود تا اینکه یارانش جمع شدند ، مشت مشت می کرد و به تک تک مردان می داد تا جایی که درهمی با او باقی نماند . . . (1) !

گذشتی کریمانه

پس از پایان جنگ جمل ، فرزند طلحه (موسی بن طلحه) را نزد آن حضرت آوردند ، حضرت به او فرمود : سه بار بگو : « استغفر اللّٰه و أتوب إلیه » ، آنگاه او را آزاد کرده و فرمود : هر جا که خواستی برو و در لشکرگاه از اسلحه و خیل اسبان آنچه یافتی برای خود بردار و در آیندۀ زندگی ات از خدا پروا کن و در خانه ات بنشین (2) .

1- ((1)) - الأمالی ، صدوق : 467 ، المجلس الحادی والسبعون ، حدیث 10 ؛روضه الواعظین : 1 / 124 بحار الأنوار : 44/41 ، باب 103 ، حدیث 1 .
2- ((2)) - المناقب : 114/2 ؛ بحار الأنوار : 50/41 ، باب 104 ، حدیث 2 .

توجه عاشقانه به یتیمان

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه به همهٔ اوضاع و احوال کشور و مردمش آگاه بود و به ویژه یتمیان و مستمندان و بیوه زنان و نیازمندان را لحظه ای از نظر دور نمی داشت ولی گاهی برای درس دادن به زمامداران و امت اسلام کاری را هم چون فردی عادی انجام می داد .

روزی زنی را دید که مشکی پر از آب به دوش می کشید . مشک را از او گرفت و تا جایی که آن زن بنا داشت ، برد و آنگاه از وضع آن زن جویا شد ، زن گفت : علی بن ابی طالب شوهرم را به بعضی از مرزها فرستاد و کشته شد ، برایم کودکانی یتیم به جا گذاشت و من برای ادارهٔ امور آنان چیزی ندارم ، به این خاطر ضرورت و احتیاج مرا به انجام کار برای مردم ناچار کرد .

حضرت به خانه برگشت و شب را با دغدغهٔ خاطر و ناآرامی گذراند ، هنگامی که صبح شد زنبیلی از طعام برای آن خانواده با خود حمل کرد ، بعضی از یارانش گفتند : آن را در اختیار من بگذار تا برایت بیاورم ، فرمود :

چه کسی در قیامت بار سنگین مرا به جای من حمل می کند ؟

آنگاه به درِ خانهٔ آن زن رفت و در زد . زن گفت : کیست که در می زند ؟ حضرت فرمود : همان عبدی هستم که مشک پرآب را برای تو به دوش کشید ، در را باز کن که چیزی برای کودکان همراه دارم . زن گفت : خدا از تو خشنود باشد و میان من و علی داوری کند !

حضرت وارد شد و فرمود : علاقه دارم پاداش الهی به دست آورم میان خمیر کردن آرد و پختن نان و بازی کردن با کودکان یکی را انتخاب کن . زن گفت : من به پختن نان بیناترم و تواناترم ، ولی این تو و این کودکان ، با آنان بازی کن تا من از نان پختن آسوده شوم .

ص:378

زن می گوید : من به سوی آرد رفتم و آن را خمیر کردم و علی علیه السلام به جانب گوشت رفت و آن را پخت و با دست مبارکش گوشت پخته و خرما و خوراکی دیگری به دهان کودکان می گذاشت ، هرگاه کودکان چیزی از آن خوراکی ها را می خوردند می گفت : فرزندانم ! علی را از آنچه برای شما پیش آمده ، حلال کنید !

هنگامی که آرد خمیر شد ، زن گفت : ای بندهٔ خدا ! تنور را روشن کن ، علی علیه السلام به جانب تنور شتافت و آن را شعله ور ساخت چون تنور شعله کشید صورتش را نزدیک برد و حرارت آتش را به آن تماس داده ، می گفت :

یا علی ! بچش ، این پاداش کسی است که حق بیوه زنان و یتیمان را وا گذاشته .

ناگاه زنی (از زنان همسایه) علی علیه السلام را دید و او را شناخت و به مادر کودکان گفت : وای بر تو ! این امیر مؤمنان است ؛ زن به جانب حضرت شتافت و پی درپی می گفت : از شما بس شرمنده ام ای امیرمؤمنان ! حضرت فرمود : من از تو بس شرمنده ام ای کنیز خدا که در مورد تو کوتاهی کردم (1) .

حمل بار برای خانه

علی علیه السلام در شهر کوفه از بازار خرمافروشان خرما خرید و آن را به وسیلهٔ گوشه ای از ردای مبارکش حمل کرد . مردم برای گرفتن آن بار سنگین به سویش شتافته ، گفتند : یا امیرالمؤمنین ! ما آن را برای شما حمل می کنیم ، حضرت فرمود : دارندهٔ زن و فرزند به حمل بار برای آنان سزاوارتر است (2) .

1- (1) - المناقب : 115/2 ؛ بحار الأنوار : 51/41 ، باب 104 ، حدیث 3 .
2- (2) - بحار الأنوار : 54/41 ، باب 105 ، حدیث 1 .

پای برهنه در پنج موقعیّت

زید بن علی می گوید : علی علیه السلام همواره در پنج مورد با پای برهنه حرکت می کرد و نعلین خود را به دست چپ می گرفت : روز عید فطر ، روز عید قربان ، روز جمعه ، هنگام عیادت بیمار و زمان تشییع جنازه و می فرمود : این پنج موقعیّت ، جایگاه خداست و من دوست دارم در آنها پا برهنه باشم (1) .

اخلاق در بازار

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره در بازار به تنهایی راه می رفت و گم شده را به مقصد ، راهنمایی می نمود و ناتوان را یاری می داد و بر فروشندگان و بقالان عبور می کرد و قرآن را بر آنان باز نموده ، این آیه را قرائت می کرد (2) :

« تِلْکَ الدّٰارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهٰا لِلَّذِینَ لاٰ یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ فَسٰاداً وَ الْعٰاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ » (3).

آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلّط و هیچ فسادی را نمی خواهند ؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است .

پیاده ها دنبال سواره نباشند

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : امیرالمؤمنین در حالی که سواره بود در میان یارانش ظاهر شد . یاران پشت سر حضرت به راه افتادند . امام به

1- ((1)) - المناقب : 104/2 ؛ بحار الأنوار : 54/41 ، باب 105 ، حدیث 1 .
2- ((2)) - المناقب : 104/2 ؛ بحار الأنوار : 54/41 ، باب 105 ، حدیث 1 .
3- ((3)) - قصص (28) : 83 .

آنان رو کرده ، فرمود حاجتی دارید ؟ گفتند : نه یا امیرالمؤمنین ! مشتاقیم همراه تو حرکت کنیم ، حضرت فرمود : برگردید ، پیاده رفتنِ پیاده همراه ، با سواره موجب فساد برای سواره و سبب ذلت و خواری برای پیاده است . (1)

مسلمان شدن یهودی

هنگامی که امام علیه السلام بر مردم حکومت داشت و منصب داوری و قضا با شُریح بود ، حضرت با شخصی یهودی به دادگاه آمد تا شریح میان آن حضرت و یهودی داوری کند . در دادگاه به یهودی گفت : این زرهی که در دست توست زره من است ، من نه آن را فروخته ام و نه بخشیده ام ، یهودی گفت : زره ملک شخص من و در اختیار من است .

شریح از امیرالمؤمنین علیه السلام گواه و شاهد خواست ، حضرت فرمود : این قنبر و حسین گواهی می دهند که زره از من است ، شریح گفت : گواهی فرزند به سود پدر قابل قبول نیست و گواهی غلام به نفع مولایش پذیرفته نیست ، این دو نفر می خواهند آنچه به سود توست به سوی تو جلب کنند !

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ای شریح ! وای بر تو از جهاتی خطا کردی ؛ اما یک خطایت اینکه من پیشوای توام و تو به سبب فرمان بردن از من خدا را فرمان می بری و می دانی که من هرگز باطل گو نیستم ، با این وصف سخنم را رد کردی و ادعایم را باطل انگاشتی ! آنگاه بر ضد قنبر و حسین ادعا کردی که آنان در این دادگاه به نفع خود گواهی می دهند ! من جریمهٔ باطل انگاشتن ادعایم و تهمت زدن به قنبر و حسین را بر تو روا نمی دارم ، جز اینکه سه روز میان یهود به داوری و قضا برخیزی .

1- ((1)) - المحاسن : 629/2 ، باب 12 ، حدیث 104 ؛ بحار الأنوار : 55/41 ، باب 105 ، حدیث 2 .

پس او را به سوی منطقۀ یهودی نشین فرستاد و او سه روز در آنجا میان یهود به داوری پرداخت سپس به محل کارش باز گشت .

وقتی یهودی این جریان را شنید که علی علیه السلام با داشتن گواه از قدرتش سوء استفاده نکرده و حکم قاضی بر ضد او صادر شده است ، گفت :

شگفتا ! این امیرالمؤمنین است ، نزد قاضی رفته و قاضی بر ضد او حکم رانده است ! مسلمان شد و سپس گفت : این زره امیرالمؤمنین است که روز جنگ صفین از شتر خوش رنگ سیاه و سپیدش افتاده و من آن را برای خود برداشتم (1) .

برابری طرفین دعوا در دادگاه

مردی نزد عمر از امیرمؤمنان علیه السلام شکایت کرد در حالی که آن حضرت در گوشه ای نشسته بود ، عمر به آن بزرگوار گفت : ای ابوالحسن ! برخیز و نزد طرف دعوایت قرار گیر ، حضرت برخاست و کنار طرف دعوایش نشست سپس هر دو با یکدیگر گفتگو کردند و نهایتاً مرد از ادعایش دست برداشت و امیرالمؤمنین به جای خود باز گشت .

عمر چهرۀ حضرت را متغیر یافت و پرسید : ای ابوالحسن ! چرا تو را متغیر می بینم ؟ آیا از آنچه پیش آمده ناراحتی ؟ فرمود : آری ، گفت : چرا ؟ فرمود : مرا در حضور طرف دعوایم به کنیه صدا زدی ! چرا نگفتی یا علی ! برخیز و کنار طرف دعوایت بنشین ؟! عمر سر حضرت را به آغوش گرفت و میان دو چشمانش را بوسید سپس گفت : پدرم فدایت باد ! خدا به واسطۀ شما ما را هدایت نمود و به وسیلۀ شما ما را از تاریکی ها به سوی روشنایی

1- (1)) - حلیه الأولیاء : 139/4 ؛ المناقب : 105/2 .

بیرون آورد (1) .

قناعت در معیشت

در کتاب با ارزش المناقب، ابن شهرآشوب نقل شده است که : هنگامی که امیرمؤمنان [پس از جنگ جمل] خواست به جانب کوفه عزیمت کند ، در میان مردم بصره به پا خاسته ، فرمود : ای بصریان ! چرا از من ناخشنود هستید ؟ [و به پیراهن و ردایش اشاره کرده ، گفت :] به خدا سوگند این پیراهن و ردا از نخ ریسی خانواده ام می باشد ، از چه می خواهید بر من خرده بگیرید ؟ و اشاره به کیسه ای کرد که در دستش بود و خرجی زندگی اش در آن قرار داشت سپس فرمود : به خدا سوگند این از محصولات من در مدینه است ، پس اگر از نزد شما بروم و بیش از آنچه می بینید با من باشد نزد خدا از خیانت کارانم (2) ! !

جود و سخا

شعبی می گوید : در زمان کودکی با همسالانم به منطقۀ رحبه رفتیم ، در این هنگام مشاهده کردیم علی علیه السلام بالای [انبوهی] از طلا و نقره ایستاده و تازیانه در دست ، مردم را به عقب می راند . علی علیه السلام سپس به سوی اموال بازگشت و اموال را بین مردم تقسیم کرد و چیزی از آنها را به خانه اش نبرد !

من به سوی پدر برگشتم و گفتم : ای پدر ! من امروز بهترین و یا نابخردترین مردم را مشاهده کردم ! پدرم گفت : او کیست ؟ گفتم :

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم و ماجرا را برای پدر نقل کردم . پدرم گفت : ای

1- (1) - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : 65/17 .
2- (2) - المناقب : 98/2 ؛ بحار الأنوار : 325/40 ، باب 98 ، حدیث 7 .

فرزند ! تو بهترین مردم را دیده ای (1) .

بی رغبتی به مال دنیا

زاذان می گوید : من با قنبر خدمت علی علیه السلام رسیدیم ، قنبر گفت : برخیز یا امیرالمؤمنین ! من برای شما چیزی پنهان کرده ام ، فرمود : چیست ؟ گفت : با من برخیز ، علی برخاست و با قنبر به سوی اتاق رفت ناگهان در آنجا کیسه هایی دیدند که پر از ظروف طلایی و نقره ای بود .

قنبر گفت : یا امیرالمؤمنین ! شما همۀ اموال را تقسیم می کنید و چیزی باقی نمی گذارید ! من اینها را برای شما ذخیره کرد م. علی علیه السلام فرمود : شما دوست دارید که آتش فراوانی وارد منزل من کنید ؟ در این هنگام شمشیرش را برهنه کرده ، بر آن فرود آورد که با آن ضربه ظرفها پراکنده شدند در حالی که برخی از نیمه و برخی از ثلث ، گسسته شده بود . و بعد گفت : همه را با سهمیه بندی تقسیم کنید پس از آن فرمود : ای سپیدها و زردها ! غیر مرا گول بزنید (2) .

عدالت و انصاف

فضیل بن الجعد می گوید : قطعی ترین سبب در بازماندن عرب ها از یاری امیرمؤمنان « مال » بود . او شریف را بر وضیع یا عرب را بر عجم ترجیح نمی داد و با رئیسان و امیران قبائل - چنانکه پادشاهان می کنند - سازش نمی کرد و کسی را به خود متمایل نمی ساخت .

1- (1)) - الغارات : 35/1 ؛ بحار الأنوار : 358/72 ، باب 81 ، حدیث 73 .
2- (2)) - الغارات : 36/1 ؛ بحار الأنوار : 312/34 ، باب 34 ، حدیث 1083 ؛ مستدرک الوسائل : 92/11 ، باب 35 ، حدیث 12497 .

معاویه بر خلاف این بود ، از این رو مردم ، علی را واگذاشتند و به معاویه پیوستند .

علی علیه السلام از یاری نکردن اصحاب خود و فرار برخی از آنان به سوی معاویه به مالک اشتر شکویٰ کرد ، اشتر به امام علیه السلام گفت : ای امیرمؤمنان ! ما به کمک اهل کوفه با بصریان جنگیدیم و با کمک اهل بصره و اهل کوفه با شامیان درافتادیم ، در آن هنگام مردم یک رأی داشتند ، پس از آن مردم به اختلاف افتادند و با هم دشمن شدند و نیت ضعیف شد و تعداد کاستی گرفت و شما در چنین فضایی با مردم به عدالت رفتار می کنید و حق را در نظر می گیرید و تفاوتی میان شریف و فرومایه نمی گذارید از این رو شریف نزد تو با منزلتی برتری نمی یابد .

در این هنگام گروهی که همراه تو بودند به خاطر عدالت و انصافت به ناراحتی نشستند و چون نتوانستند عدالت تو را تاب بیاورند و رفتار معاویه با اشراف و توانگران دیدند بدین جهت به سوی معاویه شتافتند و کسانی که طالب دنیا نباشند ، کم شمارند و اکثر اینان از حق بیزار و خریدار باطل اند و دنیا را مقدم می دارند ؛ اگر مال را بخشش کنید مردان به سوی تو روی می آورند و خیرخواه می شوند و دوست راستین می گردند . . .

یا امیرالمؤمنین ! خداوند راه شما را هموار نماید و دشمنانت را سرکوب کند و آنان را از هم پراکنده سازد و مکر و حیلۀ آنان را سست کند و اتحاد و یک پارچگی شان را از میان بردارد و « او به آنچه انجام می دهند ، آگاه است » (1) .

علی علیه السلام در پاسخ او فرمود : اما آنچه را که دربارۀ عمل و رفتار ما به عدل گفتی ، خداوند عزّ و جلّ می فرماید :

ص:385

1- (1)) - «. . . إِنَّهُ بِمٰا یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ » هود (11) : 111 .

« کسی که کار شایسته انجام دهد ، به سود خود اوست ، و کسی که مرتکب زشتی شود به زیان خود اوست ، و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست » (1) .

و من از اینکه در آنچه گفتی کوتاهی کنم ، بیمناکترم و اما گفته ات به اینکه حق بر آنان سنگین است از این رو از ما جدا شدند ، خداوند می داند که به خاطر ستم از ما جدا نشدند و وقتی از ما جدا شدند ، به عدل پناه نبردند .

آنان به خاطر رسیدن به مال و منال دنیای پست ، ما را رها کردند ، دنیایی که از دستشان خواهد رفت و سرانجام آن را ترک خواهند کرد . روز قیامت از آنان پرسش خواهد شد که مقاومت آنان برای دنیا بود یا برای خدا !

اما اینکه گفتی ما از بیت المال و غنائم چیزی به آنان نمی دهیم و افراد را به سوی خویش با بخشش و عطا جذب نمی کنیم ، ما نمی توانیم که از اموال و غنائم بیش از آنچه استحقاق دارند به آنان بپردازیم . خدا می فرماید :

چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند ، و خدا باشکیبایان است (2) .

خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را تنها به رسالت برانگیخت ، اطرافیانش اندک بودند ولی بعد از آن زیاد شدند و پیروان او را که ذلیل و خوار بودند عزت داد و اگر خدا اراده کند ما را در این امر یاری می کند ، مشکلات را برطرف می سازد و غم آن را آسان می کند . من از آرای تو آنچه مورد رضای خداست می پذیرم تو امین ترین افراد و خیرخواه ترین و مورد اعتمادترین آنان نزد من هستی ان شاء اللّه (3) .

1- (1)) - «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا وَ مٰا رَبُّکَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ » فصلت (41) : 46 .
2- (2)) - «. . . کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّٰابِرِينَ » بقره (2) : 249 .
3- (3)) - الغارات : 46/1 ؛ بحار الأنوار : 133/41 ، باب 107 ، ح 45 .

احتیاط�ً شدید در هزینه کردن بیت المال

شبی علی علیه السلام وارد بیت المال شد و تقسیم اموال را می نوشت طلحه و زبیر به حضورش رسیدند ، چراغی که در برابرش بود خاموش کرد و فرمان داد تا چراغی از خانه اش آوردند . طلحه و زبیر سبب این کار را پرسیدند ، پاسخ داد : روغنِ چراغ از بیت المال بود ، شایسته نیست در روشنایی آن با شما هم صحبت شوم (1) !

جامۀ کهنه

هارون بن عنتره از پدر خود حدیث کرده که گفت : در منطقۀ خُوَرْنَقْ بر علی وارد شدم ، کهنه جامه ای پرزدار بر تن داشت و در آن [به سبب سرما] می لرزید ! گفتم : ای امیرمؤمنان ! خدا برای تو و اهل بیتت چون دیگران در بیت المال نصیب و بهره ای قرار داده و تو با خود این گونه رفتار می کنی ! فرمود : به خدا سوگند من چیزی از مال شما کم نمی کنم و این همان جامه ای است که از خانه از مدینه برداشتم و غیر از آن را ندارم (2) .

بی اعتنایی به مال

عقیل بن عبدالرحمن خولانی می گوید : عمه ام - همسر عقیل فرزند ابوطالب - در شهر کوفه بر علی وارد شد در حالی که آن حضرت بر پالان کهنۀ الاغی نشسته بود ، می گوید : در این وقت همسر علی از قبیلۀ بنی تمیم وارد

1- ((1)) - احقاق الحق : 539/8 .
2- ((2)) - کشف الغمه: 173/1؛ حلیه الأولیاء: 82/1؛ بحار الأنوار: 334/40 ، باب 98، حدیث 15.

شد ، به او گفتم : وای بر تو ! خانه ات از وسایل پر است و امیرمؤمنان بر پالان کهنهٔ الاغی نشسته است ! همسر حضرت گفت : مرا سرزنش مکن ، به خدا سوگند چیزی را که به دیده اش ناآشناست نمی بیند مگر آنکه آن را برمی گیرد و در بیت المال قرار می دهد (1) .

کمک به دو برهنه

علی علیه السلام وقتی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهنش را کهنه و پاره یافت ، پرسید : لباس نو و با ارزشی که به تو دادم چه شد ؟ گفت :

یا رسول اللّه ! یکی از یارانت را دیدم که از برهنگی خود و همسرش شکوه می کرد ، آن را به او دادم و می دانم که خدا بهتر از آن را به من خواهد داد (2) .

چهار درهم به چهار بخش

زمانی وجود مبارک علی علیه السلام مالک چهار درهم شد ، آن را به چهار بخش تقسیم کرد ، بخشی را در شب در راه خدا هزینه کرد و بخشی را در روز انفاق کرد و بخش سوم را در پنهانی و بخش چهارم را آشکارا به نیازمندی رسانید ، این آیه در شأن او نازل شد که : (3) « اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ سِرًّا وَ عَلاٰنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ » (4).

1- ((1)) - المناقب : 97/2 ؛ مکارم الأخلاق : 133 ؛ بحار الأنوار : 323/40 ، باب 98 ، حدیث 6 .
2- ((2)) - راه علی : 42 .
3- ((3)) - المناقب : 71/2 ؛ روضه الواعظین : 105/1 ؛ تأویل الآیات الظاهره : 104 ؛ بحار الأنوار : 25/41 ، باب 102 .
4- ((4)) - بقره (2) : 274 .

کسانی که [چون علی بن أبی طالب علیه السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .

دگرگونی زندگی

کتاب ابی بکر شیرازی با اسناد خود از مقاتل و وی از مجاهد و وی از ابن عباس در مورد این سخن خداوند : «رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ . . . » تا آنجا که می فرماید : «. . . بِغَيْرِ حِسٰابٍ » (1)بعد از سخنانی می گوید :

علّت نزول این بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله سیصد دینار که به حضرت هدیه داده بودند به علی علیه السلام عطا کرد ، علی علیه السلام فرمود : من آن را گرفتم و گفتم به خدا سوگند امشب از این دینارها صدقه ای خواهم داد که خدا از من بپذیرد .

هنگامی که نماز عشا را با پیامبر به پایان بردم صد دینار آن را به دست گرفتم و از مسجد بیرون رفتم ، به زنی برخوردم و صد دینار را به او پرداختم ، روز آن شب مردم می گفتند : علی شب گذشته به زنی بدکاره صدقه داد !

غم شدیدی مرا گرفت ، شب آن روز نماز عشا را به جا آوردم و صد دینار به دست گرفتم و از مسجد بیرون آمدم و گفتم : به خدا سوگند امشب صدقه ای را می پردازم که پروردگارم از من بپذیرد ، مردی را دیدم و آن صد

1- (1)) - « مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد ، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود ، می ترسند . * [این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایهٔ] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد ، و از فضلش برای آنان بیفزاید ، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد » نور (24) : 37 - 38 .

دینار را به او دادم . اهل مدینه صبح آن شب گفتند : علی شب گذشته به مردی دزد صد دینار صدقه داد .

باز گرفتار غمی شدید شدم ولی پیش خود گفتم : به خدا سوگند امشب صدقه ای بپردازم که خدا از من قبول کند ، پس نماز عشا را با پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم سپس از مسجد بیرون آمدم ، در حالی که صد دینار با من بود مردی را دیدم به او پرداختم ، هنگامی که صبح شد اهل مدینه گفتند : دیشب علی صد دینار به مردی توانگر داد ، باز مرا غمی سخت گرفت .

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و داستانم را به او گفتم ، فرمود : یا علی ! این جبرئیل است به تو می گوید : خدای عزّ و جلّ صدقاتت را پذیرفت و کارت را پاک گردانید .

صد دیناری که شب نخستین صدقه دادی ، در اختیار زنی فاسد قرار گرفت که به خانه اش بازگشت و از فساد به پیشگاه حق توبه کرد و آن صد دینار سرمایۀ دستش برای ادارۀ زندگی اش قرار گرفت و اکنون دنبال شوهری است که با آن پول با او ازدواج کند .

صدقۀ شب دوم به دست دزدی رسید که پس از آن به خانه برگشت و از دزدی اش به درگاه حق توبه کرد و صد دینار را سرمایۀ تجارتی خود قرار داد .

صدقۀ شب سوم در اختیار مرد توانگری قرار گرفت که سالها بود زکات مالش را نپرداخته بود که بعد از آن به خانه برگشت و خود را توبیخ و سرزنش کرده ، گفت : شگفت بخیلی ای نفس ! این علی بن ابی طالب است که در نداری و تهیدستی صد دینار بر من انفاق کرد و من ثروتمندی هستم که خدا سال هاست بر من زکات واجب کرده ، من نپرداخته ام ، پس زکات مالش را تا دینار آخر حساب کرد و کنار گذاشت که فلان مبلغ دینار بود . به این خاطر

خدا این آیات را در شأن تو نازل کرد (1) .

دیگری را بر خود ترجیح داد

شیعه و سنی در کتاب های خود روایت می کنند : علی علیه السلام به شدّت گرسنه شد ، از حضرت فاطمه علیها السلام درخواست غذا کرد ، فاطمه علیها السلام گفت :

چیزی نیست جز آنچه که از دو روز پیش به شما خوراندم و آن هم غذایی بود که در خوردنش شما را بر خودم و حسن و حسین مقدّم داشتم ! علی علیه السلام فرمود : چرا مرا خبر نکردی تا غذایی برای شما بیاورم ؟ ! عرضه داشت : ای ابوالحسن ! از خدایم حیا کردم که چیزی را که در قدرت تو نیست بر عهده ات گذارم ! !

علی علیه السلام از خانه بیرون آمده و از پیامبر خدا یک دینار قرض گرفت و برای خرید غذا از نزد آن حضرت بیرون رفت که در میان راه به مقداد برخورد کرد که می گفت : هرچه خدا بخواهد ! حضرت آن یک دینار را به او داد سپس وارد مسجد شد و سر به زمین گذاشت و خوابید !

پیامبر به مسجد رفت ، به ناگاه علی را در آن حال دید ، وی را حرکت داد و گفت : چه کردی ؟ علی علیه السلام داستانش را گفت سپس برخاست و با پیامبر نماز خواند .

هنگامی که پیامبر نمازش به پایان رسید فرمود : ای ابوالحسن ! چیزی با تو هست که با آن با تو هم غذا شویم ؟ حضرت خاموش ماند و از روی شرم و حیا جوابی به پیامبر نداد . خدای متعال به پیامبر وحی کرد که امشب را نزد علی غذا بخور !

1- ((1)) - المناقب : 74/2 ؛ بحار الأنوار : 28/41 ، باب 102 ، حدیث 1 ؛ مستدرک الوسائل : 7 / 267 ، باب 49 ، حدیث 8206 .

پس هر دو به راه افتادند تا بر فاطمه وارد شدند در حالی که آن حضرت در مصلایش مشغول عبادت بود و پشت سرش کاسه ای بزرگ قرار داشت که از آن بخار برمی خاست . فاطمه علیها السلام آن کاسۀ بزرگ پر از غذا را با خود آورد و پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام گذاشت ، علی علیه السلام پرسید : این غذا از کجا برای تو فراهم آمده ؟ عرضه داشت از احسان و روزی خدای متعال :

« . . . إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ » (1).

. . . یقیناً خدا هر کس را بخواهد ، رزق بی حساب می دهد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست مبارکش را میان دو کتف علی علیه السلام گذاشت سپس فرمود: یا علی! این به جای دینارت سپس بغض گلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته، گفت: خدا را سپاس که نمردم تا آنچه را زکریا در مریم دید من در دخترم دیدم (2) !

نهایت مهربانی و دگر دوستی

اشاره

در این بخش به رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سه جنگ جمل و صفین و نهروان اشاره می شود :

جنگ جمل

آن بزرگوار ، حد اعلای توانش را به کار برد تا جنگی رخ ندهد و کشتاری به میان نیاید . هنگامی که به آن حضرت در مدینه خبر رسید که سران سپاه جمل مکه را به قصد بصره ترک گفته اند ، برای مذاکرات حضوری و گفتگو با

1- ((1)) - آل عمران (3) : 37 .
2- ((2)) - المناقب : 76/2 ؛ بحار الأنوار : 30/41 ، باب 102 .

آنان به سرعت از مدینه بیرون شد .

نامه ای به وسیلهٔ صعصعه که از بزرگان بصره بود برای آنان فرستاد . در آن نامه با کمال محبت و بزرگواری پند و اندرز داد ، و نصیحت کرد .

دگر باره ابن عباس را نزد زبیر فرستاد تا با وی سخن گوید و به ابن عباس گفت : سراغ طلحه مرو ، با او سخن مگوی که سودی ندارد . با زبیر سخن بگوی که نرمش بیشتری دارد ، به او بگو : پسر دایی ات می گوید : در حجاز دوست من بودی ، در عراق دشمنم گشتی ؟ !چرا چنین شد ؟

آنگاه نامه ای به وسیلهٔ عمران خزاعی (بنا کنندهٔ نهر بصره) برای طلحه و زبیر فرستاد ، در نامه آمده بود :

هرچند شما کتمان می کنید ولی می دانید که من به سراغ مردم نرفتم و مردم به سراغ من آمدند . من گامی به سوی بیعت برنداشتم ، مردم به جانب من هجوم کردند و با من بیعت نمودند . بیعت مردم با من از ترس ، از زور و از روی طمع نبود . اگر بیعت شما با من با ترس و بیم بوده ، زود توبه کنید و به سوی خدا برگردید .

شما می گویید : من عثمان را کشتم ! قضاوت در این کار را به مردم بی طرف واگذار می کنم ، هرکس محکوم شد جریمه بپردازد ؟ ای دو پیر قریش !دست از روش خود بردارید اگرچه آن را ننگ بدانید ؛ پیش از آنکه این ننگ را با آتش دوزخ همراه سازید .

آمده است که : هنگامی که آن حضرت در راه بصره به سرزمین زاویه رسید ، چهار رکعت نماز به جای آورده ، گفت : ای خدای آسمان ها و آنچه بر آن سایه می اندازند ! و ای خدای زمین ها و هرچه بر دوش دارند ! ای خدای عرش عظیم ! این بصره است ، از تو می خواهم که خیر این مردم را بر دست من قرار دهی و از شرّ این مردم به تو پناه می برم . بار خدایا ! این مردم سر از

اطاعت من پیچیدند و بر من طغیان کردند و بیعت مرا شکستند ، بار خدایا ! خون مسلمانان را محفوظ بدار و مگذار خونی بریزد .

هنگامی که در برابر سپاه بصره قرار گرفت ندا داد : ای مردم ! شتاب نورزید ، آنگاه ابن عباس را خواسته ، گفت : برو نزد طلحه و زبیر و عایشه و آنان را به سوی حق بخوان .

سپس عمار یاسر صحابی بزرگ ، پیر راه حق ، میان دو لشکر ایستاد و سپاه بصره را مخاطب قرار داده ، گفت : ای مردم ! انصاف به خرج ندادید ، همسران خود را پشت پرده نگاه داشتید و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در برابر تیرها و شمشیرها آوردید ؛ پس به سوی عایشه رفت و از او پرسید : چه می خواهی ؟ پاسخ شنید به خونخواهی عثمان آمده ام !

عمار گفت : خدای در این روز ظالم را بکشد ، طاغی را هلاک کند ، باطل را نابود سازد ، آنگاه روی به سپاه بصره کرد فریاد برآورد :

ای مردم ! شما می دانید کدامیک از ما دو گروه در کشتن عثمان شریک بوده ایم ؟ !

تیرها به سوی عمار روانه شد ، پاسخ منطق ، تیر بود ! عمار نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشته ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! منتظر چه هستی ؟ اینان جز کشتار هدفی ندارند .

تیرها به جانب لشکر علی علیه السلام باریدن گرفت ، باز اجازهٔ جنگ صادر نشد ! حضرت لشکر خود را مخاطب ساخت : کیست که این قرآن را بگیرد و به سوی این مردم برود و آنان را به قرآن بخواند ؟ و کسی که این کار را انجام دهد کشته خواهد شد و من برای او ضامن بهشت خدا هستم .

جوانی نو رس به نام مسلم از جای برخاسته ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! من قرآن را می برم و آنچه فرمودی انجام می دهم ، قرآن را گرفت و به سوی سپاه جمل رفت و آنان را به قرآن خواند .

پیکرش را با نیزه سوراخ سوراخ کردند ؛ به روی زمین افتاد و شهید شد . پاسخ منطق ، کشتن با نیزه بود ! !

علی علیه السلام به لشکرش فرمان داد : آمادهٔ نبرد باشید ولی نبرد را آغاز نکنید ، تیری پرتاب ننمایید ، شمشیری نزنید ، نیزه ای به کار نگیرید .

ابن بدیل سردار رشید و دلیر علی علیه السلام شرفیاب شد و کشتهٔ برادرش را بیاورد که به دست سپاه بصره کشته شده بود ، عرض کرد : یا امیرالمؤمنین ! تا کی صبر کنیم ؟ اینان تک تک از ما بکشند و ما تماشا کنیم ؟ !

کشتهٔ سرباز دیگری را به حضور علی آوردند که به وسیلهٔ تیر به شهادت رسیده بود باز هم اجازهٔ جنگ صادر نشد . امام علیه السلام این جمله را به زبان آورد : بار خدایا ! تو شاهد باش .

آنگاه به لشکریانش روی کرده ، فرمود : به این مردم رحم کنید ! !

پس سلاح از تن بیرون آورد و بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شد و به میدان رفت فریاد برآورد : ای زبیر ! نزد من بیا .

زبیر با اسلحهٔ کامل به میدان آمد . عایشه که دانست علی علیه السلام زبیر را به میدان خواسته ، گفت : ای وای خواهرم اسماء بیوه شد ! ! چون زبیر شوهر خواهر عایشه بود . به عایشه گفتند : علی علیه السلام بدون سلاح به میدان آمده آرام گرفت .

علی علیه السلام در میان میدان زبیر را در آغوش کشید و پرسید : چرا بر من خروج کردی ؟ ! گفت : به خونخواهی عثمان آمده ام ! حضرت فرمود :

خدای از ما دو تن کسی را بکشد که در کشتن عثمان دخالت داشته و سپس با نرمی و مهربانی سخن آغاز کرد و گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یادش آورد : تو با علی علیه السلام جنگ خواهی کرد و ظالم تو هستی .

زبیر گفت : از خدا طلب آمرزش می کنم ، اگر این سخن یادم بود خروج

نمی کردم ، امام فرمود : ای زبیر ! هم اکنون برگرد ، زبیر گفت : چگونه برگردم ؟ ! برگشتن من به عنوان ترس تلقّی خواهد شد و این ننگی است که شستنی نیست .

امام علیه السلام فرمود : برگرد پیش از آنکه ننگ را با آتش دوزخ همراه داشته باشی ، زبیر برگشت ، همین که خواست از سپاه جمل بیرون شود ، عبداللّه پسرش فریاد برداشت : کجا می روی ؟ زبیر گفت : فرزندم ! ابوالحسن علی سخنی به یادم آورد که فراموش کرده بودم ، پسر گفت : چنین نیست تو از شمشیرهای بنی هاشم می ترسی ! پدر گفت : نه ، آنچه را که روزگار از یادم برده بود به یادم آمد ، تو مرا از ترس سرزنش می کنی ؟ نیزه را برگرفت و بر جناح راست لشکر علی بتاخت .

علی علیه السلام به یاران فرمود : کسی با او مقابله نکند ، راه را برایش بگشایید ، تحریکش کرده اند .

زبیر پس از جناح راست بر جناح چپ بتاخت ، آنگاه بر قلب لشکر علی زد ، کسی در برابرش نیامد و با وی مقاومت نکرد سپس باز گشت و به پسر گفت : آدم ترسو چنین می کند ؟ !

آنگاه راه خود را گرفت و رفت . مهر و محبت علی علیه السلام بر دشمن ، افتخار قهرمانی میدان جنگ را به وی نیز عطا کرد . آیا سپاه جمل دانستند که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص به زبیر نداشت بلکه هرکس که با علی بجنگد ظالم خواهد بود !

باز هم علی علیه السلام به میدان آمد و طلحه را صدا زد و پرسید : چرا بر من خروج کردی ؟ گفت : می خواهم خون عثمان را بگیرم ، حضرت فرمود :

خدا از ما دو نفر کسی را بکشد که در کشتن عثمان شریک بوده ، آیا سخن رسول خدا را نشنیدی که فرمود : خداوندا ! با کسی دوستی کن که با علی

دوست باشد و دشمنی کن با کسی که با علی دشمن باشد ، آیا تو نخستین کسی نبودی که با من بیعت کردی و بیعت خود را شکستی ؟

خدا می فرماید :

« . . . فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمٰا یَنْکُثُ عَلیٰ نَفْسِهِ . . . » (1).

. . . پس کسی که پیمان می شکند فقط به زیان خود می شکند . . .

طلحه پشیمان شده ، گفت : از خدا آمرزش می خواهم و باز گشت .

مروان بن حکم که احساس کرد طلحه می خواهد معرکه را ترک کند ، تیری به جانب او انداخت و طلحه - بدون اینکه مهلت یابد بصریان را از عمل باطل و ضد حق و خائنانه ای که خود و زبیر پایه گذارش بودند آگاه سازد - در دم جان سپرد !

امام پس از این ، لشکریان خود را مخاطب قرار داده ، فرمود : هنگامی که سپاه جمل را شکست دادید ؛ مجروحان را نکشید ، اسیران را به قتل نرسانید ، فراریان را تعقیب نکنید ، عورت کسی را آشکار ننمایید ، کشته ای را گوش و بینی نبرید ، مال کسی را نبرید ، جز آنچه را که در میدان جنگ گذارده اند .

شکست دشمن در نظر حضرتش قطعی بود ، باز هم فرمان حمله صادر نشد . سپاه جمل بر میمنۀ لشکر امام حمله کرده ، آن را به عقب نشانید ، در اینجا بود که فرمان حمله صادر شد و شیرازۀ لشکر جمل از هم گسست و به شکست خفت باری دچار شد .

این است علی ، این است مِهر علی بر دشمن و رحمت او بر انسان در میدان جنگ .

1- (1)) - فتح (48) : 10 .

آیا در تاریخ بشر کسی دیده که حکومتی با یاغیان و طاغیان چنین رفتار کند ؟ !

جنگ صفین

صفین در کنار رود فرات قرار داشت . لشکر حضرت که به سرزمین صفین رسید به وی عرض شد که آب را به روی سپاه معاویه ببندد . حضرت نپذیرفت و راه را باز گذارد . معاویه فرصت را مغتنم شمرده سپاهیانش محل برداشتن آب را تصرّف کردند و آب را بر روی لشکر علی علیه السلام بستند .

حضرت با فرمانی به لشکر ، راه آب را باز کرد . یاران خواستند مقابله به مثل کنند ، آب را بر سپاه معاویه ببندند ، باز هم علی علیه السلام اجازه نداد و آب تا پایان جنگ بر دشمن بسته نشد .

جنگ صفین هجده ماه طول کشید . حملۀ عمومی مدت ها از سوی لشکر علی علیه السلام آغاز نشد به امید اینکه شامیان پشیمان شده ، به راه آیند و خون هرچه کمتر ریخته شود !

جنگ نهروان

بهترین تعبیری که می توانیم دربارۀ خوارج کنیم این است که آنان مردمانی مبتلا به بیماری دشمنی با علی علیه السلام بودند و تا علی علیه السلام را نکشتند دست برنداشتند .

تعبیر بیماری از آن نظر است که دشمنی با هر کس علتی و سببی می خواهد ، گاه مسایل شخصی است ، گاه طمع بر مقام و جاه است ، گاه گزند یا خشونتی است که از طرف دیده شده ، گاه ظلمی و ستمی است ، گاه کینۀ خانوادگی یا مذهبی است . برای دشمنی این مردم با علی علیه السلام ، هیچ

یک از این علل در کار نبوده است . آنان نمی توانستند علی علیه السلام را زنده و پیروز ببینند .

در جنگ صفین در زمرهٔ سربازان علی علیه السلام بودند ولی در ساعت پیروزی بر دشمن به رویش شمشیر کشیده ، پیروزی را از حضرت در ربودند .

حَکم زیرک و هشیاری را که امام علی علیه السلام تعیین کرده بود ، نپذیرفتند و حکمی را که دشمن علی بود بر کرسی نشاندند ! !

اینان دشمن معاویه نیز بودند ، آن هم دشمن مسلکی ولی معاویه را نا آگاه کمک کردند ، حضرت را وا داشتند به حکمیت حکمین رضایت دهد .

هنگامی که خیانت حکم آشکار شد ، سر ناسازگاری بیشتری با علی علیه السلام برداشتند ، در حضور و غیابش بی حرمتی می کردند و خود را از گزند حضرت محفوظ می دیدند ، آنان را به خود وا گذارده بود و عکس العملی در برابر رفتارها و گفتارهای آنان نشان نمی داد .

یاران علی علیه السلام که تحمل شنیدن تعبیرهای نیش دار و سخنان اهانت آمیز آنان را نداشتند ، در مقام برابری برمی آمدند و از حضرت می خواستند آنان را سرکوب ، و زندانی کند ، میدان آزادی و فعالیت های آنان را محدود سازد ولی آن حضرت موافقت نمی کرد ، می فرمود : تا زمانی که به ما کاری ندارند ما با آنان کاری نداریم ، اگر حرفی داشتند پاسخ می دهیم ، حقوقشان را از بیت المال قطع نمی کنیم ، به مسجد خدا راهشان می دهیم ، اگر دست به کشتار زدند مقابله می کنیم .

بیماری درونی خوارج شدت پیدا کرد . از آن پس نتوانستند در کوفه بمانند چون علی علیه السلام را در کوفه زنده می دیدند . از این جهت از کوفه بیرون شدند و دسته جمعی به سوی نهروان راهی شدند ، باز هم حضرت آنان را آزاد گذاشت و کاری به کارشان نداشت .

وقتی که عازم سرکوبی معاویه شد حضرت به آنان چنین نوشت : با ما بیایید ، ما برای سرکوبی دشمنتان می رویم ، دشمن مشترک .

خوارج این پیشنهاد را نیز نپذیرفتند و به آن حضرت اعلان جنگ دادند ! باز هم علی علیه السلام به سراغ آنان نرفت و عزم سفر شام کرد .

عرض شد شایسته است نخست کار خوارج را پایان داده سپس به سوی شام برویم . پذیرفته نشد و فرمان حرکت به سوی شام صادر شد .

لشکر علی علیه السلام حرکت کرد ، خبر رسید خوارج به تاخت و تاز پرداخته ، مردم را به لعن علی علیه السلام وادار می سازند و کسی که با آنان موافقت نکند به قتلش می رسانند . حضرت راهی نهروان ، پایگاه خوارج شد . باز در آنجا هم از در جنگ وارد نشد ، موعظه کرد ، ارشاد نمود ، بسیاری را از جنگ منصرف ساخت تا راه دیگری را پیش گرفتند ، هرچند که از یاری علی علیه السلام در سرکوبی معاویه سر باز زدند ، گویی ستون پنجم معاویه بودند . خوارجی که از جنگ با علی علیه السلام منصرف شدند به سوی کوفه بازگشتند ولی در دشمنی با علی علیه السلام باقی بودند .

هستۀ خوارج در تاریخ اسلام به دست آنان کاشته شد . بقیه جز جنگ ، راهی را نپذیرفتند و مرگ را بر زنده بودن با علی علیه السلام مقدم داشته ، با شعار :

« الرّواح الرّواح إلی الجنه » بر لشکر امام حمله بردند . فرمان حملۀ متقابل صادر نشد تا سربازی از سربازان علی به قتل رسید ، امام فرمود : اینک جنگ با اینان رواست . حملۀ لشکر علی علیه السلام آغاز شد و خوارج تار و مار شدند (1) .

نان جو و ماست ترش

سوید بن غفله می گوید : خدمت علی علیه السلام رسیدم در حالی که در

1- (1)) - راه علی : 53 ؛ ترجمۀ الغارات : 416 و 451 .

دار الاماره بود . در برابر آن حضرت ظرفی پر از ماست قرار داشت که از شدت ترشی ، بوی آن را احساس می کردم و گرده نان جوینی هم در دستش بود که من پوسته های جو را در آن می دیدم و آن حضرت نان خشک را گاهی با دست می شکست و اگر با دست نمی شد با زانو و در آن می گذاشت !

در این هنگام به کنیزشان فضه که در کنار وی ایستاده بود گفتم : شما از خدا بیم ندارید که با این پیرمرد چنین رفتاری می کنید ؟ آیا شما غلّه را برای ایشان الک نمی کنید که در آن [نان] سبوس می بینم ؟ فضه گفت : از ما خواسته بود که غله ای را برای او الک نکنیم !

علی علیه السلام پرسید : به او چه گفتی ؟ ماجرا را به او گفتم ؛ در این هنگام علی علیه السلام فرمود : پدر و مادرم فدای آن کسی باد که برای او غله ای الک نشد و سه روز پشت سر هم نان گندم سیر نخورد تا وقتی که از دنیا رفت (1) .

یک روز با علی علیه السلام

ابومطر که یکی از اهالی بصره بود ، می گوید : از مسجد کوفه بیرون آمدم ناگاه مردی از پشت سرم ندا داد : جامه ات را بالا بگیر که جامه ات را ماندنی تر می کند و موهای سرت را کوتاه کن اگر مسلمانی .

به دنبال او رفتم در حالی که با روپوش ، خود را پوشیده بود و ردایی بر تن داشت و همانند اعرابیان بدوی تازیانه ای در دست داشت ، گفتم این کیست ؟ مردی به من گفت : تو را در این شهر غریب می بینم ! گفتم : آری ، من مردی از اهل بصره هستم ، گفت : این علی امیرمؤمنان است .

[به دنبال او رفتم] تا به محلهٔ « بنی محیط » رسید که بازار شتران بود [در

1- (1)) - کشف الیقین : 86 ؛ کشف الغمه : 163/1 ؛ بحار الأنوار : 331/40 ، باب 98 ، حدیث 13 .

آنجا] فرمود : بفروشید ولی قسم یاد نکنید که سوگند ، کالا را از بین می برد و برکت را نابود می کند ، آنگاه به سراغ خرما فروشان رفت در آنجا کنیزی را گریان دید سبب را پرسید ، کنیز عرض کرد : این مرد به یک درهم به من خرما فروخت که اربابانم پس دادند و او هم پس نمی گیرد ! امام علیه السلام به او گفت : خرمایت را پس بگیر و یک درهم را به او بازگردان که او خدمت گزار است و اختیاری ندارد . او امام علیه السلام را عقب زد ! گفتم : این [شخص] را می شناسی ؟ گفت : نه ، گفتم : علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است .

مرد ، خرما را از کنیز گرفت و روی خرماهایش ریخت و درهمش را به او رد کرد پس به علی علیه السلام گفت : می خواهم از من راضی شوید ، فرمود : چه چیز بیش از این مرا راضی می کند که [ببینم] حقوق آنان را به تمام و کمال ادا کنی !

سپس در حالی که از میان خرمافروشان عبور می کرد به آنان روی کرده ، فرمود : از این خرماها به بینوایان بخورانید تا خدا به کسب شما برکت دهد .

آن گاه به رفتن ادامه داد تا به ماهی فروشان رسید - در حالی که مسلمانان با او بودند - خطاب به آنان گفت :

متوجه باشید ! ماهی طاف (ماهی که در آب بمیرد) فروشش ممنوع است !

سپس به دار فرات که بازار کرباس فروش ها بود وارد شد و به مغازۀ پیرمردی کرباس فروش سر زده ، فرمود : پیراهنی سه درهمی می خواهم .

همین که پیرمرد وی را شناخت ، از داد و ستد با او منصرف شده ، نزد دیگری رفت ، او نیز چون امام را شناخت از او نخرید تا به جوان نو رسی برخورد کرد ، پیراهنی را به سه درهم از او خرید و همانجا به تن کرده ، هنگام پوشیدن به درگاه خدا گفت :

الحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی مِنَ الرِّیاشِ ما أَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ ، وَأُواری بِهِ عَوْرَتِی .

« خدای را سپاس که به من لباس فاخر روزی داد که با آن در میان مردم خود را بیارایم و عورتم را با آن بپوشانم » .

به وی گفته شد : یا امیرالمؤمنین ! این چیزی است که از خود روایت می کنید یا چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اید ؟ فرمود : بلکه چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که هنگام پوشیدن لباس می گفت .

در این میان پدر نوجوان که صاحب جامه بود از راه رسید . به او گفتند :

پسرت پیراهنی را به امیرمؤمنان به سه درهم فروخت . پدر رو به فرزند کرده گفت : چرا بیشتر دو درهم گرفتی ؟ پدر یک درهم را گرفت و با آن به سوی امیرمؤمنان آمد در حالی که امام علیه السلام بر دروازۀ رحبه با مسلمانان نشسته بود ، [به امام] گفت : ای امیرمؤمنان ! این یک درهم را بگیر ، [امام] گفت :

ماجرای این درهم چیست ؟ گفت : قیمت پیراهنت دو درهم بود ، [امام] گفت : با رضایت من به من فروخت و با رضایت او از او گرفتم (1) .

پرداختی شگفت آور

سال هشتم هجری ، مکه به دست با کفایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شد .

خانۀ خدا با بت شکنی امیرالمؤمنین علیه السلام از پلیدی بت ها به پاکی و طهارت توحیدی باز گشت . پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله برای نابودی بت و بتخانه های اطراف شهر ، گروه های ارشادی و تبلیغی اعزام داشت تا به سوی خداوند متعال فرا خوانند و فرمان جنگ به آنان نداد ، از آن جمله خالد بن الولید بود که وی را

1- (1)) - كشف الغمه : 163/1 ؛ بحار الأنوار : 331/40 ، باب 98 ، حديث 14 .

به عنوان دعوت کننده فرستاد نه جنگجو [او رفت] تا اینکه به یکی از آب های بنی جذیمه بنی عامر رسید به نام الغُمَیْصاء . جذیمه در جاهلیت ، عوف بن عوف پدر عبدالرحمن و فاکه بن مغیره عم خالد را کشته و هر چه به همراه آنان بوده ، برده بودند .

وقتی خالد در کنار آن آب فرود آمد بنی جذیمه سلاح به دست گرفتند .

خالد گفت : سلاح را کنار بگذارید که مردم مسلمان شدند ، در اینجا خالد دستور داد که دستان آنان را ببندند سپس آنان را از دم تیغ گذراند و هر کس را که می خواست کشت .

وقتی خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید دستانش را بلند کرده ، گفت : خدایا ! من از کردۀ خالد بیزاری می جویم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را با اموال فرستاد و دستور داد وضع آنان را بررسی کند ، علی علیه السلام هر آنچه از آنان گرفته شده بود حتی میلغه (ظرف آب خوردن سگ) را به آنان پس داد و دیۀ کشتگان را پرداخت کرد . از مالی که همراه امام بود اضافه آمد ، امام فرمود : دیه یا مالی از شما باقی مانده که پرداخت نشده باشد ؟ گفتند : نه .

امام فرمود : باقی ماندۀ مال را از باب احتیاط از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما پرداخت می کنم که چنین کرد سپس به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و به او خبر داد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : کارت درست و نیک بود . و بنا به گفتۀ یعقوبی ، به او فرمود : به راستی آنچه انجام دادی برای من از شتران سرخ رنگ ، دوست داشتنی تر بود و در همین زمان بود که به علی علیه السلام فرمود :

پدر و مادرم فدای تو باد (1) .

1- (1)) - السیره النبویه : 430/2 ؛ تاریخ الیعقوبی : 61/2 ؛ بحار الأنوار : 140/21 ، باب 27 ، حدیث 3 .

آهن گداخته شده

معاویه از عقیل داستان آهن گداخته شده را پرسید ، عقیل گفت : به شدّت درمانده شده ، سختی و گرسنگی مرا از پای درآورده بود ، از برادرم چیزی خواستم ، به من توجهی نکرد و زاری و تضرع من هم در حال او تغییری پدید نیاورد .

کودکانم را جمع کردم و آنان را - که فقر و تهیدستی و نداری و درماندگی بر چهره شان پدیدار بود - نزد او آوردم ، فرمود : شامگاه نزدم بیا تا چیزی به تو پرداخت کنم ، شامگاه در حالی که یکی از پسرانم دستم را گرفته بود و راهنمایی می کرد ، نزد او آمدم . به فرزندم گفت : دور برو سپس به من گفت : بگیر ، من در حالی که طمع بر دلم چیره شده بود و خیال می کردم کیسهٔ پول است دست دراز کردم و دستم را بر قطعهٔ آهنی که چون آتش بود نهادم ، هنوز آن را نگرفته ، رها نمودم و چنان نعره ای زدم که گاو نر زیر دست قصاب نعره می زند .

علی به من گفت : مادرت به عزایت بگرید ! این آهنی است که آتش دنیا آن را برافروخته است ، چگونه خواهد بود حال من و تو در فردای قیامت اگر ما را با زنجیرهای دوزخ فرو بندند ! و سپس این آیه را تلاوت کرد :

« إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ » (1).

زمانی که غل ها و زنجیرها [ی آتشین] در گردن هایشان باشد در حالی که به وسیلهٔ آنها کشیده شوند .

تو نزد من حقی جز آنچه می دانی خداوند برای تو واجب کرده ، نداری ،

1- (1)) - غافر (40) : 71 .

به سوی خانواده ات برگرد !

معاویه در دنیایی از شگفتی فرو رفت و می گفت : هیهات ! هیهات ! که زنان از زاییدن نظیر او عقیم اند (1) .

زهد بی نظیر

معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که آن بزرگوار فرمود : هیچ گاه برای علی علیه السلام در راه خدا دو کار پیش نیامد مگر آنکه دشوارتر آن دو را برای عمل و انجام دادن انتخاب می کرد و ای مردم کوفه ! شما می دانید که او در زمان حکومت در شهر شما از اموال خود در مدینه به کار معاشش سامان می داد و ارتزاق می نمود و آرد سرخ شده خود را از بیم آنکه چیزی دیگر بر آن افزوده شود در کیسه ای می نهاد و سرش را مهر می کرد و چه کسی در دنیا زاهدتر از علی علیه السلام بوده است (2) .

نان خشک و ماست ترشیده

نضر بن منصور از عقبه بن علقمه روایت می کند که می گفته : در کوفه به خانهٔ علی علیه السلام رفتم و دیدم در برابرش ماست بسیار ترشیده ای است که بویش مرا آزار می داد و چند قطعه نان خشک ؛ گفتم : ای امیرمؤمنان ! آیا چنین خوراکی می خوری ؟ ! به من فرمود : ای ابا الجنوب ! پیامبر صلی الله علیه و آله نانی خشک تر از این می خورد ، و - در حالی که به جامهٔ خود اشاره کرد - فرمود :

جامه ای خشن تر از این می پوشید و اگر من آن چنان که او رفتار می کرد رفتار

1- ((1)) - شرح نهج البلاغه ، ابن أبی الحدید : 253/11 ؛ بحار الأنوار : 117/42 ، باب 121 .
2- ((2)) - شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید : 201/2 ؛ بحار الأنوار : 137/41 ، باب 107 .

نکنم بیم آن دارم که به او ملحق نگردم (1) !

اوج کرامت و ایثار

در جنگ جمل نیروهایی که با او شرکت داشتند دوازده هزار نفر بودند .

هنگامی که جنگ با شکست اهل جمل پایان یافت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد بیت المال بصره تقسیم شده ، برای هر نفر پانصد درهم مقرّر گردید . به طور دقیق و بی کم و زیاد به هر نفر همان مقدار رسید و خزانه تمام شد و خود امام علیه السلام نیز مانند دیگران پانصد درهم برداشته ، خطاب به بیت المال گفت :

غُرِّی غَیْرِی !

جز مرا فریب ده !

هنگام بازگشت از جنگ و پس از پایان تقسیم بیت المال ناگاه شخصی از راه رسیده ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! دل من با شما بود هرچند نتوانستم در این نبرد شرکت جویم ، از این تقسیم به من هم چیزی عنایت کن ! حضرت سهم خودش را به وی داده ، خود با دست خالی به خانه برگشت (2) .

چشم پوشی و اغماض

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی با یارانش دور یکدیگر نشسته بودند در حالی که یکی از خوارج متعصب در آن جمع حضور داشت . حضرت یارانش را نهی از منکر می کرد - سخنان ملکوتی آن بزرگ مرد چنان دلربا بود که آن کور باطن لجوج را تحت تأثیر قرار داد ولی به خاطر کینۀ درونی اش به حضرت جسارت کرده ، گفت :

1- ((1)) - الغارات : 55/1 ؛ شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید : 201/2 ؛ بحار الأنوار : 137/41 ، باب 107 .
2- ((2)) - شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید : 249/1 .

قَاتَلَهُ اللّهُ كَافِراً ، مَا أفقَهَهُ ! .

خدا به خاطر کفرش او را بکشد چقدر فهمیده و داناست !

یاران حضرت چون این اسائهٔ ادب و جسارت را از آن ناپاک مشاهده کردند ، خواستند او را بکشند ولی حضرت فرمود :

رُوَیْداً ، إنَّما هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ ، أو عَفوٌ عَن ذَنبٍ (1) .

مهلت دهید ، آرام گیرید در برابر ناسزا ناسزا است یا در برابر گناه عفو و گذشت است [نه چیز دیگر] .

حفظ� آبروی اهل گناه

هنگامی که علی علیه السلام بر اریکهٔ حکومت تکیه داشت و از همهٔ امکانات و ابزارهای دولتی برخوردار بود ، همهٔ کوشش خود را به کار می گرفت که گنهکاری که نزد او در خلوت به گناه موجب حدّ ، اقرار می کند به صورتی و طریقی میان خود و خدایش را با توبه اصلاح نماید و از اینکه در میان جمع حدّ الهی بر او جاری گردد و آبرویش بر باد رود محفوظ ماند .

روزی زنی باردار پا به ماه به محضر آن حضرت رسیده ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! من مرتکب زنا شده ام ، مرا پاک کن چون عذاب خدا در دنیا که حدّ زناست از عذاب او در قیامت که قطع شدنی نیست آسان تر است ،

علی علیه السلام فرمود : از چه چیز تو را پاک گردانم ؟ زن گفت : مرتکب کار خلاف عفّت شده ام ، علی علیه السلام فرمود : وقتی این کار را کردی شوهر داشتی یا نه ؟ زن گفت : آری ، همسر داشتم ، علی علیه السلام فرمود : آیا در آن حالت

1- (1)) - نهج البلاغه : 880 ، حکمت 412 ؛ بحار الأنوار : 434/33 ، باب 26 ، حدیث 643 .

همسرت در حضر بود یا در سفر ؟ زن گفت : در حضر بود ، حضرت فرمود : برو تا فرزندت به دنیا آید ، پس از آن تو را پاک خواهم نمود .

وقتی زن رفت ، امام گفت : خدایا ! این شهادت است .

چیزی نگذشته بود که به محضر علی علیه السلام آمده ، گفت : وضع حمل کردم اینک مرا پاک کن .

حضرت در حالی که تجاهل می کرد ، فرمود : ای کنیز خدا ! از چه چیز تو را پاک کنم ؟

زن گفت : من زنا کردم ، مرا پاک کن ! حضرت فرمود : آیا هنگام ارتکاب آنچه مرتکب شدی همسر داشتی ؟ گفت : آری ؛ فرمود : شوهرت حاضر بود یا مسافر ؟ گفت : آری ، حاضر بود . علی علیه السلام فرمود : اکنون برو تا دو سال تمام فرزندت را شیر بده ، همان طور که خدا فرمان داده است .

زن رفت ، وقتی به جایی رسید که صدای امام را نمی شنید ، امام فرمود :

خدایا ! این دو شهادت است (دو بار به زنا اقرار کرده است) .

دو سال که از این ماجرا گذشت ، برای سومین بار به محضر آن حضرت آمده ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! دو سال به او شیر دادم اینک مرا پاک کن ! علی علیه السلام باز خود را به تجاهل زده ، فرمود : از چه چیز تو را پاک کنم ؟ زن گفت : مرتکب کار خلاف عفت شده ام ، مرا پاک کن ، علی علیه السلام فرمود : آیا وقتی ارتکاب آنچه مرتکب شدی ، همسر هم داشتی ؟ گفت آری ، علی علیه السلام فرمود : همسرت غایب بود وقت ارتکاب آنچه مرتکب شدی ؟ گفت : نه ، حاضر بود ، فرمود : برو فرزندت را سرپرستی کن تا خوردن و آشامیدن را بداند و از بالایی نیفتد و در چاهی سقوط نکند .

زن با گریه رفت ، وقتی به جایی رسید که سخنش را نمی شنید ، گفت :

خدایا ! این سه شهادت است .

راوی گوید : عمرو بن حریث مخزومی با آن زن روبه رو شد ، از او پرسید . ای کنیز خدا چه چیز تو را به گریه آورده است ؟ در حالی که دیدم به سوی علی علیه السلام در رفت و آمد هستی و می گویی مرا پاک کن .

[از نقل گفت و گوی خود با علی علیه السلام] گفت : ترسیدم که مرگم برسد و او مرا پاک نکرده باشد ، عمرو بن حریث به وی گفت : به سوی او برگرد من فرزندت را سرپرستی می کنم .

زن برای بار چهارم به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده ، داستان گفتگویش را با عمرو بن حریث به آگاهی آن حضرت رسانید . امام علیه السلام خود را به بی اطّلاعی زده ، برای بار چهارم پرسش ها و پاسخ ها را تکرار فرمود و آن زن به گناهش اقرار کرد .

حضرت ، سر مبارک به آسمان برگردانده ، گفت : پروردگارا ! این زن چهار بار به خلاف عفت اقرار کرده و تو از جمله چیزهایی که به پیامبرت فرموده ای ، این است که ای محمّد ! هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من دشمنی ورزیده است و من حدود تو را تعطیل نمی کنم و با تو معارضت نمی ورزم و احکامت را تباه نمی سازم بلکه فرمانبر تو و پیرو پیامبرت هستم .

عمرو بن حریث به چهرهٔ امام نگاه کرد چون انار شکافته شده سرخ شده بود ! عمرو گفت : یا امیرالمؤمنین ! من تنها می خواستم سرپرستی بچهٔ او را به عهده بگیرم چون گمان داشتم شما این کار را دوست می داری ؟ اگر نمی پسندی چنین کاری را نمی کنم ، امام فرمود : آیا پس از چهار شهادت ، با خواری تمام سرپرستیش را به عهده می گیری .

در یک سخنرانی عمومی مردم را برای اجرای حد به بیرون کوفه فرا خواند و به آنان فرمان داد سنگ های ویژه به همراه داشته باشند و چهرهٔ خود را بپوشانند تا شناخته نشوند !

زن در محل اجرای حد حاضر شد و امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حاضران فرمود : کسی می تواند در اجرای حد شرکت کند که حدّی بر عهده اش نباشد ؟ همهٔ حاضران جز علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام باز گشتند و آن بزرگواران حد خدا را دربارهٔ آن زن گناهکار جاری کردند (1) .

پاداش بدی به خوبی

عایشه از سرسخت ترین دشمنان امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام بود تا جایی که آن حضرت ، دشمنی او را از نظر سرسختی به جوشش دیگ آهنگر تشبیه کرده است :

وَضِغْنٌ غَلا فِی صَدرِهَا کَمَرجَلِ القَیْنِ (2) .

هنگامی که حضرت برای دفع هجوم آتش افروزان جنگ بصره به ذی قار رسید ، عایشه در نامه ای توهین آمیز دربارهٔ آن حضرت به حفصه دختر عمر نوشت : علی به ذی قار رسید و فوق العاده دچار ترس و بیم است و از بسیاری سپاه ما نیز مطلع است . اینک او چون اسب سرخ و سپید می ماند چنان که پیش رود دستگیر شده ، اسیر می گردد و اگر پس ماند کشته خواهد شد .

هنگامی که نامه به حفصه رسید کنیزانی را نزد خود فرا خواند و با دف زدن و رقصیدن اشعاری را خوانده ، امیرالمؤمنین را هجو می کردند و زنان و دختران دشمنان اسلام نیز آنان را تماشا می نمودند .

ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از این جریان آگاه شد ، به آن مجلس

1- ((1)) - الکافی : 185/7 ، باب آخر منه . . . ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 103/28 ، باب 16 ، حدیث 34327 ؛ بحار الأنوار : 290/40 ، باب 97 ، حدیث 47 .
2- ((2)) - نهج البلاغه : 343 ، خطبهٔ 155 .

آمده ، گفت : اگر امروز شما بر ضد پدرم قیام کرده اید ، روزی نیز برادر او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آزار می دادید ! حفصه با شرمساری کنار کشید و به آن حالت زشت پایان داد (1) .

در نهایت عایشه دشمنی و کینه اش را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از پیش آشکار کرد و به زیردستان ، فرمان اجرای زشت ترین کارها را داد .

استاندار امیرالمؤمنین ، عثمان بن حنیف را در معرض سخت ترین شکنجه ها قرار دادند و تمام موهای سر و صورتش را به صورتی زجرآور کندند ! و با فرمان عایشه تمام پاسداران علی علیه السلام را که به حفاظت بیت المال استان ، مأمور بودند سر بریدند (2) .

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از افروخته شدن شعلۀ جنگ ، سپاهیان جمل را دچار شکست سختی کرده ، آرزوی شیطانی عایشه را بر باد داد ولی امیرالمؤمنین علیه السلام از اینکه آسیبی به او برسد وی را در پناه خود حفظ کرد و چهل نفر از زنان عبدالقیس را مأموریت داد که با بستن عمامه به سر و گرفتن شمشیر به دست او را به مدینه برگردانند و به محمّد بن ابی بکر فرمان داد که خواهرش را همراهی کند .

عایشه در طول راه از امیرالمؤمنین علیه السلام تا جایی که توانست بدگویی کرده ، گفت : علی مرا در اختیار لشکریانش قرار داده ! ولی هنگامی که آنان به مدینه رسیدند و به خانۀ عایشه رفتند ، عمامه های خود را باز کرده ، نشان دادند که زن هستند و ثابت نمودند که علی علیه السلام چگونه نسبت به عایشه کرامت و بزرگواری را رعایت کرده ، همۀ بدی های او را با خوبی و رعایت احترام از او پاسخ داده است .

1- (1)) - شرح نهج البلاغه ، ابن أبی الحدید : 13/14 ؛ بحار الأنوار : 88/33 ، باب 1 .
2- (2)) - الکامل : 215/3 .

ابن ابی الحدید معتزلی که از دانشمندان اهل سنت است در این زمینه در مقایسه بین امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر می گوید :

انَّ عليّاً أَكْرَمَها وَصٰانَها وَعَظَّمَ مِنْ شَأنِها ، وَلَو كٰانَتْ فَعَلَتْ بِعُمَرَ ما فَعَلَتْ بِهِ ثُمَّ ظَفَرَ بِها لَقَتَلَهٰا ومزَّقَهٰا إِرْباً إِرْباً ، ولكِنَّ عَلِيّاً كٰانَ حَليِمَاً كَرِيْماً (1) .

علی پس از پایان جنگ جمل به عایشه احترام کرد و موقعیتش را حفظ فرمود . اگر عمر جای علی بود و این امور را از عایشه نسبت به خود می دید چون دستگیرش می کرد او را می کشت و بدنش را تکه تکه می کرد ، ولی علی همواره بردبار و بزرگوار بود !

نماد همهٔ کرامت ها

تهیدستی دردمند به پیشگاه مبارکش آمده ، گفت : من دچار سه بیماری هستم بیماری بدن و فقر و جهل . حضرت فرمود : ای برادر عرب ! بیماری جسمی را باید به طبیب و جهل را به حکیم و فقر را به کریم مراجعه کنی ، عرب گفت : تو هم طبیبی و هم حکیمی و هم کریم ! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد که از بیت المال سه هزار درهم به او بپردازند و به او گفت : هزار درهم برای بیماری خود و هزار درهم برای بیماری فقر و هزار درهم برای بیماری جهل خرج می کنی (2) .

1- (1)) - شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید : 254/17 ؛ بحار الأنوار : 92/33 ، باب 16 ، حدیث 401 .
2- (2)) - جامع الأخبار : 138 ، فصل 96 ؛ بحار الأنوار : 43/41 ، باب 102 ، حدیث 21 ؛ المواعظ العددیه : 162 ، فی الثلاثیات .

رعایت حال جوان

امیرالمؤمنین علیه السلام در روزگاری که بر کشور پهناور اسلامی حکومت می راند ، همراه قنبر به نزد جوانی پارچه فروش آمده ، پرسید : شما دو پیراهن پنج درهمی دارید ؟ جوان گفت : آری ، یکی از آنها بهتر از دیگری می باشد ، یکی سه درهم و آن دیگر دو درهم است .

فرمود : هر دو را بیاور ، هنگامی که جوان دو پیراهن را آورد حضرت به قنبر فرمود : پیراهن سه درهمی را شما بردار !

قنبر گفت : یا امیرالمؤمنین ! شما بالای منبر می روید و برای مردم خطبه می خوانید ، حضرت فرمود : ای قنبر ! شما جوان هستید و کامجویی جوانی دارید ، من از خدا شرم دارم که خود را بر تو برتری دهم ! !

من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند : از هرچه می پوشید بر غلامان خود هم بپوشانید و از هرچه می خورید به آنان هم بخورانید . سپس پیراهن دو درهمی را به تن کرد و بعد دید آستین پیراهن از انگشتان دستش می گذرد ، فرمود : جوان این اضافه را قطع کن ، او هم اضافۀ آستین را برید و گفت : پیرمرد بگذار آن را تا کنم امام فرمود : بگذار چنانکه هست باشد وقت این کارها نیست (1) .

توصیه های مهم به کارگزاران حکومت

عبدالرحمن بن سلیمان می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی کوفی را برای گرفتن زکات به بیابان کوفه فرستاده ، فرمود : ای بندۀ خدا ! از خدا بترس و دنیایت را بر آخرتت ترجیح مده .

1- ((1)) - الغارات : 65/1 ؛ بحار الأنوار : 93/100 ، باب 1 ، حدیث 9 .

در آنچه تو را بر آن امین قرار داده ام نگهدار باش و حق خدا را پاس دار تا به خطهٔ فلان عشیره برسی ، چون بر آنان وارد شوی ، در محدودهٔ آنان جای گیر بدون اینکه در همسایگی خانه هاشان منزل کنی ، آنگاه با آرامش و وقار به سوی آنان برو تا اینکه در میانشان قرارگیری ، به آنان سلام گفته ، می گویی :

ای بندگان خدا ! ولیّ خدا مرا به سوی شما گسیل داشته که حق خداوند را از شما پس گیرم ، آیا در اموال شما برای خداوند حقی هست تا به ولی او پرداخت کنید ؟ اگر کسی از آنان گفت : نه ، بدو باز مگوی .

اگر توانگری به تو گفت : آری ، با او برو ، بی آنکه او را بترسانی ، جز به نیکی به او وعده مده تا اینکه به انعام و احشام او برسی و در میان آنها مرو مگر با رخصت او چرا که اکثر آنها مال اوست و به او بگو : ای بندهٔ خدا ! به من رخصت می دهی که میان آنها بروم ؟ اگر گفت : آری ، همچون افراد خشن و مسلط بر او در میان انعام و احشام نرو ، آنها را دو بخش کن ، سپس او را بگذار که هر یک را خواست برگزیند هر کدام را که برگزید متعرض آن مشو ، باقی مانده را [باز] دو بخش کن ، همچنین ادامه ده تا حق خداوند بر جای ماند آنگاه آن را دریافت کن .

اگر از تو خواست که [تقسیم را] به هم بزنی ، بپذیر و همه را با هم مخلوط کن و آنچه را پیش از این کردی از سر بگیر تا اینکه حق خداوند از انعام و احشام او را دریافت داری ، چون دریافت کردی ، جز فرد خیرخواه ، مسلمان ، دلسوز ، امانتدار ، نگاهدارنده که با آنها درشتی نکند ، وکیل خود مکن .

پس از این هر چه از هر یک از عشایر نزد تو گرد آید ، بی درنگ برای من ارسال کن بنابراین در جایی قرار ده که خدا فرمان داده است .

اگر فرستادهٔ تو آنها را آورد به او سفارش کن که بچهٔ ناقه را از آن مخفی نکند و بین آنها جدایی نیندازد و شیرش را به تمام ندوشد که به بچه اش زیانی نرسد و با سوار شدن خسته نکند و با تساوی سوار شود و از کنار هر آبی که می گذرد آنها را بر سر آب ببرد و به هنگام استراحت و به هنگامی که مایهٔ مشقت آنهاست ، آنها را از علفزار به جادهٔ هموار مراند و به نرمی آنها را بکار گیرد تا به خواست خدا به سوی ما فربه بیایند نه خسته و نه کوفته که پس از آن طبق کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله تقسیم شوند .

این رفتار اجر تو را عظیم تر می کند و به صلاح تو نزدیکتر است . خداوند به آنها و به تو و به کوشش و دلسوزی تو برای آن کسی که تو را فرستاده و کسی که به حاجت او فرستادی ، نگاه می کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند به کارگزاری که برای امامش به فرمانبرداری و دلسوزی کوشش کند نظر نمی افکند مگر آنکه در محضر قرب الهی با ما باشد (1) .

دفع ستم از ستمدیده

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید : امیرالمؤمنین علیه السلام در روزی بسیار گرم به خانه می رفت که به ناگاه زنی را دید در آن گرمای سوزان ایستاده ، شکایت می کند که همسرم به من ستم ورزید و مرا ترسانید و بر من تجاوز روا داشت و سوگند خورد که مرا بزنند !

حضرت فرمود : ای کنیز خدا ! صبر کن تا هوا خنک شود سپس من به خواست خدا همراهت خواهم آمد .

زن گفت : خشم و غضب همسرم به من بسیار شدید خواهد شد حضرت

1- (1) - الغارات : 75/1 ؛ مستدرک الوسائل : 68/7 ، باب 12 ، حدیث 7670 .

سر مبارکش را پایین انداخت سپس سر برداشت و گفت : نه به خدا سوگند ! [به خانهٔ خود برای استراحت نمی روم] تا حق مظلوم را بدون آنکه آسیبی به او برسد ، باز ستانم . زن ! خانه ات کجاست ؟

زن حرکت کرد و علی علیه السلام همراه او تا در خانه اش آمد ، پس کنار در ایستاده ، گفت : سلام بر شما [اهل خانه] ! جوانی از خانه بیرون آمد ، علی علیه السلام به او گفت : ای بندهٔ خدا ! از خدا پروا کن ، تو این زن را ترسانیده و از خانه بیرون رانده ای ؟ جوان گفت : این مسأله چه ربطی به تو دارد ؟ به خدا سوگند به خاطر سخنت او را با آتش می سوزانم ! !

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : من تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم ، تو با منکر با من روبرو می شوی و با معروف به زشتی برخورد می کنی ؟ !

در این میان مردم از راه های گوناگون جمع شدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام با ذکر نام آن حضرت سلام می دادند ، جوان با شناختن امیرالمؤمنین علیه السلام روی دست حضرت افتاده ، گفت : یا امیرالمؤمنین ! از لغزش من درگذر ! به خدا سوگند برای همسرم زمینی می شوم که رویم پا بگذارد ، حضرت شمشیرش را غلاف کرده ، فرمود : ای کنیز خدا ! وارد خانه ات شو و همسر خود را به چنین وضعی و مشابه آن ناچار مکن (1) .

1- (1)) - المناقب : 106/2 ؛ مستدرک الوسائل : 337/12 ، باب 40 ، حدیث 14223 ؛ بحار الأنوار : 57/41 ، باب 105 ، حدیث 7 .

حماسهٔ وجود اخلاقی حضرت زهرا در تاریخ علیها السلام

اشاره !

اشاره

گاه اشخاص هیچ اثری از خود نمی گذارند و بی نام و نشان می میرند ، گاه هم در روزگار خود اثر می گذارند و پس از مرگ فراموش می شوند و گاه هم اشخاصی پیدا می شوند که در تمام روزگاران اثر گذارند . وجود تاریخ این کسان به یکی از سه گونه است :

* وجود تاریخی مادی - عینی .

* وجود تاریخی فعلی - رفتاری .

* وجود تاریخی نظری .

وجود تاریخی مادی به گونه های مختلف تحقق می پذیرد ، مانند : ادامهٔ وجود با اعقاب و نوادگان و آرامگاه و آثار عینی ملموس همچون آثار هنریِ به جای مانده از هنرمندان .

وجود تاریخی فعلی - رفتاری ، خواه مثبت باشد و خواه منفی به سنت ها و عادت ها و رفتارهای متراکمی است که شخص بنیاد می نهد و ترویج می کند . در ادبیات دینی ما به این رفتارهای متراکم ماندنی « سنت » اطلاق می شود .

وجود تاریخی نظری هم با وجود شخصیت والا و گرانمایه و معارف بلند انسانی و دینی صورت می بندد که در ابدیت زمان همه را - از صاحب نظران

گرفته تا افراد عادی - به خود و به مواریث معارفی خود مشغول می کند .

خلاصه آنکه برخی افراد یا در یکی از ابعاد سه گانه و یا در تمام ابعاد قابلیت واستعداد بقا را در تاریخ دارند .

حضرت زهرای اطهر علیها السلام در هر سه بعد تبلور و تجسم تاریخی دارند :

1 - بعد مادی

در بعد مادی و عینی با نوادگان بسیار آن مادر پاک که به پنجاه میلیون فرد تخمین زده اند و در پیشاپیش آنان امامان و دانشوران صالح هستند . این پدیده منحصر به حضرت زهرا علیها السلام است و زنی در طول تاریخ یافت نمی شود که چنین حضوری قوی و جاری و ملموس در بستر تاریخ داشته باشد .

از جهت آرامگاه هم شگفت است چرا که دیگران همچون سعدی ، حافظ ، ابو علی سینا ، شاه جهان و نور جهان در تاج محل - که از عجایب هفتگانۀ جهان است - با آرامگاهشان وجود مادی دارند و حضرت زهرا علیها السلام از این جهت با فقدان آرامگاهش حضور دارد ، چیزی که امروزه بدان « تناقض نما » می گویند .

حضور مادی حضرت فاطمه علیها السلام با گستره ای برجسته تر ، گاه به گونه ای دیگر بوده ، و آن زمانی است که فاطمیان به نام فاطمه علیها السلام در آفریقا حکومت بنیاد نهادند .

حماسه ماندگار ناصر خسرو علوی « فاطمی ام فاطمی » از بازتاب های همین حضور مادی است .

استاد محمود عقّاد کتابی نگاشته به نام فاطمه والفاطمیون که در آن به دولت فاطمیان می پردازد .

جامع الازهر را - که بزرگترین مرکز علمی دینی اهل سنت است - فاطمیان مصر بیاد حضرت زهرا علیها السلام پایه گذاری کردند .

2 - بعد نظری

در بعد نظری هم فاطمهٔ زهرا علیها السلام حضور فعال ، پوینده و پایدار دارد که از دو جهت است :

یکی از جهت مواریث معارفی که از او به جای مانده است .

و دیگر از جهت بررسی هایی که دربارهٔ وی انجام گرفته است و می گیرد .

آنچه در این خصوص باید به آن توجه و التفات داشت این است که :

پژوهش ها دربارهٔ عظمت های بی پایان زهرای اطهر علیها السلام ، فرا سوی زمان و مکان و مذهبی خاص است . عظمت حضرت زهرا علیها السلام ، تمام نفوس و عقول را در هر زمان و مکان و با هر مذهب و صنف تسخیر کرده است .

مؤلف کتاب فاطمه الزهراء (1) از چهل و چهار کتاب خطی نام می برد که در گذشته های دور و نزدیک از سوی دانشوران مذاهب مختلف تدوین شده است . همچنین از بیست و نه کتاب چاپی یاد می کند که تنها شماری اندک از آثار پر شماری است که دربارهٔ آن حضرت به نگارش درآمده است .

چاپ کتاب وی در سال (1400 - ه 1980 م) است ، از آن زمان تا امروز کتاب های بسیاری دربارهٔ حضرت فاطمه علیها السلام به قلم آمده که می توان ادعا کرد که بسیار افزون تر از آثاری است که تا آن زمان به طبع درآمده بود . خود نویسندهٔ یاد شده ، نوشتاری در معرفی سیصد مأخذ که شرح حال زهرای مرضیه علیها السلام را آورده اند ، دارد .

اتفاق در خور توجهی که در سال (1387ه . ق) رخ داد ، این است که

1- (1)) - علی محمّد علی دخیّل .

کتابخانۀ « العلمین العامه » در نجف اشرف سه جایزه برای بهترین کتابهایی که دربارۀ حضرت زهرا علیها السلام به نگارش درآید تعیین کرد . چهارده کتاب در این مسابقه شرکت کردند که جایزه نخست به سلیمان کتانی نویسندۀ مسیحی لبنانی برای کتاب فاطمه الزهراء وتر فی غمه تعلق گرفت ، جایزه دوم به عبدالزهراء عثمان محمّد به خاطر فاطمه الزهراء بنت محمّد اختصاص یافت جایزۀ سوم هم نصیب فاضل المیلانی الحسینی برای کتاب فاطمه الزهراء ام أبیها شد .

در اینجا باید از کار لوئی ماسینیون مستشرق فرانسوی یاد کرد که با فراهم آوردن میلیون ها یادداشت از زبان های مختلف دربارۀ حضرت زهرا علیها السلام ، در صدد بود که بزرگترین اثر در معرفی آن حضرت بیافریند . پس از مرگ وی لوئی گارده و چند تن دیگر از کارشناسان بررسی های اسلامی فرانسه برای تنظیم و ترتیب این یادداشت ها و انتشارات آنها کمر همت بستند .

از میان دانشوران فرانسوی که همچون غلاه با شور و حماسه و شیدایی حول شخصیت حضرت زهرا علیها السلام سخن گفته ، پروفسور هانری کربن در کتاب سنگین و عمیق و تخصصی او به نام ارض ملکوت است . کربن در این اثر با ایمان ژرف و روشن بینی خاص دربارۀ حضرت زهرا علیها السلام سخن سرداده است .

در مورد مواریث معارفی حضرت زهرا علیها السلام سخن بسیار است . بی شک اگر آن وجود مقدس ، عمری به اندازۀ مواریث نوادگان شایسته و بزرگوار خود چون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می یافت ، برای بشریّت مواریث معارفی بجای می گذاشت چرا که او « محدّثه » بود ، با این وجود ، آنچه که از آن حضرت برجای مانده ، کم نیست .

چندی است که مسند فاطمه الزهراء به طبع آراسته شده که هم از جهت

حجم و کمّیّت و هم از جهت محتوی و کیفیت ، از بسیاری از مسندها که اهل سنت در مجامع حدیثی خود آورده اند برتر و بزرگتر است .

3 - بعد فعلی

اما دربارۀ بعد فعلی - رفتاری وجود تاریخی حضرت زهرا علیها السلام ، به حق می توان گفت که آن حضرت از این جنبه شگفتی ساز و دگرگون کننده است ! زن جوانی که بیش از هجده بهار از عمر او نگذشته بود ، پایه گذار یک سنت - رفتار متراکم - و مبدل به یک الگوی تمام عیار می گردد تا آنجا که امام عصر اهل بیت دربارۀ ایشان می گوید :

وَفِی ابْنَهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِی أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ (1) .

و دختر رسول اللّه صلی الله علیه و آله برای من سرمشق نیکویی است .

انسان شناسان را اصطلاحی است به عنوان « شخصیت اساسی » .

بنابراین اصطلاح ، حضرت زهرا علیها السلام با تجرید از قید و بندهای فردی ، یک سرمشق مطلق می شود و بدینگونه در جاودانۀ تاریخ ماندنی می گردد که چنین هم شد .

جامعه شناسان می گویند : سر منشأ اوضاع بحرانی نسل جوان در جهان سوم ، خلأ الگوی رفتاری است . در این حیطه ، زهرای مرضیه علیها السلام مشکل گشا و منجی است ، چون شخصیتی اصیل و شگفتی ساز است که هاله ای از قداست او را در برگرفته است .

آنچه به دنبال می آید ، دورنمایی است از سیمای رفتاری - اخلاقی زهرای اطهر علیها السلام که بعد فعلی - رفتاری وجود تاریخی وی است و بعد از آن سخنان

1- (1)) - بحار الأنوار : 178/53 ، باب 31 ، حدیث 9 .

بزرگان و دانشمندان روزگاران دور و نزدیک ذکر می شود تا آفاق دیگری از وجود اخلاقی آن حضرت نمایان گردد ان شاء اللّه .

تحمل تلخی های زندگی مادی

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی وارد خانهٔ فاطمه علیها السلام شد ، دخترش را دید که لباس خشن بر تن دارد ، با دست خود آسیاب می گرداند و در همان حال هم فرزندش را شیر می دهد .

پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع اشک از دو دیده اش جاری شد و به فاطمه علیها السلام فرمود : ای دختر بزرگوارم ! تلخی های دنیا را تحمل کن تا به شیرینی آخرت برسی ، فاطمه علیها السلام گفت : یا رسول اللّه ! خدا را سپاس می گویم بر نعمت هایش و شکر می کنم بر کرامت هایش ، در این هنگام این آیه نازل شد :

« وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ » (1). (2)و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی .

انفاق در راه خدا

سلمان فارسی روزی برای انجام دادن فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آماده کردن غذا برای یک عرب تازه مسلمان ، به درب خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام رفت ، پس از درخواست سلمان ، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : سوگند به خدا که حسن و حسین از شدّت گرسنگی می لرزند و با شکم گرسنه خوابیده اند ولی من خیری را رد نمی کنم به ویژه آنکه به خانهٔ من رو کرده است .

1- ((1)) - ضحی (93) : 5 .
2- ((2)) - المناقب : 342/3 ؛ بحار الأنوار : 85/43 ، باب 4 ، حدیث 8 .

سپس فرمود : ای سلمان ! اینک پیراهنم را نزد شمعون یهودی ببر و یک صاع خرما و یک صاع جو از او گرفته و بیاور !

سلمان پیراهن را نزد شمعون برده ، ماجرا را گفت ، از دو دیده شمعون اشک ریخت و گفت : این است زهد در دنیا و این است آنچه که موسی در تورات خبر داده بود ، پس من هم می گویم : « اشهد ان لا إله إلّااللّه وأن محمّداً رسول اللّه » .

پس از اسلام آوردن ، صاعی از خرما و جو به سلمان داد و او آن را نزد حضرت زهرا علیها السلام برد ، حضرت با دست خود جو را آسیاب کرد و نان پخت و به سلمان داد . سلمان گفت : ای دختر پیامبر ! مقداری از این نان و خرما را برای حسن و حسین بردار ، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : چیزی را که در راه خدا داده ام در آن تصرّف نمی کنم (1) !

باز هم بپرس

زنی به محضر حضرت زهرا علیها السلام مشرّف شده ، گفت : مادری پیر و ناتوان دارم که در نماز بسیار اشتباه می کند ، مرا نزد شما فرستاده تا بپرسم که چگونه نماز بخواند ؟ حضرت فرمود : هرچه می خواهی بپرس .

آن زن پرسش های خود را مطرح کرد تا به ده پرسش رسید و حضرت هر پرسشی را با روی باز جواب می داد ، پرسش کننده از زیادی پرسش ها شرمنده شد و گفت : شما را بیش از این زحمت نمی دهم ! حضرت فرمود :

باز هم بپرس سپس برای تقویت روحیهٔ آن زن فرمود : اگر به کسی کاری را واگذار کنند ، مثلاً از او بخواهند که بار سنگینی را به جای بلندی ببرد و در برابر این کار صد هزار دینار به او جایزه بدهند آیا او با توجه به آن پاداش

1- (1) - ریاحین الشریعه : 130/1 ؛ بحار الأنوار : 71/43 ، باب 3 ، حدیث 61 .

احساس خستگی خواهد کرد ؟ زن پاسخ داد : نه ، حضرت فرمود : من در برابر هر پرسشی که پاسخ می گویم از خدا پاداشی به مراتب بیشتر دریافت می کنم و هرگز ملول و خسته نمی شوم ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که روز قیامت دانشمندان اسلام در پیشگاه خدا حاضر می شوند و به اندازهٔ دانش و تلاشی که در راه آموزش و هدایت مردم داشته اند از خدای خویش پاداش دریافت می کنند (1) .

ابتدا همسایه

مناجات های شبانه و گریه های همراه با سوز و گداز حضرت فاطمه علیها السلام گاهی فرزندانش را از خواب بیدار می کرد . امام حسن علیه السلام می گوید : شب جمعه ای دیدم مادرم در محراب عبادت ایستاده ، تا طلوع فجر در رکوع و سجده بود و همه را دعا می کرد جز خودش را ! گفتم : مادر ! چرا برای خود چیزی نخواستی ؟ فرمود : پسر جان ! اول همسایه بعد خویش .

آن حضرت فرزندانش را زیاد به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می انداخت و به سفارش پدرش بچه ها را دسته گُل می دانست و آنان را برای یاد گرفتن قرآن و دعا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستاد (2) .

أنس با قرآن

دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به شدّت با قرآن مجید انس داشت . سلمان می گوید : پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای کاری به خانهٔ فاطمه علیها السلام فرستاد ، اندکی بر در ایستادم تا اینکه سلام کردم ، شنیدم که فاطمه علیها السلام با خود قرآن می خواند و از

1- ((1)) - محجه البیضاء : 30/1 .
2- ((2)) - مسند احمد بن حنبل : 236/1 .

بیرون آسیاب در گردش بود وهیچ همدمی ندارد . (1)

گردن بند بابرکت

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده است که : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از پایان نماز عصر در محرابش روبروی مردم نشست ، مردم اطراف حضرت را گرفتند ، در این حال پیرمردی از عرب های مهاجر که جامه ای کهنه و مندرس در بر داشت و از شدّت ناتوانی و فرتوتی قدرت روی پا ایستادن نداشت ، وارد شد ، حضرت نسبت به او دلجویی کرده ، وی را مورد تفقد قرار داد و احوالش را پرسید ، پیرمرد گفت : ای رسول خدا ! من گرسنه ام سیرم کنید ، برهنه ام لباسم دهید ، ندار و تهیدستم عنایتی نمایید .

حضرت فرمود : خود من چیزی ندارم که به تو پرداخت کنم اما آن کسی که به سوی خیر دلالت کند مانند کسی است که خود خیر را انجام دهد ، به خانۀ کسی برو که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند و او خدا را بر خود ترجیح می دهد ، برو به خانۀ فاطمه ! و فرمود : بلال ! این مرد را به خانۀ فاطمه برسان .

پیرمرد بیابانی همراه بلال حرکت کرد ، چون به خانۀ فاطمه رسید با صدای بلند گفت :

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَهِ ، وَمَهْبِطَ جِبْرِئیْلَ الرُّوحِ الْأَمیْنِ بِالتَّنْزیلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ العالمینَ .

درود بر شما ای خاندان نبوت ، و ای محل رفت و آمد فرشتگان و محل فرود جبرئیل امین که قرآن را از پیشگاه پروردگار جهانیان فرود می آورد .

1- ((1)) - بحار الأنوار : 46/43 ، باب 3 .

حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد :

وَ عَلَیْکَ السَّلامُ ، کیستی ؟ گفت :

پیرمردی از بادیه نشینانم . از سرزمینی دور دست نزد پدرت سرور آدمیان آمدم و من ای دختر محمّد ! برهنه و گرسنه ام ، به من بذل محبتی کنید ، خدا شما را مورد رحمت خود قرار دهد .

در آن موقعیّت سه روز بود که حضرت رسول و فاطمه و علی

اهل بیت علیهم السلام چیزی نخورده بودند و رسول خدا از این برنامه آگاه بود .

حضرت زهرا علیها السلام پوست گوسپندی را که دباغی شده بود و حسن و حسین علیهما السلام روی آن می خوابیدند برداشت و فرمود : ای میهمان ما ! این پوست را بگیر و برو ، امید است خدا بهتر از این را نصیب تو کند .

اعرابی گفت : ای دختر پیامبر ! من از گرسنگی خویش نزد تو شکوه آورده ام ، تو پوست گوسپندی را به من مرحمت کردی ! من با این گرسنگی که دارم با این پوست چه کنم ؟ !

هنگامی که حضرت این سخنان را از او شنید ، گردن بندی که فاطمه فرزند حمزه دختر عمویش به او هدیه کرده بود از گردن باز کرد و به اعرابی داده ، فرمود : این گردن بند را بگیر و بفروش ! امید است خدا بهتر از این را به تو بدهد .

اعرابی گردن بند را گرفته ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد برد و آن حضرت هنوز در میان یارانش نشسته بود ، اعرابی گفت : ای پیامبر ! دخترت فاطمه این گردن بند را به من داده ، گفته آن را بفروش ، امید است خدا کارت را به سامان رساند .

پیامبر صلی الله علیه و آله گریست ، و فرمود : چگونه کارت را به سامان نرساند در حالی که فاطمه دختر محمّد که سرور دختران حضرت آدم است آن را به تو هدیه کرده است.

عمار یاسر از جای برخاست و گفت : ای رسول خدا ! آیا اجازه می دهید من این گردن بند را بخرم ؟ حضرت فرمود : تو آن را بخر که اگر جن و انس در خریدش با یکدیگر شرکت کنند خدا آنان را به آتش جهنم نمی سوزاند . عمار گفت : عرب ! آن را چند می فروشی ؟ گفت : به یک بار غذای سیر از نان و گوشت و یک بُرد یمانی که خود را با آن بپوشانم و برای پروردگارم نمازی به جا آورم و به یک دینار که مرا به خانواده ام باز گرداند .

در همان هنگام عمار ، سهم غنیمتی را که از جنگ خیبر به او رسیده بود فروخته بود و چیزی از آن باقی نبود . به او گفت : بیست دینار و دویست درهم و یک برد یمانی و مرکب خود را به تو می دهم تا به خانواده ات برگردی و از گندم و گوشت نیز تو را سیر می کنم . اعرابی گفت : ای مرد ! تو چقدر با جود و کرمی و همراه عمار رفت و عمار آنچه را وعده کرده بود به او تسلیم نمود .

اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد ، حضرت از او پرسید : آیا سیر شدی و از برهنگی درآمدی ؟ گفت : آری - پدر و مادرم فدایت باد - بی نیاز شدم ، حضرت فرمود : پس فاطمه را نسبت به کاری که برای تو انجام داده پاداش ده ، اعرابی گفت : پروردگارا ! تو خدایی ، ما تو را حادث نمی دانیم و جز تو خدایی نمی پرستیم ، تو در هر صورت روزی دهندهٔ مایی ، خدایا ! به فاطمه چیزی بده که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دعای او آمین گفته ، روی به یارانش فرموده ، گفت :

خدا این چیز را در دنیا به فاطمه عطا کرده است : من پدر اویم و هیچ یک از جهانیان چون من نیست و علی همسر اوست و اگر او نبود برای فاطمه کفوی وجود نداشت و حسن و حسین را به او بخشیده در حالی که برای جهانیان مانند آن دو سرور نوادگان پیامبر و سالار جوانان اهل بهشت وجود ندارد .

در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداد و عمار و سلمان نشسته بودند ، حضرت فرمود : آیا بیش از این در فضیلت زهرا بگویم ؟ گفتند : آری ، ای پیامبر خدا ! فرمود : روح الامین جبرئیل نزد من آمده ، گفت : در آن لحظه که فاطمه قبض روح شود و دفن گردد ، دو فرشته در قبرش از او می پرسند :

پروردگارت کیست ؟ می گوید : اللّه پروردگار من است ، بعد می پرسند :

پیامبرت کیست ؟ می گوید : پدرم ، می پرسند : ولیّ تو کیست ؟ می گوید :

کسی که اینک کنار قبرم ایستاده علی بن ابی طالب امام من است .

آگاه باشید بیش از این در فضیلت فاطمه به شما بگویم ، همانا حضرت حق گروهی از فرشتگان را مأموریت داده تا از پیش رو و طرف راست و چپ ، وی را حفاظت نمایند ، آنان در دوران زندگی و میان قبر و هنگام وفات با او هستند و پیاپی بر او و پدرش و همسرش و فرزندانش درود می فرستند ، پس هرکس بعد از وفاتم به زیارت من آید گویا در زندگی ام مرا زیارت کرده است و هرکس فاطمه را زیارت کند گویا مرا زیارت کرده است و هرکس علی بن ابی طالب را زیارت کند گویا فاطمه را زیارت کرده است و هرکس حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده است و هرکس ذریهٔ آن دو را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است .

عمار پس از شنیدن این فضایل ، گردن بند را برداشت و با مُشک آن را خوشبو نمود و در بُرد یمانی پیچیده ، آن را به غلامش داد و گفت : این گردن بند را نزد پیامبر ببر و خودت نیز مال آن حضرت خواهی بود .

غلام گردن بند را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده ، گفته های عمار را به عرض آن حضرت رسانید ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : برو نزد فاطمه و گردن بند را به او بده و تو خودت نیز مال او هستی .

غلام گردن بند را نزد حضرت زهرا علیها السلام آورده ، گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را به

عرض آن جناب رساند . فاطمه علیها السلام گردن بند را گرفت و غلام را آزاد کرد .

غلام خندید ! حضرت فرمود : چرا می خندی ؟ غلام گفت : من از برکت این گردن بند خنده ام گرفته ، گرسنه ای را سیر ، برهنه ای را پوشانید ، تهیدستی را بی نیاز کرد و بنده ای را آزاد کرد و عاقبت هم به صاحبش بازگشت (1) ! ! !

أوقاف حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام هفت باغ داشت که وقف بنی هاشم و بنی المطلب کرد .

سید محسن امین می گوید : حضرت زهرا علیها السلام هفت باغ داشت که وقف بنی هاشم و بنی المطلب نمود و علی علیه السلام را ناظر و متولی آنها برگزید و بعد از امام علی علیه السلام ، امام حسن علیه السلام و پس از وی امام حسین علیه السلام و همچنین در هر زمان به بزرگ فرزندان خود تولیت و نظارت داد .

ثقه الاسلام کلینی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام آورده که فاطمه علیها السلام به هفت باغ وصیت کرد با این نام ها :

العوان ، الدلال ، البرقه ، المثبب ، الحسنی ، الصافیه وما لام ابراهیم (2) .

گفتار نام آوران و دانشمندان دربارۀ حضرت زهرا علیها السلام

زین العرب به نقل از شرح المصابیح می گوید :

فاطمه ، بتول [گسسته] نام گرفت چون از جهت فضیلت و دیانت و تبار ، زنی از میان زنان نتوانست هم گون او باشد .

1- ((1)) - بشاره المصطفی : 137 ؛ بحار الأنوار : 56/43 ، باب 3 ، حدیث 50 .

2- (2)) - أعلام النساء : على محمّد على دخيّل به نقل از اعيان الشيعه : 488/2 والكافى : 48/7 .

هروی به نقل المناقب :

فاطمه ، بتول [منقطع] نام گرفت چون منقطع النظیر بود .

کمال الدین محمّد بن طلحه الشافعی :

به فضیلت سجایای منصوص ، اختصاص یافت که منحصر به او بود و به فضیلت ویژگی هایی متمایز شد که در لفظ نبوی آمده بود و به صفات شرف ممتاز گشت که روان های گرانمایه برای دست یابی به تنها یکی از آنها ، رقابت می کنند . . .

شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی :

مفاخر او فراوان است ، او بردبار ، دیندار ، نیکوکار ، قانع و سپاس گوی بود.

سلیمان کتانی ، نویسنده مسیحی لبنانی :

فاطمۀ پاکدامن ، دخت فضیلت های پیامبر بود ، خصلت هایی که با نبوغ اخلاق و خلّاقیت ، پربار شده بود . تن نزار او ، آوند روح شفاف بود تا اینکه در آن سرچشمه ای که پدرش از آن طلوع کرد محو شد .

عایشه :

هرگز کسی برتر از فاطمه - جز پدر او - ندیدم .

بنت الشاطی دانشمند مصری :

او محبوب ترین دختر [پیامبر] در میان دخترانش بود و شبیه ترین کس از جهت خلق و خوی و خلقت به پدر خود بود . . . خداوند تقدیر کرد که [از بین خواهرانش تنها او] ظرف مطهر سلالۀ مطهر باشد و رویشگاه پاک درخت تنومند اشراف آل بیت پیامبر . . . » .

استاد احمد شمس باصی در کتاب خود « نفحات من سیره السیده زینب » ، آورده :

فاطمه در میان زنان دنیا بهترین بود و سرور زنان خواهد بود در آخرت .

دکتر علی ابراهیم حسن گفته است که :

زندگی فاطمه برگی منحصر به فرد است در میان برگ های تاریخ که انواع عظمت ها را در او لمس می کنیم . . . ما ، در برابر شخصیتی قرار داریم که توانست در جهانی پدیدار شود در حالی که دورادور او هاله ای از فرزانگی و شکوه فرا گرفته بود ، فرزانگی که منبع آن کتاب های فیلسوفان و دانشمندان نیست بلکه تجارب روزگار است که لبریز از دگرگونی ها و پیشامدهای ناگهانی است و شکوهی که نه از پادشاهی یا ثروت که از اعماق جان او سرچشمه گرفته بود . شاید عظمت فاطمه بود که عایشه را واداشت تا بگوید : کسی برتر از فاطمه نیافتم مگر پدر او . (1)

1- (1)) - این مطالب از کتاب اعلام النساء ، استاد علی محمّد علی دخیّل برگرفته شده است .

قطره ای از دریا

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : پدرم از پدرش نقل می کرد که حسن بن علی بن ابی طالب در زمان خودش عابدترین و زاهدترین و برترین مردم بود . هنگامی که به حج می رفت پیاده می رفت و چه بسا با پای برهنه به سوی حرم امن حرکت می کرد .

هنگامی که یاد مرگ و قبر و برانگیخته شدن در قیامت و عبور بر صراط می افتاد ، گریه می کرد و چون یاد عرضه شدن بر خدا می کرد ، فریادی می کشید و غش می نمود و هنگامی که در نماز قرار می گرفت گوشت بدنش در پیشگاه خدا می لرزید و زمانی که یاد بهشت و دوزخ می کرد چون مار گزیده به خود می پیچید و از خدا درخواست بهشت می نمود و از دوزخ به حق پناه می برد (1) .

کمک و بخشش

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : مردی به عثمان بن عفان در حالی که در مسجد نشسته بود گذشت ، از او درخواست کمک کرد . به دستور

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 178 ، المجلس الثالث والثلاثون ، حدیث 8 ؛ عده الداعی : 151 ؛ بحار الأنوار : 331/43 ، باب 16 ، حدیث 1 .

عثمان ، پنج درهم به او پرداختند ، مرد به عثمان گفت : مرا به جایی که دردم را دوا کنند راهنمایی کن ، عثمان گفت : نزد آن جوانمردان که آنان را می بینی برو و با دستش اشاره به ناحیه ای از مسجد کرد که حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبداللّه بن جعفر در آن قرار داشتند .

آن مرد به سوی آنان رفته ، سلام کرد و از آنان درخواست کمک نمود .

امام حسن علیه السلام به او فرمود : سؤال از دیگران جز در سه مورد جایز نیست یا برای دیه ای که دل سوختگی دارد ، یا وامی که دل شکستگی آرد ، یا فقری که غیر قابل تحمل است ؛ تو دچار کدام یک از این سه موردی ؟

گفت : دچار یکی از آنها هستم . امام مجتبی علیه السلام فرمان داد پنجاه دینار به او بپردازند و حضرت امام حسین علیه السلام دستور به چهل و نه دینار داد و عبداللّه بن جعفر فرمان به چهل و هشت دینار .

آن مرد پس از دریافت دینارها برگشت و بر عثمان گذر کرد ، عثمان گفت :

چه کردی ؟ مرد گفت : بر تو گذشتم ، جهت کمک به من به پنج دینار فرمان دادی و چیزی هم از من نپرسیدی ولی آن بزرگواری که گیسویی پرپشت دارد چیزهایی را از من پرسید و پنجاه دینار به من عطا کرد و دومی آنان چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار ؛ عثمان گفت : چه کسی برای دوای درد تو مانند این جوانمردان است ؟ اینان دانش و آگاهی را به خود اختصاص داده اند و خیر و حکمت را در خود جمع کرده اند (1) .

فروتنی شگفت

فروتنی حضرت امام حسن علیه السلام و تواضع آن انسان الهی چنان بود که :

روزی بر گروهی تهیدست می گذشت و آنان پاره های نان را بر زمین نهاده ،

1- ((1)) - الخصال : 135/1 ، حديث 149 ؛ بحار الأنوار : 332/43 ، باب 16 ، حديث 4 .

روی زمین نشسته بودند و می خوردند ، چون حضرت امام حسن علیه السلام را دیدند گفتند : ای پسر رسول خدا ! بیا و با ما هم غذا شو ! به شتاب از مرکب به زیر آمد و گفت : خدا متکبران را دوست ندارد و با آنان به خوردن غذا مشغول شد .

سپس همهٔ آنان را به میهمانی خود دعوت فرمود ، هم به آنان غذا داد و هم لباس (1) .

حاجتت را بنویس

مردی به محضر حضرتش حاجت آورد ، آن بزرگوار به او فرمود :

حاجتت را بنویس و به ما بده ، چون نامه اش را خواند دو برابر خواسته اش به او مرحمت فرمود .

یکی از حاضران گفت : این نامه چقدر برای او پربرکت بود ! فرمود :

برکت آن برای ما بیشتر بود زیرا ما را اهل نیکی ساخت ، مگر نمی دانی که نیکی آن است که بی خواهش به کسی چیزی دهند ، اما آنچه پس از خواهش می دهند بهای ناچیزی است در برابر آبروی خواهنده ، شاید آن کس که شبی را با اضطراب میان بیم و امید به سر برده و نمی دانسته که آیا در برابر عرض نیازش دست رد به سینهٔ او خواهی زد یا شادی قبول به او خواهی بخشید و اکنون با تن لرزان و دل پرتبش نزد تو آمده ، آنگاه تو فقط به اندازهٔ خواسته اش به او ببخشی در برابر آبرویی که نزد تو ریخته بهای اندکی به او داده ای (2) .

1- ((1)) - المناقب : 23/4 ؛ بحار الأنوار : 351/43 ، باب 16 ، حدیث 28 .
2- ((2)) - صلح حسن : 42 - 43 .

اوج جود و عطا

مردی از او چیزی خواست پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به او عطا فرموده ، گفت : کسی را برای حمل این بار حاضر کن ، چون کسی را حاضر کرد ، ردای خود را به او داد و گفت : این هم اجرت باربر (1) .

بخشیدن همهٔ ذخیره

عربی به محضر امام حسن علیه السلام آمد . فرمود : هرچه ذخیره داریم به او بدهید ، بیست هزار درهم بود ، همه را به عرب دادند ، گفت : مولای من ! اجازه ندادی که حاجتم را بگویم و مدیحه ای در شأنت بخوانم ، حضرت در پاسخ اشعاری انشا کرد به این مضمون : بیم فروختن آبروی آن کس که از ما چیزی می خواهد موجب می شود که ما پیش از درخواست او بدو ببخشیم (2) .

عطای کم نظیر

حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبداللّٰه بن جعفر به راه حج می رفتند ، توشهٔ آنان گم شد ، گرسنه و تشنه به خیمه ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می کرد . از او آب خواستند که در جواب گفت : این گوسپند را بدوشید و شیرش را با آب بیامیزید و بیاشامید . چنین کردند ، سپس از او

1- ((1)) - المناقب: 16/4؛ بحار الأنوار : 341/43 ، باب 16 ، حدیث 14 ؛ صلح حسن : 42 - 43.

2- ((2)) - المناقب: 16/4؛ بحار الأنوار: 341/43، باب 16، حدیث 14؛ صلح حسن : 42 - 43.

غذا خواستند که گفت : همین گوسپند را داریم ، بکشید و بخورید . یکی از آنان گوسپند را ذبح و از گوشتش مقداری بریان کرد ، همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند .

هنگام رفتن به پیرزن گفتند : ما از قریشیم و به حج می رویم ، اگر باز گشتیم نزد ما بیا ، با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد و رفتند .

شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت ، گفت : وای بر تو ! گوسپند مرا برای مردمی ناشناس می کشی آنگاه می گویی از قریش بودند ؟ !

روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد ، از آن محل کوچ کرده ، عبورش به مدینه افتاد ، حضرت امام حسن علیه السلام او را دید و شناخت . پیش رفت و گفت : مرا می شناسی ؟ گفت : نه ، فرمود : من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم و دستور داد تا هزار گوسپند و هزار دینار زر به او دادند ، آنگاه او را نزد برادرش حسین علیه السلام فرستاد ، آن حضرت نیز به همان اندازه به او بخشید و او را نزد عبداللّه بن جعفر فرستاد و او نیز عطایی همانند آنان به او داد (1) !

خدمت به حیوان گرسنه

روزی غلام سیاهی را دید که گردهٔ نانی در پیش نهاده یک لقمه می خورد و یک لقمه به سگی می دهد ، از او پرسید : چه چیز تو را به این کار وا می دارد ؟ گفت : شرم می کنم که خود بخورم و به او ندهم ، حضرت امام حسن علیه السلام فرمود : از اینجا حرکت نکن تا من برگردم . خود نزد صاحب آن غلام رفت ، او را خرید ، باغی را هم که در آن زندگی می کرد خرید ، غلام را آزاد کرد و باغ را بدو بخشید (2) .

1- ((1)) - المناقب : 16/4 ؛ بحار الأنوار : 341/43 ، باب 16 ، حدیث 15 .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 352/43 ، باب 16 ، حدیث 29 ؛ مستدرک الوسائل : 8 / 295 ، باب 37 ، حدیث 9485 ، (با کمی اختلاف) .

گوشه ای از اخلاق حضرت ابا عبداللّٰه الحسین 7 علیه السلام

شادی دل مؤمن

از امام حسین علیه السلام نقل است که گفت : برای من ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : بهترین کارها پس از نماز ، دلِ مؤمنی را شاد کردن است ، اگر گناهی در کار نباشد .

روزی غلامی را دیدم که با سگی غذا می خورد ، سبب پرسیدم . گفت :

ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، غم زده هستم ، می خواهم این سگ را خوش دل ساخته تا خود دل خوش شوم ، خواجه ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم .

حسین علیه السلام دویست دینار نزد خواجه برد ، خواست بهای غلام را بپردازد و بخرد ، خواجه به عرض رساند : غلام فدای قدمت و این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت بازمی گردانم .

حسین علیه السلام گفت : من هم این مال را به تو می بخشم ، خواجه گفت :

بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم ، حسین علیه السلام گفت : من غلام را آزاد می کنم و این مال ها را بدو می بخشم .

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاری ها بود ، مسلمان شده ، گفت : من هم ، مهرم را به شوهرم بخشیدم سپس ، خواجه نیز اسلام آورد و خانه اش را به همسرش ببخشید .

برداشتن یک گام ، برده ای آزاد شد ، نیازمندی بی نیاز گردید ، کافری مسلمان شد ، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه دار گردید و زنی از نعمت ملک برخوردار . این گام ، چگونه گامی بود (1) ؟ !

کریم ترین مردم

عربی بیابان نشین وارد مدینه شد و از کریم ترین مردی که در آن ساکن است جویا شد ، او را به حضرت امام حسین علیه السلام راهنمایی کردند ، عرب وارد مسجد شده ، حضرت را در حال نماز دید ؛ در برابر حضرت ایستاد و شعری به این مضمون سرود :

آنکه بر در خانه ات حلقه کوبد ، امیدش نا امید نمی گردد ، تو عین جود و سخایی و تو تکیه گاهی ، پدرت هلاک کنندهٔ طاغیان نافرمان بود ، اگر شما نبودید دوزخ بر ما منطبق بود .

حضرت به آن عرب سلام کرد و به قنبر فرمود :

از مال حجاز چیزی باقی نمانده ؟ گفت : آری ، چهار هزار دینار ، فرمود :

آن را بیاور که او از ما به آن مال سزاوارتر است سپس ردای مبارکش را از دوشش برداشت و دینارها را در آن پیچید و دست باکرامتش را به سبب حیای از آن عرب از روزنهٔ در بیرون کرد و شعری به این مضمون سرود :

این مال را از من بگیر که من از تو پوزش می خواهم ، بدان که من نسبت به تو مهربان و دوستدارم ، اگر حکومت در اختیار ما بود باران جود و سخای ما بر تو فرو می ریخت ولی حوادث زمان امور را جابه جا می کند و فعلاً دستِ دهندهٔ ما تنها همین اندک را می تواند انفاق کند .

1- (1)) - المناقب : 75/4 ؛ بحار الأنوار : 194/44 ، باب 26 ، حدیث 17 ؛ مستدرک الوسائل 398/12 ، باب 24 ، حدیث 14407 .

عرب ، مال را گرفت و به گریه نشست ، حضرت فرمود : شاید آنچه را به تو عطا کردم کم و اندک است ، گفت : نه ، گریه ام از این است که خاک چگونه این دست دهنده را خواهد خورد (1) ! !

پرداخت قرض

حضرت امام حسین علیه السلام در بیماری اسامه بن زید به عیادتش رفت در حالی که اسامه پیوسته می گفت : آه از این غم و اندوه !

حضرت فرمود : برادرم ! غم و اندوهت از چیست ؟ گفت : شصت هزار درهم بدهکارم ، حضرت فرمود : پرداختش به عهدهٔ من ، گفت : می ترسم بمیرم ، حضرت فرمود : پیش از مردنت آن را پرداخت می کنم و پیش از مردنش آن را پرداخت کرد (2) .

نشانهٔ خدمت

در حادثهٔ کربلا بر پشت شانهٔ حضرت امام حسین علیه السلام اثری زخم مانند یافتند ، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام دربارهٔ آن پرسیدند ، حضرت فرمود : این نشانه و اثر ، برجا مانده از سنگینی کیسهٔ چرمی پر از مایحتاج بیوه زنان و ایتام و تهیدستان است که همواره آن حضرت برای رساندن به آنان به دوش می کشید (3) .

ص:440

1- ((1)) - المناقب : 66/4 ؛ بحار الأنوار : 190/44 ، باب 26 ، حدیث 2 .
2- ((2)) - المناقب : 65/4 ؛ بحار الأنوار : 189/44 ، باب 26 ، حدیث 2 .
3- ((3)) - المناقب : 66/4 ؛ بحار الأنوار : 190/44 ، باب 26 ، حدیث 3 .

بزرگداشت معلّم

عبدالرحمن سلمی سورهٔ حمد را به یکی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام تعلیم داد ، وقتی طفل ، سوره را برای آن حضرت قرائت کرد ، به معلمش هزار دینار و هزار حُلّه داد و دهانش را از درّ ناب پر کرد . به حضرت دربارهٔ این همه لطف به خاطر یک روز تعلیم ایراد گرفتند ، حضرت فرمود :

أَیْنَ یَقَعُ هٰذٰا مِنْ عَطٰائِهِ (1) ؟

آنچه به او دادم کجا می تواند در برابر عطای او قرار گیرد ؟ !

رضایتم را به دست آور

بین حضرت امام حسین علیه السلام و برادرش محمّد حنفیّه گفتگویی درگرفت ، محمّد به حضرت نوشت : برادرم ، پدرم و پدرت علی است ، در این زمینه نه من بر تو برتری دارم و نه تو بر من ، و مادرت فاطمه دختر پیامبر خداست ، اگر مادر من به ظرفیت کامل زمین دارای طلا باشد هرگز با مادرت در فضیلت یکی نخواهد بود . چون نامه ام را خواندی به سویم آی تا رضایتم را به دست آوری ، زیرا تو به نیکی از من سزاوارتری ، درود خدا و رحمت و برکاتش بر تو .

حضرت پس از خواندن نامه نزد برادر رفت و بعد از آن میانشان بگو مگویی اتفاق نیفتاد (2) .

1- (1) - المناقب : 66/4 ؛ بحار الأنوار : 190/44 ، باب 26 ، حدیث 3 .
2- (2) - المناقب : 66/4 ؛ بحار الأنوار : 191/44 ، باب 26 ، حدیث 3 .

نهایت حرّیت و آزادی

روز عاشورا به حضرت گفته شد که به حکومت یزید تن ده و بیعتش را بر عهده گیر و در برابر خواسته اش تسلیم شو ! ! پاسخ داد :

نه ، به خدا سوگند دستم را هم چون دست مردم پست و خوار در دست شما نخواهم گذاشت و از میدان نبرد و جنگ با شما هم چون بردگان تن به فرار نخواهم داد سپس فریاد زد : ای بندگان خدا ! من از هر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم (1) .

هرکه را عشق یار می باشد زبدهٔ روزگار می باشد

هرکه با علم و دانش است قرین در جهان نامدار می باشد

هرکه توفیق دست او گیرد عارف کردگار می باشد

هرکه اخلاص را شعار کند حکمت او را نثار می باشد

هرکه یاری نخواهد از مخلوق حق تعالی اش یار می باشد

درودی برتر

انس می گوید : نزد حضرت امام حسین علیه السلام بودم ، کنیزش بر او وارد شد و دسته ای ریحان به عنوان شاد باش و تحیت تقدیم حضرت کرد ، حضرت به او فرمود : در راه خدا آزادی !

به حضرت گفتم : دسته ای ریحان بی قدر و قیمت تقدیم شما کرد و شما در برابرش او را آزاد کردید ! حضرت فرمود : خدا این گونه ما را ادب کرده ، آنجا که فرموده :

1- ((1)) - المناقب : 66/4 ؛ بحار الأنوار : 191/44 ، باب 26 ، حدیث 4 .

«وَ إِذٰا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهٰا أَوْ رُدُّوهٰا » (1).

و هنگامی که به شما درود گویند ، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید؛ یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است .

شاد باش نیکوتر از شاد باش او ، آزاد کردن او از بند بردگی بود (2) !

ارزش انسان

عربی به محضر حضرت امام حسین علیه السلام رسید و گفت : پسر پیامبر خدا ! دیۀ کامله ای را ضامن شده ام و از پرداختش ناتوانم ، نزد خود گفتم : آن را از کریم ترین مردم درخواست می کنم و کریم تر از اهل بیت پیامبر

اهل بیت علیهم السلام سراغ ندارم .

حضرت فرمود : برادر عرب سه مسأله از تو می پرسم ، اگر یکی را جواب دادی یک سوم مال درخواستی را به تو می دهم ، اگر دو مسأله را پاسخ گفتی دو سوم آن را می پردازم ، اگر هر سه را جواب گفتی همۀ مال را می دهم .

عرب گفت : آیا مانند تو که از اهل دانش و شرفی از مثل من مسأله می پرسد ؟ حضرت فرمود : آری ، از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت : ارزش به اندازۀ معرفت است ، عرب گفت : بپرس اگر توانستم پاسخ می دهم و اگر نتوانستم از حضرتت یاد می گیرم و تاب و توانی جز به یاری خدا نیست .

حضرت فرمود : برترین اعمال کدام است ؟ عرب گفت : ایمان به خدا ، حضرت پرسید : راه نجات از مهلکه چیست ؟ عرب گفت : اعتماد به خدا ،

1- ((1)) - نساء (4) : 86 .
2- ((2)) - کشف الغمه : 31/2 ؛ بحار الأنوار : 195/44 ، باب 26 ، حدیث 8 .

حضرت فرمود : چه چیزی به مردان زینت می دهد ؟ عرب گفت : دانشی که با بردباری همراه باشد ، فرمود : اگر نبود ؟ گفت : ثروتی که جوانمردی در کنارش باشد ، فرمود : اگر نبود ؟ گفت : تنگدستی و فقری که صبر با آن باشد ، فرمود : اگر این هم نبود ؟ عرب گفت : صاعقه ای از آسمان فرود آید و چنین انسانی را بسوزاند که جز این سزاوار نیست !

حضرت امام حسین علیه السلام خندید و کیسه ای که هزار دینار در آن بود به او داد و انگشترش را که نگینی به قیمت دویست درهم بر آن بود به او عطا فرمود و گفت : ای عرب ! هزار دینار را به طلبکارانت بده و انگشتر را در هزینۀ زندگی خودت مصرف کن ، عرب آن را گرفت و گفت : خدا داناتر است به اینکه رسالتش را کجا قرار دهد (1) . (2)

1- (1)) - «. . . اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ . . . » انعام (6) : 124 .
2- (2)) - جامع الأخبار : 137 ، فصل 96 ؛ بحار الأنوار : 196/44 ، باب 26 ، حدیث 11 .

گوشه ای از اخلاق حضرت امام زین العابدین 7 علیه السلام

پاسخ ناسزا

مردی از خاندان امام زین العابدین علیه السلام بالای سر حضرت ایستاد و بر ضد حضرت فریاد کشید و به آن بزرگوار ناسزا گفت ! حضرت یک کلمه جواب او را نداد تا آن مرد به خانه اش باز گشت .

حضرت پس از رفتن او به هم نشینان فرمود : شنیدید این مرد چه گفت ؟ من دوست دارم با من بیایید تا پاسخ مرا به او بشنوید ، گفتند : همراهت می آییم و ما دوست داشتیم به او بگوید ، حضرت کفش به پا کرده ، به راه افتاد و می گفت :

« . . . وَ الْكاٰظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعاٰفِينَ عَنِ النّاٰسِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » .(1)

. . . و خشم خود را فرو می برند ، و از [خطاهایِ] مردم در می گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

دانستیم که آن حضرت چیزی به او نمی گوید ، در هر صورت به منزل آن مرد آمد و فریاد زد به او بگویید : اینک علی بن حسین است ، آن مرد در حالی که برای شر برخاسته بود از خانه خارج شد و شک نداشت که حضرت برای تلافی کار ناهنجار او آمده است ، امام سجاد علیه السلام به او فرمود : برادرم

1- ((1)) - آل عمران (3) : 134 .

چند لحظه پیش بالای سرم ایستادی و این مطالب را در حق من گفتی ، اگر همانم که تو گفتی از خدا به خاطر آن درخواست آمرزش می کنم و اگر آنچه گفتی در من نیست خدا تو را بیامرزد ، آن مرد پیشانی حضرت را بوسیده ، گفت : آنچه گفتم در تو نیست و من به گفتار خودم سزاوارترم .

راوی روایت می گوید : آن مرد حسن بن حسن پسر عموی حضرت بود (1) !

محبت به جذامیان

امام صادق علیه السلام می فرماید : حضرت امام سجاد علیه السلام بر جذامیان گذشت در حالی که سوار بر مرکبش بود و جذامیان مشغول غذا خوردن بودند ، آن حضرت را به صرف غذا دعوت کردند ، حضرت فرمود : بدانید اگر روزه نبودم برای غذا کنارتان قرار می گرفتم چون به خانه رسید دستور داد غذا پخت کنند و در پخت آن سلیقه به خرج دهند سپس آنان را دعوت به غذا کرد و خود هم برای غذا خوردن با آنان نشست (2) .

گذشت از حاکم

هشام بن اسماعیل از طرف عبدالملک مروان ، حاکم مدینه بود . واقدی از عبداللّه نوادهٔ علی علیه السلام روایت می کند که گفت : هشام بن اسماعیل برای من همسایهٔ بدی بود و امام سجاد علیه السلام آزارهای سختی از او دید . هنگامی که عزل شد ، به فرمان ولید بن عبدالملک او را برای تلافی مردم ، دست بسته

1- ((1)) - الارشاد، مفید : 145/2 ؛ بحار الأنوار : 545/46 ، باب 5 ، حدیث 1 .
2- ((2)) - الکافی :123/2 ، باب التواضع ، حدیث 8 ؛ وسائل الشیعه : 277/15 ، باب 31 ، حدیث 20507 ؛ بحار الأنوار : 55/46 ، باب 5 ، حدیث 2 .

و سر پا نگاه داشتند . در حالی که کنار خانه مروان توقیف بود امام سجاد علیه السلام بر او عبور کرد و به او سلام داد . پیش از این به خاصگانش سفارش کرده بود که کسی از آنان متعرّض هشام نشوند (1) .

فضای امن و امان

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام یکی از غلامانش را دو بار صدا کرد و او جواب نداد ، بار سوم به او فرمود : فرزندم ! آیا صدای مرا نشنیدی ؟ گفت :

چرا شنیدم ، فرمود : تو را چه شد که پاسخم را ندادی ؟ گفت : از تو احساس امنیت می کردم ، حضرت فرمود : خدا را سپاس گزارم که خدمتکارانم از من احساس امنیت می کنند (2) .

احسان پنهانی

در مدینه خانواده هایی بودند که رزق و مایحتاج زندگی شان به آنان می رسید ولی نمی دانستند از کجا به آنان می رسد ؟ هنگامی که حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت آن را از دست دادند [آن زمان دانستند که او بوده که پنهانی به آنان کمک می داده !] .

همچنین آورده اند : آن حضرت همواره در شب تاریک با همیانی چرمی پر از درهم و دینار بیرون می رفت و خانه به خانه را درب می زد و کنار هر خانه ای مقداری درهم و دینار می گذاشت ، پس از درگذشت آن حضرت

1- (1)) - الارشاد، مفید : 147/2 ؛ بحار الأنوار : 56/46 ، باب 5 ، حدیث 5 .

2- (2)) - أعلام الوری : 261 ، الفصل الرابع ؛ کشف الغمه : 87/2 ؛ مشکاه الأنوار : 178 ، فصل الثانی والعشرون ؛ بحار الأنوار : 56/46 ، باب 5 ، حدیث 6 .

دانستند که این برنامه ، کار حضرت سجاد بود (1) .

نماز و احسان

ابوحمزۀ ثمالی می گوید : امام سجاد علیه السلام را در نماز دیدم که ردایش از شانه اش می افتد ولی برای حفظ آن بر شانه اش توجهی نمی کند تا از نمازش فارغ شد . سبب بی توجهی او را به ردایش در حال نماز پرسیدم ؟ پاسخ داد :

وای بر تو ! می دانی در برابر که بودم ؟ ! نماز عبد جز آنچه را از آن به قلبش به جا آورده قبول نمی شود .

عفو و گذشت قرآنی

کنیزی از کنیزان حضرت امام سجاد علیه السلام برای وضو جهت نماز به روی دستان مبارکش آب می ریخت ناگاه آفتابه از دست کنیز روی صورت حضرت افتاد و آن را شکافت ! حضرت سر مبارکش را به سوی او برداشت ، کنیز گفت : خدای بزرگ می گوید : « و خشم خود را فرو می برند » (2) ، حضرت فرمود : خشمم را فرو فرو بردم ؛ کنیز گفت : « و از [خطاهایِ] مردم در می گذرند » (3) ؛ حضرت فرمود : از تو در گذشتم ؛ کنیز گفت : « و خدا نیکوکاران را دوست دارد » (4) ؛ حضرت فرمود : برو که تو در راه خدا آزادی (5) .

1- (1)) - علل الشرائع : 231/1 ، باب 165 ، حدیث 8 ؛ بحار الأنوار : 66/46 ، باب 5 ، حدیث 28 .
2- (2)) - «وَ الْکاٰظِمِینَ الْغَیْظَ » آل عمران (3) : 134 .
3- (3)) - «وَ الْعاٰفِینَ عَنِ النّٰاسِ » آل عمران (3) : 134 .
4- (4)) - «وَ اللّٰهُ یُحِبُّ اَلْمُحْسِنِینَ » آل عمران (3) : 134 .
5- (5)) - الأمالی ، صدوق : 201 ، المجلس السادس والثلاثون ، حدیث 12 ؛ روضه الواعظین : 379/2 ؛ بحار الأنوار : 67/46 ، باب 5 ، حدیث 36 .

روز خسران بازیگران

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : در مدینه مردی دلقک و بیکاره بود [روزی] گفت : این مرد [علی بن الحسین] از این که او را بخندانم مرا درمانده کرد ؛ امام در حالی که دو نفر از خدمت گزارانش پشت سر او بودند بر آن مرد گذشت و او به دنبال حضرت آمد تا ردای مبارکش را از دوشش کشید و رفت ، حضرت به او توجّهی ننمود ولی مردم دنبال آن دلقک رفتند و ردا را از او گرفته ، به محضر حضرت آمدند و به دوش مبارکش نهادند ، حضرت به مردم فرمود : این کیست ؟ گفتند : مردی بی کار و دلقک است که اهل مدینه را می خنداند ، حضرت فرمود : به او بگویید برای خدا روزی است که در آن روز ، بیهوده کاران خسران و زیان می بینند (1) .

ناشناسی در کاروان

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : علی بن الحسین علیهما السلام در هیچ حالی مسافرت نمی کرد مگر با همراهانی که او را نشناسند ، آنهم به شرط اینکه در صورت نیاز به آنان کمک کند .

یک بار با گروهی مسافرت کرد ، مردی آن حضرت را میان گروه دید و شناخت ، به آنان گفت : می دانید این شخص کیست ؟ گفتند : نه ، گفت :

این علی بن الحسین است ، پس به سوی حضرت هجوم بردند و دست و پایش بوسه زدند و گفتند : پسر پیامبر ! می خواستی با آزار دست و زبان ما

1- (1) - الأمالی ، صدوق :220 ، المجلس التاسع والثلاثون ، حدیث 6 ؛ الأمالی ، مفید : 219 ، المجلس الخامس والعشرون ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار : 68/46 ، باب 5 ، حدیث 39 .

به شما وارد دوزخ شویم ؟ اگر این گونه می شد ما تا پایان روزگار هلاک و بدبخت بودیم ! چه چیزی تو را به این گونه مسافرت وادار کرد ؟

فرمود : من یک بار با گروهی مسافرت کردم که مرا می شناختند ، به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای با من رفتار کردند که سزاوارش نبودم ، ترسیدم شما هم آن گونه با من رفتار کنید ، از این جهت پنهان نگاه داشتن خود از شما برایم محبوب تر بود (1) .

رفتار اخلاقی با حیوان

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : علی بن الحسین علیهما السلام هنگام وفاتش به فرزندش حضرت باقر علیه السلام فرمود : من با این شترم بیست بار به حج رفتم و او را یک تازیانه نزدم ، هنگامی که بمیرد آن را دفن کن که درندگان گوشتش را نخورند ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خدا فرمود : شتری نیست که هفت بار در موقف عرفه نگاهش دارند مگر اینکه خدا آن را از نعمت های بهشت کند و در نسلش برکت قرار دهد . چون شتر حضرت از پای درآمد حضرت امام باقر علیه السلام آن را دفن کرد (2) .

بخشیدن افطاری

روزی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روزه می گرفت ، فرمان می داد گوسپندی را ذبح کنند و اعضایش را قطعه قطعه نمایند و بپزند ، هنگام

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 145/2 ؛ باب 40 ، حدیث 13 ؛ وسائل الشیعه : 430/11 ، باب 46 ، حدیث 15177 ؛ بحار الأنوار : 69/46 ، باب 5 ، حدیث 41 .
2- ((2)) - ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : 50 ؛ المحاسن : 635/2 ، باب 15 ، حدیث 133 ؛ وسائل الشیعه : 541/11 ، باب 51 ، حدیث 15486 ؛ بحار الأنوار : 70/46 ، باب 5 ، حدیث 46 .

غروب در حالی که روزه بود سر به دیگ های غذا می برد تا جایی که بوی آبگوشت خوشمزه را استشمام می کرد سپس می فرمود : ظرف ها را بیاورید و برای فلان خانواده و فلان خانواده پر کنید و ببرید تا همهٔ دیگ ها خالی می شد ، آنگاه برای خود حضرت نان و خرما می آوردند و همان افطارش بود (1) .

کمک به مستمندان

هنگامی که تاریکی شب حضرت را در برمی گرفت و دیده ها آرامش می یافت ، برخاسته به منزل می رفت تا آنچه از رزق و روزی خانواده اش مانده بود جمع می کرد و در همیانی می گذاشت و به شانه می انداخت و در حالی که سر و رویش را پوشانده بود تا شناخته نشود ، به خانهٔ مستمندان می رفت و آنچه به دوش کشیده بود میان آنان تقسیم می کرد .

بسیار می شد که درب خانهٔ آنان به انتظار می ایستاد تا بیایند و سهمشان را بگیرند . هنگامی که او را رو در رو می دیدند و بی واسطه او را مشاهده می کردند و مستقیماً به حضورش می رسیدند می گفتند : صاحب همیان آمد (2) ! !

داستان انگور

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : علی بن الحسین علیهما السلام همواره از انگور خوشش می آمد . [روزی] انگوری خوب به مدینه آوردند ، امّ ولدش

1- ((1)) - الکافی : 68/4 ، باب من أفطر صائماً ، حدیث 3 ؛ المناقب : 155/4 ؛ بحار الأنوار : 71/46 ، باب 5 ، حدیث 53 .
2- ((2)) - المناقب : 163/4 ؛ بحار الأنوار : 89/46 ، باب 5 ، حدیث 77 .

مقداری از آن را برای حضرت خریده ، هنگام افطار برای آن بزرگوار آورد ، حضرت آن انگور را پسندیدند . خواستند دست به سوی آن ببرند که تهیدستی کنار درب خانه ایستاد و درخواست کمک کرد ، حضرت به امّ ولد فرمود : برای او ببر ، عرضه داشت : مقداری از آن برای او بس است ، حضرت فرمود : نه به خدا سوگند ! همهٔ آن را برای او ببر .

فردای آن روز باز هم از آن انگور برای حضرت خرید که دوباره تهیدست آمد و حضرت همهٔ انگور را برای او فرستادند .

شب سوم سائلی نیامد و حضرت انگور خوردند و فرمودند : چیزی از آن از دست ما نرفت و خدا را سپاس (1) .

اوج عظمت در سن خردسالی

عبداللّه بن مبارک می گوید : سالی به مکه رفتم ، در میان حاجیان در حرکت بودم که ناگاه خردسالی هفت یا هشت ساله دیدم که در کناری از کاروان حاجیان حرکت می کرد و زاد و توشه ای همراهش نبود ، پیش رفتم و به او سلام دادم و گفتم : همراه که بیابان را طیّ می کنی ؟ گفت : همراه خدای نیکوکار .

در نظرم انسانی بزرگ آمد ؛ گفتم : فرزندم ! زاد و توشه ات کجاست ؟ گفت : زادم تقوای من است و توشه ام دو پای من و هدفم مولایم .

نزدم بزرگ آمد ؛ گفتم : از چه خانواده ای هستی ؟ گفت : مُطّلبی هستم ؛ گفتم : از کدام تیره ؟ گفت : هاشمی . گفتم : از کدام شاخه ؟ گفت : علوی فاطمی ، گفتم : سرور من ! آیا شعری هم گفته ای ؟ گفت : آری ، گفتم : چیزی از شعرت را برایم بخوان ، شعری به این مضمون خواند :

1- ((1)) - المناقب : 154/4 ؛ بحار الأنوار : 90/46 ؛ باب 5 ، حدیث 77 .

ما فرستادگان بر حوض کوثریم که گروهی را از آن می رانیم و وارد شدگانش را آب می دهیم ؛ کسی جز به وسیلهٔ ما به رستگاری نرسید و آنکه ما را دوست داشت کوشش و زادش خسارت ندید ، هرکه ما را خوشحال کرد ، از ما شادی و خوشی به او رسید و هرکه ما را رنجاند میلادش میلاد بدی بود و آنکه حق ما را غصب کرد وعده گاهش برای دیدن مکافاتش قیامت خواهد بود !

سپس از نظرم غایب شد تا به مکه آمدم و حجم را به پایان بردم و برگشتم . به ابطح که آمدم حلقه ای دایره وار از مردم دیدم ، سر کشیدم تا ببینم که دور چه کسی حلقه زده اند ، همان خردسال را که با او هم صحبت شدم دیدم ، پرسیدم : کیست ؟ گفتند : این زین العابدین علیه السلام است ! ! (1)

درخواست آمرزش

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید : پدرم غلامش را برای کاری فرستاد و او نسبت به انجام آن تأخیر کرد ، آن حضرت با تازیانه ای یک ضربه به او زد ، غلام گفت : خدا را ای علی بن الحسین ! مرا دنبال کاری که داری می فرستی سپس کتکم می زنی !

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید : پدرم گریست و گفت : فرزندم ! به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو : خدایا ! علی بن الحسین را در قیامت از کار امروزش بیامرز ، آنگاه به غلام فرمود : برو تو در راه خدا آزادی . ابوبصیر می گوید : به حضرت گفتم : فدایت شوم گویا آزاد کردن کفارهٔ زدن است ! ! ولی حضرت سکوت کرد (2) .

1- ((1)) - المناقب : 155/4 ؛ بحار الأنوار : 91/46 ، باب 5 ، حدیث 78 .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 92/46 ، باب 5 ، حدیث 79 .

تلافی زدن به زدن

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید : علی بن الحسین علیهما السلام غلامش را زد ، سپس وارد خانه شد و تازیانه را بیرون آورد و پیراهنش را از تن خارج کرد ، آنگاه به غلام گفت : با تازیانه علی بن الحسین را بزن ! غلام از این کار خودداری کرد . حضرت پنجاه دینار به او عطا فرمود (1) .

حق مادر

به حضرت امام سجاد علیه السلام گفتند : شما نیکوکارترین مردم هستی ولی با مادرتان در یک ظرف هم غذا نمی شوید در حالی که او خواهان این کار است ! حضرت فرمود : برایم ناخوشایند است که دستم را به لقمه پیش ببرم که دیدهٔ مادرم برای برداشتن آن پیشی گرفته در نتیجه عاقّ او شوم . بعد از آن برای هم غذا شدن با مادر ، ظرف غذا را به طبقی می پوشاند و سپس دست زیر طبق می برد و غذا را میل می فرمود (2) .

ضمانت برای پرداخت وام

عیسی بن عبداللّه می گوید : عبداللّه را هنگام مرگ فرا رسید ، طلبکارانش جمع شدند و اموالشان را از او مطالبه کردند ، به آنان گفت : مالی ندارم تا به شما بپردازم . به هر یک از بنی اعمامم یا پسر عموهایم علی بن الحسین و عبداللّه بن جعفر که می خواهید ، رضایت دهید که بدهی مرا به شما بپردازند .

طلبکاران گفتند : عبداللّه جعفر مردی است که وعدهٔ طولانی می دهد

1- ((1)) - الزهد : 45 ، باب 7 ، حدیث 119 ؛ بحار الأنوار : 92/46 ، باب 5 ، حدیث 80 .
2- ((2)) - المناقب : 162/4 ؛ بحار الأنوار : 93/46 ، باب 5 ، حدیث 82 .

و شخصی مسامحه کار و سهل انگار است و علی بن الحسین علیه السلام مردی است که مال ندارد ولی بسیار راستگوست و او نزد ما برای رفع این مشکل محبوب تر است .

خبر به حضرت رسید ، فرمود : من تا وقت رسیدن غلّه پرداخت این بدهی را ضمانت می کنم و حال آنکه غلّه ای برای حضرت نبود ، هنگامی که غلّه آمد خدا مالی را برای حضرت مقدر کرد و آن بزرگوار همۀ طلب طلبکاران را پرداخت (1) .

بردباری بی نظیر

شخصی از میان مردم به حضرت امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت ، غلامانش قصد او را کردند ، حضرت فرمود : رهایش کنید ، آنچه از ما پنهان است بیشتر از چیزی است که در حق من می گویند سپس به آن مرد فرمود : آیا نیازی داری ؟ آن مرد شرمنده شد ، حضرت لباسش را به او عطا کرد و فرمان داد هزار درهم به او بپردازند ، آن مرد با فریاد می گفت : شهادت می دهم که تو فرزند رسول خدایی (2) !

عکس العمل در برابر غیبت

حضرت امام زین العابدین علیه السلام به گروهی رسید که از آن بزرگوار غیبت می کردند ، کنارشان ایستاد و به آنان گفت : اگر در آنچه می گویید راستگو هستید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغگو هستید خدا شما را بیامرزد (3) !

1- ((1)) - الکافی : 97/5 ، باب قضاء الدین ، حدیث 7 ؛ المناقب : 164/4 ؛ بحار الأنوار : 94/46 ، باب 5 ، حدیث 84 .
2- ((2)) - المناقب : 157/4 ؛ بحار الأنوار : 95/46 ، باب 5 ، حدیث 84 .
3- ((3)) - الخصال : 517/2 ، حدیث 4 ؛ المناقب : 158/4 ؛ بحار الأنوار : 96/46 ، باب 5 ، حدیث 84 .

قتل غیر عمد

در محضر حضرت امام سجاد علیه السلام تعدادی مهمان بودند ، از خادم خواستند در آوردن گوشت بریان تنوری ، شتاب ورزد . خادم آهنی را که روی آن گوشت بریان شده بود به سرعت آورد ، ناگهان از دستش افتاد و به سر فرزند آن حضرت که در طبقهٔ پایین خانه بود برخورد کرده ، او را کشت ، حضرت به غلام - در حالی که حیرت زده بود و می لرزید - فرمود : تو در این کار عمدی نداشتی ، بنابراین در راه خدا آزادی ، بعد از آن خود به تجهیز فرزندش اقدام کرد (1) .

نهایت اخلاص

امام سجاد علیه السلام پسر عموی تهیدستی داشت که آن حضرت شبانه به صورتی ناشناس به درب خانهٔ او می آمد و دینارهایی را به او عنایت می کرد ، او می گفت : علی بن الحسین در حق من صلهٔ رحم به جا نمی آورد ، خدا از سوی من پاداش خیری به او ندهد ، حضرت گفتار او را می شنید و تحمل می کرد و شکیبایی می ورزید و حاضر به معرفی خود نمی شد . هنگامی که حضرت از دنیا رفت ، پسر عمش با قطع شدن کمک شبانه دریافت که کمک دهنده ، حضرت امام سجاد علیه السلام بود ! ! به سوی قبرش آمد و سخت بر فقدان حضرت گریست (2) .

1- (1)) - کشف الغمه : 80/2 ؛ مسکن الفؤاد : 57 ؛ بحار الأنوار : 99/46 ، باب 5 ، حدیث 87 .
2- (2)) - کشف الغمه : 106/2 ؛ بحار الأنوار : 100/46 ، باب 5 ، حدیث 88 .

جلوه ای از اخلاق حضرت امام محمّد باقر علیه السلام

کار و کوشش

محمّد بن منکدر می گوید : من گمان نمی کردم علی بن الحسین علیه السلام جانشینی برتر از خود بنهد تا آنکه پسرش محمّد بن علی را دیدم و خواستم او را پند دهم ولی او مرا پند داد ، دوستانش گفتند : امام علیه السلام به چه چیزی تو را پند داد ؟

گفت : در ساعتی بسیار گرم به بخشی از نواحی مدینه رفته بودم ، حضرت امام باقر علیه السلام را دیدم که به خاطر تنومندی بدنش به دو غلام سیاه تکیه داشت ، پیش خود گفتم : مردی از مردان بزرگ قریش در این ساعت با این حال در طلب دنیاست ! سوگند می خورم که او را قاطعانه موعظه کنم .

نزدیک او شدم و سلام کردم ، نفس زنان جواب سلامم را داد . از شدّت گرما عرق از سر و رویش می ریخت . به او گفتم : خدا کارت را به صلاح آورد ، بزرگی از بزرگان قریش آن هم در این ساعت در طلب دنیاست ، اگر مرگت از راه رسد و تو در این حال باشی چه می کنی ؟

دستش را از روی شانهٔ دو غلام برداشت سپس تکیه داد و گفت : به خدا سوگند اگر مرگم برسد و در این حال باشم بی تردید به من رسیده در حالی که در طاعتی از طاعات خدا هستم که به وسیلهٔ آن ارزش وجودم را از تو و از مردم حفظ می کنم ، من از مرگ ، زمانی می ترسم که مرا در رسد و من بر

گناهی از گناهان باشم ! گفتم : خدا رحمتت کند ! خواستم تو را موعظه کنم تو مرا موعظه کردی (1) !

انفاق جوانمردانه

حسن بن کثیر می گوید : از تهیدستی و جفاکاری برادران ایمانی نزد حضرت امام باقر علیه السلام شکایت کردم ، حضرت فرمود : برادر بدی است برادری که هنگام بی نیازیت به تو توجه داشته باشد و زمان تنگدستی ات با تو قطع رابطه کند ! سپس به غلامش فرمان داد تا کیسه ای که هفتصد درهم در آن بود به من داد و فرمود : این را هزینه کن و هنگامی که به پایان رسید مرا خبر ده (2) .

خسته نشدن از نیکوکاری

یاران حضرت امام باقر علیه السلام می گویند : آن حضرت میان پانصد تا ششصد هزار درهم به ما اجازه می دادند که کمک کنیم و هرگز از صله به برادران و قاصدان پیشگاهش و آرزومندان و امیدوارانش ، ملول و خسته نمی شدند (3) .

1- (1) - الکافی : 73/5 ، باب ما یجب من الإقتداء بالأئمه ، حدیث 1 ؛ الارشاد ، مفید : 161/2 ؛ وسائل الشیعه : 19/17 ، باب 4 ، حدیث 21872 ؛ بحار الأنوار : 350/46 ، باب 9 ، حدیث 3 .

2- (2) - الارشاد، مفید: 166/2؛ روضه الواعظین : 204/1 ؛ بحار الأنوار: 287/46، باب 6، حدیث 6.

3- (3) - الارشاد، مفید: 167/2؛ کشف الغمه: 127/2؛ بحار الأنوار : 288/46 ، باب 6 ، حدیث 9.

بردباری شگفت در برابر نصرانی

مردی نصرانی مسلک به حضرت امام باقر علیه السلام از روی توهین گفت : تو بقری ! حضرت فرمود : نه من باقرم ، گفت : تو پسر آن زن آشپزی ، فرمود :

آشپزی هنر و حرفهٔ اوست ، گفت : تو فرزند زنی سیاه چهره و زنگی و بد زبانی ! فرمود : اگر راست می گویی خدا او را بیامرزد و اگر دروغ می گویی خدا تو را بیامرزد . نصرانی به سبب این برخورد بردبارانه مسلمان شد (1) .

مهمان دوستی عاشقانه

سلمی کنیز حضرت امام باقر علیه السلام می گوید : همواره برادران دینی اش بر او وارد می شدند و از نزد او نمی رفتند مگر آنکه آنان را به پاکیزه ترین غذا پذیرایی می کرد و لباسی نیکو بر آنان می پوشانید و درهم هایی به آنان می بخشید ! من به حضرت می گفتم : به سبب این دست و دل بازی تهیدست می شوی ، حضرت پاسخ می گفت : ای سلمی ! نیکی و حسنهٔ دنیا جز صله به برادران دینی و کارهای پسندیده نیست .

حضرت نسبت به انفاق به برادران دینی پانصد و ششصد هزار درهم اجازه می داد . او هرگز از هم نشینی با برادران خسته نمی شد و می فرمود :

دوستی برادر دینی نسبت به خودت را به آنچه در قلب تو نسبت به اوست بشناس . هرگز از درون خانه اش شنیده نشد که : ای سائل ! در وجودت برکت

1- (1)) - المناقب : 207/4 ؛ بحار الأنوار : 289/46 ، باب 6 ، حدیث 12 .

باد و نه ای سائل ! این را برگیر ! او می فرمود : آنان را با بهترین نام هاشان بخوانید (1) .

حقوق همسر

حسن بن زیّات بصری می گوید : من با دوستم بر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدیم در حالی که آن حضرت در اطاقی مفروش نشسته بودند و بالاپوشی گلی بر تن داشتند و محاسن خود را اصلاح کرده ، سرمه به چشم کشیده بودند .

پرسش هایی از او پرسیدیم ، هنگامی که برخاستیم به من فرمود : ای حسن ! فردا تو و دوستت نزد من بیایید گفتم : آری ، فدایت شوم !

چون فردا رسید با دوستم خدمت حضرت رسیدم ، در اتاقی بود که جز حصیر فرشی نداشت و پیراهن خشن بر تن او بود ، رو به دوستم کرده ، فرمود : برادر بصری ! دیروز بر من وارد شدی و من در اتاق همسرم بودم ، دیروز نوبت او بود ، اتاق ، اتاق او بود و کالای اتاق هم کالای او ، خود را برایم آراسته بود و بر عهدهٔ من بود که من هم خود را برای او بیارایم به آن گونه که او برای من خود را آراسته بود . به دلت چیزی نسبت به من نگذرد .

دوستم گفت : فدایت گردم ، به خدا سوگند بر دلم چیزی گذشت اما اکنون خدا آن را از میان برد و دانستم حق در همان است که گفتی (2) .

1- ((1)) - کشف الغمه : 118/2 ؛ بحار الأنوار : 290/46 ، باب 6 ، حدیث 15 .
2- ((2)) - الکافی : 448/6 ، باب لبس المعصفر ، حدیث 13 ؛ مکارم الأخلاق : 80 ؛ وسائل الشیعه : 32/5 ، باب 17 ، حدیث 5817 ؛ بحار الأنوار : 293/46 ، باب 6 ، حدیث 20 .

دعای دسته جمعی

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : هرگاه پدرم را حادثه ای محزون می کرد ، زنان و کودکان را جمع می کرد سپس دست به دعا برمی داشت و آنان آمین می گفتند (1) .

تسلیم در برابر خدا

گروهی به محضر حضرت امام باقر علیه السلام مشرّف گشته ، مصادف با بیماری طفلی از آن حضرت شدند ، از حضرت اندوه و بی قراری دیدند ، گفتند : به خدا سوگند اگر حادثه ای به او برسد می ترسیم چیزی را که از او نمی پسندیم ببینیم .

زیاد درنگ نکرده بودند که صدای ناله بر او شنیدند ، حضرت گشاده رو غیر از آن حالی که داشت ، بر دوستان وارد شد ؛ به حضرت گفتند : خدا ما را فدای تو کند ، از آنچه از تو دیدیم می ترسیدیم که اگر حادثه ای پیش آید تو را به حالی شدیدتر ببینیم که ما را اندوهگین کند ! حضرت فرمود : ما دوست داریم نسبت به کسی که دوستش داریم سلامت و عافیت یابیم ، هنگامی که فرمان خدا برسد نسبت به آنچه او دوست دارد تسلیم هستیم (2) .

1- ((1)) - الکافی : 487/2 ، باب الإجتماع فی الدعاء ، حدیث 3 ؛ عده الداعی : 158 ، الإجتماع فی الدعاء .
2- ((2)) - الکافی : 226/3 ، باب الصبر والجزع والإسترجاع ، حدیث 14 ؛ وسائل الشیعه : 276/3 ، باب 85 ، حدیث 3641 ؛ بحار الأنوار : 301/46 ، باب 6 ، حدیث 44 .

آزادی در برابر یک ضربت تازیانه

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : پدرم هنگام مرگش غلامان بدش را آزاد کرد و غلامان خوبش را نگاه داشت ، به او گفتم : ای پدر ! آنان را آزاد و اینان را نگاه داشتی ؟ فرمود : آنان را که آزاد کردم در مدتی که نزد من بودند از جانب من ضربتی به آنان رسید بنابراین آزادی آنان در برابر آن ضربت (1) .

مناجات شبانه

اسحاق بن عمار می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود :

رختخواب پدرم را پهن می کردم و به انتظارش می ماندم تا بیاید ، وقتی به رختخواب می رفت و خوابش می برد ، من به سوی رختخوابم می رفتم شبی دیر به نزد من آمد . در جستجویش به مسجد آمدم و آن هنگامی بود که مردم به خواب رفته بودند ناگهان او را در مسجد تنها به حال سجده دیدم ، ناله اش را شنیدم که می گفت :

سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ رَبِّی حَقّاً حَقّاً ، سَجَدتُ لَکَ یَا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً ، اللَّهُمَّ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفُه لِی ، اللَّهُمَّ قِنِی عَذَابَکَ یَومَ تَبعَثُ عِبَادَکَ ، وَتُب عَلَیَّ إنَّکَ أنتَ التَّوَابُ الرَّحِیمُ (2) .

خدایا ! از هر عیب و نقصی منزهی ، به حقیقت که پروردگار منی .

1- ((1)) - من لا یحضره الفقیه :231/4 ، باب النوادر الوصایا ، حدیث 5548 ؛ وسائل الشیعه : 419/19 ، باب 84 ، حدیث 24874 ؛ بحار الأنوار : 300/46 ، باب 6 ، حدیث 42 .
2- ((2)) - الکافی : 323/3 ، باب السجود والتسبیح والدعاء فیه ، حدیث 9 ؛ حلیه الأولیاء : 187/3 ؛ بحار الأنوار : 301/46 ، باب 6 ، حدیث 45 .

پروردگارا ! برایت از روی بندگی سجده کردم ، خدایا ! عملم ضعیف است ، آن را برایم دو چندان کن ، خدایا ! مرا از عذابت ، روزی که بندگانت را برمی انگیزی حفظ کن و توبهٔ مرا بپذیر ، زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی .

ص:463

گزیده ای از اخلاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

شکر نعمت

معاویه بن وهب می گوید : من در مدینه با حضرت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت بر مرکبش سوار بود . ناگاه پیاده شد ، ما قصد رفتن به بازار یا نزدیک بازار داشتیم ولی حضرت به سجده رفت و سجده را طولانی نمود ، من به انتظار ماندم تا سر از سجده برداشت ، گفتم : فدایت شوم دیدم پیاده شدی و سجده کردی ؟ فرمود : به یاد نعمت خدا بر خود افتادم ، گفتم :

نزدیک بازار ، آن هم محلّ رفت و آمد مردم ؟ ! فرمود : کسی مرا ندید . (1)

کمک به غیر شیعه

معلّی بن خنیس می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد برای رفتن به سایبان بنی ساعده از خانه بیرون رفت . من حضرت را دنبال کردم ، ناگهان چیزی از دستش افتاد ، پس از گفتن بسم اللّه گفت :

خدایا ! آن را به ما برگردان ، پیش آمدم و به آن حضرت سلام کردم ، فرمود :

معلّی ! عرضه داشتم ، بله فدایت شوم ، فرمود : با دستت به جستجو برآی اگر چیزی را یافتی به من بده .

1- ((1)) - بصائر الدرجات : 495 ، باب 15 ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 21/47 ، باب 4 ، حدیث 19 .

ناگهان من به قرص های نانی برخوردم که روی زمین پراکنده بود ، آنچه را یافتم به حضرت دادم ، آنگاه در دست حضرت همیانی از نان دیدم ، گفتم : به من عنایت کنید تا برای شما بیاورم ، فرمود : نه ، من به بردن این بار سزاوارترم ولی همراه من بیا .

به سایبان بنی ساعده رسیدیم ، در آنجا به گروهی برخوردیم که خواب بودند ، حضرت زیر لباس هر کدام یک گردهٔ نان یا دو گرده پنهان کرد ، آخرین نفر را که کمک کرد باز گشتیم ، به حضرت گفتم : فدایت گردم اینان حق را می شناسند ؟ فرمود : اگر می شناختند هر آینه با نمک هم به آنان کمک می کردیم (1) .

کمک به خویشاوند

ابوجعفر خثعمی می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام یک کیسهٔ زر به من داده ، فرمود آن را به فلان مرد از تیرهٔ بنی هاشم برسان و از اینکه من آن را برای او فرستاده ام خبر نکن .

ابوجعفر می گوید : کیسهٔ زر را به آن مرد رساندم ؛ گفت : خدا دهندهٔ این کیسهٔ زر را پاداش خیر دهد ، هر ساله این پول را برای من می فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می کنم ولی جعفر صادق با دارایی فراوانش به من کمکی نمی دهد (2) !

1- (1)) - الکافی : 8/4 ، باب صدقه اللیل ، حدیث 3 ؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : 144 ؛ وسائل الشیعه: 408/9، باب 19، حدیث 12348؛ بحار الأنوار: 20/47، باب 4، حدیث 17.
2- (2)) - المناقب : 273/4 ؛ بحار الأنوار : 23/47 ، باب 4، حدیث 26 .

اوج اخلاق

مسافری از میان حاجیان در مدینه به خواب رفت ، وقتی بیدار شد گمان کرد همیان پولش به سرقت رفته ، به جستجوی همیان برآمد ، حضرت امام صادق علیه السلام را در حالی که نمی شناخت در نماز دید ، به حضرت آویخت و گفت : همیانم را تو برداشتی !! حضرت فرمود : در آن چه بود ؟ گفت : هزار دینار ، حضرت او را به خانه برد و هزار دینار به او داد .

هنگامی که به جایگاهش باز گشت همیانش را یافت ، عذرخواهانه همراه با هزار دینار به خانۀ حضرت برگشت ، امام از پذیرفتن مال امتناع کرده ، فرمود : چیزی که از دستم خارج شده به من باز نمی گردد ، پرسید : این شخص با این کرم و بزرگواری اش کیست ؟ گفتند : جعفر صادق علیه السلام است ، گفت : این کرامت به ناچار کار چنین کسی است (1) .

درخواستت را بگو

اشجع سلمی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد ، امام را بیمار یافت ، کنار حضرت نشست و از سبب بیماری حضرت پرسید ، امام صادق علیه السلام فرمود : از پرسیدن علت بیماری منصرف شو ، درخواستت را بگو ، شعری در طلب سلامتی برای آن حضرت از خدا خواند ، حضرت به خدمتکارش فرمود : چیزی همراهت هست ؟ عرضه داشت : چهار صد دینار ، فرمود : آن را به اشجع بده (2) .

1- ((1)) - المناقب : 274/4 ؛ بحار الأنوار : 24/47 ، باب 4 ، حدیث 26 ؛ مستدرک الوسائل : 206/7 ، باب 22 ، حدیث 8047 .
2- ((2)) - المناقب : 274/4 ؛ بحار الأنوار : 24/47 ، باب 4 ، حدیث 26 .

مهربانی بی نظیر

سفیان ثوری بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد ، آن بزرگوار را رنگ پریده دید ، سبب آن را از حضرت پرسید ؟ فرمود : همواره نهی می کردم که اهل خانه روی بام نروند ، وارد خانه شدم ناگهان کنیزی از کنیزانم را که عهده دار تربیت یکی از فرزندانم می باشد دیدم که از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست ، چون چشمش به من افتاد لرزید و متحیر شد ، کودک از دستش به زمین افتاد و مُرد ، تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فرا گرفت ، حضرت دو بار به او فرموده بود : تو در راه خدا آزادی ، گناهی بر تو نیست (1) !

همهٔ امورت را به مردم مگو

مفضل بن قیس می گوید : بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم ، نسبت به برخی از مسایل زندگی و حالاتم به حضرت شکایت کردم و از آن بزرگوار درخواست دعا نمودم . حضرت به کنیزش فرمود : کیسه ای که از ابوجعفر به ما رسیده بیاور ، کیسه را که آورد ، فرمود : این کیسه ای است که چهارصد دینار در آن است ، از آن برای رفع مشکل و پریشانیت استفاده کن ، گفتم :

فدایت شوم به خدا سوگند قصد پول گرفتن نداشتم ، فقط برای درخواست دعا آمده بودم ، فرمود : دعا را رها نمی کنم ولی همهٔ آنچه را دچار آن هستی به مردم خبر نده که نزد آنان سبک و خوار می شوی (2) .

1- ((1)) - العدد القویه : 155 ؛ المناقب : 274/4 ؛ بحار الأنوار : 24/47 ، باب 4 ، حدیث 26 .
2- ((2)) - رجال الکشی : 184 ؛ بحار الأنوار : 34/47 ، باب 4 ، حدیث 31 ؛ مستدرک الوسائل : 226/7 ، باب 31 ، حدیث 8101 .

احترام مهمان

عبداللّه بن یعفور می گوید : مهمانی را نزد حضرت امام صادق علیه السلام دیدم ، روزی مهمان برای انجام پاره ای از امور برخاست ، حضرت او را از دست زدن به کاری بازداشت و خود آنچه را می باید ، انجام داده ، فرمود :

پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه مهمان به کار گرفته شود نهی کرده است (1) .

برخورد با دو فقیر

مسمع بن عبدالملک می گوید : در منا با جمعی از شیعیان در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم ، در مقابل ما مقداری انگور بود که از آن می خوردیم ، فقیری آمد و از حضرت چیزی خواست ، امام خوشه ای انگور به او عطا کرد ، فقیر گفت : مرا به این انگور نیازی نیست ، اگر درهمی باشد می گیرم ، حضرت فرمود : خدا برایت گشایش و فراخی فراهم آورد .

فقیر رفت ، سپس برگشت و گفت : خوشۀ انگور را بدهید ، حضرت فرمود : خدا برایت گشایش و فراخی آورد و چیزی به او نداد !

فقیری دیگر آمد ، حضرت صادق علیه السلام سه حبۀ انگور به او داد ، فقیر سه حبه را از دست حضرت گرفت ، سپس گفت : حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد .

حضرت فرمود : بایست ، پس دست مبارکش را پر از انگور کرد و به او داد ، فقیر از دست حضرت گرفت سپس گفت : حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد .

حضرت فرمود : غلام چه مقدار درهم نزد توست ؟ آن مقدار که ما حدس زدیم حدود بیست درهم بود ، حضرت آن را هم به فقیر داد و او هم گرفت

1- (1)) - الكافى : 283/6 ، باب كراهيه استخدام الضيف ، حديث 1 ؛ وسائل الشيعه : 315/24 ، باب 37 ، حديث 30640 ؛ بحار الأنوار : 41/47 ، باب 4 ، حديث 49 .

سپس گفت : خدایا ! سپاس این عنایت هم از تو بود ای خدایی که شریکی برای تو نیست .

حضرت فرمود : به جایت بایست ، سپس پیراهنی که بر تن مبارکش بود به او داد و فرمود : بپوش ، او هم پوشید و گفت : خدا را سپاس که مرا لباس پوشانید ، ای اباعبداللّه ! خدا جزای خیرت دهد . تا اینجا که رسید امام را رها کرد و برگشت و رفت . ما گمان کردیم که اگر حضرت را رها نمی کرد پیوسته به او عطا می فرمود : زیرا هرگاه به او عطا می کرد او هم خدا را به عطای حضرت سپاس می گفت (1) !

دعا و راز و نیاز

عبداللّه بن یعفور می گوید : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام در حالی که دست به سوی عالم بالا برداشته بود می گفت :

رَبِّ لَاتَکِلْنی إلَی نَفْسی طَرفَةَ عَینٍ أبَداً لَاأقَلَّ مِن ذَلِکَ وَلَا أکثَرَ .

پروردگارا ! مرا یک لحظه نه کمتر از آن و نه بیشتر به خود وا مگذار .

پس به سرعت اشک از اطراف محاسنش جاری شد سپس رو به من کرده ، فرمود : ای پسر یعفور ! خدا یونس بن متی را کمتر از یک لحظه به خود وا گذاشت ، پیامد سخت را به وجود آورد ، عرض کردم : کارش به ناسپاسی نسبت به خدا هم رسید ؟ فرمود : نه ، ولی مردن در چنین حالتی هلاکت است (2) !

1- ((1)) - الکافی : 49/4 ، باب النوادر ، حدیث 12 ؛ بحار الأنوار : 42/47 ، باب 4 ، حدیث 56 .
2- ((2)) - الکافی : 581/2 ، باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج ، حدیث 15 ؛ بحار الأنوار : 46/47 ، باب 4 ، حدیث 66 .

صبر در مصیبت

قتیبه اعشی می گوید : برای عیادت فرزند حضرت امام صادق علیه السلام به محضر آن بزرگوار مشرّف شدم ، ناگهان حضرت را بر درب خانهٔ نگران و محزون دیدم ، گفتم فدایت گردم ، کودک در چه حال است ؟ فرمود : به خدا سوگند آشفتگی و بلا بر اوست .

وارد خانه شد و ساعتی درنگ کرد ، آنگاه به سوی ما بازگشت در حالی که چهرهٔ مبارکش می درخشید و دگرگونی و حزن از او برطرف شده بود ، امیدوار شدم که کودک سالم شده ؛ گفتم : فدایت شوم کودک در چه حال است ؟ فرمود : از دنیا رفت ، گفتم : فدایت گردم او که زنده بود شما را نگران و غصه دار دیدم و اکنون که مرده تو را بر این حال می بینم ؟ مطلب از چه قرار است ؟ فرمود : ما اهل بیتی هستیم که پیش از مصیبت جزع می کنیم ، هنگامی که قضای الهی جاری شد به قضایش رضا می دهیم و به امرش تسلیم می شویم (1) !

بهشت با عبادت اندک

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت در حالی که به خاطر جوانیم در عبادت سخت کوش بودم و عرق می ریختم ، به من فرمود : پسرم جعفر ! بی تردید هرگاه خدا بنده ای را دوست بدارد او را به بهشت می برد و عمل

1- ((1)) - الکافی : 225/3 ، باب الصبر والجزع والإسترجاع ، حدیث 11 ؛ وسائل الشیعه : 275/3 ، باب 85 ، حدیث 3639 ؛ بحار الأنوار : 49/47 ، باب 4 ، حدیث 76 .

اندک را از او می پذیرد (1) .

مهربانی به زیردست

حفص بن عایشه می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد ، در آمدنش تأخیر کرد ، حضرت هنگامی که تأخیر کردن غلام را دیدند به دنبالش رفت ، او را در خواب یافت ، بالای سرش نشستند و مشغول باد زدن او شدند تا از خواب بیدار شد ، حضرت فرمود : فلانی ! خواب الآن حق تو نیست ، شب می خوابی و روز هم می خوابی ؟ خواب شب برای تو و کار و فعالیت روز تو برای ما (2) .

کوشش برای معیشت

ابوعمرو شیبانی می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که با تیشه ای در دست و لباسی خشن بر تن ، در باغی که در مالکیت او بود کار می کرد در حالی که از پشت مبارکش عرق جاری بود ، گفتم : فدایت گردم تیشه را به من بسپارید تا من برای شما کار کنم ؛ فرمود : دوست دارم مرد در جستجوی معیشت به حرارت آفتاب آزار ببیند (3) !

1- ((1)) - الکافی : 86/2 ، باب الإقتصاد فی العباده ، حدیث 4 ؛ وسائل الشیعه : 108/1 ، باب 26 ، حدیث 266 ، بحار الأنوار : 55/47 ، باب 4 ، حدیث 94 .
2- ((2)) - الکافی : 87/8 ، حدیث بحر مع الشمس ، حدیث 50 ، مجموعه ورام : 136/2 ؛ بحار الأنوار : 56/47 ، باب 4 ، حدیث 97 .
3- ((3)) - الکافی : 76/5 ، باب ما یجب الإقتداء بالأئمه ، حدیث 13 ؛ وسائل الشیعه : 39/17 ، باب 9 ، حدیث 21924 ؛ بحار الأنوار : 57/47 ، باب 4 ، حدیث 101 .

پاداش و مزد کارگر

حنان بن شعیب می گوید : گروهی را برای کار کردن در باغ حضرت امام صادق علیه السلام اجیر کردیم و پایان کارشان را عصر قرار دادیم ، وقتی از کار فارغ شدند به معتب فرمودند : پیش از آنکه عرقشان خشک شود مزدشان را بپرداز (1) .

سود حلال

ابوجعفر فزاری می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را که به او مصادف می گفتند به حضور خواست و هزار دینار در اختیارش گذاشته ، فرمود : آماده شو تا به مصر برای داد و ستد بروی ، زیرا نان خورهای من زیاد شده اند .

مصادف کالایی آماده کرد و با کاروان تجار به سوی مصر رهسپار شد ؛ هنگامی که نزدیک مصر رسیدند قافله ای که از مصر بیرون می آمد با آنان برخورد کرد ، از قافله دربارۀ وضعیت و قیمت کالایی که داشتند و مورد نیاز عموم مردم بود پرسیدند که در مصر چگونه است ؟

کاروانیان به آنان گفتند : چیزی از آن در مصر یافت نمی شود . هم سوگند و هم پیمان شدند که کالایشان را از نظر سود دینار به دینار بفروشند ! وقتی کالایشان را فروختند و قیمتش را گرفتند ، به مدینه باز گشتند . مصادف ، بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی دو کیسه هزار دیناری همراهش

1- (1)) - الکافی : 289/5 ، باب کراهه إستعمال الأجیر . . . ، حدیث 3 ؛ وسائل الشیعه : 106/19 ، باب 4 ، حدیث 24251 ؛ بحار الأنوار : 57/47 ، باب 4 ، حدیث 105 .

داشت ، به حضرت گفت : فدایت گردم این کیسه اصل سرمایه و آن دیگر سود سرمایه .

حضرت فرمود : این سود ، سودی زیاد و فراوان است ! شما در فروش کالا چه کردید ؟ مصادف داستان را بیان کرد ، حضرت فرمود : سبحان اللّه بر ضد مسلمانان ، هم سوگند شدید که جنس را از نظر سود جز دینار به دینار به آنان نفروشید ؟ ! سپس یکی از آن کیسه ها را گرفت و فرمود : این اصل سرمایۀ من و به سودش هیچ نیازی ندارم سپس فرمود : ای مصادف ! شمشیر زدن در میدان جنگ از طلب حلال آسان تر است (1) ! !

1- (1)) - الکافی : 161/5 ، باب الحلف فی الشراء والبیع ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 421/17 ، باب 26 ، حدیث 22897 ؛ بحار الأنوار : 59/47 ، باب 4 ، حدیث 111 .

جلوه ای از اخلاق حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام

عبادت رب و خدمت به خلق

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در میان اهل زمانش عابدترین و فقیه ترین و سخی ترین و بزرگوارترینشان بود .

روایت شده : حضرت همۀ نافله های شب را به جا می آورد و به نماز صبح وصل می کرد سپس مشغول تعقیب می شد تا صبح بدمد و برای خدا به حال سجده می افتاد و سر از سجده برنمی داشت تا آفتاب به زوال نزدیک گردد . حضرتش بسیار دعا می کرد و این دعا را تکرار می نمود .

اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ الرَّاحَهَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسابِ .

خدایا ! راحتی هنگام مرگ و بخشش هنگام حساب را از تو درخواست می کنم .

از دعاهای آن حضرت این بود :

عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ ، فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ .

گناه از بنده تو عظیم است پس بخشش از تو نیکو است .

همواره از خشیت خدا گریه می کرد تا جایی که محاسنش از اشک دیدگانش تر می شد . آن بزرگوار به اهل بیت و اقوامش از همه بیشتر رسیدگی می کرد و همواره از تهیدستان مدینه در تاریکی شب تفقد و دلجویی

می نمود ، زنبیلی از درهم و دینار و آرد و خرما برای آنان می برد و به دستشان می رساند و آنان نمی دانستند این لطف و عنایت از چه ناحیه ای است (1) ؟ !

قناعت و جود و کرم

محمّد بن عبداللّه بکری می گوید : به مدینه آمدم تا وامی بگیرم ، از جستجو خسته شدم ، گفتم : چه خوب است نزد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بروم و از وضع خود نزد او شکایت برم .

به کشتزارش که در بلندی های شهر بود آمدم ، به همراه غلامش به سوی من آمد . غربالی در دست داشت که تنها چند قطعه گوشت در آن بود ، از آن گوشت خورد و من هم با او خوردم سپس از حاجت من پرسید ، داستانم را گفتم ، وارد خانه شد ، بعد از چند لحظه به سوی من آمد ، به غلامش فرمود :

برو ، سپس دستش را به سوی من دراز کرد و کیسه ای که در آن سیصد دینار بود به من عطا فرمود سپس برخاست و روی از من گردانید و رفت ، من هم برخاستم ، سوار مرکبم شدم و از مدینه باز گشتم (2) .

کمک و محبت به مخالفان

مردی از فرزندان عمر بن خطاب در مدینه بود که پیوسته حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را آزار می داد و هرگاه آن بزرگوار را می دید به حضرتش ناسزا می گفت و نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی می کرد ! !

1- ((1)) - الخرائج والجرائح : 896/2 ؛ الارشاد : 231/2 ؛ بحار الأنوار : 101/48 ، باب 5 ، حدیث 5 .
2- ((2)) - الارشاد : 232/2 ؛ روضه الواعظین : 215/1 ؛ بحار الأنوار : 102/48 ، باب 5 ، حدیث 6 .

روزی اصحاب حضرت گفتند : پسر پیامبر ! ما را آزاد بگذار تا این بدکار را نابود کنیم ، حضرت آنان را به شدّت از این کار باز داشت و به سختی از انجام آن عمل نهی کرد .

امام از وضع عُمری پرسید ، گفتند : در ناحیه ای از نواحی مدینه کشت و زرع می کند ، حضرت سوار بر مرکبی شده ، به سوی او حرکت کردند و او را در مزرعه اش یافتند ، با مرکبشان وارد مزرعه شدند ، عمری فریاد برداشت : روی زراعت ما قدم مگذار ولی حضرت سوار بر مرکب جلو رفتند تا به او رسیدند ، از مرکب پیاده شدند و کنار او نشسته ، با گشاده رویی و خنده با او برخورد کردند ، به او گفتند : برای زراعتت چه مقدار هزینه کرده ای ؟ گفت : صد دینار ، فرمود : چه مقدار امید برداشت داری ؟ گفت :

غیب نمی دانم ، فرمود : حرفم این است که چه اندازه امید داری به تو برسد ؟ گفت : امیدوارم دویست دینار نصیبم شود ، حضرت کیسه ای که در آن سیصد دینار بود به او عطا کردند و فرمودند : این زراعتت که بر حال خود است و خدا در آن ، آنچه را امید داری به تو می بخشد ، عمری از جای برخاست و سر حضرت را بوسید و از آن بزرگوار خواست که از اسائهٔ ادبش بگذرد .

حضرت تبسّمی حاکی از رضایت به روی او نمودند و باز گشتند .

راوی می گوید : امام به مسجد رفتند و دیدند عمری در آنجا نشسته ، چون حضرت را دید ، گفت : خدا می داند رسالتش را کجا قرار دهد !

یاران عمری به او هجوم بردند و گفتند : داستانت چیست ؟ تو در حق او سخنانی غیر این می گفتی ! گفت : بی تردید آنچه را الآن گفتم شنیدید و با آنان دربارهٔ امام بحث و گفتگو کرد و آنان هم با او به مجادله و ستیز برخاستند !

ص:476

هنگامی که حضرت به خانه باز گشت به اصحابش که خواستار قتل عمری بودند فرمود : آنچه را شما در حق او خواستید بهتر بود یا آنچه را من خواستم ؟ من کارش را به مقداری که دانستید اصلاح کردم و شرّش را کفایت نمودم (1) .

بخششی بی نظیر

منصور دوانیقی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام خواست تا برای تبریک روز نوروز و گرفتن هدایا که برای او حمل می کردند ، بنشیند .

حضرت فرمود : من در اخبار جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله جستجو و دقت کردم ، برای این عید خبری نیافتم . عید گرفتن چنین روزی سنت ایرانیان است و اسلام آن را محو کرد و پناه به حق که ما چیزی را که اسلام میرانده ، زنده کنیم .

منصور گفت : من این را به عنوان سیاستی برای لشکر انجام می دهم ، تو را به خدای بزرگ سوگند می دهم که بنشینی ، حضرت نشست ، فرمانروایان و امرا و لشکریان بر حضرت وارد می شدند و به او تبریک می گفتند و هدایایی برای حضرت می آوردند و خادم منصور بالای سر حضرت هدایای آورده شده را شماره می کرد .

در پایانِ دیدار مردم ، پیرمردی سال خورده وارد شده ، گفت : ای پسر دختر رسول خدا ! من مردی فقیر و تهیدستم که در این روز مالی ندارم به تو هدیه دهم ، هدیهٔ من سه بیت شعر است که جدم برای جدّت حسین بن علی علیهما السلام سروده است و آن را خواند ، حضرت فرمود : هدیه ات را پذیرفتم ، بنشین خدا تو را برکت دهد .

1- (1) - الارشاد : 233/2 ؛ بحار الأنوار : 102/48 ، باب 5 ، حدیث 7 .

آنگاه به سوی غلام منصور سر برداشته ، فرمود : نزد امیر برو و او را از اموال آگاهی ده و بپرس می خواهد با این اموال چه کند ، غلام رفت و برگشت و گفت : منصور می گوید که همۀ آنها تحفه ای از من به شماست ، هرچه می خواهید انجام دهید ، حضرت به پیرمرد تهیدست فرمود : همۀ این اموال را بردار که بخششی از سوی من به توست (1) ! !

ص:478

1- (1)) - المناقب : 319/4 ؛ بحار الأنوار : 108/48 ، باب 5 ، حدیث 9 ؛ مستدرک الوسائل : 387/10 ، باب 83 ، حدیث 12237 .

گزیده ای از اخلاق حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام

اخلاق الهی

ابراهیم بن عباس می گوید : هرگز حضرت امام رضا علیه السلام را ندیدم که با سخنش به کسی جفا کند و هرگز ندیدم که سخن کسی را پیش از آنکه به پایان آورد قطع نماید و احدی را از نیاز و حاجتی که قدرت بر ادایش داشت ردّ نساخت و هرگز پایش را در برابر همنشینی دراز نکرد و هرگز احدی از غلامان و خدمتکارانش را ناسزا نگفت و هرگز ندیدم که آب دهان بیرون بیندازد و هرگز ندیدم بخندد بلکه خنده اش تبسم بود .

هرگاه به خلوت می نشست و سفرۀ غذایش را در برابرش می نهادند ، غلامان و حتی دربانان و کارگزاران را برای خوردن غذا با او بر سفره اش می نشاندند ، در شب کم خواب بود و بسیار شب زنده دار ، اکثر شب هایش را از سر شب تا صبح بیدار بود ، بسیار روزه می گرفت و روزۀ اول و وسط و آخر ماه از او فوت نمی شد و می فرمود : این روزۀ [تمام] روزگار است ، صدقه و کار نیک پنهانی او بسیار بود و بیشتر صدقه و کار نیکش در شب های تاریک بود . کسی که گمان کند در فضیلت مانند او را دیده ، باورش نکنید (1) !

1- (1)) - عیون أخبار الرضا : 184/2 ، باب 44 ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار : 91/49 ، باب 7 ، حدیث 4 .

اطعام تهیدستان

معمر بن خلاد می گوید : حضرت امام رضا علیه السلام هنگامی که می خواستند غذا بخورند سینی بزرگی برایش می آوردند و آن حضرت سینی را نزدیک سفره می گذاشتند ، پس به بهترین و پاکیزه ترین غذایی که در سفره بود روی می آوردند و از هر نوعی مقداری برمی داشتند و در آن سینی بزرگ می نهادند ، سپس فرمان می دادند برای تهیدستان ببرند سپس این آیه را تلاوت می کردند :

« فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ » (1).

پس شتابان و با شدّت به آن گردنهٔ سخت وارد نشد .

آنگاه می فرمودند : خدا می دانست که برای همهٔ انسان ها قدرت آزاد کردن برده نیست ، پس راه آنان به بهشت را اطعام طعام قرار داد (2) .

تکریم به انسان

مردی از اهالی بلخ می گوید : در سفر حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان همراه آن بزرگوار بودم . روزی برای خود سفرهٔ غذا خواستند و همهٔ غلامان سیاه زنگی و غیر زنگی را سر سفره جمع کردند ، به حضرت گفتم : فدایت گردم ، اگر سفرهٔ اینان را از خود جدا می انداختی مناسب تر بود ، فرمود :

1- ((1)) - بلد (90) : 11 .
2- ((2)) - الکافی : 52/4 ، باب فضل إطعام الطعام ، حدیث 12 ؛ المحاسن : 392/2 ، باب 1 ، حدیث 29 ؛ وسائل الشیعه : 292/24 ، باب 26 ، حدیث 30528 ؛ بحار الأنوار : 97/49 ، باب 7 ، حدیث 11 .

ساکت باش ، خداوند یکی است و پدر یکی و مادر یکی است و پاداش به اعمال است (1) .

کمک به از راه مانده

الیسع بن حمزه می گوید : من در مجلس حضرت امام رضا علیه السلام بودم و با آن حضرت گفتگو داشتم ، گروه بسیاری در محضر حضرت جمع بودند و از آن بزرگوار از حلال و حرام می پرسیدند که ناگهان مردی بلند قامت بر حضرت وارد شده ، گفت : سلام بر تو ای پسر رسول خدا ! مردی از دوستدارانت و دوستدار پدران و اجدادت هستم ، از حج باز می گردم ، زاد و توشه ام را از دست داده ام و چیزی که بتوانم با آن مسافتی را طی کنم ندارم ، اگر مرا تا شهرم برسانی خدا به من نعمت داده است ، اگر به شهرم برسم آنچه را که به من دادی از جانب تو صدقه می دهم چون من شایستهٔ صدقه نیستم .

حضرت فرمود : خدایت رحمت کند بنشین و رو به جانب مردم کرد و با آنان سخن گفت تا پراکنده شدند و او و سلیمان جعفری و خثیمه و من ماندیم .

حضرت فرمود : به من اذن می دهید وارد حجره شوم و در آن حال رو به سلیمان جعفری کرد و گفت : ای سلیمان ! خدا کارت را پیش انداخت ، پس برخاست و وارد اتاق شد و ساعتی ماند سپس خارج شد و در را بست و دستش را از بالای در بیرون آورد و گفت : خراسانی کجاست ؟ خراسانی گفت : اینجایم ، فرمود : این دویست دینار را بگیر و در مؤونه و مخارجت

1- (1)) - الکافی : 230/8 ، حدیث یأجوج و مأجوج ، حدیث 296 ؛ وسائل الشیعه : 264/24 ، باب 13 ، حدیث 30504 ؛ بحار الأنوار : 101/49 ، باب 7 ، حدیث 18 .

هزینه کن و با آن برکت بجوی و از جانب من هم صدقه نده و از این خانه هم برو که تو را نبینم و تو هم مرا نبینی ! !

سپس آن مرد رفت ، سلیمان به حضرت گفت : فدایت گردم ، سخاوت کردی و مهربانی نمودی ، چرا صورتت را از او پوشانیدی ؟ فرمود : از ترس اینکه خواری و ذلّت سؤال را به خاطر اینکه حاجتش را روا کردم در چهره اش نبینم ، آیا حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که پنهان کنندهٔ خوبی کارش مساوی با هفتاد حج است ، ظاهر کنندهٔ بدی خوار و مخذول است و پنهان کنندهٔ بدی آمرزیده است ، آیا قول متقدمان را نشنیدی ؟

مَتَی آتِهِ یَوماً لِأَطلُبَ حَاجَةً رَجَعْتُ إلَی أهلِی وَوَجْهِی بِمائِهِ (1)

چون روزی برای طلب حاجت نزدش آیم به خانواده ام باز می گردم در حالی که آبرویم محفوظ است !

مزد کارگر

سلیمان بن جعفر جعفری می گوید : برای کاری با حضرت امام رضا علیه السلام بودم ، خواستم به خانه ام برگردم که به من فرمود : با من بیا و امشب نزد من بیتوته کن .

با حضرت حرکت کردم ، هنگام غروب آفتاب وارد خانه اش شد ، به غلامانش نظر انداخت که با گِل در حال ساختن طویله برای چهارپایان یا چیز دیگر بودند ؛ ناگهان سیاه چهره ای را دید که جزء غلامانش نبود ، فرمود : این مردی که با شماست کیست ؟ گفتند : به ما کمک می کند و ما هم چیزی به او می دهیم ، حضرت فرمود : با او در مورد مزدش توافق کرده اید ؟ گفتند : به

1- (1) - الکافی : 23/4 ، باب من أعطی بعد المسأله ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 101/49 ، باب 7 ، حدیث 19 .

چیزی که به او می دهیم راضی است ، حضرت با تازیانه به سراغ آنان رفته ، آنان را زد و به شدت از این کار به خشم آمد .

گفتم : فدایت شوم چرا این گونه خود را ناراحت می کنید ؟ فرمود : مکرر آنان را از اینکه کسی بدون توافق بر سر مزد با آنان کار کند نهی کرده ام ! بدان که اگر کسی بدون تعیین مزد برایت کار کند اگر سه برابر به مزدش بیفزایی گمان می برد که از مزدش کاسته ای ولی اگر مزدش را مشخص کنی بعد به او بپردازی ، وفاداریت را سپاس می گوید و اگر حبّه ای اضافه به او بدهی حق شناسی می کند و به نظرش می آید که به او اضافه داده ای (1) .

اخلاص در توحید

ابوصلت هروی می گوید : زمانی که حضرت امام رضا علیه السلام سوار بر استری به رنگ سیاه و سپید وارد نیشابور شد من همراه حضرت بودم ، دانشمندان نیشابور برای استقبال از حضرت بیرون آمدند .

هنگامی که حضرت به محلّۀ مربعه منتقل شد ، لگام استرش را گرفته ، گفتند : ای پسر رسول خدا ! به حق پاک پدرانت حدیثی از آنان - که درود خدا بر همۀ ایشان باد - برای ما بازگو .

حضرت در حالی که ردایی از خز بر تن داشت ، سر از محمل بیرون آورده ، فرمود : حدیث کرد مرا پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرش جعفر بن محمّد علیهما السلام از پدرش محمّد بن علی علیهما السلام از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود : جبرئیل روح الامین از خدا - تقدست اسمائه و جل

1- ((1)) - الکافی : 288/5 ، باب کراهه إستعمال الأجیر ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 104/19 ، باب 3 ، حدیث 24247 ؛ بحار الأنوار : 106/49 ، باب 7 ، حدیث 34 .

وجهه - مرا خبر داد : به درستی که من خدایم ، معبودی تنها جز من نیست . بندگانم ! مرا بپرستید و بدانید که هرکس از شما مرا به شهادت « لا إله إلّااللّه » در حالی که به آن اخلاص ورزد ملاقات کند وارد حصار من شده است و هرکس وارد حصار من گردد از عذابم ایمن است ، گفتند : ای پسر رسول خدا ! اخلاص شهادت به خدا چیست ؟ امام علیه السلام فرمود : طاعت خدا و طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام (1).

نامه ای کریمانه

بزنطی می گوید : نامه ای از حضرت امام رضا علیه السلام به فرزندش ابوجعفر حضرت امام جواد علیه السلام به این مضمون خواندم : ای اباجعفر ! به من خبر رسیده که تو را از درب کوچک بیرون می برند ، این از بخل آنان است که مبادا از تو خیری به کسی برسد ، به حقّی که بر تو دارم از تو می خواهم که رفت و آمدنت جز از درب بزرگ نباشد .

هنگامی که سوار مرکب شدی ، باید درهم و دینار با تو باشد ، و کسی نباشد که از تو درخواست کند مگر اینکه به او عطا کنی و اگر عموهایت از تو خواستند به آنان نیکی کنی ، کمتر از پنجاه دینار مده و اگر خواستی ، بیشتر عطا کن و اگر عمه هایت از تو درخواست خیر کردند کمتر از بیست و پنج دینار نباشد و اگر خواستی ، به آنان بیشتر ببخش . من می خواهم خدا تو را رفعت و منزلت دهد ، بنابراین انفاق کن و از تنگدستی از صاحب عرش مترس ! (2)

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 588 ، حدیث 1220 ؛ مجموعه ورام : 74/2 ؛ بحار الأنوار : 120/49 ، باب 11 ، حدیث 1 .
2- (2)) - عیون أخبار الرضا : 8/2 ، باب 30 ، حدیث 20 ؛ مشکاه الأنوار : 233 ، الفصل الرابع فی السخاوه ؛ بحار الأنوار : 102/50 ، باب 5 ، حدیث 16 .

انفاق دو پیراهن و مال

ریان بن صلت می گوید : در خراسان بر درب خانۀ حضرت امام رضا علیه السلام بودم ، به معمر گفتم : به خود می بینی که از سرورم بخواهی پیراهنی از پیراهن هایش را به من بپوشاند و از درهم هایی که به نامش سکّه زده اند به من ببخشد ؟ معمر گفت : بی درنگ وارد بر حضرت شدم ، حضرت سخن را این چنین شروع کرد : ای معمر ! ریان نمی خواهد از پیراهن های خود به او بپوشانیم و از درهم های خویش به او ببخشیم ؟ ! گفتم : سبحان اللّه ! این همان سخن او است که تازه در آستانۀ درب به من گفت !

حضرت خندید ، سپس فرمود : بی تردید مؤمن کامیاب است ، به او بگو نزد من آید . مرا به سرای حضرت برد ؛ به آن بزرگوار سلام گفتم ، سلامم را پاسخ گفت ، دو پیراهن از پیراهن هایش را خواست و به من داد ، هنگامی که از پیشگاه مبارکش برخاستم سی درهم در دست من گذاشت (1) .

پرداخت قرض سنگین

ابومحمّد غفاری می گوید : قرض سنگینی بر عهده داشتم ، نزد خود گفتم : راهی برای ادایش جز کمک جستن از سید و مولایم ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام ندارم ، هنگام صبح به خانۀ حضرت آمدم و اذن ورود خواستم ، به من اذن داد ؛ وقتی وارد شدم به من گفت : ای ابا محمّد ! حاجتت را می دانم ، ادای دین تو بر عهدۀ ماست .

چون شب شد غذایی برای خوردن آوردند و ما غذا خوردیم ، حضرت فرمود : شب را نزد ما بیتوته می کنی یا می روی ؟ گفتم : سرور من ! اگر حاجتم

1- (1) - قرب الإسناد : 148 ؛ بحار الأنوار : 29/49 ، باب 3 ، حدیث 1 .

را روا کنی رفتن برایم بهتر است ، آن حضرت ، مشتی پول برداشت و به من داد .

از نزد حضرت رفتم و به چراغ نزدیک شدم ، ناگاه دینارهای سرخ و زرد دیدم ، اول دیناری که در دستم قرار گرفت و نقشش را دیدم گویا روی آن نوشته شده بود : ای ابا محمّد ! دینارها پنجاه عدد است ، بیست و شش دینار برای ادای دین و بیست و چهار دینار دیگر برای هزینۀ خانواده ات .

صبح روز بعد وقتی در دینارها دقت کردم آن دینار را ندیدم و از مجموعۀ پنجاه دینار هم چیزی کم نشده بود (1) ! !

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 218/2 ، دلاله أخری ، حدیث 29 ؛ بحار الأنوار : 38/49 ، باب 3 ، حدیث 22 .

پرتویی از اخلاق حضرت امام جواد علیه السلام

اشاره

حضرت جواد الائمه علیه السلام با وجود کمی سن در علم و بردباری و فصاحت بیان و عبادت خالصانه و سایر فضائل اخلاقی بی نظیر بودند ، استعدادی شگرف و زبانی بلیغ و رسا داشتند و مسائل علمی را بالبداهه پاسخ می فرمودند و به نظافت تن و لباس چون اجداد طاهرینش توجه بسیاری می فرمودند .

نامۀ پربرکت

از مردی از قبیلۀ بنی حنیفه از اهالی بُست و سیستان روایت شده که گفته است : در سالی که در آن حج به جا آوردم که ابتدای حکومت معتصم بود ، با حضرت امام جواد علیه السلام همنشین شدم ، بر سر یک سفره نشسته بودیم که در حضور دوستان حاکم عباسی به حضرت گفتم : - فدایت شوم - حاکم و والی ما مردی است آراسته به ولایت شما و دوستدار شماست ، در دفتر او مالیاتی بر عهدۀ من است . - فدایت شوم - اگر صلاح می بینی به او نامه ای بنویس که مرا مورد لطف قرار دهد ، حضرت [برای مراعات تقیه جهت حفظ جان حاکم سیستان] فرمود : او را نمی شناسم ! گفتم : - فدایت شوم - همان گونه که عرض کردم از محبان شما اهل بیت علیهم السلام است و نامۀ شما به او برای من سودمند است .

ص:487

حضرت کاغذی برگرفته ، نوشتند :

بسم اللّه الرحمن الرحیم

اما بعد ، حامل این نامه به نیکی از شما یاد کرد . آنچه از عملت برای تو می ماند همان است که در آن نیکی ورزیدی ، پس به برادرانت نیکی کن و بدان که خدای عزّ و جلّ از اعمال تو گرچه به وزن ذرّه یا خردل باشد بازخواست خواهد کرد .

نامه بر می گوید : خبر نامه پیش از ورودم ، به حسین بن عبداللّه نیشابوری والی منطقهٔ ما ، رسیده بود . وقتی وارد سیستان شدم ، به فاصلهٔ دو فرسخی شهر از من استقبال کرد ، نامه را به او دادم ، بوسید و بر دو دیده گذاشته ، به من گفت : حاجتت چیست ؟ گفتم : در دفتر تو مالیاتی بر عهدهٔ من است که از پرداختش عاجزم ، فرمان داد آن مالیات را از دفترش حذف کردند و گفت : تا من والی این دیارم مالیات مده سپس از عیال من پرسید ، تعداد آنان را به او گفتم ، دستور داد آنچه ما را اداره می کند و بیش از آن را به ما بدهند . تا زنده بود مالیات ندادم و صلهٔ او هم تا از دنیا رفت از من قطع نشد (1) .

حمایت از مظلوم

علی بن جریر می گوید : خدمت امام جواد علیه السلام نشسته بودم گوسفندی از خانهٔ امام گم شده بود یکی از همسایه های امام را به اتهام دزدی گرفته ، نزد آن حضرت آوردند .

امام فرمود : وای بر شما او را رها کنید ، او دزدی نکرده است ، گوسفند در خانهٔ فلان کس است ، بروید از خانهٔ او بیاورید .

1- (1) - الکافی : 111/5 ، باب شرط من أذن له فی أعمالهم ، حدیث 6 ؛ وسائل الشیعه : 195/17 ، باب 46 ، حدیث 22336 ؛ بحار الأنوار : 86/50 ، باب 5 ، حدیث 2 .

به همان خانه رفتند دیدند گوسفند آنجا است ، صاحب خانه را به اتهام دزدی دستگیر کردند ، لباسهایش را پاره کرده کتک زدند ، وی قسم می خورد که گوسفند را ندزدیده است .

او را خدمت امام آوردند ، حضرت فرمود :

چرا به او ستم کرده اید ؟ گوسفند ، خودش به خانهٔ او داخل شده و او اطلاعی نداشته است .

آنگاه امام از او دلجویی نمود و مبلغی در مقابل لباسها و کتکی که خورده بود به او بخشید (1) .

وقار و متانت امام جواد علیه السلام

گویند پس از شهادت امام رضا علیه السلام چون مردم نام مأمون را بر زبان می آوردند ، او را سرزنش و ملامت می کردند ، خواست که خود را از آن جرم و گناه تبرئه کند ، به این جهت از سفر خراسان به بغداد آمد ، نامه ای برای امام محمّد تقی علیه السلام نوشت و با اکرام و اعزاز او را خواست . امام به بغداد آمد . مأمون پیش از آنکه وی را ببیند ، به شکار رفت .

در بین راه به گروهی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند ، امام جواد علیه السلام هم در آنجا ایستاده بود ، چون کودکان کبکبهٔ مأمون را دیدند ، پراکنده شدند ، امام از جایگاه خود حرکت نکرد ! با نهایت آرامش و وقار در جای خود ایستاد تا آنکه مأمون به نزدیک او رسید ، از دیدار کودک در شگفت گشت ، عنان اسب برکشید ، پرسید : چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدید و از جای خود حرکتی نکردید ؟

در پاسخ فرمود : ای خلیفه ! راه تنگ نبود که بر تو گشاد گردانم ! و جرم

1- (1)) - بحار الأنوار : 47/50 باب 26 ، حدیث 22 .

و خطایی نداشتم که از تو بگریزم ! گمان ندارم که بی جرم کسی را مجازات کنید .

مأمون از شنیدن این سخنان بیشتر شگفت زده شد ! ! از دیدار حسن و جمال او مجذوب او شده ، پرسید : ای کودک ! چه نام داری ؟ !

حضرت فرمود : محمّد نام دارم ! گفت : پسر کیستی ؟ فرمود : فرزند علی بن موسی الرضا علیهما السلام .

مأمون چون نسبش را شنید ، تعجبش از بین رفت و از شنیدن نام آن امام که شهیدش کرده بود ، شرمسار گردید ! درود و رحمت به روان پاک او فرستاد و رفت ! ! چون به صحرا رسید ، نگاهش بر درّاجی افتاد ، بازی از پی او رها کرد ، آن باز مدتی ناپیدا گشت ، چون از هوا برگشت ، ماهی کوچکی که هنوز زنده بود در منقار داشت .

مأمون از دیدن آن تعجب کرد . ماهی را در کف دست گرفت و بازگشت ، چون به همان جا رسید که در هنگام رفتن امام جواد علیه السلام را دیده بود ، باز دید که کودکان پراکنده شدند ! ! او از جای خود حرکت نکرد . مأمون گفت :

محمّد ، این چیست که در دست دارم ؟ !

حضرت از راه الهام فرمود : خداوند دریایی چند آفرید ، ابر از آن دریاها بلند می شود ، ماهیان ریزه با ابرها بالا می روند ، بازهای شهریاران آنها را شکار می کنند ! ! شهریاران آن را در کف می گیرند ، خاندان نبوت را با آن آزمایش می کنند ! !

مأمون از شنیدن این سخن تعجبش زیادتر شد و گفت : به راستی تویی فرزند رضا ! از فرزندان آن بزرگوار این گونه شگفتی ها و اسرار دور نیست ! ! (1)

1- (1)) - بحار الأنوار : 91/5 ، باب 5 ، حدیث 6 .

مأمون هر نیرنگی می زد که امام جواد علیه السلام را مانند خود از مردم دنیا سازد و به هوی و هوس مایل کند ، نتوانست و نیرنگ او در امام اثر نکرد تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه وی بفرستد تا زفاف و پیوند زناشوئی انجام گردد ! . . در اینجا دستور داد که صد کنیزی که از همه زیباتر بودند هر کدام جامی در دست گیرند که در آن جواهری باشد و با این جلال و شکوه در آن وقتی که امام وارد می شود و در حجله دامادی می نشیند ! از وی استقبال کنند .

کنیزان به آن دستور رفتار کردند ، امام جواد علیه السلام توجهی به ایشان نفرمود ، ناچار مأمون مخارق مغنّی را خواست که مردی بود خوش آواز و رباب نواز با ریش بلند . مخارق مغنّی به مأمون گفت : ای امیرالمؤمنین ! اگر این کار من برای میل دادن جواد به امر دنیاست ، من کفایت می کنم سپس در برابر امام نشست و آواز خود را بلند کرد .

چنان آوازی خواند که همهٔ مردم خانه به نزد او گرد آمدند ، آنگاه شروع به نواختن رباب و آواز خواندن کرد . مدت یک ساعت نواهای موسیقی را نواخت ، دیدند که امام جواد علیه السلام نه به سوی راست توجهی کرد و نه بسوی چپ . پس از آن امام سر خود را بلند کرد و فرمود :

اتَّقِ اللهَ یَا ذَا العَثْنُون !

از خدا بترس ای مرد ریش دراز ! ! !

ناگهان رباب و مضراب از دست مغنّی افتاد و دیگر بهره ای از آن نبرد تا

مرد (1) .

مأمون از مخارق مغنی پرسید : ترا چه شد ؟ !

گفت : در هنگامی که امام جواد علیه السلام به من بانگ زد ، چنان لرزان گشتم که هرگز تندرست نخواهم شد .

نظر شافعی دربارۀ امام جواد علیه السلام

کمال الدین شافعی از علمای بزرگ اهل سنت دربارۀ امام جواد علیه السلام چنین نوشته است :

این [امام محمّد جواد] ابو جعفر محمّد دوم است [اول محمّد باقر دوم محمّد تقی] . . . ارزش و مرتبه بلندی را دارا است ، نامش در افواه مشهور است ، سعه صدر و وسعت نظر ، شیرینی سخن او همه را جلب کرد و مدت افاضات او کم بود ؟ سرنوشت چنین شد که در جوانی به روان کلی الهی پیوست .

زمان او کوتاه بود ، افادات وی بسیار بلند بود ، هر کس به وی می رسید بی اختیار سر تعظیم خم می کرد ، از اشعۀ انوار افاضات علمی او بهره مند می گردید . سرچشمۀ نوری بود که همه از او روشن می شدند ، عقل و ذهن با او علم و معرفت می یافت (2) .

1- ((1)) - بحار الأنوار : 61/50 ، باب 26 ، حدیث 37 .
2- ((2)) - مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول : 140 . کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی که در وصف او گفته اند : « کان من الصدور الأکابر والرؤساء المعظمین ، ذا حشمه وجاه . . . معروفاً بالزهد فی الدنیا والاعراض عنها » در مطالب السؤول در وصف حضرت امام جواد علیه السلام چنین گفته است : وأما مناقبه : فما اتسعت حلبات مجالها ، ولا امتدت أوقات آجالها ، بل قضت علیه الاقدار الالهیه بقله بقاءه فی الدنیا بحکمها وانجالها ، فقلّ فی الدنیا مقامه ، وعجّل القدوم علیه زیاره حمامه ، فلم تطل بها مدته ولا امتدت فیها أیامه ، غیر أن اللّه عزّ وعلا خصّه بمنقبه متألقه فی مطالع التعظیم ، بارقه أنوارها مرتفعه فی معارج التفضیل ،

قيّمه أقدارها ، باديه لعقول أهل المعرفه آيه آثارها ، وهى وإن كانت صغيره فدلالتها كبيره .

گزیده ای از اخلاق حضرت امام هادی علیه السلام

اشاره

(1)

توجه به نعمات الهی

ابوهاشم جعفری می گوید : تنگدستی بسیار سختی به من رسید ، به

ص:493

1- (1)) - ایام بازبینی مجدد جهت چاپ سوم این اثر ارزشمند مصادف شده است با یکی از فجایع عظیم روزگار که قلب شیعیان جهان را به دردآورده است ، آری در تاریخ 24 محرم الحرام 1427 مطابق 4 بهمن ماه 1384 بارگاه ملکوتی و منور حضرت امام علی الهادی و حضرت امام حسن عسگری علیهما السلام وقبور مطهر نرجس خاتون و حکیمه خاتون و محل نزول ملائکه و بیت پر نور و برکت و محل تولد و غیبت حضرت بقیه اللّه الاعظم عجل اللّه تعالی فرجه الشریف به دست وحشی ترین موجودات عالم و فاسدترین خلایق تخریب شده است «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللّٰهُ إِلاّٰ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكٰافِرُونَ » . البته جای تعجب نیست و به قول مثل عربی « لیس أول قاروره کسرت فی الاسلام » یعنی این اولین ضربه ای نیست که به اسلام وارد می شود و این ضربه ها بلافاصله پس از رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف دشمنان مسلمان نما به اهل بیت علیهم السلام شروع شد « اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلک » .

سوی ابی الحسن علی بن محمّد علیهما السلام رفتم ، به من اجازهٔ ورود داد ، هنگامی که نشستم فرمود : ای ابا هاشم ! کدام نعمت خدای عزّ و جلّ را بر خود می خواهی شکر کنی ؟ !

زبانم بند آمد و نمی دانستم چه جوابی به حضرت بدهم ، امام علیه السلام شروع به سخن کرده ، فرمود :

رَزَقَکَ الإیمَانَ فَحَرَّمَ بَدَنَکَ عَلَی النَّارِ ،

[خدای مهربان] ایمان را روزی تو کرد در نتیجه بدنت را بر آتش دوزخ حرام نمود .

وَرَزَقَکَ العَافِیَهَ فَأعَانَکَ عَلَی الطَّاعَهِ ،

و سلامتی و عافیت به تو بخشید ، در نتیجه تو را بر طاعت و عبادت یاری داد .

وَرَزَقَکَ القُنُوعَ فَصَانَکَ عَنِ التَبَذُّلِ .

و قناعت را روزی تو فرمود در نتیجه از ناخویشتن داری مصونت داشت .

ای ابوهاشم ! من به این خاطر با این مطالب با تو شروع به سخن کردم که گمان بردم می خواهی نزد من از کسی که این همه لطف و محبت در حق تو کرده ، شکایت کنی ، در ضمن دستور داده ام صد دینار به تو بدهند ، آن را بگیر (1) .

1- (1)) - من لا یحضره الفقیه : 401/4 ، من ألفاظ رسول اللّه صلی الله علیه و آله حدیث 5863 ؛ الأمالی ، صدوق : 412 ، المجلس الرابع والستون ؛ بحار الأنوار : 129/50 ، باب 3 ، حدیث 7 .

توجه به بهداشت آب و هوا

فخّام منصوری از عموی پدرش روایت می کند که روزی حضرت امام هادی علیه السلام فرمود : مرا به اجبار به شهر « سُرّ من رأی » آوردند ، اگر مرا از این شهر بیرون کنند با ناخشنودیم بیرون خواهند کرد ، گفتم : چرا سرور من ؟ فرمود : به خاطر هوای آن و آب خوش گوارش و کمی و قلّت بیماری اش (1) .

محبت و لطف ویژه به شیعه

گروهی از اهل اصفهان - از جمله ابوالعباس احمد بن نضر و ابوجعفر محمّد بن علویه - می گویند : در اصفهان مردی بود شیعه ، به نام عبدالرحمن ، به او گفتند : به چه سبب در این روزگار اعتقاد به امامت امام علی النقی علیه السلام - نه کس دیگر - را بر خود واجب نمودی ؟

گفت : شاهد چیزی بودم که آن را بر من واجب کرد و آن اینکه من مردی فقیر و تهیدست بودم ، با زبانی گویا و با جرأت . سالی از سال ها اهل اصفهان مرا با کسان دیگری برای دادخواهی به بارگاه متوکّل فرستادند .

روزی بر در بارگاه متوکّل بودیم که فرمان احضار علی بن محمّد بن رضا علیهم السلام صادر شد ، به برخی از کسانی که حاضر بودند گفتم : این مرد که فرمان به احضارش داده اند کیست ؟ گفته شد : مردی علوی است و رافضیان به امامتش اعتقاد دارند سپس گفت : ممکن است متوکّل برای به قتل رساندنش او را احضار کرده است ، گفتم : از اینجا نمی روم تا بنگرم این مرد چه مردی است .

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 281 ، حدیث 545 ؛ المناقب : 417/4 ؛ بحار الأنوار : 129/50 ، باب 3 ، حدیث 8 .

ایشان سوار بر اسب آمد در حالی که مردم در طرف راست و چپ راه ایستاده بودند و او را تماشا می کردند ، هنگامی که او را دیدم عشقش به دلم افتاد و پیش خود دعا کردم که خدا شر متوکّل را از او دفع کند .

او در حال حرکت میان مردم فقط به یال اسبش نظر می کرد و توجهی به راست و چپش نداشت و من هم پیوسته برای او در حال دعا بودم ، چون بر من عبور کرد با چهرهٔ مبارکش به من روی آورد و فرمود : خدا دعایت را مستجاب کرد و عمرت را طولانی نمود ، و ثروت و اولادت را بسیار و فراوان کرد ، به خود لرزیدم و در میان یارانم افتادم ، پرسیدند : تو را چه شد ؟ گفتم :

خیر است و چیزی در آن باره نگفتم .

پس از آن به اصفهان باز گشتم ، خدا درب ثروتی فراوان به رویم گشود تا جایی که امروز غیر از آنچه بیرون خانه است ، چیزی هایی به ارزش هزار هزار درهم در خانه دارم و ده فرزند به من عنایت شد و اکنون عمرم به هفتاد و چند سال رسیده است و تا حال قائل به امامت آن بزرگوار هستم که آنچه در دل من بود دانست و خدا دعایش را دربارهٔ من و برای من مستجاب کرد (1) .

عنایت به بیمار و درمان او

ابوهاشم جعفری روایت می کند : مردی از اهالی « سُرّ من رأی » دچار بیماری خطرناک برص شد ، در نتیجه ، زندگی بر او ناگوار و تلخ گشت .

روزی نزد ابوعلی فهری از وضع و حالش شکایت کرد ، ابوعلی گفت : اگر روزی ابوالحسن علی بن محمّد بن رضا علیهم السلام گوشزد کنی و از او بخواهی

1- (1)) - الخرائج والجرائح : 392/1 ، باب 11 ؛ کشف الغمه : 389/2 ؛ بحار الأنوار : 141/50 ، باب 3 ، حدیث 26 .

برایت دعا کند ، امیدوارم بیماریت برطرف شود .

روزی به هنگام بازگشت بزرگوار از خانۀ متوکّل ، سر راه حضرت نشست ، چون حضرت را دید برخاست که به حضرت نزدیک شود تا دعا برای درمان خود را مسألت کند ، حضرت سه بار به او فرمود : کنار برو خدا تو را سلامتی بخشد و با دست مبارکش به او اشاره کرد .

ابوعلی فهری بیمار را دید ، بیمار برخوردش را با حضرت گفت ، حضرت آن مرد را از خود دور کرد و او هم برای نزدیک شدن به امام پا پیش نگذاشت .

ابوعلی گفت : آن انسان مهربان پیش از آنکه از او بخواهی برایت دعا کرد ، با خیال راحت برو ، بی تردید به همین زودی سالم خواهی شد . بیمار به خانه باز گشت ، آن شب را به صبح رسانید ، چون صبح شد چیزی از آثار آن بیماری بر بدنش ندید (1) .

نیکی به خویشاوند

داود بن قاسم جعفری می گوید : در سامرا برای وداع به حضرت امام هادی علیه السلام جهت رفتن به حج ، بر او وارد شدم ، با من بیرون آمد ، وقتی به پایان حائل رسید ، به پایین آمد ، من هم با او به پایین آمدم ، با دستش روی زمین خطی شبیه دایره کشید سپس به من فرمود : ای عمو ! آنچه در این دایره است برگیر تا برای هزینۀ سفرت باشد و برای حج خود از آن کمک بگیری ، من با دستم به زمین کوبیدم قالبی طلا دیدم که در آن دویست مثقال طلا

1- (1) - الخرائج والجرائح : 399/1 ، باب 11 ؛ بحار الأنوار : 145/50 ، باب 3 ، حدیث 29 .

بود (1) !

کرامت و تدبیر شگفت

محمّد بن طلحه می گوید : روزی حضرت امام هادی علیه السلام برای کار مهمی که پیش آمده بود از سامرا به قریه ای رفتند ، مردی از اعراب به درب خانۀ حضرت آمد ، وی را می خواست ، به او گفتند : به فلان مکان رفته . به آنجا رفت .

وقتی به دیدار حضرت نائل شد حضرت به او فرمود : حاجتت چیست ؟ گفت : مردی هستم از اعراب کوفه که متمسک به ولایت جدّت علی بن ابی طالب اند ، دین و قرض بسیار سنگینی بر عهده ام آمده که تحمّلش برایم سخت است کسی را جز تو نمی بینم که برای ادای قرضم نزد او بروم .

حضرت امام هادی فرمود : خرسند باش و شادمان ، سپس او را پیاده نموده ، مهمان خود کرد ، صبح که شد به او فرمود : از تو درخواستی دارم زنهار که با من در آن مخالفت ورزی ! عرب گفت : با شما مخالفت نمی کنم .

امام علیه السلام ورقه ای به خط خود نوشت و در آن اقرار کرد که از این عرب مالی بر عهدۀ من است ولی مقدار آن بیش از بدهکاری عرب بود سپس فرمود : این نوشته را بگیر ، اگر به سامرا رسیدی نزد من بیا ، آنجا گروهی در کنار من هستند ، با این نوشته از من با درشتگویی از اینکه پول را پرداخت نکرده ام ، پولت را مطالبه کنی ! خدا را زنهار که با من مخالفت کنی . عرب نوشته را گرفته ، گفت : انجام می دهم .

هنگامی که حضرت امام هادی علیه السلام به سامرا رسید ، گروه زیادی از یاران خلیفه و غیر آنان نزد حضرت بودند که مرد عرب وارد شد و خط را نشان داد

1- (1)) - المناقب : 409/4 ؛ بحار الأنوار : 172/50 ، باب 3 ، حدیث 52 .

و مطالبۀ مال کرد و همان گونه که امام به او سفارش کرده بود سخن گفت .

امام علیه السلام با او سخن به نرمی گفت و با وی مهربانی کرد و از او پوزش خواست و به ادای دین و خشنودیش وعده اش داد .

داستان حضرت با مرد عرب به متوکّل رسید ، متوکّل فرمان داد که سی هزار درهم برای حضرت امام هادی علیه السلام ببرند ، چون درهم ها را برای آن بزرگوار بردند آنها را دست نزد تا عرب آمد ، به او فرمود : این مال را برگیر و دینت را بپرداز و باقی را در مخارج اهل و عیالت هزینه کن و عذر ما را هم بپذیر .

اعرابی گفت : پسر رسول خدا ! به خدا سوگند امید من به یک سوم این مال بود ولی خدا می داند که رسالتش را در چه جایگاهی قرار دهد ، و مال را گرفت و از خدمت حضرت امام هادی علیه السلام بیرون رفت (1) .

نام گذاری فرزند

ایوب بن نوح می گوید : به حضرت امام هادی علیه السلام نوشتم : همسرم حامله است ، از خدا بخواه پسری به من عنایت کند ، امام به من نوشت : هنگامی که به دنیا آمد نامش را محمّد بگذار ، پس پسری برایم به دنیا آمد و من نامش را محمّد نهادم (2) .

1- ((1)) - کشف الغمه : 374/2 ؛ بحار الأنوار : 175/50 ، باب 3 ، حدیث 55 .
2- ((2)) - کشف الغمه : 385/2 ؛ بحار الأنوار : 177/50 ، باب 3 ، حدیث 55 .

جلوه ای از اخلاق حضرت امام حسن عسگری علیه السلام

توجه به شیعیان

از نامه های حضرت امام عسگری علیه السلام به علی بن حسین بن بابویه قمی نامه ای است که در بخشی از آن توجه ویژه ای به او و به همهٔ شیعیان شده که دلالت دارد بر اینکه شیعهٔ حقیقی در پیشگاه امام معصوم از ارزش والایی برخوردار است . در سطوری از نامه آمده است :

بر تو باد به صبر و استقامت و انتظار فرج زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده : برترین اعمال امت من انتظار فرج است و پیوسته شیعیان ما در اندوه و غصه اند تا فرزندم که پیامبر بشارت داده زمین را پر از قسط و عدل می کند چنان که پر از ستم و جور شده ظاهر گردد .

ای شیخ من ! ای ابا الحسن علی ! خود صبر و شکیبایی ورز و همهٔ شیعیانم را نیز به صبر و شکیبایی فرمان ده ، بی تردید زمین از آن خداوند است ، آن را به هرکس از بندگانش بخواهد ارث می دهد و سرانجام نیکو از پرهیزکاران است . سلام و رحمت و برکات خدا بر تو و همهٔ شیعیانمان باد و درود خدا بر محمّد و آلش (1) .

1- (1) - المناقب : 425/4 ؛ بحار الأنوار : 318/50 ، باب 4 ، حدیث 14 .

حسن بن محمّد قمی می گوید : از بزرگان قم برای من نقل شد که حسین بن حسن بن جعفر بن محمّد بن اسماعیل بن جعفر صادق در قم آشکارا شرابخواری می کرد . روزی به قصد حاجتی به در خانهٔ احمد بن اسحاق اشعری که وکیل اوقاف در قم بود رفت ولی احمد بن اسحاق اجازهٔ ورود به او نداد . حسین بن حسن با دلی پر از اندوه به خانه اش باز گشت !

احمد بن اسحاق پس از چندی روی به حج نهاد ، وقتی به سامرا رسید از حضرت امام عسگری علیه السلام اجازهٔ ورود خواست و حضرت اجازه نداد !

احمد مدتی طولانی گریه کرد و به تضرّع و زاری نشست تا حضرت به او اجازهٔ تشرف داد ، هنگامی که وارد شد عرض کرد : پسر پیامبر ! به چه سبب مرا از تشرف به محضرت منع کردی ؟ ! در حالی که من از شیعیان و یاران و پیروان توأم ، حضرت فرمود : برای اینکه پسر عموی ما را از درب خانه ات راندی ! احمد گریست و به خدا سوگند خورد که او را از ورود به خانه اش مانع نشد مگر برای اینکه از مشروب خواری توبه کند .

حضرت فرمود : راست گفتی ولی در هر حال به جهت انتساب آنان می باید اکرام می کردی و احترام می نمودی و از تحقیرشان دوری می جستی و سبکشان نمی انگاشتی که در این صورت از زیانکاران خواهی بود !

هنگامی که احمد باز گشت ، اعیان قم به دیدنش آمدند و حسین هم با آنان بود ، هنگامی که احمد او را دید ، به سرعت از جا برخاست و از او استقبال کرد ، و اکرامش نمود و وی را بالای مجلس نشاند .

حسین بن حسن از این برخورد او تعجب کرد و به نظرش غریب آمد .

سبب این برخورد را از او پرسید ، احمد بن اسحاق آنچه را بین او و حضرت

امام عسگری علیه السلام گذشته بود یادآوری کرد .

وقتی حسین بن حسن ماجرا را شنید ، از کارهای زشتش پشیمان شد و از همهٔ آنها توبه کرد ، به خانه باز گشت و همهٔ مشروب ها را ریخت ، وسایل و اسبابش را شکست و از پرهیزکاران پارسا و نیکان متعبد گردید و ملازم مسجد و معتکف در آن گشت تا مرگ او را گرفت و نزدیک مزار فاطمهٔ معصومه علیها السلام دفن شد (1) .

انفاقی معجزه آسا

محمّد بن علی بن ابراهیم می گوید : زندگی بر ما سخت شد و تنگدستی به ما هجوم آورد ، پدرم به من گفت : ما را ببر تا به محضر این مرد یعنی ابا محمّد عسگری علیه السلام برسیم که او را به جوانمردی وبلند همتی وصف می کنند .

به پدرم گفتم : او را می شناسی ؟ پاسخ داد : او را نمی شناسم و هرگز او را ندیده ام ، می گوید : به سوی او به راه افتادیم ، در میانهٔ راه پدرم گفت : به راستی چه نیازمندیم به اینکه فرمان دهد پانصد درهم به ما بپردازند ! دویست درهم برای پوشاک ، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای هزینهٔ زندگی و من نزد خود گفتم : ای کاش برای من به سیصد درهم فرمان می داد ، با صد درهم مرکبی بخرم و صد درهم برای هزینهٔ زندگی و صد درهم برای پوشاک و سپس به سوی منطقهٔ جبل بروم .

چون به درب خانهٔ حضرت رسیدیم غلامش به سوی ما بیرون آمد و گفت : علی بن ابراهیم و فرزندش محمّد وارد شوند ، هنگامی که وارد

1- ((1)) - بحار الأنوار : 323/50 ، باب 4 ، حدیث 17 ؛ مستدرک الوسائل : 374/12 ، باب 17 ، حدیث 14335 .

شدیم و بر او سلام کردیم به پدرم فرمود : چه چیزی تو را تا این زمان از زیارت ما بازداشت ؟ گفت : سرور من ! از اینکه تو را با این وضع و حالم ببینم حیا کردم .

وقتی از حضور حضرتش بیرون آمدیم غلامش نزد ما آمد و به پدرم کیسه ای داده ، گفت : این پانصد درهم است ، دویست درهم برای پوشاک ، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای هزینۀ زندگی ! کیسه ای هم به من داده ، گفت : این سیصد درهم است ، صد درهمش را برای خرید مرکب ، و صد درهمش را برای لباس و صد درهمش را برای هزینۀ زندگی قرار ده و به منطقۀ جبل مرو ، بلکه به سرزمین سورا - که موضعی در عراق است - حرکت کن (1) .

1- (1)) - الکافی : 506/1 ، باب مولد أبی محمّد الحسن بن علی علیه السلام ، حدیث 3 ؛ الارشاد، مفید : 326/2 ؛ روضه الواعظین : 247/1 ؛ کشف الغمه : 410/2 ؛ بحار الأنوار : 278/50 ، باب 3 ، حدیث 52 .

اخلاق و سیرهٔ چند بعدی امام عصر عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف

اشاره

امامان اهل بیت علیهم السلام به خاطر محدودیت های بسیاری که آنان را از هر سو احاطه کرده بود ، فرصت نیافتند تا عظمت های وجودی خود را ابراز کنند .

امام عصر اهل بیت - با عنایت و لطف خداوندی ، فرصت خواهند یافت تا آفاق پر عظمت و چند بعدی خویش را به منصهٔ ظهور رسانند ، همچنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام پیش از این تصویر کرده بودند .

بنابر آنچه یاد شد ، منش و روش و خلق و خوی مهدی منتظر اهل بیت ، با ابعادی گسترده تر از آنچه در زندگی دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام دیدیم خواهد بود .

در روایات بسیاری آمده است که دوران امام عصر اهل بیت پر از سخت گیری و کشتار و خونریزی است ، حتی در بعض روایات آمده که خداوند متعال مهر و محبت را نسبت به دشمنان عنود از قلب مقدس امام اهل بیت بر می دارد تا جایی که مردم می گویند :

. . . . لَيْسَ هَذٰا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، لَوْ كٰانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ (1) .

. . . این از آل محمّد نیست ، اگر از آل محمّد بود رحم می کرد .

ولی باید دانست که در زمان ظهور آن حضرت ، تمام نقاط در دست

1- (1)) - بحار الأنوار : 354/52 ، باب 27 ، حدیث 13 .

دشمن است و دشمن هم به شدت در برابر آن حضرت مقاومت می کند ، امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است :

... إنَّ قائِمَنا إذا قامَ ، إسْتَقْبَلَ مِنْ جَهَلَهِ الناسِ أشَدَّ مِمّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله مِنْ جُهّالِ الجَاهِلِیَّهِ . . .

. . . آنگاه که قائم ما قیام کند ، از مردمان نادان بدتر از آنچه پیامبر خدا از نادانان جاهلیت دید می بیند . . .

در این صورت امام عصر اهل بیت راهی جز توسل به جهاد و جنگ و قاطعیّت انقلابی در پیش رو نخواهد داشت .

وقتی که مقاومت دشمنان قسم خورده و معاند درهم شکسته می شود ، عدل ، رفاه ، صلح و امنیت پایدار همه جا را فرا می گیرد .

آنچه در پی می آید ، روایاتی است که مظهر اخلاق و سیرهٔ اصلاحی امام زمان اهل بیت در سطح جهانی و آفاق بلند انسانی است .

در خلقت و خو همچو پیامبر صلی الله علیه و آله

. . . امیرمؤمنان علی علیه السلام به حضرت حسین علیه السلام نگاهی افکنده ، فرمود :

این فرزند من آقای شماست چنانکه پیامبر خدا او را آقا نامید و از صلب او مردی برخواهد آمد که هم نام پیامبر شماست ، در خلقت و خو به او می ماند . . . (1) عبداللّه بن عطا گوید : از امام صادق علیه السلام دربارهٔ سیرت مهدی اهل بیت

1- (1)) - « عن أبی وابل قال : نظر أمیر المؤمنین علی إلی الحسین علیهما السلام فقال : إن ابنی هذا سیدکما سماه رسول اللّه صلی الله علیه و آله سیدا وسیخرج اللّه من صلبه رجلا باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و الخلق... » بحار الأنوار : 39/51 ، باب 4 ، حدیث 20 .

پرسیدم که چگونه است ؟ فرمود :

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد انجام می دهد . . . (1) .

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرده که فرمود :

نهمین آنان قائم اهل بیتم و مهدی امتم ، در شمایل و گفتار و کردار ، شبیه ترین مردم به من است . . . (2)از احمد بن اسحاق بن سعد روایت است که از ابا محمّد حسن بن علی عسگری علیهما السلام شنیدم که گفت :

خدای را سپاس که پیش از اینکه مرا از دنیا بیرون برد ، جانشین پس از مرا به من نشان داد که در خلقت و خوی شبیه ترین مردم به پیامبر خداست (3) .

کعب الاحبار از قول قتاده آورده :

المَهْدِیُّ خَیْرُ النّاسِ . . . مَحْبُوبُ الخَلائِقِ .

مهدی بهترین مردم است . . . محبوب مخلوقات است (4) .

1- ((1)) - « عن عبد اللّه بن عطاء ، عن شیخ من الفقهاء یعنی أبا عبد اللّه علیه السلام قال : سألته عن سیره المهدی کیف سیرته ؟ قال : یصنع ما صنع رسول اللّه صلی الله علیه و آله ... » بحار الأنوار : 352/52 ، باب 27 ، حدیث 108 .
2- ((2)) - « عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله قال : التاسع منهم قائم أهل بیتی ومهدی أمتی أشبه الناس بی فی شمائله وأقواله وأفعاله... » بحار الأنوار : 379/52 ، باب 27 ، حدیث 187 .
3- ((3)) - « عن أحمد بن إسحاق بن سعد قال : سمعت أبا محمّد الحسن بن علی العسکری علیه السلام یقول : الحمد للّه الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی أرانی الخلف من بعدی أشبه الناس برسول اللّه صلی الله علیه و آله خلقا وخلقا... » کمال الدین : 118/2 .
4- ((4)) - عقد الدرر فی أخبار المنتظر : 152 .

به علی بن موسی علیهما السلام گفته شد :

یابن رسول اللّه قائم شما اهل بیت کیست ؟ فرمودند : چهارم از فرزندان من ، فرزند سرور کنیزان ، خداوند با او زمین را از ستم پاک می سازد و از هر ظلمی تطهیر می کند . . . چون ظاهر شود ، زمین با فروغ خدایش تابناک گردد و میزان عدل را بین مردم برقرار کرده ، کسی به دیگری ظلم روا ندارد (1) .

علی بن عقبه از پدر خود روایت می کند که گفت :

چون مهدی به پا خیزد ، به داد فرمانروایی می کند و جور در روزگارش برداشته گردد . . . و هر حقی را به صاحبانش بازمی گرداند . . . (2)در باب نص بر [امامان] دوازده گانه ، از امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود :

واپسین آنان ، نام او بر وفق نام من است ، ظهور می نماید و زمین را پر از داد می کند چنانکه پر از جور و بی داد بود . . . (3)علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود :

منادی ندا دهد : این مهدی است خلیفهٔ خداوند ، از او پیروی کنید .

زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده بود ، آن زمان که هرج و مرج دنیا را در بر گیرد و برخی بر برخی دیگر شبیخون

1- ((1)) - کمال الدین : 371/2 ، باب 35 ، حدیث 5 ؛ بحار الأنوار 351/52 ، باب 7 ، حدیث 29 .
2- ((2)) - الارشاد ، مفید : 384/2 ؛ بحار الأنوار : 338/52 ، باب 27 ، حدیث 83 .
3- ((3)) - « عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال : آخرهم اسمه علی اسمی یخرج فیملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما... » بحار الأنوار : 379/52 ، باب 27 ، حدیث 186 .

زنند ، نه بزرگان بر خردان رحم کنند و نه توانمندان بر ناتوانان مهر آورند . در این هنگامه است که خداوند بدو اذن خروج می دهد (1) .

امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السلام فرموده :

نخستین چیزی که از عدل قائم نمایان می شود ، این است که ندا دهنده ای از طرف او ندا در می دهد ، آنکه حج نافله دارد ، طواف و [استلام] حجر رابه کسی که حج واجب دارد بسپارد . (2)در اینکه حضرت مهدی اهل بیت زمین را لبریز از دادگری می کند ، صدو بیست روایت وجود دارد .

صلح و امنیت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

چون قائم ما قیام کند ، . . . دشمنی از دل های بندگان رخت بر می بندد (3) .

امام محمّد باقر علیه السلام فرموده است :

1- (1)) - « ... و مناد ینادی هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و ذلک عند ما تصیر الدنیا هرجا و مرجا و یغار بعضهم علی بعض فلا الکبیر یرحم الصغیر و لا القوی یرحم الضعیف فحینئذ یأذن الله له بالخروج ... » بحار الأنوار : 380/52 ، باب 27 ، حدیث 188 .

2- (2)) - « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ : أَوَّلُ مَا یُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ یُنَادِیَ مُنَادِیهِ أَنْ یُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَهِ لِصَاحِبِ الْفَرِیضَهِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَافَ » الکافی 428/4 ، ابواب نوادر الطواف ، حدیث 1 .

3- (3)) - « ... ولو قد قام قائمنا... ولذهبت الشحناء من قلوب العباد... » الخصال : 626/2 ، باب أبواب المائه . . . ، حدیث 10 ؛ بحار الأنوار : 316/52 ، باب 27 ، حدیث 11 .

[وقتی سیصد و اندی از یاران امام بر سراسر جهان فرمانروا شوند] پیر زن ناتوان از شرق آهنگ غرب کند بی آنکه کسی او را باز دارد . . . (1) .

. . . علی بن عقبه از پدر خود حدیث کرده است که : . . . اگر قائم قیام کند . . . راهها امن می شود (2) .

رفاه عمومی

امام محمّد باقر علیه السلام فرموده :

آسیب دیدگانی که قائم اهل بیتم را درک کنند ، درمان می یابند و ناتوانانی که او را دریابند ، توانا می شوند (3) .

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند :

قائم ما اگر قیام کند ، فردی از شما کسی را می جوید که مال به او برساند و از زکاتی که به عهده دارد بردارد اما پیدا نمی کند تا آن را از او بپذیرد و مردم بدانچه خدایشان از فضل خویش به آنان روزی کرده ، بی نیاز می شوند (4) .

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر آورده که فرمود :

1- (1)) - « وحتی یخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب ولا ینهاها أحد » بحار الأنوار : 345/52 ، باب 27 ، حدیث 91 .
2- (2)) - الارشاد ، مفید : 384/2 ، بحار الأنوار : 338/52 ، باب 27 ، حدیث 83 .
3- (3)) - « عن أبی جعفر علیه السلام قال : من أدرک أهل بیتی من ذی عاهه برأ ومن ذی ضعف قوی » بحار الأنوار : 335/52 ، باب 27 ، حدیث 68 .
4- (4)) - « وروی المفضل بن عمر قال : سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول : إن قائمنا إذا قام ... ویطلب الرجل منکم من یصله بماله ویأخذ من زکاته لا یوجد أحد یقبل منه ذلک استغنی الناس بما رزقهم اللّه من فضله » الارشاد ، مفید : 386/2 ؛ بحار الأنوار : 337/52 ، باب 27 ، حدیث 77 .

فرد به سوی او روی می آورد در حالی که مال بر هم انباشته شده ، به وی می گوید : ای مهدی به من عطا کن ، مهدی می گوید : [هر چه خواهی] بردار (1) !

امام محمّد باقر علیه السلام فرموده است :

چون قائم ظاهر شود سالی دو بار به مردم بخشش می کند و در ماه دو بار ارزاق می دهد و بین مردم مساوات می کند تا آنجا که نیازمند به زکات را نیابی . زکات پردازان با زکات خود به سوی نیازمندان از شیعیان مهدی می آیند اما آنان نمی پذیرند ، پول زکات را کیسه می کنند و بر خانه های شیعیان می گردانند ، شیعیان از خانه های خود بیرون آمده ، به آنان می گویند : ما نیازی به پول های شما نداریم .

امام باقر علیه السلام در ادامه سخنان خود فرموده است :

اموال مردم همهٔ دنیا از درون و بیرون زمین برای مهدی جمع می شود که به دنبال آن به مردم گفته می شود : رو آورید به آنچه به خاطر آن رحم ها را قطع کردید و در آن خون های حرام را ریختید و به سبب آن مرتکب انواع گناه ها شدید . در اینجا امام مهدی بخشش می کند که پیش از او هیچ کس چنان بخششها نکرده است (2) .

1- ((1)) - « یأتیه الرجل والمال کدس فیقول یا مهدی أعطنی فیقول خذ » بحار الأنوار : 379/52 ، باب 27 ، حدیث 186 .
2- ((2)) - « إذا ظهر القائم ودخل الکوفه بعث اللّه تعالی من ظهر الکوفه سبعین ألف صدیق فیکونون فی أصحابه وأنصاره ویرد السواد إلی أهله هم أهله ویعطی الناس عطایا مرتین فی السنه ویرزقهم فی الشهر رزقین ویسوی بین الناس حتی لا تری محتاجا إلی الزکاه ویجیء أصحاب الزکاه بزکاتهم إلی المحاویج من شیعته فلا یقبلونها فیصرونها ویدورون فی دورهم فیخرجون إلیهم فیقولون لا حاجه لنا فی دراهمکم وساق الحدیث إلی أن قال : ویجتمع إلیه أموال أهل الدنیا کلها من بطن الأرض وظهرها فیقال للناس تعالوا إلی ما قطعتم فیه الأرحام وسفکتم فیه الدم الحرام ورکبتم فیه المحارم فیعطی عطاء لم یعطه أحد قبله » بحار الأنوار : 390/52 ، باب 27 ، حدیث 214 ،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

در آخر زمان خلیفه ای خواهد بود که مال را پخش می کند و نمی شمارد . (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

وَیَمْلَأُ اللّهُ قُلُوبَ أُمَّهِ مُحَمّدٍ غِنیً . (2)

خداوند (در روزگار مهدی) دلهای امت محمّد را پر از بی نیازی می کند .

اصلاح اوضاع شیعیان اهل بیت علیهم السلام

امام علی بن موسی علیهما السلام فرمود :

مهدی برای مؤمنان مایهٔ رحمت و برای کافران مایهٔ عذاب خواهد بود . (3)

امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمود :

اگر قائم قیام کند ، خداوند آسیب را از شیعیان ما می زداید . (4)

1- ((1)) - عقد الدرر فی أخبار المنتظر : 161 .
2- ((2)) - عقد الدرر فی أخبار المنتظر : 165 .
3- ((3)) - « یکون رحمه للمؤمنین و عذابا للکافرین » کمال الدین : 376/2 ، باب 35 ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار : 322/52 ، باب 27 ، حدیث 30 .
4- ((4)) - « عن علی بن الحسین علیهما السلام قال : إذا قام قائمنا أذهب اللّه عزَّ وجلَّ عن شیعتنا العاهه » بحار الأنوار : 317/52 ، باب 27 ، حدیث 12 .

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

[در روزگار مهدی] خداوند در کار شیعیان ما گشایش می آورد و اگر نیکبختی آنان را در نیابد ، سرکشی خواهند کرد (1) .

امام علی بن الحسین علیهما السلام :

چون قائم ما قیام کند ، آسیب را از هر مؤمنی برمی دارد و توانمندیش را به او باز می گرداند (2) .

امام جعفر صادق علیه السلام :

چون قائم ما قیام کند ، دورهٔ همراهی و همدلی فرا می رسد و فرد نیازش را از کیسهٔ برادر خود برمی گیرد بی آنکه از او ممانعت کند (3) .

امام جعفر صادق علیه السلام :

خداوند در معراج به پیامبر دربارهٔ مهدی فرمود : با او از دشمنان انتقام می جویم ، او مایهٔ آسایش دوستان من است و اوست که حس انتقام جویی شیعیانت را از ستمگران و منکران و کافران آرام می کند و تشفی می دهد (4) .

1- (1)) - « ویوسع اللّه علی شیعتنا ولو لا ما یدرکهم من السعاده لبغوا » بحار الأنوار : 345/52 ، باب 27 ، حدیث 91 .
2- (2)) - « عن علی بن الحسین علیهما السلام أنه قال : إذا قام القائم أذهب اللّه عن کل مؤمن العاهه ورد إلیه قوته » بحار الأنوار : 364/52 ، باب 27 ، حدیث 138 .
3- (3)) - « ...حتی إذ قام القائم جاءت المزامله ویأتی الرجل إلی کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه » الاختصاص : 26 ؛ بحار الأنوار : 372/52 ، باب 27 ، حدیث 164 .
4- (4)) - « عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال : لما أسری بی أوحی إلی ربی جل جلاله ... به أنتقم من أعدائی وهو راحه لأولیائی وهو الذی یشفی قلوب شیعتک من الظالمین

والجاحدين والكافرين ... » كمال الدين : 252/1 ، حديث 2 ؛ بحار الأنوار : 379/52 ، باب 27 ، حديث 185 .

امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السلام :

چون قائم ما قیام کند ، دستش را بر سرهای بندگان می نهد که بدین طریق خردهای آنان را جمع می کند (و به تشتت آرا پایان می دهد) و اخلاقشان را کمال می بخشد (1) .

امام محمّد باقر علیه السلام :

چون قائم ما قیام کند ، دستش را بر سر بندگان می گذارد که از این راه خردهای آنان را (با از بین بردن اختلاف آرا) جمع می کند و خردهای آنان کمال می یابند (2) .

امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السلام می فرماید :

قائم ما اگر قیام کند ، خداوند حواس بینایی و شنوایی شیعیان ما را توسعه می دهد تا جایی که (نیاز به) وسیلهٔ اتصال میان آنان و قائم نباشد ، با آنان سخن می گوید و آنان او را می شنوند و به او نگاه می کنند (3) .

1- ((1)) - « عن أبی جعفر علیه السلام قال : إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأکمل به أخلاقهم » بحار الأنوار : 336/52 ، باب 27 ، حدیث 71 .
2- ((2)) - « عن أبی جعفر الباقر علیه السلام قال : إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم وکملت بها أحلامهم » کمال الدین : 675/2 ، حدیث 30 ؛ بحار الأنوار : 328/52 ، باب 27 ، حدیث 47 .
3- ((3)) - « عن أبی الربیع الشامی قال : سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول : إن قائمنا إذا قام مد اللّه لشیعتنا فی أسماعهم وأبصارهم حتی لا یکون بینهم وبین القائم برید یکلمهم فیسمعون وینظرون إلیه وهو فی مکانه » بحار الأنوار : 336/52 ، باب 27 ، حدیث 72 .

امام جعفر صادق علیه السلام :

علم بیست و هفت بخش است . هرآنچه پیامبران آورده اند ، دو بخش است و تا امروز مردم چیزی بیش از آن دو بخش را نمی دانند . اگر قائم ما قیام کند آن بیست و پنج بخش را برمی آورد و در میان مردم پراکنده می کند و دو بخش یاد شده را ضمیمه کرده ، تا آنچه می پراکند بیست وهفت بخش گردد (1) .

ارزیابی نهایی

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید :

دولت ما واپسین دولت است و هیچ خاندان صاحب دولتی نخواهد بود مگر اینکه پیش از ما فرمانروایی کنند تا اگر سیرت ما را دیدند نگویند چنانچه فرمانروایی از ما بود همانند سیرۀ اینان رفتار می کردیم ، این همان سخن خداوند است که : « فرجام کار خاص متقیان است » (2) .

1- ((1)) - « عن أبان عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال : العلم سبعه وعشرون حرفا فجمیع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرمین فإذا قام قائمنا أخرج الخمسه والعشرین حرفا فبثها فی الناس وضم إلیها الحرفین حتی یبثها سبعه وعشرین حرفا » بحار الأنوار : 336/52 ، باب 27 ، حدیث 73 .

2- ((2)) - « إن دولتنا آخر الدول ولم یبق أهل بیت لهم دوله إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا بمثل سیره هؤلاء وهو قول اللّه تعالی : «وَ الْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ » الارشاد، مفید : 384/2 .

چگونه به امام مهدی

اهل بیت

سلام کنیم ؟

امام جعفر محمّد صادق علیه السلام می فرماید :

اگر کسی از شما آن قدر ماند تا اینکه او را ببیند ، آنگاه که او را دید بگوید :

السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ وَالنُّبُوَّهِ ، وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ ، وَمَوضِعَ الرِّسالَهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللّهِ فِی أَرْضِهِ .

درود بر شما ای خاندان مهر ورزی و پیامبری و سرچشمۀ دانش و قرارگاه پیغام گزاری ، درود بر تو ای بازماندۀ خداوند در زمین .

اگر ابعاد اخلاقی - انسانی حماسۀ بلند مهدی موعود نیک تصویر و ترسیم شود ، بی گمان انتظار ، کرداری هدفمند و فعال و پر بار و با شکوه خواهد بود .

ص:515

اهل بیت : ایثار و گذشت

اشاره

اهل بیت علیهم السلام

ایثار و گذشت و دیگران را بر خود ترجیح دادن صفتی است ذاتی اهل بیت علیهم السلام و در جایْ جایِ حیات و زندگی فرد فرد این خاندان به روشنی خورشید ، هویدا و پیداست تا جایی که هیچ مستحقی و نیازمندی و حتی غیر نیازمند به آنان مراجعه نکرد جز اینکه با دستانی پر و کیسه ای مالامال از جنس و پول برگشت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنّا لَنُعْطِی غَیْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذَراً مِنْ رَدّ الْمُسْتَحِقِّ (1) .

ما از بیم آنکه مستحق و نیازمند را رد نکرده باشیم به غیر مستحق هم می بخشیم !

ابوحمزهٔ ثمالی می گوید : شنیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام به کنیزش می فرمود : بر در خانهٔ من نیازمندی و تهیدستی نگذرد مگر آنکه او را اطعام کنید و من همانجا به حضرت گفتم : هرکس چیزی می خواهد و به سوی انسان دست دراز می کند مستحق نیست ، امام علیه السلام فرمود :

أخَافُ أن یَکُونَ بَعضُ مَن یَسأَلُنَا مُحِقّاً فَلَا نُطْعِمُهُ وَنَرُدَّهُ ، فَیَنزِلُ بِنَا أهلَ

1- (1)) - عده الداعی : 101 ، فصل فی کراهیه السؤال ؛ بحار الأنوار : 159/93 ، باب 16 ، حدیث 37 .

البَيتِ مَا نَزَلَ بِيَعقُوبَ (1) !

می ترسم برخی از کسانی که درخواست کمک می کنند مستحق باشند و ما او را اطعام نکرده ، باز گردانیم و آنگاه بر ما اهل بیت آن نازل شود که بر یعقوب نازل شد .

این بخشش و ایثار گاهی به گونه ای بود که همهٔ دارایی آنان را فرا می گرفت .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

إنَّ الحَسَنَ بنَ عَلیٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، حَتَّی نَعلاً وَنَعلاً وَثَوْبَاً وَثَوْبَاً وَدِينَاراً وَدِينَاراً (2) .

حسن بن علی سه بار هر آنچه از کفش و جامه و دینار داشت با خدا تقسیم کرد .

ایثاری کم نظیر

حسن بن بصری می گوید : روزی حضرت امام حسین علیه السلام به بستان خود نزدیک شد و غلامش را دید که نشسته و نان می خورد . امام زیر درخت خرمایی نشستند و با دقت او را نگریستند ، دیدند غلام از هر قرص نان ، نیمی خود می خورد و نیمی دیگر را برای سگ می اندازد و در پایان کار هم دست به دعا برداشته ، گفت : خدایا ! من و سرورم را بیامرز و به او برکت

1- (1)) - علل الشرائع: 45/1، باب 41، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 167/2 ، حدیث 5 ؛ وسائل الشیعه: 416/9 ، باب 21 ، حدیث 12369 ؛ بحار الأنوار : 174/93 ، باب 19 ، حدیث 19 .
2- (2)) - تهذیب الأحکام : 11/5 ، باب وجوب الحج ، حدیث 29 ؛ وسائل الشیعه : 480/9 ، باب 52 ، حدیث 12539 ؛ السنن الکبری : 542/4 ، حدیث 8645 .

بخش ، چنان که به پدر و مادر او برکت دادی ، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان .

در این هنگام امام برخاست و او را با نام صدا کرد و فرمود : ای صافی ! غلام وحشت زده از جای برخاست و گفت : سرورم ! و ای سرور همهٔ مؤمنان ! من شما را ندیدم ، مرا ببخش .

امام فرمود : مرا حلال کن ، زیرا بدون اجازه وارد بستانت شدم !

صافی گفت : به خاطر فضیلت و سروری و کرم خود چنین سخنی را می گویی !

امام فرمود : دیدم نیمی از نان را خود می خوری و نیم دیگر را به سگ می دهی ، چرا ؟

غلام گفت : سرورم هنگامی که من نان می خوردم این سگ به من می نگریست و من از نگاهش شرم کردم ، از این گذشته این هم سگ شماست که بستانتان را در برابر دشمنان می پاید و من هم بردهٔ شمایم و هر دو رزق رسیده از شما را می خوردیم .

امام علیه السلام گریست و فرمود : تو در راه خدا آزادی و با رضایت خاطر هزار دینار به تو می بخشم !

غلام گفت : اگر مرا آزاد کنید باز هم دوست دارم عهده دار بستان شما باشم .

امام فرمود : مرد هرگاه سخنی بر زبان جاری می کند ، شایسته است که آن را با عمل خود ثابت کند و من پیش از این گفتم : بدون اجازهٔ تو به بستانت وارد شدم و سخن خود را با عمل ثابت کردم و باغ را با هر آنچه در آن است به تو بخشیدم !

غلام گفت : اگر شما بستانت را به من بخشیدی من هم آن را وقف

اطرافیان و شیعیان شما کردم (1) .

ایثار در سخت ترین شرایط�𝓍

نکته ای که بس تأمل برانگیز است اینکه : اهل بیت علیهم السلام ایثار و بخشش را حتی در سخت ترین شرایط زندگی از دست نمی دادند ، چنان که نقل کرده اند : تهیدستی در روز عاشورا وقتی شنید جماعتی قابل توجه در وادی نینوا گرد آمده اند ، به راه افتاد تا خود را به آنان رسانید ، حضرت امام حسین از حال او پرسید ؟ گفت : نیازمندم و شنیده ام مردمی بسیار در این محل گرد آمده اند ، با خود گفتم : شاید از این گروه خیری به من رسد ، حضرت فرمود :

همین جا بایست و پیش تر نرو ، آنگاه به خیمه باز گشت و آنچه لازمۀ کمک بود در پارچه ای پیچید و به آن تهیدست داد و او نیز گرفت و شادمان بازگشت (2) ! !

گذشت از مجرمان

عبیداللّه بن حرّ جعفی که هر لحظه چون بت عیّار به شکلی درمی آمد ، لحظه ای با حق بود و گاهی با باطل و گاه هم بی طرف ! در جنگ صفین با اینکه اهل عراق بود به کمک معاویه شتافت و تمام دوران جنگ بر ضد امیرمؤمنان علیه السلام در خدمت دشمن ردیف اوّل اهل بیت ، معاویه فرزند نامشروع ابوسفیان بود .

او پس از پایان جنگ به خیال اینکه در عراق نمی تواند ادامۀ زندگی دهد

1- ((1)) - مقتل الحسین خوارزمی : 153/1 ؛ مستدرک الوسائل : 192/7 ، باب 17 ، حدیث 8006 .
2- ((2)) - پیشوای شهیدان .

همراه معاویه به شام رفت و در آنجا با حقوقی که از معاویه می گرفت سرگرم زندگی شد .

در عراق شهرت یافت که عبیداللّه بن حرّ در جنگ کشته شده ، همسرش پس از اطمینان و یقین به این موضوع و به دنبال پایان امور شرعی با عکرمه بن الخبیص ازدواج کرد .

عبیداللّه که سخت به همسرش علاقه داشت از شنیدن این خبر چنان ناراحت شد که تصمیم گرفت به کوفه باز گردد و چنانچه ممکن باشد ، همسرش را از شوهر دوم جدا کند و به خانۀ خود برگرداند .

معاویه وی را از رفتن به کوفه ترسانید و به او گفت : رفتنت همان و گرفتار شمشیر انتقام علی شدنت همان ! ولی عبیداللّه در پاسخش گفت : من به سوی عدالت و به جانب کلید حلّ مشکلات می روم و از رفتنم ترس و واهمه ای ندارم . اخلاق علی ، اخلاق تو نیست ؛ اخلاق علی اخلاق الهی و ملکوتی است و او فریادرس دادخواهان است .

او به کوفه آمد ، ابتدا به شوهر همسرش مراجعه کرد ولی شوهر زن از رها کردن آن زن به شدّت امتناع ورزید و با کمال جرأت و جسارت عبیداللّه را از نزد خود راند ، عبیداللّه که دید تاب مقاومت در برابر او را ندارد روانۀ مسجد کوفه شد تا حلّ مشکل را از علی علیه السلام بخواهد .

او به مسجد آمد ، گروهی انبوه را گرداگرد خورشید هدایت و محبت دید ، صبر کرد تا کار همه با علی به پایان برسد آنگاه در محضر علی نشست و با کمال آرامش طرح شکایت کرد ، حضرت فرمود : تو همان نیستی که در جنگ صفین بر ضدّ من معاویه را یاری دادی و به روی اهل ایمان شمشیر کشیدی ؟ گفت : علی جان ! من برای محاکمه شدن اینجا نیامده ام ، من برای

درمان دردم به محضرت شتافته ام ، مشکل مرا حل کن و همسرم را به من باز گردان !

حضرت به غلامش فرمان داد آن مرد را احضار کند ، غلام ، همسر زن را به محضر حضرتش آورد ، امام از وی خواست که آن زن را رها کند تا به شوهر اولش باز گردد ، عرضه داشت : زن از من حملی در رحم دارد ، حضرت فرمان داد خانه ای اجاره کنند و آن زن را به آن خانه انتقال دهند و یک پرستار به خرج امیرمؤمنان تا زمان وضع حمل ، از او پرستاری کند سپس با رعایت امور شرعی به عبیداللّه برگردد (1) .

در روش اهل بیت علیهم السلام و سیرۀ آن بزرگواران گذشت و اغماض و نادیده گرفتن جفا و خطا به عنوان جوانمردی و مردانگی مورد توجه است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

مُرُوَّتُناَ أَهْلَ البیتِ ، العَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَناَ وَإِعْطاٰءُ مَنْ حَرَمَناَ (2) .

جوانمردی و مردانگی ما اهل بیت گذشت نسبت به کسی است که بر ما ستم روا داشته و نیز عطا و بخشش به کسی است که از ما دریغ ورزیده است .

و این حقیقت را تنها به زبان اعلام نمی کردند بلکه در عمل و رفتار هم پیشۀ خود داشتند .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام می فرماید : زنی یهودی گوشت گوسپندی را مسموم کرده ، نزد پیامبر آورد تا حضرت با خوردن آن از پای درآید ، حضرت به او فرمود : چه چیز تو را به این کار وا داشت ؟ زن یهودی گفت : با خود

1- (1) - الکامل : 287/4 .
2- (2) - تحف العقول : 38 ؛ بحار الأنوار : 143/74 ، باب 7 ، حدیث 27 .

گفتم : اگر او فرستادهٔ خداست ، این گوشت مسموم به او زیانی نمی رساند و اگر پادشاه است ، مردم را از حکومتش آسوده می کنم ، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سخن از او درگذشت (1) !

ابن أبی الحدید در شرح نهج البلاغه در وصف امیرمؤمنان علیه السلام می گوید :

در بردباری و گذشت از مجرم ، بردبارترین مردم و نسبت به مجرمان ، باگذشت ترین ایشان بود و درستی این سخن از جنگ جمل پیداست ، آنگاه که به مروان بن حکم که دشمن ترین و کینه توزترین دشمن او بود دست یافت از او درگذشت (2) ! !

مرا به حسن و حسین علیهما السلام ببخش

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله دربارهٔ مجرمی حکم کرد که هرکس او را هرجا یافت دستگیر کند تا به سزایش برسد .

مجرم فراری برای در امان ماندن از جریمه ، خانه به خانه پنهان می شد و خود را از چشم مردم دور نگاه می داشت ولی ادامهٔ این وضع برایش طاقت فرسا شد .

روزی از روزنهٔ دری که پشت آن پنهان بود کوچه را تماشا می کرد ناگهان دید حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام - که در آن وقت دو کودک خردسال بودند - در حال عبور از کوچه اند ، در را باز کرد و هر دو را روی دوش نهاد و به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد ، زمانی که وارد مسجد شد پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر بود ، فریاد برداشت : یا رسول اللّه ! من این دو را

1- ((1)) - الکافی : 108/2 ، باب العفو ، حدیث 9 ؛ وسائل الشیعه : 170/12 ، باب 112 ، حدیث 15985 ؛ بحار الأنوار : 402/68 ، باب 93 ، حدیث 9 .
2- ((2)) - شرح نهج البلاغه : 22/1 .

شفیع خود نموده ام به حق هر دو بزرگوار از من درگذر و حضرت با کمال بردباری و مهربانی از وی گذشتند (1) !

عفو و گذشت از محارب و مفسد فی الارض

شخصی در بصره به محضر امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد کیفر محارب چیست ؟ فرمود : بر پایهٔ قرآن ، تبعید یا قطع دست و پا و یا اعدام .

گفت : اگر این محارب حارثه بن زید باشد چه حکمی دارد ؟ فرمود : او نیز مشمول همین احکام است . گفت : علی جان ! حارثه آمده تا از شما درخواست عفو و گذشت کند ! فرمود : بیاید ، حارثه آمد و خود را با حال ندامت بر پای مولا انداخت ، حضرت زیر بغلش را گرفت و فرمود : برخیز خدا تو را بخشید (2) ! !

1- ((1)) - بحار الأنوار 318/43 ، باب 13 ، حدیث 2 .
2- ((2)) - فقه القرآن : 368/1 .

اهل بیت : و فروتنی

اشاره

اهل بیت علیهم السلام

افتادگی ، خضوع ، فروتنی در کارنامهٔ حیات و زندگی اهل بیت علیهم السلام بسی چشم گیر و مایهٔ تعجب است !

ابن مسعود می گوید : شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد ، هنگام سخن گفتن به لرزه افتاد ، حضرت به او فرمود :

هَوِّنْ عَلَیْکَ فَلَسْتُ بِمَلِکٍ (1) .

آرام باش ، من پادشاه نیستم .

شخصی می گوید : به همراه جمعی به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و گفتم :

أَنْتَ سَیِّدُنا .

تو آقا و سرور مایی .

ولی حضرت فرمود :

السیِّدُ اللّٰهُ تَبارَکَ وَتَعالیٰ (2) .

آقا و سرور فقط خدای تبارک و تعالی می باشد .

ص:524

1- (1) - مکارم الأخلاق : 16 ؛ بحار الأنوار : 229/16 ، باب 9 ، حدیث 35 .

2- (2) - سنن أبی داود : 254/4 .

ابوبصیر می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام به حمام رفت ، حمامی گفت : پسر پیامبر ! حمام را قُرُق کنم ؟ حضرت فرمود :

لَا حَاجَهَ لِی فِی ذَلِکَ ، المُؤمن أخَفُّ مِنْ ذَلِکَ (1) .

مرا به قرق شدن حمام نیازی نیست ، کار مؤمن ساده تر و سبک تر از این امور است .

حضرت امام رضا علیه السلام به حمام رفت ، شخصی که ایشان را نمی شناخت گفت :

دَلِّکْنِی یاً رَجُلُ .

ای مرد ! مرا کیسه بکش .

حضرت نیز او را کیسه کشیدند ! در همان حال که حضرت او را کیسه می کشید مردم حضرت امام رضا علیه السلام را به آن مرد معرفی کردند و آن مرد در حالی که غرق شرمساری و اعتذار شده بود ، و می خواست خود را کنار بکشد حضرت دل او را با سخنانش گرم و آرام می کرد و او را هم چنان کیسه می کشید (2) ! !

از یاد نبریم که فروتنی و خاکساری هم چون فرو شدن دانه در زیر خاک است که ثمرات و محصولاتی فراوان به بار می آورد .

اهل بیت علیهم السلام از طریق فروتنی و خاکساری به سرزمین عبودیت و بندگی سر فرو بردند و ریشه در صفات حق دواندند و از تنهٔ وجودشان ثمراتی

1- ((1)) - الکافی : 503/6 ، باب الحمام ، حدیث 37 ؛ وسائل الشیعه : 57/2 ، باب 22 ، حدیث 1471 ؛ بحار الأنوار : 47/47 ، باب 4 ، حدیث 69 .
2- ((2)) - المناقب : 362/4 ؛ بحار الأنوار : 99/49 ، باب 7 ، حدیث 16 .

شیرین بیرون دادند که یکی از ثمرات وجودی آنان علم و دانش و آگاهی و بینش بود .

نه تقدم و نه تأخر ، همراه با اهل بیت علیهم السلام

به خاطر آگاهی گسترده و بینش عمیق آنان و بصیرت همه جانبۀ آن بزرگواران به حقایق هستی است که تا قیامت به عنوان پیشوایان هدایت انتخاب شده اند و همه باید بدانند که پیشی گرفتن از آنان موجب هلاکت و عقب ماندن از آنان سبب ضلالت و شقاوت است .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهلِكُوا ، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أعْلَمُ مِنْكُم (1) .

از اهل بیتم پیشی نگیرید که هلاک می شوید ، و به آنان نیاموزید زیرا از شما داناترند .

ونیز فرمود :

آگاه باشید که اهل بیت در خردسالی خردمندترین و در بزرگی نیز داناترین مردم اند ، آنان شما را از درب هدایت بیرون نمی برند و شما را به وادی گمراهی نمی کشانند .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود :

شَرِّقا وغَرِّبا فَلَا تَجِدَانِ عِلماً صَحِيحاً ، إلّاشَيْئاً خَرَجَ مِن عِنْدِنَا أهلِ

1- (1)) - الکافی : 294/1 ، باب الاشاره والنص علی أمیرالمؤمنین علیه السلام ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 14123 ، باب 7 حدیث 92 (با کمی اختلاف) .

البَیْتِ (1) .

نه در شرق و نه در غرب به دانشی صحیح و درست دست نمی یابید مگر آنکه ریشه اش نزد ما دارد و از چشمهٔ وجود ما اهل بیت بیرون آمده است .

و نیز فرمود :

نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللّهِ (2) .

ما اهل بیت خزانه ها و گنجینه های دانش خدا هستیم .

و حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود :

مٰا نَدرِی مٰا یَنْقَمُ الناسُ مِنّاٰ ! إِنّا لَبیتُ الرحمهِ ، وشجرهُ النبَّوهِ ، ومَعْدِنُ الْعِلْمِ (3) .

ما خبر نداریم که چرا مردم کینهٔ ما را می جویند ؟ ! در حالی که ما خانهٔ رحمت و درخت نبوت و معدن دانش هستیم .

حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند : هنگامی که زوال ظهر می شد علی بن الحسین علیهما السلام نماز به جا می آورد سپس دعا می کرد و پس از آن بر پیامبر [و اهل بیت] چنین درود می فرستاد :

اللهُمَّ صلِّ عَلیٰ محمّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ ، شَجَرهِ النُبُوَهِ ، وَمَوضِعِ الرِّسَالهِ ،

1- (1)) - الکافی : 399/1 ، باب أنه لیس شیء من الحق فی ید الناس ، حدیث 3 ؛ وسائل الشیعه : 27 / 69 ، باب 7 ، حدیث 33224 ؛ بحار الأنوار : 335/46 ، باب 8 ، حدیث 21 .
2- (2)) - الکافی : 192/1 ،باب أن الأئمه علیهم السلام ولاه أمر اللّه ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 298/25 ، باب 10 ، حدیث 62 .
3- (3)) - نزهه الناظر : 85 .

وَمُخْتَلَفِ المَلائِکَهِ ، وَمَعْدِنِ العِلْمِ ، وَأَهلِ بیْتِ الوَحْی (1) .

خدایا ! بر محمّد و آل محمّد درود فرست که درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن دانش و معرفت و اهل بیت وحی هستند .

ص:528

1- (1)) - مفاتیح الجنان ، بخش دعاهای ماه شعبان .

اهل بيت : و قرآن

اشاره

اهل بيت عليهم السلام

اهل بيت عليهم السلام معلمان قرآنى

ترديدى نيست كه فهم قرآن فقط در گرو دانستن معانى لغت عربى و آگاه بودن به ادبيات زبان عرب نيست ، زيرا اگر فهم قرآن با دانستن چند لغت و چند قاعدهٔ ادبى ميسّر بود لزومى نداشت كه خداى عزيز در چند جاى قرآن پيامبر صلى الله عليه و آله را و اهل ذكر را - كه بنا بر روايات شيعه و سنى اهل بيت عليهم السلام هستند - به عنوان تعليم دهندگان قرآن معرفى نمايد .

از اينكه از سوى خدا براى قرآن معلم معرفى شده ، معلوم است كه فهم بخش عمده اى از كتاب خدا كه به فرمودهٔ اميرمؤمنان عليه السلام حاوى حلال و حرام ، فرايض و فضايل ، ناسخ و منسوخ ، رخصت ها و عزايم ، خاص و عام ، مقيد و مطلق ، محكم و متشابه است (1) ؛ كار مردم نيست .

مردم از هر صنفى كه هستند ، حوزوى و دانشگاهى ، روشنفكر و غير روشنفكر ، عالم و عامى ، حكيم و عارف ، فقيه و فيلسوف ؛ براى فهم آيات كتاب خدا و دقايق و لطايفش و مبهم و غير مبهمش ، واجب است به روايات و اخبار صحيح و درستى كه از رسول خدا صلى الله عليه و آله و اهل بيت عليهم السلام در با ارزش ترين كتاب ها ثبت است ، مراجعه نمايند و با كشتى دانش آنان در اين درياى ژرف وارد شوند تا به حقايق راه يابند و اگر راهى جز اين پيش گيرند ، يقيناً ناچار

ص:529

1- (1) - نهج البلاغه : 52 ، خطبهٔ اول ؛ بحار الأنوار : 32/89 ، باب 1 ، حديث 36 .

می شوند یافته های فکری و بافته های علمی خود را بر آیات حق به عنوان معانی آیات تحمیل کنند و از این مسیر هم به خود و هم به مسلمانان خسارت های غیرقابل جبران وارد سازند .

پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ قرآن می فرماید :

ظَاهِرُهُ أنيقٌ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَاتُحصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ (1) .

ظاهرش دارای ترتیبی نیکو و آراسته و باطنش ژرف است ، شگفتی هایش به شماره نیاید و عجایبش کهنه نگردد .

در این صورت چگونه قرآن با فهم ناقص و دانش ناچیز این و آن قابل فهم است ؟ ! و چرا هر از راه رسیده ای به خود اجازه می دهد که بدون تعلیمات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سوی قرآن رود و آنچه را با فهم و دانش ناقص خود می فهمد ، به عنوان معنای یقینی آیات به خورد بی خبران و جاهلان دهد ؟ !

ای کاش با قرآن و دین خدا هم مانند سایر علوم تخصصی برخورد می شد تا این همه زیان و خسارت معنوی و فرهنگی بر مردم تحمیل نمی شد .

کسانی باید از معانی قرآن سخن گویند که - به فرمودهٔ قرآن - راسخان در دانش اند و بر پایهٔ روایات اصیل ، راسخان در دانش ، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مطهرش ، کسی دیگر نیست .

آیات متشابه قرآن - که یقیناً اگر بدون کمک گیری از اهل بیت علیهم السلام معنا شود و آن معنا پذیرفته شود ، انسان را به کفر و زندقه و ضلالت و شقاوت دچار می کند - باید به وسیلهٔ راسخان در علم تأویل گردد و از ظاهر معنایش که جز معنای لغوی چیزی نیست چشم پوشی شود .

1- (1)) - الکافی : 598/2 ، کتاب فضل القرآن ، حدیث 2 ؛ وسائل الشیعه : 171/6 ، باب 3 ، حدیث 7657 ؛ بحار الأنوار : 17/89 ، باب 1 ، حدیث 16 .

همچنین ناسخ و منسوخ ، مطلق و مقید ، عام و خاص . . . باید جای جایش و مصداقش و معنا و مفهومش به وسیلهٔ اهل بیت علیهم السلام تبیین گردد و گرنه با تعیین و تبیین دیگران ، درب ضلالت و گمراهی و شقاوت و هلاکت ابدی به روی انسان باز می شود و آدمی را دچار چنان زیانی خواهد کرد که جبرانش ممکن نخواهد شد .

تفاسیری از آیات قرآن به وسیلهٔ خوارج و تفاسیر اشخاصی مانند طنطاوی ، و سر سید احمد خان هندی و صاحب کتاب راه طی شده ، و سرکردهٔ گروه فرقان در جزوه های آن گروهک و جزوات گروهک منافقین چون راه انبیا ، راه بشر و امثال اینان ، تفاسیری است که از نظر اهل بیت علیهم السلام مردود و بی تردید تحمیل فهم ناقص بشری در چهارچوب قوانین قابل تغییر مادی به قرآن مجید است .

معنای ید اللّه

ما اگر بدون اهل بیت علیهم السلام به پیشگاه قرآن مجید برای فهم معنای آیات مشرّف شویم ، بی تردید معنای مورد نظر حق به دست نمی آید و نهایتاً ممکن است ما را به کفر و شرک آلوده نماید .

به عنوان نمونه در آیهٔ شریفهٔ :

« . . . يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ . . . » (1).

. . . قدرت خدا بالاتر از همهٔ قدرت هاست . . .

اگر به ظاهر معنای ید که همان دست می باشد اکتفا شود ، به جسم بودن خدا اعتراف نموده ایم که این خود کفری واضح و آشکار است .

1- (1)) - فتح (48) : 10 .

اهل بیت علیهم السلام - که قرآن در خانۀ آنان نازل شده و فقط ایناننند که به مفاهیم واقعی آیات و اصطلاحات فنی آن آگاه اند - ید را به قدرت معنا می کنند و با این معنای حقیقی به ما می فهمانند که آیه می فرماید : قدرت خدا مافوق همۀ قدرتهاست .

امّا گروه کثیری از مفسران اهل سنت به ویژه پیروان ابن تیمیه و سلفی های امروز حجاز که بیگانه از اهل بیت علیهم السلام و علوم آنانند و اندیشه ای سخت متحجرانه دارند ، به ظاهر آیات اکتفا می کنند و بر این اساس مجبورند با تکیه به معنای ظاهر امثال این آیات ، خدا را نعوذ باللّٰه جسم بدانند و به روایات جسم بودن خدا که ساخته و پرداختۀ بنی امیه است و با آیاتی چون « . . . لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ . . . » (1)صد در صد مخالف است ، پای بند باشند و بر اعتقاد کفرآمیز و شرک آلودشان اصرار ورزند !

معنای کوری در آخرت

آیه ای دیگر :

« وَ مَنْ کٰانَ فِی هٰذِهِ أَعْمیٰ فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمیٰ وَ أَضَلُّ سَبِیلاً » (2).

و کسی که در این دنیا کور دل باشد ، در آخرت هم کور دل است و گمراه تر .

اگر کلمۀ اعمی را به معنای کوری چشم سر معنا کنیم مفهوم آیه این می شود که : هرکس در این دنیا کور است در آخرت نیز کور خواهد بود .

در صورتی که مؤمنانی بودند که از نظر ایمان و عمل در درجایی بالا قرار

1- ((1)) - شوری (42) : 11 .
2- ((2)) - اسراء (17) : 72 .

داشتند و سخت مورد احترام انبیا و امامان واقع شدند و در قیامت از چهره های برجستهٔ بهشتیان اند ، اگر بنا باشد که معنای اعمی را کوری چشم ظاهر بگیریم باید معتقد به این مطلب شویم که اینان در عین برخورداری از ایمان و عمل صالح در قیامت از تماشای مناظر بهشت و نعمت های حق و زیبایی های جهان دیگر محروم خواهند بود ! ! در حالی که این تلقی با این آیهٔ شریفه که می گوید :

« . . . فِیهٰا مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ . . . » (1).

. . . و در آنجا آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذّت می برد آماده است . . .

ابداً مطابقت ندارد و مخالف قرآن است . پس باید به معنایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده و آن عبارت از کوردلی است تن دهیم .

تأویل قرآن به دست راسخون در علم

بر این پایه می بینید که آیات متشابه و مبهم به شدّت نیازمند به تأویل یعنی یعنی حمل بر خلاف ظاهر و باز گرداندن از معنای ظاهر به معنای دیگر است ، این کاری است که خدا آن را فقط بر عهدهٔ خود و راسخان در علم می داند .

« . . . وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ . . . » (2).

. . . و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند .

و ثابت قدمان در دانش [و چیره دستان در بینش] . . .

1- ((1)) - زخرف (43) : 71 .
2- ((2)) - آل عمران (3) : 7 .

راسخان در علم کسانی هستند که برخوردار از دانش استوار و حقیقی اند ، دانشی که تغییر و تحول در آن راه ندارد و دانشی است که خدا بر صفحهٔ قلب خاصان از بندگانش که پیامبران و امامان اند تابانیده ، چنان که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده :

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِی العِلمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأوِیلَهُ (1) .

راسخان در دانش ما هستیم و ما به تأویل قرآن آگاهیم .

آری ، تنها دانشی که دگرگونی نمی یابد و با دانش همهٔ دانشمندان تفاوت دارد ، دانش پیامبران و امامان است که تا قیامت ثابت است زیرا دانش آنان الهی و لدنّی و بر اساس مشاهدهٔ صادقانهٔ قلب آنان نسبت به حقایق است .

و بی تردید چنین قلب هایی هرگز در تماشای حقایق و یافتن واقعیت ها و اسرار ظاهر و باطن هستی خطا نمی کنند .

مشاهدهٔ چشم دل

برخی از اولیای حق که تربیت شدهٔ مکتب اهل بیت اند و از اخلاص و خلوص و تقوای بالا برخوردارند ، از این نمد کلاهی دارند و از چشم دل نصیبی به آنان عنایت شده است .

در تاریخ حیات و زندگی بابرکت مرحوم آیت الله العظمی حاج نور الدین عراقی صاحب کتاب بسیار پرارزش القرآن و العقل آمده که به ایشان گفتند :

فلانی از دنیا رفته ؟ ایشان فرمودند : نه هنوز زنده است ، گفتند : بی تردید مرده ، فرمود : چنین نیست ، گفتند : از کجا می گویید ؟ فرمود : چون صدایش

1- ((1)) - الکافی : 213/1 ، باب أن الراسخین فی العلم هم الأئمه ، حدیث 1 ؛ بصائر الدرجات : 204 ، باب 10 ، حدیث 7 ؛ تفسیر العیاشی : 164/1 ، حدیث 8 ؛ وسائل الشیعه : 178/27 ، باب 13 ، حدیث 33536 .

را از برزخ نمی شنوم ، پس از گفتار آن مرد بزرگ تحقیق کردند و روشن شد که او هنوز نمرده است .

یقیناً دانشی که بر اساس مشاهدهٔ دل باتقوا و مملو از ایمان خالصانه باشد به خطا آلوده نمی گردد و دستخوش تغییر و تحول نمی شود .

بنابراین هر کس بخواهد از تأویل آیات قابل تأویل و مفاهیم و معانی و مصادیق آیات قرآن آگاه شود باید به گفتار راسخان در علم که اهل بیت پیامبرند مراجعه کند .

ص:535

اهل بیت علیهم السلام در همهٔ امور زندگی و شؤون حیات برای خیر دنیا و آخرت خود و دیگران نهایت فعالیت را داشتند و لحظه ای در این زمینه از پای نمی نشستند .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

لَا تَکْسَلُوا فِی طَلَبِ مَعَایِشِکُم ، فَإِنَّ آبَاءَنَا کَانُوا یَرْکُضُونَ فِیهَا وَیَطْلُبُونَهَا (1) .

در به دست آوردن معشیت های خود سستی نورزید که پدران ما در پی آن می دویدند و آن را جستجو می نمودند .

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

یک بار در مدینه به شدّت گرسنه شدم و برای پیدا کردن کاری به اطراف مدینه رفتم ، ناگاه زنی را دیدم که کلوخ جمع کرده است و می خواهد آنها را خیس کند ، نزد او رفتم و با وی توافق کردم که برای آوردن هر دلو آب یک خرما بگیرم ، از این رو شانزده دلو پرآب آوردم به گونه ای که دست هایم تاول زد . آنگاه آبی آوردم و بر دستم ریختم ، سپس نزد آن زن رفتم و گفتم : ببین !

1- (1)) - من لا یحضره الفقیه : 157/3 ، باب المعایش والمکاسب ، حدیث 3576 ؛ وسائل الشیعه : 60/17 ، باب 18 ، حدیث 21980 .

کف دست هایم چنین شد ! و زن برای من شانزده خرما شمرد و تحویلم داد ، پس نزد پیامبر آمدم و او را از این داستان آگاه کردم و حضرت نیز از آن خرما با من میل فرمود (1) .

عبداللّه بن حسن می گوید :

واللّهِ لَقَدْ أَعْتَقَ عَلیٌّ أَلْفَ أَهْلِ بیتٍ ، بِمٰا مَجَلَتْ یَداٰهُ وَعَرَقَ جَبِیْنُهُ (2) .

به خدا سوگند او هزار خانوار را با درآمدی که با تاول دست و عرق جبین به دست آورده بود در راه خدا آزاد کرد .

عبدالاعلی می گوید : روزی از روزهای بسیار گرم تابستان با حضرت امام صادق علیه السلام روبرو شدم ، عرض کردم قربانت گردم وضع و حال شما در پیشگاه حق بسی والا و رفیع است ولی با این قدر و منزلت چرا در چنین روزی سوزان خود را به سختی و مشقت می افکنید ؟ !

حضرت فرمود :

یَا عَبدَالأعلَی ! خَرَجْتُ فِی طَلَبِ الرِّزقِ لِأستَغْنِیَ عَن مِثلِک (3) .

ای عبدالاعلی ! در طلب روزی بیرون آمده ام تا از همانند تو بی نیاز باشم .

علی بن ابی حمزه می گوید : حضرت ابوالحسن علیه السلام (امام هفتم) را دیدم که در زمین زراعتی خود کار می کرد و دو پایش خیس عرق شده بود ، عرض کردم : فدایت شوم ، مردانت کجا هستند ؟

1- ((1)) - مسند احمد بن حنبل : 286/1 .
2- ((2)) - الغارات : 91/1 .
3- ((3)) - الکافی : 74/5 ، باب ما یجب من الاقتداء بالأئمّه ، حدیث 3 ؛ وسائل الشیعه : 20/17 ، باب 4 ، حدیث 21873 ؛ بحار الأنوار : 55/47 ، باب 4 ، حدیث 96 .

فرمود : ای علی ! کسی با دستش در زمین خود کار کرده است که از من و پدرم بهتر بود ، عرض کردم او چه کسی بود ؟ فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرانم همگی با دست خود کار می کردند ، این کار پیامبران و فرستادگان و جانشینان و شایستگان است (1) .

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر امر معاش در امر معاد هم سخت کوش بودند تا جایی که احدی از جهانیان در عبادت و برنامه های معنوی به آنان نمی رسد .

اهل بیت علیهم السلام به شدّت شیعه را به سخت کوشی در عبادت و تقوا ترغیب می کردند و آبادی آخرت آنان را فقط در گرو عبادت و معنویت می دانستند و آنان را از اینکه بدون عبادت و تقوا دلخوش به نجات باشند برحذر می داشتند .

1- (1)) - الکافی : 75/5 ، باب ما یجب من الاقتداء بالأئمّه ، حدیث 10 ؛ وسائل الشیعه : 38/17 ، باب 9 ، حدیث 21923 ؛ بحار الأنوار : 115/48 ، باب 5 ، حدیث 27 ؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : 438/1 ، حدیث 687 .

اهل بیت علیهم السلام کامل ترین و گسترده ترین فرهنگ اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و سیاسی و اجتماعی و علمی ، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است که بخشی از آن به وسیلۀ راویان مؤمن شیعه حفظ و در صدها کتاب جمع آوری شده است ، کتاب هایی چون الکافی ، من لا یحضره الفقیه ، تهذیب الأحکام ، الاستبصار ، بصائر الدرجات ، المحاسن ، الأمالی « مفید » ، الأمالی « طوسی » ، الخصال ، جامع الأخبار ، علل الشرائع ، الوافی ، الشافی ، نور الثقلین ، بحار الأنوار ، وسائل الشیعه ، مستدرک الوسائل ، العوالم ، محجه البیضاء و . . . که حاوی فرهنگ روایی ثمربخش اهل بیت علیهم السلام است که محصول شیرینی به کارگیری آنها ، امنیت در زندگی و تأمین خیر دنیا و آخرت و به دست آوردن رضایت حق و بهشت جاویدان است .

در این بخش به قطره ای از دریای بی کران آن معارف به عنوان حسن ختام این فصل اشاره می شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

مٰا خُلِقْتُمْ لِلْفَنٰاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقٰاءِ ، وَإِنَّمٰا تُنْقَلُونَ مِنْ دٰارٍ الیٰ دارٍ (1) .

شما برای فنا و نابودی آفریده نشده اید ، بلکه برای بقا و ماندن به وجود

1- (1)) - بحار الأنوار : 78/58 ، تذییل و تفضیل .

آمده اید و با مرگ جابه جا می شوید و از خانه ای به خانۀ دیگر انتقال می یابید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إنَّ أخوَفَ مَا أخَافُ عَلَى أُمَّتِى الهَوَى وَطُولُ الأَمَلِ (1) .

برای امتم از دو چیز بیش از هر چیز بیمناکم : هوای نفس ، و آرزوی دراز .

و نیز آن حضرت فرمود :

عزُّ الْمُؤمِنِ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ وَفى القَناعَهِ الحُرِّيَّهُ والْعِزُّ (2) .

عزّت مؤمن در بی نیازی از مردم است و آزادی و شرافت محصول قناعت است .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

المَرْءُ يُوْزَنُ بِقَوْلِهِ وَيُقَوَّمُ بِفِعْلِهِ ، فَقُلْ ما تَرْجَحُ زِنَتَهُ ، وَافْعَلْ ما تَجِلُّ قِيْمَتَهُ (3) .

انسان به سخن و گفتارش سنجیده می شود و به عملش ارزیابی می گردد ، چیزی را بگوی که کفّۀ گفتار را سنگین می کند و کاری انجام ده که ارزش رفتار را بالا ببرد .

و نیز آن حضرت فرمود :

تَحَلَّوْا بِالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ ، والكَفِّ عَنِ البَغْى ، والْعَمَلِ بِالحَقِّ ، والإنْصافِ مِنَ

1- ((1)) - الخصال : 51/1 ، حدیث 62 ؛ مشکاه الأنوار : 87 ، فصل الرابع ؛ وسائل الشیعه : 438/2 ، باب 24 ، حدیث 2581 ؛ بحار الأنوار : 117/74 ، باب 6 ، حدیث 13 .
2- ((2)) - مجموعه ورام : 169/1 ؛ جامع الأخبار : 85 ، فصل 41 .
3- ((3)) - غرر الحکم : 209 ، اللسان میزان ، حدیث 4023 .

النَّفسِ . . . (1) .

خویشتن را به فضایل اخلاقی بیارایید ، و از ستم خودداری ورزید ، و به درستی رفتار کنید ، و نسبت به همهٔ مردم منصف باشید. . .

و نیز آن بزرگوار فرمود :

یَنبَغِی لِلعَاقِلِ أنْ یَحْتَرِسَ مِن سُکْرِ المَالِ ، وَسُکْرِ القُدرَهِ ، وَسُکْرِ العِلمِ ، وَسُکْرِ المَدحِ ، وَسُکْرِ الشَّبَابِ ، فَإنَّ لِکُلِّ ذَلِکَ رِیَاحاً خَبِیثَهً تَسلُبُ العَقْلَ ، وَتَستَخِفُّ الوَقَارَ (2) .

سزاوار است انسان خردمند خود را از مستی ثروت ، مستی قدرت ، مستی دانش ، مستی تمجید و تملق ، مستی جوانی حفظ کند ، زیرا هر یک از این مستی ها بادهای مسمومی دارد که خرد را زایل می کند و از وقار آدمی می کاهد .

حضرت زهرا علیها السلام فرمود :

إنّی أُحِبُّ مِنْ دُنیاکُمْ ثَلاثاً : الإنفاقَ فی سَبِیلِ اللّهِ ، وَتَلاٰوهَ کِتاٰبِ اللّهِ عز و جل ، والنَّظَرَ إلیٰ وجهِ أبی رَسولِ اللّهِ (3) .

من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم : انفاق در راه خدا ، تلاوت کتاب خدا ، و نگاه به چهرهٔ پدرم رسول خدا .

از حضرت امام مجتبی علیه السلام از معنای مروت سؤال شد ، فرمود :

1- ((1)) - غرر الحکم : 317 ، فی المکارم والفضائل ، حدیث 7323 .
2- ((2)) - غرر الحکم : 66 ، الموانع المتفرقه ، حدیث 875 ؛ مستدرک الوسائل : 371/11 ، باب 49 ، حدیث 13293 .
3- ((3)) - مسند فاطمه الزهراء : 159 ، باب 6 .

شُحُّ الرَّجُلِ عَلَی دِینِهِ ، وَإصلَاحُهُ مَالهُ ، وَقِیَامُهُ بِالحُقُوقِ (1) .

حرص و جوش مرد بر دینش ، و اصلاح نمودن مالش ، و قیامش به حقوق خدا و مردم مروت و جوانمردی است .

مردی به حضرت امام حسین علیه السلام گفت : گنهکارم و تاب خودداری از معصیت ندارم ، مرا موعظه کن ، حضرت فرمود : پنج چیز انجام ده و هر گناهی می خواهی مرتکب شو :

اول : روزی خدا را مخور و هر گناهی که خواستی انجام ده .

دوم : از ولایت و سرپرستی خدا بیرون رو و هر گناهی که خواستی انجام ده .

سوم : جایی را بطلب که خدا تو را نبیند و هر گناهی که خواستی انجام ده .

چهارم : چون ملک الموت برای گرفتن جانت آمد او را از خود بران و هر گناهی که خواستی انجام ده .

پنجم : هنگامی که مالک دوزخ خواست تو را به دوزخ بیاندازد تو وارد دوزخ مشو و هر گناهی که خواستی انجام ده (2) .

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود :

حق فرزندت به تو این است که بدانی وجود او از تو است و نیک و بدی اش در این دنیا وابسته به تو است ، بدانی که در مقام پدری و سرپرستی او مسؤولی ، وظیفه داری فرزندت را با آداب و اخلاق پسندیده تربیت کنی و او را به خدای بزرگ راهنمایی نمایی ، با رفتارت در تربیت فرزندانت توجه کنی ، پدری باشی که به مسؤولیتش آگاه است ، می داند اگر

1- (1)) - تحف العقول : 235 ؛ معانی الأخبار : 257 ، باب مضی المروه ، حدیث 2 ؛ وسائل الشیعه : 435/11 ، باب 49 ، حدیث 15189 ؛ بحار الأنوار : 312/73 ، باب 59 ، حدیث 3 .

2- (2)) - جامع الأخبار : 130 ، فصل 89 ؛ بحار الأنوار : 126/75 ، باب 20 ، حديث 7 .

نسبت به فرزند خود نیکی کند نزد حق پاداش دارد و اگر دربارۀ او بدی نماید مستحق مجازات است (1) .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِ أقفَالاً ، وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلكَ الأقفَالِ الشَّرَابَ ، وَالكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ (2) .

خدا برای بدی ها قفل هایی قرار داده است که مردم از زیان های آنها مصون باشند ، شراب این مایع مست کننده کلید قفل های همۀ بدی هاست و دروغ از شراب بدتر است .

و نیز آن حضرت فرمود :

دائم الخمر چون بت پرست است ، کسی که پیوسته شراب می خورد دچار رعشه می شود ، حسنات اخلاقی اش از میان می رود ، شراب آن چنان انسان را نسبت به گناه بی باک می کند که خورندۀ آن از خون ریزی و زنا هم پرهیز نمی کند (3) .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

در معاشرت و دوستی از سه گروه برحذر باش : خائن ، ستمکار ، سخن چین . آنکه روزی به نفع تو خیانت می ورزد ، روزی دیگر به زیان تو

ص:543

1- (1)) - من لا یحضره الفقیه : 621/2 ، باب الحقوق ، حدیث 3214 ؛ الأمالی ، صدوق : 371 ، المجلس التاسع والخمسون ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 175/15 ، باب 3 ، حدیث 20226 ؛ بحار الأنوار : 6/71 ، باب 1 ، حدیث 1 .
2- (2)) - الکافی : 338/2 ، باب الکذب ، حدیث 3 ؛ وسائل الشیعه : 244/12 ، باب 138 ، حدیث 16206 ؛ بحار الأنوار : 236/69 ، باب 114 ، حدیث 3 .
3- (3)) - « إن مدمن الخمر کعابد و ثن و تورثه الإرتعاش و تهدم مروته و تحمله علی التجسر علی المحارم من سفک الدماء و رکوب الزنا » الأمالی

، صدوق : 665 ، المجلس الخامس والتسعون ، حديث 1 ؛ بحار الأنوار : 136/76 ، باب 86 ، حديث 33 .

خیانت می کند و کسی که به خاطر تو به دیگری ستم می نماید ، طولی نمی کشد که به خود تو ستم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی می کند ، به زودی از تو نزد دیگران نمّامی خواهد کرد (1) .

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به مردی سیاه چهره و بد منظر عبور کرد ، به او سلام داد و کنارش نشست ، مدتی با او گفتگو کرد سپس اعلام کرد که در ادای حاجاتش حاضر است .

عده ای که تماشاگر جریان بودند گفتند : ای پسر رسول خدا ! با چنین شخصی می نشینی و از حاجاتش سؤال می کنی ؟ فرمود : او بنده ای از بندگان خداست و به حکم قرآن برادری از برادران ماست و همسایه ای با ما در شهرهای خدا ، حضرت آدم بهترین پدران و آیین اسلام بهترین ادیان ، ما و او را به هم پیوند داده است (2) .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود :

وَلیَکُنْ نَفَقَتُکَ عَلَی نَفسِکَ وَعَیالِکَ قَصْداً (3) .

در خرج و هزینۀ مالی دربارۀ خود و خانوده ات میانه رو باش .

حضرت امام جواد علیه السلام فرمود :

مَنْ أَطٰاعَ هَوٰاهُ أَعْطَیٰ عَدُوَّهُ مُناٰهْ (4) .

کسی که از هوای نفسش اطاعت کند آرزوهای دشمن خود را برآورده است .

ص:544

1- ((1)) - تحف العقول : 315 ؛ بحار الأنوار : 229/75 ، باب 23 ، حدیث 107 .
2- ((2)) - تحف العقول : 413 ؛ بحار الأنوار : 324/75 ، باب 25 ، حدیث 3 .
3- ((3)) - فقه الرضا : 254 ، باب 37 ؛ مستدرک الوسائل : 37/13 ، باب 11 ، حدیث 14676 .

4- (4)) - أعلام الدين : 309 ؛ بحار الأنوار : 364/75 ، باب 27 ، حديث 5 ؛ سفينه البحار : 729/8 ، باب الهاء بعده الواو .

حضرت امام هادی علیه السلام فرمود : هنگامی که عدل و انصاف در جامعه بیش از ظلم باشد ، حرام است انسان به کسی گمان بد ببرد ، مگر وقتی که آن بدی از او مشهود شود و زمانی که ستم بر عدل و داد چیره باشد ، سزاوار نیست احدی گمان خوب به کسی ببرد ، مگر وقتی که آن خوبی از او معلوم شود (1) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدا به پدر و مادر پاداش عظیمی می دهد ،

فَيَقُولَانِ يَا رَبَّنَا ، أَنَّى لَنَا هَذِهِ وَلَمْ تَبلُغْهَا أعمَالُنَا .

می گویند : پروردگارا ! این همه عنایت دربارهٔ ما از کجاست ؟ اعمال ما شایستهٔ چنین پاداشی نیست !

در جواب گفته می شود : این همه پاداش به خاطر این است که قرآن به فرزند خود آموختید و وی را در فرهنگ اسلام بصیر و آگاه تربیت کردید (2) .

1- ((1)) - أعلام الدین : 312 ؛ بحار الأنوار : 75/ 370 ، باب 28 ، حدیث 4 ؛ مستدرک الوسائل : 154/9 ، باب 141 ، حدیث 10504 .
2- ((2)) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 449 ، حدیث297 ؛ بحار الأنوار : 31/89 ، باب 1 ، حدیث 34 ؛ مستدرک الوسائل : 246/4 ، باب 6 ، حدیث 4611 .

پیروان اهل بیت :

اشاره

ص:546

شیعه واقعی اهل بیت :

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در روایات متعددی ویژه گی ها و صفات و علائم خاصی را برای پیروان حقیقی خود بر شمرده اند و کسی را که این اوصاف حمیده را در خود بپروراند و با همهٔ توان سعی داشته باشد که وجود خود را گلستان صفات برجسته انسانی قرار دهد و انواع رذائل و ناپاکی را از سرزمین وجود خود دور سازد ، شیعه واقعی خود می دانند .

در حدیثی گرانسنگ که جابر جعفی از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت می کند آمده است که آن حضرت فرمود :

ای جابر ! آیا کسی که ادعای تشیع دارد همین کافی است که دم از محبت ما خاندان زند ؟ !

به خدا سوگند ! شیعهٔ ما نیست مگر کسی که از خدا پروا کند و از او اطاعت نماید .

ای جابر ! شیعیان ما شناخته نشوند جز با فروتنی ، خشوع ، امانت داری ، بسیار به یاد خدا بودن ، روزه ، نماز ، نیکی به پدر و مادر و رسیدگی نمودن به همسایگان تهی دست ، مستمند ، فقیران ، بدهکاران ، یتیمان و راست گویی و تلاوت قرآن ، و دربارهٔ مردم چیزی جز به خیر و خوبی نگفتن و اینکه در همهٔ امور امین و امانت دار دوستان و معاشران خود بودن .

گفتم : ای پسر رسول خدا ! امروزه ما هیچ کس را با این صفات

نمی شناسیم ، حضرت فرمود :

حَسبُ الرَّجُلِ أن یَقُولَ : أُحِبُّ عَلِّیاً وَأتَولّاَهُ ، ثُمَّ لَایَکُونَ مَعَ ذَلِکَ فَعَّالاً ؟

آیا همین بس است که مردی بگوید : من علی را دوست دارم و او را ، ولی خود می دانم اما در کار و عمل برای آخرت کوشا نباشد ؟

سپس افزود :

یَا جَابِرُ ! وَاللّهِ مَا یُتَقَرَّبُ إلَی اللّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی إلّابِالطَّاعَهِ ، وَمَا مَعَنَا بَراءَهٌ مِنَ النَّارِ ، وَلَا عَلَی اللّهِ لِأحَدٍ مِن حُجَّهٍ ، مَن کَانَ لِلّهِ مُطِیعاً فَهُوَ لَنَا وَلِیٌّ ، وَمَن کَانَ لِلّهِ عَاصِیاً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ ، وَمَا تُنَالُ وَلایَتُنَا إلّابِالعَمَلِ وَالوَرَعِ (1) .

ای جابر ! به خدا سوگند که جز به طاعت نمی توان به قرب خدا رسید و ما سند آزادی از دوزخ برای کسی نداریم و هیچ کس را بر خدا نسبت به گناهانش عذری نیست ، هرکس مطیع خدا باشد پس او دوست ماست و هرکس به خدا عصیان ورزد او دشمن ماست و ولایت و دوستی ما جز با عمل و پارسایی به دست نمی آید .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام به فضیل فرمود :

بَلِّغ مَنْ لَقِیتَ مِن مَوَالِینَا عَنّا السَّلام ، وَقُل لَهُم : إنّی لَاأُغنِی عَنْکُم مِنَ اللّهِ شَیئاً إلّابِوَرَعٍ ، فَاحْفَظُوا ألسِنَتَکُم ، وَکُفُّوا أیدِیَکُم ، وَعَلَیکُم بِالصَّبرِ وَالصَّلَاهِ ، إنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرینَ (2) .

1- (1)) - الکافی : 74/2 ، باب الطاعه والتقویٰ ، حدیث 3 ؛ روضه الواعظین : 294/2 ؛ مشکاه الأنوار : 59 ، ذکر صفات الشیعه (با کمی اختلاف) .

2- (2)) - دعائم الاسلام : 133/1 ؛ وسائل الشیعه : 195/12 ، باب 119 ، حدیث 16067 (با کمی اختلاف) .

از جانب ما به دوستان ما سلام برسان و به آنان بگو : ما چیزی از عذاب خدا را نمی توانیم از شما برطرف کنیم جز اینکه پارسایی پیشه کنید ، پس زبان های خود را حفظ کنید و دست از گناه باز دارید و بر شما باد به شکیبایی و نماز که خدا با شکیبایان است .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَعَاشِرَ الشِّیعَهِ ، کُونُوا لَنَا زَیناً ، وَلَا تَکُونُوا عَلَینَا شَیناً ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً ، وَاحفَظُوا أَلسِنَتَکُم وَکُفُّوهَا عَنِ الفُضُولِ وَقَبِیحِ القَولِ (1) .

ای جمعیت شیعه ! زینت و زیور ما باشید ، و مایهٔ زشتی ما نباشید ، با مردم نیکو سخن گویید ، زبان هایتان را حفظ کنید و آن را از زیاده گویی و زشت گویی باز دارید .

و نیز آن حضرت فرمود :

یَابنَ جُندَبٍ ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِیعَتِنَا وَقُل لَهُمْ : لَاتَذهَبَنَّ بِکُمُ المَذَاهِبُ ، فَوَاللّهِ لَا تُنالُ وَلایَتُنَا إلّابِالوَرَعِ وَالإجتِهَادِ فِی الدُّنیَا ، وَمُوَاسَاهِ الإخوَانِ فِی اللّهِ ، وَلَیسَ مِن شیعَتِنَا مَن یَظلِمُ الناسَ (2) .

ای پسر جندب ! به گروه شیعیان پیام برسان و به آنان بگو : مبادا راه های گوناگون و مکتب های مختلف شما را به بیراهه بیندازد ، زیرا به خدا سوگند که ولایت ما جز به پرهیزکاری و سخت کوشی در دنیا و هم یاری و هم دردی با برادران دینی به دست نمی آید و کسی که به مردم ستم ورزد شیعهٔ ما نیست .

1- (1)) - الأمالی ، صدوق : 400 ، المجلس الثانی والتسعون ، حدیث 17 ؛ وسائل الشیعه : 193/12، باب 119، حدیث 16063؛ بحار الأنوار: 310/68، باب 79 ، حدیث 3.

2- (2)) - تحف العقول : 303 ؛ مستدرک الوسائل : 12 / 193 ، باب 119 ، حدیث 16063 ؛ بحار الأنوار : 310/68 ، باب 79 ، حدیث 3 .

اهل بیت علیهم السلام می فرمایند : ارتکاب گناه و فحشا و منکرات از اخلاق دشمنان ماست و شیعیان ما از آن اجتناب دارند و نیز اصرار دارند که شیعه نه رباخوار است و نه غاصب و نه زنا کار و نه دزد و نه خائن و نه شکنندهٔ عهد و نه ظالم و نه پایمال کنندهٔ حقوق مردم و نه آزار دهندهٔ زن و فرزند و نه سوزانندهٔ دل و نه تهمت زننده .

آنچه اهل بیت علیهم السلام به مردم و به ویژه به دوستداران و شیعیان خود می آموختند عبارت بود از اعتقاد به خدای جهان آفرین و ادای حقوق حق و عمل به قرآن و اقتدا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اطاعت از جانشینان بر حق او و دوری از همهٔ گناهان و معاصی .

حضرت امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی فرمود : از جانب من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو : که شیطان را به خود راه ندهند و ایشان را به راستگویی و امانت داری سفارش کن و به آنان توصیه نما تا خاموشی گزینند و گفتگوهای بیهوده را رها کنند و به یکدیگر روی آورند و به دیدار هم بشتابند ، زیرا که این امور سبب نزدیکی و تقرب به من می شود و مبادا که خود را سرگرم تکه پاره کردن یکدیگر کنند ، زیرا من ، به جان خودم سوگند یاد کرده ام که هرکس چنین کند و دوستی از دوستان مرا خشمگین سازد از خدا بخواهم که در دنیا سخت ترین عذاب را به او بچشاند و در آخرت نیز از زیانکاران باشد (1) ! !

بنابراین زیانکاران کسانی هستند که سفارش ها و توصیه های اهل بیت علیهم السلام را نمی پذیرند و به آن عمل نمی کنند و همواره بر خود خواهی و کبر و پیروی از هوای نفس پافشاری دارند .

1- (1)) - الاختصاص : 247 ؛ بحار الأنوار : 230/71 ، باب 15 ، حدیث 27 ؛ مستدرک الوسائل : 9 / 102 ، باب 126 ، حدیث 10349 .

اهل بیت علیهم السلام پیوسته شیعیان را از ارتکاب گناه و ستم ورزی پرهیز داده اند و فرموده اند :

وإِیَّاکُمْ وَمَعاصِیَ اللّهِ أن تَرکَبُوهَا ؛ فَإِنَّهُ مَنِ انْتَهَکَ مَعَاصِیَ اللّهِ فَرَکِبَهَا فَقَد أبلَغَ فِی الإِسَاءَهِ إِلَی نَفسِهِ (1) .

زنهار از اینکه مرتکب معاصی شوید زیرا هرکس معاصی را هتک حرمت کند و مرتکب آن شود ، در بدی کردن به خود زیاده روی کرده است .

راه رهایی از هرگونه زیان و خسارت فقط و فقط تبعیت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است و طی راه اطاعت، خشنودی خدا و شفاعت اهل بیت علیهم السلام و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال دارد و جز پی گرفتن این حقیقت برای رسیدن به خشنودی خدا و شفاعت راهی وجود ندارد .

حضرت امام صادق علیه السلام در ضمن نامه ای به شیعیان توصیه های مهمی در مورد مسائل اعتقادی ، اخلاقی ، عملی ، اجتماعی ، خانوادگی و همزیستی مسالمت آمیز و دنیایی و آخرتی داشتند که در بخشی از آن نامه آمده :

وَاعلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ یُغنِی عَنکُم مِنَ اللّهِ أحَدٌ مِن خَلقِهِ شَیئاً ، لَامَلَکٌ مُقَرَّبٌ ، وَلَا نَبِیٌّ مُرسَلٌ ، وَلَا مَن دُونَ ذَلِکَ . فَمَن سَرَّهُ أن تَنفَعَهُ شَفَاعَهُ الشَّافِعِینَ عِندَ اللّهِ ، فَلیَطلُبِ إلَی اللّهِ أنْ یَرضَی عَنهُ ، وَاعلَمُوا أنَّ أحداً مِن خَلقِ اللّهِ لَم یُصِب رِضَی اللّهِ إلّابِطَاعَتِهِ ، وَطَاعَهِ رَسُولِهِ ، وَطَاعَهِ وُلَاهِ أمرِهِ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیهِم ، وَمَعصِیَتُهُم مِن مَعصِیَهِ اللّهِ ، وَلَم یُنکِرْ لَهُم فَضلاً عَظُمَ أو صَغُرَ (2) .

ص:551

1- (1)) - الکافی : 11/8 ، کتاب الروضه ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 219/75 ، باب 23 ، حدیث 93 ؛ مستدرک الوسائل : 337/11 ، باب 41 ، حدیث 13201 .
2- (2)) - الکافی : 11/8 ، کتاب الروضه ، حدیث 1 ؛ مستدرک الوسائل : 255/11 ، باب 18 ، حدیث 12919 .

بدانید که هیچ یک از آفریده های خدا نه فرشتۀ مقرب و نه پیامبر مرسل و نه جز اینان نمی توانند ذرّه ای از عذاب خدا را از شما برطرف کنند ، پس هرکس دوست دارد نزد خدا شفاعت شفیعان او را سود دهد از خدا بخواهد که از او خشنود گردد و بدانید هیچ یک از آفریده های خدا به خشنودی او دست نیافت مگر به واسطۀ اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر خدا و اطاعت از اولوالامر از خاندان محمّد و اینکه نافرمانی از آنان را نافرمانی از خدا بداند و فضایل آنان را از کوچک و بزرگ انکار ننماید .

توصیه ها و سفارش های اهل بیت علیهم السلام را در همۀ زمینه های اعتقادی و اخلاقی و عملی می توانید در کتاب های پرارزشی چون الکافی ، الخصال ، تحف العقول ، (جلد یازدهم) وسائل الشیعه ، مجموعه ورام ، مکارم الأخلاق ، روضه الواعظین و بخش ایمان و کفر بحار الأنوار ، محجه البیضاء ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، جامع الأخبار ، المواعظ العددیه و جامع السعادات ببینید .

ص:552

محبت به اهل بیت :

ابزار محبت

صیدها به شیوه های مختلف انجام می گیرد ، گاه صید شیر است و ببر و گاه صید مرغ است یا ماهی و گاه آهوست یا پروانه . مسلم است که باید ابزارهای صید ، متناسب با جاندار صید شده باشد وگرنه مقصود حاصل نیاید و صیاد هرگز به خواستهٔ خود نرسد پس هر چیز با ابزار صیادی خاص خود شکار می شود نه با هر ابزار صیادی .

ما که در دنیا و آخرت سخت نیازمند به رحمت و لطف حق و عنایت ویژه و جاودانهٔ حق هستیم و بر اساس آیات و روایات باید راهی را طی کنیم که پایانش رضایت حضرت حق و بهشت عنبر سرشت باشد ، باید ابزار مناسب این حقایق را برای خود فراهم آوریم آنگاه درصدد صید کردن لطف و رحمت حق و عنایت و رضایت دوست و نهایتاً بهشت برآییم .

از آنجا که ماهی گیر ابزار صید ماهی را بهتر از دیگران می شناسد و شکارچی پروانه ابزار شکار پروانه و سخن ران ، ابزار صید کلمات را ؛ پس خداوند نیز ابزار مناسب با آن حقایق را بهتر از هر کس دیگر می شناسد .

حضرت او - بر پایهٔ آیات قرآن - این ابزار را جز محبت به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از فرمان های آن بزرگواران نمی داند .

راه به دست آوردن محبت ، اتصال به معرفت و شناخت است . انسان

هنگامی که وارد فضای شناخت اهل بیت علیهم السلام می شود با چشم معرفت جز زیبایی های معنوی و حسنات اخلاقی و عملی و آراستگی های روحی و قلبی در آن بزرگواران نمی بیند و همان زیبایی ها و آراستگی ها سبب دلبستگی و محبت و علاقه و عشق به آنان می شود .

این محبت و عشق با حرارتی که دارد انسان را در هر شرایطی وادار می کند که از معشوق رنگ بگیرد و در همهٔ امور به شکل معشوق در آید و از آنجا که اهل بیت علیهم السلام هم رنگ حق اند ما نیز با هم رنگ شدن با آنان به رنگ حق در خواهیم آمد و با این تور صید بی نظیر که تار و پودش بافته از محبت و عمل و عشق و اطاعت است ، رحمت و لطف و عنایت و کرامت و مغفرت و بهشت حق را صید خواهیم کرد .

معرفت مقدمهٔ محبت

حتماً باید به این نکته توجه داشت که تا معرفت و شناخت به دست نیاید عشق و محبت و دوستی و رابطه به دست نمی آید ، چنان که در عشق های مجازی چنین است ، آنجا هم تا کسی جمال و زیبایی معشوق را نیابد و نشناسد ، هرگز دلداده و عاشق وی نخواهد شد .

البته با پدید آمدن عشق چه انسان بخواهد چه نخواهد به دایرهٔ اطاعت از خواسته های معشوق می افتد و از این طریق به تدریج از معشوق رنگ می گیرد تا جایی که عاشق در حدّ سعهٔ وجودی خود معشوق می شود ،

سَلْمٰانُ مِنّٰا أَهْلَ الْبَیْتِ (1) .

سلمان از ما اهل بیت است .

1- (1) - عیون أخبار الرضا : 64/2 ، باب 31 ، حدیث 282 ؛ کشف الغمه : 96/1 ؛ المناقب : 85/1 ؛ بحار الأنوار : 326/22 ، باب 10 ، حدیث 28 .

این قول رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بهترین دلیل بر این حقیقت است که :

محبت اجر رسالت

عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام واقعیت بسیار پرارزشی است که خدای عزیز آن را اجر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است آنجا که می فرماید :

« . . . قُلْ لا ٰأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ » (1).

. . . بگو : از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت اهل بیتم را نمی خواهم .

قربی بر اساس روایات شیعه و پاره ای از روایات بسیار مهم اهل سنت ، اهل بیت علیهم السلام اند و نکتۀ مهم در آیۀ شریفه ، کلمۀ مودّت است که عبارت از محبت توأم با اطاعت می باشد .

شگفتا ! که نگفت اجر رسالت و پاداش پیامبر نماز فراوان و روزۀ بسیار و حج پی در پی و ادای خمس و زکات و جهاد است بلکه گفت : « مودّت » تا بنمایاند که عشق به اهل بیت علیهم السلام و گردن نهادن به فرهنگشان از همۀ آن حقایق بالاتر و برتر است بلکه اگر این مودّت در میان نباشد ، فضیلتی برای هیچ یک از آن اعمال نخواهد بود و آن اعمال راهی به عرصۀ قبول حق نخواهند داشت !

روایاتی در محبت به اهل بیت علیهم السلام

از رسول مکّرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است :

1- ((1)) - شوری (42) : 23 .

لِكُلِّ شَیءٍ أسَاسٌ ، وَأسَاسُ الإسْلَامِ حُبُّنَا أهلَ البَیتِ (1) .

برای هر چیزی پایه و اساسی است و پایه و اساس اسلام عشق ورزی به ما اهل بیت است .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ یَقُولُ : أَنٰا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ ، وَأَنْتَ یٰا عَلِی والأئمَّهُ مِنْ بَعْدِکَ سٰادَهُ أُمَتی . مَنْ أَحَبَّنٰا فَقَدْ أَحَبَّ اللّٰهَ ، وَمَنْ أَبْغَضَنٰا فَقَدْ أَبْغَضَ اللّٰهَ ، وَمَنْ وٰالانٰا فَقَدْ وٰالیٰ اللّهَ ، وَمَنْ أَطٰاعَنٰا فَقَدْ أَطٰاعَ اللّهَ ، وَمَنْ عَصٰانٰا فَقَدْ عَصَیٰ اللّهَ (2) .

از پیامبر خدا شنیدم می فرمود : من سرور فرزندان آدمم و تو ای علی و امامان بعد از تو سروران امت من هستید ، کسی که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آنکه ما را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته ، کسی که مطیع ماست از خدا اطاعت کرده و آنکه از ما نافرمانی کند از خدا نافرمانی نموده است .

محبت به اهل بیت علیهم السلام نشانهٔ :

1 - محبت خدا به انسان

عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام ، هدیه ای است از سوی خدا که به دل های پاک و قلوب مردم شایسته داده می شود .

1- (1)) - الکافی : 46/2 ، باب نسبه الاسلام حدیث 2 ؛ الأمالی ، صدوق : 268 ، المجلس الخامس والأربعون ، حدیث 16 ؛ وسائل الشعیه : 184/15 ، باب 4 ، حدیث 20232 ؛ بحار الأنوار : 82/27 ، باب 4 ، حدیث 22 .

2- (2)) - الأمالی ، صدوق : 476 ، المجلس الثانی والسبعون ، حدیث 16 ؛ بشاره المصطفی : 150 ؛ بحار الأنوار : 88/27 ، باب 4 ، حدیث 38 .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام می فرماید :

إِنّی لَأَعْلَمُ أنَّ هذا الحُبَّ الذِی تُحِبُّونا لَیْسَ بِشَیءٍ صَنَعْتُمُوه ، وَلٰکِنَّ اللّهَ صَنَعَهُ (1) .

من می دانم که مایهٔ محبتی که ما را با آن دوست دارید چیزی نیست که خود به وجود آورندهٔ آن باشید بلکه حقیقتی است که خدا آن را به وجود آورده است .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

إنَّ حُبَّناً یُنَزِّلُهُ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ خَزائِنَ تَحْتَ العَرْشِ ، کَخَزائِنِ الذّهَبِ والفِضَّهِ وَلا یُنْزِلُهُ إِلّا بِقَدْرٍ ، ولا یُعطِیْهِ إِلّا خَیْرَ الْخَلْقِ ، وَإِنَّ لَهُ غَمامَةً کَغَمامَهِ الْقَطْرِ ، فَإِذا أرادَ اللّهُ أَنْ یَخُصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أذِنَ لِتِلْکَ الغَمَامَهِ فَتَهَطَّلَتْ کَما تُهَطِّلُ السَّحَاب فَتُصیبُ الْجَنینَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ (2) .

عشق و محبت به ما را خدا از خزانه هایی که زیر عرش اوست و مانند خزانه های طلا و نقره است از آسمان فرود می آورد و آن را جز به اندازه نازل نمی کند و جز به بهترین بندگان نمی بخشد ، این عشق و محبت همانند ابری باران زاست ، پس هرگاه خدا بخواهد آن را فرمان می دهد و آن نیز باران محبت را نازل می کند پس به جنین داخل شکم مادر نیز می رسد .

از آنجا که محبت اهل بیت علیهم السلام هدیهٔ خداست و هدیه را فقط به دوستان می دهند ، پس محبت به آن بزرگواران نشانهٔ محبت خدا به انسان است .

1- ((1)) - المحاسن : 149/1 ، باب 19 ، حدیث 62 ؛ بحار الأنوار : 222/5 ، باب 9 ، حدیث 4 .

2- ((2)) - تحف العقول : 313 ؛ بحار الأنوار : 291/75 ، باب 24 ، حدیث 2 .

2 - پاکی ولادت

بر حسب روایاتی چند ، محبت به اهل بیت علیهم السلام گواه پاکی ولادت انسان است .

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود :

یا أباذر ! مَنْ أَحَبَّنا - أَهْلَ الْبَيتِ - فَلْيَحْمَدِ اللّهَ عَلىٰ أَوَّلِ النِّعَمِ ، قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ! وَما أَوَّلُ النِّعَمِ ؟ قَالَ طِيْبُ الْوِلادَهِ ، أَنَّهُ لايُحِبُّنا إِلّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ (1) .

ای ابوذر ! هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گزاری کند . ابوذر گفت : ای پیامبر خدا ! نخستین نعمت کدام است ؟ فرمود : پاکی ولادت ، زیرا ما را دوست ندارد مگر کسی که ولادتش پاک باشد .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنا عَلىٰ قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللّهَ عَلىٰ بادِئ النِّعَمِ ، قِيْلَ :

وَما بادِئ النِّعَمِ ؟ فَقالَ : طِيْبُ الْمَوْلِدِ (2) .

هر که صبح کند و خنکی عشق ما را در دلش احساس نماید پس باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گزاری کند ؛ گفتند : نخستین نعمت کدام است ؟ فرمود : پاکی ولادت .

1- (1) - الأمالی ، طوسی : 455 ، المجلس السادس عشر ، حدیث 1018 ؛ کشف الغمه : 401/1 ؛ بحار الأنوار : 150/27 ، باب 5 ، حدیث 18 .
2- (2) - الأمالی ، صدوق : 475 ، المجلس الثانی والسبعون ، حدیث 13 ؛ علل الشرائع : 141/1 ، باب 120 ، حدیث 2 ؛ معانی الأخبار : 161 ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 146/27 ، باب 5 ، حدیث 4 .

3 - پاکی دل

عشق به اهل بیت علیهم السلام و محبت به خاندان طهارت گواه و شاهد بر پاکی دل است .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

وَاللّهِ واللّهِ لاٰیُحِبُّنٰا عَبْدٌ حَتّیٰ یُطَهِّرُ اللّهُ قَلْبَهُ (1) .

به خدا سوگند ، به خدا سوگند ، بنده ای ما را دوست نمی دارد مگر اینکه خدا دلش را پاک نماید (چون دل پاک شود جایگاه محبت و عشق اهل بیت گردد) .

4 - ایمان و قبولی عمل

محبت و عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام نشانهٔ ایمان و مایهٔ قبولی است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

عٰاهَدَنِی رَبّی أَنْ لاٰیَقْبَلَ إِیْمٰانَ عَبْدٍ إِلّا بِمَحَبَّهِ أَهْلِ بَیْتِی (2) .

پروردگارم با من عهد بست که ایمان هیچ بنده ای را نپذیرد مگر به سبب محبت اهل بیتم .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

إِنَّهُ لَعَهد النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الأُمِّیِ إِلیَّ أَنَّهُ لاٰیُحِبُّنِی الّا مُؤْمِنٌ وَلاٰ یُبْغِضُنِی إِلّا مُنٰافِقٌ (3) .

1- ((1)) - دعائم الاسلام : 73/1 .
2- ((2)) - مسند احمد بن حنبل : 204/1 .
3- ((3)) - عیون أخبار الرضا : 60/2 ، باب 31 ، حدیث 235 ؛ بحار الأنوار : 301/39 ، باب 87 ، حدیث 115 .

پیامبر اسلام با من شرط کرد که مرا جز مؤمن دوست نمی دارد و جز منافق با من دشمن نیست .

و نیز حضرت فرمود :

لَوْ ضَرَبْتُ خَیشُومَ المُؤمِنِ بِسَیفِی هَذَا عَلَی أنْ یُبْغِضُنِی ، مَا أبْغَضَنِی وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنیَا بِجَمَّاتِهَا عَلَی المُنَافِقِ عَلَی أنْ یُحِبَّنِی مَا أحَبَّنِی ،وَذَلِکَ أنَّهُ قُضِی فَانْقَضَیٰ عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ صَلَّیٰ اللّهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ أنَّهُ قَالَ : یَا عَلیُّ لَایُبْغِضُکَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا یُحِبُّکَ مُنَافِقٌ (1) .

اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن کوبم که با من دشمن شود ، دشمن نمی گردد و اگر همهٔ دنیا را به پای منافق ریزم که مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت واین از آن جهت است که فرمان خدا بر زبان پیامبر امّی صلی الله علیه و آله گذشته که فرمود : یا علی ! هیچ مؤمنی با تو دشمنی نورزد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت .

1- (1)) - نهج البلاغه : 477 ، حکمت 45 ؛ مشکاه الأنوار : 79 ، الفصل الرابع ؛ الغارات : 27/1 .

لوازم و آثار محبت اهل بیت :

اشاره

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام عشق صوری و لفظی نمی خواهند ، عشق و محبتی می خواهند که لوازم خود را همراه داشته باشد تا آثار عظیم و خیره کنندهٔ آن به دنبال بیاید . اینک لوازم محبت اهل بیت علیهم السلام در کلام درخشان ایشان و آثاری که در پی داشته است و دارد :

1 - عمل به دستورها

از لوازم محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام آن است که عاشق ، همواره دست در کار دارد و هرگز از تلاش و کوشش در راه خدا فارغ و آسوده نیست و پیوسته چشم به اعمال و کردار و روش و منش اهل بیت علیهم السلام دارد که آنها را سرلوحهٔ دفتر زندگی خود قرار دهد .

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند :

مَنْ أَحَبَّنا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنا (1) .

کسی که ما را دوست دارد باید عملی که ما انجام می دهیم انجام دهد .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

إنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ

1- ((1)) - تحف العقول : 104 ؛ الخصال : 614/2 ؛ غرر الحکم : 117 ، حدیث 2045 ؛ بحار الأنوار : 306/67 باب 57 ، حدیث 30 .

وَخَافَ عِقَابَهُ . . . (1) .

شیعهٔ جعفر فقط کسی است که شکم و شهوتش را از حرام نگاه بدارد و برای آفریننده اش بکوشد و به پاداشش امیدوار باشد و از عذابش بترسد . . .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام در روایتی گرانسنگ به جابر جعفی فرمود :

ای جابر ! کسی که تشیع را پذیرفته ، اینکه اعلام کند که من محبّ اهل بیتم آیا او را بس است ؟ به خدا سوگند شیعهٔ ما نیست مگر کسی که به خاطر خدا از همهٔ گناهان بپرهیزد و از حضرت حق اطاعت نماید .

ای جابر ! شیعهٔ ما را نمی شناسند مگر به این نشانه ها : فروتنی ، خشوع ، امانت داری ، کثرت یاد خدا ، روزه ، نماز ، نیکی به پدر و مادر ، رعایت همسایگان از تهیدستان و زمین گیر شده و خسارت دیده و یتیمان و راستی در گفتار و تلاوت قرآن و حفظ زبان نسبت به مردم جز گفتار خیر . شیعیان ما در همهٔ امور امینان قبایل خود هستند .

جابر می گوید : به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام گفتم : پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ! ما امروز کسی را به این ویژگی ها نمی شناسیم ، حضرت فرمود : ای جابر ! خیال ها تو را به بیراهه نبرد آیا برای مرد همین بس است که بگوید : من علی را دوست دارم در عین حال کوشای در راه خدا نباشد ؟ ! اگر بگوید : من پیامبر را دوست دارم در حالی که پیامبر افضل از علی است ، آنگاه روش پیامبر را دنبال نکند و به سنت حضرتش عمل ننماید ، محبتش هیچ سودی به حال او نخواهد رساند .

ای شیعیان ! تقوای الهی را مراعات کنید و به کتاب خدا عمل نمایید ،

1- (1)) - صفات الشیعه : 11 ؛ الخصال : 295/1 ؛ حدیث 63 ؛ وسائل الشیعه : 251/15 ، باب 22 ، حدیث 20425 .

بین خدا و کسی خویشاوندی نیست ؛ بهترین بندگان نزد خدا [و گرامی ترینشان در پیشگاه او] باتقواترین و عامل ترین آنان به طاعت و عبادت خداست .

ای جابر ! به خدا سوگند تقرب به خدا راهی جز طاعت ندارد ، نزد ما براتی از عذاب دوزخ نیست و کسی را در پیشگاه خدا هیچ عذری نمی باشد ، آنکه مطیع خداست دوست ماست و آنکه عاصی بر خداست دشمن ماست ، جز با عمل و پارسایی راهی برای دسترسی به ولایت ما وجود ندارد (1) .

2 - تولیّ

امام عاشقان ، چراغ قلب عارفان ، مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

. . . فإِنْ كاٰنَ يُحِبُّ وَلِيَّناٰ فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَناٰ ، وَإِنْ كاٰنَ يُبْغِضُ وَلِيَّناٰ فَلَيْسَ بِمُحِبٍّ لَناٰ (2) .

. . . پس اگر دوست ما را دوست بدارد دشمن ما نیست و اگر دوست ما را دشمن باشد دوست ما نخواهد بود .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ تَوَلَّىٰ مُحِبَّناٰ فَقَدْ أَحَبَّناٰ (3) .

آنکه دوستدار ما را دوست دارد ، بی تردید ما را دوست می دارد .

1- ((1)) - الکافی : 74/2 ، باب الطاعه والتقوی ، حدیث 3 ؛ الأمالی ، صدوق : 625 ، المجلس الحادی والتسعون ، حدیث 3 ؛ روضه الواعظین : 294/2 ؛ مشکاه الأنوار : 59 ، الفصل الأول .
2- ((2)) - الأمالی ، مفید : 334 ، المجلس التاسع والثلاثون ، حدیث 4 ، الأمالی ، طوسی : 113 ، المجلس الرابع ، حدیث 172 (با کمی اختلاف) .

3- (3)) - المقنعه : 485 ، باب 37 ؛ بحار الأنوار : 124/97 ، باب 2 ، حديث 34 .

3 - تبرّی

از لوازم دیگر عشق و مودّت به اهل بیت علیهم السلام دشمن داشتن دشمنان آنان است .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

فَمَنْ احَبَّ أَنْ یَعْلَمَ حٰالَهُ فِی حُبِّنٰا فَلْیَمْتَحِنَ قَلْبَهُ ، فَإنْ وَجَدَ فِی◌ِهِ حُبَّ مَنْ أَلَّبَ عَلَیْناً ، فَلْیَعْلَمْ أنَّ اللّهَ عدوُّهُ وَجبرئیلُ وَمیکائیلُ ، واللّهُ عدوٌّ لِلْکٰافِرِیْنَ . (1)

آنکه دوست دارد حالش را نسبت به محبت ما بداند قلبش را بیازماید ، اگر در آن نسبت به کسی که مردم را به مخالفت و دشمنی با ما گرد می آورد احساس دوستی و محبت دارد ، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خدا دشمن کافران است .

و نیز فرمود :

فَإِنْ شٰارَکَهُ فِی حُبِّنٰا حُبُّ عَدُوِّناٰ ، فَلَیْسَ مِنّاٰ وَلَسْناٰ مِنْهُ (2) .

اگر کسی در کنار محبت ما به دشمنان ما نیز محبت ورزد چنین کسی بی تردید از ما نیست و ما هم از او نیستیم .

4 - بلا و مصیبت

اشاره

چیزی به اندازۀ بلا و مصیبت برای اصلاح و اخلاص انسان کارساز نیست .

1- (1) - الأمالی ، طوسی : 148 ، المجلس الخامس ، حدیث 243 ؛ کشف الغمه : 385/1 ؛ بحار الأنوار : 83/27 ، باب 4 ، حدیث 24 .
2- (2) - تفسیر القمی : 171/2 ؛ بحار الأنوار : 51/27 ، باب 1 ، حدیث 1 .

هم چنان که چیزهایی را باید در جایی خنک یا سرد یا زیر صفر درجه جای دهند و گرنه فاسد می شود ، انسان نیز به گونه ای است که باید در برنامه هایی تلخ و ناگوار و ناهموار و بلا خیز قرار گیرد و گرنه خراب و ضایع و فاسد و تباه می شود ، از این جهت خدا محبان و دوستداران خود را همواره با بلا و محنت چون فقر و تنگدستی ، ترس و گرسنگی ، نقص مال ، داغ اولاد و سایر حوادث ، قرین و دمساز می کند تا با کمک صبر و مقاومتشان و پایداری و استقامتشان در راه خدا ثابت قدم شوند و جایگاه جلوۀ رحمت و صلوات خدا گردند و راهشان به سوی بهشت هموار شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوسعید خدری - که از تنگدستی و فقر خود شکایت داشت - فرمود :

إِصْبِرْ أبٰاسَعِيْدٍ ، فَإِنَّ الْفَقْرَ إِلىٰ مَنْ يُحِبُّنِى مِنْكُمْ أَسْرَعَ مِنْ السَّيْلِ عَلىٰ أَعَلىٰ الْوادِى ، وَمِنْ أَعْلىٰ الْجَبَلِ إِلىٰ أَسْفَلِهِ (1) .

ای ابا سعید ! شکیبایی ورز ، زیرا فقر و تنگدستی به سوی کسانی که به من عشق و محبت دارند ، شتابنده تر از سرعت سیلی است که بالای درّه است و از بالاترین نقطۀ کوه به پایین ترین جای دامنه اش می ریزد .

و به ابوذر هنگامی که گفت : من شما اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم فرمود :

اللّهَ اللّهَ ، فأعِدَّ لِلْفَقْرِ تِجْفٰافاً ، فإنَّ الْفَقرَ أَسْرَعُ إِلىٰ مَنْ يُحِبُّنٰا مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعلَىٰ الاكمه إلى أسفلها (2) .

خدا را خدا را ، پس پوششی برای تنگدستی مهیا کن ، زیرا تنگدستی به سوی کسی که ما را دوست دارد در حرکت شتابنده تر از شتاب سیلاب از بالای تپه به پایین آن است .

1- ((1)) - مسند احمد بن حنبل : 85/4 .
2- ((2)) - المستدرک علی الصحیحین : 367/4 .

در روایتی نقل شده که : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون شد ، مردی از انصار در مسیر راه به آن حضرت برخورد نمود و گفت :

پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا ! حالتی که در چهره ات می بینم مرا رنج می دهد ، ماجرا از چه قرار است ؟

حضرت لختی به چهرهٔ آن مرد نگریست ، آنگاه فرمود : گرسنگی !

آن مرد با شنیدن این سخن بی تاب شد و شتابان به منزل رفت تا شاید چیزی بیابد و به محضر آن حضرت بیاورد ولی نیافت ، بی درنگ خود را به بنی قریظه رسانید و بر آن شد که برای آنان از چاه آب بکشد و در برابر هر دلوی دانه ای خرما مزد دریافت کند و آنان پذیرفتند .

ادهم کار را انجام داد و از این راه خرمایی چند به دست آورد سپس خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و دید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همانجا که نشسته بود هم چنان نشسته است ، با کمال ادب و خضوع خرماها را در برابر حضرت گذاشت و از آن بزرگوار درخواست کرد که از آن خرماها بخورد ، حضرت به او فرمود :

مِنْ أَیْنَ لَکَ هٰذا التَّمْرُ ؟

این خرماها را از کجا آورده ای ؟

مرد انصاری ماجرا را باز گفت ، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : من گمان می کنم که تو خدا و رسولش را دوست داری و مرد انصاری در پاسخ گفت :

أَجَلْ وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ نَفْسِی وَوُلْدِی وَأَهْلِی وَمَالِی.

آری ، سوگند به آنکه تو را به درستی و راستی برانگیخت ، من تو را از خود و فرزندانم و خاندانم و همهٔ ثروتم بیشتر دوست دارم .

دل و دین بر سر سودای غمت باخته ام سر به خاک قدم عشق تو انداخته ام

آتش عشق تو پا تا به سرم سوخت ولی من به این آتش و این سوختنم ساخته ام

تا شدم معتکف کوی تو ای مهر جهان رایت عشق تو در جان و دل افروخته ام

گرچه بی بال و پرم لیک ز لطف تو ببین همتی کرده به کویت چو صبا تاخته ام

من ز روز ازل ای آتش دل های کباب جز تو و مهر تو و عشق تو نشناخته ام

به رخ و زلف تو سوگند که در بزم وجود از همه دست کشیده به تو پرداخته ام (1)

رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله خطاب به مرد انصاری فرمود : پس آمادهٔ تنگدستی باش و تمرین شکیبایی کن و برای بلا نیز پوششی فراهم ساز ، زیرا به خدا سوگند آن خدایی که مرا به حق برانگیخت ، فقر و بلا به سوی کسی که دوستدار من است شتابان تر از فرود سیل از فراز کوه به دره اش در می رسد (2) .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

1- ((1)) - مؤلف .
2- ((2)) - اسد الغابه : 294/4 .

مَنْ أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ عدَّةً لِلْبَلاٰءِ (1) .

آنکه ما را دوست دارد باید برای بلا و گرفتاری های گوناگون آماده باشد .

عیادت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از محمّد بن مسلم

محمّد بن مسلم که یکی از بهترین یاران حضرت امام محمّد باقر علیه السلام است می گوید : با آنکه ملول و دردمند و حالم بسیار سنگین بود خود را به مدینه رسانیدم .

چون حضرت امام باقر علیه السلام از آمدنم باخبر شد و از درد و بیماری ام اطلاع یافت ظرفی از شربت فراهم ساخت و به دست خدمتکارش داد تا به من برساند و او نیز رسانید و گفت : بنوش زیرا حضرت فرمان داده تا ننوشیده ای باز نگردم و من آن را که از بوی خوش مشک سرشار بود نوشیدم .

خدمتکار گفت : حضرت امر فرموده است ، به محض آنکه نوشیدی به نزد من آی و من آن را نوشیده از جای برخاستم در حالی که پیش از آن هیچ قادر نبودم بر پای خود بایستم ولی همین که آن شربت در جانم جای گرفت گویی بند از پایم گشوده شد ، چون به خانۀ حضرت رسیدم و اجازۀ ورود خواستم حضرت با صدای بلند فرمود :

صَحَّ الجِسْمُ ، أُدْخُلْ أُدْخُل .

تندرست باشی وارد شو ، وارد شو .

و من گریه کنان وارد شدم و به حضرت سلام کردم و دست و سرش را بوسیدم ، فرمود : محمّد ! چرا گریه می کنی ؟ گفتم : فدایت شوم ، برای

1- ((1)) - الغارات : 401/2 ؛ شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید : 105/4 ؛ بحار الأنوار : 295/39 ، باب 87 .

غربتم و دوری سفر آخرت و نیز تنگدستی و هم از اینکه نمی توانم نزد شما باشم .

حضرت فرمود : اما تنگدستی ، خدا دوستان ما را این گونه خواسته است و بلا و محنت را به سوی آنان شتابان ساخته .

و اما آنچه از غربت گفتی ، حضرت حسین علیه السلام را که در سرزمینی دور از ما و در کنار فرات است ، سرمشق خود قرار ده .

اما آنچه از دوری سفر گفتی بدان که مؤمن در این دنیا و در میان این مردم همواره غریب است تا آنکه از این سرای به رحمت خدا در آید .

اما اینکه گفتی دوست داری نزدیک ما باشی و ما را ببینی ولی نمی توانی ؛ بدان که خدا از آنچه در باطنت می گذرد آگاه است و تو را بر آن پاداش می دهد (1) .

5 - عشق دو جانبه

مطلبی که در باب محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام در خور یاد است اینکه محبت و عشق انسان به ایشان زمینه ساز محبت و عشق آنان نسبت به وی خواهد شد و راستی اگر عشق به این خاندان هیچ تأثیر و برکتی دیگر با خود نداشته باشد ، همین بس که مایهٔ دوستی آنان نسبت به انسان می شود و کدام محصول و سرمایه ای از این برتر و بالاتر است ؟ اینجاست که باید گفت :

عشق به آنان حقیقتی بی بدیل و بی نظیر است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد زیرا مایه ای دیگر و سرمایه ای غیر آن نمی تواند محبت آنان را متوجه انسان سازد پس بر چنین عشقی باید بالید و شاکر بود .

1- (1)) - الاختصاص : 52 ؛ رجال الکشی : 167 ؛ المناقب : 181/4 ؛ بحار الأنوار : 244/64 ، باب 12 ، حدیث 84 .

گشت برپا در دلم غوغای عشق حاصلم شد غرقهٔ دریای عشق

پای دل در کوی معشوقم کشید کرد قربان جان من در پای عشق

عالم و آدم رها کردم رها نیست در دستم به جز سودای عشق

در میان حال و احوالات دل مایه ای کو تا بگیرد جای عشق

شد دلم آیینهٔ روی حبیب ای بنازم سرّ بی همتای عشق

جذبه ای در این جهان دل را بزد غیر عشق و همت والای عشق

این همه رنج و بلا را مایلم چون که گشتم واله و شیدای عشق (1)

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : روزی با پدرم وارد حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شدیم ، پدرم در جای جای مسجد دسته دسته مردم را می دید .

ولی بی اعتنای به آنان می گذشت ، ناگاه بالای سر چند نفر ایستاد و فرمود :

إِنِّی وَاللّهِ أُحِبُّ رِیْحَکُم وَأَرْوَاحَکُم (2) .

به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم .

1- ((1)) - مؤلف .

2- ((2)) - الأمالی ، طوسی : 722 ، حدیث 1522 ؛ ارشاد القلوب : 101/1 ؛ مجموعه ورام : 90/2 ، بحار الأنوار : 146/65 ، باب 18 ، حدیث 95 .

و آنان همه شیعه بودند .

شدّت عشق اهل بیت علیهم السلام به عاشقانشان در حدّی است که اگر کسی به عاشق اهل بیت علیهم السلام بی اعتنایی کند مورد بی اعتنایی اهل بیت علیهم السلام واقع می شود .

امام صادق علیه السلام در میان جمعی فرمود : چرا شما ما را سبک می شمارید ؟ مردی خراسانی گفت : پناه به خدا می بریم که شما را سبک بشماریم ، امام فرمود : تو از جمله کسانی هستی که ما را سبک شمردی ، آیا فلانی را نشنیدی که به تو گفت : به اندازهٔ یک میل مرا سوار کن ولی او را سوار نکردی ؟ به خدا قسم که به سبب او مایهٔ سربلندی نشدی مسلماً او را سبک شمردی و کسی که مؤمنی را سبک بشمارد ، ما را سبک شمرده و حرمت خدای عزوجل را تباه کرده است (1) .

6 - محبت وسیلهٔ شادمانی هنگام مرگ

اشاره

از شمار لحظه های بسیار دشوار و بلکه هولناک در حیات آدمی ، لحظهٔ جانکاهی است که در بستر احتضار افتاده و هم چون شمع در حال آب شدن است و می رود که رابطه اش از دنیا قطع شود و قدم در سرای آخرت گذارد که ناگاه پرده کنار می رود و به تناسب عقاید و اخلاق و اعمالش حقایقی را می بیند که برای او یا بسیار دردناک و یا فوق العاده شادی آفرین است و نقطهٔ شادی نقطه ای است که محصول شیرین عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام است که ظهور تامش در آن لحظه است .

1- (1)) - الکافی : 89/8 ، حدیث 73 (با تلخیص) .

عبداللّه بن ولید می گوید : در زمان مروان به محضر حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم ، حضرت پرسید : کیستی ؟ گفتم : از مردم کوفه ، فرمود :

مردم هیچ شهری به اندازهٔ کوفه عاشق و محب ما نیستند به ویژه این گروه شیعه .

سپس فرمود : خدا شما را به حقیقتی رهنمون شد که دیگر مردم از آن بی خبرند به این خاطر شما دوستی کردید و دیگر مردمان دشمنی کردند و از ما پیروی نمودید و دیگران مخالفت کردند و ما را تأیید کردید و دیگران تکذیب کردند ، خدا زندگی و مرگ شما را چون زندگی و مرگ ما قرار دهد و آنگاه افزود : گواهی می دهم که پدرم فرمود :

مَا بَیْنَ أحَدِکُمْ وبَیْنَ أنْ یَرَی مَا یُقِرُّ اللّهُ بِهِ عَیْنَهُ ، وَأنْ یَغْتَبِطَ ، إلَّاأنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هذِهِ - وَأهوَی بِیَدِهِ إلَی حَلْقِهِ (1) . . .

فاصله ای بین هر یک از شما و آنچه مایهٔ چشم روشنی و غبطه خوردن او نیست مگر اینکه روح او به اینجا برسد - و با دستش به گلویش اشاره کرد . . .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بس مهم آنچه را مؤمن لحظهٔ تمام شدن عمرش و هنگام ورودش به آخرت می بیند به این مضمون بیان می فرماید :

. . . ملک الموت به مؤمن می گوید : بالای سرت را بنگر ، پس درجات بهشت ها و قصرهایی را که آرزوهای اهل دنیا از درکش عاجز است می بیند ، ملک الموت می گوید این منازل و نعمت ها و اموال و اهل و عیال از تو و هر

1- (1)) - الکافی : 81/8 ، وصیه النبی صلی الله علیه و آله لأمیرالمؤمنین علیه السلام ، حدیث 38 .

کسی که از تو و نیز نسل صالح و شایسته ات که در اینجا با تو خواهند بود می باشد آیا به جای آنچه در دنیا باقی می گذاری به این عنایات و الطاف خدا خشنود هستی ؟

می گوید : آری ، به خدا سوگند . سپس می گوید : بنگر ، پس می نگرد در این حال محمّد و علی و پاکیزگان از آل آن دو بزرگوار را در اعلا علیین می بیند . ملک الموت می گوید : آیا اینان را می بینی ؟ ایشان سروران تو و امامان تو هستند که در این جایگاه هم نشینان و انیسان تواند آیا به جای آنچه اکنون در دنیا از آنها جدا می شوی به اینان راضی هستی ؟ می گوید :

آری ، سوگند به پروردگارم (1) .

البته در چنین حالی است که آدمی رفتن از دنیا و ورود به آخرت را از همه چیز خوشتر می دارد و هرگز درخواست بازگشت نمی کند .

از شمار حقایقی که عاشقان اهل بیت علیهم السلام و محبانشان هنگام مرگ می بینند فرشتگان رحمت اند که بشارت های حق و سلام و درود خدا را به آنان ابلاغ می کنند .

« إِنَّ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاٰئِكَةُ أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِى الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ فِى الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ » (2).

بی تردید کسانی که گفتند : پروردگار ما خدا است ؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند ، فرشتگان بر آنان نازل

1- (1)) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 239 ، حدیث 117 ؛ بحار الأنوار : 176/6 ، باب 7 ، حدیث 2 ؛ تفسیر الصافی : 359/4 .
2- (2)) - فصلت (41) : 30 - 32 .

می شوند [و می گویند :] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند ، بشارت باد . * ما در زندگی دنیا و آخرت ، یاران و دوستان شما هستیم ، آنچه دلتان بخواهد ، در بهشت برای شما فراهم است ، و در آن هر چه را بخواهید ، برای شما موجود است . * رزق آماده ای از سوی آمرزندۀ مهربان است .

ابوذر چگونه جان داد ؟

ابوذر در لحظات مرگ که همۀ تاب و توانش را از دست داده بود ، دخترش را گفت یک بار دیگر در این بیابان جستجو کن ، شاید اندکی آب یا چیزی برای خوردن بیابی زیرا مرا از شدّت تشنگی و گرسنگی طاقتی نمانده !

ابوذر به جرم عشق اهل بیت علیهم السلام از طرف حکومت ظالمانۀ زمانش به ربذه تبعید شد و حتی از آب و علف شیرین بیابان هم محروم گشت ولی از آنجا که سلسلۀ عشق آل محمّد علیهم السلام بر پای دلش قرار داشت همۀ بلاها و مصایب را به جان خرید تا این گوهر بی نظیر و ولای اهل بیت علیهم السلام را در فضای استقامت حفظ کند .

دختر ، رفت و برگشت و به پدر گفت : چیزی از آب و خوراکی نیافتم !

دختر ، پدر را در حال احتضار دید ، سر پدر را به دامن پر مهر و محبت گرفت ، در این حال شنید که پدر می گوید :

اَلَیْهِ السّلامُ ، عَلَیْهِ السَّلاٰمُ ، هُوَ السَّلاٰمُ ، بِهِ السَّلاٰمُ ، مِنْهُ السّلاٰمُ .

می گوید : پدر ! به که سلام می دهی ؟ اینجا که کسی نیست !

پدر پاسخ می دهد : دخترم ملک الموت آمده می گوید : خدا فرموده پیش

از آنکه جان ابوذر را بستانی از جانب من او را سلام گوی ،

« سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ » (1).

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است .

و من اکنون پاسخ سلام محبوب را می دهم !

آری ، کسی که عاشق علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام باشد نه تنها آنان عاشق او می شوند بلکه خدا نیز عاشق و دوستدار او می گردد .

راستی دنیا و زندگی کدام است ؟ آنکه ابوذر داشت یا آنکه ما داریم !

7 - محبت و حضور محبوب

اشاره

از سختی های هول انگیزی که در پیش داریم لحظهٔ جدایی از همه چیز و همه کس یعنی لحظهٔ مرگ است که با ورود ملک الموت در کنار بستر انسان صورت می گیرد که شاید برای نخستین بار باشد که انسان تلخی غربت را به تمام معنا احساس می کند ولی این لحظه و حال برای عاشق اهل بیت علیهم السلام ، لحظه و حال غربت نیست زیرا در این موقعیّت ویژه ، محتضر به دیدار موالیان خود نایل می شود و شادی و نشاطی به او دست می دهد که قابل وصف نیست .

در کتاب شریف الکافی روایت شده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند : آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است ؟ فرمود : نه ، به خدا سوگند ، هنگامی که ملک الموت بیاید تا روحش را قبض کند ، بی تابی می کند .

1- ((1)) - یس (36) : 58 .

ملک الموت می گوید : ای دوست خدا ! بی تابی نکن ، سوگند به کسی که محمّد را برانگیخت ، من به تو از پدر مهربان اگر بالای سرت می آمد نیکوکارتر و مهربان ترم ، دو دیده بگشا و ببین پس پیامبر و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام را نزد خود حاضر می بیند .

به او می گویند : این پیامبر خدا و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامانند که دوستان و رفقای تواند ، پس دیده می گشاید و نظر می کند . . . (1) .

حضور حضرت امام حسین علیه السلام در لحظهٔ مرگ

زمانی که در شهر مقدس قم مشغول تحصیل علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام بودم ، گاهی برای دیدن پدر و مادرم به تهران می آمدم .

در این رفت و آمد با یکی از دوستان شهید ، مجاهد فی سبیل اللّه نواب صفوی آشنا شدم و به وسیلهٔ او به جمعی پیوستم که تعدادی از آنان به حق از اولیای خدا و بندگان خاص حق بودند و پیوستن به آن جمع برای من که در سنین جوانی بودم برکات معنوی فراوان داشت و در تربیت و رشد معنوی و حالاتم بسیار مؤثر بود .

آن جمع مردمی با کمال ، مؤمن ، دانا ، عاشق اهل بیت علیهم السلام و در گریه و سوز و گداز برای مصایب آل محمّد علیهم السلام کم نظیر بودند . یکی از آنان انسان باکرامت و بزرگواری به نام حاج غلام علی قندی بود .

روزی مرا به خانه اش دعوت کرد ، اتاقی را به من نشان داد و گفت این اتاق را مدت ها در اختیار نظام رشتی که از منبری های والاقدر و دارای سوز

1- ((1)) - الکافی : 127/3 ، باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 196/6 ، باب 7 ، حدیث 49 .

و حال کم نظیر بود ، قرار داده بودم .

نظام که پس از فوت همسرش با تنها دخترش می زیست در این اتاق زندگی می کرد ، او وقتی منبر می رفت و برای مردم ذکر مصیبت می نمود کسی چون خودش گریه نمی کرد و ناله نمی زد .

روز پایان عمرش در همین جا وضو گرفت و دخترش را خواست و گفت :

دخترم کنار من بنشین و دست در دست من بگذار ، هنگامی که دستت را فشردم به سرعت مرا بلند کن ، زیرا ارباب باوفایم حضرت امام حسین علیه السلام به بالینم می آید و من می خواهم نسبت به آن بزرگوار اظهار ادب کنم !

دختر می گوید : کنار پدر نشستم و دست در دستش گذاشتم ، چون دستم را فشرد به سرعت او را از میان رختخواب بلند کردم ، مشاهده کردم با دنیایی ادب گفت : آمدی ، « السلام علیک یا ابا عبداللّه ! » و سپس با حالتی خوش جان داد و از دنیا رفت .

بازدید حضرت امام رضا علیه السلام از عالمی ربانی

از حوادث بسیار تلخ و سخت که برای انسان در پیش است ، قرار گرفتن در خانۀ قبر است ، خانۀ غربت ، خانۀ وحشت ، خانۀ تاریکی ، ولی برای عاشقان اهل بیت علیهم السلام خانۀ قبر ، برزخ آنهاست که با نور خدا روشن می شود .

یٰا نُوْرَ المُسْتَوْحِشِیْنَ فِی الظُّلَمِ .

و با حضور اهل بیت علیهم السلام بهشتی نمایان می گردد که مپرس . مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری که استاد بسیاری از بزرگان حوزۀ علمیۀ قم بود ، فوق العاده به اهل بیت علیهم السلام عشق می ورزید و تا جایی که امکان داشت گر چه دچار سختی شود در گرما و سرما با اتوبوس به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

می شتافت ، یکی از آشنایانش پس از مرگش او را به خواب می بیند و از احوال او می پرسد ، در پاسخ می گوید : هفتاد و پنج بار از قم به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرّف شدم و حضرت هم در برزخ هفتاد و پنج بار به دیدنم آمده است .

حاج شیخ عباس قمی و حضرت امام حسین علیه السلام

این فقیر از فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی ، مرحوم حاج میرزا علی آقا محدث زاده ، شنیدم که وقتی در نجف کنار استادش میرزا حسین نوری دفن شد ، شب در عالم رؤیا به زیارتش نایل شدم ، حال او را پرسیدم ، گفت : از لحظه ای که وارد برزخ شدم تا الآن سه بار مرا به محضر حضرت سید الشهداء علیه السلام برده اند .

آیت اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی و حضرت امام حسین علیه السلام

آیت اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی یکی از برجسته ترین علمای اصفهان بود .

شهید مطهری می گوید : من از این مرد بزرگ داستان ها دارم از جمله به مناسبت بحث ، رؤیایی است که نقل می کنم : ایشان یک روز ضمن درس در حالی که دانه های اشکشان بر روی محاسن سپیدشان می غلطید این خواب را نقل کردند فرمودند :

در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است ، مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم ، خویشتن را جدا از بدنم می دیدم و ملاحظه می کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می کنند ، مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند .

من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد ؟ ناگهان سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد ، در همان حال حس کردم که این سگ تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است ، مضطرب شدم ، در اضطراب بودم که حضرت سید الشهداء علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند : غصه نخور ، من آن را از تو جدا می کنم (1) .

مکاشفهٔ آیه اللّه آشتیانی

مرحوم شریف رازی مؤلف کتاب گنجینهٔ دانشمندان می نویسد : مرحوم آیت اللّه حاج شیخ مرتضی آشتیانی در ایام اقامتش در شهر ری برای این بنده فرمود :

در مشهد مقدس که بودم روزی حمام رفتم و خضاب کرده و خوابیدم که خضابم رنگ بگیرد پس دیدم ملک الموت آمد و مرا قبض روح کرد و مردم از مردنم خبردار شدند اجتماع کرده پس از تغسیل وتشییع آورده و دفن کردند .

شخصی به من گفت : بیا نزد این غریب برویم ، من گفتم : من می ترسم در زیر خاک و میان قبر نمیروم گفت : نه ، باید برویم پس مرا به قبر وارد نمود و لحد گذارده شد چنان وحشت مرا گرفت ، ناگاه دیدم قبرم وسیع شد و دری از بالای سرم باز و به من گفته شد حضرت رسول و ائمه علیهم السلام تشریف می آورند و دیدم آن جناب و حضرت زهرا علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام آمدند و در عقب سر آنان چهارده نفر از علماء بزرگ که آخرین آنها مرحوم پدرم بود آمدند ناگاه دیدم دری از پایین گشوده و دو نفر با قیافه هولناکی وارد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند اجازه می فرمایید از او سؤال کنیم فرمود نه از من بپرسید عرض کردند : سمعاً و طاعه .

1- ((1)) - عدل الهی : 251 .

يا رسول اللّه ! « مَنْ رَبُکّ ؟ » فرمود : « اللّهُ جَلَّ جَلاله رَبّیَ مَن نَبیُکَ » فرمود : « أنا نَبیّ نَفسِی » تا آخر عقاید .

پس گفتند : حال اجازه می فرمایید از او به پرسیم ؟ فرمود : نه ، از پسر عمویم علی سؤال کنید ، پرسیدند . پس از پایان ، باز کسب اجازه کردند ، فرمود : نه ، از دخترم بپرسید ، پرسیدند ، و هر کدام جواب می دادند می گفتند : نه ، از حسن و از حسین تا آخر حضرت مهدی بپرسید و آنها می پرسیدند و حضرات جواب می دادند تا بعد از جوابهای چهارده معصوم علیهم السلام معروض داشتند حالا بپرسم فرمودند آری ، با وی مدارا کنید .

مرحوم آشتیانی فرمود : از تلقین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام من روان شده و عقایدی که از هول و ترس از یادم رفته بود به یادم آمد پس تا پرسیدند « مَنْ رَبُّکَ ؟ » گفتم : « اللّه جَل جلاله رَبّی » ، گفتند : « مَنْ نَبیَّک ؟ » گفتم : « هذا مُحَمّدُ بنُ عَبداللّه صلی الله علیه و آله نَبیی»، «مَنْ إِمَامُک؟» گفتم: «هَذَا عَلیُّ بنُ أبی طَالِب إمَامِی» ، و هر جوابی که می دادم پیغمبر صلی الله علیه و آله تشویق فرموده و می گفت :

« أحسَنت أحسَنت وَهُمْ ائِمَّه علیهم السلام » و می دیدم در پاسخهای من علماء مخصوصاً پدرم خوشحال و خندان می شوند تا پس از پایان سؤال و جواب ، پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت نموده و از همان در که آمده ، رفتند و در اثر آن ، حضرت حضرات ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری رفته و قبر تاریک می شد گفتم لابد علماء و پدرم آمده اند که من تنها نباشم دیدم آنها هم بعد از ائمه علیهم السلام رفتند و چنان قبر تاریک و وحشتناک شده و از خواب بیدار شدم (1) .

8 - ایمنی از عذاب

اشاره

انسان وقتی در دنیا به خاطر عشق به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان ایمن از

1- (1)) - گنجینهٔ دانشمندان : 96/7 - 97 .

شیاطین و آلودگی ها باشد و هنگام مرگ ایمن از ترس و اندوه باشد و در برزخ ایمن از غربت و وحشت و ظلمت باشد ، بی تردید در قیامت ایمن از هر نوع عذابی خواهد بود .

درخواست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در روایتی پر ارج آمده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : در قیامت از سوی خدا به حضرت فاطمه علیها السلام خطاب می شود :

یاٰ فاٰطِمَهُ ، سَلِیْنِی اعْطِکِ ، وَتَمَنَّی عَلَیَّ ارْضِکِ .

ای فاطمه ! از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من درخواست کن تا تو را خشنود سازم .

و حضرت فاطمه علیها السلام می گوید :

أَسْأَلُکَ أَنْ لاٰتُعذِّبَ مُحِبِّی وَمُحِبَّ عِتْرَتِی بِالنّاٰرِ .

از تو می خواهم که دوستدار من و دوستدار عترتم را به آتش عذاب نکنی .

و خداوند متعال می فرماید :

یا فاطمهُ ! وَعِزَّتِی وَجَلاٰلِی وَارْتِفاٰعِ مَکاٰنِی لَقَدْ آلَیْتُ عَلیٰ نَفْسِی مِنْ قَبْلِ أنْ اخْلُقَ السَّماٰواٰتِ وَالْاَرْضِ بِأَلْفَی عاٰمٍ ، أنْ لاٰأُعَذِّبَ مُحِبِّیکِ وَمُحِبِّی عِتْرَتِکِ بِالنّاٰرِ (1) .

ای فاطمه ! به عزت و جلال و عظمت مقامم سوگند که من دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین به خود سوگند خورده ام که دوستداران تو و دوستداران عترتت را به آتش عذاب نکنم .

1- ((1)) - تأویل الآیات الظاهره : 474 ؛ بحار الأنوار : 139/27 ، باب 4 ، حدیث 144 .

بلال بن حمامه می گوید : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خندان و شاد به سوی ما آمد . عبدالرحمن بن عوف عرض کرد : ای رسول خدا ! سبب خنده و شادی شما چیست ؟

فرمود : بشارتی از سوی پروردگارم به من رسید : هنگامی که خدا اراده کرد فاطمه را به همسری علی درآورد به فرشته ای فرمان داد درخت طوبی را بجنباند و او آن را جنبانید ، پس ورقه های مکتوبی منتشر شد ، خدا فرشتگانی را به وجود آورد که آنها را جمع کردند ، چون قیامت گردد آن فرشتگان در میان خلایق بگردند و هر یک از دوستداران مخلص ما اهل بیت علیهم السلام را ببینند یکی از آن نوشته ها را به او دهند که در آن آمده است :

بَرٰاءَةٌ لَهُ مِنَ النّٰارِ مِنْ أَخِی وَابْنِ عَمِّی وَابْنَتِی ، فَکٰاکُ رِقٰابِ رِجٰالٍ وَنِسٰاءٍ مِنْ أُمَّتِی مِنَ النّٰارِ (1) .

این امان نامه ای است از آتش دوزخ از سوی برادرم و پسر عمویم و دخترم برای رهایی مردانی و زنانی از امتم .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

واللّٰهِ لاٰیَمُوْتُ عَبْدٌ یُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ، وَیَتَوَلّٰیٰ الأَئمَّةَ فَتَمَسَّهُ النّٰارُ (2) .

به خدا سوگند هر بنده ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و ولایت امامان را پذیرفته باشد و از دنیا برود ، آتش دوزخ به او نخواهد رسید .

ص:582

1- (1) - ینابیع الموده : 460/2 ؛ المناقب خوارزمی : 44 ؛ المناقب : 346/3 ؛ تاریخ بغداد : 210/4 ؛ اسد الغابه : 415/1 .
2- (2) - رجال النجاشی : 39 ، باب 80 ؛ دعوات راوندی : 274 ، حدیث 788 ؛ بحار الأنوار : 115/65 ، باب 18 ، حدیث 35 .

بنابراین از شمار بی شمار آثار محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان امان یافتن از آتش در روز سنگین و پرنشیب و فراز قیامت است .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

مَنْ أَحبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ حَشَرَهُ اللّهُ تَعالیٰ آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ (1) .

کسی که ما اهل بیت را دوست داشته باشد خدا او را در قیامت همراه با امن و امان محشور فرماید .

راستی ، چه بسیار روایات عجیب و محکم و استواری بیان شده است که تعلیم می دهد شفاعت حقیقی را از محبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و عمل به فرهنگشان و پیروی از آثارشان و رعایت تقوا و پرهیزکاری و ورع و پارسایی بجویید ، و تصور نکنید که محبتِ تنها ، یا عملِ تنها - که بر وفق فقه اهل بیت علیهم السلام نباشد - نجات بخش است .

شفاعت در قیامت به معنای به میدان کشیدن زر و زور و تزویر و حاکم شدن بر ارادهٔ حق و نقض قوانین استوار قرآنی نیست که این نوع شفاعت هیچ دلیل عقلی و نقلی در کنارش نیست و امری است که بطلانش در شرع انور ثابت و روشن تر از آفتاب وسط روز است .

9 - ثبات قدم بر صراط�

از آثار دیگر عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از فرمان ها و اوامرشان امان از لغزش بر صراط است .

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 58/2 ، باب 31 ، حدیث 220 ؛ بحار الأنوار : 79/27 ، باب 4 ، حدیث 15 .

أَثْبَتُكُمْ قَدَماً عَلَى الصِّراطِ ، أَشَدُّكُمْ حُبّاً لِأَهْلِ بَيْتِى (1) .

پابرجاترین شما بر صراط کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد .

و نیز آن حضرت فرمود :

مٰا أَحَبَّنٰا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ إِلَّا ثَبَّتَتْهُ قَدَمٌ أُخْرَىٰ ، حَتّٰى يُنْجِيَهُ اللّٰهُ يَوَمَ الْقِيٰامَهِ (2) .

هیچ کس نیست که ما اهل بیت را دوست داشته باشد مگر اینکه هرگاه یک گامش بلغزد گام دیگرش او را استوار گرداند تا اینکه خدا در روز قیامت نجاتش دهد .

10 - محبت و آمرزش

عشق و محبت در وجود انسان به منزلۀ موتور محرکی است که انسان را برای رسیدن به محبوب به حرکت می آورد ، این حرکت از قبیل حرکات مادی نیست بلکه حرکت کیفی است به این معنی که : کسی که به دنبال معرفت به اهل بیت علیهم السلام عشق و محبت پیدا کند ، این عشق او را وادار می کند که به تدریج از آلودگی ها پاک شود و به عبارت دیگر آراسته به توبۀ واقعی گردد و به سوی حسنات و فضایل و اخلاق شایسته و عمل صالح رو کند تا موانع و حجاب های میان او و محبوب برطرف شده ، راه رسیدن به معشوق هموار گردد .

اگر در روایات آمده که محبت ما باعث آمرزش گناه و افزون شدن

1- ((1)) - فضائل الشیعه : 6 ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 69/8 ، باب 22 ، حدیث 16 .
2- ((2)) - درر الأحادیث : 51 .

حسنات است ، به صورتی که بیان شد مایۀ آمرزش و تزاید خوبی هاست .

کسی فکر نکند که چون دارای محبت است پس مجوزی برای ورود به هر گناه را همراه دارد و ارتکاب گناهان مانع نجات او نیست ، این تصور ، تصوری شیطانی و برخاسته از هوای نفس است .

محبت اگر محبت واقعی باشد توان پاک سازی و تزاید سرمایۀ عملی و معنوی برای انسان دارد .

مُحب در نهایت ، جلوه ای از محبوب می شود و عاقبت ، فانی در معشوق می گردد .

حرّ بن یزید با لحظه ای فکر ، عاشق حضرت حسین علیه السلام شد و این عشق باعث شد که دست از جاه و مقام و مرتبۀ سرلشگری و مال و منال دنیا و یزید و یزیدیان بردارد و به شرف توبۀ واقعی نایل گردد تا گناهانش آمرزیده شود و به پسندیده ترین عمل که جهاد است دست یازد و به شریف ترین حقیقت که شهادت است برسد ؛ این همه ، کار محبت و عشق بود !

بر اساس این واقعیت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

حُبُّنٰا - أَهْلُ الْبَيْتِ - يُكَفِّرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنٰاتِ (1) .

محبت ما اهل بیت مایۀ محو کردن گناهان و افزون ساختن حسنات است .

و حضرت امام مجتبی علیه السلام فرمود :

وَإِنَّ حُبَّنٰا لَيُسٰاقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ كَمٰا يُسٰاقِطُ الرِّيْحُ الْوَرَقَ مِنَ

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 164 ، المجلس السادس ، حدیث 274 ؛ ارشاد القلوب : 253/2 ؛ بحار الأنوار : 100/65 ، باب 18 ، حدیث 5 .

الشَّجَرِ (1) .

و بی تردید محبت ما گناهان را از آدمی فرو می ریزد ، هم چنان که باد برگ درختان را .

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ أَحَبَّنٰا لِلّٰهِ ، وَأَحَبَّ مُحِبَّنٰا لاٰلِغَرَضٍ دُنْیٰا یُصُیْبُهٰا مِنْهُ ، وَعٰادَیَ عَدُوَّنٰا لاٰ لِإَحْنَهٍ کٰانَتْ بَیْنَهُ وَبَیْنَهُ ، ثُمَّ جٰاءَ یَوْمَ القِیٰامَهِ وَعَلَیْهِ مِنْ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عٰالِجٍ ، وَزَبَدِ الْبَحْرِ ، غَفَرَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ لَهُ (2) .

هرکس ما را و دوستدار ما را به خاطر خدا دوست بدارد و نه برای دست یافتن به هدف دنیایی و دشمن ما را نیز دشمن بدارد نه به خاطر کینۀ شخصی که میان آنان است آنگاه در قیامت با گناهانی به اندازۀ ریگ های ریگستان و کف دریاها بیاید مورد آمرزش خدا قرار خواهد گرفت .

11 - محشور شدن با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

شیعه که از طریق محبت و عشق ورزی اش به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آن بزرگواران به رنگ آنان درآمده و زینت آن عباد خالص خداست ، اقتضا دارد حشرش در قیامت با آنان باشد .

این حقیقتی است که قرآن و روایات ناطق به آن هستند .

1- ((1)) - الاختصاص : 82 ؛ رجال الکشی : 111 ؛ بحار الأنوار : 23/44 ، باب 18 ، حدیث 7 (با کمی اختلاف) .
2- ((2)) - الأمالی ، طوسی : 156 ، المجلس السادس ، حدیث 259 ؛ بشاره المصطفی : 89 ؛ ارشاد القلوب : 253/2 (با کمی اختلاف) ؛ بحار الأنوار : 54/27 ، باب 1 ، حدیث 7 .

«وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداٰءِ وَ الصّاٰلِحِینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً » (1).

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمرۀ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده :

حَقٌ عَلیٰ اللّٰهِ أَنْ یَجَعَلَ وَلِیَّناٰ رَفِیقاً لِلْنَبِّیینَ والصِّدیْقِیْنَ وَالشُهَداءِ وَالصّاٰلِحِیْنَ وَحَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاٰ (2) .

بر خداست که دوست ما را همنشین پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد و چه نیکو رفیقانی هستند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

مَنْ أَحَبَّناٰ أَهْلَ الْبَیْتِ فی اللّٰهِ ، حُشِرَ مَعَناٰ (3) .

کسی که ما را برای خدا دوست بدارد با ما محشور می شود .

ابوذر می گوید : خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و گفتم : مردمی را دوست دارم ولی در عمل مانند آنان نیستم ، حضرت فرمود :

یاٰ أَباٰذَرٍ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

ای ابوذر ! انسان با آنکه دوستش دارد محشور می شود .

1- (1)) - نساء (4) : 69 .
2- (2)) - تفسیر العیاشی : 256/1 ، حدیث 189 ؛ بحار الأنوار : 32/65 ، باب 15 ، حدیث 68 ؛ تفسیر الصافی : 469/1 .
3- (3)) - کفایه الأثر : 300 ؛ بحار الأنوار : 201/46 ، باب 11 ، حدیث 77 .

گفتم : من خدا و رسولش و اهل بیت رسولش را دوست دارم ؛ فرمود :

فَانَّکَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ (1) .

تو با همان کسی محشور می شوی که دوستش داری .

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود :

مَنْ أَحَبَّنا لِلّهِ ، وَرَدْنا نَحْنُ وَهُوَ عَلیٰ نَبِیِّنا هٰکَذا ، وَضَمَّ إصْبَعَیْهِ (2) .

هرکه ما را به خاطر خدا دوست بدارد ما و او این چنین - حضرت دو انگشت خود را به هم چسبانید - بر پیامبرمان وارد می شویم .

یزید بن معاویه عجلی می گوید : در محضر حضرت امام محمّد باقر علیه السلام بودم که مردی بر آن بزرگوار وارد شد که با پای پیاده از خراسان می آمد ، او در همان ابتدای ورود پای خود را که پوست انداخته بود نشان داد و گفت :

أمَا وَاللّهِ ، مَا جَاءَنِی مِنْ حَیْثُ جِئْتُ إلَّاحُبُّکُمْ أهْلُ البَیْتِ .

به خدا سوگند مرا چیزی جز محبت شما اهل بیت از خراسان به اینجا نکشانیده است .

حضرت فرمود :

وَاللّهِ لَوْ أحَبَّنَا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنَا (3) .

1- ((1)) - الأمالی ، طوسی : 632 ، حدیث 1303 ؛کشف الغمه : 415/1 ؛ بحار الأنوار : 104/27 ، باب 4 ، حدیث 75 .
2- ((2)) - الأمالی ، طوسی : 253 ، المجلس التاسع ، حدیث 455 ؛ بشاره المصطفی : 123 ؛ بحار الأنوار : 84/27 ، باب 4 ، حدیث 26 .
3- ((3)) - تفسیر العیاشی : 167/1 ، حدیث 27 ؛ بحار الأنوار : 95/27 ، باب 4 ، حدیث 57 ؛ مستدرک الوسائل : 219/12 ، باب 14 ، حدیث 13927 .

به خدا سوگند حتی اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند .

گرمی لطف تو ای مُلک دلم را سلطان داد فتوا که از عشقت دو سه پیمانه زدم

بنهادم قدم صدق و صفا در ره عشق این قدم را همه با همت مردانه زدم

از ازل دست به دامان غم عشق شدم تا ابد دست به هر سینهٔ بیگانه زدم (1)

مردی از اهل بهشت

حکم بن عتیبه می گوید : خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام بودم در حالی که اتاق حضرت مالامال از مردم بود ، ناگاه پیرمردی عصا زنان در رسید و گفت : « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ وَرَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکَاتُهُ » و ساکت شد ، حضرت پاسخ سلامش را داد ، سپس پیرمرد رو به جمعیت کرد و گفت : « السَّلامُ عَلَیْکُم » و خاموش شد ، جمعیت هم همگی سلامش را پاسخ گفتند ، پس رو به امام کرد و گفت :

فَوَ اللّهِ إنِّی لَأُحِبُّکُم .

به خدا سوگند من عاشق شما هستم .

و سپس گفت :

وَأُحِبُّ مَنْ یُحِبُّکُم .

و دوستداران شما را نیز دوست دارم .

1- (1)) - مؤلف .

و افزود به خدا سوگند من شما و دوستداران شما را نه برای طمع به دنیا دوست دارم بلکه دوستیم خالص است ، به خدا سوگند از دشمنان شما نفرت دارم و از آنان بیزارم ، به خدا سوگند نفرت و بیزاری ام از آنان به خاطر کینه و عداوت شخصی نیست به خدا سوگند حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می دانم ،

حال فدایت شوم آیا با چنین وضعی امید رستگاری و نجات برای من دارید ؟

حضرت فرمود :

إلَیَّ إلَیَّ ، حَتَّی أقْعَدَهُ إلَی جَنْبِهِ .

جلوتر بیا ، جلوتر بیا تا اینکه او را پهلوی خود نشانید .

سپس فرمود : پیرمرد ! مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیهما السلام آمد و از او همین مطلب را که شما از من پرسیدید پرسید و پدرم به او جواب داد :

تو اگر از دنیا بروی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد شده ، دلت شاد و خنک و دیدگانت روشن خواهد شد و آنگاه که جانت به اینجا - حضرت با دست به گلویش اشاره فرمود - برسد با کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبال مرگ خواهی رفت و اگر زنده بمانی شاهد چیزی خواهی بود که خدا به سبب آن دیدگانت را روشن گرداند و با ما در برترین مراتب خواهی بود .

پیرمرد با شنیدن این حقایق با آوای بلند گریست و حاضران نیز با دیدن حال او گریستند و امام دست پیش برد و اشک های پیرمرد را از صورتش گرفت سپس سر برداشت و به حضرت گفت : ای پسر رسول خدا ! فدایت گردم ، دست خود را به من بدهید ، حضرت دست به دستان او گذاشت و او

بوسید و بر دیده و گونه نهاد و سپس خداحافظی کرد و رفت .

و حضرت که پشت سر او نگاهش می کرد رو به جمعیت نمود و فرمود :

مَنْ أحَبَّ أنْ یَنْظُرَ إلَی رَجُلٍ مِنْ أهْلِ الجَنَّهِ فَلْیَنْظُرْ إلَی هَذَا (1) .

هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد .

12 - محبت ، عامل ورود به بهشت

محبت به اهل بیت علیهم السلام که مایه ای ملکوتی است و از آثار بسیار با ارزشش عمل به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است ، چون در قیامت تجسم یابد به صورت بهشت تجسم می یابد و صاحب محبت و عمل ، آن را به ارث خواهد برد .

« الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ » (2).

وارثانی که [از روی شایستگی] بهشت فردوس را به میراث می برند [و] در آن جاودانه اند .

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا می فرماید :

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سفری از مرکب خود پیاده شد و پنج سجده به جای آورد ، چون بر مرکب نشست یکی از یاران گفت : یا رسول اللّه ! کاری از شما مشاهده کردیم که اول بار بود رخ می داد .

حضرت فرمود : آری ، جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد که : علی ، اهل بهشت است و من به شکرانۀ آن در پیشگاه خدای متعال سجده کردم ، چون سر برداشتم گفت : فاطمه نیز اهل بهشت است و من به شکرانۀ آن خدای

1- ((1)) - الکافی : 76/8 ، حدیث الشیخ مع الباقر علیه السلام ، حدیث 30 ؛ بحار الأنوار : 361/46 ، باب 10 ، حدیث 3 .
2- ((2)) - مؤمنون (23) : 11 .

بزرگ را سجده کردم و چون سر برداشتم گفت : حسن و حسین ، آقای جوانان اهل بهشت اند و من به شکرانۀ آن خدای بزرگ را سجده کردم و چون سر برداشتم گفت : دوستداران و محبان ایشان نیز اهل بهشت اند و من برای خدای متعال سجدۀ شکر به جای آوردم ؛ چون سر برداشتم گفت :

دوستداران دوستداران ایشان نیز اهل بهشت اند و من باز به شکرانۀ آن در پیشگاه حق سجده بردم (1) .

در روایتی آمده که حضرت امام سجاد علیه السلام بیمار شد ، جماعتی از اصحاب به عیادتش آمدند و از آن حضرت احوال پرسی کردند ؛ حضرت در پاسخ آنان خدا را سپاس گزاری کرد و فرمود : شما در چه حال هستید ؟

آنان هر یک به حضرت گفتند : به خدا سوگند دوستدار و محبّ شما هستیم .

حضرت فرمود :

مَنْ أَحَبَّنٰا لِلّٰهِ أَسْكَنَهُ اللّٰهُ فی ظِلٍّ ظَلِيلٍ يَوْمَ القِيٰامَهِ ، يَوْمَ لاٰظِلَّ الّا ظِلُّهُ (2) .

هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد خدا در روز قیامت که سایه ای جز سایۀ او نیست وی را در سایه ای پایدار جای دهد .

13 - محبت مایۀ زندگی جاویدان

اشاره

شخصی به نام یونس به حضرت امام صادق علیه السلام گفت :

لَوِلاٰئی لَكُمُ ، وَمَا عَرَّفَنِی اللّٰهُ مِنْ حَقِّكُمْ ، أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ الدُّنْيٰا بِحَذٰافِيْرِهٰا .

محبت و دوستی من به شما و شناختی که خدا دربارۀ حق شما به من

1- (1)) - الأمالی ، مفید : 21 ، المجلس الثالث ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 111/65 ، باب 18 ، حدیث 24 .

2- (2)) - ینابیع الموده : 375/2 ، باب 58 ، حدیث 62 .

داده برایم از همۀ دنیا محبوب تر است .

یونس می گوید : پس از گفتارم آثار خشم در چهرۀ حضرت دیدم ، سپس شنیدم فرمود :

یاٰ یُوْنُسُ ! قِسْتَناٰ بِغَیْرِ قِیاٰسٍ ، ماٰ الدُّنْیاٰ وَماٰ فِیْهاٰ ؟ هَلْ هی إِلّا سَدُّ فَوْرَهٍ أَوْ سَتْرُ عَوْرَهٍ ؟ ! وأَنْتَ لَکَ بِمَحَبَّتِناٰ الْحَیاٰهُ الدّاٰئِمَهُ (1) .

ای یونس ! مقایسۀ نادرستی نمودی ، دنیا و آنچه در آن است چیست ؟ آیا دنیا چیزی جز سیر شدن شکمی و پوشاندن عورتی است ؟ ! در حالی که تو به سبب محبت ما به زندگی جاوید دست خواهی یافت .

آری ، محبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان مایۀ زندگی جاوید است که با مرگی خوش آغاز و تا بلندای ابدیت امتداد می یابد .

از این جهت مرگ که برای دیگران بسی خطرخیز و هول انگیز و پرمخافت و توأم با دردسر دائمی است ، برای عاشقان اهل بیت علیهم السلام آغاز یک زندگی جاوید و همیشگی است که با بشارت و سرور شروع و با تجلّی رضایت حق و ورود به بهشت و نشستن با اهل بیت علیهم السلام دنبال می شود .

أَلاٰ وَمَنْ ماٰتَ عَلیٰ حُبِّ آلِ مُحَمّدٍ بَشَّرَهُ مَلَکُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّهِ ، ثُمَّ مُنْکَرٌ وَنَکِیْرٌ ، أَلاٰ وَمَنْ ماٰتَ عَلیٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ یُزَفُّ إِلیٰ الْجَنَّهِ کَماٰ تُزَفُّ الْعَرُوْسُ إِلیٰ بَیْتِ زَوْجِهاٰ (2) .

آگاه باشید هر کس با محبت آل محمّد بمیرد ابتدا فرشتۀ مرگ و سپس منکر و نکیر به او مژدۀ بهشت می دهند .

1- (1)) - تحف العقول : 379 ؛ بحار الأنوار : 265/75 ، باب 23 .
2- (2)) - بشاره المصطفی : 197 ؛ کشف الغمه : 107/1 ؛ تفسیر الکشاف : 403/3 ؛ ینابیع الموده : 333/2 ؛ بحار الأنوار : 233/23 ، باب 13 .

آگاه باشید هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد همان گونه که عروس را به خانهٔ شوهرش می برند او را به بهشت روانه می کنند .

از ما جدا نشوید که . .

محمّد بن ولید کرمانی می گوید : . . . به امام جواد علیه السلام گفتم : برای ولایتداری موالیان شما چه اجر و پاداشی هست ؟ حضرت فرمود : امام صادق علیه السلام غلامی داشت که هنگام دخول آن حضرت در مسجد ، استر وی را نگه می داشت .

روزی کنار استر نشسته بود که گروهی از خراسان آمدند ، مردی از آن گروه به غلام گفت : آیا می توانی به حضرت امام صادق علیه السلام بگویی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم و در عوض ، همهٔ ثروتم را برای تو قرار دهم ؟ من به فراوانی از همه نوع مال دارم ، برو و آن را قبضه کن و من به جای تو نزد حضرت اقامت می کنم . غلام گفت : در این باره از حضرت سؤال می کنم .

غلام بر امام وارد شده ، گفت : فدایت شوم ، خدمت و همراهی طولانیم را با خود می دانی ، آیا اگر خداوند ثروتی را به من برساند شما مانع می شوید ؟ گفت : من از ثروت خود به تو عطا می کنم و از دیگری بازت می دارم .

غلام سخن آن مرد را برای امام بازگفت ، امام گفت : اگر در خدمت به ما بی رغبت شده ای و آن مرد شوق خدمت ما را دارد ما می پذیریم و تو را می فرستیم .

هنگامی که غلام از کنار امام رفت ، امام او را فرا خوانده ، گفت : به خاطر ملازمت طولانی ، به تو نصیحت می کنم ، آنگاه مختار خواهی بود . چون روز

قیامت شود ، پیامبر خدا آویخته به نور خدا خواهد بود و امیرالمؤمنین به رسول اللّه صلی الله علیه و آله تمسک خواهد کرد و امامان به امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک خواهند جست و شیعیان ما به ما تمسک خواهند کرد ، وارد می شوند آنجا که ما وارد می شویم و در آیند آنجا که ما در آییم .

غلام گفت : نه ، نمی روم بلکه در خدمتت باقی می مانم و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم .

برای رفتن به سوی آن مرد بیرون رفت ، مرد به او گفت : با چهره ای آمدی غیر از چهره ای که با آن داخل شدی ! داستان را برای او گفت و او را نزد حضرت امام صادق علیه السلام برد و امام تولای او را پذیرفت و فرمان داد هزار دینار به غلام بپردازند سپس آن مرد برای خداحافظی با امام برخاست و از وی درخواست کرد که برای او دعا کند که امام دعا فرمود (1) .

14 - محبت مایهٔ آرامش دل

محبت اهل بیت علیهم السلام فقط هنگام مرگ و برای اوضاع جهان آخرت گره گشا نیست بلکه در دنیا و زندگی در آن نیز بسی سودها و گره گشایی ها در پی دارد .

از شمار موهبت هایی که در پرتو محبت این خاندان نصیب انسان دل باخته و شیدا و دوستدار ایشان می شود ، آرامش و طمأنینهٔ دل است و این برای انسان که در این زندگی پراضطراب دنیا که بر هر سو می زند تا اندکی از آرامش را به هر قیمت و بها به دست آورد ، موهبتی بسیار مغتنم است .

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید :

1- (1)) - الخرائج والجرائح : 388/1 ، باب 10 ؛ بحار الأنوار : 87/50 ، باب 5 ، حدیث 3 .

إِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ لَمّٰا نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيهُ «. . . أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (1)

قال ذٰلِکَ : مَنْ احَبَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَاَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِى صٰادِقاً

غَيْرَ کٰاذِبٍ ، وَاَحَبَّ الْمُؤْمِنِيْنَ شٰاهِدَاً وَغٰائِباً ، أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ يَتَحٰابُّونَ (2) .

هنگامی که آیهٔ « آگاه باشید ! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد » نازل شد ، رسول خدا فرمود : این دربارهٔ کسی است که خدا و رسولش را دوست بدارد ، و اهل بیتم را صادقانه و نه به دروغ ، دوست داشته باشد و نیز مؤمنان را در پیش رو و پشت سر دوست داشته باشد ، همانا با یاد خدا یکدیگر را دوست می دارند .

آری ، کسی که دوستی اش نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و مؤمنان صادقانه است در عمل هم صادقانه برخورد می کند و سعیش بر این است که عبادتش را نسبت به حق و اطاعتش را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و برخوردش را نسبت به مؤمنان - حاضر و غایب - صادقانه و صحیح و به منظور تجارت آخرتی انجام دهد ، البته این گونه زندگی کردن محصولش برای باطن ، آرامش و امنیت و اطمینان و طمأنینه خواهد بود .

خائن ، دزد ، ستمگر ، غاصب ، رشوه خوار ، آلوده به ربا ، چشم چران ، زناکار ، فاسق ، عاصی ، مذنب ، خطاکار ، کم فروش ، متقلب ، پشت هم انداز ، حیله گر ، مکار و دغل باز هرگز نمی تواند از آرامش خاطر و طمأنینهٔ دل برخوردار باشد و چون محب صادق اهل بیت علیهم السلام دامنش از این نوع امور پاک است ، همواره از آرامش و اطمینان دل برخوردار می شود .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دربارهٔ آیهٔ : «اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ

1- ((1)) - رعد (13) : 28 .
2- ((2)) - الدر المنثور : 642/4 ؛ الجعفريات : 224 .

اللّٰهِ أَلا ٰبِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (1) فرمود :

می دانی دربارۀ چه کسی نازل شده است ؟ پاسخ داد خدا و رسولش بهتر می داند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

فِیْمَنْ صَدَّقَ لِی وَآمَنَ بِی ، وَاَحَبَّکَ وَعَشِیرَتَکَ مِنْ بَعْدِکَ ، وَسَلَّمَ الأَمْرَ لَکَ وَلِلْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ (2) .

دربارۀ کسی است که مرا تصدیق کند و به من ایمان آورد ، و تو و عترتت را دوست داشته باشد و کار دین و دنیایش را تسلیم تو و امامان بعد از تو نماید .

انس بن مالک - که از راویان مورد اعتماد اهل سنت است - می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله آیۀ «اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّٰهِ أَلا ٰبِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » را تلاوت کرد و فرمود : ای پسر ام سلیم ! آیا می دانی اینان چه کسانی هستند ؟ گفتم : ای رسول خدا ! چه کسانی هستند ؟ فرمود :

نَحْنُ أَهْلُ البَیْتِ ، وَشِیْعَتُنا (3) .

ما اهل بیت و شیعیان ما هستند .

1- ((1)) - « [بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد ، آگاه باشید ! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد » رعد (13) : 28 .
2- ((2)) - تفسیر الفرات : 207 ، حدیث 274 .
3- ((3)) - تأویل الآیات الظاهره : 239 ؛ بحار الأنوار : 184/23 ، باب 9 ، حدیث 47 .

توسل به اهل بیت : اهل بیت علیهم السلام

اشاره

(1)

ص:598

1- (1)) - اشاره ! توسل به اسباب طبیعی و بهره گیری از وسایل و ابزار از ضروریات حیات انسان است و رفع نیاز به اسباب و وسائل طبیعی هیچ منافاتی با توحید ندارد . مسلماً تشنه برای رفع تشنگی آب می نوشد و گرسنه برای رفع گرسنگی خود به انواع و اقسام وسائل متوسل می شود و برهنه و بی خانمان برای لباس و منزل خود از ابزار مختلفی استفاده می نماید . اما در رابطه با توسل به اسباب غیر طبیعی چنان چه در قرآن کریم و سنت چیزی به عنوان سبب و وسیله معرفی شده باشد تمسک به آن هیچ اشکالی نخواهد داشت خصوصاً که برای وسائل و ابزار ، اصالت و استقلالی قائل نشویم و تأثیر آن را منوط به مشیت و اذن الهی بدانیم . در قرآن کریم آمده است : «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَ جٰاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » « ای اهل ایمان ! از خدا پروا کنید و دست آویز و وسیله ای [از ایمان ، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید ؛ و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید » مائده (5) : 35 . قرآن کریم در این آیه شریفه مؤمنان را به بهره مند شدن از اسباب و وسائل معنوی دعوت نموده است . مسلماً عبادات وسیلۀ تقرب به حضرت حق است ، اما وسائل غیر طبیعی منحصر در امور عبادی نیست بلکه در کتاب و سنت وسائلی معرفی شده است که توسل به آنها استجابت دعا را به دنبال دارد مانند : «وَ لِلّٰهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا . . . » « و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژۀ خداست ، پس او را با آن نام ها بخوانید » اعراف (7) : 180 . و یا توسل به دعای صالحان که بهترین نوع آن توسل به ساحت پیامبران و اولیای خاص الهی است . «. . . وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جٰاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوّٰاباً رَحِیماً » « و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند ، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند ، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد ، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند » نساء (4) : 64 . این عمل در امم سابقه نیزمرسوم بوده است چنانچه در قرآن کریم آمده است که فرزندان یعقوب

از پدر خواستند که به خاطر ارتکاب گناهان از درگاه الهی برای آنان طلب آمرزش کند . «یاٰ أَباٰنَا اسْتَغْفِرْ لَناٰ ذُنُوبَناٰ إِنّاٰ کُنّاٰ خاٰطِئِینَ » « گفتند : ای پدر ! آمرزش گناهانمان را بخواه ، بی تردید ما خطاکار بوده ایم » یوسف (12) : 97 که پدر بزرگوارشان نیز درخواست آنان را پذیرفت و فرمود : «قاٰلَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ » « گفت : برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد ؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است » یوسف (12) : 98 . البته برای شیعه و محب واقعی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در جای جای زندگی خود اثرات توسل بر آن ذوات مقدس را دیده است نیازی به استدلال بر صحت توسل یا عدم صحت آن احساس نمی شود ، چرا که وقتی اثر و نتیجه عمل به صورت تمام و کمال در مسیر زندگی ظهور و بروز پیدا کرد خود دلیلی قطعی و واضح بر صحت عمل است . آیا کسی را می توان یافت که در محضر اهل بیت علیهم السلام زانوی ادب بر زمین زده باشد و با خلوص نیت و آگاهی کامل به عظمت آن بزرگواران به دامن پر مهرشان دست نیاز دراز کرده باشد و اثری ندیده باشد ؟ لذا در این اثر بدون مقدمه آثار شگفت انگیز توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است تا آنانکه نتوانسته اند از دامن پر مهر اهل بیت علیهم السلام فیضی ببرند اثرات توسل به آن وسائط فیض الهی را مشاهده نمایند و جز از محضر پاک پاکان عالم دست بر دامان کسی دراز ننمایند .

محب اهل بیت علیهم السلام و مطیع خاندان طهارت هرگاه دچار مشکلی شود که عوامل ظاهری از حلّ آن ناتوان باشند چون صادقانه و از روی یقین آنان را نزد حضرت حق شفیع خود قرار دهد همراه با اعتقاد به اینکه اگر به مصلحتش باشد گرِه از مشکل گشوده می شود ، بی تردید گشوده خواهد شد .

ص:599

اهل بیت

این جانب سالهای بیست و یک و بیست و دو سالگی از عمرم را در حوزۀ علمیۀ قم جهت تحصیل معارف اهل بیت علیهم السلام گذراندم ؛ ایام تعطیل برای صلۀ رحم به تهران می آمدم . در یک روز تعطیل به عیادت عالم بزرگوار ، مدافع ولایت اهل بیت علیهم السلام سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب معروف شب های پیشاور رفتم .

شخصی برای عیادت در محضر آن مرد بزرگ بود ، سلطان الواعظین مرا به او معرفی کرد که ایشان از طلاب قم هستند و در همۀ تعطیلات به عیادت من می آیند و او را هم به من معرفی کرد که سالیان متمادی است در مجالس من حضور می یابد و معروف به حسینی است ، سپس به آقای حسینی گفت :

با زبان خود داستانت را برای ایشان بگو .

به من گفت : پروندۀ بیماری من در بیمارستان پارس است . دوست داشتم از نزدیک آن را ببینی و از نظر پزشکان که درمانم را غیر ممکن می دانستند باخبر شوی ، در هر حال جناب سلطان الواعظین از چند و چون پرونده و بیماری من باخبر است ، بعد ماجرای خود را برای من به این مضمون بیان کرد :

یک روز صبح از خواب بیدار شدم خواستم برای وضو و نماز از جای برخیزم ، حس کردم نمی توانم ، همسرم را صدا زدم که به من کمک کند تا برای ادای نماز برخیزم ولی کمک او هم برایم بی فایده بود چون توان برخاستن نداشتم ، نمازم را خوابیده خواندم .

هنگامی که هوا روشن شد گفتم : دکتر بیاورید ، دکتر آمد و پس از معاینۀ من گفت : متأسفانه دچار فلج شده و گرفتار آسیب خطرناک نخاعی گشته

درمانی برای او نخواهد بود و باید تا پایان عمر با این بیماری سر کند ! !

مرا به بیمارستان بردند ، مدت ها در آن بیمارستان تحت درمان و انواع آزمایش ها و عکس برداری ها بودم ، ولی درمان نشدم ، پس از نا امیدی کامل از طب و طبیب به خانه باز گشتم .

به همسرم گفتم : مگر طبیبان جهان منحصر به اطبای ایران و اروپا و آمریکا و سایر کشورها هستند ؟ همسرم گفت : ظاهراً چنین است . گفتم :

نه من طبیبی جز اینان سراغ دارم . گفت : کیست ؟ گفتم : حضرت امام حسین علیه السلام . آنگاه به همسرم گفتم گذرنامه بگیرد و او هم پس از چندی گذرنامه را آماده کرد .

پیش از سفر به او گفتم : می خواهم یک مسألهٔ اعتقادی را با تو در میان بگذارم که از این طریق اعتقاد دیگران را به صاحبان ولایت کلیهٔ الهیه حفظ کنیم ، گفت : بگو ، گفتم : شاید پروردگار مهربان مصلحت مرا در شفای من نداند و تقدیر این باشد که تا پایان عمر به این حال بمانم ، گرچه هدف ما کربلا و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام است اما می خواهم قصد ما پنهان بماند و اقوام و خویشانمان از سفر ما به کربلا باخبر نشوند زیرا میان آنان افراد ضعیف الایمان هم هست ؛ اگر رفتم و شفا نگرفتم به مسخره نگویند این هم زیارت و توسل ! بنابراین هر کس پرسید عازم کجا هستید ، بگو : برای مداوا به اسرائیل می رویم .

وقتی مقدمات سفر به عراق آماده شد ، استخاره کردم با هواپیما یا از طریق خرمشهر پس از پیاده شدن از قطار با بلم سفر کنم ، بسیار بد آمد ؛ استخاره کردم با ماشین از مرز خسروی بروم بسیار خوب آمد .

عازم سفر شدم ، به اولین شهری که رفتم کربلا بود و از حسن اتفاق سفر ما مصادف با ماه رجب بود . همهٔ رجب را در کربلا ماندم ، از شفایم خبری

نشد . به همسرم گفتم : خسته و کسل نشوی ، طول زمان تو را مأیوس نکند ، اهل بیت علیهم السلام اگر به سرعت کار ما را راه نمی اندازند به خاطر این است که دوست دارند بیشتر در حضورشان باشیم و بیشتر با آنان راز و نیاز کنیم .

با تمام شدن ماه رجب و گذشتن دو سه روزی از ماه شعبان و زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در نجف به پیشنهاد همسرم عازم حلّه و از آنجا عازم سامرا و سپس کاظمین و بعد از آن عازم ایران شدیم .

و پیش خود گفتیم هرکس در ایران به عیادت ما آمد می گوییم طبیبان از علاج این بیماری عاجزند و باید تا پایان عمر با این درد ساخت .

به حلّه رفتیم و پس از زیارت حضرت سید محمّد با یک مینی بوس عازم کاظمین شدیم . مرا در یک صندلی کامل پشت سر راننده نشاندند و همسرم نیز صندلی پشت سر من نشست . چهارپایه ای چوبی کنار راننده بود که کسی روی آن ننشسته بود . راننده حرکت کرد ، نزدیک غروب در میان بیابان کسی برای سوار شدن دست بلند کرد ، راننده انگار بی اختیار ترمز کرد ، وقتی ماشین ایستاد عربی جوان ، غرق در وقار و ادب و بزرگواری و کرامت بالا آمد و روی چهارپایه کنار دست راننده نشست و شروع به خواندن قرآن کرد ، اما چه خواندنی ، چه صوتی ، چه قرائتی ! !

« وَ يُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً » (1).

و غذا را در عین دوست داشتنش به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند .

با خود گفتم : خدایا ! این جوان عرب خوش سیما کیست که به این زیبایی و با این لحن گرم کتاب تو را می خواند ؟

پس از قرائت قرآن صورت مبارکش را به جانب راننده برگرداند و گفت :

1- (1)) - انسان (76) : 8 .

امسال قصد خراسان و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را داری ؟ راننده گفت : آری ، سال هاست در این آرزو به سر می برم !

جوان دست در جیب کرد ، مقداری پول بیرون آورد و به راننده داد و فرمود : امسال که به آنجا می روی مردی را با این مشخصات می بینی و این پول را به او می دهی و می گویی بیش از این از ما نخواستی !

سپس سر مبارکش را برگردانید و به من نگاهی ملاطفت آمیز کرد و به فارسی روان و شیوا گفت : آقای حسینی ! در چه حالی ؟ گفتم : قطع نخاعم و افلیج و از کار افتاده و برای علاج آنچه در توان داشتم کوشیدم ، ولی اثری نداشت .

از روی چهارپایه نیم خیز شد و دست شفا بخشش را پشت سر من گذاشت و اندکی دست کشید و نشست و گفت : بیماری و دردی نمی بینم سپس در میان آن بیابان که پردهٔ تاریکی شب نزدیک بود همه جا را بپوشاند به راننده گفت : بایست ، من پیاده می شوم ، راننده گفت : اینجا آبادی نیست ، خانه و چادری وجود ندارد ، قصدتان کجاست ؟ فرمود : همین جا ! راننده ایستاد و او پیاده شد . راننده هم به احترامش پیاده شد ، من هم بی اختیار و بی توجه دنبالش پیاده شدم ، یک مرتبه دیدم راننده و مسافرها به من خیره شده اند ، برای یک لحظه به خود آمدم ، دیدم در کمال سلامت سرپا ایستاده ام .

همه به اطراف نظر کردیم ، جوان عرب را ندیدیم که ناگهان همه با هم فریاد زدیم : یا صاحب الزمان ! یا صاحب الزمان ! ولی از محبوب خبری نبود ! !

به جانی لطف پنهان می فروشد جهانی جان به یک جان می فروشد

دهد بوسی عوض جانی ستاند بخر و اللّه ارزان می فروشد

ص:603

دلم هر دو جهان با صد جهان جان به یک دم وصل جانان می فروشد

نفهمیده است ذوق عشق و مستی که هشیاری به مستان می فروشد

شراری گر بیابد ز آتش ما جنان زاهد به نیران می فروشد

به یک مو زاهد از زلف دو تایش دو صد خروار ایمان می فروشد

چو آرد در حدیث آن لعل شیرین شکرها از نمکدان می فروشد

بده جان در رهش ای فیض کان یار وصال خویش ارزان می فروشد (1)

اهل بیت علیهم السلام و تجلّی علمی در مردی زاهد

مرحوم آیت اللّه حاج آقا جمال اصفهانی از عالمان وارسته و زاهد و عارف و عامل به فرمان های حق و از عاشقان بی قرار اهل بیت علیهم السلام بود .

او پس از دریافت مقام با عظمت اجتهاد ، از نجف به اصفهان و از آنجا به تهران آمده ، عهده دار امور دینی در یکی از مساجد مهم تهران - معروف به مسجد حاج سید عزیز اللّه - گردید و به دعوت عالمان بزرگ ، مشغول تدریس در مدرسهٔ مروی تهران شد .

اهل درس و بحث با آمدن به مجلس درس آن بزرگ عالم دینی ، پای بند آن محفل نورانی شدند و به تدریج آوازهٔ دانش و دانشمندی او سبب شد که مجلس درسش از کمیت و کیفیت کم نظیری برخوردار گردد .

حسودان که چشم دیدن نعمت خدا بر دیگران را ندارند و مغروران که جز خود کسی را نمی بینند و متکبران که خود را از همه بزرگ تر می دانند ، موقعیّت آن انسان الهی را تحمل نیاوردند و در مقام شکستن او برآمدند .

با لطایف الحیل دو نفر را برای امتحان علمی او انتخاب کردند که یکی از آن دو نفر فیلسوف و فقیه بزرگ مرحوم سید کاظم عصّار بود .

1- (1)) - دیوان فیض کاشانی : 2 ، غزل 423 .

از آن دو نفر خواستند به مجلس درس او رفته و پرسشی دشوار و پیچیده از حکمت و فلسفه مطرح کنند تا میزان دانشش معلوم شود و اگر مایهٔ چندانی ندارد از مقام و منزلتش به زیر افتد و کرسی درس را از دست بدهد و در میان علما و دانشمندان ارزشش بر باد رود .

مرحوم عصّار که از باطن خواستاران امتحان آن مرد بزرگ خبر نداشت پذیرفت که در محفل درس او حاضر شود و آن انسان الهی را از طریق حکمت و فلسفه امتحان نماید ، عالم دیگری هم حاضر شد به محفل او رود و او را از طریق فقه آزمایش کند .

مرحوم عصّار می گوید : أسفار ملا صدرا را که از مشکل ترین و دقیق ترین کتاب های فلسفه است همراه خود به مجلس درس او بردم ، زمانی رسیدم که درس آیت اللّه حاج آقا جمال شروع شده بود ، از ایشان اجازه گرفتم تا مسأله ای را بپرسم و او اجازه داد و من پرسشی بسیار دشوار از أسفار مطرح کردم ، چشم ها به دهان استاد دوخته شد تا این پرسش را چگونه پاسخ می دهد ؟

او که به نورانیت باطن ماجرا را فهمیده بود فرمود : أسفار را ببندید و آنگاه آن را باز کنید و از هر کجایش که خواستید سؤال مطرح کنید .

عصار می گوید : کتاب را بستم و سپس به شیوهٔ استخاره آن را گشودم ، استاد فرمود : کلمهٔ نخست همان صفحه را بخوان ، من هنگامی که کلمهٔ اول را خواندم او تا آخر صفحه از حفظ بی آنکه کلمه ای را جا بیندازد و حذف کند قرائت کرد و سپس گفت : آیا آنچه را خواندم شرح و توضیح دهم ؟ !

پاسخ دادم نیازی نیست ، آنگاه استاد بالای کرسی درس زار زار گریست و فرمود : اگر بنای پرسش دیگری از رشتهٔ فقه و اصول دارید بپرسید !

نفس ها در سینه ها حبس شد ، کسی را یارای گفتن نماند ، استاد در

سکوت مجلس گفت : لازم نیست برای آزمایش من از من چیزی بپرسید ، چون هر کتابی از کتاب های علمی شیعه را بیاورید از هر کجای آن بخواهید برای شما از حفظ خواهم خواند .

سپس گفت : ای طلاب ! ای عالمان ! ای دانشجویان ! ای مردم ! من این مقام را از پیش خود کسب نکرده ام ، من مدت ها در نجف درس خواندم ، درس فقه و اصول و حکمت و فلسفه و تفسیر و ادبیات و لغت و منطق و بیان را ولی به بیماری سخت حصبه و چهل روز فرو رفتن در اغما و بیهوشی گرفتار شدم و پزشکان از علاج من نا امید شدند اما عنایت و لطف حق مرا شفا داد و از بند مرگ نجات یافتم ، پس از رهایی از بیماری و باز یافتن سلامتی حس کردم همهٔ حافظه و معلوماتم را از دست داده ام و حتی کلمه ای از علم و دانش در خاطرم نیست و تبدیل به بی سوادی مادرزاد شدم !

هنگام سحر برخاستم و به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام مشرّف شدم و به محضر الهی و ملکوتی حضرت عرضه داشتم : با چه رویی به ایران باز گردم ، من چهل سال در دانشگاه شما اهل بیت علیهم السلام شاگردی کردم تا به مقامات عالی علمی رسیدم ، و امیدم این بود که از دانش و علمم برای خدمت به اسلام و مسلمانان بهره گیرم اما اکنون یک پارچه جهل و نادانی ام ، شما ای برگزیدهٔ حق ! ای جانشین رسول مطهر ! ای باب مدینهٔ علم پیامبر ! ای مشکل گشای مشکل داران ! بر من مپسند که آبرویم از دست برود ، بر اثر شدّت توسل خسته و درمانده شدم و خوابم برد .

دیدم مرا به محضر حضرت امیر علیه السلام بردند ، امام به من فرمود : جمال ! ناراحتی ؟ عرضه داشتم : آری ، سخت ناراحت و رنجیده خاطرم ، ظرفی از عسل برابر حضرت بود ، قاشقی از آن به من مرحمت فرمود و گفت : از این

عسل بخور مشکلت حل می شود ، من هم به فرمان مولایم از آن عسل خوردم ، هنگامی که بیدار شدم حس کردم تمام کتاب های شیعه در سینهٔ من است ! ! (1)

کرامت شیعهٔ ناب از برکت اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام نه خود تنها با شفاعتشان نزد خدا گره گشایی می کنند بلکه گاهی هم وابستگان خالص آنان و عاشقان دلدادهٔ ایشان و مطیعان فرهنگ پاکشان گره از مشکل مردم می گشایند .

آخوند ملا محمّد کاشی از عرفای ناب و فیلسوفان کم نظیر شیعه و عبادت و سحرخیزی او یادآور عبادت و سحرخیزی اولیای خاص الهی بود .

در مکتب عرفان و فلسفه و حالش شخصیت هایی چون شهید آیت اللّه سید حسن مدرس ، حاج شیخ مرتضی طالقانی ، حاج آقا رحیم ارباب ، آیت اللّه العظمی آقا سید جمال الدین گلپایگانی و آیت اللّه العظمی بروجردی تربیت شدند .

روزی در مدرسهٔ صدر بیرون حجرهٔ طلبگی اش نشسته بود ؛ لُری از عشایر بختیاری که بچه دار نمی شد و کسی به او گفته بود حل مشکل تو به دست آخوند کاشی در مدرسهٔ صدر است به محضر آخوند آمد و گفت : از خدا بخواه فرزندی به من عنایت کند ، آخوند فرمود : کاری از دست من ساخته نیست ، مرا در پیشگاه خدا آبرویی برای این امور نمی باشد ای برادر لُر ! اگر عکس باطن مرا در مستراح مدرسه بیاویزند کسی حاضر به رفتن در آن مستراح نیست ! ولی مرد لر از اصرار خود دست برنداشت ، آخوند برای

1- (1) - کیمیای محبت .

فرار از دست او به او گفت : کوزه ای بیاور و از حوض این مدرسه آب بردار و تو و همسرت از این آب بپاشامید ، اگر خدا بخواهد بچه دار می شوید .

آن لُر با قلب پاک و با نیت صاف دستور آخوند را اجرا کرد و سال بعد شیرخواری را با خود به مدرسه آورد و از آخوند خواست که در گوش او اذان بگوید ! آری

فَوَ اللّهِ مٰا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إلّارَبِحَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةَ (1) .

به خدا سوگند کسی آنان را دوست نمی دارد مگر اینکه سود دنیا و آخرت نصیبش شده است .

چنان که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم فرموده است :

کسی که خدا عشق اهل بیت مرا روزی وی کند بی تردید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و نباید کسی شک کند که او یقیناً اهل بهشت است ، زیرا محبت اهل بیت من بیست نتیجه به دنبال دارد ، ده در دنیا و ده در آخرت .

اما در دنیا : زهد ، رغبت به کوشش مثبت ، پارسایی در دین ، شوق به عبادت ، توبۀ پیش از مرگ ، نشاط در شب زنده داری ، چشم پوشی از آنچه مردم دارند ، حفظ اوامر و نواهی حق ، دشمنی با دنیا [یی که مانع آخرت است] ، جود و بخشندگی .

اما در آخرت : گشوده نشدن نامۀ اعمال ، برپا نشدن میزان ، قرار گرفتن پرونده به دست راست ، نوشته شدن برات آزادی از عذاب ، سپید گشتن چهره ، پوشانیده شدن لباس بهشتی بر اندام ، پذیرش شفاعت برای صد نفر

1- (1)) - ینابیع الموده : 332/2 ؛ بحار الأنوار : 116/27 ، باب 4 ، حدیث 92 ؛ مئه منقبه : 84 .

از خانواده ، نظر کردن خدا به او با رحمت و مهر ، نهادن تاج بهشتی بر سر ، و وارد شدن به بهشت بدون رسیدگی به حساب .

فَطُوْبَىٰ لِمُحِبّى أَهْلِ الْبَيْتِ (1) .

پس خوشا بر احوال محبّان اهل بیت .

توجه حضرت امام رضا علیه السلام

ابومنصور بن عبدالرزاق به حاکم طوس گفت : آیا برای تو فرزندی هست ؟ حاکم گفت : نه ، ابومنصور گفت : چرا به حرم حضرت امام رضا علیه السلام نمی روی تا کنار آن مرقد مطهّر از خدا بخواهی فرزندی به تو عنایت کند ؟ من در آنجا حوائجی را از خدا خواسته ام و برآورده شده .

حاکم می گوید : به درگاه حضرت امام رضا علیه السلام رفتم و از حضرت حق خواستم فرزندی به من بدهد و خدا دعایم را به سبب زیارت آن بزرگوار مستجاب کرد و فرزندی به من داد ، پس از آن نزد ابومنصور رفتم و اجابت دعایم را در آن مشهد شریف به او خبر دادم و او هم به من هدیه و عطیه ای داد و گرامی ام داشت (2) .

اجابت دعا در حرم حضرت امام رضا علیه السلام

شیخ صدوق - آن انسان والا و فقیه - می گوید : هنگامی که از امیر سعید رکن الدوله برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام رخصت خواستم ، رخصتم

1- ((1)) - الخصال : 515/2 ، حدیث 1 ؛ مشکاه الأنوار : 81 ، الفصل الرابع ؛ بحار الأنوار : 78/27 ، باب 4 ، حدیث 12 .
2- ((2)) - عیون أخبار الرضا : 279/2 ، باب 69 ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 327/49 ، باب 23 ، حدیث 2 .

داد و این زیارت در ماه رجب سال سیصد و پنجاه و دو بود ، چون از نزد او برای زیارت برگشتم مرا خواست و گفت : این جایگاه مبارکی است که پیش از این من به زیارتش مشرّف شده ام و از خدا حوائجی درخواست کرده ام که در سینه داشتم ، پس برایم برآورده فرمود ، اکنون در آنجا در دعا برای من و زیارت از جانب من کوتاهی مکن ، زیرا دعا در آنجا مستجاب است ؛ من هم دعا و زیارت را برای او ضامن شدم و به عهدم وفا کردم .

هنگامی که از خراسان باز گشتم و بر او وارد شدم به من گفت : آیا برای من دعا کردی و از جانب من زیارت نمودی ؟ گفتم : آری ، گفت : احسنت ! برای من مسلّم بود که دعا در آن مشهد شریف مستجاب است (1) .

توسل به حضرت امام رضا علیه السلام مرا نجات داد

ابوبکر حمامی که در نیشابور از اصحاب حدیث بود می گوید : بعضی از مردم مالی را به من امانت دادند و من آن را در جایی دفن کردم و جای دفن را فراموش نمودم ، پس از مدتی صاحب امانت آمد و امانتش را از من خواست و من هم جای دفنش را نمی دانستم ، حیران و نگران بودم و صاحب امانت هم مرا متهم به تصرّف در امانت کرد ، اندوهگین و ناراحت از خانه بیرون آمدم ، گروهی از مردم را دیدم قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را دارند ، با آنان به سوی مشهد رفتم ، امام هشتم را زیارت کردم و در آنجا از خدا خواستم که جای امانت را به من بنمایاند .

چنان که شخص به خواب رفته چیزی در خواب می بیند ، انگار در خواب دیدم شخصی نزد من آمد و گفت : ودیعه را در فلان موضع دفن

1- (1)) - عیون أخبار الرضا : 279/2 ، باب 69 ، (ذیل حدیث 2) ؛ بحار الأنوار : 327/49 ، باب 23 ، (ذیل حدیث 2) .

کرده ای . به سوی صاحب ودیعه برگشتم و او را به همان موضع راهنمایی کردم ، در حالی که خوابم را باور نداشتم ! صاحب امانت به همانجا رفت و امانت خود را با مُهر صاحبش بیرون آورد .

او پس از آن ، این ماجرا را برای مردم می گفت و همواره آنان را به زیارت آن مشهد شریف تشویق می کرد (1) .

حاجت غلام در حرم حضرت امام رضا علیه السلام روا شد

ابوالحسن محمّد بن عبداللّه هروی می گوید : مردی از اهالی بلخ با غلامش به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام آمد ، خود و غلامش آن حضرت را زیارت کردند .

ارباب بالای سر حضرت آمد و مشغول نماز شد و غلام پایین پای حضرت به نماز ایستاد .

چون هر دو از نماز فارغ شدند به سجده رفتند و سجده را طولانی نمودند ، ارباب پیش از غلام سر از سجده برداشت و غلام را صدا کرد ، غلام سر از سجده برداشت و گفت : لبیک ای مولای من ! به غلام گفت :

می خواهی آزادت کنم ؟ گفت : آری ، گفت : تو در راه خدا آزادی و فلان کنیز من هم که در بلخ است در راه خدا آزاد است و من در این حرم مطهر او را با این مقدار مهریه به همسری تو درآوردم و پرداخت آن را نیز ضامن شدم و فلان زمین حاصل خیز خود را هم وقف بر شما دو نفر و اولادتان و اولاد اولادتان و همین طور نسل و ذریۀ شما کردم و حضرت امام رضا علیه السلام را هم به این برنامه شاهد گرفتم .

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 279/2 ، باب 69 ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 327/49 ، باب 23 ، حدیث 3 .

غلام گریست و به خدا و به حضرت رضا علیه السلام سوگند یاد کرد که من در سجودم جز این امور را نخواستم و به این سرعت اجابتش از سوی خدا برایم معلوم شد (1) !

1- (1)) - عیون أخبار الرضا : 282/2 ، باب 69 ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار : 330/49 ، باب 23 ، حدیث 7 .

برگزاری مجلس برای اهل بیت :

اهل بیت علیهم السلام

از اموری که اهل بیت علیهم السلام بر آن به شدّت اصرار می ورزیدند ، برپا کردن مجالس جهت تبلیغ فرهنگ حیات بخش آنان و اقامۀ عزا برای آن بزرگواران به خصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام بود .

شیعه پس از واقعۀ کربلا به تشویق و ترغیب اهل بیت علیهم السلام به اقامۀ مجالس تبلیغ دین و عزا برای اهل بیت علیهم السلام همت گماشت و از طریق آن مجالس تا به امروز مفاهیم قرآن و روایات و معارف راستین و مسائل و احکام فقهی را به مردم تعلیم داد و مشعل هدایت را به توفیق حق روشن نگاه داشت و نیز از طریق این مجالس ، ستم ستیز و ستم سوز بار آمد و گاهی دولتی را از اوج حکومتش به خاک ذلت و نابودی کشید .

آثار و برکات مجالسی که به عشق اهل بیت علیهم السلام برپا می شود ، چیزی نیست که به قلم آید ، آثار امواج این مجالس در تار و پود زندگی مردم را فقط خدا می داند و بس .

گاهی مانند زمان ما تشکیل این مجالس با شرایط ویژه اش ، واجب و نیز حفظ و به نسل آینده سپردن آن ، لازم و ضروری است .

زیبا و مؤثر بودن این مجالس به این است که عاشقانی دست به دست هم می دهند و آن را به مدت چند روز ، در محرم و صفر و ایام فاطمیه هر سال به طور پی در پی برپا می کنند و از عالمانی عامل و دانشمندانی پاک دعوت به

عمل می آورند تا با بیانات الهی و ملکوتی خود مردم را با قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام آشنا سازند و در پایان سخنرانی با ذکر مصایب اهل بیت بخصوص حضرت امام اباعبداللّه الحسین علیه السلام مردم را بگریانند و بر صفای روح و جان مردم بیفزایند .

چه مردان و زنانی که جاهل به اسلام بودند و به سبب این مجالس آگاه به اسلام و سپس پای بند به آن شدند ، چه گناهکارانی که از برکت این مجالس مانند حر توبه کردند و به عرصهٔ پاکی و طهارت زندگی باز گشتند ، چه غیر مسلمانانی که بر اثر معنویت این مجالس به اسلام گرویدند و مؤمن به حقایق شدند .

من خود تا به امروز که نزدیک به سی سال است در این مجالس ، تبلیغ دین می کنم همهٔ این واقعیت ها را به چشم دیده و مشاهده کرده ام .

چه مساجد و مدارس و بنگاه های خیریه و صندوق های قرض الحسنه و دارالایتام ها که از برکات این مجالس به دست عاشقان اهل بیت علیهم السلام برپا شده، میلیون ها نفر در آن مراکز از فیوضات حضرت حق و آثار اسلام بهره می برند .

بدون شک مخالفان این مجالس مخالفان خدا و اهل بیت علیهم السلام و دشمنان انسان و انسانیت هستند .

حضرت امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود :

تَجلِسُونَ وتَتَحَدَّثُونَ ؟ فَقَالَ : نَعَم ، فَقَالَ : إنَّ تِلکَ المَجَالِسَ أُحِبُّهَا ، فَأحْيُوا أمْرَنَا ، فَرَحِمَ اللّهُ مَن أحيَا أمْرَنَا (1) .

آیا گرد هم می نشینید و در ولایت ما گفتگو می کنید ؟

گفتم : آری ، فرمود : من عاشق این مجالس هستم با این مجالس امر ما را زنده کنید ، ای فضیل ! رحمت خدا بر کسی که امر ما را زنده کند .

1- (1)) - قرب الإسناد : 18 ؛ وسائل الشیعه : 501/14 ، باب 66 ، حدیث 19691 (با کمی اختلاف) .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود :

رَحِمَ اللّهُ عبداً اجْتَمَعَ مَعَ آخَرٍ فَتَذاكَرَ أمْرَنَا ، فَإنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا ، وَ مَا اجْتَمَعَ اثنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إلّابَاهَى اللّهُ بِهِمَا المَلَائِكَةَ ، فَإذَا اجْتَمَعْتُم فَاشْتَغِلُوا بِالذِّكْرِ ؛ فَإنَّ فِى اجتِمَاعِكُم وَمُذَاكِرَتِكُم إحيَاءَنا (1) .

خدا رحمت کند بنده ای که با دیگری بنشیند و دربارۀ امر و مرام و فرهنگ ما گفت و گو کند ، هنگامی که دو نفر در امر ما با هم سخن می گویند سومی آنان فرشته ای است که برای آنان استغفار می کند ، دو نفر به یاد ما جمع نمی شوند مگر اینکه خدا به خاطر آن دو به فرشتگان مباهات می کند ، هرگاه جمع شدید مشغول ذکر و یاد ما شوید که گفتگو و گرد هم آمدنتان زنده کردن ماست ! !

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود :

مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحيىٰ فِيهِ أمرُنَا ، لَم يَمُت قَلبُهُ يَومَ تَمُوتُ القُلُوبُ (2) .

کسی که در مجلسی بنشیند که امر ما اهل بیت در آن زنده می شود روزی که قلب ها می میرند قلبش نمی میرد (3) .

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 224 ، المجلس الثامن ، حدیث 390 ؛ وسائل الشیعه : 348/16 ، باب 23 ، حدیث 21731 (با کمی اختلاف) .
2- (2)) - عیون أخبار الرضا : 294/1 ، باب 28 ، حدیث 48 ؛ الأمالی ، صدوق : 73 ، المجلس السابع عشر ، حدیث 4 ؛ وسائل الشیعه : 502/14 ، باب 66 ، حدیث 19693 .
3- (3)) - مهر و محبت به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مهرورزی و دوست داشتن آن محبوبان حق یکی از اصول اسلام است که قرآن و سنت بر آن تأکید دارد . قرآن کریم می فرماید : « قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِى سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّٰى يَأْتِىَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّٰهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ » « بگو : اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانتان و اموالی که فراهم آورده اید و تجارتی که از بی رونقی و

کسادی اش می ترسید و خانه هایی که به آنها دل خوش کرده اید ، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب ترند ، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد ؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند » توبه (9) : 24 . در نظر مؤمنین خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا باید محبوب تر از پدر و فرزند و برادر و همسر و بستگان باشد . و یا در آیه ای دیگر می فرماید : « . . . فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » « پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند ، فقط آنان رستگارانند » اعراف (7) : 157 . همچنان که ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخصوص دوران حیات آن حضرت نیست مسلماً تکریم و تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اختصاص به دوران حیات آن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ندارد . قرآن محبت به خاندان رسالت را اجر رسالت ذکر فرموده که : «. . . قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیهٰا حُسْناً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَکُورٌ » « . . . بگو : از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهم . و هر کس کار نیکی کند ، بر نیکی اش می افزاییم ؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است » شوری (42) : 23 . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : « لا یؤمن عبدٌ حتی أکون أحب الیه من نفسه وتکون عترتی احبَّ الیه من عترته ویکون اهلی أحب الیه من أهله » . « بندای مؤمن به شمار نمی رود مگر اینکه مرا پیش از خود دوست داشته باشد و فرزندان مرا پیش از فرزندانش و خاندان مرا بیش از خاندان خود دوست بدارد » بحار الانوار : 13/17 . با توجه به این مطالب و همچنین مطالب مختلفی که در فصل محبت به اهل بیت علیهم السلام عنوان شده است فلسفهٔ اقامهٔ مجالس عزا و سوگواری و یا شادی برای ائمهٔ اطهار علیهم السلام مشخص می شود ، چرا که اقامه عزا و برپای مجالس نوعی اظهار محبت و مهرورزی به آن ذوات مقدس است .

گریه بر اهل بیت : اهل بیت علیهم السلام

اشاره

(1)

ص:616

1- ((1)) - آیات مختلفی در قرآن کریم بر مشروعیت بلکه رجحان عزاداری و اشک و گریه اشاره دارد از جمله : «لاٰ یُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاّٰ مَنْ ظُلِمَ . . . » « خدا افشای بدی های دیگران را دوست ندارد ، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستمدیده برای دفع ستم ، افشای بدی های ستمکار جایز است] . . . » نساء (4) : 148 . عزاداری فریاد ستمدیدگان بر علیه ستمگران است . در آیه ای دیگر می فرماید : «. . . قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ . . . » « . . . بگو : از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهم. . . » شوری (42) : 23 . از نشانه های مهم دوستی همدردی در سوگ و عزاداری در مصائب است . چنانچه در روایتی حضرت علی علیه السلام می فرماید : « ان اللّه تبارک وتعالی اطلع الی الارض فاختارنا واختار لنا شیعه ینصروننا ویفرحون لفرحنا ویحزنون لحزننا ویبذلون اموالهم وانفسهم فینا اولئک منا والینا » . « خداوند ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک اند و با مال و جانشان به یاری ما می شتابند آنان از ما هستند و به سوی ما خواهند آمد» بحارالانوار : 287/44 . و یا در آیه ای دیگر می فرماید : «. . . وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعٰائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهٰا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ » « . . . و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد ، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست » حج (22) : 32 . عزاداری و اشک گریه بر اهل بیت علیهم السلام بزرگداشت و تعظیم شعائر و نشانه های علامتهای دین است . حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزند خود یوسف علیه السلام 70 سال گریه کرد تا بینایی چشمان او از بین رفت . «. . . یٰا أَسَفیٰ عَلیٰ یُوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیْنٰاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ » « . . . دریغا بر یوسف ! و در حالی که از غصّه لبریز بود دو چشمش از اندوه ، سپید شد » یوسف (12) : 84 . و این عملی است از جانب پیامبر الهی که مورد تأیید حضرت حق قرار گرفته است در این صورت آیا در غم از دست دادن اهل بیت عصمت و طهارت

علیهم السلام که بر جسته ترین انسانها و عصارۀ خلقت هستند عزاداری و
اشک و گریه بر فراقشان اشکالی دارد ؟

حقیقت گریه

اشاره

گریه ، حالتی است که از برخورد انسان با یک سلسله واقعیت ها پدید می آید و ریشه در سوز دل و شکستن قلب یا شادی روزافزون دارد .

گریه ، حقیقتی است که انبیای خدا و امامان و اولیای الهی در موارد مختلف با آن سر و کار داشتند و به ویژه هنگام سحر و مناجات و راز و نیاز با خدا با آن دمساز بودند .

گریه ، در مکتب عبّاد خاص حق ، به عنوان داروی برخی از دردهای باطنی چون درد فراق و هجران محبوب ؛ مطرح بود و دل غمدیده و جان فراق کشیدهٔ خود را به آن آرام می کردند .

امروز « گریه درمانی » در مغرب زمین به عنوان یکی از رشته های پزشکی مطرح است و برخی از طبیبان به بیماران خود توصیه می کنند که جهت علاج و درمان تا می توانند گریه کنند و اشک بریزند .

جلال الدین محمّد بلخی ، عارف کم نظیر ایرانی که با معارف راستین با عمق جانش سر و کار داشته ، در باب گریه می گوید :

ص:617

تا نگرید ابر کی روید چمن تا نگرید طفل کی جوشد لبن (1)

* * *

گر نگرید کودک حلوا فروش بحر رحمت در نمی آید به جوش (2)

شاعری دیگر گوید :

گریه بر هر درد بی درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

گریه نشانهٔ مؤمن

قرآن مجید در سورهٔ مبارکهٔ مائده از گریه به عنوان یکی از نشانه های مؤمنان حقیقی یاد می کند و می فرماید :

« وَ إِذٰا سَمِعُوا مٰا أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَریٰ أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ . . . » (3).

و هنگامی که آیات نازل شده به پیامبر را می شنوند دیدگانشان را می بینی که به سبب آنچه از حق شناخته اند لبریز از اشک می شود .

روایات فراوانی دربارهٔ گریه از خوف خدا در نیمه های شب و هنگام سحر از اهل بیت علیهم السلام رسیده که اگر در یک جا جمع آید و به دایرهٔ تفسیر و توضیح کشیده نشود کتابی مستقل و با ارزش می شود .

امیرمؤمنان علیه السلام در دعای شریف کمیل می فرماید :

خدایا ! برای کدام یک از مصایبی که در آینده به انتظار من است گریه کنم ؟

1- ((1)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر پنجم .
2- ((2)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر دوم .
3- ((3)) - مائده (5) : 83 .

لِأَلِیمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ . . .

برای عذاب دردناک و سختی اش یا برای طولانی بودن بلا و مدتش ؟

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزهٔ ثمالی به درگاه حق عرضه می دارد :

فَما لِی لَاٰ أَبْکِی ، أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی، أَبْکِی لِظُلْمَهِ قَبْرِی، أَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی، أَبْکِی لِسُؤالِ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ إِیَّایَ، أَبْکِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیاناً ذَلِیلاً ، حامِلاً ثِقْلِی عَلَیٰ ظَهْرِی ! !

چرا گریه نکنم ؟ گریه می کنم برای جان دادنم ، گریه می کنم برای تاریکی قبرم ، گریه می کنم برای تنگی لحدم ، گریه می کنم برای پرسش منکر و نکیر از من ، گریه می کنم برای بیرون آمدنم از قبر به حالت عریان و خواری در حالی که بار گناهانم را به پشتم حمل می کنم !

بنابراین اصل گریه مطلوب خدا و پیامبران و امامان است ، نهایتاً آن را باید جایی خرج کرد که خدا و پیامبران و امامان از انسان خواسته اند .

گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام

از جمله مواردی که خواسته اند انسان گریه کند ، گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور شهیدان حضرت سید الشهداء علیه السلام است که عبادتی بس بزرگ و دارای پاداشی بس عظیم و دوای دردهای معنوی و آماده کنندهٔ انسان برای توبه و آمرزش و رسانندهٔ آدمی به عرصه گاه رحمت واسعهٔ خداست .

روایات گریه بر اهل بیت علیهم السلام و ندبه کردن بر مصایبی که به آن بزرگواران رسیده به اندازه ای است که تاکنون چند کتاب مستقل به عنوان البکاء للحسین

را از آنها به وجود آورده اند .

مخالفت با گریه و ندبه بر اهل بیت علیهم السلام که به وسیلۀ گروهی نادان و گاه روشنفکر مآب صورت می گیرد در حقیقت مخالفت با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روش اولیای الهی است و شیعه به این گونه مخالفت های جاهلانه نباید توجه کند و گریه و ندبه بر اهل بیت علیهم السلام را که نوعی ضدیت با ستمگران و زورگویان است ، از دست بدهد بلکه نسل به نسل این عمل الهی و کار پرثواب را تشویق کند و آن را به عنوان میراثی گران بها برای وارثانش به ارث بگذارد .

حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی بسیار مهم می فرماید :

مَنْ تَذَكَّرَ مُصٰابَنٰا وَبَكیٰ لِمٰا ارْتُكِبَ مِنّٰا ، كٰانَ مَعَنٰا فِی دَرَجٰاتِنٰا یَوْمَ الْقِیٰامَهِ . وَمَنْ ذُكِّرَ بِمُصٰابِنٰا فَبَكیٰ وَاَبْكیٰ لَمْ تَبْكِ عَیْنُهُ یَوْمَ تَبْكِی الْعُیُونُ (1) .

کسی که مصیبت های رسیده به ما را یاد آورد و برای آنچه از سوی دشمنان به سر ما آمده گریه می کند قیامت در درجۀ ما با ماست و کسی که بلاهای رسیده به ما را یاد کند و بگرید و بگریاند روزی که دیده ها گریان است نگرید .

حضرت امام صادق علیه السلام به مسمع فرمودند : تو اهل عراقی ، آیا به زیارت نمی روی ؟ مسمع گفت : در بصره ناصبی و دشمن زیاد است ، می ترسم زیارت رفتنم را به حکومت گزارش دهند و مورد آزار قرار گیرم ، حضرت فرمود :

1- (1) - الأمالی ، صدوق : 73 ، المجلس السابع عشر ، حدیث 4 ؛ نفس المهموم : 40 ؛ بحار الأنوار : 278/44 ، باب 34 ، حدیث 1 .

أَفَمٰا تَذْکُرُ مٰا صُنِعَ بِهِ ؟

آیا از آنچه با حضرت امام حسین روا داشتند یاد می کنی ؟

گفتم : آری ، فرمود : آیا جزع و بی تابی می کنی و دل آزرده می گردی ؟ گفتم : آری ، به خدا چنان گریه می کنم که گریه گلوگیرم می شود در حدّی که خانواده ام آثارش را در من مشاهده می کنند و در آن حال نمی توانم چیزی بخورم و آثار حزن و اندوهم از رخسارم پیداست ، حضرت فرمود :

رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَکَ .

خدا بر گریه ات رحمت آورد .

البته تو از آنان هستی که از اهل جزع بر ما محسوب می شوند و از آنانی که برای شادی ما شاد و برای آزردگی ما اندوهگین اند ، بی تردید تو در هنگام مردن پدران مرا نزد خود حاضر می بینی ، دربارۀ تو به ملک الموت سفارش می کنند و تو را به چیزی مژده می دهند که پیش از مردنت چشمت روشن می شود و ملک الموت نسبت به تو از مادر مهربان به فرزندش مهربان تر می گردد (1) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام نظر کرد و فرمود :

یٰا عَبْرَةَ کُلِّ مُؤمِنْ ! فَقٰالَ : أَنٰا یٰا أَبَتٰاهْ ؟ فَقٰالَ : نَعَمْ یٰا بُنَیَّ (2) .

ای گریۀ هر مؤمن ، گفت : من هستم ای پدر ؟ فرمود : آری ، ای پسرم .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

1- ((1)) - کامل الزیارات : 101 ، باب 32 ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 289/44 ، باب 34 ، حدیث 31 .
2- ((2)) - کامل الزیارات : 108 ، باب 36 ، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 280/44 ، باب 34 ، حدیث 10 .

مَنْ ذَكَرَناٰ أَوْ ذُكِرْناٰ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جُناٰحِ بَعُوْضَهٍ ، غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوْبَهُ ، وَلَوْ كاٰنَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ (1) .

کسی که ما را یاد کند ، یا نزدش از ما یاد شود و از چشمش چون بال مگس اشک آید خدا گناهانش را گرچه مانند کف دریا باشد می آمرزد !

و نیز آن حضرت فرمود :

نَفَسُ الْمَهْمُوْمِ لِظُلْمِناٰ تَسْبِيْحٌ ، وَهَمُّهُ لَناٰ عِباٰدَهٌ ، وَكِتْماٰنُ سِرِّناٰ جِهاٰدٌ فى سَبِيلِ اللّٰهِ . ثُمَّ قاٰلَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ : يَجِبُ أَنْ يَكْتُبَ هٰذاٰ الْحَدِيْث بِالذَهَبِ (2) .

نفس اندوهگین به خاطر ستمی که بر ما شده تسبیح است ، و نگرانی و غصه اش برای ما عبادت ، و پنهان کردن سرّ ما جهاد در راه خداست .

سپس حضرت فرمود : واجب است این حدیث با طلا نوشته شود .

ابن خارجه می گوید : در محضر حضرت امام صادق علیه السلام بودیم از حضرت حسین علیه السلام یاد کردیم و بر قاتلش لعنت فرستادیم .

فَبَكَى أبُو عَبْدِاللّٰه علیه السلام وَبَكِينَا قَالَ : ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَقَالَ : قَالَ الحُسَيْنُ بنُ عَلىٍ علیهما السلام : أنَا قَتِيلُ العَبْرَهِ لَايَذْكُرُنِى مُؤمِنٌ إلّاٰبَكَى (3) .

در اینجا بود حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد و ما هم گریستیم ، سپس سر برداشت و فرمود : حسین بن علی گفت : من کشتۀ اشکم ، مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر اینکه می گرید .

1- (1)) - تفسیر القمی : 292/2 ؛ بحار الأنوار : 278/44 ، باب 34 ، حدیث 3 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 115 ، المجلس الرابع ، حدیث 178 ؛ بشاره المصطفی : 105 ؛ الأمالی ، مفید : 338 ، المجلس الأربعون ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار : 278/44 ، باب 34 ، حدیث 4 .
3- (3)) - کامل الزیارات : 108 ، باب 36 ، حدیث 6 ؛ بحار الأنوار : 279/44 ، باب 34 ، حدیث 5 ؛ مستدرک الوسائل : 311/10 ، باب 49 ،

حديث 12072 .

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده :

مٰا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَیْنٰاهُ فِیْنٰا قَطْرَةً ، أوْ دَمَعَتْ عَیْنٰاهُ فِیْنٰا دَمْعَةً ، إلّا ٰبَوَّأَهُ اللّٰهُ بِهٰا فی الْجَنَّهِ حُقَباً (1) .

بنده ای نیست که به خاطر ما چشمش قطره ای بریزد یا از چشمش اشکی جاری کند مگر اینکه خدا به سبب آن جایی جاویدان در بهشت به او عنایت نماید .

معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

کُلُّ الجَزَعِ وَ البُکَاءِ مَکرُوهٌ سِوَی الجَزَعِ وَالبُکَاءِ عَلَی الحُسَیْنِ علیه السلام .(2)

هر بی تابی و گریه ای ناخوشایند است جز بی تابی و گریه بر حسین علیه السلام .

محمّد بن مسلم می گوید : از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود :

بی تردید حسین بن علی نزد پروردگارش به لشگرگاهش و آنان که با او در آنجا فرود آمدند نظر می کند و به زائرانش توجه می نماید و او به ایشان و نام هایشان و نام های پدران و به درجات و مراتبشان نزد خدا بیش از شناخت افراد به فرزندانشان ، آشنایی دارد و یقیناً او کسی را که برایش می گرید می بیند و برای وی طلب آمرزش می کند و از پدرانش می خواهد که برای او درخواست مغفرت کنند (3) .

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 116 ، المجلس الرابع ، حدیث 181 ؛ الأمالی ، مفید : 340 ، المجلس الأربعون ، حدیث 6 ؛ بشاره المصطفی : 62 ؛ بحار الأنوار : 279/44 ، باب 34 ، حدیث 8 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 161 ، المجلس السادس ، حدیث 268 ؛ وسائل الشیعه : 282/3 ، باب 87 ، حدیث 3657 ؛ بحار الأنوار : 280/44 ، باب 34 ، حدیث 9 .

3- (3)) - الأمالی ، طوسی : 54 ، المجلس الثانی ، حدیث 74 ؛ بشاره المصطفی : 77 ؛ وسائل الشیعه : 422/14 ، باب 37 ، حدیث 19508 ؛ بحار الأنوار : 281/44 ، باب 34 ، حدیث 13 .

سید بن طاوس روایت عجیبی را در باب گریۀ بر اهل بیت علیهم السلام از اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که فرموده اند :

کسی که به خاطر ما گریه کند و صد نفر را بگریاند ، بهشت برای اوست و کسی که بگرید و پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و سی نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و بیست نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و ده نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و یک نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که خود را به گریه بزند بهشت برای اوست (1) .

هارون مکفوف از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در حدیثی طولانی فرمود :

کسی که نزد او یاد حسین شود و از دیدگانش به اندازۀ بال مگسی اشک آید ، پاداشش تنها بر خداست و خداوند کمتر از بهشت برای او رضایت نمی دهد (2) .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود :

فَعَلَی مِثلِ الحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ البَاکُونَ ، فَإنَّ البُکَاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ العِظَامَ . . . (3) .

بر مانند حسین باید گریه کنندگان بگریند زیرا گریه بر او گناهان بزرگ را می ریزد . . .

ص:624

1- (1)) - بحار الأنوار : 288/44 ، باب 34 ، حدیث 27 .
2- (2)) - کامل الزیارات : 100 ، باب 32 ، حدیث 3 .
3- (3)) - الأمالی ، صدوق : 128 ، المجلس السابع والعشرون ، حدیث 2 ؛ روضه الواعظین : 169/1 ؛ وسائل الشیعه : 504/14 ، باب 66 ، حدیث 19697 ؛ بحار الأنوار : 283/44 ، باب 34 ، حدیث 17 .

و نیز آن حضرت به پسر شبیب فرمود :

یَابْنَ شَبِیبٍ ! إنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیءٍ ، فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلیٍّ بْنِ أبِی طَالِب . . .

ای پسر شبیب ! اگر گریه کننده بر چیزی هستی پس برای حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن . . .

و نیز در دنبالۀ روایت فرمود :

بَکَتْ السَّمٰاواتُ السَبْعُ وَالْأَرَضُوْنَ لِقَتْلِهِ إلیٰ أَنْ قٰالَ : یاٰبْنَ شَبِیْبٍ ! إنْ بَکَیْتَ عَلیٰ الْحُسَیْنِ حَتَّی تَصِیْرَ دُمُوْعُکَ عَلیٰ خَدَّیْکَ ، غَفَر اللّٰه لک کُلَّ ذَنْبٍ . . . (1) .

آسمان ها و زمین برای کشته شدنش گریستند تا فرمود : ای پسر شبیب ! اگر بر حسین گریستی تا جایی که اشک هایت بر گونه هایت بریزد خدا همۀ گناهانت را مورد آمرزش قرار می دهد . . .

اینها نمونه روایاتی بود که دربارۀ گریۀ بر اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده است از مجموعۀ روایاتی که به طور مفصل در کتاب های با ارزش اسلامی آمده ، چند نکتۀ مهم استفاده می شود :

1 - گریه از کسی مورد پذیرش است و نزد خدا دارای پاداش عظیم است که مؤمن باشد .

2 - گریۀ مؤمنی با ارزش است که در حدّ سعۀ وجودی اش تابع و پیرو اهل بیت علیهم السلام باشد .

3 - گریۀ انسانی قیمت دارد که قصدش از گریه خالص باشد و در گریۀ

1- (1)) - عیون أخبار الرضا : 299/1 ، باب 28 ، حدیث 58 ؛ الأمالی ، صدوق : 129 ، المجلس السابع والعشرون ، حدیث 5 ؛ وسائل الشیعه :

502/14 ، باب 66 ، حديث 19694 ؛ بحار الأنوار : 285/44 ، باب 34 ، حديث 23 .

خود رضای حق و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را بجوید .

4 - گریهٔ آن انسانی باقی و ماندنی است و در پرونده اش ثابت است که دامن به گناه نیالوید و دست به عصیان و فسق و فجور نبرد و وجودش برای مردم شرّ و مایهٔ بدبختی نباشد .

5 - بنا بر آیات قرآن مجید و روایات ، در قیامت گریه از مؤمن واجد شرایط تبدیل به رحمت حق و مغفرت پروردگار و شفاعت اهل بیت علیهم السلام خواهد شد . برای اینکه باور کردن این تبدیل سهل و آسان شود دعوت می شود که سطور زیر به دقت مورد توجه قرار گیرد .

مسألهٔ تغییر و تحول در قرآن

اشاره

(1)

قرآن مجید مسألهٔ تغییر و تحول چیزی به چیزی دیگر به ارادهٔ حق را در دو عرصه مادیت و معنویت ، به صراحت بیان می کند :

1 - در عرصهٔ مادیت

« وَ إِنَّ لَكُمْ فِی الْأَنْعٰامِ لَعِبْرَةً نُسْقِیكُمْ مِمّٰا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خٰالِصاً سٰائِغاً لِلشّٰارِبِینَ » (2).

و بی تردید برای شما در دام ها عبرتی است ، [عبرت در اینکه] از درون

1- ((1)) - ممکن است بعضی از افرادی که با معارف اهل بیت علیهم السلام آشنایی ندارند و یا در اثر ارتباط با افراد جاهل و یا مدعیان دروغین علم و روشن فکری بعضی از روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون گریه و ارزش و ثواب آن را دور از ذهن دانسته و باور نکنند ، این بحث مقدمه ای است به این مطالب که چگونه می شود که صورت و شکل گریه بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً

وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام تغییر یافته و به آمرزش و شفاعت مبدل گردد ؟

2- (2)) - نحل (16) : 66 .

شکم آنان از میان علف های هضم شده وخون شیری خالص و گوارا به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گواراست .

راستی شگفت آور است ؛ ارادهٔ حق از میان سرگین کثیف و خونی که طبع انسان از آن گریزان است ، شیر سپید رنگ و غیر آلوده و گوارا - که انواع فراورده های پرارزش از آن می گیرند - بیرون می آورد ! دقت در این حقیقت انسان را از پستی جهل باللّه به اوج علم باللّه می رساند .

قرآن مجید دربارهٔ زنبور می گوید :

« ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ فَاسْلُكِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهٰا شَرٰابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوٰانُهُ فِيهِ شِفٰاءٌ لِلنّٰاسِ . . . » (1).

آنگاه از همهٔ محصولات و میوه ها بخور ، پس در راه های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو ؛ از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است . . .

راستی ارادهٔ حق چه می کند ! حیوانی با جثه ای بسیار کوچک و ضعیف از کندو بیرون می آید و به فاصلهٔ فرسخ ها راه ، به پرواز می آید و با شناخت دقیقی که دارد روی گل ها می نشیند و از شیرهٔ آنها تغذیه می کند ، سپس بدون گم کردن راه به کندو باز می گردد و آنچه را از شکم بیرون می دهد ماده ای است بی نظیر و از نظر ارزش غذایی در رأس همهٔ غذاهای جهان است ! !

ارادهٔ حضرت حق از آب و خاک و هوا و نور ، میوه ها و محصولات و دانه ها و حبوبات و سبزیجات و گل ها و علف های شیرین - که بهترین مادهٔ

1- (1)) - نحل (16) : 69 .

غذایی برای حیوانات است - به وجود می آورد که نه شمارهٔ آن را کسی می داند و نه کیفیت و کمیت آن را کسی می تواند اندازه گیری کند و نه خبر دارد که چگونه آب و خاک و هوا و نور به این نعمت های گوناگون و محیر العقول تبدیل می شود ! !

قرآن می فرماید :

« الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ . . . » (1).

آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان ، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه های گوناگون ، رزق و روزی برای شما بیرون آورد . . .

مسألهٔ تحول و تغییر و تبدیل و دگرگونی چیزی به چیزی در عرصه مادیت به وسعت پهن دشت کشور وجود قابل بحث و تحقیق است و مسأله ای نیست که بتوان به سادگی و آسانی از آن گذشت و شرح و بیانش را در صفحاتی اندک به رشتهٔ تحریر کشید .

2 - در عرصهٔ معنویت

دقت در آیات قرآن و روایات نشان می دهد که هر عمل خیری که از انسان سر زند همان عمل بدون کم و زیاد تبدیل به بهشت و رضوان الهی می گردد و هر کار شری را که انسان مرتکب شود همان کار بدون کم و زیاد به عذاب جاویدان تبدیل خواهد شد .

1- ((1)) - بقره (2) : 22 .

توبۀ واقعی و بازگشت حقیقی به حق ، سبب تغییر خشم به رحمت است ، و نماز واقعی سبب دگرگونی حال از سیئات به حسنات است ، و در قیامت - بنا بر روایات - روزۀ ماه رمضان تبدیل شونده به سپر محکمی در برابر آتش دوزخ است .

عبادات و دیگر اعمال خیر خالصانه هم ذاتاً در گردونۀ چنین تحول و دگرگونی قرار می گیرند و هر یک به شکل حقیقتی ملکوتی در قیامت رخ نمایند .

آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می شود ، تجسم خود عمل آنهاست که به صورت بهشت یا دوزخ درمی آید .

« يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً . . . » (1).

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود . . .

« وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مٰا كَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ » (2).

و پروا کنید از روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می شوید ، سپس به هر کس آنچه انجام داده به طور کامل داده می شود و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند [زیرا هر چه را دریافت می کنند ، تجسّمِ عینی اعمال خودشان است] .

1- ((1)) - آل عمران (3) : 30 .
2- ((2)) - بقره (2) : 281 .

و روشن تر از همه آیۀ مربوط به خوردن مال یتیم به ناحق است که در متن آیه تذکر داده شده که این مال تبدیل به آتش در شکم خورندگان خواهد شد :

« إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً » (1).

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند ، فقط در شکم های خود آتش می خورند ، و به زودی در آتش فروزان در آیند .

یعنی مال یتیم را به ستم خوردن در حقیقت آتش خوردن است ولی چون خورندگان در دنیا هستند نمی فهمند ، وقتی حجاب بدن کنار رود و از این جهان بیرون روند همان اموال خورده شده به صورت آتشی فروزان رخ می نماید و آنان در چنین آتشی می سوزند .

مجازات آخرت تجسم یافتن عمل است ، نعیم و عذاب آنجا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود تجسم و تمثل پیدا می کند .

تلاوت قرآن صورتی زیبا می شود و در کنار انسان قرار می گیرد ، غیبت و رنجانیدن مردم به صورت خورش سگان دوزخ درمی آید .

به عبارت دیگر اعمال ما صورتی مُلکی دارد که فانی و موقت است و آن همان است که در این جهان به صورت سخن یا عملی دیگر ظاهر می شود و صورتی و وجهه ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما هرگز فانی نمی شود و از توابع و لوازم و فرزندان جدا ناشدنی ماست .

اعمال ما از وجهۀ ملکوتی و چهرۀ غیبی باقی است و روزی ما به آن اعمال خواهیم رسید و آنها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد ،

1- ((1)) - نساء (4) : 10 .

اگر زیبا و لذّت بخش است نعیم و اگر زشت و کریه است آتش و جحیم ما خواهد بود .

در حدیث است که زنی برای مسأله ای به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرّف شد ، وی کوتاه قد بود ، پس از رفتنش عایشه کوتاه قدی وی را با دست خویش نشان داد ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود : خلال کن ! عایشه گفت :

مگر من چیزی خوردم یا رسول اللّه ؟ ! حضرت فرمود : خلال کن ، عایشه خلال کرد و پارۀ گوشتی از دهانش افتاد !

در حقیقت حضرت با تصرّف ملکوتی واقعیت ملکوتی و اخروی غیبت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند (1) .

قرآن کریم دربارۀ غیبت می فرماید :

« . . . وَ لاٰ یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ . . . » (2).

. . . و از یکدیگر غیبت ننمایید ، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد ؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید . . .

در حدیث است :

إِنَّمٰا هِیَ أَعْمٰالُکُمْ تَرَدُّ إِلَیْکُمْ .

جز این نیست که این عذاب ها همان اعمال و کردارهای شماست که به سوی شما برگردانده می شود (3) .

1- ((1)) - المحاسن : 460/2 ، باب 54 ، حدیث 410 ؛ بحار الأنوار : 256/72 ، باب 66 ، حدیث 45 .
2- ((2)) - حجرات (49) : 12 .
3- ((3)) - الحکایات : 85 ؛ عدل الهی : 243 .

جلال الدین محمّد بلخی با توجه به این گونه آیات و روایات که تصریح دارند همهٔ خوبی های مؤمن به نعیم ابد تحوّل پیدا می کنند و بدی های بدکاران به عذاب ابد تغییر صورت می دهند ، می فرماید :

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خوهای تو می درانند از غضب اعضای تو (1)

* * *

زانکه می بافی همه ساله بپوش زانکه می کاری همه ساله بنوش (2)

* * *

گر به خاری خسته ای خود کِشته ای ور حریر و قزدری خود رشته ای (3)

* * *

چون ز دستت زخم بر مظلوم رُست آن درختی گشت از او زقوم رُست

آن سخن های چو مار و کژدمت مار و کژدم گشت و می گیرد دمت (4)

* * *

با فراوانی آیات و روایات در زمینهٔ دگرگونی چیزی به چیزی ، انصاف دهید که در گفتار اهل بیت علیهم السلام چه جای شگفتی و تعجب است که گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام و دیگر معصومان مظلوم فردای قیامت صورت ملکوتی اش رحمت و مغفرت و شفاعت باشد ؟

1- ((1)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر چهارم .
2- ((2)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر پنجم .
3- ((3)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر سوم .
4- ((4)) - مولوی، مثنوی معنوی ، دفتر سوم .

زیارت اهل بیت : اهل بیت علیهم السلام

اشاره

زیارت اهل بیت علیهم السلام از راه دور و نزدیک و به ویژه تحمل مشقت و رنج برای رسیدن به حرم و بارگاه آن بزرگواران ، واقعیتی است که اهل ایمان را به آن فرمان داده اند و پاداش های عظیم و ثواب های جزیل به این عمل با ارزش خواهند داد .

روایات این باب در دو بخش نقل شده و در کتاب های بسیار مهمی چون کامل الزیارات ، مصباح کفعمی ، البلد الأمین ، بحار الأنوار ، وسائل الشیعه ، تهذیب الأحکام ، الاستبصار ، من لا یحضره الفقیه آمده است .

بخش اول دربارهٔ زیارت پیامبر و فاطمهٔ زهرا و همهٔ امامان معصوم است و بخش دیگر ویژهٔ حضرت امام حسین علیه السلام است که در حدود 314 روایت آن را مرحوم علامهٔ مجلسی در بحار الأنوار (1) نقل کرده است .

مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان بر پایهٔ روایات ، آداب زیارت معصومین را در بیست و هشت فصل بیان کرده است (2) .

1- ((1)) - بحار الانوار : 98 .
2- ((2)) - علاوه بر روایات مختلفی که مؤمنان را تشویق به زیارت قبور پاک و منور ائمه هدی علیهم السلام می کند حتی در منابع اهل سنت مانند سنن ابن ماجه : 1 باب ما جاء فی زیاره القبور وصحیح مسلم : 6 . نیز روایات مختلفی آمده و به آن تأکید شده است مسلماً معنویت اهل بیت علیهم السلام مایهٔ جذب و گرایش مردم به سمت قبور و بارگاه ملکوتی آنان است و گرنه صاحبان قدرت و مکنت ولی مأخذ معنویت ، زیر خاک خفته و کسی به آنها توجهی ندارد .

دربارۀ زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده : اگر مردم زیارت آن حضرت را ترک کنند بر پیشوای مسلمانان لازم است آنان را وادار به رفتن به زیارت آن حضرت کند ، زیرا ترک زیارت آن بزرگوار جفایی است که آن جفا بر هر مسلمانی حرام است (1) !

شیخ صدوق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هرگاه یکی از شما حج کند باید حجش را به زیارت ما ختم نماید زیرا زیارت ما از حج تام و تمام است (2) .

و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود : حج خود را به زیارت رسول خدا کامل کنید که ترک زیارت آن حضرت پس از حج جفا و خلاف ادب است و شما را به این زیارت فرمان داده اند و به زیارت قبری چند که حق تعالی حقشان را و زیارتشان را بر شما لازم نموده بروید و نزد آن قبور از خدا طلب روزی کنید (3) .

شیخ طوسی در تهذیب الأحکام از یزید بن عبدالملک روایت کرده و او از پدرش از جدش که گفت : خدمت حضرت فاطمه علیها السلام مشرّف شدم ، آن حضرت ابتدا سلام به من کرد و پرسید برای چه آمده ای ؟ گفتم : برای طلب برکت و ثواب ، فرمود : خبر داد مرا پدرم و اینک حاضر است که هر که بر او

1- ((1)) - وسائل الشیعه : 24/11 ، باب 6 ، حدیث 14149 ؛ بحار الأنوار ، 372/96 ، باب 65 ، حدیث 5 و 7 .
2- ((2)) - عیون أخبار الرضا : 262/2 ، باب 66 ، حدیث 28 ؛ علل الشرائع : 459/2 ، باب 221، حدیث 1 ؛ بحار الأنوار : 374/96 ، باب 66 ، حدیث 1 .
3- ((3)) - وسائل الشیعه : 324/4 ، باب 2 ، حدیث 10 .

و بر من سه روز سلام کند حق تعالی بهشت را برای او واجب گرداند ، گفتم : در حیات او و شما ؟ فرمود : آری ، و هم چنین بعد از موت ما (1) .

در کتاب المقنعه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر که مرا زیارت کند ، گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد . (2)

امام عسگری علیه السلام فرمود : هر که حضرت امام صادق علیه السلام و پدرش حضرت امام محمّد باقر علیه السلام را زیارت کند . . . مبتلا نمیرد . (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر که امام حسن علیه السلام را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت باشد روزی که قدم ها بلغزد (4) .

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

محمّد بن مسلم از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده :

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلیٍّ علیهما السلام ، فَإنَّ إتيَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلحُسَيْنِ بِالإمَامَةِ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ (5) .

شیعیان ما را به زیارت قبر حسین بن علی فرمان دهید زیرا زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت او از سوی خدا دارد واجب است.

1- ((1)) - تهذیب الأحکام : 9/6 ، باب 3 ، حدیث 11 ؛ المناقب : 365/3 ؛ وسائل الشیعه : 367/14 ، باب 18 ، حدیث 19404 ؛ بحار الأنوار : 194/97 ، باب 5 ، حدیث 9 .
2- ((2)) - المقنعه : 474 ، باب 20 ؛ تهذیب الأحکام : 78/6 ، باب 26 ، حدیث 1 ؛ وسائل الشیعه : 543/14 ، باب 79 ، حدیث 19784 ؛ بحار الأنوار : 145/97 ، باب 1 ، حدیث 34 .
3- ((3)) - تهذیب الأحکام : 78/6 ؛ بحار الأنوار : 145/97 ، حدیث 35 .
4- ((4)) - بحار الأنوار : 141/97 ، باب 1 ، حدیث 14 .

5- (5)) - كامل الزيارات : 121 ؛ جامع الأخبار : 23 ، الفصل الحادى عشر ؛ بحار الأنوار : 3/98 ، باب 1 ، حديث 8 .

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده :

مَنْ زَارَ قَبْرَ الحُسَیْنِ لِلّهِ وَ فِی اللّهِ ، أعْتَقَهُ اللّه مِنَ النَّارِ ، وَآمَنَهُ یَوْمَ الفَزَعِ الأکبَرِ ، وَلَمْ یَسئَلِ اللّهَ حَاجَةً مِن حَوَائِجِ الدُّنیَا وَالآخِرَهِ إلّاأعطَاهُ (1) .

کسی که قبر حسین را برای خدا و در راه خدا زیارت کند خدا او را از آتش دوزخ آزاد می کند و روز فزع اکبر به او امان می دهد و از خدا حاجتی از حاجات دنیا و آخرت را نخواهد مگر اینکه خدا به او عطا کند .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ لَمْ یَأْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ حَتّی یَمُوتَ ، کانَ مُنْتَقَصَ الدِّیْنِ ، مُنْتَقَصَ الْإیْمانِ ، وَإنْ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ کانَ دُوْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ فی الْجَنَّهِ (2) .

کسی که به زیارت قبر حسین نرود تا بمیرد ، از نظر دین و ایمان ناقص است ، و اگر وارد بهشت شود ، درجه اش از همۀ اهل ایمان پایین تر است !

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود :

مَنْ زَارَ قَبْرَ الحُسَیْنِ بِشَطِّ الفُرَاتِ ، کَانَ کَمَنْ زَارَ اللّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ (3) .

کسی که قبر حسین را در کربلا زیارت کند ، مانند کسی است که خدا را بر فراز عرشش زیارت کرده است !

1- ((1)) - کامل الزیارات : 145 ، باب 57 ، حدیث 7 ؛ بحار الأنوار : 20/98 ، باب 3 ، حدیث 9 .
2- ((2)) - کامل الزیارات : 193 ، باب 78 ، حدیث 2 ؛ کتاب المزار : 56 ، باب 26 ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 4/98 ، باب 1 ، حدیث 14 .
3- ((3)) - ثواب الأعمال وعقاب الأعمال : 85 ؛ مستدرک الوسائل : 250/10 ، باب 26 ، حدیث 11948.

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام در قلّه ای از رحمت و کرامت هستند که حتی از طریق گرد و غبار زائرانشان انسان را به منطقهٔ نجات و عرصهٔ رهایی از گمراهی و عذاب می کشانند.

ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز موصلی حلّی از ادیبان بزرگ و از مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام و شاعری برجسته و انسانی فاضل بود که در شهر حلّه می زیست و در سال 750 قمری در همانجا درگذشت و مزارش در شهر حلّه زیارتگاه معروفی است .

او - چنان که قاضی نوراللّه شوشتری در کتاب المجالس و زنوزی در کتاب ریاض الجنه آورده اند - از پدر و مادری ناصبی متولد شده بود . مادرش نذر کرده بود که اگر پسری از او متولد شود او را برای دزدی و غارت گری در راه زائران حضرت امام حسین علیهم السلام بفرستد تا اموال زائران را غارت کند و آنان را به قتل برساند !

زمانی که او به دنیا آمد و به عنفوان جوانی رسید او را به خاطر ادای نذرش سر راه زائران فرستاد . هنگامی که به نواحی مسیّب نزدیک کربلا رسید به انتظار ورود زائران نشست ولی خوابی سنگین او را فرا گرفت و در حالی که خواب بود ، قافلهٔ زائران از جادّه گذشته ، گرد و غبار قافلهٔ زائران بر روی او می نشیند در این اثنا به خواب می بیند که قیامت برپا شده ، فرمان آمده که او را به دوزخ دراندازند ولی آتش به خاطر آن گرد و غبار پاک به او نرسید . در حالی که از آن نیّت زشتش لرزان و ترسان بود از خواب بیدار شد .

از آن پس ملازم ولایت اهل بیت علیهم السلام گشت و مدتی بسیار طولانی مقیم کربلا و ساکن حائر شریف حضرت امام حسین علیه السلام شد و از این هنگام بود که

مدح و ستایش اهل بیت علیهم السلام را محور کار خود قرار داد و با یک رباعی کار نورانی مدیحه سرایی اش را شروع کرد :

إذٰا شِئْتَ النَّجٰاهَ فَزُرْ حُسَیناً لِکَیْ تَلْقٰی الألهَ قَرِیْرَ عَیْنِ

فإنَّ النارَ لَیْسَ تَمَسُّ جِسْمَاً عَلیهِ غُبارُ زوَّارِ الحسینِ (1)

داستان عجیب سلیمان اعمش

علامۀ مجلسی که از چهره های برجستۀ علمی و در فنّ حدیث و حلّ مشکلات اخبار و روایات و تشخیص صحیح از غیر صحیح آن ، شخصیتی کم نظیر است - داستان عجیبی را از جلوۀ رحمت اهل بیت علیهم السلام آورده که چنین است :

در پاره ای از تألیفات دانشمندان شیعه دیدم که سلیمان اعمش گفته است : من مقیم کوفه بودم . همسایه ای داشتم که با او رفت و آمد و نشست و برخاست می کردم . شب جمعه ای نزد او آمده ، گفتم : در مورد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام چه رأی و نظری داری ؟ گفت : زیارت بدعت و خلاف مقرارت شرع ، و هر بدعتی گمراهی است و هر آلودۀ به گمراهی و ضلالتی در آتش است ! !

سلیمان می گوید : در حالی که همۀ وجودم پر از خشم بود از نزد او برخاستم و پیش خود گفتم : هنگام سحر نزد او می روم و حقایقی از فضایل و مناقب حضرت امام حسین علیه السلام را برای او می گویم ، اگر بر عناد و تعصب جاهلی اش اصرار و پافشاری ورزید او را به قتل می رسانم .

1- ((1)) - « هرگاه نجات و رهایی از عذاب فردای قیامت را خواستی پس حسین را زیارت کن تا خدا را با دلی شاد دیدار کنی . بی تردید آتش به بدنی که گرد و غبار زائران حسین بر آن نشسته نخواهد رسید » الغدیر : 12/6 .

چون وقت سحر شد به سوی او شتافته ، در خانه اش را کوبیدم و او را به نام صدا زدم که ناگهان همسرش به من گفت : او ابتدای شب به قصد زیارت حضرت حسین علیه السلام به سوی کربلا رفت ، من هم از پی او به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام شتافتم .

هنگامی که وارد حرم شدم همسایهٔ خود را دیدم که در حال سجدهٔ برای خدا ، مشغول مناجات و گریه و درخواست توبه و آمرزش است .

پس از مدتی طولانی سر از سجده برداشت و مرا نزدیک خود دید ، به او گفتم : تو دیشب می گفتی زیارت حضرت حسین علیه السلام بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است ولی امروز به حرم حسین آمدی ، او را زیارت می کنی ؟

گفت : سلیمان ! سرزنشم مکن ! من کسی بودم که برای اهل بیت علیهم السلام قائل به پیشوایی و امامت و ولایت نبودم تا دیشبم فرا رسید که خوابی دیدم که مرا در حیرت و بهت فرو برد و دچار ترس و وحشت نمود .

به او گفتم : چه دیدی ؟ گفت : انسانی بلند مرتبه و با عظمت را دیدم که قامتی معتدل داشت نه بسیار بلند بود و نه بسیار کوتاه . از توصیف جمال و جلالش ناتوانم و از بیان ارزش و کمالش عاجزم . با گروه هایی که گرداگردش بودند به سرعت در حرکت بود و پیش رویش سواری بود که بر سرش تاجی قرار داشت ، تاج دارای چهار رکن بود و بر هر رکنی گوهری که از مسیر سه روزهٔ راه می درخشید .

از برخی از خادمان آن بزرگوار پرسیدم : این کیست ؟ گفتند : محمّد مصطفی ! گفتم : این دیگری کیست ؟ گفتند : علی مرتضی جانشین رسول اللّه ! سپس چشم به آن فضای ملکوتی انداختم ، که ناگهان ناقه ای از نور دیدم که هودجی از نور بر آن بود و در آن دو زن قرار داشتند و ناقه میان

آسمان و زمین در پرواز بود ! گفتم : این ناقه از کیست ؟ گفتند : از خدیجۀ کبری و فاطمۀ زهرا علیهما السلام ، گفتم : این جوان کیست ؟ گفتند : حسن بن علی ، گفتم : این گروه کجا می روند ؟ همه گفتند : زیارت مقتول به ستم ، شهید کربلا حسین بن علی المرتضی .

من به سوی هودجی که حضرت فاطمۀ زهرا در آن بود رفتم که ناگهان ورقه های مکتوب را دیدم که از آسمان به زمین می آید ! پرسیدم این اوراق چیست ؟ گفتند : اوراقی است که در آن ایمنی از آتش دوزخ برای زائران حسین در شب جمعه نوشته شده است .

من امان نامه ای را درخواست کردم ؛ به من گفت : مگر تو نمی گویی زیارت حسین بدعت است ؟ ! این امان نامه به تو نمی رسد ، مگر آنکه حسین را زیارت کنی و به فضل و شرفش اعتقاد ورزی !

با ترس و هول از خواب بیدار شدم و همان وقت و ساعت قصد زیارت آقایم حسین علیه السلام را نمودم و اکنون به پیشگاه خدا توبه و انابه آورده ام و به خدا سوگند ای سلیمان ! از قبر او جدا نمی شوم تا روح از بدنم جدا گردد (1) ! !

حاج علی بغدادی بر پایۀ نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان (2) در ملاقات با امام زمان به حضرت عرضه داشت حدیث اعمش صحیح است ؟ حضرت فرمود : آری ، درست و کامل است .

1- (1)) - بحار الأنوار : 401/45 ، باب 50 ، حدیث 12 ؛ مستدرک الوسائل : 295/10 ، باب 42 ، حدیث 12046 ؛ منتخب طریحی : 195 .
2- (2)) - مفاتیح الجنان : 801 .

تقدم زیارت امام رضا بر حج دوباره

روایتی به سند معتبر نقل شده که : محمّد بن سلیمان از حضرت امام جواد علیه السلام پرسید شخصی حج واجبش را به عنوان حج تمتع انجام داده است ، پس به مدینه رفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده ، آنگاه در نجف به زیارت امیرمؤمنان علیه السلام مشرّف شده و حق آن حضرت را می شناخته و می دانسته که او حجّت خدا بر خلق خداست و او باب اللّه است که از آن باید به خدا رسید ، سپس به کربلا رفته و حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است و بعد از آن به بغداد رفته و حضرت امام کاظم علیه السلام را زیارت نموده و به شهر خود باز گشته ، در این زمان خدا به اندازه ای ثروت روزی او کرده که می تواند دوباره به حج برود ، به حج برود بهتر است یا به خراسان برود و پدرت حضرت امام رضا علیه السلام را زیارت کند ؟ حضرت امام جواد علیه السلام فرمود : بلکه برود و بر پدرم سلام دهد افضل است و باید که در ماه رجب باشد (1) !

1- (1)) - کامل الزیارات : باب 101 ، حدیث 7 ، ص 509 .

اهل بیت : و راه شکر نعمت وجود آنان

اشاره

اهل بیت علیهم السلام

در قرآن مجید از همهٔ انسان ها خواسته شده که سپاس و شکر همهٔ نعمت های معنوی و مادی خدا را به جا آورند و از کفران ورزیدن نسبت به نعمت ها بپرهیزند .

شکر بر پایهٔ روایات اهل بیت علیهم السلام به این معناست که از خرج کردن نعمت در آنچه خدا راضی نیست اجتناب شود و نعمت در همان راهی که حضرت حق مقرّر فرموده به مصرف رسد و از معطّل گذاشتن نعمت خودداری گردد .

شکر نعمت والدین

از آیاتی که شکر را بر انسان قطعی و واجب و لازم می نماید این دو آیهٔ شریفه است :

« وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسٰانَ بِوٰالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلیٰ وَهْنٍ وَ فِصٰالُهُ فِی عٰامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوٰالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ * وَ إِنْ جٰاهَدٰاکَ عَلیٰ أَنْ تُشْرِکَ بِی مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاٰ تُطِعْهُمٰا وَ صٰاحِبْهُمٰا فِی الدُّنْیٰا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنٰابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (1).

1- (1)) - لقمان (31) : 14 - 15 .

و انسان را دربارۀ پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن ؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است . * و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایۀ جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی ، از آنان اطاعت مکن ؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است ؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است ، پس شما را از آنچه انجام می دادید ، آگاه می کنم .

این آیۀ شریفه خطاب به همۀ انسان هاست ، مرد و زن ، پیر و جوان ، عالم و جاهل و خطاب هم به صورت فرمان و امر است ، فرمان و امری که وجوب از آن استفاده می شود :

« . . . أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوٰالِدَیْکَ . . . » (1).

و این وجوب بی هیچ تکلّف و به گونه ای صریح و روشن استفاده می شود . بی تردید از چنین فرمان و امری روی گرداندن حرام و در شمار گناهان کبیره است و از جملۀ گناهانی است که خدای قهّار صریحاً نسبت به انجام آن وعدۀ عذاب حتمی داده است .

در آیۀ شریفه دقت کنید که خدای مهربان در برنامۀ نیکی و احسان به پدر و مادر هیچ قیدی قرار نداده است ، مثلاً نفرموده به آنان احسان و نیکی کنید و نعمت وجودشان را سپاس گزارید به شرط آنکه مسلمان یا مؤمن باشند ،

1- (1)) - لقمان (31) : 14 .

سپاس از آنان به این است که تا زنده اند از احسان و نیکی و احترام فرزند برخوردار باشند و کمترین نگرانی و رنج از او پیدا نکنند ، هر چند نسبت به فرزند رفتاری نامناسب و تلخ و حتی تلخ تر از زهر داشته باشند .

این فرمان حق از سنگین ترین فرمان های او و اجرایش بسی دشوار است ، چاره ای هم از آن نیست و بر عهدهٔ همگان است که فرمان حق را نسبت به پدر و مادر بپذیرند و به آن عمل کنند و در این زمینه تردیدی به خود راه ندهند .

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده :

إنَّ رَجُلاً أَتَی النَبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : یَا رَسُولَ اللّهِ ، أوصِنِی ، فقال : لَاتُشرِک بِاللّهِ شَیئاً وَإنْ حُرِّقْتَ بِالنّارِ وَعُذِّبتَ إلّاوَقَلبُکَ مُطمَئِنٌّ بِالإیمَانِ ، وَوَالِدَیکَ فَأَطِعْهُمَا وَبِرَّهُمَا حَیَّیْنِ کَانَا أوْ مَیِّتَیْنِ ، وَإن امَرَاکَ أن تَخْرُجَ مِن أهلِکَ وَمَالِکَ فَافعَلْ ، فَإنَّ ذَلِکَ مِن الإیمَانِ (1) .

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا ! مرا سفارش کن ؛ حضرت فرمود : چیزی به خدا شرک نورز و گرچه در مسألهٔ توحید به آتش بسوزانندت و مورد شکنجه ات قرار دهند تحمل کن در حالی که قلبت مطمئن به ایمان باشد و از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی و احسان نما چه زنده باشند و چه مرده و اگر به تو فرمان دادند که دست از خانواده و مال خود برداری ، دست بردار زیرا پذیرش این خواسته از ایمان است .

از چهار نفری که در صدر اسلام مورد عنایت ویژهٔ حق بودند و از سوی

1- (1)) - الکافی : 158/2 ، باب البر بالوالدین ، حدیث 2 ؛ مشکاه الأنوار : 159 ، الفصل الرابع عشر فی حقوق الوالدین ؛ وسائل الشیعه : 489/21 ، باب 92 ، حدیث 27666 ؛ تفسیر الصافی : 1444 .

خدا به آنان ابلاغ سلام می شد ، مقداد بود .

روزی در اوج درگیری جنگ و در میدان جهاد ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : پدرم در جبههٔ دشمن در برابر ماست و بر ضد شما وارد جنگ شده است ، اجازه می دهید به او حمله برم و کارش را تمام کنم ؟ !

حضرت فرمود : بگذار این کار را دیگری انجام دهد زیرا اگر تو در راه خدا و جهاد فی سبیل اللّه پدرت را به قتل برسانی عمرت کوتاه خواهد شد ! !

آری ، این حق پدر و مادر بر عهدهٔ فرزند از جانب خداست ، چه اینکه پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر .

شکر نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام

وقتی حق پدر و مادر گرچه کافر باشند یا یهودی یا مسیحی یا زردشتی یا بی دین و لائیک ، در چنین مرتبه و رفعت و مکانت و مقامی باشد ، حق اهل بیت علیهم السلام - که حق امامت و ولایت و پیشوایی و رهبری و تعلیم و تربیت بر عهدهٔ همهٔ انسان هاست و در دنیا و آخرت کشتی نجات اند ، تحقق سعادت و خوشبختی همه در گرو اتصال و توسل و اطاعت از آنان است - در چه مرتبه و مقامی است ؟ !

از نعمت وجود آنان چگونه باید سپاس گزاری کرد و به چه صورت باید شکر نعمت وجود آنان را به جای آورد ؟

به یقین حق اهل بیت علیهم السلام پس از حق خدا بر همهٔ حقوق مقدم است و پیش از ادای هر حقّی باید حق آنان ادا شود و ادای حق آنان به این است که انسان در راه شناخت آنان قدم بگذارد و از طریق شناخت ، محبت و عشق به آنان را کسب کند و از وجود مبارکشان به عنوان کشتی نجات پیروی کند و فرمان ها و اوامرشان را در همهٔ شؤون حیات به اجرا بگذارد که این امور در

حقیقت سپاس گزاری از آنان و تشکر و شکر از نعمت وجود آن بزرگواران است .

علاوه بر اینکه در روایات ، مقام أبوت نیز برای اهل بیت علیهم السلام بیان شده است :

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

أَنَا وَعَلِیٌّ أَبَوَا هَذِهِ الأُمَّهِ (1) .

من و علی پدران این امت هستیم .

در روایات متعددی که در تفاسیر مهم شیعه و در کتاب های روایتی نقل شده ، در تفسیر و توضیح این آیهٔ شریفه :

« یا أَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ » (2).

ای مردم ! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است ، بپرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .

آمده است که ، پروردگارتان را به گونه ای که شما را فرمان داده ، اجابت کنید و آن فرمان این است که معتقد شوید که معبودی جز او نیست ، یگانه و بی شریک ، و شبیه و مانندی ندارد ، عادلی است که ستم نمی ورزد ، بخشنده ای است که بخل ندارد ، بردباری است که عجله و شتاب در کارش نیست ، حکیم و درست کرداری است که کار بیهوده در حریم‌ش راه ندارد و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست و اهل بیتش علیهم السلام برترین اهل

1- (1)) - عیون أخبارالرضا : 85/2 ، باب 22 ، حدیث 29 ؛ علل الشرائع : 127/1 ، باب 106 ، حدیث 2 ؛ المناقب : 105/3 ؛ بحار الأنوار : 11/36 ، باب 26 ، حدیث 12 .
2- (2)) - بقره (2) : 21 .

بیت ها در میان اهل بیت های پیامبران علیهم السلام است و اینکه علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین فرد اهل بیت علیهم السلام است و مؤمنان از یاران محمّد برترین یاران اند و امتش از امت های همهٔ پیامبران افضل است (1) .

چون اهل بیت علیهم السلام برترین اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام برترین فرد آنان است ، پس حقوق آنان هم بر عهدهٔ مردم ، برترین حقوق و وجوب ادایش مقدم بر همهٔ حقوق هاست ، به این خاطر در تأویل دیگری نسبت به آیهٔ «اُعْبُدُوا رَبَّکُمُ » آمده است :

عبادت پروردگار ، به گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیهما السلام است (2) .

و گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بی تردید اطاعت از آنان و اقتدا به هدایت و فرهنگ پاکشان می باشد .

مگر نه این است که خداوند متعال در قرآن فرموده :

« مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاٰعَ اللّٰهَ . . . » (3).

هر که از پیامبر اطاعت کند ، در حقیقت از خدا اطاعت کرده . . .

و در آیهٔ دیگری می فرماید :

« . . . وَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ . . . » (4).

. . . شایسته تر آن بود که خدا و رسولش را خشنود کنند . . .

و مگر نه این است که بر اساس روایات فراوان و بسیاری که اهل سنت

1- (1)) - تأویل الآیات الظاهره : 44 ؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 135 ؛ بحار الأنوار : 286/65 ، الأخبار ، حدیث 44 .
2- (2)) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 139 ، حدیث 70 ؛ بحار الأنوار : 69/38 ، باب 59 ، حدیث 6 .

3- (3)) - نساء (4) : 80 .
4- (4)) - توبه (9) : 62 .

و شیعه در مهم ترین کتاب های خود آورده اند پیامبر صلی الله علیه و آله تا در میان مردم بود ، مردم را به محبت و ولایت و اطاعت از اهل بیتش سفارش می کرد ، پس رعایت حق اهل بیت علیهم السلام در حقیقت رعایت حق پیامبر صلی الله علیه و آله و رعایت حق پیامبر صلی الله علیه و آله ، رعایت حق خداست و در نتیجه حق اهل بیت علیهم السلام بنا بر آیات و روایات هم سنگ با حق خداوند متعال است و کوتاهی از ادای این حق عظیم یقیناً عذاب عظیم از پی خواهد داشت .

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از وجود اهل بیت علیهم السلام به عنوان نعمت خدا در میان بندگانش یاد می کند :

. . . وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَهِ اللّهِ عَلیٰ خَلْقِهِ . . . (1) .

. . . و ما [اهل بیت] از نعمت های خدا بر خلق او هستیم . . .

نعمتی که از طرفی خدا آنان را به رحمت رحیمیّه و رحمانیّهٔ ویژهٔ خود ، اختصاص داده ، یعنی به آنان مقام نبوت و امامت و رهبری و پیشوایی عطا کرده است (2) و از طرف دیگر شکر این نعمت را که پذیرش نبوت و ولایت و امامت آنان و اطاعت و فرمانبرداری از ایشان است تا قیامت بر جهانیان واجب کرده است (3) .

آنچه در قرآن مجید کنار نعمت مطرح است شکر است و حقّی که از نعمت بر عهدهٔ انسان است ، هنگامی نسبت به نعمت دهنده ادا می شود که شکرش به جای آورده شود و بی تردید شکر نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام قبول رهبری آنان و اطاعت از آن بزرگواران است .

1- ((1)) - بصائر الدرجات : 62 ، باب 3 ، حدیث 10 ؛ بحار الأنوار : 248/26 ، باب 5 ، حدیث 19 .
2- ((2)) - تفسیر الصافی : 131/1 .
3- ((3)) - تفسیر الصافی : 461/2 .

راستی آیا سزاوار و شایسته است که انسان در برابر نعمت حق گرچه ذرّه ای نان باشد کفران ورزد ؟ تا چه رسد به حقّ نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام که از بزرگ ترین و پرسودترین نعمت های خداوند متعال است .

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه از کتاب عیون أخبار الرضا نوشتهٔ شیخ صدوق رئیس محدثین شیعه روایت می کند که حضرت امام رضا علیه السلام شنید یکی از یارانش می گوید : خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید ؛ حضرت به او فرمود بگو :

إلّا مَنْ تابَ وَأَصْلَحَ .

مگر کسی که توبه کرد و مفاسدش را اصلاح نمود .

سپس فرمود : گناه کسی که از او نافرمانی کند و از فرمان ها و خواسته هایش روی گردان شود و توبه نکند از گناه و معصیت کسی که با او جنگیده سنگین تر و بزرگ تر است (1) .

ثمرهٔ جدایی از اهل بیت علیهم السلام

اشاره

با توجه به آیهٔ :

« . . . أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ . . . » (2).

. . . ای اهل ایمان ! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت اند] اطاعت کنید . . .

1- ((1)) - عیون أخبار الرضا : 88/2 ، باب 22 ، حدیث 35 ؛ وسائل الشیعه : 335/15 ، باب 47 ، حدیث 20674 ؛ بحار الأنوار : 319/32 ، باب 8 ، حدیث 289 .
2- ((2)) - نساء (4) : 59 .

اگر کسی تن به اطاعت راسخون در علم و اولوالامر - که بنا بر صحیح ترین روایات شیعه و اهل سنت اهل بیت اند - ندهد و با فرهنگ اینان مربوط نباشد گویی از خدا و رسول صلی الله علیه و آله بریده و با رحمت خاصۀ حق فاصله گرفته و به بلای انقطاع از خیر دنیا و آخرت دچار گشته است .

اکنون پی جویی کنیم تا دریابیم که ماجرای نکبت بار اهل انقطاع به کجا خواهد کشید !

بر اساس «. . . أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ . . . » اتصالِ محبتی و ایمانی و فرهنگی به اهل بیت علیهم السلام ، واجب و طبیعتاً نقطۀ مقابل ، آنکه قطع رابطه با آنان و دور ماندن از مکتب ثمربخش ایشان حرام خواهد بود و بر پایۀ آیات قرآن به چنین طایفه ای زیانی عظیم و خسارتی غیرقابل جبران وارد خواهد شد !

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاٰقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ماٰ أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولٰئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّٰارِ » (1).

و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند ، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای برای آنان است .

خدا در قرآن به اطاعت از اولوالامر فرمان داده است پس بریدن از اطاعت آنان و قطع رابطه با فرهنگشان جرمی سنگین و موجب آتش دوزخ است .

ممکن است کسانی بگویند : اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان

1- (1)) - رعد (13) : 25 .

ممالک ، کاری مطابق با آیۀ «. . . أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ . . . » (1)است ، باید گفت : هیچ حاکمی هر چند عادل باشد از نظر شأن و منزلت بی تردید در امتداد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود .

کسانی از نظر شأن و منزلت در امتداد خدا و پیامبرند که راسخ در علم و اهل ذکر و مصداق آیۀ مَودّت و آیۀ مباهله و آیۀ تطهیراند و به خاطر این ویژگی ها دارای منصب اولوالامری اند و آنان جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام کسی نیست .

شما می خواهید با تحریف در معنای آیه ، حلقۀ ولایت مداران به حق را از میان بردارید و به جای آنان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را قرار دهید که در جاهلیّت غرق در شرک و جهل بودند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم از هیچ نظر شایستگی احراز مقام خلافت بعد از پیامبر را نداشتند ، چنان که عمر در فریادی رسا پس از به حکومت رسیدن ابوبکر گفت :

حکومت ابوبکر خطا و اشتباه بود ، خدا مردم را از زیان و خسارتش حفظ کند (2) .

با توجه به سفارش های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به اهل بیت علیهم السلام ، و اینکه آنان همسنگ قرآن اند و علم و دانش و فقه نزد آنان است ، رابطه نداشتن با آنان و دور زیستن از ایشان و مخالفت با فرهنگ حیات بخششان و دور نگاه داشتن مردم از مکتب بابرکتشان ، بی تردید مصداق قطع رحم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جرمی سنگین و نابخشودنی است .

1- ((1)) - نساء (4) : 59 .
2- ((2)) - شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید 29/2 ؛ الصوارم المهرقه : 137 ؛ الاحتجاج : 256/1 ؛ بحار الأنوار : 125/30 ، باب 19 ، حدیث 5 .

امیرمؤمنان علیه السلام روزی در میان جمعیت انصار و مهاجر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را از قول خداوند متعال نقل کرد که حضرت حق فرموده :

من رحمانم و ریشهٔ آن رحم است و آنکه با رحم باشد با او خواهم بود و آنکه از او دور باشد از وی دور می باشم ، آنگاه خطاب به جمعیت فرمود :

بر پایهٔ این روایت ، فقط خداوند متعال با کسانی رابطه خواهد داشت که رحم را وصل می کنند و با کسی که قطع رحم نماید رابطه ای نخواهد داشت سپس پرسید : هیچ می دانید رحم چیست ؟

گفتند : منظور از رحم خویشاوندان ماست . حضرت فرمود : اگر خویشاوندان شما از کافران باشند باز وصل به ایشان مایهٔ وصل به خداست؟

گفتند : البته این گونه خویشاوندان از دایرهٔ این حکم بیرون اند و صلهٔ رحم شامل ایشان نمی شود ، بلکه منظور خدا صلهٔ رحم با خویشاوندان مؤمن است .

حضرت فرمود : اینکه صلهٔ رحم با خویشاوندان مؤمن واجب است ، از چه روست ؟ آیا از این جهت نیست که تمامی به یک رحم (پدر و مادر) باز می گردید ؟ گفتند : آری .

فرمود : پدران و مادران شما در این جهان برای شما چه کردند که صلهٔ رحم ایشان بر شما واجب است ؟ آنان چه کردند که حتی فرزندان و فرزندان آنان نیز می بایست مورد وصل قرار گیرند ؟

گفتند : شما بگویید ، فرمود : آنان در حق شما دو کار کردند ، یکی اینکه شما را تغذیه کردند و دیگر آنکه شما را از خطرات و آسیب ها دور داشتند سپس فرمود : این دو کار نیز چندان پایدار نبوده و نیست چون تغذیهٔ شما

و هم نگاهبانی از شما از آسیب ها و خطرها برای همیشه بر عهدۀ آنان نیست .

آنگاه پرسید : پیامبر در حق شما چه کرد ؟ مگر نه اینکه آن حضرت شما را با هدایت خویش به نعمت های ابدی بهشت متصل کرد ، مگر نه آنکه شما را از عذاب جاودان رهایی بخشید ؟ همه گفتند : آری .

حضرت فرمود : حال پاسخ مرا بگویید حق کدام یک بالاتر است حق پیامبر و یا حق پدر و مادر ؟ گفتند : یا علی ! نعمت وجود پیامبر در میان ما اجلّ و اعظم و اکبر است و هرگز پیامبر با پدران و مادران ما قابل قیاس نیست .

حضرت فرمود : آیا این مطلب صحیح و درست است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شما را تشویق کند که حق رحم پدر و مادر خود را که افرادی عادی و معمولی اند ادا کنید ولی شما را به ادای حق کسی که حق او اکبر و اعظم است فرمان ندهد ؟ پس از این ، حضرت نتیجه گرفت :

فَإذاً حَقُّ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أعْظَمُ مِنْ حَقِّ الوَالِدَینِ ، وَحَقُّ رَحِمِهِ أیضاً أعْظَمُ مِنْ حَقِّ رَحِمِهِمَا .

پس بنابراین حق پیامبر خدا از حق پدر و مادر عظیم تر و حق رحمش نیز از حق پدر و مادر مهم تر است .

و آنگاه فرمود :

فَالوَیْلُ کُلُّ الوَیلِ لِمَنْ قَطَعَهَا .

پس وای ، همه وای ها ، بر کسی باد که رابطۀ خود را با اهل بیت پیامبر قطع کند .

وَالوَیْلُ کُلُّ الوَیْلِ لِمَنْ لَمْ یُعَظِّمْ حُرْمَتَهٰا .

ص:653

و وای ، همه وای ها ، بر کسی باد که حرمت آنان را رعایت نکند !

آنگاه رو به مردم کرده ، فرمود : هیچ می دانید که حرمت رحم پیامبر حرمت خودِ پیامبر است و حرمت پیامبر حرمت خداست (1) ؟ !

1- (1)) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : 34 ، حدیث 12 ؛ بحار الأنوار : 266/32 ، باب 15 ، حدیث 12 ؛ مستدرک الوسائل : 377/12 ، باب 17 ، حدیث 14340 .

خاتمه

اشاره

معرفت و شناخت کامل و جامع شخصیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مافوق ظرفیت های وجودی انسان است .

چنانکه قرآن در طول اعصار مختلف تفسیر و ترجمه می شود اما هر نسلی که می آید در می یابد که سخنان ناگفته در قرآن فراوان است ، شناخت اهل بیت علیهم السلام نیز چنین است ، چرا که در طول چهارده قرن پیرامون اهل بیت علیهم السلام کتاب ها و رساله ها به نگارش درآمده و سخنان فراوانی گفته شده اما باز دیده می شود ناگفته ها و نانوشته ها بسیار است و پایانی ندارد .

از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است چنین می توان نتیجه گرفت که شناخت اهل بیت علیهم السلام دارای مراتب است .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده :

یٰا عَلِیُّ ! مٰا عَرَفَ اللّٰهَ إِلّا أَنٰا وَأَنْتَ ، وَمٰا عَرَفَنی إِلّا اللّٰهُ وَأَنْتَ ، وَمٰا عَرَفَکَ إِلّا اللّٰهُ وأَنٰا (1) .

ای علی ! خداوند را بغیر از من و تو کسی نشناخت و مرا بغیر از خداوند و تو کسی نشناخت و تو را بغیر از خداوند و من کسی نشناخت !

از سوی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

1- (1)) - تأویل الآیات الظاهره 139/1 ، حدیث 18 ؛ مشارق أنوار الیقین : 112 .

مَنْ مٰاتَ وَلاٰ يَعْرِفُ إِمٰامَهُ ، مَاتَ مِيَتةً جٰاهِلِيَّةً (1) .

آن کسی که بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلیت مرده است .

رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله از طرفی مرگ بدون شناخت امام را مرگ به طریق جاهلیت معرفی فرموده اند و از طرف دیگر شناخت اهل بیت علیهم السلام را بسیار محدود و در حد خدا و شخص اهل بیت بیان فرموده اند .

از این روایات می توان چنین نتیجه گرفت که :

انسانها نسبت به ظرفیت و سعۀ وجودی شان جهت شناخت آن ذوات مقدس متفاوت هستند .

سلمان فارسی از جهت شناخت اهل بیت علیهم السلام با ابوذر بسیار فرق دارد و معرفت ابوذر نسبت به اهل بیت علیهم السلام با مقداد متفاوت است .

امام جعفر صادق علیه السلام از جد خود علی بن الحسین علیهما السلام آورده :

واللّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍ ما فِی قَلْبِ سَلْمٰانَ لَقَتَلَهُ ، وَلَقَدْ آخیٰ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمٰا ، فَما ظَنُّكُمْ بِسائِرِ الْخَلْقِ ؟ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَماءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لاٰ يَتَحَمَّلُهُ إِلّا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ لِلْاِيمٰانِ . فَقٰالَ : وَإِنَّمٰا صارَ سَلْمٰانُ مِنَ الْعُلَمٰاءِ ، لأَنَّهُ امْرُؤٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَلِذٰلِکَ نَسَبْتُهُ إلی العُلَمٰاءِ (2) .

به خدا قسم اگر ابوذر آنچه در قلب سلمان بود می دانست ، او را می کشت با آنکه رسول خدا بین آن دو ، عقد اخوت بسته بود ؛ در این صورت دربارۀ دیگر مردمان چه گمان می برید ؟ به درستی که دانش

1- (1)) - الکافی : 19/2 باب دعائم الاسلام ، حدیث 6 ؛ وسائل الشیعه : 353/28 ، باب 10 حدیث 34950 ؛ بحار الأنوار 89/23 ، باب 4 ، حدیث 35 .

2- (2)) - الکافی 401/1 ، باب فی ما جاء أن حدیثهم صعب مستصعب ، حدیث 2 ؛ بحار الأنوار : 343/22 ، باب 10 ، حدیث 52 .

دانشمندان [امامان] دشوار است و دشوارخیز ! تاب آن را ندارد جز پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرب یابنده ای مؤمن که خداوند دلش را به ایمان آزموده است ، امام پس از این گفت : تنها سلمان از دانشمندان گشت چون مردی از ما اهل بیت بود ، از این جهت او را به دانشمندان منتسب کردم .

به مناسبتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به ابوذر فرموده بود :

. . . یا أبٰاذرٍ ! إِنَّ سلمانَ لَوْحَدَّثَکَ بِمٰا یَعْلَمْ لَقُلْتَ رَحِمَ اللّٰهُ قٰاتِلَ سلمانَ . . . (1)

. . . ای اباذر اگر سلمان به آنچه می داند تو را خبر می کرد ، می گفتی خدا قاتل سلمان را رحمت کند !. .

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید :

ایمان ده درجه است و مقداد در درجۀ هشتم و ابوذر در درجۀ نهم و سلمان در درجۀ دهم بود (2) .

چنانکه روشن است ایمان مبتنی بر معرفت است ، بنابراین درجات ایمان می تواند کاشف از درجات معرفت باشد .

غلو مایۀ تهدید ایمان

در طول تاریخ تشیع « غلو » یک خطر بالفعل بوده که ایمان شیعیان را تهدید می کرده است . می توان گفت که هیچ عصری در تاریخ

1- (1)) - بحار الأنوار : 373/22 ، باب 11، حدیث 12 .
2- (2)) - « عن عبد العزیز القراطیسی قال : قال لی أبو عبد اللّه علیه السلام : یا عبد العزیز إن الإیمان عشر درجات... وکان المقداد فی الثامنه وأبو ذر فی التاسعه وسلمان فی العاشره » الخصال 447/2 ، الایمان عشر درجات ، حدیث 48 و 49 .

تشیع اهل بیت علیهم السلام نبوده که غالیان وجود نداشته باشند و هیچ گاه نبوده که امامان اهل بیت علیهم السلام در برابر جریان مخرّب غلو مقاومت نکنند و آن را محکوم نسازند .

و از عجایب روزگار اینکه امروزه در عصر انفجار اطلاعات و پیشرفت شگفت آور علم و دگرگونی عمیق افکار عمومی ، باز کم و بیش در گوشه و کنار غالیان را می بینیم .

غلو ناشی از دو عامل است :

یکی ، نداشتن ظرفیت کافی برای فراگیری معارف اهل بیت علیهم السلام .

و دیگر ، طغیان عاطفه و استیلای آن بر عقل .

بی مناسبت نیست که در پایان اثری که جویای آن است که سیمایی حقیقی اهل بیت علیهم السلام را عرضه بدارد ، اشاره ای به غلو و موضع امامان علیهم السلام در برابر آن شود تا در مسیری که امامان اهل بیت علیهم السلام قدم زده اند گام برداریم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی علیه السلام فرموده :

لَوْلاٰ أَنْ یَقُولَ فیکَ الغَالّونَ من امَّتی مٰا قٰالَتِ النَّصاریٰ فی عیسیٰ بْنِ مَرْیَمَ ؛ لَقُلْتُ فِیْکَ قَوْلاً لاٰتمرُّ بمَلأ مِنَ النّاسِ الّا أَخَذُوا التُّرابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَیْکَ یَسْتشْفُوْنَ بِهْ (1) .

اگر بیم آن نبود که غلات امتم دربارهٔ تو همان را بگویند که ترسایان دربارهٔ عیسی بن مریم گفتند ، سخنی دربارهٔ تو می گفتم که به هیچ جمعی گذر نمی کردی مگر اینکه خاک زیر دو پایت رابردارند تا با آن خود را شفا دهند .

1- (1)) - ینابیع الموده : 200/1 و 393 ، (با کمی اختلاف) ؛ موسوعه الامام علی بن أبی طالب علیه السلام 50/8 .

شخصی به نام سعد از امام محمّد باقر علیه السلام پرسید :

. . . مٰا الغَالِی ؟ قٰالَ قَوْمٌ یَقُولُونَ فِیْنٰا مٰا لاٰنَقُولُهُ فِی أَنْفُسِنٰا ، فَلَیْسَ أُولئکَ مِنّٰا ولَسْنٰا مِنْهُمْ . . . (1) .

. . . غلوکننده کیست ؟ امام فرمود : کسانی هستند که چیزی دربارهٔ ما می گویند که ما دربارهٔ خود نمی گوییم ، اینان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم . . .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

. . . شِیْعَتُنٰا مَنْ . . . لاٰیَمْدَحُ بِنٰا غٰالِیاً . . . (2)

. . . شیعهٔ ما آن کس است که . . ما را غلوآمیز مدح نکند . . .

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید :

. . . وأَحِبُّوا أهْلَ بیتِ نبیِّکُمْ حُبّٰاً مُقْتَصِداً وَلاٰ تَغْلُوا . . . (3)

. . . در دوستی اهل بیت پیامبرتان میانه رو باشید و غلو نکنید . . .

پر واضح است که جوانان ، تکیه گاهِ فعال و توانای هر مکتب و جامعه و فرهنگی هستند . اگر نسل جوان در معرض هجوم امواج سیاه و تند بادهای بنیان کن قرار گیرند ، بزرگترین ضربه به مکتب و فرهنگ جامعه وارد می شود .

امامان اهل بیت علیهم السلام با بصیرت خدایی خود خطر امواج سیاه غلو را به درستی تشخیص داده ، به پیامدهای آن بر نسل جوان هشدار داده اند ، از این رو امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السلام فرموده :

1- ((1)) - بحار الأنوار 101/67 ، باب 47 ، حدیث 6 .
2- ((2)) - بحار الأنوار : 164/65 ، باب 19 ، حدیث 16 .
3- ((3)) - بحار الأنوار 269/25 ، باب 10 ، حدیث 12 .

. . . احْذَرُوا علیٰ شَبابِکُمُ الغُلاٰةَ لاٰیُفسِدُوهُمْ ، فإِنَّ الغُلاةَ شرُّ خَلْقِ اللّهِ . . . (1)

. . . از غالیان بر جوانان خود حذر کنید تا آنان را تباه نکنند که غالیان بدترین آفریده های خدا هستند . . . » .

امیرمؤمنان علیه السلام هم به طور کلی از خطر غالیان هشدار داده ، فرموده است :

. . . اللّهُمَّ إِنّی بریءٌ مِنَ الغُلاهِ کبِرَاءَهِ عیسیٰ ابنِ مریمَ من النَّصاٰریٰ ، اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَداً ، ولا تَنْصُرْ مِنْهُمْ احَداً (2) .

. . . خدایا ! من از غالیان بیزاری می جویم چونان بیزاری عیسی بن مریم از ترسایان ، خدایا ! آنان را برای همیشه درمانده بدار و کسی از آنان را یاری مفرمای .

در حدیثی دیگر ، امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام پس از گفتن سخنانی پیرامون اوصاف خداوند ، می فرماید :

. . . نَحْنُ آلُ مُحمدٍ ، النَّمَطُ الأوسَطُ الَّذی لاٰیُدرِکُناٰ الْغاٰلِی ، وَلاٰ یَسْبِقُناٰ التّاٰلِی . . . (3)

. . . ما خاندان محمّد صلی الله علیه و آله گروه یک رأی میانه ای هستیم که غلوکننده بما نرسد و مقصر از ما پیشی نمی گیرد . . .

پس از آنان که امامان اهل بیت علیهم السلام در این وادی ، راه را از چاه باز نمودند ،

1- (1)) - الأمالی ، طوسی : 650 ، حدیث 1349 ؛ بحار الأنوار 225/76 ، باب 97 ، حدیث 14 .
2- (2)) - الأمالی ، طوسی : 650 ، حدیث 1350 ؛ بحار الأنوار 226/76 ، باب 97 ، حدیث 15 .
3- (3)) - الکافی : 100/1 ، باب النهی عن الصفه بغیر ما وصف ، حدیث 3 ؛ بحار الأنوار 39/4 ، باب 5 ، حدیث 18 .

هیچ عذر و بهانه ای از کسی پذیرفته ناید .

و در پایان دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز دراز کرده و از محضر حضرتش درخواست می نماییم که :

اللّٰهُمَّ أحْیِنَا حَیَاهَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأمِتْنَا مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَارْزُقْنَا فِی الدُّنیَا زِیَارَهَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَفِی الآخِرَهِ شَفَاعَهَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَبَیْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ شیعَهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فقیر : حسین انصاریان

فهرست آیات

«اِنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ »37 394

« انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً...»96 - 97 49

« شَهِدَ اللّهُ انَّهُ لَااِلٰهَ الَّا هُوَ»18 173

« فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ»159 235، 300*

ص:663

« انَّ وَلِيِّیَ اللّهُ الّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَهُوَ یَتَوَلّی الصَّالِحِینَ »196 167، 211

«تَرَاهُمْ یَنظُرُونَ الَیْکَ وَهُمْ لاَیُبْصِرُونَ »198 261

«فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ...»157 619*

« فَانْتَظِرُوا انِّی مَعَکُمْ مِنَ المُنْتَظِرِینَ»71 305

ص:665

«وَمَا يَعْزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مِثْقَالِ ذَرَّهٍ فِی الْأرْضِ...»61 204

هود 11

ص:666

« الَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً...»24 65*، 66*

«کِتَابٌ انزَلْنَاهُ الَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ...»1 270

« کَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عٰاصِفٍ...»18 172*

« کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ»24 286

ص:667

« وَآتَاكُم مِن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»34 217

آیه شماره آیه صفحه

« وَلَقَدْ ارْسَلْنَا مُوسَیٰ بِآيَاتِنَا...»5 52

«وَلَقَدْ ارْسَلْنَا مُوسَیٰ بِآيَاتِنَا انْ اخْرِجْ قَوْمَکَ...»5 50*، 52

حجر 15

«اِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِن صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ »28 89

« فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ »29 89

« قَالَ رَبِّ بِمَا اغْوَيْتَنِی لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ...»39 - 40 147*

« لْأُغْوِيَنَّهُمْ اجْمَعِينَ * الَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ »39 - 40 209، 213*

نحل 16

«فَاسْأَلُوا اهْلَ الذِّکْرِ ان کُنتُم لَاتَعْلَمُونَ »43 150

« وَمَا بِکُم مِّن نِّعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ»53 213

« وَاِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعَامِ لَعِبْرَهً نُسْقِيکُم...»66 631

« ثُمَّ کُلِی مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ...»69 632

اسراء 17

« انْ احْسَنتُمْ احْسَنتُمْ لِاَنفُسِکُمْ»7 370

« انَّ عِبَادِی لَيْسَ لَکَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»65 338

« کُلُّ ذٰلِکَ کَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً »38 205

« وَمَن کَانَ فِی هٰذِهِ اعْمَیٰ فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ اعْمَیٰ...»72 534

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ امْرِ رَبِّى»85 74

کهف 18

ص:668

« ادْفَعْ بِالّتِی هِیَ احْسَنُ السَّیِّئَهَ»96 376*

ص:669

« فَانظَرْ الَیٰ آثَارِ رَحْمَهِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ...»50 238

« وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا»69 110

« وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ...»68 188

« قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ اجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»47 72

فاطر 35

«اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»32 286

ص:671

« مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ اسَاءَفَعَلَيْهَا...»46 388*

ص:672

« ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اوْ ادْنَى » 8 - 9 95

« قَابَ قَوْسَيْنِ اوْ ادْنَى » 9 174

ص:673

آیه شماره آیه صفحه

طارق 86

«تُبْلَی السَّرَائِرُ»9 136

فجر 89

« یاٰ ایَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ...»27 - 30 246*

بلد 90

« فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ »11 482

ضحی 93

« وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَیٰ »5 285، 425

علق 96

« عَلَّمَ الْاِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ »5 213

قدر 97

« انَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ »1 50*

ص:676

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

اذا ظهرالقائم ودخل الکوفه بعث اللّه تعالی من ظهر الکوفه... امام باقر علیه السلام 512*

اذا قام القائم اذهب اللّه عن کل مومن العاهه... امام سجاد علیه السلام 514*

اذا قام قائمنا اذهب اللّه عزَّ وجلَّ عن شیعتنا العاهه امام سجاد علیه السلام 513*

اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم... امام صادق علیه السلام 515*

اذَکِّرُکُمُ اللّهَ فی اهْلِ بَیْتِی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 241

ارشِدنا الَی الطَّریقِ المُستَقیمِ ، ای ارْشِدناً لِلُزُومِ الطَّرِیقِ... امام صادق علیه السلام 150

ص:678

روایت معصوم صفحه

الاٰ وَمَنْ ماٰتَ عَلىٰ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزَفَّ الىٰ الّجَنَّهِ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 597

الْعُبُودِيَّهُ جَوْهَرَهٌ كُنهُهَا الرُّبُوبِيَّهُ امام صادق عليه السلام 109

اللّهَ اللّهَ ، فاعِدَّ لِلْفَقْر تِجْفاٰفاً... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 569

اللّٰهُمَّ ! انَّ هٰؤُلاٰءِ اهْلِى رسول اللّه صلى الله عليه و آله 313

اللّٰهُمَّ انّى برئٌ مِنَ الغُلاهِ... اميرالمؤمنين عليه السلام 665

اللّهُمَّ اهْدِ قَوْمى فَانَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 301*

اللَّهُمَّ هَؤُلاءِ اهلُ بَيتِى فَاذْهِب عَنْهُمُ الرّجسَ وَطَهِّرهُمْ تَطْهِيراً رسول اللّه صلى الله عليه و آله 41

الَىَّ الَىَّ ، حَتَّى اقْعَدَهُ الَى جَنْبِهِ امام باقر عليه السلام 594

امَا وَاللّهِ ، مَا جَاءَنِى مِنْ حَيْثُ جِئْتُ... امام باقر عليه السلام 592

امَرتُكُم فَضَيَّعتُم مَا عَهدتُ الَيكُم فِيهِ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 56

ص:679

اَنَا الآیَهُ العُظْمی رسول اللّه صلی الله علیه و آله 166

روایت معصوم صفحه

اِنّاً اهْلُ بَیْتٍ اکْرَمَنَا اللّهُ بالاسلامِ... امام حسن علیه السلام 268

اِنّاً اهْلَ الْبَیْتِ قَدْ اذْهَبَ اللّهُ عَنّاً الفَوٰاحِشَ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 221، 267

اِنَّا اهْلُ البَیتِ نَجزَعُ قَبلَ المُصِیبَهِ... امام صادق علیه السلام 199

انّا اهْلُ بَیْتٍ نَسألُ اللّهَ عَزَّ وَجلَّ فَیُعْطِیناً... امام حسین علیه السلام 197

انّا اهْلُ بَیتٍ نُطِیعُ اللّهَ فیمٰا نُحِبُّ ، وَنَحمَدُهُ فیمَا نَکْرَهُ امام سجاد علیه السلام 200

انَا أوَّلُ وَافِدٍ عَلَی العَزِیزِ الجَبَّارِ یَومَ القِیَامَهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 136

ان ابنی هذا سیدکما سماه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ... امیرالمؤمنین علیه السلام 507*

انیّ تاٰرکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ أوّلُهُمٰا کِتابُ اللّهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 241

انَّ اخوَفَ مَا اخَافُ عَلَی أُمَّتِی الهَوَی وَطُولُ الأَمَلِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 542

انا دَعوَه ابی ابرَاهیمَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 299

انْ اشْبِعَ رَجُلاً مِن اخوانِی ، احبُّ الَیَّ... امام صادق علیه السلام 55

انَا الشَّمسُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 70

انَا الشَّمسُ ، وَعَلِیٌ القَمَرُ ، وَفَاطِمَهُ الزُّهْرَهُ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 71

انَا قَتِيلُ العَبْرَهِ لَایَذْکُرُنِی مُؤمِنٌ الّا بَکَی امام حسین علیه السلام 627

انَّا لَانُوصَفُ وَکَیفَ یُوْصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللّهُ عَنْهُمُ الرِّجسَ امام باقر علیه السلام 269

انَ اللّهَ اخْتَارَ مِن کُلِ شیءٍ شَیئاً، وَاخْتَارَ مِن الأرضِ مَوضِعَ الکَعْبَهِ امام صادق علیه السلام 49

انَّ اللّهَ اصْطَفی مُحَمَّداً عَلیٰ خَلْقِهِ ، وَاکْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ... امام حسین علیه السلام 180

ان اللّه تبارک وتعالی اطلع الی الارض فاختارنا... امیرالمؤمنین علیه السلام 621*

انَّ اللّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی طَهَّرَنَا وَعَصَمَنا... امیرالمؤمنین علیه السلام 98

انَّ اللّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ - وَهُوَ اوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرُّوحَانِیِینَ... امام صادق علیه السلام 77

انَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِ اقفَالاً... امام باقر علیه السلام 545

انَّ اللّهَ کَانَ اذ لا کَانَ ، فَخَلقَ الکَانَ وَالمَکَانَ... امام صادق علیه السلام 60

انَّا لَنُحِبُّ ان نُعَافَی فِی انفُسِنَا وَاولَادِنَا وَاموَالِنَا... امام صادق علیه السلام 198

انّا لَنُعْطِی غَیْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذَرَاً مِنْ رَدّ الْمُسْتَحِقِّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 518

انَا مَدِيَنُهِ الْعِلْمِ ، وَعَلِیٌّ بابُها رسول اللّه صلی الله علیه و آله 171، 273

روایت معصوم صفحه

انَا وَعَلِیٌّ ابَوَا هَذِهِ الاُمَّهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 651

انَا وَعَلِیٌّ مِن شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ ، وسَائِرُ النّاسِ مِن شَجَرٍ شَتَّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله 90

انَا وَعَلِیٌّ مِن نُورٍ وَاحِدٍ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 92

انَا وَعَلِیٌّ والْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَتِسْعَهٌ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 221

انَا هُوَ الذی عِندَهُ عِلمُ الكِتٰابِ امیرالمؤمنین علیه السلام 102

الأنبياءُ والأوصياءُ لا ذُنُوبَ لَهُم ، لأنَّهُم مَعصُومُونَ مُطَهَّرون امام صادق علیه السلام 222

انتَ امَامُ امّتِی وَخَلِیفَتی عَلَیهَا بَعدِی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 34

انَّ تِلکَ المَجَالِسَ احِبُّها ، فَأحْيُوا أمْرَنَا... امام صادق علیه السلام 618

انْتَ یاٰ عَلِی والأئمَّهُ مِنْ بَعْدِکَ سٰادَهُ أُمَتی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 560

انَّ حُبَّناٰ یُنَزِّلُهُ اللّهُ مِنَ السَّماءِ... امام صادق علیه السلام 561

انَّ الحَسَنَ بنَ عَلیٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ... امام صادق علیه السلام 519

ان دولتنا آخر الدول ولم یبق اهل بیت لهم دوله... امام صادق علیه السلام 516*

انَّ رَسُولَ اللّهِ بَابُ اللّهِ الَّذِی لاٰ یُؤْتَی الّا مِنْهُ... امام باقر علیه السلام 251

انَّ رَسُوْلَ اللّهِ لَمّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الآیهُ... امیرالمؤمنین علیه السلام 600

انَّ الشَّکّ وَالْمَعْصِیَهَ فِی النَّارِ لَیسَا مِنَّا وَلَا الَینَا امام صادق علیه السلام 269

انَّ عِلْمَ الْعُلَماءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لایَتَحَمَّلُهُ... امام سجاد علیه السلام 661

انَّ قائِمَنا اذا قامَ ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهَلَهِ الناسِ... امام صادق علیه السلام 507

ان قائمنا اذا قام مد اللّه لشیعتنا فی اسماعهم... امام صادق علیه السلام 515*

ان قائمنا اذا قام ... ویطلب الرجل منکم من یصله بماله... امام صادق علیه السلام 511*

انَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَغبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْتُّجَارِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 107

انّکَ تَسمَعُ مَا اسمَعُ وَتَرَی مَا ارَی رسول اللّه صلی الله علیه و آله 62، 91

انَّما احَدُکُمْ حینَ یَبْلُغُ نَفَسُهُ هٰهُنا... امام باقر علیه السلام 242

انَّمَا امَرَ اللّهُ عزّ وجلّ بِطَاعَهِ الرَّسُولِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 268

انَّمَا شِیعَهُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ... امام صادق علیه السلام 565

رَبِّ لَاتَكِلْنى الَى نَفْسى طَرفَةَ عَينٍ ابَداَ... امام صادق علیه السلام 471

رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَکَ امام صادق علیه السلام 626

رَحِمَ اللّهُ عبداً اجْتَمَعَ مَعَ آخَرٍ فَتَذاکَرَ امْرَنَا... امام باقر علیه السلام 619

رَزَقَکَ الایمَانَ فَحَرَّمَ بَدَنَکَ عَلَی النَّارِ امام جواد علیه السلام 496

رَزَقَکَ العَافِیَهَ فَاعَانَکَ عَلَی الطَّاعَهِ امام جواد علیه السلام 496

رَزَقَکَ القُنُوعَ فَصَانَکَ عَنِ التَبَذُّلِ امام جواد علیه السلام 496

رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله اصلُهَا ، وَامِیرُالمُؤمِنِینَ علیه السلام فَرْعُهَا... امام صادق علیه السلام 66

رِضَی اللّهِ رِضانا اهْلَ البَیْتِ امام حسین علیه السلام 191، 193

الرَّوْحُ والرَّاحَهُ ، والرَّحْمَهُ والنُّصْرَهُ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 259

رُوَیْداً ، انَّما هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ ، او عَفوٌ عَن ذَنبٍ امیرالمؤمنین علیه السلام 410

عَلِیٌّ وَابْنَایَ مِنْهُ الطَّیِّبُونَ مِنّی ، وَانَا مِنْهُمْ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 140

غُرِّی غَیْرِی ! امیرالمؤمنین علیه السلام 409

فَاتِحَهُ ذَلِکُ کُلِّه مَعرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنا... امام صادق علیه السلام 46

فَاذاً حَقُّ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله اعْظَمُ مِنْ حَقِّ الوَالِدَینِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 658

فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه والعشرین حرفا فبثها فی... امام صادق علیه السلام 516*

فَالوَیْلُ کُلُّ الوَیلِ لِمَنْ قَطَعَهَا امیرالمؤمنین علیه السلام 658

فَاِنْ شٰارَکَهُ فِی حُبِّنٰا حُبُّ عَدُوِّناٰ... امیرالمؤمنین علیه السلام 568

فَوَ اللّهِ ما احَبَّهُمْ احَدٌ الّا رَبِحَ الدُّنْيا وَالآخِرَةَ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 612

فَهُوَ سَيِّدُ الْأوْصياءِ ، الْلُّحُوقُ بِهِ سَعادَةٌ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 179

فِيْمَنْ صَدَّقَ لِى وَآمَنَ بِى ، وَاَحَبَّکَ وَعَشِيرَتَکَ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 601

قَاتَلَهُ اللّهُ كَافِراً ، مَا افقَهَهُ ! اميرالمؤمنين عليه السلام 410

قَوْمٌ يَقُولُونَ فِيْناً ما لانَقُولُهُ فِى انْفُسِناً... امام باقر عليه السلام 664

كَانَ ابِى يُصَلِّى فِى جَوْفِ اللَّيلِ ، فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ... امام صادق عليه السلام 126

كان رسول اللّه صلى الله عليه و آله يقوم على أطراف أصابع رجليه فأنزل اللّه... امام صادق عليه السلام 108*

كانَ شَيطانى كافِراً فَاَعَانَنِى اللّهُ عَليهِ حَتّى اسْلَمَ بِيَدى رسول اللّه صلى الله عليه و آله 196

كذَبَ مَنْ زَعَمَ انَّه يُحِبُّنِى وَيُبْغِضُکَ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 34

كُلُّ الجَزَعِ وَ البُكَاءِ مَكرُوهٌ سِوَى الجَزَعِ وَالبُكَاءِ عَلَى الحُسَيْنِ امام صادق عليه السلام 628

لا ٰ الٰهَ الّا اللّهُ حِصْنی ، وَمَنْ دَخَلَ حِصنی امِنَ مِنْ عَذابی امام رضا علیه السلام 173، 230

روایت معصوم صفحه

لا تری محتاجا الی الزکاه ویجیء اصحاب الزکاه بزکاتهم... امام باقر علیه السلام 512*

لَا تُشرِک بِاللّهِ شَیئاً وَانْ حُرِّقْتَ بِالنّارِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 649

لَا تَکْسَلُوا فِی طَلَبِ مَعَایِشِکُم... امام صادق علیه السلام 538

لَا حَاجَةَ لِی فِی ذَلِکَ ، المُؤمن اخَفُّ مِنْ ذَلِکَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 527

لاعطیَّنَ هذه الرَّایَةَ غَداً رَجُلاً یَفْتَحُ اللّهُ علیٰ یَدَیْهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 314

لا ٰیَسَعُنی ارْضی وَلا سَمائی ، وَلٰکِنْ یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدی... قدسی163

لَا یَغشَاهُمْ نَومُ العُیُونِ ، وَلَا سَهْوُ العُقُولِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 220

لایؤمن عبدٌ حتی أکون أحب الیه من نفسه وتکون عترتی احبَّ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 619*

لَضَرْبَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ ، افْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ الثَّقَلَیْنِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 96

لَقَضَاءُ حَاجَهِ امْرِئٍ مُؤمِنٍ ، احَبُّ الَی اللّهِ... امام صادق علیه السلام 54

لَقَلْبُ بنِ آدَمَ اشدُّ انْقِلاباً مِنَ الْقِدْرِ اذا اجْتَمَعَتْ غَلْیَاً رسول اللّه صلی الله علیه و آله 112

لِکُلِّ شَیءٍ اسَاسٌ ، وَاسَاسُ الاسْلَامِ حُبُّنَا اهلَ البَیتِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 560

لما اسری بی اوحی الی ربی جل جلاله ... امام صادق علیه السلام 514*

لَوْ دَنَوْتُ انْمُلَةً لاَحْتَرَقْتُ جبرئیل257

لَو شئْتُ لَاَوْقَرتُ سَبْعینَ بَصراً... امیرالمؤمنین علیه السلام 317

لَوْ ضَرَبْتُ خَیشُومَ المُؤمِنِ بِسَیفِی هَذَا... امیرالمؤمنین علیه السلام 564

لَوْ کُشِفَ الغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقیناً امیرالمؤمنین علیه السلام 92

لَوْلا انْ یَقُولَ فیکَ الغَالّونَ من امَّتی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 663

لَوْلاکَ لَمَا خَلقتُ الأفلاکَ قدسی164

ما احَبَّنا اهْلَ الْبَیْتِ احَدٌ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 588

مَا بَالُ اقوامٍ اذَا ذُکِرَ عِندَهُمْ آلُ ابراهِیمَ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 274

مَا بَیْنَ احَدِکُمُ وبَیْنَ انْ یَرَی مَا یُقِرُّ اللّهُ بِهِ... امام باقر علیه السلام 576

مَا تفسیر الألفِ مِنَ الحَمدِ ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام 317

ص:686

روایت معصوم صفحه

مَثَلُ القَلْبِ مَثَلُ رِيشَهٍ فِی الْفَلاهِ تَعَلّقَت فی اصلِ شَجَرَهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 112

مثَلُكُم كَمَثَلِ النُّجومِ ، كُلَّما غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجمٌ... امیرالمؤمنین علیه السلام 35

مَثَلُكُمْ یاٰ عَلیَّ مَثَلُ بَیْتِ اللّهِ الحَرامِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 143

مَثَلُکَ وَمَثَلُ الأئِمَّهِ مِن وُلِدِکَ بَعدِی مَثَلُ سَفینَهِ نوح... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 34

مُرُوا شِیعَتَنَا بِزیَارَهِ قَبْرِ الحُسَیْنِ بْنِ عَلیٍّ علیهما السلام ... امام باقر علیه السلام 640

مُرُوَّتُناٰ اهْلَ البیتِ ، العَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَناٰ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 523

المَرْءُ یُوْزَنُ بِقَوْلِهِ وَیُقَوَّمُ بِفِعْلِهِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 542

مَعَاشِرَ الشّیعَهِ ، کُونُوا لَنَا زَیناً... امام صادق علیه السلام 553

مَعرِفَهُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 34

مَنِ اتَّبَعَ امْرَنا سَبَقَ ، مَنْ رَکِبَ غَیْرَ سَفینَتِنا غَرِقَ امیرالمؤمنین علیه السلام 141

مَن اتَی الکَعبهَ فَعَرَفَ مِن حَقِّهَا وَحُرمْتِهَا... امام صادق علیه السلام 49

مَنْ تَذَکّرَ مُصٰابَنٰا وَبَکیٰ لِمٰا ارْتُکِبَ مِنّٰا... امام رضا علیه السلام 625

مَنْ تَوَلّٰیٰ مُحِبَّنٰا فَقَدْ احَبَّنٰا امام صادق علیه السلام 567

مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً یُحییٰ فِیهِ امرُنَا... امام رضا علیه السلام 619

مَنْ ذَکَرَناٰ اوْ ذُکِرْناٰ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنِهِ دَمْعٌ... امام صادق علیه السلام 627

مَنْ زَارَ قَبْرَ الحُسَیْنِ بِشَطِّ الفُرَاتِ... امام رضا علیه السلام 641

مَنْ زَارَ قَبْرَ الحُسَیْنِ لِلّهِ وَ فِی اللّهِ... امام صادق علیه السلام 641

مَنْ سَرَّ مُؤمِناً فَقَدْ سَرَّنِی وَمَنْ سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللّهَ امام باقر علیه السلام 54

مَنْ سَرَّهُ انْ یَحْییٰ حَیاٰتِی ، وَیَمُوتَ مَمَاتِی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 228

مَنْ سَرَّهُ انْ یَلْقیٰ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِناً مُطَهَّراً... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 273

مَن سَرَّهُ ان یَنظُرَ الَی اللّهِ بِغَیرِ حِجَابٍ... امام رضا علیه السلام 259

ص:688

مَنْ لَمْ یَأْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ حَتّٰی یَمُوتَ... امام صادق علیه السلام 641

مَنْ مٰاتَ وَلاٰ یَعْرِفُ امٰامَهُ ، مَاتَ مِیَتهً جٰاهِلِیَّهً رسول اللّه صلی الله علیه و آله 661

روایت معصوم صفحه

مَنْ مِثْلی ؟ وانا فی السَّماءِ طاووسُ الملائکهِ... جبرئیل314

مَن مَنّ اللّهُ عَلَیهِ بِمَعرِفَهِ اهلِ بَیتِی وَوَلایَتِهِم... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 47

مَنْ یُطیقُ هَذا ؟ ! مَنْ یُطیقُ هَذا ؟ ! امام سجاد علیه السلام 125

مَولی الْقَوْمِ مِنْهُمْ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 338

مَه ، فَاِنَّها سَیِّدَهُ نساءِ العالَمِیْنَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 328

النُّجُومُ امانٌ لِاهْلِ الْأرْضِ مِنَ الْغَرَقِ ، وَاهْلُ بَیْتی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 141

نَحْنُ آلُ مُحمدٍ ، النَّمَطُ الأوسَطُ... امام رضا علیه السلام 665

نَحنُ ابْوَابُ اللّهِ ، وَنَحنُ الصِّراطُ الْمُسْتَقیِم... امام سجاد علیه السلام 103

نَحْنُ الآخِرُونَ ، السّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 132

نحنُ الذینَ بِنَا یُمْسِکُ اللّهُ السماءَ انْ تَقَعَ علی الأرضِ... امام سجاد علیه السلام 252

نَحنُ اهلُ بَیْتٍ طَهَّرَهُمُ اللّهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 268

نَحْنُ اهْلُ بَیْتٍ مَفاتِیْحُ الرَّحْمَهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 104

نَحْنُ اهْلُ البَیْتِ ، وَشِیْعَتُناٰ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 601

نَحْنُ بابُ حِطَّهَ ، وَهُوَ بابُ السَّلامِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 142

نَحْنُ بَيْتُ النَّبُوَهِ وَمَعْدِنُ الحِكّمَهِ... اميرالمؤمنين علیه السلام 252

نَحْنُ حَبْلُ اللّهِ الْمَتينُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 171

نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللّهِ امام باقر علیه السلام 529

نَحنُ الرَّاسِخُونَ فِی العِلمِ ، وَنَحنُ نَعلَمُ تَأوِيلَهُ امام صادق علیه السلام 282، 536

نَحْنُ سَفينهُ النَّجاهِ ، مَنْ تَعَلَّقَ بِها نَجا... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 140

نَحْنُ الصِّراطُ المُسْتَقِيْم امام سجاد علیه السلام 276

نَحنُ الطَّرِيق ، وَصِراطُ اللّهِ المُستَقيمُ الَی اللّهِ تَعَالَی امام باقر علیه السلام 152

نَحْنُ وَاللّهِ اسمَاؤُهُ الحُسنیَ ؟63

نَدْعوا اللّهَ فِيما نُحِبُّ ، فَاذا وَقَعَ الَّذی نَكْرَهُ... امام باقر علیه السلام 198

ص:689

نَفَسُ الْمَهْمُوْمِ لِظُلْمِناً تَسْبِيْحٌ ، وَهَمُّهُ لَناً عِباٰدَهٌ... امام صادق علیه السلام 627

واَحِبُّوا اهْلَ بیتِ نبیِّکُمْ حُبّاً مُقْتَصِداً وَلاٰ تَغْلُوا امام صادق علیه السلام 664

روایت معصوم صفحه

وَاسْمُهُ فی التَّوْراهِ مَقْرُونٌ الی اسْمی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 179

وَاسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَابی امام حسین علیه السلام 193

وَاعجَبُ مِن ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا... امیرالمؤمنین علیه السلام 218

وَاعلَمُوا انَّهُ لَیسَ یُغنِی عَنکُم مِنَ اللّهِ احَدٌ... امام رضا علیه السلام 555

والَّذی نَفْسِی بِیَدِه ، لاٰتُفاٰرِقُ رُوحُ جَسَدٍ صاٰحِبَهاٰ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 244

واللّهِ لاٰیَمُوْتُ عَبْدٌ یُحِبُّ اللّهَ وَرَسُوْلَهُ... امام صادق علیه السلام 586

وَاللّهِ لَوْ احَبَّنَا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنَا امام باقر علیه السلام 592

واللّهِ لَوْ عَلِمَ ابُوذَرٍ ما فِی قَلْبِ سَلْماٰنَ لَقَتَلَهُ... امام سجاد علیه السلام 661

وَاللّهِ واللّهِ لاٰیُحِبُّناٰ عَبْدٌ حَتّیٰ یُطَهِّرُ اللّهُ قَلْبَهُ امام صادق علیه السلام 563

وَانَّ حُبَّناٰ لَیُساٰقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ... امام حسن علیه السلام 589

وَانَّمَا امَرَ بِطَاعَهِ اولِی الأمرِ... امیرالمؤمنین علیه السلام 268

وایّاٰکُمْ وَمَعاصِیَ اللّهِ ان تَرکَبُوهَا... امام رضا علیه السلام 555

وحتی یخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب... امام باقر علیه السلام 511*

وَضِغْنٌ غَلا فِی صَدرِهَا کَمَرجَلِ القَیْنِ امیرالمؤمنین علیه السلام 413

وَعِزَّتی وَجَلالِی ، مَا خَلَقتُ خَلقاً هُوَ احبُّ الیَّ مِنکَ قدسی73

وَعِندَنَا وَاللّهِ عِلمُ الْکِتَابِ کُلُّهُ امام صادق علیه السلام 103

وَفِی ابْنَهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله لِی اسْوَهٌ حَسَنَهٌ مهدی424

وَقَدْ خَلَّفْتُ فِیکُمُ الثَّقَلَیْن : کِتابَ اللّهِ وَاَهْلَ بَیْتی... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 97

الْوَلایَهُ لآلِ مُحَمَّدٍ امانٌ مِنَ العَذَابِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 34

وَلَمْ یُخْلِ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِیٍّ مُرسَلٍ ، او کِتابٍ مُنزَلٍ... امیرالمؤمنین علیه السلام 132

ولو قد قام قائمنا ولذهبت الشحناء من قلوب العباد امیرالمؤمنین علیه السلام 510*

وَلیَکُنْ نَفَقَتُکَ عَلَی نَفسِکَ وَعَیالِکَ قَصْداً امام رضا علیه السلام 546

وَمَنْ ذُکِّرَ بِمُصابِنا فَبَکیٰ وَاَبْکیٰ... امام رضا علیه السلام 625

ص:690

وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَهِ اللّهِ عَلیٰ خَلْقِهِ امام باقر علیه السلام 653

وَالوَیْلُ کُلُّ الوَیْلِ لِمَنْ لَمْ یُعَظِّمْ حُرْمَتَهٰا امیرالمؤمنین علیه السلام 658

روایت معصوم صفحه

وَهُما صِراطانِ : صِراطٌ فِی الدَّنیا ، وَصِراطٌ فِی الآخِرَهِ... امام صادق علیه السلام 153

وهو النُّورُ الَّذِی خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّداً وعَلِیّاً امام صادق علیه السلام 61

ویجتمع الیه اموال اهل الدنیا کلها من بطن الأرض... امام باقر علیه السلام 512*

وَیلٌ لِلمُخَالِفِینَ لَهُم مِن امَّتِی ؛ اللَّهُمَّ لَاتُنِلْهُم شَفَاعَتِی رسول اللّه صلی الله علیه و آله 83

وَیَمْلَأُ اللّهُ قُلُوبَ امَّهِ مُحَمّدٍ غِنیٰ رسول اللّه صلی الله علیه و آله 513

ویوسع اللّه علی شیعتنا ولو لا ما یدرکهم من السعاده لبغوا امام باقر علیه السلام 514*

هذا للحق وهذا للخلق امام صادق علیه السلام 320

هٰذا وَابْناهُ وامُّهُما ، هُمْ مِنِّی وَانَا مِنْهُمْ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله 226

هُمْ الْأئِمَّهُ الطاهِرُونَ ، وَالْعِتْرَهُ الْمَعصُومُونَ... امیرالمؤمنین علیه السلام 181

هُمْ خُزَّانِی عَلَی عِلمِی مِن بَعدِک قدسی103

هُوَ الَّذی یُنادی بِهِ یَوْمَ القیامَهِ : ایْنَ خَلیفَهُ اللّهِ فی ارْضِهِ ؟ امام صادق علیه السلام 177

هُو الطَّریقُ الیٰ مَعْرِفَهِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ امام صادق علیه السلام 153

هَوِّنْ عَلَيْکَ فَلَسْتُ بِمَلِکٍ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 526

ياٰ اباٰذَرٍ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ احَبَّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 591

يا اباٰذرٍ ! انَّ سلمانَ لَوْحَدَّثَکَ بِماٰ يَعْلَمْ... اميرالمؤمنين عليه السلام 662

يا اباذر ! مَنْ احَبَّناٰ - اهْلَ الْبَيتِ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 562

يَابنَ جُندَبٍ ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُل لَهُمْ... امام صادق عليه السلام 553

ياٰبْنَ شَبِيْبٍ ! انْ بَکَيْتَ عَلىٰ الْحُسَيْنِ حَتّٰى تَصِيْرَ دُمُوْعُکَ... امام رضا عليه السلام 630

يَابْنَ شَبِيبٍ ! انْ کُنْتَ بَاکِياً لِشَىءٍ ، فَابْکِ لِلْحُسَيْنِ... امام رضا عليه السلام 630

يأتيه الرجل والمال كدس فيقول يا مهدى أعطنى فيقول خذ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 512*

يَا جَابِرُ ! وَاللّهِ مَا يُتَقَرَّبُ الَى اللّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَى... امام باقر عليه السلام 552

يا جِبْرَئِيلُ ، وَاَنْتَ مِنّاٰ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 314

يا رَسُولَ اللّهِ ، مَنْ عِتْرَتُکْ ؟ قالَ : اهلُ بَيتى مِنْ وُلْدِ عَلىٍّ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 42

يا عَبدَالأعلَى ! خَرَجْتُ فِى طَلَبِ الرِّزقِ لِاستَغْنِىَ عَن مِثلِک امام صادق عليه السلام 539

يا عَبْدَ الرَّحْمٰن ! انَّكُمْ اصحَابِى وَعَلىّ بن ابىِ طَالِب اخِى... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 190

روايت معصوم صفحه

يا عبد العزيز ان الايمان عشر درجات... امام صادق عليه السلام 662*

يا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤمِنْ ! فَقٰالَ : انٰا يٰا ابَتٰاهْ ؟... اميرالمؤمنين عليه السلام 626

يا عَلىُّ ! انا مَدينَةُ العِلمِ وَانتَ بَابُها... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 34

يا عَلىُّ ! مٰا عَرَفَ اللّهَ الّا انٰا وَاَنْتَ... رسول اللّه صلى الله عليه و آله 660

يا فٰاطِمَهُ ، سَلِيْنِى اعْطِكِ ، وَتَمَنَّى عَلَىَّ ارْضِكِ رسول اللّه صلى الله عليه و آله 585

يا فاطمهُ ! وَعِزَّتِى وَجَلاٰلِى وَارْتِفٰاعِ مَكٰانِى... قدسى585

يا كُميل ! قَالَ رَسُولُ اللّهِ قَولاً - وَالْمُهاجِرُونَ وَالْأنْصَارُ... اميرالمؤمنين عليه السلام 140

يا مُحَمَّدُ ! وَانٰا مِنْ اهلِكُمْ جبرئيل314

يا مُعَلّى ! لَو انَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مِائَةَ عَام... امام صادق عليه السلام 31

يا يُوْنُسُ ! قِسْتَنٰا بِغَيْرِ قِيٰاسٍ ، مٰا الدُّنْيٰا وَمٰا فِيْهٰا... امام صادق عليه السلام 597

يصنع ما صنع رسول اللّه صلى الله عليه و آله امام حسين عليه السلام 508*

يكون رحمه للمومنين وعذابا للكافرين امام رضا عليه السلام 513*

يَنبَغِى لِلعَاقِلِ انْ يَحْتَرِسَ مِن سُكْرِ المَالِ... اميرالمؤمنين عليه السلام 543

فهرست ادعیه

فَبَلَغَ اللّٰهُ بِكُم اشرَفَ مَحَلِّ المُكرَّمِينَ... جامعه137

فَما لِى لَا ٰابْكِى ، ابْكِى لِخُرُوجِ نَفْسِى... ابو حمزه ثمالى624

لِاَلِيمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ، امْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ كميل624

دعاعنوان صفحه

مَعْدِنُ الرَّحْمَهِ جامعه240

واَشْرَقَتْ الاَرْضُ بِنُورِكُمْ ، وَفاٰزَ الفاٰئِزُونَ بِولايَتِكُمْ... جامعه275

وَاَعَزَّكُمْ بِهُداهُ ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهانِهِ ، وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ... جامعه176

وَاَنَّ اروَاحَكُم وَنُورَكُم وَطِينَتَكُم وَاحِدهٌ... جامعه79

وَخُلَفائِکَ فی ارْضِک دعای عرفه177

ياٰ نُوْرَ المُسْتَوْحِشِيْنَ فِی الظُّلَمِ کمیل581

ص:694

فهرست انبیاء و معصومین

261، 262،

264، 267، 268، 270، 271، 273، 274، 281، 282، 283، 284، 285،
287، 289، 291، 292، 293، 295، 296، 297، 298، 299، 300، 301،
302، 312، 313، 314، 315، 316، 318، 319، 322، 325، 327، 328،
331، 332، 334، 335، 337*، 338، 339، 340، 341، 342، 349،
350، 351، 352، 353، 354، 355، 356، 357، 358، 359، 360، 361،
362، 363، 364، 365، 366، 367، 368، 369، 370، 371، 372، 373،
374، 377، 378، 379، 388، 390، 391، 392، 393، 394، 397، 405،
406، 408، 412، 414، 416، 418، 424، 425، 426، 427، 428، 429،
430، 431، 433، 437، 440، 443، 445،

ص:698

ص:701

ص:702

ص:703

فهرست اعلام

ص:705

ص:710

ص:711

سهيل بن عمرو، 363

ص:712

ص:716

ص:717

ص:718

ص:719

ناصر خسرو علوی، 421

ص:720

فهرست ادیان ، مذاهب ، قبایل و فرق

ص:723

ص:724

فهرست کتاب ها

ص:726

ص:728

*276، *282، *285، *287، *288، *289، *292، *299، *303، *304،
*347، *348، *350، *351، *352، *353، *354، *356، *357، *358،
*360، *361، *362، *375، *376، *379، *381، *382، *383، *385،
*386، *388، *389، *390، *393، *394، *403، *405، *406، *408،
*409، *410، *413، *414، *415، *416، *419، *424، *425، *426،
*428، *432، *435، *436، *437، *438، *439، *441، *442، *443،
*444، *445، *446، *448، *449، *450، *451، *452، *453، *454،
*455، *456، *457، *458، *460، *461، *462، *463، *464، *466،
*467، *468، *469، *470، *471، *472، *473، *474، *475، *477،
*479، *480، *481، *482، *483، *484، *485، *486، *487، *488،
*490، *491، *492، *494، *496، *498، *499، *500، *501، *502،
*504، *505، *506، *507، *508، *509، *510، *511، *512،

ص:729

ص:730

ص:736

القرآن و العقل، 536

قرب الإسناد، 126*، 353*، 487*، 618*

ص:737

ص:738

ص:739

ص:740

ص:741

ص:742

ص:743

ص:744

فهرست مکان ها

ص:747

فهرست اشعار

مصرع اول سراینده صفحه

زانکه می بافی همه ساله بپوش مولوی637

ص:751

ص:752

فهرست منابع ومآخذ

1 - قرآن کریم

2 - نهج البلاغه3- الاحتجاج ، احمد بن علی طبری ، 1403 ه ، مشهد ، نشر مرتضی .

4 - الارشاد ، الشیخ المفید ، 1399ه ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات .

5 - ارشاد القلوب ، الحسن بن الحسن الدیلمی ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی ، 1398 ه . ق .

6 - ارض ملکوت ، هانری کربن ، دهشیری ، 1358 ش ، تهران ، مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها .

7 - الاستبصار ، محمد بن حسن طوسی ، 1390 ه ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .

8- اسرار التوحید ، محمد المنور ابن سعید ، 1313 ش ، تهران ، کتابخانهٔ ظهوری .

9 - الاشارات والتنبیهات ، شیخ الرئیس ابوعلی سینا .

10 - أعلام النساء (فاطمه الزهراء) ، علی محمدعلی دخیل 1400ه بیروت ، مؤسسه اهل البیت .

11 - أعلام الدین ، الحسن بن محمد الدیلمی ، 1408 ه ، قم ، آل البیت .

12 - أعلام الوریٰ ، طبری ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .

13 - الإقبال ، سیدابن طاووس ، 1337 ش ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .

14 - الأمالی ، الشیخ المفید ، 1413 ه ، قم ، کنگرهٔ شیخ مفید .

15 - أنیس الاعلام فی نصره الاسلام ، میرزا محمد صادق فخر الاسلام .

16 - اهل بیت علیهم السلام در قرآن وحدیث ، محمدی ری شهری 1379ش قم ، دارالحدیث .

ص:753

17 - البدایه والنهایه ، ابن کثیرد مشقی ، 1419ه ، بیروت ، دارالفکر .

18 - بشارات عهدین ، محمد صادقی ، 1362ش ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .

19 - بصائرالدرجات ، محمد بن الحسن صفار قمی ، 1404 ه ، قم ، کتابخانهٔ آیه اللّٰه مرعشی .

20 - پیشوای شهیدان ، سید رضا صدر ، دفتر تبلیغات اسلامی .

21 - پیکار صفین ، نصر بن مزاحم منقری، ، 1366ش ، تهران ، سازمان انتشارات ، پرویز اتابکی ، و آموزش انقلاب اسلامی .

22 - تاریخ بغداد ، الخطیب البغدادی ، المدینه ، المکتبه السلفیه .

23 - تاریخ الطبری ، محمد بن جریر طبری ، 1424ه ، بیروت ، دارالمکتبه الهلال .

24 - تحف العقول ، الحسن بن علی حرانی ، 1404 ق ، قم ، انتشارات جامعه ، مدرسین .

25 - تذکره الأولیاء ، عطار نیشابوری ، 1381 ش ، تهران ، انتشارات گنجینه .

26 - ترجمه الغارات ، ابو اسحاق ابراهیم ثقفی، عزیز اللّٰه عطاردی ، 1373ش ، تهران ، انتشارات عطارد .

27 - تفسیر ابن کثیر ، ابن کثیر دمشقی ، 1420ه ، بیروت ، دارالفکر .

28 - تفسیر الامام العسکری علیه السلام ، الامام الحسن العسکری علیه السلام ، 1409ه ، قم ، مدرسه الامام ، المهدی (عج) .

29 - تفسیر البرهان ، سید هاشم بحرانی ، 1421ه ، بیروت ، مؤسسه البعثه .

30 - تفسیر الدر المنثور ، جلال الدین سیوطی ، 1414ه ، بیروت ، دارالفکر .

31 - تفسیر الصافی ، فیض کاشانی ، 1402ه ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی ، للمطبوعات .

32 - تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی ، 1380ه ، تهران ، المکتبه العلمیه .

33 - تفسیر فرات الکوفی ، فرات بن ابراهیم کوفی ، 1410 ق ، تهران ، مؤسسه چاپ و نشر .

34 - تفسیر القرطبی ، محمد بن احمد قرطبی ، 1405ه ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی .

35 - مجمع البیان ، الفضل بن الحسن الطبری ، 1408 ه ، بیروت ، دارالمعرفه .

36 - تفسیرالمحیط الأعظم ، السیدحیدر الآملی ، 1381ش ، قم ، نشر نورٌ علی نور .

37 - تفسیر موضوعی ، آیت اللّه جوادی آملی ، اسراء .

38 - تفسیر نور الثقلین ، عبد علی بن جهه الحویزی ، 1412 ه ، قم ، مؤسسه اسماعیلیان .

ص:754

39 - جامع السعادات ، ملا محمد نراقی .

40 - الجعفریات ، محمد بن الأشعث الکوفی ، تهران ، مکتبه نینوی .

41 - الحکایات ، الشیخ المفید ، 1396 ه ، قم ، مکتبه الداوری .

42 - حلیه الا برار ، سید هاشم بحرانی ، 1412 ه ، قم ، مؤسسه المعارف الاسلامیه .

43 - الخرائج والجرائح ، قطب الدین راوندی ، 1409 ه ، قم ، مؤسسه الامام المهدی .

44 - درر الاحادیث النبویه ، قاضی شیخ ابو محمد عبداللّٰه .

45 - دعائم الاسلام ، نعمان بن محمد تمیمی ، 1389ه ، مصر ، دارالمعارف .

46 - دیوان فیض کاشانی ، ملا محمد محسن کاشانی ، 1381ش ، قم ، انتشارات اسوه .

47 - دیوان باباطاهر ، بابا طاهر عریان همدانی .

48 - ذخائر العقبی ، احمد بن عبداللّٰه الطبری ، 1415 ه ، جده ، مکتبه الصحابه .

49 - ذخیره العباد ، محقق سبزواری .

50 - راه بی انتها ، مهدی بازرگان .

51 - راه علی ، سید رضا صدر ، قم ، بوستان کتاب ، 1381 ش .

52 - رجال کشی ، محمد بن الحسن الطوسی ، 1348ه ، مشهد ، دانشگاه مشهد .

53 - رسالهٔ قشیریه ، عبدالکریم قشیری ، حسن بن احمد عثمانی 1381 ش تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .

54 - ریاحین الشریعه ، بیح اللّٰه محلاتی .

55 - ریاض الجنه ، میرزا محمد حسن حسینی زنوری .

56 - الزهد ، حسین بن سعید اهوازی ، 1402 ق ، چاپ سید ابوالفضل ، حسینیان .

57 - سنن الدارمی ، عبداللّٰه دارمی ، 1412ه ، بیروت ، دارالقلم .

58 - السنن الکبریٰ ، احمد نسائی ، 1411ه ، بیروت ، دارالکتب العلمیه .

59 - شب های پیشاور ، سلطان الواعظین شیرازی ، 1383 ش ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه .

60 - شرح اصول کافی صدر المتألهین ، محمد بن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا) .

61 - شرح تصرف ، مستملی بخاری ، 1365 ش ، تهران ، انتشارات اساطیر .

62 - شرح المصابیح ، حسن بن محمد طیبی .

ص:755

63 - شرح نهج البلاغه ، ابن میثم .

64 - شرف النبی ، عبدالملک بن محمد خرگوشی نیشابوری .

65 - صلح الحسن ، مرتضی آل یاسین ، 1373 ش ، قم ، منشورات الشریف ، الرضی .

66 - الصواعق المحرقه ، ابن حجر احمد بن محمد هیثمی .

67 - الطبقات الکبریٰ ، ابن سعد ، بیروت ، دالفکر .

68 - طرائف ، سیدابن طاوس ، 1400ه ، قم ، خیام .

69 - عدل الهی ، مرتضی مطهری ، 1357ش ، قم ، انتشارات صدرا .

70 - عقدالدرر فی أخبار المنتظر ، یوسف بن یحیی شافعی .

71 - العوالم ، عبداللّٰه البحرانی .

72 - الغارات ، احمد بن محمد سیاری .

73 - کتاب الغیبه ، محمد بن الحسن طوسی ، 1408ه ، قم ، مکتبه بصیرتی .

74 - الفتوحات المکیه ، محیی الدین بن عربی ، 1410 ه ، القاهره ، الهیئه المصریه العامه للکتاب .

75 - الفردوس ، شیرویه بن شهرداد دیلمی ، 1406ه ، بیروت ، دارالکتب العلمیه .

76 - فرهنگ فارسی معین ، محمد معین ، 1382ش ، تهران ، انتشارات امیرکبیر .

77 - فضائل الصحابه ، احمد بن حنبل ، 1403 ، مکه ، جامعه ام القریٰ .

78 - فضیلت های فراموش شده ، حسینعلی راشد 1379 ش ، تهران ، انتشارات اطلاعات .

79 - الفقیه ، شیخ صدوق ، 1413ق ، قم ، انتشارات جامعه ، مدرسین .

80 - القرآن والعقل ، محمد جواد مضنیه ، بیروت ، دارالجواد .

81 - قرب الإسناد ، عبداللّٰه بن جعفر حمیری قمی ، تهران ، انتشارات کتابخانه نینوی .

82 - کامل الزیارات ، جعفر بن محمد بن قولویه ، 1356ق ، نجف ، انتشارات مرتضویه .

83 - کتاب ادریس .

84 - کتاب سُلَیْم بن قیس الهلالی ، سلیم بن قیس الهلالی ، 1415ه ، قم ، الهادی .

85 - تفسیر کشف الأسرار ، ابوالفضل رشیدالدین میبدی ، 1382ش ، تهران ، انتشارات امیرکبیر .

ص:756

86 - کشف المحجوب ، علی بن عثمان جلالی هجویری ، 1358ش ، تهران ، کتابخانه ظهوری .

87 - کشف الیقین ، علامه حلی ، 1411ق ، مؤسسه چاپ و انتشارات .

88 - کلیات سعدی ، مصلح الدین بن عبداللّه خرمشاهی ، 1381ش ، تهران ، انتشارات دوستان .

89 - گنجینۀ دانشمندان ، شیخ محمد رازی ، قم ، 1354 ش .

90 - لسان العرب ، ابن منظور ، 1408 ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی .

91 - لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب أهل البیت ، محمد مرعی الانطاکی الحلبی .

92 - لهوف ، ابن طاوس ، 1348ش ، تهران ، انتشارات جهان .

93 - المجالس ، صفوری .

94 - مجمع الزوائد ، علی بن اکبر هیثمی ، 1412ه ، بیروت ، دارالفکر .

95 - المستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری .

96 - مسکن الفؤاد ، شهید ثانی ، قم ، کتابخانه بصیرتی .

97 - مسند فاطمه الزهراء ، حسین شیخ الاسلامی ، 1377ش ، قم ، مرکز انتشارات دفتر ، تبلیغات اسلامی .

98 - مشارق أنوار الیقین ، حافظ رجب برسی ، دفتر فرهنگ اهل بیت .

99 - مشکاه الانوار ، حسن بن فضل بن حسن طبرسی ، 1385 ، نجف ، کتابخانه حیدریه .

100 - المصباح فی الادعیه والصلوات والزیارات ، الکفعمی ، قم ، منشورات الشریف الرضی .

101 - مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول ، محمد بن طلحه شافعی .

102 - المعجم الصغیر ، سلیمان بن احمد طبرانی ، 1404ه ، بیروت ، داراحیاء التراث ، العربی .

103 - مقتل خوارزمی ، موفق بن احمد خوارزمی ، قم ، مکتبه المفید .

104 - مکارم الأخلاق ، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی ، 1412ق ، قم ، انتشارات شریف رضی .

105 - منتخب طریحی ، شیخ فخرالدین بن محمد نجفی امامی .

ص:757

106 - المواعظ العدديه ، على مشكينى ، 1419ه ، قم ، دفتر نشر الهادى .

107 - ناسخ التواريخ ، ميرزا محمد تقى سپهر .

108 - نثرالدر ، منصور بن حسين آبى .

109 - نزهه الناظر ، يحيى بن سعيد حلّى ، 1394ق ، قم ، انتشارات رضى .

110 - نفحات من سيره السيده زينب ، استاد احمد شمس باصى .

111 - نورالأبصار ، مؤمن بن حسن شبلنجى ، 1398ه ، بيروت ، دارالكتب العلميه .

112 - نورالثقلين ، عبدعلى الحويزى ، 1412ه ، قم ، مؤسسهٔ اسماعيليان .

113 - نهج الحق ، حسن بن يوسف حلى ، 1407ه ، قم ، دارلهجره .

114 - وقصه صفين ، نصربن مزاحم منقرى ، 1403ق ، قم ، كتابخانه آيه اللّه مرعشى .

115 - هفت ارونگ ، عبدالرحمن جامى .

ص:758

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه ها :

116 - ترجمهٔ قرآن کریم ، ترجمه ای استوار همراه با توضیحی مختصر

117 - ترجمهٔ نهج البلاغه ، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه

118 - ترجمهٔ صحیفه سجادیه ، ترجمه ای روان ، دقیق و عمیق از صحیفهٔ سجادیه

119 - ترجمهٔ مفاتیح الجنان ، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه ای روان

120 - ترجمهٔ اخلاق شبّر

شروح و تفاسیر :

121 - 17 - عرفان اسلامی (12ج) ، شرح جامع مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقه

122 - 24 - تفسیر جامع صحیفهٔ سجادیه (7ج) (دیار عاشقان)

123 - شرح دعای کمیل ، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

124- شرح نهج البلاغه ، شرح خطبه اول نهج البلاغه

125 - چهل حدیث حج ، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

126 - شرح رباعیات بابا طاهر ، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت :

127 - توبه، آغوش رحمت حق ، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع .

133 - عبودیت

134 - عرفان ، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

135 - اولیاء اللّه .

136 - سیر الی اللّه .

137 - نور و ظلمت .

138 - نفس

اخلاق :

139 - زیبایی های اخلاق ، نگرشی نو به اخلاق نظری

140 - راهی به سوی اخلاق اسلامی .

141 - هزینهٔ پاک ماندن

اصول و عقاید :

142 - سیمای نماز ، نگرشی به حقیقت نماز در آیینه حیات انبیا و امت ها

143 - حج وادی امن ، مناسک عرفانی حج

144 - با کاروان نور ، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

145- در بارگاه نور ، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

146 - اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین ، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

147- شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

148- علی علیه السلام مصداق پاکی ها

اجتماعی :

155 - نظام خانواده در اسلام ، سی فصل در مباحث خانواده ، راهنمایی جامع برای خانواده ها

156 - نظام تربیت در اسلام ، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

157- چهره های محبوب و منفور در قرآن کریم

158 - جلوه های رحمت الهی ، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار

159 - بر بال اندیشه ، مجموعه مقالات

160 - فرهنگ مهرورزی ، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر

161 - شفا در قرآن .

162 - نفس .

163 - معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما .

164 - اسلام کار و کوشش .

165 - اسلام و علم و دانش .

166 - از انسان چه می خواهند ؟ .

167 - بسوی قرآن و اسلام

168 - معاشرت .

169 - وسائل هدایت

فقه و اصول :

170 - تقریرات فقه ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

171- تقریرات اصول ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

172- تقریرات فقه بحث صلاه ، تقریرات درس آیت اللّه العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله

ص:762

مجموعه های شعری :

173 - چشمه سار عشق ، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

174- گلزار محبت ، دو بیتی های عرفانی

175 - مرز روشنایی ، دیوان اشعار

176 - مناجات عارفان ، دیوان اشعار

177 - دیوان غزلیات

کتب به زبان خارجی :

80 - نظام خانواده در اسلام (انگلیسی)

81 - نظام خانواده در اسلام (اردو)

82 - نظام خانواده در اسلام (عربی)

83 - نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی)

84 - نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری « خط کریل »)

85 - توبه آغوش رحمت (عربی)

86 - توبه آغوش رحمت (انگلیسی)

87 - توبه آغوش رحمت (اردو)

88 - با کاروان نور (انگلیسی)

89 - شرح دعای کمیل (عربی)

90 - شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی)

91 - شرح دعای کمیل (ترکی آذری « خط کریل »)

92 - شرح دعای کمیل (اردو)

93 - دیار عاشقان (انگلیسی - 2 جلد)

94 - اهل بیت (اردو)

ص:763

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109